

## سایت تخصصی تاریخ اسلام

### کتابخانه آنلاین تاریخ اسلام

شناسنامه کتاب :

• اصول کافی	نام کتاب
• مرحوم ثقه الاسلام کلینی	مؤلف
	ناشر
• در ۴ مجلد	توضیحات

نام فایل دانلود: کتاب اصول کافی جلد 1

منتظر نقطه نظرات و پیشنهادات شما هستیم.

تماس:

[Tarikheslam.com@gmail.com](mailto:Tarikheslam.com@gmail.com)

[admin@Tatikheslam.com](mailto:admin@Tatikheslam.com)

[info@tarikheslam.com](mailto:info@tarikheslam.com)

جلد اول	اصول کافی	اثر : ثقة الاسلام کلینی
● <a href="#">باب وجوب دانش و آموختن آن و تشویق بدان</a>	● <a href="#">کتاب عقل و جهل</a>	
● <a href="#">باب انواع مردم</a>	● <a href="#">باب توصیف و فضیلت علم و فضل دانشمندان</a>	
● <a href="#">باب صفت علماء</a>	● <a href="#">باب ثواب دانشمند و دانشجو</a>	
● <a href="#">باب مردن علماء</a>	● <a href="#">باب حق عالم</a>	
● <a href="#">باب پرسش از عالم و مذاکره با او</a>	● <a href="#">باب همنشینی و همدمی با علما</a>	
● <a href="#">باب نهی از ندانسته گوئی</a>	● <a href="#">باب بذل علم</a>	
● <a href="#">باب بکار بستن علم</a>	● <a href="#">باب کسیکه ندانسته عمل کند</a>	
● <a href="#">باب ثبوت حجت بر عالم و سختی امرش</a>	● <a href="#">باب کسیکه از علمش روزی خورد و به آن نیازد</a>	
● <a href="#">باب روایت کتب و توسل به آنها و حدیث و فضیلت نوشتن</a>	● <a href="#">متفرقات</a>	
● <a href="#">باب بدعتها و رأی و قیاسها</a>	● <a href="#">باب تقلید</a>	
● <a href="#">باب اختلاف حدیث</a>	● <a href="#">باب معانی اسماء و اشتقاق آنها</a>	
● <a href="#">باب حادث بودن جهان و اثبات پدید آورنده آن</a>	● <a href="#">باب اخذ به قول پیغمبر ص و شواهد قرآن</a>	
● <a href="#">باب معبود پرستش شده</a>	● <a href="#">باب کمترین درجه خداشناسی</a>	
● <a href="#">باب انتساب و خویشی</a>	● <a href="#">باب بودن و مکان</a>	
● <a href="#">باب ابطال دیدن خدا</a>	● <a href="#">باب نهی از سخن گفتن در چگونگی</a>	
● <a href="#">باب نهی از توصیف خدا به غیر آنکه خود توصیف نموده</a>	● <a href="#">تفسیر آیه : لا تدرکه الأبصار و هو بدرک الأبصار</a>	
● <a href="#">باب صفات ذات</a>	● <a href="#">باب نهی از جسم و صورت درباره خدا</a>	
● <a href="#">باب اراده از صفات فعل است و سایر صفات فعل</a>	● <a href="#">باب دیگری که از جمله باب اولست</a>	
● <a href="#">باب حدوث اسماء</a>	● <a href="#">خلاصه سخن در صفات ذات و صفات فعل</a>	
● <a href="#">باب دیگری که جزء باب اولست جز اینکه فرق میان معانی اسماء خدا و اسماء مخلوق را اضافه دارد</a>	● <a href="#">باب رجوع به قرآن و سنت و اینکه همه حلال و حرام و احتیاجات مردم در قرآن با سنت موجود است</a>	
● <a href="#">باب حرکت و انتقال</a>	● <a href="#">معنای کلمه صمد</a>	
● <a href="#">راجع بقول خدای تعالی اوست که در آسمان معبود و در زمین معبود است</a>	● <a href="#">راجع بقول خدایتعالی : هر راز گوئی که میان سه نفر باشد خدا چهارمین آنهاست</a>	
● <a href="#">باب عرش و کرسی</a>	● <a href="#">باب مشیت و ارادة</a>	
● <a href="#">باب کلیات توحید</a>	● <a href="#">باب روح</a>	
● <a href="#">باب بداء</a>	● <a href="#">باب نوادر</a>	

- [راجع بقول خدا تعالی خدای رحمان بر عرش استوا دارد](#)
- [در اینکه زمین خالی از حجت نماند](#)
- [باب سعادت و شقاوت](#)
- [باب امتحان و آزمایش](#)
- [باب جبر و قدر و امر بین الامرین](#)
- [باب نیکی و بدی](#)
- [باب بیان و معرفی کردن خدا و اتمام حجت وی](#)
- [باب استطاعت](#)
- [باب حجت‌های خدا بر خلقش](#)
- [باب اختلاف حجت خدا بر بندگان](#)
- [باب ناگزیری از حجت](#)
- [باب هدایت از جانب خداست](#)
- [فرق میان رسول و نبی و محدث](#)
- [طبقات پیغمبران و رسولان و ائمه ع](#)
- [باب اینکه چیزی در آسمان و زمین نباشد جز با هفت خصلت](#)
- [در اینکه حجت خدا بر خلقش بر پا نشود مگر بوجود امام](#)
- [اگر در زمین یجز دو نفر باقی نمانند یکی از آندو حجت است](#)
- [شناختن امام و مراجعه باو](#)
- [ائمه، شاهدان خدای بزرگ بر خلق هستند](#)
- [وجوب اطاعت از ائمه](#)
- [ائمه علیهم السلام والیان امر خدا و گنجینه‌های علم اوهستند](#)
- [در اینکه ائمه علیه السلام خلفاء خداوند در زمین و درهای توجه باویند](#)
- [باب مخصوص و جامع در فضیلت و صفات امام](#)
- [ائمه علیهم السلام علامات‌ی هستند که خدای عزوجل در کتابش یاد فرموده](#)
- [ائمه علیهم السلام والیان امر و حسد برده شدگانی هستند که خدای عزوجل در قرآن فرموده](#)
- [واجب دانستن خدای عزوجل و پیغمبرش ص همراه بودن با ائمه علیه السلام را](#)
- [در این که مراد به آیات که خدای عزوجل در کتابش فرموده ائمه علیهم السلام هستند](#)
- [کسانی را که خدای تعالی در قرآنش عالم نامیده ائمه می‌باشند](#)
- [کسانی را که خدا از میان بندگان برگزیده و قرآن را بارشان داده ائمه علیهم السلام می‌باشند](#)
- [علم بائمه داده شده و در سینه آنها ثبت است](#)
- [راسخون در علم همان ائمه علیهم السلام می‌باشند](#)
- [امامان در قرآن دو قسمند: امامیکه بخدا خواند و امامیکه بدوزخ کشاند](#)
- [نعمتی را که خدای عزوجل در کتابش ذکر فرموده ائمه علیهم السلامند](#)
- [قرآن بسوی امام هدایت می‌کند](#)
- [عارض اعمال بر پیغمبر و ائمه صلی الله و آله](#)
- [یارک بینانی که خدا تعالی در کتابش ذکر فرموده که راه حق در خاندانشان پابرجاست ائمه علیهم السلام هستند](#)
- [ائمه کانون علم و درخت نوت و آمد و شدگاه فرشتگانند](#)
- [روشنی که بر پایداری آن ترغیب شده ولایت علی علیه السلام است](#)
- [ائمه علم پیغمبر خاتم و تمام پیغمبران و ائمه وارثان دانشند، یکی از دیگری دانش را](#)

- اوصاء پیشین خود را یارث برده‌اند.
- همه قرآنرا غیر ائمه جمع نکرده و تنها ایشان همه آنرا میدانند
- یارث میرند
- هر کتابی را که خدا نازل کرده نزد ائمه است و بهر لفتی که باشد آنرا میدانند
- آیاتی که از پیغمبران نزد ائمه علیه السلام است
- آیچه از اسم اعظم خدا بائمه عطا شده است
- سلاح رسول خدا مانند تابوت است در بنی اسرائیل
- اسلحه و متاعی که از پیغمبرص نزد ائمه است
- در شان انا انزلناه فی لیلۃ القدر و تفسیر آن
- بیان صحیفه , جفر , جامعه و مصحف فاطمه علیها السلام
- اگر علم ائمه افزایش نیابد آنچه دارند نابود گردد
- در شب هر جمعه به علم ائمه علیهم السلام اضافه می‌گردد
- باب نادر در آن ذکری از علم غیب است
- ائمه علیه السلام باختر خود می‌میرند و زمانش را می‌دانند
- خدا ی عزوجل هر علمی که به پیغمبرش ص أموخت امر فرمود که بامیرالمؤمنین ع بیاموزد و او در علم وی شریکست
- ائمه علیهم السلام آنچه واقع شده و می‌شود میدانند و چیزی از ایشان نهان نیست
- اگر راز ائمه حفظ شود سود و زیان هر کس را یاو خیر دهند
- جهات علوم ائمه علیه السلام

## کتاب عقل و جهل

### کتاب العقل و الجهل

#### ترجمه:

1 امام باقر (ع) فرماید: چون خدا عقل را آفرید از او بازپرسی کرده باو گفت پیش آی پیش آمد، گفت باز گرد، بازگشت، فرمود بعزت و جلالم سوگند مخلوقی که از تو به پیشم محبوبتر باشد نیافریدم و ترا تنها بکسانیکه دوستشان دارم بطور کامل دادم. همانا امر و نهی کیفر و پاداشم متوجه تو است.

1- أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْهُمْ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ اسْتَنْطَقَهُ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ ثُمَّ قَالَ وَ عَزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا هُوَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْكَ وَ لَا أَكْمَلْتُكَ إِلَّا فِيمَنْ أُحِبُّ أَمَا إِنِّي إِيَّاكَ أَمُرُ وَ إِيَّاكَ أَنْهَى وَ إِيَّاكَ أُعَاقِبُ وَ إِيَّاكَ أُثِيبُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 10 روایه: 1

#### شرح:

مراد بعقل چنانچه از جمیع روایات این باب استفاده می شود همان قوه تشخیص و ادراک و وادار کننده انسان به نیکی و صلاح و باز دارنده او از شر و فساد می باشد چنانچه در روایت سوم عقل وسیله پرستش خدا و بدست آوردن بهشت معرفی شده و در حدیث چهارم 75 خاصیت و اثر آن بنام لشکر عقل توضیح داده شده است پس عاقل کامل کسی است که آن اثر در او باشد، و مراد به پیش آمدن و بازگشتن عقل این است که این موجود در برابر او امر و نواهی خالقش کاملاً منقاد و مطیع است و جمله آخر حدیث در روایات دیگر توضیح داده می شود که کیفر پاداش مردم در روز جزا به مقدار عقل ایشانست.

2- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ عَلِيٍّ ع قَالَ هَبْطَ جَبْرِئِيلُ عَلَى آدَمَ ع فَقَالَ يَا آدَمُ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَخِيرَكَ وَاحِدَةً مِنْ ثَلَاثٍ فَاخْتَرْتُهَا وَ دَعِ اثْنَتَيْنِ

فَقَالَ لَهُ آدَمُ يَا جَبْرِئِيلُ وَمَا الثَّلَاثُ فَقَالَ الْعَقْلُ  
وَالْحَيَاءُ وَالدِّينُ فَقَالَ آدَمُ إِنِّي قَدْ اخْتَرْتُ  
الْعَقْلَ فَقَالَ جَبْرِئِيلُ لِلْحَيَاءِ وَالدِّينِ انْصَرِفَا وَ  
دَعَاهُ فَقَالَ يَا جَبْرِئِيلُ إِنَّا أُمِرْنَا أَنْ نَكُونَ مَعَ الْعَقْلِ  
حَيْثُ كَانَ قَالَ فَشَأْنُكُمَا وَ عَرَجَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 11 روایه: 2

#### ترجمه:

2) اصبح بن نباته از علی علیه السلام روایت می‌کند که جبرئیل بر آدم نازل شد و گفت: ای آدم من مأمور شده‌ام که ترا در انتخاب یکی از سه چیز مخیر سازم پس یکی را برگزین و دو تا را واگذار. آدم گفت چیست آن سه چیز؟ گفت: عقل و حیاء و دین آدم گفت عقل را برگزیدم، جبرئیل بحیاء و دین گفت شما باز گردید و او را واگذارید، آن دو گفتند ای جبرئیل ما مأموریم هر جا که عقل باشد با او باشیم. گفت خود دانید و بالا رفت.

#### شرح:

از مجموع این روایت چنین استفاده می‌شود که عقل باحیاء و دین لازم و ملزومند و از یکدیگر جدا نشوند پس خداوند بهر کس عقل عنایت کند حیاء و دین هم عنایت کرده است و کسی را که باحیاء و متدین یافتیم باید او را عاقل هم بدانیم.

#### ترجمه:

3) شخصی از امام ششم علیه السلام پرسید عقل چیست؟ فرمود چیزی است که بوسیله آن خدا پرستش شود و بهشت بدست آید آن شخص گوید: گفتم پس آنچه معاویه داشت چه بود؟ فرمود: آن نیرنگست، آن شیطنت است، آن نمایش عقل را دارد ولی عقل نیست.

3-أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ  
عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ  
قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عُبدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ  
اِكْتَسِبَ بِهِ الْجَنَانُ قَالَ قُلْتُ فَأَلَدِي كَانَ فِي  
مُعَاوِيَةَ فَقَالَ تِلْكَ التَّكْرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَنَةُ وَ هِيَ  
شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 11 روایه: 3

#### ترجمه:

4) حسن بن جهم گوید: از امام رضا علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: دوست هر انسانی عقل او است و دشمن او جهلش.

4-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ  
عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ  
سَمِعْتُ الرِّضَا ع يَقُولُ صَدِيقُ كُلِّ امْرِئٍ عَقْلُهُ وَ  
عَدُوُّهُ جَهْلُهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 11 روایه: 4

5-وَعَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ

عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع  
إِنْ عِنْدَنَا قَوْمًا لَهُمْ مَحَبَّةٌ وَ لَيْسَتْ لَهُمْ تِلْكَ  
الْعَزِيمَةُ يَقُولُونَ بِهَذَا الْقَوْلِ فَقَالَ لَيْسَ أَوْلَئِكَ  
مِمَّنْ عَاتَبَ اللَّهُ إِنَّمَا قَالَ اللَّهُ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي  
الْأَبْصَارِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 12 روایه: 5

ترجمه:

5 حسن بن جهم گوید: بحضرت ابوالحسن علیه السلام عرض کردم نزد ما دسته‌ای هستند که دوستدار امامند ولی آن تصمیم راسخ را ندارند (که بتوانند از راه عقیده خویش از جان و مال بگذرند) همین قدر است که از محبت امام دم می‌زنند. فرمود آنها (بواسطه کوتاهی عقل و قصور ادراکشان) از جمله کسانی که مورد سرزنش خدا قرار گرفته‌اند نیستند. همانا خدا می‌فرماید: عبرت بگیرید ای صاحبان بصیرت (و ایشان صاحب بصیرت نمی‌باشند).

6-أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ  
أَبِي مُحَمَّدٍ الرَّازِيِّ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ  
إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ  
كَانَ عَاقِلًا كَانَ لَهُ دِينَ وَ مَنْ كَانَ لَهُ دِينٌ دَخَلَ  
الْجَنَّةَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 12 روایه: 6

ترجمه:

6 اسحاق بن عمار گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر که عاقل است دین دارد و کسی که دین دارد ببهشت می‌رود (پس هر که عاقل است ببهشت می‌رود).

7-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ  
خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقُطِينٍ عَنْ مُحَمَّدٍ  
بْنِ سِتَّانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ  
إِنَّمَا يُدَاقُ اللَّهُ الْعِبَادَ فِي الْحِسَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ  
عَلَى قَدْرِ مَا آتَاهُمْ مِنَ الْعُقُولِ فِي الدُّنْيَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 12 روایه: 7

ترجمه:

7 ابو جارود از امام پنجم علیه السلام نقل می‌کند: خدا در روز قیامت نسبت بحساب بندگان باندازه عقلی که در دنیا به آنها داده است باریک بینی می‌کند.

8-عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ  
إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْكَافِي ج : 1 ص  
21: سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيَّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي

عَبْدُ اللَّهِ عَ فَلَانٌ مِنْ عِبَادَتِهِ وَ دِينِهِ وَ فَضْلِهِ فَقَالَ  
 كَيْفَ عَقَلُهُ قُلْتُ لَا أَذْرِي فَقَالَ إِنَّ الثَّوَابَ عَلَى  
 قَدْرِ الْعَقْلِ إِنَّ رَجُلًا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَ يَعْبُدُ  
 اللَّهَ فِي جَزِيرَةٍ مِنْ جَزَائِرِ الْبَحْرِ خَضِرَاءَ نَضِرَةٍ  
 كَثِيرَةِ الشَّجَرِ ظَاهِرَةِ الْمَاءِ وَ إِنَّ مَلَكًا مِنْ  
 الْمَلَائِكَةِ مَرَّ بِهِ فَقَالَ يَا رَبِّ أَرْنِي ثَوَابَ عَبْدِكَ  
 هَذَا فَأَرَاهُ اللَّهُ تَعَالَى ذَلِكَ فَاسْتَقْلَهُ الْمَلِكُ فَأَوْحَى  
 اللَّهُ تَعَالَى إِلَيْهِ أَنْ اصْحَبْهُ فَأَتَاهُ الْمَلِكُ فِي صُورَةِ  
 إِنْسِي فَقَالَ لَهُ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا رَجُلٌ عَابِدٌ بَلَّغَنِي  
 مَكَانَكَ وَ عِبَادَتَكَ فِي هَذَا الْمَكَانِ فَأَتَيْتُكَ لِأَعْبُدَ  
 اللَّهَ مَعَكَ فَكَانَ مَعَهُ يَوْمَهُ ذَلِكَ فَلَمَّا أَصْبَحَ قَالَ  
 لَهُ الْمَلِكُ إِنَّ مَكَانَكَ لَنَزْوٍ وَ مَا يَصْلُحُ إِلَّا لِلْعِبَادَةِ  
 فَقَالَ لَهُ الْعَابِدُ إِنَّ لِمَكَانِنَا هَذَا عَيْبًا فَقَالَ لَهُ وَ مَا  
 هُوَ قَالَ لَيْسَ لِرَبِّنَا بِهِمَةٌ فَلَوْ كَانَ لَهُ حِمَارٌ رَعَيْنَاهُ  
 فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَإِنْ هَذَا الْحَشِيشُ يَضِيعُ فَقَالَ  
 لَهُ ذَلِكَ الْمَلِكُ وَ مَا لِرَبِّكَ حِمَارٌ فَقَالَ لَوْ كَانَ لَهُ  
 حِمَارٌ مَا كَانَ يَضِيعُ مِثْلُ هَذَا الْحَشِيشِ فَأَوْحَى  
 اللَّهُ إِلَى الْمَلِكِ إِنَّمَا أُثْبِتُهُ عَلَى قَدْرِ عَقْلِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 12 روایه: 8

#### ترجمه:

8- سلیمان دیلمی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم فلانی در عبادت و دیانت و فضیلت چنین و چنانست فرمود: عقلش چگونه است؟ گفتم نمی‌دانم، فرمود، پاداش باندازه عقل است، همانا مردی از بنی اسرائیل در یکی از جزایر دریا که سبز و خرم و پر آب و درخت بود عبادت خدا می‌کرد یکی از فرشتگان از آنجا گذشت و عرض کرد پروردگارا مقدار پاداش این بنده‌ات را به من بنما خداوند باو نشان داد و او آن مقدار را کوچک شمرد، خدا باو وحی کرد همراه او باش پس آن فرشته بصورت انسانی نزد او آمد عابد گفت تو کیستی؟ گفت مردی عابدم چون از مقام و عبادت تو در این مکان آگاه شدم نزد تو آمدم تا با تو عبادت خدا کنم پس آن روز را با او بود، چون صبح شد فرشته باو گفت: جای پاکیزه‌ای داری و فقط برای عبادت خوب است. عابد گفت: اینجا يك عیب دارد. فرشته گفت: چه عیبی؟ عابد گفت: خدای ما چهارپائی ندارد، اگر او خری می‌داشت در اینجا می‌چراندیمش براستی این علف از بین می‌رود! فرشته گفت: پروردگار که خر ندارد، عابد گفت: اگر خری می‌داشت چنین علفی تباه نمی‌شد، پس خدا بفرشته وحی کرد: همانا او را باندازه عقلش پاداش می‌دهم (یعنی حال این عابد مانند مستضعفین و کودکان است که چون سخنش از روی ساده دلی و ضعف خرد است مشرک و کافر نیست لیکن عبادتش هم پاداش عبادت عالم خداشناس را ندارد).

#### ترجمه:

9- امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله و آله نقل می‌کند که: چون خوبی حال مردی (مانند نماز و روزه بسیارش) بشما رسید، در خوبی عقلش بنگرید زیرا به میزان عقلش پاداش می‌یابد.

9- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا بَلَغَكُمْ عَنْ رَجُلٍ حُسْنُ حَالٍ فَانظُرُوا فِي حُسْنِ عَقْلِهِ فَإِنَّمَا يُجَازَى بِعَقْلِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 13 روایه: 9



ترجمه:

10- ابن سنان گوید بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم: مردیست عاقل که گرفتار وسواس در وضو و نماز می‌باشد: فرمود چه عقلی که فرمانبری شیطان می‌کند؟ گفتم: چگونه فرمان شیطان می‌برد؟ فرمود از او بپرس و سوسه‌ایکه باو دست می‌دهد از چیست؟ قطعاً بتو خواهد گفت از عمل شیطانست.

10- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ رَجُلًا مُبْتَلًى بِالْوُضُوءِ وَ الصَّلَاةِ وَ قُلْتُ هُوَ رَجُلٌ عَاقِلٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ وَ أَيْ عَقْلٌ لَهُ وَ هُوَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ فَقُلْتُ لَهُ وَ كَيْفَ يُطِيعُ الشَّيْطَانَ فَقَالَ سَلُهُ هَذَا الَّذِي يَأْتِيهِ مِنْ أَيْ شَيْءٍ هُوَ فَإِنَّهُ يَقُولُ لَكَ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 13 روایه: 10

ترجمه:

11 پیغمبر فرمود: خدا به بندگان چیزی بهتر از عقل نبخشیده است، زیرا خوابیدن عاقل از شب بیداری جاهل بهتر است و در منزل بودن عاقل از مسافرت جاهل (به سوی حج و جهاد) بهتر است و خدا پیغمبر و رسول را جز برای تکمیل عقل مبعوث نسازد (تا عقلش را کامل نکند مبعوث نسازد) و عقل او برتر از عقول تمام امتش باشد و آنچه پیغمبر در خاطر دارد، از اجتهاد مجتهدین بالاتر است و تا بنده‌ای واجبات را به عقل خود در نیابد آنها را؛ انجام نداده است همه عابدان در فضیلت عبادتشان بپای عاقل نرسند. عقلاً همان صاحبان خردند که درباره ایشان فرموده: تنها صاحبان خرد اندرز می‌گیرند.

11- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ فَتَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ سَهْرِ الْجَاهِلِ وَ إِقَامَةُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنْ شُحُوصِ الْجَاهِلِ وَ لَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا وَ لَا رَسُولًا حَتَّى يَسْتَكْمِلَ الْعَقْلَ وَ يَكُونَ عَقْلُهُ أَفْضَلَ مِنْ جَمِيعِ عُقُولِ أُمَّتِهِ وَ مَا يُضْمِرُ النَّبِيُّ ص فِي نَفْسِهِ أَفْضَلُ مِنْ اجْتِهَادِ الْمُجْتَهِدِينَ وَ مَا أَدَّى الْعَبْدَ فَرَائِضَ اللَّهِ حَتَّى عَقَلَ عَنْهُ وَ لَا بَلَغَ جَمِيعُ الْعَابِدِينَ فِي فَضْلِ عِبَادَتِهِمْ مَا بَلَغَ الْعَاقِلُ وَ الْعُقَلَاءُ هُمْ أَوْلُو الْأَلْبَابِ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ مَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا أَوْلُو الْأَلْبَابِ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 14 روایه: 11

12- أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَشَّرَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَ الْفَهْمِ فِي كِتَابِهِ فَقَالَ

فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ  
أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَ أَُولَئِكَ هُمْ أُولُوا  
الْأَلْبَابِ يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَكْمَلَ  
لِلنَّاسِ الْحُجَجَ بِالْقَوْلِ وَ نَصَرَ التَّيْسِينَ بِالْبَيَانِ وَ  
دَلَّهُمْ عَلَى رُبُوبِيَّتِهِ بِالْأَدِلَّةِ فَقَالَ وَ إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ  
لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. إِنَّ فِي خَلْقِ  
السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ  
الْفُلُوكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَ مَا  
أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ  
مَوْتِهَا وَ بَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ  
السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ  
لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ يَا هِشَامُ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ ذَلِكَ دَلِيلًا  
عَلَى مَعْرِفَتِهِ بِأَنَّ لَهُمْ مُدَبِّرًا فَقَالَ وَ سَخَّرَ لَكُمْ  
اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ  
مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ  
وَ قَالَ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ مِنْ نُطْفَةٍ ثُمَّ  
مِنْ عَلَقَةٍ ثُمَّ يُخْرِجُكُمْ طِفْلًا ثُمَّ لِتَبْلُغُوا أَشَدَّكُمْ ثُمَّ  
لِتَكُونُوا شُيُوخًا وَ مِنْكُمْ مَنْ يُوَفِّي مِنْ قَبْلُ وَ  
لِتَبْلُغُوا أَجَلًا مُسَمًّى وَ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ قَالَ إِنَّ  
فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ  
السَّمَاءِ مِنْ رِزْقٍ فَأَخْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ  
تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ الْكَافِي ج : 1 ص : 41 وَ  
السَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ لآيَاتٍ  
لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَ قَالَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ  
بَيَّنَّا لَكُمْ أَلْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ قَالَ وَ جَنَّاتٍ  
مِنْ أَعْنَابٍ وَ زُرْعٍ وَ نَخِيلٍ صِنَوَانٍ وَ غَيْرُ صِنَوَانٍ  
يُسْقَى بِمَاءٍ وَاحِدٍ وَ نَفَضَلُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ فِي

الْأَكْمَلِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَ قَالَ وَ  
 مِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ يُنْزِلُ مِنَ  
 السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي  
 ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ وَ قَالَ قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا  
 حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدَيْنِ  
 إِحْسَانًا وَ لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ  
 نَرْزُقُكُمْ وَ إِيَّاهُمْ وَ لَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ  
 مِنْهَا وَ مَا بَطَنَ وَ لَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ  
 إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكَمْ وَصَاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ وَ قَالَ  
 هَلْ لَكُمْ مِنْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ مِنْ شُرَكَاءَ فِي مَا  
 رَزَقْنَاكُمْ فَأَنْتُمْ فِيهِ سَوَاءٌ تَخَافُونَهُمْ كَخِيفَتِكُمْ  
 أَنْفُسَكُمْ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ يَا  
 هِشَامُ ثُمَّ وَعَظَ أَهْلَ الْعَقْلِ وَ رَغَّبَهُمْ فِي الْآخِرَةِ  
 فَقَالَ وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ لِلدَّارِ  
 الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ يَا هِشَامُ  
 ثُمَّ خَوْفَ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ عِقَابُهُ فَقَالَ تَعَالَى ثُمَّ  
 دَمَرْنَا الْآخَرِينَ. وَ إِنَّكُمْ لَتَمُرُّونَ عَلَيْهِمْ مُصْبِحِينَ .  
 وَ بِاللَّيْلِ أَ فَلَا تَعْقِلُونَ. وَ قَالَ إِنَّا مُنْزِلُونَ عَلَى  
 أَهْلِ هَذِهِ الْقَرْيَةِ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا  
 يَفْسُقُونَ وَ لَقَدْ تَرَكْنَا مِنْهَا آيَةً بَيِّنَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ يَا  
 هِشَامُ إِنَّ الْعَقْلَ مَعَ الْعِلْمِ فَقَالَ وَ تِلْكَ الْأَمْثَالُ  
 نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ وَ مَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ يَا هِشَامُ  
 ثُمَّ ذَمَّ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ فَقَالَ وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ  
 اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ  
 آبَاءَنَا أَوْ لَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَ لَا  
 يَهْتَدُونَ وَ قَالَ وَ مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي  
 يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَ نِدَاءً صُمُّ بُكُمْ

عُمِّي فَهُمْ لَا؛ يَعْقِلُونَ الكافي ج : 1 ص : 51  
 قَالَ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ أ فَأَنْتَ تُسْمِعُ  
 الصَّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ وَ قَالَ أَمْ تَحْسَبُ أَنَّ  
 أَكْثَرَهُمْ يَسْمَعُونَ أَوْ يَعْقِلُونَ إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ  
 بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا وَ قَالَ لَا يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا  
 فِي فُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ  
 شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ  
 بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ وَ قَالَ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ  
 أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أ فَلَا تَعْقِلُونَ يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَمَّ  
 اللَّهَ الْكَثْرَةَ فَقَالَ وَ إِنْ تُطِغَ أَكْثَرُ مَنْ فِي الْأَرْضِ  
 يُضِلُّوكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَالَ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ  
 خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ  
 لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَ قَالَ وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ  
 مَنْ نَزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ  
 مَوْتِهَا لَيَقُولَنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا  
 يَعْقِلُونَ يَا هِشَامُ ثُمَّ مَدَحَ الْقَلِيلَةَ فَقَالَ وَ قَلِيلٌ مِنْ  
 عِبَادِي الشُّكُورُ وَ قَالَ وَ قَلِيلٌ مَا هُمْ وَ قَالَ وَ  
 قَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَكْتُمُ إِيمَانَهُ أ  
 تَقْتُلُونَ رَجُلًا أَنْ يَقُولَ رَبِّيَ اللَّهُ وَ قَالَ وَ مَنْ آمَنَ  
 وَ مَا آمَنَ مَعَهُ إِلَّا قَلِيلٌ وَ قَالَ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا  
 يَعْلَمُونَ وَ قَالَ وَ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ وَ قَالَ وَ  
 أَكْثَرُهُمْ لَا يَشْعُرُونَ يَا هِشَامُ ثُمَّ ذَكَرَ أُولِي الْأَلْبَابِ  
 بِأَحْسَنِ الذِّكْرِ وَ حَلَاهُمْ بِأَحْسَنِ الْحِلْيَةِ فَقَالَ  
 يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ  
 أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ وَ  
 قَالَ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ  
 عِنْدِ رَبِّنَا وَ مَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ وَ قَالَ إِنْ

فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ الْكَافِي ج : 1 ص  
 : 61 وَ اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِأُولِي  
 الْأَلْبَابِ وَقَالَ أَمَّنْ يَعْلَمُ أَنَّمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ  
 رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا  
 الْأَلْبَابِ وَقَالَ أَمَّنْ هُوَ قَانِتٌ آنَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَ  
 قَائِمًا يُحَذِّرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُوا رَحْمَةَ رَبِّهِ قُلْ هَلْ  
 يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا  
 يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ وَقَالَ كِتَابٌ أُنْزِلْنَاهُ إِلَيْكَ  
 مُبَارَكٌ لِّيَذَكِّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ وَقَالَ  
 وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْهُدَى وَأَوْثَقْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ  
 الْكِتَابَ هُدًى وَذِكْرًا لِأُولِي الْأَلْبَابِ وَقَالَ وَ  
 ذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ  
 تَعَالَى يَقُولُ فِي كِتَابِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرًا لِمَنْ  
 كَانَ لَهُ قَلْبٌ يَعْنِي عَقْلًا وَقَالَ وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ  
 الْحِكْمَةَ قَالَ الْفَهْمَ وَالْعَقْلَ يَا هِشَامُ إِنَّ لُقْمَانَ  
 قَالَ لِابْنِهِ تَوَاضَعْ لِلْحَقِّ تَكُنْ أَعْقَلَ النَّاسِ وَإِنَّ  
 الْكَسْبَ لَدَى الْحَقِّ يَسِيرٌ يَا بُنَيَّ إِنَّ الدُّنْيَا بَحْرٌ  
 عَمِيقٌ قَدْ غَرِقَ فِيهَا عَالَمٌ كَثِيرٌ فَلَتَكُنْ سَفِينَتَكَ  
 فِيهَا تَقْوَى اللَّهِ وَحَشْوُهَا الْإِيمَانُ وَشِرَاعُهَا  
 التَّوَكُّلُ وَقِيَمُهَا الْعَقْلُ وَدَلِيلُهَا الْعِلْمُ وَسُكَّانُهَا  
 الصَّبْرُ يَا هِشَامُ إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ دَلِيلًا وَدَلِيلُ الْعَقْلِ  
 التَّفَكُّرُ وَدَلِيلُ التَّفَكُّرِ الصَّمْتُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ  
 مَطِيَّةٌ وَ مَطِيَّةُ الْعَقْلِ التَّوَاضُّعُ وَ كَفَى بِكَ جَهْلًا أَنْ  
 تَرْكَبَ مَا نُهِيتَ عَنْهُ يَا هِشَامُ مَا بَعَثَ اللَّهُ أَنْبِيَاءَهُ  
 وَرُسُلَهُ إِلَى عِبَادِهِ إِلَّا لِيَعْقِلُوا عَنِ اللَّهِ فَأَحْسَنُهُمْ  
 اسْتِجَابَةً أَحْسَنُهُمْ مَعْرِفَةً وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ  
 أَحْسَنُهُمْ عَقْلًا وَ أَكْمَلُهُمْ عَقْلًا أَرْفَعُهُمْ دَرَجَةً فِي

الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةَ يَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ  
حُجَّتَيْنِ حُجَّةٌ ظَاهِرَةٌ وَ حُجَّةٌ بَاطِنَةٌ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ  
فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَيْمَةُ ع وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ  
فَالْعُقُولُ يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ الَّذِي لَا يَشْغُلُ  
الْحَلَالَ شُكْرُهُ وَ لَا يَغْلِبُ الْحَرَامُ صَبْرُهُ الْكَافِي  
ج : 1 ص : 71 يَا هِشَامُ مَنْ سَلَطَ ثَلَاثًا عَلَى  
ثَلَاثٍ فَكَأَنَّمَا أَعَانَ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ مَنْ أَظْلَمَ نُورُ  
تَفَكُّرِهِ بِطُولِ أَمَلِهِ وَ مَحَا طَرَائِفَ حِكْمَتِهِ بِفُضُولِ  
كَلامِهِ وَ أَطْفَأَ نُورَ عِبْرَتِهِ بِشَهَوَاتِ نَفْسِهِ فَكَأَنَّمَا  
أَعَانَ هَوَاهُ عَلَى هَدْمِ عَقْلِهِ وَ مَنْ هَدَمَ عَقْلَهُ أَفْسَدَ  
عَلَيْهِ دِينَهُ وَ دُنْيَاهُ يَا هِشَامُ كَيْفَ يَزْكُو عِنْدَ اللَّهِ  
عَمَلُكَ وَ أَنْتَ قَدْ شَغَلْتَ قَلْبَكَ عَنْ أَمْرِ رَبِّكَ وَ  
أَطَعْتَ هَوَاكَ عَلَى غَلَبَةِ عَقْلِكَ يَا هِشَامُ الصَّبْرُ  
عَلَى الْوَحْدَةِ عَلَامَةُ قُوَّةِ الْعَقْلِ فَمَنْ عَقَلَ عَنِ اللَّهِ  
اغْتَزَلَ أَهْلَ الدُّنْيَا وَ الرَّاغِبِينَ فِيهَا وَ رَغِبَ فِيهَا  
عِنْدَ اللَّهِ وَ كَانَ اللَّهُ أُنْسَهُ فِي الْوَحْشَةِ وَ صَاحِبَهُ  
فِي الْوَحْدَةِ وَ غَنَاهُ فِي الْعَيْلَةِ وَ مُعَزَّهُ مِنْ غَيْرِ  
عَشِيرَةٍ يَا هِشَامُ نَصَبُ الْحَقِّ لِبَطَاعَةِ اللَّهِ وَ لَا  
نَجَاةَ إِلَّا بِالطَّاعَةِ وَ الطَّاعَةُ بِالْعِلْمِ وَ الْعِلْمُ بِالتَّعَلُّمِ  
وَ التَّعَلُّمُ بِالْعَقْلِ يُعْتَقَدُ وَ لَا عِلْمَ إِلَّا مِنْ عَالِمٍ  
رَبَّانِيٍّ وَ مَعْرِفَةُ الْعِلْمِ بِالْعَقْلِ يَا هِشَامُ قَلِيلُ الْعَمَلِ  
مِنَ الْعَالِمِ مَقْبُولٌ مُضَاعَفٌ وَ كَثِيرُ الْعَمَلِ مِنْ أَهْلِ  
الْهُوَى وَ الْجَهْلِ مَرْدُودٌ يَا هِشَامُ إِنَّ الْعَاقِلَ رَضِيَ  
بِالدُّنْيَا مِنَ الدُّنْيَا مَعَ الْحِكْمَةِ وَ لَمْ يَرْضَ بِالدُّنْيَا  
مِنَ الْحِكْمَةِ مَعَ الدُّنْيَا فَلِلَّذَلِكَ رِبْحَتْ تِجَارَتُهُمْ يَا  
هِشَامُ إِنَّ الْعُقَلَاءَ تَرَكُوا فَضُولَ الدُّنْيَا فَكَيْفَ  
الذُّنُوبَ وَ تَرَكُوا الدُّنْيَا مِنَ الْكَافِي ج : 1 ص :

81الْفَضْلُ وَ تَرَكُ الذُّنُوبِ مِنَ الْفُرْضِ يَا هِشَامُ إِنَّ  
 الْعَاقِلَ نَظَرَ إِلَى الدُّنْيَا وَ إِلَى أَهْلِهَا فَعَلِمَ أَنَّهَا لَا  
 تُنَالُ إِلَّا بِالْمَشَقَّةِ وَ نَظَرَ إِلَى الْآخِرَةِ فَعَلِمَ أَنَّهَا لَا  
 تُنَالُ إِلَّا بِالْمَشَقَّةِ فَطَلَبَ بِالْمَشَقَّةِ أَبْقَاهُمَا يَا  
 هِشَامُ إِنَّ الْعُقُلَاءَ زَهَدُوا فِي الدُّنْيَا وَ رَغِبُوا فِي  
 الْآخِرَةِ لِأَنَّهُمْ عَلِمُوا أَنَّ الدُّنْيَا طَالِبَةٌ مَطْلُوبَةٌ وَ  
 الْآخِرَةُ طَالِبَةٌ وَ مَطْلُوبَةٌ فَمَنْ طَلَبَ الْآخِرَةَ طَلَبَتْهُ  
 الدُّنْيَا حَتَّى يَسْتَوْفِيَ مِنْهَا رِزْقَهُ وَ مَنْ طَلَبَ الدُّنْيَا  
 طَلَبَتْهُ الْآخِرَةُ فَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ فَيُفْسِدُ عَلَيْهِ دُنْيَاهُ وَ  
 آخِرَتَهُ يَا هِشَامُ مَنْ أَرَادَ الْغِنَى بِلَا مَالٍ وَ رَاحَةَ  
 الْقَلْبِ مِنَ الْحَسَدِ وَ السَّلَامَةَ فِي الدِّينِ فَلْيَتَصَرَّغْ  
 إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي مَسْأَلَتِهِ بِأَنْ يُكَمِّلَ عَقْلَهُ  
 فَمَنْ عَقَلَ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ وَ مَنْ قَنَعَ بِمَا يَكْفِيهِ  
 اسْتَعْنَى وَ مَنْ لَمْ يَقْنَعْ بِمَا يَكْفِيهِ لَمْ يُدْرِكِ الْغِنَى  
 أَبَدًا يَا هِشَامُ إِنَّ اللَّهَ حَكِي عَنْ قَوْمٍ صَالِحِينَ  
 أَنَّهُمْ قَالُوا رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَ  
 هَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ حِينَ  
 عَلِمُوا أَنَّ الْقُلُوبَ تَزِيغُ وَ تَعُودُ إِلَى عَمَاهَا وَ رَدَاهَا  
 إِنَّهُ لَمْ يَخْفِ اللَّهَ مَنْ لَمْ يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ وَ مَنْ لَمْ  
 يَعْقِلْ عَنِ اللَّهِ لَمْ يَعْقِدْ قَلْبَهُ عَلَى مَعْرِفَةٍ ثَابِتَةٍ  
 يُبَصِّرُهَا وَ يَجِدُ حَقِيقَتَهَا فِي قَلْبِهِ وَ لَا يَكُونُ أَحَدٌ  
 كَذَلِكَ إِلَّا مَنْ كَانَ قَوْلُهُ لِفِعْلِهِ مُصَدَّقًا وَ سِرُّهُ  
 لِعَلَانِيَتِهِ مُوَافِقًا لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ لَمْ يَدَلَّ عَلَى  
 الْبَاطِنِ الْخَفِيِّ مِنَ الْعَقْلِ إِلَّا بِظَاهِرٍ مِنْهُ وَ نَاطِقٍ  
 عَنْهُ يَا هِشَامُ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ مَا عُبِدَ  
 اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ وَ مَا تَمَّ عَقْلُ امْرِئٍ  
 حَتَّى يَكُونَ فِيهِ خِصَالُ شَتَّى الْكُفْرِ وَ الشَّرِّ مِنْهُ

مَأْمُونَانِ وَ الرَّشْدُ وَ الْخَيْرُ الْكَافِي ج : 1 ص :  
 91 مِنْهُ مَأْمُولَانِ وَ فَضْلُ مَالِهِ مَبْدُولٌ وَ فَضْلُ قَوْلِهِ  
 مَكْفُوفٌ وَ نَصِيْبُهُ مِنَ الدُّنْيَا الْقَوْتُ لَا يَشْبَعُ مِنَ  
 الْعِلْمِ دَهْرُهُ الذَّلُّ أَحَبُّ إِلَيْهِ مَعَ اللَّهِ مِنَ الْعِزِّ مَعَ  
 غَيْرِهِ وَ التَّوَاضُّعُ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنَ الشَّرَفِ يَسْتَكْثِرُ  
 قَلِيلَ الْمَعْرُوفِ مِنْ غَيْرِهِ وَ يَسْتَقِلُّ كَثِيرَ الْمَعْرُوفِ  
 مِنْ نَفْسِهِ وَ يَرَى النَّاسَ كُلَّهُمْ خَيْرًا مِنْهُ وَ أَنَّهُ  
 شَرُّهُمْ فِي نَفْسِهِ وَ هُوَ تَمَامُ الْأَمْرِ يَا هِشَامُ إِنَّ  
 الْعَاقِلَ لَا يَكْذِبُ وَ إِنَّ كَانَ فِيهِ هَوَاهُ يَا هِشَامُ لَا  
 دِينَ لِمَنْ لَا مُرُوءَةَ لَهُ وَ لَا مُرُوءَةَ لِمَنْ لَا عَقْلَ لَهُ وَ  
 إِنَّ أَعْظَمَ النَّاسِ قَدْرًا الَّذِي لَا يَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِهِ  
 خَطَرًا أَمَا إِنَّ أَبْدَانَكُمْ لَيْسَ لَهَا ثَمَنٌ إِلَّا الْجَنَّةُ فَلَا  
 تَبِيعُوهَا بِغَيْرِهَا يَا هِشَامُ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع كَانَ  
 يَقُولُ إِنَّ مِنْ عَلَامَةِ الْعَاقِلِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثُ  
 خِصَالٍ يُجِيبُ إِذَا سُئِلَ وَ يَنْطِقُ إِذَا عَجَزَ الْقَوْمُ  
 عَنِ الْكَلَامِ وَ يُشِيرُ بِالرَّأْيِ الَّذِي يَكُونُ فِيهِ صَلاَحُ  
 أَهْلِهِ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ مِنْ هَذِهِ الْخِصَالِ الثَّلَاثِ  
 شَيْءٌ فَهُوَ أَحْمَقُ إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ لَا  
 يَجْلِسُ فِي صَدْرِ الْمَجْلِسِ إِلَّا رَجُلٌ فِيهِ هَذِهِ  
 الْخِصَالُ الثَّلَاثُ أَوْ وَاحِدَةٌ مِنْهُنَّ فَمَنْ لَمْ يَكُنْ  
 فِيهِ شَيْءٌ مِنْهُنَّ فَجَلَسَ فَهُوَ أَحْمَقُ وَ قَالَ الْحَسَنُ  
 بْنُ عَلِيٍّ ع إِذَا؛ طَلَبْتُمْ الْحَوَائِجَ فَاطْلُبُوهَا مِنْ  
 أَهْلِهَا قِيلَ الْكَافِي ج : 1 ص : 02 يَا ابْنَ رَسُولِ  
 اللَّهِ وَ مَنْ أَهْلُهَا قَالَ الَّذِينَ قَصَّ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ وَ  
 ذَكَرَهُمْ فَقَالَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ قَالَ هُمْ  
 أُولُو الْعُقُولِ وَ قَالَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع مُجَالَسَةُ  
 الصَّالِحِينَ دَاعِيَةٌ إِلَى الصَّلاَحِ وَ آدَابُ الْعُلَمَاءِ



زِيَادَةً فِي الْعَقْلِ وَ طَاعَةً وُلاَةَ الْعَدْلِ تَمَامُ الْعِزِّ وَ  
 اسْتِمَارُ الْمَالِ تَمَامُ الْمُرُوءَةِ وَ إِرْشَادُ الْمُسْتَشِيرِ  
 قَضَاءُ لِحَقِّ النِّعْمَةِ وَ كَفُّ الْأَذَى مِنْ كَمَالِ الْعَقْلِ  
 وَ فِيهِ رَاحَةُ الْبَدَنِ عَاجِلًا وَ آجَلًا يَا هِشَامُ إِنَّ  
 الْعَاقِلَ لَا يُحَدِّثُ مَنْ يَخَافُ تَكْذِيبَهُ وَ لَا يَسْأَلُ  
 مَنْ يَخَافُ مَنَعَهُ وَ لَا يَعِدُّ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ لَا  
 يَرْجُو مَا يُعْنَفُ بِرَجَائِهِ وَ لَا يُقَدِّمُ عَلَى مَا يَخَافُ  
 فَوْتَهُ بِالْعَجْزِ عَنْهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 14 روایه: 12

#### ترجمه:

12- هشام بن حکم گوید: موسی بن جعفر علیهم السلام به من فرمود: ای هشام خدای تبارک و تعالی صاحب عقل و فهم را در کتاب مژده داده است و فرموده (20 سوره (39) آن بندگانم را که هر سخن را شنوند و از نیکوترش پیروی کنند مژده بده، ایشانند که خدا هدایتشان کرده و ایشانند صاحبان عقل. ای هشام همانا خدای متعال بواسطه عقل حجت را برای مردم تمام کرده و پیغمبران را بوسیله بیان یاری کرده و بسبب برهانها بر ربوبیت خویش دلالتشان نموده و فرموده است (160 سوره 2) خدای شما خدائست یگانه که جز او خدائی نیست و رحمان و رحیم است. در آفرینش آسمانها و زمین و تفاوت شب و روز و کشتی هائیکه به سود مردم در دریا روانست و آبی که خدا از آسمان فرو آورد که زمین را بعد از موات شدنش زنده گرداند و از همه جنبندگان در آن پرا کند و گردش بادهای ابری که بین آسمان و زمین زیر فرمانست نشانه ایست بر ربوبیت ما برای مردمی که تعقل کنند. ای هشام خدا اینها را دلیل بر شناسائی خود قرار داده که مسلما مدبری دارند، پس فرموده است (160 سوره 25) و شب و روز خورشید و ماه را به خدمت شما گماشت و ستارگان تحت فرمان اویند در اینها برای گروهی که عقل خود را بکار اندازند نشانه ها است و باز فرمود (70 سوره 40) اوست که شما را از خاکی آفرید آنگاه از نطفه ای آنگاه از پاره گوشتی سپس شما را بصورت طفلی بیرون آورد تا هنگامیکه به کمال نیرو برسید و بعدا پیر شوید و بعضی از شما پیش از پیری بمیرد و به مدتی معین برسد شاید تعقل کنید. و باز فرموده: همانا در گردش شب و روز و رزقیکه خدا از آسمان فرستاد که زمین را بعد از موات شدنش زنده کرد و در گردش بادهای (و ابر مسخر در فضا) برای آنها که تعقل می کنند نشانه هائست و باز فرمود (16 سوره 57) زمین را بعد از موات شدنش زنده می کند، این آیات را برای شما بیان می کنیم شاید تعقل کنید. و نیز فرمود (4 سوره 13) و باغها از تارك و کشتزار و نخلستان جفت هم و جدا از هم که همه از يك آب مشروب می شوند لیکن میوه بعضی را بر بعضی دیگر برتری داده ایم در اینها آیاتست برای کسانی که تعقل کنند و فرمود (24 سوره 30) از جمله آیه های وی این است که برق را برای بیم و

امید به شما بنمایاند و آسمان آبی نازل کند تا زمین را پس از موات شدنش زنده کند در اینها برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌هایی است و باز فرمود (153 سوره 6) بگو بیایید آنچه را پروردگارتان به شما حرام کرده بخوانم: اینکه چیزی را با او شریک می‌کنید و با پدر و مادر نیکی کنید و فرزندان خود را از بیم تنگدستی نکشید که شما و آنها را ما روزی می‌دهیم و به کارهای زشت چه عیان و نهانش نزدیک نشوید و تنی را که خدا محترم داشته نکشید مگر به حق. اینها است که خدا شما را به آن سفارش کرده شاید تعقل کنید. و نیز فرمود (28 سوره 30) مگر بعضی از بردگان شما نسبت به اموالیکه به شما داده‌ایم شریکتان می‌باشند تا دارائی برابر باشید و از آنها چنانچه از یکدیگر می‌ترسید بترسید آیات خود را اینگونه برای مردمی که تعقل می‌کنند شرح می‌دهیم. ای هشام پس خداوند صاحبان عقل را اندرز داده و به آخرت تشویقشان نموده (33 سوره 6) زندگی دنیا جز بازیچه و سرگرمی نیست و سرای آخرت برای پرهیزگاران بهتر است چرا تعقل نمی‌کنید. ای هشام سپس خدا کسانی را که کيفرش را تعقل نمی‌کنند بیم داده و فرموده (138 سوره 37) سپس دیگران را هلاك ساختیم شما صبحگاهان و هنگام شب به آنها می‌گذرید پس چرا تعقل نمی‌کنید و فرموده (35 سوره 29) ما به مردم این دهکده بسبب گناهی که می‌کرده‌اند عذابی از آسمان فرمود آریم از این حادثه برای آنها که تعقل می‌کنند نشانه‌ای روشن بجا گذاشته‌ایم. ای هشام عقل همراه علم است و خدا فرموده (43 سوره 29) این مثلها را برای مردم میزنیم و جز دانشمندان تعقل نمی‌کنند ای هشام سپس کسانی را که تعقل نمی‌کنند نکوهش نموده و فرموده (166 سوره 2) و چون به مشرکان گویند از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید گویند: نه، بلکه از آئینی که پدران خویش را بر آن یافتیم پیروی میکنیم. و گرچه پدرانشان چیزی تعقل نکرده و هدایت نیافته بودند و فرموده داستان کافران چنانستکه شخصی به حیوانی که جز صدائی و فریادی نمی‌شنود بانگ زند ایشان کرانند و لالانند، کورانند پس تعقل نمی‌کنند، و فرموده (43 سوره 10) بعضی از آنها بسویت گوش فرا دهد اما مگر تو میتوانی بکران در صورتیکه تعقل هم می‌کنند بشنوانی و باز فرموده (47 سوره 25) مگر گمانبری بیشتر

آنها می‌شنوند یا تعقل می‌کنند؟! ایشان جز به مانند چارپایان بلکه روش ایشان گمراهانه‌تر است. (15) سوره (49) با شما دسته جمعی کار زار نکنند مگر از درون دهکده‌ای مستحکم یا از پشت دیوارها، دلیری ایشان میان خودشان با شدت است، گمانبری باهمند اما دلهاشان پراکنده است، چنین است زیرا آنها گروهی هستند که تعقل نمی‌کنند. و فرموده (44 سوره 2) خود را از یاد می‌برید در صورتی که کتاب آسمانی می‌خوانید مگر تعقل نمی‌کنید ای هشام خدا اکثریت را نکوهش نموده و فرموده (117 سوره 6) اگر بخواهی از اکثریت مردم زمین پیروی کنی ترا از راه خدا به در برند. و فرمود (25 سوره 31) و اگر از آنها بپرسی که آسمانها و زمین را آفریده مسلما می‌گویند: خدا، بگو ستایش مخصوص خداست اما اکثریت آنها نمی‌دانند. و فرمود: (63 سوره 29) و اگر از آنها بپرسی که از آسمان باران فرستد و زمین موات را بدان زنده کند قطعاً می‌گویند: خدا، بگو: حمد خدا را اما اکثریت آنها تعقل نمی‌کنند. ای هشام سپس اقلیت را ستوده و فرموده (13 سوره 34) و کمی از بندگانم شکر گزارند و فرموده (24 سوره 38) (بسیاری از شریکان به یکدیگر ستم کنند مگر کسانی که ایمان دارند و کار شایسته کنند) و آنها کمند و فرموده (29 سوره 4) تنها يك مرد با ایمان از خاندان فرعون که ایمانش را پنهان می‌داشت گفت: می‌خواهید مردی را بکشید که می‌گوید: پروردگارم خداست؟! و فرموده (43 سوره 11) جز اندکی بنوح ایمان نیاوردند و فرمود: (38 سوره 6) لیکن بیشترشان نمی‌دانند و فرموده (103 سوره 5) و بیشترشان تعقل نمی‌کنند. فرموده (؟) و بیشترشان ادراک نمی‌کنند. ای هشام سپس خداوند از صاحبان عقل به نیکوترین وجه یاد نموده و ایشان را بهترین زیور آراسته و فرموده (282 سوره 2) خدا بهر که خواهد حکمت دهد و هر که حکمت گیرد خیر بسیار گرفته است و جز صاحبان عقل در نیابند. و فرموده (5 سوره 3) آنها که دانش ریشه دارند گویند بقرآن ایمان داریم تماش از نزد پروردگار ما است ولی جز صاحبان عقل در نیابند. و فرموده (187 سوره 3) همانا در آفرینش آسمانها و زمین و رفت و آمد شب و روز برای صاحبان عقل نشانه‌هاست. و فرموده (20 سوره 13) مگر آنکه میداند آنچه از پروردگارت بتو نازل شده

حق است، مانند شخص کور است تنها صاحبان عقل در میابند. و فرموده (10 سوره 39) مگر آنکه در اوقات شب در حال سجده و قیام مشغول عبادت است و از آخرت بیم دارد و برحمت پروردگارش امیدوارست (مانند غیر او است) بگو مگر کسانی که دانند با کسانی که ندانند یکسانند صاحبان عقل در می یابند. و فرموده (29 سوره 38) کتاب پر برکتی را بسویت فرستادیم تا در آیاتش تدبر کنند و تا صاحبان عقل متذکر شوند. و فرموده (57 سوره 40) (موسی را هدایت دادیم و آن کتاب را که هدایت و پند صاحبان عقل بود میراث بنی اسرائیل کردیم. و فرموده (56 سوره 51) و پند ده که پند دادن مؤمنان را سود دهد. ای هشام خدای تعالی در کتابش می فرماید (37 سوره 50) همانا در این کتاب یاد آوری است برای کسی که دلی دارد (یعنی عقل دارد) و فرموده (12 سوره 31) (((همانا بلقمان حکمت دادیم))) فرمود مقصود از حکمت عقل و فهم است. ای هشام لقمان پسرش گفت: حق را گردن نه تا عاقلترین مردم باشی همانا زیرکی در برابر حق ناچیز است پسر عزیزم دنیا دریای ژرفی است که خلقی بسیار در آن غرقه شدند (اگر از این دریا نجات می خواهی) باید کشتیت در این دریا تقوای الهی و آکنده آن ایمان و بادبانش توکل و ناخدایش عقل و رهبریش دانش و لنگرش شکیبائی باشد. ای هشام برای هر چیز رهبری است و رهبری عقل اندیشیدن و رهبر اندیشید خاموشی است و برای هر چیزی مرکبی است و مرکب عقل تواضع است، برای نادانی تو همین بس که مرتکب کاری شوی که از آن نهی شده‌ای. ای هشام خدا پیغمبران و رسولانش را بسوی بندگان نفرستاد مگر برای آنکه از خدا خردمند شوند (یعنی معلومات آنها مکتسب از کتاب و سنت باشد نه از پیش خود) پس هر که نیکوتر پذیرد معرفتش بهتر است و آنکه بفرمان خدا داناتر است عقلش نیکوتر است و کسی که عقلش کاملتر است مقامش در دنیا و آخرت بالاتر است: ای هشام خدا بر مردم دو حجت دارد: حجت آشکار و حجت پنهان، حجت آشکار رسولان و پیغمبران و امامانند علیه السلام و حجت پنهان عقل مردم است. ای هشام عاقل کسی است که حلال او را سپاسگزاری باز ندارد و حرام بر صبرش چیره نشود. ای هشام هر که سه چیز را بر سه چیز مسلط سازد بویروانی عقلش کمک کرده است: آنکه

پرتو فکرش را به آروزی درازش تاریک کند و آنکه شگفتیهای حکمتش را بگفتار بیهوده‌اش نابود کند و آنکه پرتو اندرز گرفتن خود را بخواهشهای نفسش خاموش نماید (هر که چنین کند) گویا هوس خود را برویرانی عقلش کمک داده و کسی که عقلش را ویران کند دین و دنیای خویش را تباه ساخته است. ای هشام چگونه کردارت نزد خدا پاک باشد که دل از فرمان پروردگارت باز داشته و علیه عقلت از هوس فرمان برده باشی. ای هشام صبر بر تنهایی نشانه قوت عقل است. کسی که از خدا خردمندی گرفت از اهل دنیا و دنیاطلبان کناره گیرد و به آنچه نزد خداست بپردازد و خدا انیس و وحشت او و یار تنهایی او و اندوخته هنگام تنگدستی او و عزیز کننده اوست بی‌فامیل و تیار. ای هشام حق برای فرمانبرداری خدا بپا داشته شد، نجاتی جز بفرومانبرداری نیست و فرومانبرداری بسبب علم است و علم با آموزش بدست آید و آموزش بعقل وابسته است و علم جز از دانشمندان الهی بدست نیاید و شناختن علم بوسیله عقل است.

ای هشام کردار اندک از عالم چند برابر پذیرفته شود و کردار زیاد از هواپرستان و نادانان پذیرفته نگردد. ای هشام همانا عاقل به کم و کاست دنیا با دریافت حکمت خشنود است و با کم کاست حکمت و رسیدن به دنیا خشنود نیست از این رو تجارتشان سودمند گشت. ای هشام همانا خردمندان زیاده بر احتیاج از دنیا را کنار نهاده تا چه رسد به گناهان با اینکه ترك دنیا فضیلت است و ترك گناه لازم. ای هشام عاقل به دنیا و اهل دنیا نگریست و دانست که دنیا جز با زحمت دست ندهد و به آخرت نگریست و دانست که آن هم جز با زحمت نیاید پس با زحمت در جستجوی پابنده‌تر آن برآمد (یعنی چون دید به دست آوردن دنیا و آخرت هر دو احتیاج به زحمت دارد با خود گفت چه بهتر که این زحمت را در راه تحصیل آخرت پابنده متحمل شوم). ای هشام خردمندان از دنیا رو گردانیده به آخرت روی آوردند زیرا ایشان دانستند که دنیا خواهان است و خواسته و آخرت هم خواهان است و خواسته و کسی که خواهان آخرت باشد دنیا او را بجوید تا روزیش را بطور کامل از دنیا برگیرد و کسی که دنیا طلبد آخرت او را جوید یعنی مرگش در رسد و دنیا و آخرتش را تباه سازد. ای هشام کسی که ثروت بدون مال و دل آسودگی از حسد و سلامتی

دین خواهد باید با تضرع و زاری از خدا بخواهد که عقلش را کامل کند زیرا عاقل به قدر احتیاج قناعت کند و آنکه به قدر احتیاج قناعت نکند بی‌نیاز گردد و کسی که بقدر احتیاج قناعت نکند هرگز بی‌نیازی نیابد. ای هشام خدا از مردمی شایسته حکایت کند که آنها گفته‌اند (8 سوره 3)) (پروردگارا بعد از آنکه ما را هدایت فرمودی دل‌های مان را منحرف مساز و ما را از نزد خویش رحمتی بخشای که تو بخشاینده‌ای)) چون دانستند که دل‌ها منحرف شوند و به کوری و سرنگونی گرایند. همانا از خدا نترسد کسی که از جانب خدا خردمند نگردد و کسی که از جانب خدا خرد نیابد دلش بر معرفت ثابتی که بدان بینا باشد و حقیقتش را دریابد بسته نگردد و کسی که به دین سعادت رسد که گفتار و کردارش یکی شود و درونش با برونش موافق باشد زیرا خدایی که اسمش مبارك است بر عقل درونی پنهان جز به ظاهری که از باطن حکایت کند دلیلی نگذاشته است. ای هشام امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمود: خدا با چیزی بهتر از عقل پرستش نشود و تا چند صفت در انسان نباشد عقلش کامل نشده است مردم از کفر و شرارتش در امان و به نیکی و هدایتش امیدوار باشند. زیادی مالش بخشیده زیادی گفتارش بازداشت شده باشد. بهره او از دنیا مقدار قوتش باشد. تا زنده است از دانش سیر نشود. ذلت با خدا را از عزت با غیر خدا دوست‌تر دارد. تواضع را از شرافت دوست‌تر دارد. نیکی اندك دیگران را زیاد و نیکی بسیار خود را اندك شمارد همه مردم را از خود بهتر داند و خود را از همه بدتر و این تمام مطلب است. ای هشام عاقل دروغ نگویند اگر چه دلخواه او باشد. ای هشام کسی که مردانگی ندارد دین ندارد کسی که عقل ندارد مردانگی ندارد. با ارزش‌ترین مردم کسی است که دنیا را برای خود منزلی نداند. همانا برای هدف‌های شما بهائی جز بهشت نیست پس آنرا به غیر بهشت نفروشید. ای هشام امیر المؤمنین علیه السلام می‌فرمود: از جمله علامات عاقل این است که سه خصلت در او باشد.

1- چون از او پرسند جواب دهد 2- و چون مردم از سخن در مانند او سخن گویند 3- و رأیی اظهار کند که به مصلحت همگان باشد کسی که هیچ يك از این صفات ندارد احمق است، امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: در صدر مجلس

نباید نشینند مگر مردی که این سه خصلت یا یکی از آنها را داشته باشد و کسی که هیچ ندارد و در صدر نشیند احمق است. و حسن بن علی علیه السلام فرمود حاجات خود را از اهلش خواهید عرض شد اهلش کیانند ای پسر پیغمبر؟ فرمود: آنها که خدا در کتابش بیان کرده و یاد نموده و فرموده: تنها صاحب دلان پند گیرند. و آنها خردمندانند. و علی بن حسین علیهما السلام فرمود: همنشینی با خوبان صلاح انگیز است و حسن اخلاق دانشمندان عقل خیز و فرمانبری از حاکمان عادل کمال عزت است و بهره برداری از ما کمال مردانگی و رهنمائی مشورت خواه ادای حق نعمت است و خودداری از آزار نشانه کمال عقل است و آسایش تن در دنیا و آخرت. ای هشام عاقل به کسی که بترسد تکذیبش کند خبر ندهد و از آنکه نگرانی مضایقه دارد چیزی نخواهد و به آنچه توانا نیست وعده ندهد و به آنچه در امیدواریش سرزنش شود امید نبندد و به کاری که بترسد در آن درماند اقدام نکند.

شرح :

مقصود اصلی و تکیه گاه سخن در این حدیث شریف طولانی همانا عقل و عاقل است چه در اصل سخن خود حضرت و چه در آیات کریمه‌ای که از قرآن استشهاد فرمود و چه در اخباری که از اجداد بزرگوارش نقل می‌فرماید حتی نکوهش اکثریت و ستایش عقلیت از این نظر است که بیشتر مردم تعقل نمی‌کنند و شکرگزاران مؤمن نیکوکار همواره در اقلیت‌اند.

ترجمه:

13- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: عقل پرده‌ایست پوشاننده محبت. و فضل جمالی است هویدا پس نادرستیهای اخلاقت را به فضل به پوشان و با عقلت هوست را بکش تا دوستی مردم برایت سالم ماند و محبت تو بر آنها آشکار گردد.

13- عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع الْعَقْلُ غِطَاءٌ سَتِيرٌ وَالْفَضْلُ جَمَالٌ ظَاهِرٌ فَاسْتُرْ خَلَلَ خُلُقِكَ بِفَضْلِكَ وَ قَاتِلْ هَوَاكَ بِعَقْلِكَ تَسْلَمْ لَكَ الْمَوَدَّةُ وَ تَظْهَرُ لَكَ الْمَحَبَّةُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 23 روایة: 13

شرح :

خواهشای نفسانی انسان همیشه او را تهییج و به ستم و کار زشت تحریک می‌کنند ولی انسان عاقل به وسیله عقلش شهوت را خاموش می‌کند و روی آنها پرده می‌اندازد تا از طرف آن آزاری به مردم نرسد و به راستی و حقیقت مردم را دوست داشته باشد و نیز عاقل اگر بعضی از صفات نیک را ندارد یا ناقص دارد به سبب نیکی و احسانی که به مردم می‌کند جلوه‌ای پیدا می‌کند و محبت آنها را نسبت به خود جلب می‌نماید.

14- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
 عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ: قَالَ كُنْتُ  
 عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ مَوَالِيهِ  
 فَجَرَى ذِكْرُ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع  
 اعْرِفُوا الْعَقْلَ وَ جُنْدَهُ وَ الْجَهْلَ وَ جُنْدَهُ تَهْتَدُوا  
 قَالَ سَمَاعَةُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَا نَعْرِفُ إِلَّا مَا  
 عَرَفْتَنَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ  
 خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ عَنْ  
 يَمِينِ الْعَرْشِ مِنْ نُورِهِ فَقَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبِرْ ثُمَّ قَالَ  
 لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبِلْ فَقَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقْتُكَ  
 خَلْقًا عَظِيمًا وَ كَرَّمْتُكَ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِي قَالَ ثُمَّ  
 خَلَقَ الْجَهْلَ مِنَ الْبَحْرِ الْأَجَاكِ طُلْمَانِيًّا فَقَالَ لَهُ  
 أَذْبِرْ فَأَذْبِرْ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَلَمْ يُقْبِلْ فَقَالَ لَهُ  
 اسْتَكْبَرْتَ فَلَعَنَهُ ثُمَّ جَعَلَ لِلْعَقْلِ خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ  
 جُنْدًا فَلَمَّا رَأَى الْجَهْلُ مَا أَكْرَمَ اللَّهُ بِهِ الْعَقْلَ وَ مَا  
 أَعْطَاهُ أَضْمَرَ لَهُ الْعَدَاوَةَ فَقَالَ الْجَهْلُ يَا رَبِّ هَذَا  
 خَلْقٌ مِثْلِي خَلَقْتَهُ وَ كَرَّمْتَهُ وَ قَوَّيْتَهُ وَ أَنَا ضِدُّهُ وَ  
 لَا قُوَّةَ لِي بِهِ فَأَعْطِنِي مِنَ الْجُنْدِ مِثْلَ مَا أَعْطَيْتَهُ  
 فَقَالَ نَعَمْ فَإِنْ عَصَيْتَ بَعْدَ ذَلِكَ أَخْرَجْتُكَ وَ  
 جُنْدَكَ مِنْ رَحْمَتِي قَالَ قَدْ رَضِيتُ فَأَعْطَاهُ خَمْسَةً  
 وَ سَبْعِينَ جُنْدًا فَكَانَ مِمَّا أُعْطِيَ الْعَقْلَ مِنَ  
 الْخَمْسَةِ وَ السَّبْعِينَ الْجُنْدِ الْخَيْرُ وَ هُوَ وَزِيرُ  
 الْعَقْلِ وَ جَعَلَ ضِدُّهُ الشَّرُّ وَ هُوَ وَزِيرُ الْجَهْلِ وَ  
 الْإِيمَانُ وَ ضِدُّهُ الْكُفْرُ وَ التَّصَدِيقُ وَ ضِدُّهُ  
 الْجُحُودُ وَ الرَّجَاءُ وَ ضِدُّهُ الْقُنُوطُ وَ الْعُدْلُ وَ  
 ضِدُّهُ الْجَوْرُ وَ الرِّضَا وَ ضِدُّهُ السَّخَطُ وَ الشُّكْرُ وَ  
 ضِدُّهُ الْكُفْرَانُ وَ الطَّمَعُ وَ ضِدُّهُ الْيَأْسُ وَ التَّوَكُّلُ



و ضِدُّهُ الْحِرْصَ وَ الرَّافَةَ وَ ضِدُّهَا الْقُسْوَةُ وَ  
الرَّحْمَةُ وَ ضِدُّهَا الْغَضَبُ وَ الْعِلْمُ وَ ضِدُّهُ الْجَهْلُ  
وَ الْفَهْمُ وَ ضِدُّهُ الْحُمْقُ وَ الْعِفَّةُ وَ ضِدُّهَا التَّهْتَكُ  
وَ الرَّهْدُ وَ ضِدُّهُ الرَّغْبَةُ وَ الرَّفْقُ وَ ضِدُّهُ الْخُرْقُ وَ  
الرَّهْبَةُ وَ ضِدُّهُ الْجُرْأَةُ وَ التَّوَاضُّعُ وَ ضِدُّهُ الْكِبَرُ وَ  
التَّوَدُّدُ وَ ضِدُّهَا التَّسَرُّعُ وَ الْحِلْمُ وَ ضِدُّهَا السَّفَهَةُ  
وَ الصَّمْتُ وَ ضِدُّهُ الْهَذَرُ وَ الْإِسْتِسْلَامُ وَ ضِدُّهُ  
الْإِسْتِكْبَارُ وَ التَّسْلِيمُ وَ ضِدُّهُ الشَّكُّ وَ الصَّبْرُ وَ  
ضِدُّهُ الْجَزَعُ وَ الصَّفْحُ وَ ضِدُّهُ الْإِنْتِقَامُ وَ الْغِنَى وَ  
ضِدُّهُ الْفَقْرُ وَ التَّذَكُّرُ وَ ضِدُّهُ السَّهْوُ وَ الْحِفْظُ وَ  
ضِدُّهُ النِّسْيَانُ وَ التَّعَطُّفُ وَ ضِدُّهُ الْقَطِيعَةُ وَ  
الْقُنُوعُ وَ ضِدُّهُ الْحِرْصُ وَ الْمُؤَاسَاةُ وَ ضِدُّهَا  
الْمُنْعُ وَ الْمَوَدَّةُ وَ ضِدُّهَا الْعَدَاوَةُ وَ الْوَفَاءُ وَ ضِدُّهُ  
الْعُدْرُ وَ الطَّاعَةُ وَ ضِدُّهَا الْمَعْصِيَةُ وَ الْخُضُوعُ وَ  
ضِدُّهُ التَّطَاوُلُ وَ السَّلَامَةُ وَ ضِدُّهَا الْبَلَاءُ وَ الْحُبُّ  
وَ ضِدُّهُ الْبُغْضُ وَ الصَّدْقُ وَ ضِدُّهُ الْكَذِبُ وَ  
الْحَقُّ وَ ضِدُّهُ الْبَاطِلُ وَ الْأَمَانَةُ وَ ضِدُّهَا الْخِيَانَةُ وَ  
الْإِخْلَاصُ وَ ضِدُّهُ الشُّوبُ وَ الشَّهَامَةُ وَ ضِدُّهَا  
الْبَلَادَةُ وَ الْفَهْمُ وَ ضِدُّهُ الْغَبَاوَةُ وَ الْمَعْرِفَةُ وَ  
ضِدُّهَا الْإِنْكَارُ وَ الْمُدَارَاةُ وَ ضِدُّهَا الْمُكَاشَفَةُ وَ  
سَلَامَةُ الْغَيْبِ وَ ضِدُّهَا الْمُمَآكِرَةُ وَ الْكَيْثَمَانُ وَ  
ضِدُّهُ الْإِفْشَاءُ وَ الصَّلَاةُ وَ ضِدُّهَا الْإِضَاعَةُ وَ  
الصَّوْمُ وَ ضِدُّهُ الْإِفْطَارُ وَ الْجِهَادُ وَ ضِدُّهُ التَّكْوَلُ  
وَ الْحَجُّ وَ ضِدُّهُ نَبَذُ الْمِيثَاقِ وَ صَوْنُ الْحَدِيثِ وَ  
ضِدُّهُ التَّمِيمَةُ وَ بَرُّ الْوَالِدَيْنِ وَ ضِدُّهُ الْعُقُوقُ وَ  
الْحَقِيقَةُ وَ ضِدُّهَا الرِّيَاءُ وَ الْمَعْرُوفُ وَ ضِدُّهُ  
الْمُنْكَرُ وَ السُّتْرُ وَ ضِدُّهُ التَّبَرُّجُ وَ التَّقِيَّةُ وَ ضِدُّهَا

## ترجمه:

14- سماعه گوید خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم و جمعی از دوستانش هم حضور داشتند که ذکر عقل و جهل به میان آمد حضرت فرمود: عقل و لشکرش و جهل و لشکرش را بشناسید، سماعه گوید من عرض کردم قربانت گردم غیر از آنچه شما به ما فهمانیده‌اید نمی‌دانیم. حضرت فرمود: خدای عزوجل عقل را از نور خویش و از طرف راست عرش آفرید و آن مخلوق اول از روحانیین است پس بدو فرمود: پس رو او پس رفت سپس فرمود پیش آی پیش آمد خدای تبارک و تعالی فرمود: ترا با عظمت آفریدم و بر تمام آفریدگانم شرافت بخشیدم سپس جهل را تاریک و از دریای شور و تلخ آفرید به او فرمود پس رو پس رفت فرمود پیش بیا پیش نیامد فرمود: گردن کشی کردی؟ او را از رحمت خود دور ساخت سپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر قرار داد. چون جهل مکرمت و عطاء خدا را نسبت به عقل دید دشمنی او را در دل گرفت و عرض کرد پروردگارا این هم مخلوقی است مانند من. او را آفریدی و گرامیش داشتی و تقوینش نمودی من ضد او هستم و بر او توانایی ندارم آنچه از لشکر به او دادی به من هم عطا کن فرمود بلی می‌دهم ولی اگر بعد از آن نافرمانی کردی ترا و لشکر تو را از رحمت خود بیرون می‌کنم عرض کرد خشنود شدم پس هفتاد و پنج لشکر به او عطا کرد. و هفتاد و پنج لشکری که به عقل عنایت کرد (و نیز هفتاد و پنج لشکر جهل) بدین قرار است:

نیکی و آن وزیر عقل است و ضد او را بدی قرار داد؛ که آن وزیر جهل است؛ و ایمان و ضد آن کفر؛ و تصدیق حق و ضد آن انکار است؛ و امیدواری و ضد آن نومیدی؛ و دادگری و ضد آن ستم؛ و خشنودی و ضد آن قهر و خشم؛ و سپاسگذاری و ضد آن ناسپاسی؛ و چشمداشت رحمت خدا و ضد آن یأس از رحمتش؛ و توکل و اعتماد به خدا و ضد آن حرص و آز؛ و نرم دلی و ضد آن سخت دلی؛ و مهربانی و ضد آن کینه توزی و دانش و فهم و ضد آن نادانی؛ و شعور و ضد آن حماقت؛ و پاکدامنی و ضد آن بی‌باکی و رسوائی و پارسائی و ضد آن دنیا پرستی؛ و خوشرفتاری و ضد آن بدرفتاری؛ و پروا داشتن و ضد آن گستاخی؛ و فروتنی و ضد آن خودپسندی؛ و آرامی و ضد آن شتابزدگی؛ و

الْإِدَاعَةَ وَالْإِنْصَافَ وَضِدَّهُ الْحَمِيَّةَ وَالتَّهَيُّةَ وَضِدَّهَا الْبَغْيَ وَالتَّظَافَةَ وَضِدَّهَا الْقَدَرَ وَالْحَيَاءَ وَضِدَّهَا الْجَلْعَ وَالْقَصْدُ وَضِدَّهُ الْعُدْوَانَ وَالرَّاحَةَ وَضِدَّهَا التَّعَبَ وَالسَّهُولَةَ وَضِدَّهَا الصَّغُوبَةَ وَالْبَرَكَهَ وَضِدَّهَا الْمَحْقَ وَالْعَافِيَةَ وَضِدَّهَا الْبَلَاءَ وَالْقَوَامَ وَضِدَّهُ الْمُكَاتَرَةَ وَالْحِكْمَةَ وَضِدَّهَا الْهَوَاءَ وَالْوَقَارَ وَضِدَّهُ الْخِيفَةَ وَالسَّعَادَةَ وَضِدَّهَا الشَّقَاوَةَ وَالتَّوْبَةَ وَضِدَّهَا الْإِصْرَارَ وَالِاسْتِغْفَارَ وَضِدَّهُ الْإِغْتِرَارَ وَالْمُحَافَظَةَ وَضِدَّهَا التَّهَافُوتَ وَالِدَّعَاءَ وَضِدَّهُ الْإِسْتِنكَافَ وَالتَّشَاطُطَ وَضِدَّهُ الْكَسَلَ وَالْفَرْخَ وَضِدَّهُ الْحَزْنَ وَالْأَلْفَةَ وَضِدَّهَا الْفُرْقَةَ وَالسَّخَاءَ وَضِدَّهُ الْبُخْلَ فَلَا تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالُ كُلَّهَا مِنْ أَجْنَادِ الْعَقْلِ إِلَّا فِي نَبِيٍّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيٍّ أَوْ مُؤْمِنٍ قَدْ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَآمَّا سَائِرُ ذَلِكَ مِنْ مَوَالِينَا فَإِنْ أَحَدَهُمْ لَا يَخْلُو مِنْ أَنْ يَكُونَ فِيهِ بَعْضُ هَذِهِ الْجُنُودِ حَتَّى يَسْتَكْمِلَ وَيَنْقَى مِنْ جُنُودِ الْجَهْلِ فَعِنْدَ ذَلِكَ يَكُونُ فِي الدَّرَجَةِ الْعُلْيَا مَعَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْصِيَاءِ وَإِنَّمَا يُدْرِكُ ذَلِكَ بِمَعْرِفَةِ الْعَقْلِ وَجُنُودِهِ وَبِمُجَانَبَةِ الْجَهْلِ وَجُنُودِهِ وَفَقَنَّا اللَّهَ وَإِيَّاكُمْ لَطَاعَتِهِ وَمَرْضَاتِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 23 روایه: 14

خردمندی و ضد آن بی‌خردی و خاموشی و ضد آن پرگوئی؛ و رام بودن و ضد آن گردنکشی؛ و تسلیم حق شدن و ضد آن تردید کردن، و شکیبایی و ضد آن بی‌تابی؛ و چشم پوشی و ضد آن انتقامجویی؛ و بی‌نیازی و ضد آن نیازمندی؛ و به یاد داشتن و ضد آن بی‌خبر بودن؛ و در خاطر نگه داشتن و ضد آن فراموشی؛ و مهرورزی و ضد آن دوری و کناره‌گیری؛ و قناعت و ضد آن حرص و آز؛ و تشريك مساعی و ضد آن دریغ و خودداری؛ و دوستی و ضد آن دشمنی؛ پیمان داری و ضد آن پیمان شکنی؛ و فرمانبری و ضد آن نافرمانی سرفروزی و ضد آن بلندی جستن؛ و سلامت و ضد آن مبتلا بودن؛ و دوستی و ضد آن تنفر و انزجار؛ و راستگوئی و ضد آن دروغگوئی؛ و حق و دوستی و ضد آن باطل و نادرستی؛ و امانت و ضد آن خیانت؛ و پاکدلی و ضد آن ناپاکدلی؛ و چالاکی و ضد آن سستی و زیرکی و ضد آن کودنی؛ و شناسایی و ضد آن ناشناسائی؛ و مدارا و رازداری و ضد آن رازفاش کردن؛ و يك روئی و ضد آن دغلی؛ و پرده پوشی و ضد آن فاش کردن؛ و نماز گزاردن و ضد آن تباه کردن نماز؛ و روزه گرفتن و ضد آن روزه خوردن؛ و جهاد کردن و ضد آن فرار از جهاد؛ و حج گزاردن و ضد آن پیمان حج شکستن و سخن نگهداری و ضد آن سخنچینی؛ و نیکی به پدر و مادر و ضد آن نافرمانی پدر و مادر؛ و با حقیقت بودن و ضد آن ریاکاری؛ و نیکی و شایستگی و ضد آن زشتی و ناشایستگی؛ و خودپوشی و ضد آن خود آرائی و تقیه و ضد آن بی‌پروائی؛ و انصاف و ضد آن جانبداری باطل؛ و خودآرائی برای شوهر و ضد آن زنا دادن؛ و پاکیزگی و ضد آن پلیدی؛ و حیا و آرم و ضد آن بی‌حیائی؛ و میانه روئی و ضد آن تجاوز از حد؛ و آسودگی و ضد آن خود را به رنج انداختن؛ و آسان‌گیری و ضد آن سختی گیری؛ و برکت داشتن و ضد آن بی‌برکتی؛ و تن درستی و ضد آن گرفتاری؛ و اعتدال و ضد آن افزون طلبی؛ و موافقت با حق و ضد آن پیروی از هوس و سنگینی و متانت و ضد آن سبکی و جلفی؛ و سعادت و ضد آن شقاوت؛ و توبه و ضد آن؛ اصرار بر گناه؛ و طلب آمرزش و ضد آن بیهوده طمع بستن؛ و دقت و مراقبت و ضد آن سهل‌انگاری؛ دعا کردن و ضد آن سرباز زدن؛ و خرمی و شادابی و ضد آن سستی و کسالت؛ و

خوشدلی و ضد آن اندوهگینی؛ مأنوس شدن و ضد آن کناره گرفتن و سخاوت و ضد آن بخیل بودن.

پس تمام این صفات ( هفتاد و پنج گانه) که لشکریان عقلند جز در پیغمبر و جانشین او و مؤمنینی که خدا دلش را به ایمان آزموده جمع نشود اما دوستان دیگر ما برخی از اینها را دارند و متدرجا همه را دریابند و از لشکریان جهل پاک شوند آنگاه با پیغمبران و اوصیاءشان در مقام اعلی همراه شوند و این سعادت جز با شناختن عقل و لشکریانش و دوری از جهل و لشکریانش به دست نیاید خدا ما و شما را به فرمانبری و طلب ثوابش موفق دارد. (در متن جنود عقل و جهل را هفتاد و پنج ذکر کرده و در توجیه هفتاد و هشت و ظاهرا بعضی به عبارت دیگر تکرار شده).

#### شرح :

مقصود از جهل یا شیطان است و یا همان قوه‌ای که انسان را به کار زشت و گناه دعوت می‌کند و وسوسه می‌نماید و این در فرشتگان نیست از این جهت هیچ يك از هفتاد و پنج لشکر جهل که در این حدیث شریف نام برده شده در اختیار ایشان نیست و انسان آنگاه از فرشته برتر شود که با وجود آنکه استعداد پذیرش این صفات زشت را دارد و آنها متصف نگردد و آنها را در خود راه ندهد و مراد به عقل هم چنانچه در حدیث اول گفتیم قوه‌ای است که انسان را به فضائل و کارهای نیک و می‌دارد و لشکریان او هم در برابر لشکریان جهل صف کشیده و همیشه نفس انسان میدان معرکه و محل زد و خورد و کارزار این دو صف می‌باشد.

#### ترجمه:

15- حضرت صادق علیه السلام فرمود: هیچگاه پیغمبر با مردم از عمق عقل خویش سخن نگفت بلکه می‌فرمود: ما گروه پیغمبران مأموریم که با مردم به اندازه عقل خودشان سخن گوئیم.

15- جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ

بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ  
بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا كَلَّمَ  
رَسُولُ اللَّهِ ص الْعِبَادَ بِكُنْهِ عَقْلِهِ قَطَّ وَ قَالَ قَالَ  
رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ  
النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 27 روایة: 15

16- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ  
التَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ ع قَالَ

قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ قُلُوبَ الْجُهَالِ تَسْتَفِرُّهَا  
الْأَطْمَاعُ وَ تَرْتَهِنُهَا الْمُنَى وَ تَسْتَعْلِقُهَا الْخَدَائِعُ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 27 روایه: 16

ترجمه:

16- امیرالمومنین علیه السلام فرمود: دل‌های نادانان را طمع‌ها از جا بر می‌کنند و آرزوهای بی‌جا در گروشان می‌گذارند و نیرنگ‌ها به دامشان می‌اندازند.

17-عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ  
مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِيِّ عَنْ  
دُرُسْتٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ قَالَ قَالَ أَبُو  
عَبْدِ اللَّهِ ع أَكْمَلُ النَّاسِ عَقْلاً أَحْسَنُهُمْ خُلُقاً  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 27 روایه: 17

ترجمه:

17- حضرت صادق علیه السلام فرمود با عقل‌ترین مردم خوش‌خلق‌ترین آنها است.

18-عَلِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ  
كُنَّا عِنْدَ الرَّضَا ع الْكَافِي ج : 1 ص :  
42 فَتَذَكَّرْنَا الْعُقْلَ وَ الْأَدَبَ فَقَالَ يَا أَبَا هَاشِمٍ  
الْعُقْلُ حِبَاءٌ مِنَ اللَّهِ وَ الْأَدَبُ كُفْلَةٌ فَمَنْ تَكَلَّفَ  
الْأَدَبَ قَدَّرَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَكَلَّفَ الْعُقْلَ لَمْ يَزِدْ  
بِذَلِكَ إِلَّا جَهْلًا  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 27 روایه: 18

ترجمه:

18- ابو هاشم گوید: خدمت حضرت رضا علیه السلام بودم و از عقل و ادب گفتگو می‌کردیم حضرت فرمود: ای ابو هاشم عقل موهبت خدا است و ادب با رنج سختی بدست آید پس کسی که در کسب ادب زحمت کشد آن را بدست آورد و کسی که در کسب عقل رنج برد بر نادانی خویش افزاید.

19-عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يَحْيَى بْنِ  
الْمُبَارَكِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جَبَلَةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ  
عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ  
فِدَاكَ إِنَّ لِي جَاراً كَثِيرَ الصَّلَاةِ كَثِيرَ الصَّدَقَةِ كَثِيرَ  
الْحَجِّ لَا بَأْسَ بِهِ قَالَ فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ كَيْفَ عَقْلُهُ  
قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ لَيْسَ لَهُ عَقْلٌ قَالَ  
فَقَالَ لَا يَرْتَفِعُ بِذَلِكَ مِنْهُ

## اصول کافی جلد 1 صفحه: 27 روایة: 19

ترجمه:

19- اسحاق بن عمار گوید: به حضرت صادق عرض کردم: قربانت گردم من همسایه‌ای دارم که نماز خواندن و صدقه دادن و حج رفتنش بسیار است و عیب ظاهری ندارد فرمود عقلش چطور است گفتم: عقل درستی ندارد فرمود: پس با آن اعمال درجه‌اش بالا نمی‌رود.

20- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ السَّيَّارِيِّ عَنْ أَبِي يَعْقُوبَ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ قَالَ ابْنُ السَّكِّيتِ لِأَبِي الْحَسَنِ ع لَمَّا ذَا بَعَثَ اللَّهُ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ ع بِالْعَصَا وَ يَدِهِ الْبَيْضَاءِ وَ آلَةِ السَّحْرِ وَ بَعَثَ عِيسَى بِ آلَةِ الطَّبِّ وَ بَعَثَ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ بِالْكَلامِ وَ الْخُطْبِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنَّ اللَّهَ لَمَّا بَعَثَ مُوسَى ع كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ السَّحَرُ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَسْعِهِمْ مِثْلُهُ وَ مَا أَبْطَلَ بِهِ سِحْرَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ عِيسَى ع فِي وَقْتٍ قَدْ ظَهَرَتْ فِيهِ الرِّمَانَاتُ وَ احْتِجَّ النَّاسُ إِلَى الطَّبِّ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِمَا لَمْ يَكُنْ عِنْدَهُمْ مِثْلُهُ وَ بِمَا أَحْيَا لَهُمُ الْمَوْتَى وَ أَبْرَأَ الْأَكْمَةَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ وَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص فِي وَقْتٍ كَانَ الْغَالِبُ عَلَى أَهْلِ عَصْرِهِ الْخُطْبُ وَ الْكَلامِ الْكَافِي ج : 1 ص 52 : وَ أَظْنَهُ قَالَ الشَّعْرُ فَأَتَاهُمْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مِنْ مَوَاعِظِهِ وَ حِكْمِهِ مَا أَبْطَلَ بِهِ قَوْلَهُمْ وَ أَثْبَتَ بِهِ الْحُجَّةَ عَلَيْهِمْ قَالَ فَقَالَ ابْنُ السَّكِّيتِ تَاللَّهِ مَا رَأَيْتُ مِثْلَكَ قَطَّ فَمَا الْحُجَّةُ عَلَى الْخَلْقِ الْيَوْمَ قَالَ

فَقَالَ عِ الْقُلُّ يُعْرِفُ بِهِ الصَّادِقُ عَلَى اللَّهِ  
فَيَصَدِّقُهُ وَ الْكَاذِبُ عَلَى اللَّهِ فَيُكَذِّبُهُ قَالَ فَقَالَ  
ابْنُ السَّكَيْتِ هَذَا وَ اللَّهُ هُوَ الْجَوَابُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 28 روایه: 20

#### ترجمه:

20- ابن سکیت گوید به امام دهم علیه السلام عرض کردم: چرا خود حضرت موسی را با وسیله عصا و ید بیضا و ابزار ابطال جادو فرستاد و حضرت عیسی را با وسیله طبابت و حضرت محمد را که بر او و خاندانش و پیغمبران درود باد به وسیله کلام و سخنرانی حضرت فرمود: چون خدا موسی علیه السلام را مبعوث کرد جادوگری بر مردم آن زمان غلبه داشت پس او از طرف خدا چیزی آورد که مانندش از توانائی آنها خارج بود و به وسیله آن جادوی آنها را باطل ساخت و حجت را بر ایشان ثابت کرد و عیسی علیه السلام را در زمانی فرستاد که فلج و زمینگیری زیاد شده بود و مردم نیاز به طب داشتند پس او از جانب خدا چیزی آورد که مانندش را نداشتند پس به اجازه خدا مردگان را زنده کرد و کور مادرزاد و پیس را درمان نمود و حجت را بر ایشان ثابت کرد. و حضرت محمد (ص) را در زمانی فرستاد که خطبه خوانی و سخنوری به گمانم شعر را هم فرمود زیاد شده بود، پس آن حضرت از طرف خدا پندها و دستوراتی شیوا آورد که گفتار آنها را باطل کرد و حجت را بر ایشان تمام نمود. ابن سکیت گفت به خدا هرگز مانند تو را ندیده‌ام بفرمائید در این زمان حجت خدا بر مردم چیست فرمود: عقل است که بوسیله آن امام راستگو می‌شناسد و تصدیقش می‌کند و دورغگو را می‌شناسد و تکذیبش می‌نماید. ابن سکیت گفت به خدا جواب درست همین است.

#### ترجمه:

21- حضرت باقر علیه السلام فرمود: چون قائم ماقیام کند خداوند دست رحمتش را بر سر بندگان گذارد پس عقولشان را جمع کند و (تا پیروی هوس نکنند و با یکدیگر اختلاف نورزند) و در نتیجه خردشان کامل شود (متانت و خود نگهداری‌شان کامل شود).

21- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ  
عَنِ الْوَشَاءِ عَنِ الْمُثَنَّى الْحَتَّابِ عَنْ قُتَيْبَةَ الْأَعَشَى  
عَنِ ابْنِ أَبِي يَعْفُورٍ عَنْ مَوْلَى لَبْنِي شَيْبَانَ عَنْ أَبِي  
جَعْفَرٍ ع قَالَ إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى  
رُءُوسِ الْعِبَادِ فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَ كَمَلَتْ بِهِ  
أَحْلَامُهُمْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 29 روایه: 21

22- عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ  
مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ عَبْدِ  
اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ حُجَّةُ اللَّهِ  
عَلَى الْعِبَادِ النَّبِيُّ وَالْحُجَّةُ فِيمَا بَيْنَ الْعِبَادِ وَبَيْنَ  
اللَّهِ الْعَقْلُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 29 روایه: 22

ترجمه:

22- حضرت صادق علیه السلام فرمود: حجت  
خدا بر بندگان پیغمبر است و حجت میان بندگان و  
خدا عقل است.

23- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ  
مُرْسَلًا قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع دَعَامَةُ الْإِنْسَانِ  
الْعَقْلُ وَالْعَقْلُ مِنْهُ الْفِطْنَةُ وَالْفَهْمُ وَالْحِفْظُ وَالْعِلْمُ  
وَالْعَقْلُ يَكْمُلُ وَهُوَ دَلِيلُهُ وَمُبْصِرُهُ وَ  
مِفْتَاحُ أَمْرِهِ فَإِذَا كَانَ تَأْيِيدُ عَقْلِهِ مِنَ التَّوَرِ كَانَ  
عَالِمًا حَافِظًا ذَاكِرًا فِطْنًا فَهَمًّا فَعَلِمَ بِذَلِكَ كَيْفَ وَ  
لِمَ وَ حَيْثُ وَ عَرَفَ مَنْ نَصَحَهُ وَ مَنْ غَشَّهُ فَإِذَا  
عَرَفَ ذَلِكَ عَرَفَ مَجْرَاهُ وَ مَوْصُولَهُ وَ مَقْصُولَهُ وَ  
أَخْلَصَ الْوَحْدَانِيَّةَ لِلَّهِ وَ الْإِفْرَارَ بِالطَّاعَةِ فَإِذَا فَعَلَ  
ذَلِكَ كَانَ مُسْتَدْرِكًا لِمَا فَاتَ وَ وَارِدًا عَلَى مَا هُوَ  
أَتَّ يَعْرِفُ مَا هُوَ فِيهِ وَ لِأَيِّ شَيْءٍ هُوَ هَاهُنَا وَ  
مِنْ أَيْنَ يَأْتِيهِ وَ إِلَى مَا هُوَ صَائِرٌ وَ ذَلِكَ كُلُّهُ مِنْ  
تَأْيِيدِ الْعَقْلِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 29 روایه: 23

ترجمه:

23- و فرمود: پایه شخصیت انسان عقل است و  
هوش و فهم و حافظه و دانش از عقل سرچشمه  
میگیرند. عقل انسان را کامل کند و رهنما و بینا  
کننده و کلید کار اوست و چون عقلش به نور  
خدائی مؤید باشد دانشمند و حافظ و متذکر و با  
هوش و فهمیده باشد و از این رو بداند چگونه و  
چرا و کجاست و خیرخواه و بدخواه خود را  
بشناسد و چون آنرا شناخت روش زندگی و  
پیوست و جدا شده خویش بشناسد و در یگانگی  
خدا و اعتراف بفرمانش مخلص شود و چون  
چنین کند از دست رفته را جبران کرده بر آینده  
مسلط گردد و بداند در چه وضعی است و برای  
چه در اینجاست و از کجا آمده و به کجا میرود؟  
اینها همه از تأیید عقل است.

24- عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ  
إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ



اللَّهِ ع قَالَ الْعَقْلُ دَلِيلُ الْمُؤْمِنِ

اصول کافی جلد 1 ص : 29 روایة: 24

ترجمه:

24- حضرت صادق علیه السلام فرمود عقل را همنمای مؤمن است.

25- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ

عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ السَّرِيِّ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا عَلِيُّ لَا فَقَرَّ الْكَافِي ج : 1 ص : 62 أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا مَالَ أَعُوذُ مِنَ الْعَقْلِ

اصول کافی جلد 1 ص : 30 روایة: 25

ترجمه:

25- امام صادق علیه السلام از پیغمبر (ص) نقل می‌کند که فرمود: ای علی هیچ تهیدستی سخت‌تر از نادانی و هیچ مالی سود بخش‌تر از عقل نیست.

26- مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ

ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ لَمَّا خَلَقَ اللَّهُ الْعَقْلَ قَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ فَقَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ خَلْقًا أَحْسَنَ مِنْكَ إِلَّاكَ أَمْرٌ وَ إِلَّاكَ أَنْهَى وَ إِلَّاكَ أُثِيبُ وَ إِلَّاكَ أُعَاقِبُ

اصول کافی جلد 1 ص : 30 روایة: 26

ترجمه:

26- امام باقر علیه السلام فرمود چون خدا عقل را آفرید به او فرمود پیش بیا، پیش آمد فرمود برگرد، برگشت فرمود بعزت و جلالم مخلوقی بهتر از تو نیافریدم، امر نهی و پاداش و کیفرم متوجه تو است.

27- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ

الْهَيْثَمِ بْنِ أَبِي مَسْرُوقٍ التَّهْدِي عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ آتِيَهُ وَ أَكَلَّمَهُ بِبَعْضِ كَلَامِي فَيَعْرِفُهُ كُلَّهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ آتِيَهُ فَأَكَلَّمَهُ بِالْكَلَامِ فَيَسْتَوْفِي كَلَامِي كُلَّهُ ثُمَّ يَرُدُّهُ عَلَيَّ كَمَا كَلَّمْتُهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ آتِيَهُ فَأَكَلَّمَهُ فَيَقُولُ أَعِدْ عَلَيَّ فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ وَ

ترجمه:

27- اسحاق بن عمار گوید به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم: نزد مردی می‌روم و بعضی از سخنم را می‌گویم او تمام مقصود مرا می‌فهمد و مردی دیگر نزد او می‌روم و تمام سخنم را به او می‌گویم او طبق گفته من جواب می‌دهد و مردی دیگر نزد او می‌روم و سخنم را می‌گویم او ( چون مقصود مرا نمی‌فهمد ) می‌گوید دوباره بگو. فرمود: ای اسحاق می‌دانی چرا چنین است؟ گفتم: نه، فرمود: آنکه تمام سخن ترا از بعضی گفتارت می‌فهمد، کسی است که نطفه‌اش با عقلش خمیر شده است و آنکه پس از اتمام سخنت جواب تو را می‌گوید کسی است که عقلش در شکم مادر به او آمیخته است و آنکه چون سخنش گوئی گوید: دوباره بگو کسی است که پس از بزرگ شدن عقلش به او آمیخته شده است که می‌گوید دوباره بگو.

مَا تَدْرِي لِمَ هَذَا قُلْتُ لَا قَالَ الَّذِي تُكَلِّمُهُ بِبَعْضِ  
كَلَامِكَ فَيَعْرِفُهُ كُلَّهُ فَذَاكَ مَنْ عَجِزَتْ نُطْفَتُهُ بِعَقْلِهِ  
وَ أَمَّا الَّذِي تُكَلِّمُهُ فَيَسْتَوْفِي كَلَامَكَ ثُمَّ يُجِيبُكَ  
عَلَى كَلَامِكَ فَذَاكَ الَّذِي رَكَّبَ عَقْلُهُ فِيهِ فِي بَطْنِ  
أُمِّهِ وَ أَمَّا الَّذِي تُكَلِّمُهُ بِالْكَلامِ فَيَقُولُ أَعِدْ عَلَيَّ  
فَذَاكَ الَّذِي رَكَّبَ عَقْلُهُ فِيهِ بَعْدَ مَا كَبِرَ فَهُوَ يَقُولُ  
لَكَ أَعِدْ عَلَيَّ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 30 روایه: 27

ترجمه:

28- امام صادق علیه السلام از پیغمبر اکرم (ص) فرمود: چون مردی را پر نماز و روزه دیدید به او ننازید تا بنگرید عقلش چگونه است.

28- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
بَعْضِ مَنْ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ  
رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّجُلَ كَثِيرَ الصَّلَاةِ كَثِيرَ  
الصِّيَامِ فَلَا تُبَاهُوا بِهِ حَتَّى تَنْظُرُوا كَيْفَ عَقْلُهُ

کتاب کافی جلد 1 ص: 31 روایه: 28

29- بَعْضُ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ  
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ يَا مُفَضَّلُ لَا يُفْلِحُ مَنْ لَا  
يَعْقِلُ وَ لَا يَعْقِلُ مَنْ لَا يَعْلَمُ وَ سَوْفَ يَنْجُبُ مَنْ  
يَفْهَمُ وَ يَظْفَرُ مَنْ يَحْلُمُ وَ الْعِلْمُ جَنَّةٌ وَ الصَّدْقُ  
عِزٌّ وَ الْجَهْلُ ذُلٌّ وَ الْفَهْمُ مَجْدٌ وَ الْجُودُ الْكَافِي  
ج : 1 ص 72 : نُجَحُّ وَ حُسْنُ الْخُلُقِ مَجْلَبَةٌ  
لِلْمُودَةِ وَ الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَابِسُ وَ  
الْحَزْمُ مَسَاءَةُ الظَّنِّ وَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ الْحِكْمَةِ نِعْمَةٌ

الْعَالِمِ وَالْجَاهِلِ شَقِيَّ بَيْنَهُمَا وَاللَّهُ وَلِيَّ مَنْ  
عَرَفَهُ وَ عَدُوٌّ مَنْ تَكَلَّفَهُ وَالْعَاقِلُ غَفُورٌ وَالْجَاهِلُ  
خَنُورٌ وَإِنْ شِئْتَ أَنْ تُكْرِمَ فِلْنٌ وَإِنْ شِئْتَ أَنْ  
تُهَانَ فَاحْشُنْ وَمَنْ كَرَّمَ أَصْلُهُ لَانَ قَلْبُهُ وَمَنْ  
حَشَنَ غُنْصُرُهُ غَلَطَ كِبْدُهُ وَمَنْ فَرَطَ تَوَرَّطَ وَمَنْ  
خَافَ الْعَاقِبَةَ تَثَبَّتَ عَنِ التَّوَعُّلِ فِيمَا لَا يَعْلَمُ وَ  
مَنْ هَجَمَ عَلَى أَمْرٍ بَغَيْرِ عِلْمٍ جَدَعَ أَنْفَ نَفْسِهِ وَ  
مَنْ لَمْ يَعْلَمْ لَمْ يَفْهَمْ وَمَنْ لَمْ يَفْهَمْ لَمْ يَسْلَمْ وَ  
مَنْ لَمْ يَسْلَمْ لَمْ يُكْرَمْ وَمَنْ لَمْ يُكْرَمْ يُهْضَمَ وَمَنْ  
يُهْضَمَ كَانَ أَلْوَمَ وَمَنْ كَانَ كَذَلِكَ كَانَ آخَرَى أَنْ  
يَنْدَمَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 31 روایه 29

#### ترجمه:

29- امام صادق علیه السلام فرمود: ای مفضل  
کسی که تعقل نکند رستگار نگردد و تعقل نکند  
کسی که نداند، کسی که بفهمد نجیب می‌شود،  
کسی که صبر کند پیروز شود، دانش سپر بدبختی  
است و راستی عزت است و نادانی زلت، فهمیدن  
بزرگواری و سخاوت کامیابی و خوش خلقی  
دوستی آورنده است، کسی که به اوضاع زمانش  
آگاه باشد اشتباهات بر او هجوم نیارد، دوراندیشی  
همان بدبینی است و اسطه بین انسان و رسیدن به  
حقیقت نعمت وجود عالم است و نادان در این  
میان بدبخت است، خدا دوست کسی است که او  
را شناخت و دشمن آنکه خودسرانه خویش را در  
زحمت شناسائیش انداخت خردمند عیب پوش  
است و نادان فریبده اگر خواهی بزرگوار شوی  
ملایم باش و اگر خوار شوی درستی کن شریف  
طینت نرم دل است بداصل سخت دل کس که  
کوتاهی کند به پرتگاه افتد و کسی که از عاقبت  
بیم کند از نسنجیده کاری سالم ماند، کسی که  
ندانسته و ناگاه بکاری در آید بینی خود را بریده  
است (خود را بنهایت خواری و مذلت انداخته  
است). هر که نداند نفهمد و هر که نفهمد سالم  
نماند و آنکه سالم نماند عزیز نگردد و هر که  
عزیز نگردد خرد شود. و آنکه خرد شود سرزنش  
شود و هر کس چنین باشد سزاوار است که  
پشیمان شود.

30- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ  
الْمُؤْمِنِينَ ع مَنْ اسْتَحْكَمَتْ لِي فِيهِ خَصْلَةٌ مِنْ  
خِصَالِ الْخَيْرِ احْتَمَلْتُهُ عَلَيْهَا وَ اغْتَفَرْتُ فَقَدْ مَا  
سَوَاهَا وَ لَا اُغْتَفِرُ فَقَدْ عَقِلَ وَ لَا دِينَ لِأَنَّ مُفَارَقَةَ  
الدِّينِ مُفَارَقَةُ الْأَمْنِ فَلَا يَتَهَنَأُ بِحَيَاةٍ مَعَ مَخَافَةٍ وَ  
فَقَدْ الْعَقْلُ فَقَدْ الْحَيَاةُ وَ لَا يُقَاسُ إِلَّا بِالْأَمْوَاتِ

کتاب کافی جلد 1 ص: 31 روایه: 30

#### ترجمه:

30- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: کسی را که  
آگاه شوم بر یکی از صفات خوب استوار است،  
بپذیرم و از نداشتن صفات دیگرش بگذرم ولی از  
نداشتن عقل و دین چشم نمی‌پوشم زیرا جدائی از  
دین جدائی از امنیت است و زندگی با حراس  
گوارا نباشد و فقدان عقل فقدان زندگی است ( )  
زیرا بی‌خردان فقط با مردگان مقایسه شوند و  
بس.

#### شرح :

ممکن است انسان به واسطه یکی از صفات نیک مانند سخاوت، حیا، غیرت، عدالت، راستگویی نجات یابد و  
سعادت‌مند گردد به شرط آنکه آن صفت ملکه راسخه او گشته و همیشه برآن پایدار و ثابت باشد چنانچه پیغمبر اکرم

(ص) فقط شخصی را به خاطر راستگویش اهل بهشت دانست و حاتم طائی را به سبب سخاوت و نوشیروان را به جهت عدالت در بعضی از روایات اهل نجات شمرده‌اند ولی دو صفت دین و عقل است که در هر حال برای انسان لازم است زیرا مردمی که دین ندارند امنیت ندارند و آنها که عقل ندارند زندگانی انسانی ندارند.

#### ترجمه:

-31 و نیز فرمود: خود بینی انسان دلیل بر سستی خودش می‌باشد.

31- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُوسَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمُحَارِبِيِّ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مَيْمُونِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عِإْجَابُ الْمَرْءِ بِنَفْسِهِ دَلِيلٌ عَلَى ضَعْفِ عَقْلِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 32 روایه: 31

#### ترجمه:

-32 حسن بن جهم گوید: جمعی از یاران ما خدمت حضرت رضا علیه السلام سخن از عقل به میان آوردند. امام فرمود: دینداری که عقل ندارد اعتنائی به او نباشد. گفتم: قربانت گردم. بعضی از مردمی که به امامت قائلند ما نقصی بر آنها نمی‌بینیم در صورتی که به اندازه عقلشان عقل شایسته ندارند فرمود: ایشان مورد خطاب خدا نیستند (زیرا خدا عاقل را امر و نهی می‌کند و به اندازه عقلشان پاداش و کیفر می‌دهد) خدا عقل را آفرید به او فرمود: پیش آی پیش آمد، برگرد، برگشت فرمود به عزت و جلالم بهتر و محبوبتر از تو چیزی نیافریدم باز خواست و بخششم متوجه تو است.

32- أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْعَاصِمِيُّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ ذُكِرَ عِنْدَهُ أَصْحَابُنَا وَ ذُكِرَ الْعُقْلُ قَالَ فَقَالَ ع لَا يُعْبَأُ بِأَهْلِ الدِّينِ مِمَّنْ لَا عَقْلَ لَهُ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ مِمَّنْ يَصِفُ الْكَافِي ج : 1 ص 82 : هَذَا الْأَمْرُ قَوْمًا لَا بَأْسَ بِهِمْ عِنْدَنَا وَ لَيْسَتْ لَهُمْ تِلْكَ الْعُقُولُ فَقَالَ لَيْسَ هَؤُلَاءِ مِمَّنْ خَاطَبَ اللَّهُ إِنْ اللَّهَ خَلَقَ الْعُقْلَ فَقَالَ لَهُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ وَ قَالَ لَهُ أَذْبِرْ فَأَذْبَرَ فَقَالَ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي مَا خَلَقْتُ شَيْئًا أَحْسَنَ مِنْكَ أَوْ أَحَبَّ إِلَيَّ مِنْكَ بِكَ آخِذٌ وَ بِكَ أُعْطِي

اصول کافی جلد 1 ص : 32 روایه: 32

33- عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ بَيْنَ الْإِيمَانِ وَ الْكُفْرِ إِلَّا قَلَّةٌ الْعُقْلُ قِيلَ وَ كَيْفَ ذَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ إِنْ

الْعَبْدَ يَرْفَعُ رَغْبَتَهُ إِلَى مَخْلُوقٍ فَلَوْ أَخْلَصَ نِيَّتَهُ لِلَّهِ  
لَأَتَاهُ الَّذِي يُرِيدُ فِي أَسْرَعٍ مِنْ ذَلِكَ  
اصول کافی جلد 1 ص: 32 روایه: 33

ترجمه:

33- امام صادق علیه السلام فرمود: میان ایمان و کفر فاصله ای جز کم عقلی نیست. عرض شد چگونه ای پسر پیغمبر؟ فرمود: بنده خدا متوجه مخلوق می شود (و حاجت خود را از فقیری مانند خود می خواهد) در صورتی که اگر با خلوص نیت متوجه خدا شود آنچه خواهد در نزدیکتر از آن وقت به او رسد.

34- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ  
عُبَيْدِ اللَّهِ الدِّهْقَانِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَمَرَ الْحَلَبِيِّ عَنْ  
يَحْيَى بْنِ عِمْرَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ  
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ بِالْعَقْلِ اسْتُخْرِجَ غَوْرُ  
الْحِكْمَةِ وَ بِالْحِكْمَةِ اسْتُخْرِجَ غَوْرُ الْعَقْلِ وَ  
بِحُسْنِ السِّيَاسَةِ يَكُونُ الْأَدَبُ الصَّالِحُ قَالَ وَ كَانَ  
يَقُولُ التَّفَكُّرُ حَيَاةُ قَلْبِ الْبَصِيرِ كَمَا يَمْشِي  
الْمَاشِي فِي الظُّلُمَاتِ بِالنُّورِ بِحُسْنِ التَّخَلُّصِ وَ  
قِلَّةِ التَّرَبُّصِ

ترجمه:

34- امام صادق از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می فرماید: عمق حکمت بوسیله عقل و عمق عقل به وسیله حکمت بیرون آید، حسن تدبیر وسیله ادب شایسته است؛ و نیز می فرمود تفکر و تعقل مایه زندگی دل شخص با بصیرت است چنانکه رونده در تاریکی که بوسیله نور گام بردارد به خوبی رهایی یابد و اندکی در راه درنگ کند.

اصول کافی جلد 1 صفحه: 33 روایه: 34

شرح:

مراد به حکمت حقائق علوم الهی و معارف دینی است که تنها وسیله رسیدن به آن عقل است و چون با درجه ای از عقل به درجه ای از حکمت رسد عکس العملش این است که عقلش پرتو بیشتری می گیرد و به واسطه ترقی حکمت عقل هم ترقی می کند و کمال می یابد و مراد به ادب نگاه داشت حد هر چیز و طور پسندیده آن است مانند اخلاق حمیده و انجام اعمال شرعیه که اینها در صورتی حاصل می شود که معلم مدبر و با سیاستی برای فرد یا جامعه باشد.

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ اللَّهِ الْبَرَّازِ عَنْ مُحَمَّدٍ  
بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَمَّارٍ  
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ إِنَّ أَوَّلَ  
الْأُمُورِ وَ مَبْدَأُهَا وَ قُوَّتُهَا وَ عِمَارَتُهَا الَّتِي لَا يُنْتَفَعُ  
بِشَيْءٍ إِلَّا بِهِيَ الْعَقْلُ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ زِينَةً لِخَلْقِهِ وَ

نُوراً لَهُمْ فَبِالْعَقْلِ عَرَفَ الْعِبَادُ خَالِقَهُمْ وَ أَنَّهُمْ  
مَخْلُوقُونَ وَ أَنَّهُ الْمُدَبِّرُ لَهُمْ وَ أَنَّهُمْ الْمُدَبَّرُونَ وَ  
أَنَّهُ الْبَاقِي وَ هُمُ الْفَانُونَ وَ اسْتَدَلُّوا بِعُقُولِهِمْ عَلَى  
مَا رَأَوْا مِنْ خَلْقِهِ مِنْ سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ وَ شَمْسِهِ وَ  
قَمَرِهِ وَ لَيْلِهِ وَ نَهَارِهِ وَ بَانَ لَهُ وَ لَهُمْ خَالِقاً وَ  
مُدَبِّراً لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزُولُ وَ عَرَفُوا بِهِ الْحَسَنَ مِنْ  
الْقَبِيحِ وَ أَنَّ الظُّلْمَةَ فِي الْجَهْلِ وَ أَنَّ التَّوَرَ فِي  
الْعِلْمِ فَهَذَا مَا ذَلَّهِمْ عَلَيْهِ الْعَقْلُ قِيلَ لَهُ فَهَلْ  
يَكْتَفِي الْعِبَادُ بِالْعَقْلِ دُونَ غَيْرِهِ قَالَ إِنَّ الْعَاقِلَ  
لِدَلَالَةِ عَقْلِهِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ قِيَامَهُ وَ زِينَتَهُ وَ  
هُدَايَتَهُ عِلْمٌ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّهُ وَ عِلْمٌ  
أَنَّ لِخَالِقِهِ مَحَبَّةً وَ أَنَّ لَهُ كَرَاهِيَةً وَ أَنَّ لَهُ طَاعَةً وَ  
أَنَّ لَهُ مَعْصِيَةً فَلَمْ يَجِدْ عَقْلُهُ يَدُلُّهُ عَلَى ذَلِكَ وَ  
عِلْمٌ أَنَّهُ لَا يُوصَلُ إِلَيْهِ إِلَّا بِالْعِلْمِ وَ طَلَبِهِ وَ أَنَّهُ لَا  
يَنْتَفِعُ بِعَقْلِهِ إِنْ لَمْ يُصَبَّ ذَلِكَ بِعِلْمِهِ فَوَجَبَ عَلَى  
الْعَاقِلِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَ الْأَدَبِ الَّذِي لَا قِيَامَ لَهُ إِلَّا  
بِهِ

عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ ابْنِ أَبِي  
عُمَيْرٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ حُمْرَانَ وَ صَفْوَانَ  
بْنِ مِهْرَانَ الْجَمَالِ قَالَا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع  
يَقُولُ لَا غِنَى أَخْصَبَ مِنَ الْعَقْلِ وَ لَا فَقْرَ أَحَطَ  
مِنَ الْحُمَقِ وَ لَا اسْتَظْهَرَ فِي أَمْرِ بَاكُثَرٍ مِنَ  
الْمَشُورَةِ فِيهِ

الف: امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی  
فرماید: آغاز و نخست هر چیز و نیرو و آبادانی  
آنکه هر سودی تنها به آن مربوط است عقل است  
که آن را خدا زینت و نوری برای خلقتش قرار  
داده. با عقل بندگان خالق خود بشناسند و دانند که  
آنها مخلوقند و او مدبر و ایشان تحت تدبیر اویند  
و اینکه خالق شان پایدار و آنها فانی می باشند و  
به وسیله عقول به خویش از دیدن آسمان و زمین  
و خورشید و ماه و شب و روز استدلال کردند که  
او و اینها خالق سرپرستی دارند تا آغاز و بی انتها  
و با عقل تشخیص زشت و زیبا دادند و دانستند  
در نادانی تاریکی و در علم نور است اینست آنچه  
عقل به آنها راهنما گشته. عرض شد: آیا بندگان  
می توانند بعقل تنها اکتفا کنند (و در پی تحصیل  
علم و ادب بر نیایند) فرمود: عاقل به رهبری  
همان عقلی که خداوند نگهدار او و زینت و سبب  
هدایتش قرار داده می داند که خدا حق است و  
پروردگار اوست و می داند که خالقش را پسند و  
ناپسند نیست و اطاعت و معصیتی، و عقلش را  
بتنهائی راهنمای به اینها نمی بیند و می فهمد که  
رسیدن به این مطالب جز با طلب علم ممکن  
نیست و اگر بوسیله علمش به اینها نرسد عقلش او  
را سودی نداده پس واجب است بر عالم طلب علم  
و ادب نماید که بی آن استوار نماند.  
ب: صفوان گوید شنیدم امام صادق علیه السلام  
می فرمود: مکنی پر نعمت تر از عقل نیست و  
تنگدستی پست تر از حماقت نی. و در هر کار  
پشتیبانی فرونتر از مشورت نیست.

وَ هَذَا آخِرُ كِتَابِ الْعَقْلِ وَ الْجَهْلِ  
وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيماً

## باب وجوب دانش و آموختن آن و تشویق بدان

### باب فرض العلم و وجوب طلبه و الحث علیه

ترجمه:

1- رسول خدا (ص) فرمود: دانشجویی بر هر مسلمانی واجب است، همانا خدا دانشجویان را دوست دارد.

1- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْفَارِسِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِلَّا إِنْ لَمْ يَلْبَسْ يَجِبَ بُغَاةَ الْعِلْمِ

اصول کافی ج: 1 ص: 35 روایه: 1

ترجمه:

2- حضرت صادق علیه السلام فرمود: دانشجویی واجب است.

2- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعُمَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ

اصول کافی جلد 1 ص: 35 روایه: 2

ترجمه:

3- از حضرت ابوالحسن علیه السلام سؤال شد که: مردم را می‌رسد که از آنچه نیاز دارند نپرسند فرمود: نه.

3- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ سَأَلَ أَبُو الْحَسَنِ ع هَلْ يَسْعَى النَّاسَ تَرْكُ الْمَسْأَلَةِ عَمَّا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 35 روایه: 3

4- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ

أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّيِّعِيِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ  
قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ أَيُّهَا النَّاسُ  
اعْلَمُوا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ طَلَبُ الْعِلْمِ وَالْعَمَلُ بِهِ أَلَا  
وَإِنْ طَلَبَ الْعِلْمَ أَوْجَبَ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ  
إِنَّ الْمَالَ مَقْسُومٌ مَضْمُونٌ لَكُمْ قَدْ قَسَمَهُ عَادِلٌ  
بَيْنَكُمْ وَضَمِنَهُ وَسَفِي لَكُمْ وَالْعِلْمُ مَخْزُونٌ  
عِنْدَ أَهْلِهِ وَ قَدْ أَمَرْتُمْ بِطَلَبِهِ مِنْ أَهْلِهِ فَاطْلُبُوهُ  
كتاب کافی جلد 1 ص : 35 روایة: 4

#### ترجمه:

4-امیر المؤمنین علیه السلام می فرمود: ای مردم بدانید کمال دین طلب علم و عمل بدانست، بدانید که طلب علم بر شما از طلب مال لازم تر است زیرا مال برای شما قسمت و تضمین شده. عادل (که خداست) آنرا بین شما قسمت کرده و تضمین نموده و به شما می رساند ولی علم نزد اهلش نگهداشته شده و شما مأمورید که آنرا از اهلش طلب کنید، پس آنرا بخواهید.

5-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ  
الْبَرْقِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْكَافِي ج : 1  
ص : 13 أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ  
قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص  
طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ قَالَ قَالَ  
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طَلَبُ الْعِلْمِ  
فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا وَ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُعَاةَ  
الْعِلْمِ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 36 روایة: 5

#### ترجمه:

5-پیغمبر (ص) فرمود طلب علم واجب است و در حدیث دیگر فرمود طلب علم بر هر مسلمانی واجب است. همانا خدا دانشجویان را دوست دارد.

6-عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ  
مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ  
بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ  
تَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهْ مِنْكُمْ فِي  
الدِّينِ فَهُوَ أَغْرَابِي إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ لَيَتَفَقَّهُوا  
فِي الدِّينِ وَ لِيُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ  
يَحْذَرُونَ



## اصول کافی جلد 1 صفحه: 36 روایه: 6

### ترجمه:

6- علی بن ابی حمزه گوید شنیدم که حضرت صادق علیه السلام می‌فرمود دین را خوب بفهمید زیرا هر که دین را خوب نفهمد مانند صحراگرد است. خداوند در کتابش می‌فرماید (124 سوره 9) تا در امر دین دانش اندوزند و چون بازگشتند قوم خود را بیم دهند شاید آنها بترسند.

### ترجمه:

7- مفضل گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: بر شما باد که در دین خدا دانشمند شوید و صحراگرد نباشید زیرا آنکه در دین خدا دانشمند نشود خدا روز قیامت به او توجه نکند و کردارش را پاکیزه نشمارد.

7- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِالتَّفَقُّهِ فِي دِينِ اللَّهِ وَ لَا تَكُونُوا أَعْرَابًا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَفَقَّهِ فِي دِينِ اللَّهِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ لَمْ يُرَكَّ لَهُ عَمَلًا

## اصول کافی جلد 1 ص: 36 روایه: 7

### ترجمه:

8- و فرمود: می‌خواهم با تازیانه بر سر اصحابم بزنند تا دین را خوب به فهمند.

8- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَوَدِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي ضَرَبَتْ رُءُوسُهُمْ بِالسَّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا

## اصول کافی جلد 1 ص: 36 روایه: 8

### ترجمه:

9- مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: قربانت مردیست که امر امامت را شناخته و در خانه نشسته و با هیچ یک از برادران دینیش آشنائی ندارد فرمود: این مرد چگونه دینش را می‌فهمد.

9- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ رَجُلٌ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ لَزِمَ بَيْتَهُ وَ لَمْ يَتَعَرَّفْ إِلَى أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ قَالَ فَقَالَ كَيْفَ يَتَفَقَّهُ هَذَا فِي دِينِهِ

## کتاب کافی جلد 1 ص: 36 روایه: 9

## باب توصیف و فضیلت علم و فضل دانشمندان

### بَابُ صِفَةِ الْعِلْمِ وَ فَضْلِهِ وَ فَضْلِ الْعُلَمَاءِ

#### ترجمه:

1- امام هفتم علیه السلام فرمود: چون رسول خدا (ص) وارد مسجد شد دید جماعتی گرد مردی را گرفته‌اند فرمود: چه خبر است گفتند علامه‌ای است. فرمود: علامه یعنی چه؟ گفتند: داناترین مردم است به دودمان عرب و حوادث ایشان و به روزگار جاهلیت و اشعار عربی. پیغمبر فرمود: اینها علمی است که نادانش را زیانی ندهد و عالمش را سودی نبخشد سپس فرمود: همانا علم سه چیز است: آیه محکم، فریضه عادل، سنت پابرجا، و غیر از این فضل است.

1- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتِ الْوَاسِطِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا هَذَا فَقِيلَ عَلَامَةٌ فَقَالَ وَ مَا الْعَلَامَةُ فَقَالُوا لَهُ أَعْلَمُ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ وَقَائِعِهَا وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ ص ذَاكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عِلِمَهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ص إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 37 روایه 1:

#### شرح:

در بیان این حدیث شریف اشاره به چند نکته لازم است: اول کلمه ((علم)) در معانی مختلفی بکار می‌رود: 1- به معنی قطع و یقین مانند (مالهم بذلك من علم ان هم الا یظنون) یعنی به آن یقین ندارند تنها گمان می‌کنند 2- به معنی مطلق دانستن در برابر جهل و نادانی مانند ((هل یستوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون)) مگر دانندگان با نادانان برابرند؟ 3- به معنی دانستن قواعد و کلیاتی که بر مصادیق و جزئیاتش تطبیق کند چنانکه گوید: علم منطق، فلسفه، فقه، اصول، پیداست که کلمه ((علم)) در این حدیث شریف به معنی دوم و سوم مناسب است. دوم - علم از نظرهای گوناگون تقسیمات مختلف و گوناگونی دارد مانند العلم علما: مطبوع و مسموع: العلم علما: علم الابدان و علم الادیان علم بر دو قسم است: علم غیب و شهود علم بر چهار قسم است که در حدیث 134 در همین کتاب بیان می‌شود گاهی علم را از نظر سود و زیان تقسیم می‌کنند مانند: لا خیر فی علم لا ینفعو. علمی که سود ندهد خیر ندارد و مانند همین حدیث شریف که علم را از این نظر تقسیم نموده و علم سودمند سه قسم شمرده شده است. سوم شخصی که راجع به علم یا هر موضوعی سخن می‌گوید موقعیت و مسئولیتش در معنی سخنش تأثیر می‌کند پس باید در مقام تفسیر و بیان سخنش موقعیت و مسئولیت او را در نظر گرفت مثلاً کلمه ((آیه و آیات یا آیه محکمه و آیات محکمت)) در 232 مورد از قرآن و 17 مورد از نهج البلاغه ذکر شده است و در تمام این موارد به معنی آیه قرآن یا نشانه‌ای که از آن به خدا پی‌برند یا مطلق نشانه بکار رفته است در صورتیکه همین کلمه را اگر ابن سینا و ملاصدرا بدون قرینه ذکر کنند معنی برهان منطقی و صغری و کبری صحیح از آن فهمیده می‌شود و چون این کلمه را يك دانشمند طبیعی استعمال کند معنی فرمول آزمایش شده از آن تبادر می‌کند. اکنون با ملاحظه این سه مقدمه و تفکر در صدر و ذیل این حدیث شریف باید بگوئیم که ((علم سودمند از نظر پیغمبر بر سه قسم است، شارحین بصیر و روشنفکر اصول کافی تمام این نکات را اگر چه تسریح نکرده‌اند در نظر

گرفته و این حدیث را بیان و توضیح داده‌اند عارف خبیر و دانشمند بصیر مرحوم فیض کاشانی چنین فرماید پیغمبر (ص) با جمله (((لا یضر من جهله))) به مردم فهمانید که معلومات این شخص که علامه‌اش می‌خوانید در حقیقت علم نیست بلکه علم حقیقی آنست که دانستن برای معاد و قیامت مفید باشد و ندانستنش در آن روز زیان دهد نه آنچه را که عوام مردم بیسندند و وسیله جمع مال شود. آنگاه علم سودمند در نظر شرع را بیان کرده و به سه قسم منحصر نموده است: 1- آیه محکمه که به اصول عقاید اشاره دارد زیرا براهین آن آیات محکمت جهان و قرآن کریم است و در قرآن دلایل مبداء و معاد به لفظ (((آیه و آیات))) بسیار ذکر شده است و فریضة عادله اشاره به علم اخلاق است که خویش از لشکر عقل و بدش از لشکر جهل است و بر انسان فریضة (واجب) است که لشکر عقل را داشته باشد و از لشکر جهل تهی باشد و عدالت آن کنایه از حد وسط بین افراط و تفریط است و سنة قائمه اشاره به احکام شریعت یعنی مسائل حلال و حرام دارد و انحصار علوم دینی به این سه قسم معلوم است و این کتاب کافی هم مشتمل بر همین سه علم است و با سه نشأة انسانیت مطابق است یعنی علم اصول عقاید برای عقلش و علم اخلاق برای جان و دلش و حلال و حرام برای بدن او می‌باشد))) مرحوم ملاصدرا و مجلسی همین تفاسیر را عینا یا با اختلاف در عموم و خصوص از جمله اقوال و وجوه شمرده‌اند و نیز این بیان را مفسرین در آیه کریمه (((یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الکتاب و الحکمة))) با اندکی فرق ذکر می‌کنند، شیخ طوسی از قول قتاده می‌فرماید مراد به حکمت سنت است، در حدیث 134 امام صادق علیه السلام می‌فرماید: همه علم مردم را چهار قسم دیدم: اول اینکه خدای تو را بشناسی دوم بدانی چه مصالحی در ساختن تو بکار برده بدانی از تو چه خواسته. چهارم آنچه تو را از دینت خارج کند بشناسی، و خلاصه علم مفید از نظر قرآن و پیغمبر و امام صادق در اطراف همین مطالب دور می‌زند و علوم دیگر در آنها زیادست چنانچه در این حدیث پیغمبر فرموده: بود و نبودش سود و زیانی ندارد.

صدر المتألهین (ره) در اینجا بحث مربوطی مطرح کرد می‌گوید: علم یعنی شناختن و دانستن چیزی همانطور که هست و این از صفات خداوند است پس چگونه می‌شود چیزی علم باشد و زیادی و ناپسند باشد خلاصه سخن اینکه: دانستن هر چیز بهتر از ندانستن آن است پس چگونه در این روایت فقط سه علم را خوب دانسته و بقیه را بد، آنگاه پاسخی مفصل می‌گوید که خلاصه‌اش این است: نكوهش علم به واسطه خود علم و دانستن چیزی نیست بلکه به جهت نتایج زیان بخشی است که با خود عالم یا به دیگران می‌رسد مانند علم جادو و شعبده و طلسمات به وسیله آن بین زن و شوهر جدایی می‌اندازند و مانند علم نجوم و هیئت که به استثنای قسمت مفید آن بیشترش تضییع عمر و وقت بیهوده گذرانیدن و احتمال و تخمینی یاد گرفتن است و یا مانند علوم حقیقی غامض و مشکل که فهم انسان طاقت درک آن را ندارد مانند بحث قضا و قدر الهی.

#### ترجمه:

2- امام صادق علیه السلام فرمود: دانشمندان و ارثان پیمبرانند برای اینکه پیمبران پول طلا و نقره به ارث نگذارند و تنها احادیثی از احادیثشان بجای گذارند هر که از آن احادیث برگیرد بهره بسیاری بر گرفته است. پس نیکو بنگرید که این علم خود را از که میگیرید، زیرا در خاندان ما اهل بیت در هر عصر جانشینان عادل هستند که تغییر دادن غالیان و بخود بستگی خرابکاران و بد معنی کردن نادانان را از دین برمی‌دارند.

2- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
عِیْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْبَحْتَرِيِّ عَنْ  
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ وَ  
ذَاكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دَرَهَمًا وَ لَا دِينَارًا وَ إِنَّمَا  
أُورَثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ  
مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حِطًّا وَافِرًا فَانْظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا  
عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ  
عُدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْغَالِينَ وَ انْتِحَالَ  
الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ

اصول کافی جلد 1 ص: 39 روایة: 2

شرح:

خوابکاری در دین طبق این روایت سه گونه است: 1- کلمه یا جمله قرآن و حدیث را به نفع و سلیقه خویش تغییر دادن و این عمل گاهی از غلاة و مسلمین کاسه از آش داغتر سر می‌زند 2- کسانی که مسلمان و متدین نیستند خود را به اسلام و دین ببندند یا مطلبی که از دین نیست به دین نسبت دهند 3- قرآن و حدیث را از معنی حقیقی خود برگردانیده و طبق سلیقه شخص خویش معنی کنند. و در هر دوره امامان یا علمای عادل هستند که از این اعمال جلوگیری کنند.

#### ترجمه:

3-و فرمود: چون خدا خیر بنده‌ای خواهد او را در دین دانشمند کند.

3-الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ  
الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ  
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَقَّهَهُ  
فِي الدِّينِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 39 روایه: 3

#### ترجمه:

4-امام باقر علیه السلام فرمود: کمال انسان و نهایت کمالش دانشمند شدن در دین و صبر در بلا و اقتصاد در زندگی است.

4-مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ  
عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ  
رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ الْكَمَالُ كُلُّ  
الْكَمَالِ التَّفَقُّهُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ  
تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ

اصول کافی جلد 1 ص: 39 روایه: 4

#### ترجمه:

5-امام صادق علیه السلام فرمود: دانشمندان امینند و پرهیزگاران دژها و جانشینان سروران و روایت دیگر دانشمندان برجهای نورافکن و پرهیزگاران دژها و جانشینان سرورانند.

5-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ  
عِيسَى عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ  
جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْعُلَمَاءُ أُمَنَاءُ وَ  
الْأَتْقِيَاءُ حُصُونٌ وَ الْأَوْصِيَاءُ سَادَةٌ وَ فِي رِوَايَةٍ  
أُخْرَى الْعُلَمَاءُ مَنَارٌ وَ الْأَتْقِيَاءُ حُصُونٌ وَ الْأَوْصِيَاءُ  
سَادَةٌ

اصول کافی جلد 1 ص: 39 روایه: 5

6-أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ حَسَّانٍ عَنْ

إِدْرِيسُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْكِنْدِيِّ عَنْ  
بَشِيرِ الدَّهَّانِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا خَيْرَ  
فِي مَنْ لَا يَتَفَقَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا يَا بَشِيرُ إِنَّ الرَّجُلَ  
مِنْهُمْ إِذَا لَمْ يَسْتَغْنِ بِفَقْهِهِ احتَاجَ إِلَيْهِمْ فَإِذَا  
احتَاجَ إِلَيْهِمْ أَذْخَلُوهُ فِي بَابِ ضَلَالَتِهِمْ وَهُوَ لَا  
يَعْلَمُ

اصول کافی جلد 1 ص: 40 روایه: 6

ترجمه:  
6- حضرت صادق علیه السلام به بشیر فرمود:  
هر يك از اصحاب ما كه فهم دين ندارد خیری  
ندارد، ای بشیر هر مردی از ایشان که از نظر  
فهم دين بی‌نیاز نباشد به دیگران نیاز پیدا می‌کند  
و چون به آنها نیازمند شد او را در گمراهی  
خویش وارد کنند و او نفهمد.

7- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ  
التَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ  
آبَائِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ  
إِلَّا لِرَجُلَيْنِ عَالِمٍ مُطَاعٍ أَوْ مُسْتَمَعٍ وَاعٍ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 40 روایه: 7

ترجمه:  
7- رسول خدا (ص) فرمود: در زندگی جز برای  
دو نفر خیری نیست: عالمی که فرمانش برند. و  
شنونده نگهدار (آنکه چون مطلبی از دین شنید  
حفظ کند و عمل نماید).

8- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ  
مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي  
عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي  
جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ  
أَلْفَ عَابِدٍ

اصول کافی جلد 1 ص: 40 روایه: 8

ترجمه:  
8- امام باقر علیه السلام فرمود: عالمی که از  
علمش بهره برد (یا بهره برند) بهتر از هفتاد  
هزار عابد است.

9- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ  
عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَارٍ قَالَ  
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ رَأَوْنِي لِحَدِيثِكُمْ يَبُتُّ  
ذَلِكَ فِي النَّاسِ وَ يُشَدُّهُ فِي قُلُوبِهِمْ وَ قُلُوبُ

شِيعَتُكُمْ وَ لَعَلَّ عَابِدًا مِنْ شِيعَتِكُمْ لَيْسَتْ لَهُ هَذِهِ  
الرَّوَايَةُ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ قَالَ الرَّوَايَةُ لِحَدِيثِنَا يَشُدُّ بِهِ  
قُلُوبَ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ  
اصول کافی جلد 1 ص: 40 روایه: 9

ترجمه:

9- معاویه بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردی است که از شما روایت بسیار نقل کند و میان مردم انتشار دهد و آن را در دل مردم و دل شیعیان استوار کند و شاید عابدی از شیعیان شما باشد که در روایت چون او نباشد کدامیک بهترند؟ فرمود: آنکه احادیث ما را روایت کند و دلهای شیعیانمان را استوار سازد از هزار عابد بهتر است.

## باب انواع مردم

### باب اصناف الناس

#### ترجمه:

1- امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود: پس از رسول خدا (ص) مردم به سه جانب روی آورند: 1- به عالمی که رهبری خدایی داشت و خدا او را به آنچه می دانست از علم دیگران بی نیاز ساخته بود (قطعا این عالم خود آن حضرت بود و آن مردم سلمان و مقداد و ابوذر و امثال آنها) 2- به نادانی که مدعی علم بود و علم نداشت، به آنچه در دست داشت مغرور بود، دنیا او را فریفته بود و او دیگران را. 3- به دانش آموزی که دانش خود را از عالمی که در راه هدایت خدا و نجات گام برداشته پس آنکه ادعا کرد هلاکت شد و آنکه دروغ بست نومید گشت.

1- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبَّيْعِيِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ مِمَّنْ يُوثَقُ بِهِ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ إِنَّ النَّاسَ أَلَوْا بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَى ثَلَاثَةِ أَلْوَاءٍ إِلَى عَالِمٍ عَلَى هُدًى مِنَ اللَّهِ قَدْ أَعْنَاهُ اللَّهُ بِمَا عَلِمَ عَنْ عِلْمِ غَيْرِهِ وَ جَاهِلٍ مُدْعٍ لِلْعِلْمِ لَا عِلْمَ لَهُ مُعْجَبٍ بِمَا عِنْدَهُ قَدْ فَتَنَتْهُ الدُّنْيَا الْكَافِي ج : 1 ص : 43 وَ فَتَنَ غَيْرُهُ وَ مُتَعَلِّمٍ مِنْ عَالِمٍ عَلَى سَبِيلِ هُدًى مِنَ اللَّهِ وَ نَجَاةٍ ثُمَّ هَلَكَ مَنْ ادَّعَى وَ خَابَ مَنْ افْتَرَى

اصول کافی جلد 1 ص: 41 روایه: 1

#### ترجمه:

2- امام صادق علیه السلام فرمود: مردم سه دسته اند دانشمند و دانشجو و خاشاک روی آب (که هر لحظه آبش به جانبی برد مانند مردمی که چون تعمق دینی ندارند هر روز به کیشی گروند و دنبال صدایی برآیند).

2- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ سَالِمٍ بْنِ مُكْرَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ غُثَاءٌ

اصول کافی جلد 1 صفحہ: 41 روایه: 2

3- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ

اللّٰهُ عِ اَعْدُ عَالِمًا اَوْ مُتَعَلِّمًا اَوْ اَحَبَّ اَهْلَ الْعِلْمِ  
وَ لَا تَكُنْ رَابِعًا فَتَهْلِكَ بِبُغْضِهِمْ  
اصول کافی جلد 1 ص: 41 روایه: 3

ترجمه:

3-و آن حضرت به اُبی حمزه فرمود: یا دانشمند  
باش و دانشجو و یا دوستدار دانشمندان و  
چهارمی (یعنی دشمن اهل علم) مباش که بسبب  
دشمنی آنها هلاک شوی.

4-عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ  
يُونُسَ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ  
يَقُولُ يَغْدُو النَّاسُ عَلَى ثَلَاثَةِ أَصْنَافٍ عَالِمٍ وَ  
مُتَعَلِّمٍ وَ غُثَاءٍ فَنَحْنُ الْعُلَمَاءُ وَ شِيعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ  
وَ سَائِرُ النَّاسِ غُثَاءٌ  
اصول کافی جلد 1 ص: 41 روایه: 4

ترجمه:

4-و فرمود: مردم به سه دسته شوند: دانشمند و  
دانشجو و خاشاک روی آب، ما دانشمندانیم و  
شیعیان ما دانشجویان و مردم دیگر خاشاک روی  
آب.



## باب ثواب دانشمند و دانشجو

### باب ثواب العالم و المتعلم

#### ترجمه:

1- رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه در راهی رود که در آن دانشی جوید خدا او را به راهی سوی بهشت برد، همانا، فرشتگان با خرسندی بالهای خویش به راه دانشجو فرو نهند و اهل زمین و آسمان تا برسد به ماهیان دریا برای دانشجو آمرزش طلبند و برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه شب چهارده است بر ستارگان دیگر و علما وارث پیامبرانند زیرا پیامبران پول طلا و نقره به جای نگذارند بلکه دانش بجای گذارند، هر که از دانش ایشان برگیرد بهره فراوانی گرفته است.

1- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَطْلُبُ فِيهِ عِلْماً سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقاً إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضاً بِهِ وَ إِنَّهُ يَسْتَغْفِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُوتِ فِي الْبَحْرِ وَ فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةً الْبَدْرِ وَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنْ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَاراً وَ لَا دِرْهماً وَ لَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِظٍّ وَافِرٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 42 روایه: 1

#### ترجمه:

2- امام باقر علیه السلام فرمود: آنکه از شما شیعیان به دیگری علم آموزد مزد او به مقدار مزد دانشجو است با قدری بیشتر پس از دانشمندان دانش آموزید و آنرا به برادران دینی خود بیاموزید چنانچه دانشمندان به شما آموخته‌اند.

2- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنْ الَّذِي يُعَلِّمُ الْعِلْمَ مِنْكُمْ لَهُ أَجْرٌ مِثْلُ أَجْرِ الْمُتَعَلِّمِ وَ لَهُ الْفَضْلُ عَلَيْهِ فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ مِنْ حَمَلَةِ الْعِلْمِ وَ عِلْمُوهُ إِخْوَانُكُمْ كَمَا عِلْمُكُمْوهُ الْعُلَمَاءُ

اصول کافی جلد 1 ص 42 روایه: 2

3- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ عِلَّمَ خَيْرًا فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ قُلْتُ فَإِنْ عِلَّمَهُ غَيْرَهُ يَجْزِي ذَلِكَ لَهُ قَالَ إِنْ عِلَّمَهُ النَّاسَ كُلَّهُمْ جَزَى لَهُ قُلْتُ فَإِنْ مَاتَ قَالَ وَ إِنْ مَاتَ

اصول کافی جلد 1 ص: 42 روایه: 3

ترجمه:

3- ابو بصیر گوید شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: کسی که به دیگری چیزی آموزد برای اوست مثل پاداش کسی که به آن عمل کند. عرض کردم: اگر باز به دیگری آموزد همین پاداش برای او هست؟ فرمود: اگر به همه مردم بیاموزد همان ثواب درباره او جاری است، گفتم: اگر چه معلم بمیرد فرمود: اگر چه بمیرد.

4- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ عِلَّمَ بَابَ هُدًى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقَصُ أُولَئِكَ مِنْ أَجْوَرِهِمْ شَيْئًا وَ مَنْ عِلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أُوزَارٍ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقَصُ أُولَئِكَ مِنْ أُوزَارِهِمْ شَيْئًا

اصول کافی جلد 1 ص: 43 روایه: 4

ترجمه:

4- حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر که به مردم دری از هدایت آموزد مثل پاداش ایشان دارد بدون اینکه از پاداش آنها چیزی کم شود و کسی که به مردم دری از گمراهی آموزد مثل گناه ایشان دارد بدون اینکه از گناه آنها چیزی کم شود.

5- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَعْدِ رَفْعَةَ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَ لَوْ بِسَفْكِ الْمُهْجِ وَ خَوْضِ اللَّجَجِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى دَانِيَالٍ أَنَّ أَمَقَّتْ عَيْدِي إِلَيَّ الْجَاهِلُ الْمُسْتَحِفَّ بِحَقِّ أَهْلِ الْعِلْمِ التَّارِكِ لِلْإِقْتِدَاءِ بِهِمْ وَ أَنَّ أَحَبَّ عَيْدِي إِلَيَّ التَّقِيَّ الطَّالِبُ لِلثَّوَابِ الْجَزِيلِ اللَّازِمِ لِلْعُلَمَاءِ التَّابِعِ لِلْعُلَمَاءِ الْقَابِلِ عَنِ الْحُكَمَاءِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 43 روایه: 5

ترجمه:

5- امام چهارم علیه السلام فرمود: اگر مردم بدانند در طلب علم چه فایده‌ایست آن را می‌طلبند اگر چه با ریختن خون دل و فرو رفتن در گردابها باشد. خداوند تبارک و تعالی به دانیال وحی فرمود که: منفورترین بندگان من نزد من نادانی است که حق علما را سبک شمرد و پیروی ایشان نکند و محبوبترین بندگانم پرهیزکاری است که طالب ثواب بزرگ و ملازم علماء و پیرو خویشنداران و پذیرنده حکما باشد.

6-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ  
مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ  
بْنِ غِيَاثٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ تَعَلَّمَ  
الْعِلْمَ وَ عَمِلَ بِهِ وَ عِلَّمَ لِلَّهِ دُعِيَ فِي مَلَكُوتِ  
السَّمَاوَاتِ عَظِيماً فَقِيلَ تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَ عَمِلَ لِلَّهِ وَ  
عِلَّمَ لِلَّهِ

اصول کافی جلد 1 ص: 43 روایه: 6

ترجمه:

6-حفص گوید امام صادق علیه السلام به من  
فرمود: هر که برای خدا علم را بیاموزد و بدان  
عمل کند و بدیگران بیاموزد در مقامهای بلند  
آسمانها عظیمش خوانند و گویند: آموخت برای  
خدا، عمل کرد برای خدا، تعلیم داد برای خدا.

## باب صفت علماء

### باب صفة العلماء

#### ترجمه:

1- امام صادق علیه السلام می‌فرمود: دانش آموزید با وجود آن خود را با خویشنداری و سنگینی بیارائید و نسبت به دانش آموزان خود تواضع کنید و نسبت به استاد خود فروتن باشید و از علماء متکبر نباشید که رفتار باطلتان حق شما را ضایع کند.

1- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ  
بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ  
وَهْبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اطْلُبُوا  
الْعِلْمَ وَ تَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَ الْوَقَارِ وَ تَوَاضَعُوا  
لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ الْعِلْمَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ  
الْعِلْمَ وَ لَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذْهَبَ بَاطِلُكُمْ  
بِحَقِّكُمْ

اصول کافی جلد 1 ص: 44 روایة: 1

#### ترجمه:

2- امام صادق علیه السلام راجع به قول خدای عز و جل (تنها بندگان دانشمند خدا از او ترس دارند) فرمود: مراد به دانشمند کسی است که کردارش گفتارش را تصدیق کند و کسی که چنین نباشد عالم نیست

2- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ  
يُونُسَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ  
الْمُغِيرَةِ النَّضْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ  
عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ قَالَ  
يَعْنِي بِالْعُلَمَاءِ مَنْ صَدَقَ فِعْلُهُ قَوْلُهُ وَ مَنْ لَمْ  
يُصَدَقْ فِعْلُهُ قَوْلُهُ فَلَيْسَ بِعَالِمٍ

اصول کافی جلد 1 ص: 44 روایة: 2

3- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ  
الْبَرْقِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ  
الْقَمَّاطِ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ  
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ  
مَنْ لَمْ يَفْنِطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ  
مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ لَمْ يُرَخِّصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ

و لَمْ يَتْرُكِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ إِلَّا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفْهَمٌ إِلَّا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ إِلَّا لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَكُّرٌ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى إِلَّا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفْهَمٌ إِلَّا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ إِلَّا لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَا فِقْهَ فِيهَا إِلَّا لَا خَيْرَ فِي نُسْلِكَ لَا وَرَعَ فِيهِ

اصول کافی جلد 1 ص: 44 روایه: 3

ترجمه:  
3-امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: آیا از آنکه به حقیقت فقیه است به شما خبر ندهم؟ او کسی است که مردم را از رحمت خدا ناامید نکند و از عذاب خدا ایمن نسازد و به آنها رخصت گناه ندهد و قرآن را ترك نکند از روی اعراض و به چیز دیگر متوجه شود. همانا در علمی که فهم نباشد خیری نباشد همانا در خواندنی که تدبر نباشد خیری نباشد همانا در عبادتی که تفکر نباشد خیری نباشد. و در روایت دیگر است: همانا در علمیکه فهم نباشد خیری نیست همانا در خواندنیکه تدبر نباشد خیری نیست همانا در خداپرستی که فقه نباشد خیری نیست همانا در عبادتیکه در آن پرهیزکاری نباشد خیری نیست.

4-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ التَّيْسَابُورِيِّ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ إِنَّ مِنْ عِلَامَاتِ الْفَقْهِ الْحِلْمَ وَ الصَّمْتَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 45 روایه: 4

ترجمه:  
4-امام رضا(ع) فرمود: از نشانه‌های فهمیدن دین خوشتننداری و خاموشی است.

5-أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا يَكُونُ السَّفَهُ وَ الْغَرَّةُ فِي قَلْبِ الْعَالِمِ

اصول کافی جلد 1 ص: 45 روایه: 5

ترجمه:  
5-امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سفاقت و فریفتگی (ناز مودگی) در دل عالم نیست.

6-و بِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع

يَا مَعْشَرَ الْخَوَارِجِ لِي إِلَيْكُمْ حَاجَةٌ أَفْضُوها لِي  
قَالُوا قُضِيَتْ حَاجَتُكَ يَا رُوحَ اللَّهِ فَقَامَ فَعَسَلَ  
أَقْدَامَهُمْ فَقَالُوا كُنَّا نَحْنُ أَحَقُّ بِهَذَا يَا رُوحَ اللَّهِ  
فَقَالَ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْخِدْمَةِ الْعَالِمُ إِنَّمَا  
تَوَاضَعْتُ هَكَذَا لِكَيْمَا تَتَوَاضَعُوا بَعْدِي فِي النَّاسِ  
كَتَوَاضَعِي لَكُمْ ثُمَّ قَالَ عِيسَى ع بِالتَّوَاضُعِ تُعْمَرُ  
الْحِكْمَةُ لَا بِالتَّكَبُّرِ وَكَذَلِكَ فِي السَّهْلِ يَنْبُتُ  
الزَّرْعُ لَا فِي الْجَبَلِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 45 روایه: 6

#### ترجمه:

6- امام علیه السلام از عیسی بن مریم نقل می‌کند که او گفت: ای گروه خواریون: مرا به شما حاجتی است، آن را برآورید: گفتند حاجتت رواست یا روح الله! پس برخاست و پاهای ایشان را بشست، آنها گفتند: ما به شستن سزاورتر بودیم یا روح الله فرمود: همانا سزاروارترین مردم به خدمت نمودن عالم است من تا این اندازه تواضع کردم تا شما پس از من در میان مردم چون من تواضع کنید سپس عیسی علیه السلام فرمود: بنای حکمت بوسیله تواضع ساخته شود نه بوسیله تکبر چنانچه زراعت در زمین نرم می‌روید نه در کوه.

7- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ  
عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ  
ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ يَا طَالِبَ الْعِلْمِ  
إِنَّ لِلْعَالَمِ ثَلَاثَ عِلَامَاتٍ الْعِلْمُ وَالْحِلْمُ وَالصِّمَّةُ  
وَالْمُتَكَلِّفُ ثَلَاثَ عِلَامَاتٍ يُنَازِعُ مَنْ  
فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ وَيُظْلِمُ مَنْ دُونَهُ بِالْغَلَبَةِ وَيُظَاهِرُ  
الظُّلْمَةَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 45 روایه: 7

#### ترجمه:

7- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای دانشجو همانا دانشمند را سه علامت است: علم و خویشتنداری و خاموشی. و عالم نما را سه علامت است با نافرمانی نسبت به مافوق خود کشمکش کند و بوسیله چیرگی به زیر دست خود ستم کند. و از ستمکاران پشتیبانی نماید.

## باب حق عالم

### باب حق العالم

#### ترجمه:

1- امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: از جمله حقوق عالم است که از او زیاد نپرسی و جامه‌اش نگیری چون بر او وارد شدی و گروهی نزد او بودند به همه سلام کن و او را نزد آنها بتحیت مخصوص گردان، مقابلش بنشین و پشت سرش منشین، چشمک مزن، با دست اشاره مکن، پرگوئی مکن که فلانی و فلانی برخلاف نظر او چنین گفته‌اند و از زیادی مجالستش دلتنگ مشو زیرا مثل عالم مثل درخت خرماسست باید در انتظار باشی تا چیزی از آن بر تو فرو ریزد و پاداش عالم از روزمدار شب زنده داری که در راه خدا جهاد کند بیشتر است.

1- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْعَالِمِ أَنْ لَا تُكْثِرَ عَلَيْهِ السَّوْأَلُ وَلَا تَأْخُذَ بِثَوْبِهِ وَإِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ وَعِنْدَهُ قَوْمٌ فَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ جَمِيعاً وَخُصَّهُ بِالتَّحِيَّةِ دُونَهُمْ وَاجْلِسْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَا تَجْلِسْ خَلْفَهُ وَلَا تَغْمِزْ بَعَيْنَكَ وَلَا تُشِيرَ بِيَدِكَ وَلَا تُكْثِرَ مِنَ الْقَوْلِ قَالَ فُلَانٌ وَ قَالَ فُلَانٌ خِلَافاً لِقَوْلِهِ وَ لَا تَضَجِرْ بِطُولِ صُحْبَتِهِ فَإِنَّمَا مَثَلُ الْعَالِمِ مَثَلُ التَّخْلَةِ تَنْتَظِرُهَا حَتَّى يَسْقُطَ عَلَيْكَ مِنْهَا شَيْءٌ وَ الْعَالِمُ أَغْظَمُ أَجْراً مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ

اصول کافی جلد 1 ص: 46 روایه: 1

## \*باب مردن علماء\*

### باب فقد العلماء

ترجمه:

1- امام صادق علیه السلام فرمود: مرگ هیچ کس نزد شیطان محبوبتر از مرگ عالم نیست.

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَيَّ إِبْلِيسَ مِنْ مَوْتِ فَقِيهِ

6 اصول کافی جلد 1 ص: 46 روایه: 1

ترجمه:

2- فرمود چون مؤمن عالمی بمیرد، رخنه‌ئی در اسلام افتد که چیزی آن را نبندند

2- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ الْفَقِيهُ ثَلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثَلْمَةٌ لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ

6 اصول کافی جلد 1 ص: 46 روایه: 2

شرح:

صدر المتألهین فرماید (((در اینجا اشکالی هست و آن این است ممکن است فقیهی بمیرد و به جای او يك یا چند فقیه دیگر آیند که رخنه اسلام بوجود آنها بسته شود (در صورتی که در روایت فرمود: چیزی این رخنه را نبندد) و ممکن است از این اشکال جواب داد به اینکه الف و لام در (((المؤمن الفقیه))) (جنسی باشد و ثابت است که ارتفاع طبیعت به رفع تمام افراد آن است همچنین است حکم مردن زیرا که آن عدم است)). بنابر جواب ایشان معنی روایت این است اگر تمام فقها مردند رخنه جبران ناپذیری در اسلام افتاده است در صورتی که انصافا چنین احتمال بسیار ضعیف و از سیاق عبارت به دور است، در این باره با بعضی از فضلاء معاصر گفتگو می‌کردم، آنها با اقرار به ضعف آن احتمال می‌گفتند اگر عالمی جانشین عالم دیگر شود او خود وجودی مستقل است و رخنه مرگ فقیه سابق را جبران نکرده است، گفتم بنابر این معنی روایت این است که فقیه سابق برای اسلام اثری داشت با مرگ او آن اثر از بین رفت پس اینکه توضیح واضح است و از دائره احادیث و روایات به دور می‌باشد، آنچه به نظر قاصر من می‌رسد این است که چیزهائی که سبب بقاء و تقویت اسلام است مانند مسجد و مدرسه مؤذن و سرباز حافظ مرز در تأثیر تقویت اسلام به پای فقیه نرسد یعنی هر يك از آنها از بین برود دیگری جانشین آن شود آن رخنه را جبران کند جز وجود فقیه که رخنه مرگش را جبران آنها نکند این روایت تنها در مقام بیان این معنی است و نظری به صورت وجود فقیهی سابق ندارد زیرا که واضح است که در آنصورت جبران رخنه حتمی است مثلا مهندسی با سنگ و آهن و سیمان سدی می‌سازد ولی برای استحکام بیشتر سد فلز و ماده نفیسی هم پیدا می‌کند و در آن بکار می‌برد اگر آن به نگهبانان سد بگوید: فلزی در این سد بکار بردم که اگر از بین رفت چیزی جای آن را نمی‌گیرد، معنی سخنش این است که مصالح ساختمانی دیگر جای آن را نمی‌گیرد مگر اینکه دوباره خود آن پیدا شود.



3- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ سَمِعْتُ  
أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِذَا مَاتَ  
الْمُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَ بَقَاغُ الْأَرْضِ الَّتِي  
كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَيْهَا وَ أَبْوَابُ السَّمَاءِ الَّتِي كَانَ  
يُصْعَدُ فِيهَا بِأَعْمَالِهِ وَ ثُلِمَ فِي الْإِسْلَامِ ثُلْمَةٌ لَا  
يَسُدُّهَا شَيْءٌ لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ خُصُّونَ  
الْإِسْلَامَ كَحَصَنِ سُورِ الْمَدِينَةِ لَهَا  
اصول کافی جلد 1 ص: 47 روایه: 3

ترجمه:

3 امام هفتم علیه السلام فرمود چون مؤمن بمیرد  
فرشتگان و صومعه‌های زمینی که خدا را در آن  
عبادت می‌کرده و درهای آسمانیکه اعمالش از  
آنها بالا میرفته بر او گریه کنند و در اسلام  
رخنه‌ئی افتد که چیزی آنرا نبندد زیرا مؤمنین  
دانشمند دژهای اطراف شهر.

4- وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي  
أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ  
اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ  
إِلَى إِبْلِيسَ مِنْ مَوْتِ فَقِيهِ  
اصول کافی جلد 1 ص: 47 روایه: 4

ترجمه:

4- امام صادق علیه السلام فرمود: مرگ هیچیک  
از مؤمنین نزد شیطان محبوبتر از مرگ عالم  
نیست.

5- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ  
بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ  
فَرْقَدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ  
إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ بَعْدَ مَا يُهْبِطُهُ وَ  
لَكِنْ يَمُوتُ الْعَالِمُ فَيَذْهَبُ بِمَا يَعْلَمُ فَتَلِيهِمْ  
الْجَفَاةُ فَيَضِلُّونَ وَ يُضِلُّونَ وَ لَا خَيْرَ فِي شَيْءٍ  
لَيْسَ لَهُ أَصْلٌ

ترجمه:

5 امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم می‌فرمود:  
خداوند پس از آنکه علم را فرو فرستاد بر  
نمی‌گرداند، لیکن عالم که بمیرد علمش برود جای  
خود را بمردم خشک و خشنی دهد که گمراهند و  
گمراه کننده و چیزیکه بتون و ریشه ندارد خیر  
ندارد. (مجلسی علیه الرحمه (((تلیهم))) را از  
ماده ولایت گرفته و چون بنظر درست نیامد از  
ماده ولی گرفتیم.)

اصول کافی جلد 1 ص: 47 روایه: 5

6-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي  
جَعْفَرٍ ع قَالَ كَانَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ إِنَّهُ  
يُسَخِّي نَفْسِي فِي سُرْعَةِ الْمَوْتِ وَالْقَتْلِ فِينَا قَوْلُ  
اللَّهِ أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ  
أَطْرَافِهَا وَهُوَ ذَهَابُ الْعُلَمَاءِ

اصول کافی جلد 1 ص: 48 روایه: 6

ترجمه:

6-زین العابدین علیه السلام می فرمود: زود مردن  
و کشته شدن ما خانواده را گفتار خدا بر من  
گوارا می کند (41 سوره 13) (((مگر نمی بینند که  
ما بر زمین در آنیم و از اطرافش کاهش دهیم)))  
کاهش اطراف زمین همان از دست رفتن  
علماست.

## باب همنشین و همدمی با علما

### باب مجالسة العلماء و صحبتهم

#### ترجمه:

1 امام فرماید: لقمان به پسرش گفت: پسر عزیزم همنشین را از روی بصیرت انتخاب کن. اگر دیدی گروهی خدای عزوجل را یاد می‌کنند با ایشان بنشین که اگر تو عالم باشی علمت سودت بخشد و اگر جاهل باشی ترا بیاموزد و شاید خدا بر آنها سایه رحمت اندازد و ترا هم فرا گیرد. و چون دیدی گروهی بیاد خدا نیستند با آنها منشین زیرا اگر تو عالم باشی علمت سودت ندهد و اگر جاهل باشی نادانترت کنند و شاید خدا بر سرشان کفری آرد و ترا هم فرا گیرد.

1- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ اخْتَرِ الْمَجَالِسَ عَلَى عَيْنِكَ فَإِنْ رَأَيْتَ قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ فَاجْلِسْ مَعَهُمْ فَإِنْ تَكُنْ عَالِمًا نَفَعَكَ عِلْمُكَ وَ إِنْ تَكُنْ جَاهِلًا عَلِّمُوكَ وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُظِلَّهُمْ بِرَحْمَتِهِ فَيُعَمِّكَ مَعَهُمْ وَ إِذَا رَأَيْتَ قَوْمًا لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ فَلَا تَجْلِسْ مَعَهُمْ فَإِنْ تَكُنْ عَالِمًا لَمْ يَنْفَعَكَ عِلْمُكَ وَ إِنْ كُنْتَ جَاهِلًا يَرِيدُوكَ جَهْلًا وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُظِلَّهُمْ بِعُقُوبَةٍ فَيُعَمِّكَ مَعَهُمْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 48 روایه: 1

#### ترجمه:

2 موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: گفتگوی با عالم در خاکروبه بهتر از گفتگوی با جاهل است روی تشکها.

2- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ مُحَادَثَةُ الْعَالِمِ عَلَى الْمَرَابِلِ خَيْرٌ مِنْ مُحَادَثَةِ الْجَاهِلِ عَلَى الزَّرَابِي

اصول کافی جلد 1 صفحه: 48 روایه: 2

3- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَتِ الْخَوَارِيطُ لِعِيسَى يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ نُجَالِسُ

قَالَ مَنْ يُذَكِّرْكُمْ اللَّهَ رُؤَيْتُهُ وَ يَرِيدُ فِي عِلْمِكُمْ  
مَنْطِقُهُ وَ يُرَغِّبْكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ  
اصول کافی جلد 1 ص: 48 روایه: 3

ترجمه:

3-رسول خدا فرمود: حواریین بعیسی علیه السلام گفتند یا روح الله با که بنشینیم فرمود: با کسیکه دیدارش شما را بپاد خدا اندازد و سخنش دانشتان را زیاد کند و کردارش شما را به آخرت تشویق کند.

4-مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ  
عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي  
عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مُجَالَسَةُ أَهْلِ  
الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 49 روایه: 4

ترجمه:

4رسول خدا فرمود: همنشینی با اهل دین شرف دنیا و آخرتست .

5-عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ  
مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ  
عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ عَنْ مِسْعَرِ بْنِ كِدَامٍ قَالَ  
سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ لَمَجْلِسٍ أَجْلِسُهُ إِلَى  
مَنْ أَتَقُ بِهِ أَوْتَقُ فِي نَفْسِي مِنْ عَمَلِ سَنَةٍ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 49 روایه: 5

ترجمه:

5امام باقر علیه السلام فرمود: نشستن نزد کسیکه باو اعتماد دارم از عبادت یکسال برایم اطمینان بخش تر است.

## باب پرسش از عالم و مذاکره با او

### باب سؤال العالم و مذاکره .

#### ترجمه:

1 یکی از اصحاب گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که مردی آبله‌دار جنب شده بود او را غسل دادند و مرد، فرمود: او را کشتند! چرا نپرسیدند، همانا دواى نفهمی پرسش است.

1- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ مَجْدُورٍ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ فَعَسَلُوهُ فَمَاتَ قَالَ قَتَلُوهُ أَلَا سَأَلُوا فَإِنَّ دَوَاءَ الْعِيِّ السَّوَالُ

اصول کافی جلد 1 ص: 49 روایه: 1

#### ترجمه:

2 حضرت صادق بحمران راجع بسؤالیکه کرده بود فرمود: همانا مردم هلاک شدند چون نپرسیدند.

2- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدٍ الْعَجَلِيِّ قَالُوا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِحُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ فِي شَيْءٍ سَأَلَهُ إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 49 روایه: 2

#### ترجمه:

3 و فرمود: بر در این علم قفلی است که کلید آن پرسش است.

3- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ عَلَيْهِ فُفْلٌ وَ مِفْتَاحُهُ الْمَسْأَلَةُ عَلَيَّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 49 روایه: 3

4- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ

الْأُخُولَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا يَسْعُ النَّاسَ حَتَّى يَسْأَلُوا وَ يَتَفَقَّهُوا وَ يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ وَ يَسْعَهُمْ أَنْ يَأْخُذُوا بِمَا يَقُولُ وَ إِنْ كَانَ تَقِيَّةً  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 50 روایه: 4

ترجمه:

4و فرمود: مردم در فراخی و گشادگی نیستند مگر اینکه بپرسند و بفهمند و امام خویش بشناسند و بر آنها رواست که به آنچه امام گوید عمل کنند اگرچه از روی تقیه باشد .

5-عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُوسُفَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَفَ لِرَجُلٍ لَا يُفَرِّغُ نَفْسَهُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ لِأَمْرِ دِينِهِ فَيَتَعَاهَدُهُ وَ يَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى لِكُلِّ مُسْلِمٍ

ترجمه:

5-رسول خدا (ص) فرمود: اف بر مردیکه خود را در هر روز جمعه (هفته‌ای یکروز) برای امر دینش آماده نکند تا با آن تجدید عهد کند و از دینش سؤال کند و در روایت دیگری است: اف بر هر مرد مسلمانیکه ...

اصول کافی جلد 1 ص: 50 روایه: 5

6-عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْكَافِي ج : 1 ص : 14أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ تَذَكَّرُ الْعِلْمَ بَيْنَ عِبَادِي مِمَّا تَحْيَا عَلَيْهِ الْقُلُوبُ الْمَيِّتَةُ إِذَا هُمْ انْتَهَوْا فِيهِ إِلَى أَمْرِي

ترجمه:

6و فرمود: خدای عزوجل فرماید: گفتگوی علمی میان بندگانم زنده شدن دلهای مرده می‌گردد در صورتیکه پایان گفتگویشان به امری که مربوط بمن است برسد (اصول دین باشد یا فروع دین) .

اصول کافی جلد 1 صفحه: 50 روایه: 6

7-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا الْعِلْمَ قَالَ قُلْتُ وَ مَا أَحْيَاؤُهُ قَالَ أَنْ يُذَكِّرَ بِهِ أَهْلَ الدِّينِ وَ أَهْلَ الْوَرَعِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 50 روایه: 7

ترجمه:

7/ ابو جارود گوید شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: خدا رحمت کند بندهائی را که علم را زنده کند. گفتم زنده کردن علم چیست؟ فرمود: اینست که با اهل دین و اهل پرهیزکاری مذاکره شود.

ترجمه:

8/ رسول خدا (ص) فرمود: با یکدیگر مذاکره و ملاقات و گفتگو کنید زیرا حدیث صیقل دلهاست همانا دلها مانند شمشیر زنگار می گیرند و صیقل آنها حدیث است.

8- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَذَاكَرُوا وَتَلَافَقُوا وَتَحَدَّثُوا فَإِنَّ الْحَدِيثَ جَلَاءٌ لِلْقُلُوبِ إِنَّ الْقُلُوبَ لَتَرَيْنُ كَمَا يَرَيْنُ السِّيفُ جَلَاؤَهَا الْحَدِيثُ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 50 روایه: 8

ترجمه:

امام باقر علیه السلام می فرماید: مذاکره علم درس است و درس نماز (دعاء) خوبی است (ثواب نماز مقبول را دارد).

9- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ عَنْ مَنْصُورِ الصِّقْلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ تَذَاكَرُ الْعِلْمِ دِرَاسَةٌ وَالدِّرَاسَةُ صَلَاةٌ حَسَنَةٌ  
اصول کافی جلد 1 ص: 50 روایه: 9

## \*باب بذل علم\*

### باب بذل العلم

#### ترجمه:

1 امام صادق علیه السلام فرماید: در کتاب علی علیه السلام خواندم که: خدا از نادانها پیمانی برای طلب علم نمی‌گیرد تا آنکه از علماء پیمان گیرد که به نادانان علم آموزند زیرا که علم بر جاهل مقدم است (یعنی خلقت موجودات عالم مانند لوح و قلم و ملائکه و آدم بر خلقت مردم جاهل مقدم است و ابتدا خدا از آنها پیمان گرفته است سپس از نادانان).

1- مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ ع إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَى الْجُهَالِ عَهْدًا بِطَلَبِ الْعِلْمِ حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ عَهْدًا بِبَذْلِ الْعِلْمِ لِلْجُهَالِ لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجَهْلِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 51 روایه: 1

#### ترجمه:

2 امام صادق در باره این آیه (18 سوره 31) (((از مردم روی بر مگردان))) (فرماید: باید همه مردم از نظر علم پیشست مساوی باشند) (و از نظر آموختن بین دانش آموزانت فرق نگذاری).

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي هَذِهِ الْآيَةِ وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ قَالَ لِيَكُنِ النَّاسُ عِنْدَكَ فِي الْعِلْمِ سَوَاءً

اصول کافی جلد 1 ص: 51 روایه: 2

#### ترجمه:

3 امام باقر علیه السلام فرمود: زکاة علم این است که آن را به بندگان خدا بیاموزی.

3- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ زَكَاةُ الْعِلْمِ أَنْ تُعَلِّمَهُ عِبَادَ اللَّهِ

اصول کافی جلد 1 ص: 51 روایه: 3

4- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ



أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع  
خَطِيباً فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا  
تُحَدِّثُوا الْجُهَالَ بِالْحِكْمَةِ فَتَظْلِمُوهَا وَلَا تَمْنَعُوهَا  
أَهْلَهَا فَتَظْلِمُوهُمْ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 51 روایة: 4

ترجمه:

4- امام صادق علیه السلام فرمود: عیسی  
علیه السلام میان بنی اسرائیل ایستاد و گفت: ای  
بنی اسرائیل خبر حکمت را به نادانان نگوئید که  
بایشان ستم کرده باشید و از اهل حکمت آن را باز  
ندارید که به آنها ستم کرده باشید. (مقصود از  
حکمت حقایق در دقائق دین است که هر مغزی  
تحمل درک آن ندارد.)

## باب نهی از ندانسته گوئی

### باب النهی عن القول بغير علم

#### ترجمه:

1مفضل گوید امام صادق علیه السلام به من فرمود: تو را باز می دارم از دو صفت که هلاک مردان در آنست، باز می دارم از اینکه با روش باطلی دینداری کنی و ندانسته بمردم فتوی دهی .

1- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِي مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ يَزِيدَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُكَ عَنْ خَصْلَتَيْنِ فِيهِمَا هَلَاكُ الرِّجَالِ أَنَّهُكَ أَنْ تَدِينَنَّ اللَّهَ بِالْبَاطِلِ وَ تُفْتِيَ النَّاسَ بِمَا لَا تَعْلَمُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 52 روایه: 1

#### ترجمه:

2ابن حجاج گوید حضرت صادق بمن فرمود: از دو صفت بپرهیز که هر کس هلاک شد از آن جهت بود: بپرهیز از اینکه طبق رأی و نظر خویش بمردم فتوی دهی یا به آنچه نمی دانی عقیده دینی پیدا کنی.

2- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى بْنِ عَبْدِ عَنْ يُونسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِيَّاكَ وَ خَصْلَتَيْنِ ففِيهِمَا هَلَكُ مَنْ هَلَكَ إِيَّاكَ أَنْ تُفْتِيَ النَّاسَ بِرَأْيِكَ أَوْ تَدِينَنَّ بِمَا لَا تَعْلَمُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 52 روایه: 2

#### ترجمه:

3امام باقر علیه السلام فرمود: هر که ندانسته و رهبری نشده بمردم فتوی دهد فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب او را لعنت کنند و گناه آنکه بفتوایش عمل کند دامنگیرش شود.

3- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ وَ لِحَقُّهُ وَزُرُ مَنْ عَمِلَ بِفُتْيَاهُ

اصول کافی جلد 1 ص: 52 روایه: 3

4-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَّاءِ عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِ عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي رَجَاءٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَا عَلِمْتُمْ فَقُولُوا وَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَقُولُوا اللَّهُ أَعْلَمُ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْتَرِغُ أَلْ آيَةَ مِنَ الْقُرْآنِ يَحْزَنُ فِيهَا أَبَعَدَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ

اصول کافی جلد 1 ص: 52 روایه: 4

ترجمه:

4 امام باقر علیه السلام فرمود: آنچه می‌دانید بگوئید و آنچه نمی‌دانید بگوئید خدا دانایانتر است. همانا مرد آیه‌ای از قرآن بیرون می‌کشد (تا بدخواه خویش تفسیر کند و دلیل مدعای باطل خویش سازد) از این رو بفاصله‌ای دورتر از میان آسمان و زمین سرنگون گردد. (یا از معنی حقیقی آیه باین مسافت دور شود).

5-مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لِلْعَالِمِ إِذَا سُئِلَ عَنْ شَيْءٍ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُهُ أَنْ يَقُولَ اللَّهُ أَعْلَمُ وَ لَيْسَ لِغَيْرِ الْعَالِمِ أَنْ يَقُولَ ذَلِكَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 52 روایه: 5

ترجمه:

5 برای عالم رواست که چون از او سؤالی شود که نداند گوید: خدا دانایانتر است ولی برای غیر عالم شایسته نیست که چنین گوید (بلکه او باید صریحا بگوید نمیدانم و اگر او بگوید خدا دانایانتر است روا نیست (معنی تضمنی این جمله آنستکه من دانایم اما خدا دانایانتر است).

6-عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا سُئِلَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ عَمَّا لَا يَعْلَمُ فَلْيَقُلْ لَا أَدْرِي وَ لَا يَقُلْ اللَّهُ أَعْلَمُ فَيُوقَعَ فِي قَلْبِ صَاحِبِهِ شَكٌّ وَ إِذَا قَالَ الْمَسْئُولُ لَا أَدْرِي فَلَا يَتَّهِمُهُ السَّائِلُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 53 روایه: 6

ترجمه:

6 امام صادق علیه السلام فرمود: چون مردی از شما را از آنچه نداند پرسند بگویند نمیدانم و نگویید خدا بهتر میداند تا در دل رفیعش شکی اندازد. و اگر کسیکه از او سؤال می‌شود بگوید نمیدانم سائل او را متهم نکند.

شرح:

شکی که در دل رفیق یعنی سؤال کننده میاندازد این است که چون او در جواب می‌گوید خدا دانایانتر است سؤال کننده خیال می‌کند که او جواب را می‌داند ولی بواسطه تکبر یا تقیه یا تشبه بعلماء یا جهات دیگر است که صریحا نمی‌گوید نمی‌دانم ولی اگر صریحا بگوید نمی‌دانم مورد هیچیک از این تهمتها واقع نگردد.

7- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ مَا حَقَّ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ قَالَ أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ وَ يَقِفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 53 روایه 7

ترجمه:

7 زواره گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم: حق خدا بر بندگان چیست؟ فرمود آنچه می‌دانند بگویند و از آنچه نمی‌دانند باز ایستند.

8- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي يَعْقُوبَ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَصَّ عِبَادَهُ بِآيَتَيْنِ مِنْ كِتَابِهِ أَنْ لَا يَقُولُوا حَتَّى يَعْلَمُوا وَ لَا يَرُدُّوا مَا لَمْ يَعْلَمُوا وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَمْ يُوْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَ قَالَ بَلْ كَذَبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَ لَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 53 روایه: 8

ترجمه:

8 امام صادق علیه السلام فرمود: خدا بندگان (پیرو قرآن) خود را بدو آیه از کتابش تخصیص داده است در باره اینکه تا ندانند نگویند و تا آنجا که میدانند پرسنده را رد نکنند (با قول قائل از روی نادانستن رد نکنند). خدای عزوجل فرماید (29 سوره 7) مگر از ایشان در کتاب آسمانی پیمان نگرفتیم که جز حق بر خدا نگویند (یعنی بر خدا دروغ نیندند) و فرموده است (40 سوره 10) بلکه چیزی را که به علم آن نرسیده‌اند و از تأویل آن خبر ندارند تکذیب کردند.

9- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ ابْنِ شُبْرُمَةَ قَالَ مَا ذَكَرْتُ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَ إِلَّا كَادَ أَنْ يَتَصَدَّعَ قَلْبِي قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَ قَالَ ابْنُ شُبْرُمَةَ وَ أَقْسِمُ بِاللَّهِ مَا كَذَبَ أَبُوهُ عَلَى جَدِّهِ وَ لَا جَدُّهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ صَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَ مَنْ أَمَلَ بِالْمَقَابِيسِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ وَ مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ النَّاسِخَ مِنْ

الْمُنْسُوخِ وَالْمُحْكَمِ مِنَ الْمُتَشَابِهِ فَقَدْ هَلَكَ وَ  
أَهْلَكَ

اصول کافی جلد 1 ص: 53 روایه: 9

ترجمه:

-9 این شبی که گوید حدیثی از امام صادق علیه السلام شنیده‌ام که هر گاه یادم می‌آید نزدیک است دلم شکافته شود فرمود: خبر داد مرا پدرم از جدم تا برسد به رسول خدا این شبی که گوید بخدا سوگند که نه پدرش بر جدش دروغ بست و نه جدش بر رسول خدا که رسول خدا (ع) فرمود هر که بقیاسها عمل کند خودش سخت هلاک شده و مردم را هلاک کرده است و کسی که ندانسته فتوی دهد و او ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه تشخیص ندهد سخت هلاک شده و هلاک کرده است.

## باب کسیکه ندانسته عمل کند

### باب من عمل بغير علم

#### ترجمه:

1- امام صادق علیه السلام می‌فرمود: هر که بدون بصیرت عمل کند مانند کسی است که بیراهه می‌رود هر چند شتاب کند از هدف دورتر گردد.

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا

کتاب کافی جلد 1 ص: 54 روایه: 1

#### ترجمه:

2 می‌فرمود: خدا عملی را جز با معرفت نپذیرد و معرفتی نباشد مگر با عمل پس کسی که معرفت دارد، همان معرفت او را بر عمل دلالت کند، و کسی که عمل نکند معرفت ندارد همانا برخی از ایمان از برخ دیگرش بوجود آید.

2- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ حُسَيْنِ الصَّقِيلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ وَلَا مَعْرِفَةً إِلَّا بِعَمَلٍ فَمَنْ عَرَفَ ذَلِكَهُ الْمَعْرِفَةُ عَلَى الْعَمَلِ وَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ إِلَّا إِنَّ الْإِيمَانَ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 54 روایه: 2

#### شرح:

بعد از این در کتاب ایمان و کفر انشاءالله بیان می‌شود که ایمان سه جزء دارد: 1- اعتقاد قلبی 2- اقرار زبانی 3- عمل جوارحی. و این سه جزء ایمان در یکدیگر تأثیر و تأثر دارد چنانچه در این حدیث شریف تأثیر و تأثر اولی را با سومی بیان می‌کند بدین نحو تا کسی درجه اول اعتقاد را که قول لا اله الا الله است نداشته باشد عملی به عنوان تقرب و رضای خدای از او پذیرفته نیست زیرا او کافر است و هنوز در زمره مسلمین در نیامده است و از آنطرف بجا آوردن اعمال عبادی واجب و مستحب با معرفت اندک سبب می‌شود که نور معرفت و خدا شناسیش تا بنده‌تر گردد و به درجه بالاتری از معرفت ترقی کند.

3- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ

أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ

اصول کافی جلد 1 ص: 55 روایة: 3

ترجمه:

رسول خدا (ص) فرمود: کسیکه ندانسته عملی  
انجام دهد خراب کردنش از درست کردنش بیشتر  
است.

## باب بکار بستن علم

### باب استعمال العلم

#### ترجمه:

1- سلیم گوید شنیدم امیرالمؤمنین را که از رسول خدا (ص) خبر می‌داد که آن حضرت در سخنش می‌فرمود مردم دانشمند دو قسمند: دانشمندی که علم خود را به کار بسته و این رستگار است و دانشمندی که علمش را کنار گذاشته و این هلاک شده است. همانا دوزخیان از بوی گند عالم بی‌عمل در اذیتند و میان دوزخیان ندامت و حسرت آنکس سخت‌تر است که در دنیا بنده‌ای را به سوی خدا خوانده و او پذیرفته و اطاعت خدا کرده و خدا به بهشتش در آورده است و خود دعوت کننده را به سبب عمل نکردن و پیروی هوس و در ازای آرزویش به دوزخ درآورده است، پیروی هوس از حق جلو گیرد و درازی آرزو آخرت را از یاد برد.

1- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِیْسَى عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِیْسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِیْنَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عَیَّاشٍ عَنْ سُلَیْمِ بْنِ قَیْسٍ الْهَلَالِیِّ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع یُحَدِّثُ عَنْ النَّبِیِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِی کَلَامٍ لَهُ الْعُلَمَاءُ رَجُلَانِ رَجُلٌ عَالِمٌ آخِذٌ بِعِلْمِهِ فَهَذَا نَاجٍ وَ عَالِمٌ تَارِكٌ لِعِلْمِهِ فَهَذَا هَالِكٌ وَ إِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَیَتَأَذُّونَ مِنْ رِیحِ الْعَالِمِ التَّارِكِ لِعِلْمِهِ وَ إِنَّ أَشَدَّ أَهْلِ النَّارِ نَدَامَةً وَ حَسْرَةً رَجُلٌ دَعَا عَبْدًا إِلَى اللَّهِ فَاسْتَجَابَ لَهُ وَ قَبِلَ مِنْهُ فَأَطَاعَ اللَّهَ فَأَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ أَدْخَلَ الدَّاعِيَ النَّارَ بِتَرْكِهِ عِلْمَهُ وَ اتِّبَاعِهِ الْهَوَى وَ طُولِ الْأَمَلِ أَمَّا اتِّبَاعُ الْهَوَى فِیَصُدَّ عَنِ الْحَقِّ وَ طُولُ الْأَمَلِ یُنْسِي أَلْآخِرَةَ

اصول کافی جلد 1 ص: 55 روایه: 1

#### ترجمه:

2- امام صادق علیه السلام فرمود: علم با عمل همدوش است (نجات و رستگاری انسان به هر دو مربوط است) هر که بداند باید عمل کند و هر که عمل کند باید بداند، علم عمل را صدا زند اگر پاسخش گوید بماند و گرنه کوچ کند (مثلا کسی که می‌داند اطاعت خدا خوب است و لازم گویا همان دانستن او را به زبان حال صدا می‌زند و می‌گوید تو که می‌دانی اطاعت خدا خوب است اطاعت کن، اگر فرمان برد علمش ثابت و بر جا ماند و گرنه با شك و شبیهه و فراموشی از میان برود).

2- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَی عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَى الْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ عَمِلَ وَ مَنْ عَمِلَ عِلْمٌ وَ الْعِلْمُ يَهْتِفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَجَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ

اصول کافی جلد 1 ص: 55 روایه: 2



3- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَمِيِّ عَنْ ذَكْرَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنْ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطَرُ عَنْ الصِّفَا

اصول کافی جلد 1 ص: 56 روایه: 3

ترجمه:

3- فرمود: چون عالم بعلم خویش عمل نکند اندرزش از دلهای شنوندگان بلغزد چنانچه باران از سنگ صاف بلغزد.

4- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمٍ بْنِ الْبَرِيدِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ فَأَجَابَ ثُمَّ عَادَ لِيَسْأَلَ عَنْ مِثْلِهَا فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع مَكْتُوبٌ فِي الْإِنْجِيلِ لَا تَطْلُبُوا عِلْمَ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَ لَمَّا تَعْمَلُوا بِمَا عِلِمْتُمْ فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا لَمْ يُعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْ صَاحِبُهُ إِلَّا كُفْرًا وَ لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا

اصول کافی جلد 1 ص: 56 روایه: 4

ترجمه:

4- مردی خدمت امام چهارم علیه السلام آمد و از او مسائلی پرسید و آنحضرت جواب داد سپس بازگشت تا همچنان بپرسد حضرت فرمود: در انجیل نوشته است که: تا بدانچه دانسته‌اید عمل نکرده‌اید از آنچه نمیدانید نپرسید، همانا علمی که به آن عمل نشود جز کفر (ناسپاسی) داننده و دوری او را از خدا نیفزاید.

5- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سَنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ بِمَ يُعْرَفُ النَّاجِي قَالَ مَنْ كَانَ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا فَأُثِّبَتْ لَهُ الشَّهَادَةُ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا فَإِنَّمَا ذَلِكَ مُسْتَوْدَعٌ

ترجمه:

5- مفصل گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم! اهل نجات به چه علامت شناخته شود؟ فرمود آنکه کردارش موافق گفتارش باشد، گواهی به نجاتش حتمی است یا گواهی به نجاتش را منتشر کن و کسیکه کردارش موافق گفتارش نباشد دینش متزلزل است.

کتاب کافی جلد 1 ص: 56 روایه: 5

6- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي كَلَامٍ لَهُ خُطِبَ بِهِ عَلَى الْمِنْبَرِ أَيْهَا النَّاسُ إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا بِمَا عَلِمْتُمْ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ إِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِهِ كَالْجَاهِلِ الْخَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ عَنْ جَهْلِهِ بَلْ قَدْ رَأَيْتُ أَنَّ الْحُجَّةَ عَلَيْهِ أَعْظَمُ وَ الْحَسْرَةُ أَدْوَمُ عَلَى هَذَا الْعَالِمِ الْمُنْسَلِخِ مِنْ عِلْمِهِ مِنْهَا عَلَى هَذَا الْجَاهِلِ الْمُتَحَيِّرِ فِي جَهْلِهِ وَ كِلَاهُمَا حَائِرٌ بَائِرٌ لَا تَرْتَابُوا فَتَشْكُوا وَ لَا تَشْكُوا فَتَكْفُرُوا وَ لَا تُرْخَصُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَتُذْهِبُوا وَ لَا تُذْهِبُوا فِي الْحَقِّ فَتَحْسَرُوا وَ إِنَّ مِنَ الْحَقِّ أَنْ تَفْقَهُوا وَ مِنَ الْفَقْهِ أَنْ لَا تَعْتَرُوا وَ إِنَّ أَنْصَحَكُمْ لِنَفْسِهِ أَطُوعُكُمْ لِرَبِّهِ وَ أَعَشَّكُمْ لِنَفْسِهِ أَعْصَاكُمْ لِرَبِّهِ وَ مَنْ يُطِعِ اللَّهَ يَأْمَنْ وَ يَسْتَبْشِرْ وَ مَنْ يُعْصِ اللَّهَ يَخْبَ وَ يَنْدَمَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 56 روایة 6

#### ترجمه:

6-امیرالمؤمنین علیه السلام در سخنرانی منبر خویش فرمود: ای مردم چون دانا شدید به آن عمل کنید شاید هدایت شوید. عالمی که برخلاف عملش عمل کند چون جاهل سرگردانی است که از نادانی به هوش نیاید بلکه حجت بر او تمام تر و حسرت این عالمی که از علم خویش جدا شده بیشتر است از حسرت جاهل سرگردان در جهالت و هر دو سرگردان و خوابند. تردید و دو دلی به خود راه ندهید تا به شك افتید و شك نکنید تا کافر شوید و به خود اجازه ندهید (از خود سلب مسئولیت نکنید) تا سست شوید و در راه حق سست نشوید تا زیان یابید. از جمله حق اینست که دین را بفهمید و از فهمیدن است که فریب نخورید. همانا خیر خواترین شما نسبت به خود مطیع ترین شماست خدا را و خائن ترین شما با خود نافرمانترین شماست خدا را، کسیکه اطاعت خدا کند ایمن گردد و مژده یابد و آنکه نافرمانی خدا کند نومید گردد و پشیمان شود.

7- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِذَا سَمِعْتُمُ الْعِلْمَ فَاسْتَعْمِلُوهُ وَ لَتَسْعَ قُلُوبُكُمْ فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا كَثُرَ فِي قَلْبِ رَجُلٍ لَا يَحْتَمِلُهُ قَدَرُ الشَّيْطَانِ عَلَيْهِ فَإِذَا خَاصَمَكُمْ الشَّيْطَانُ فَأَقْبِلُوا عَلَيْهِ بِمَا تَعْرِفُونَ فَإِنْ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا فَقُلْتُ وَ مَا الَّذِي نَعْرِفُهُ قَالَ خَاصِمُوهُ بِمَا ظَهَرَ لَكُمْ مِنْ قُدْرَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

## اصول کافی جلد 1 ص: 56 روایه: 7

### ترجمه:

7- امام باقر علیه السلام می‌فرمود: چون علم را شنیدید به کارش بندید و باید دلهای شما گنجایش داشته باشد (زیادتر از استعداد و حوصله خود علم را فرا نگیرید) زیرا چون علم در دل مرد بقدری زیاد شود که نتواند تحمل کند شیطان بر او مسلط شود، پس چون شیطان با شما بدشمنی برخاست بر آنچه میدانید باو روی آورید زیرا نیرنگ شیطان ضعیف است (راوی گوید) گفتم میدانیم چیست؟ فرمود: با او مبارزه کنید به آنچه از قدرت خدای عزوجل برای شما هویدا گشته است .

### شرح:

دشمنی شیطان اینست که در اصول دین انسان وسوسه و تشکیک کند در آنجا باید انسان او را بهمان ادله مختصریکه میداند جواب گوید مثلاً در اثبات صانع گوید: این جهان منظم بی‌صانع نمی‌شود و راجع بنبوت و امامت بعلم و حلم و معجزه آنها استدلال کند.

## باب کسیکه از علمش روزی خورد و به آن بنزد

### باب المستاکل بعلمه و المباهی به

#### ترجمه:

1] امیرالمؤمنین علیه السلام گوید رسول خدا (ص) فرمود: دو پر خورند که سیر نشوند: دنیا طلب و دانشجو، کسی که از دنیا به آنچه خدا برایش حلال کرده قناعت کند سالم ماند و کسی که دنیا را از راه غیر حلالش بدست آورد هلاک گردد مگر اینکه توبه کند و بازگشت نماید، (مال حرام را بصاحبش برگرداند (و کسی علم را از اهلش گرفته و به آن عمل کند نجات یابد و کسی منظورش از طلب علم مال دنیا باشد بهره‌اش همانست (و در آخرت بهره ندارد)

1- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِیْنَةَ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عَیَّاشٍ عَنْ سُلَیْمِ بْنِ قَیْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْهُوَ مَنْ لَا يَشْبَعَانِ طَالِبُ دُنْيَا وَ طَالِبُ عِلْمٍ فَمَنْ اقْتَصَرَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُ سَلِمَ وَ مَنْ تَنَاوَلَهَا مِنْ غَيْرِ حِلِّهَا هَلَكَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ أَوْ يُرَاجِعَ وَ مَنْ أَخَذَ الْعِلْمَ مِنْ أَهْلِهِ وَ عَمِلَ بِعِلْمِهِ نَجَا وَ مَنْ أَرَادَ بِهِ الدُّنْيَا فَهِيَ حَظُّهُ

اصول کافی جلد 1 ص: 57 روایه: 1

#### ترجمه:

2] امام صادق علیه السلام فرمود کسی که حدیث ما را برای سود دنیا خواهد در آخرت بهره‌ئی ندارد و هر که آنرا برای خیر آخرت جوید خداوند خیر دنیا و آخرت باو عطا فرماید.

2- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَامِرٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُثَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِيهِ إِلَّا آخِرَةٌ نَصِيبٌ وَ مَنْ أَرَادَ بِهِ خَيْرَ الْآخِرَةِ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ

اصول کافی جلد 1 ص: 58 روایه: 2

3- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ

لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 58 روایه: 3

ترجمه:

3- فرمود: هر که حدیث را برای سود دنیا خواهد در آخرت بهره‌ئی ندارد.

4- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ عَنِ  
الْمَنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ  
ع قَالَ إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالَمَ مُحِبًّا لِدُنْيَاهُ فَاتَّهَمُوهُ عَلَى  
دِينِكُمْ فَإِنَّ كُلَّ مُحِبٍّ لَشَيْءٍ يَحُوطُ مَا أَحَبَّ وَ  
قَالَ ص أَوْحَى اللَّهُ إِلَى دَاوُدَ ع لَا تَجْعَلَ بَيْنِي وَ  
بَيْنَكَ عَالِمًا مَفْتُونًا بِالدُّنْيَا فَيَصُدَّكَ عَنْ طَرِيقِ  
مَحَبَّتِي فَإِنَّ أَوْلَئِكَ قُطَاعُ طَرِيقِ عِبَادِي الْمُرِيدِينَ  
إِنْ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَلَاوَةَ مُنَاجَاتِي  
عَنْ قُلُوبِهِمْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 58 روایه: 4

ترجمه:

5 رسول خدا (ص) فرمود: دانشمندان فقیه تا هنگامیکه وارد دنیا نشده‌اند امین پیغمبرانند. عرض شد یا رسول الله! معنی ورودشان در دنیا چیست؟ فرمود: پیرو سلطان، پس چون چنین کنند نسبت بدینتان از ایشان بر حذر باشید.

5- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ  
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْفَقَهَاءُ  
أُمَمَاءُ الرِّسَالِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا قِيلَ يَا رَسُولَ  
اللَّهِ وَ مَا دُخُولُهُمْ فِي الدُّنْيَا قَالَ اتَّبَاعُ السُّلْطَانِ  
فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ  
اصول کافی جلد 1 ص: 58 روایه: 5

6- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ  
عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَمَّنْ  
حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ  
لِيُنَافِيَ بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يُنَافِيَ بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يَصْرِفَ

بِهِ وَجْهَ النَّاسِ إِلَيْهِ فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ  
الرَّئِيسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا  
اصول کافی جلد 1 ص: 59 روایه: 6

ترجمه:

6- امام باقر علیه السلام فرمود: هر که علم جوید  
برای اینکه بر علما بیالد یا بر سفها ستیزد یا مردم  
را متوجه خود کند باید آتش دوزخ را جای  
نشستن خود گیرد همانا ریاست جز برای اهلش  
شایسته نیست.

## باب ثبوت حجت بر عالم و سختی امرش

### باب لزوم الحجة على العالم و تشديد الامر عليه

#### ترجمه:

1- امام صادق علیه السلام بحفص بن غیاث فرمود: ای حفص هفتاد گناه جاهل آمرزیده شود بیش از آنکه یک گناه عالم آمرزیده شود

1- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ يَا حَفْصُ يُغْفَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يُغْفَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ

اصول کافی جلد 1 : صفحه: 59 روایة: 1

#### ترجمه:

2- حضرت صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم علیه السلام فرمود: وای بر علماء بد که چگونه آتش دوزخ بر آنها زبانه کشد.

2- وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ عَلَى نَبِينَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَيْلٌ لِلْعُلَمَاءِ السَّوِّءِ كَيْفَ تَلْطَى عَلَيْهِمُ النَّارُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 59 روایة: 2

#### ترجمه:

3- حضرت صادق علیه السلام فرمود، چون جان باینجا رسد با دست بگلویش اشاره کرد برای عالم توبه‌ای نیست سپس این آیه را قرائت فرمود (17 سوره 4) قبول توبه بر خدا فقط نسبت بکسانی است که از روی نادانی بدی میکند.

3- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ ذَرَّاجٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا بَلَغَتِ النَّفْسُ هَاهُنَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى خَلْقِهِ لَمْ يَكُنْ لِلْعَالِمِ تَوْبَةٌ ثُمَّ قَرَأَ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّوْءَ بِجَهَالَةٍ

اصول کافی جلد 1 ص : 59 روایة: 3

4- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِيِّ عَنْ

أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ  
جَلَّ فَكُتِبُوا فِيهَا هُمْ وَ الْغَاوُونَ قَالَ هُمْ قَوْمٌ  
وَصَفُّوا عَدْلًا بِالْإِسْتِثْمِ ثُمَّ خَالَفُوهُ إِلَى غَيْرِهِ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 59 روایة: 4

ترجمه:

4 امام باقر علیه السلام راجع بگفتار خدای عزوجل (94 سوره 26) گمراه کنندگان و گمراه شدگان بدوزخ سرنگون گردند می‌فرماید: ایشان گروهی باشند که عدالت را بزبان بستانند (ولی در مقام عمل) مخالفت نموده بستم گرایند (عادل را ستایند و بظالم گرایند).



## متفرقات

### باب النوادر

#### ترجمه:

1- امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: جان خود را بمطالب شگفت حکمت استراحت دهید زیرا جان هم چون تن خسته شود.

1- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَحْتَرِيِّ رَفَعَهُ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ رَوِّحُوا أَنْفُسَكُمْ بِبَدِيعِ الْحِكْمَةِ فَإِنَّهَا تَكِلُ كَمَا تَكِلُ الْأَبْدَانُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 60 روایه: 1

#### ترجمه:

2- امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمود: ای دانشجو همانا دانش امتیازات بسیاری دارد (اگر بانسان کاملی تشبیه شود) سرش تواضع است، چشمش بی رشکی، گوشش فهمیدن، زبانش راست گفتن حافظه اش کنجکاو، دلش حسن نیت، خردش شناختن اشیاء و امور، دستش رحمت، پایش دیدار علماء همتش سلامت، حکمتش پرهیزگاری قرارگاهش رستگاری، جلودارش عافیت و مرکبش وفاء، اسلحه اش نرم زبانی، شمشیرش رضا، کمانش مدارا، لشکرش گفتگوی با علماء، ثروتش ادب، پسندارش دوری از گناه، توشه اش نیکی، آشامیدنش سازگاری، رهبرش هدایت، رفیقش دوستی نیکان .

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ التِّسَابُورِيِّ عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ عُرْوَةَ بْنِ أَخِي شُعَيْبٍ الْعَرَفَرُوفِيِّ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ يَا طَالِبَ الْعِلْمِ إِنَّ الْعِلْمَ دُو فَضَائِلَ كَثِيرَةٍ فَرَأَسُهُ التَّوَاضُّعُ وَ عَيْنُهُ الْبَرَاءَةُ مِنَ الْحَسَدِ وَ أُذُنُهُ الْفَهْمُ وَ لِسَانُهُ الصَّدْقُ وَ حِفْظُهُ الْفَحْصُ وَ قَلْبُهُ حُسْنُ التَّيَّةِ وَ عَقْلُهُ مَعْرِفَةُ الْأَشْيَاءِ وَ الْأُمُورِ وَ يَدُهُ الرَّحْمَةُ وَ رِجْلُهُ زِيَارَةُ الْعُلَمَاءِ وَ هِمَّتُهُ السَّلَامَةُ وَ حِكْمَتُهُ الْوَرَعُ وَ مُسْتَقَرُّهُ التَّجَاهُ وَ قَائِدُهُ الْعَافِيَةُ وَ مَرْكَبُهُ الْوَفَاءُ وَ سِلَاحُهُ لِينُ الْكَلِمَةِ وَ سَيْفُهُ الرِّضَا وَ قَوْسُهُ الْمُدَارَاةُ وَ جَيْشُهُ مُحَاوَرَةُ الْعُلَمَاءِ وَ مَالُهُ الْأَدَبُ وَ ذَخِيرَتُهُ اجْتِنَابُ الذُّنُوبِ وَ زَادُهُ الْمَعْرُوفُ وَ مَاؤُهُ الْمُوَادَعَةُ وَ دَلِيلُهُ الْهُدَى وَ رَفِيقُهُ مَحَبَّةُ الْأَخْيَارِ

اصول کافی جلد 1 ص: 60 روایه: 2

3- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص نِعَمَ وَزِيرُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ وَ نِعَمَ وَزِيرُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ وَ نِعَمَ وَزِيرُ الرِّفْقِ وَ نِعَمَ وَزِيرُ الرِّفْقِ الصَّبْرُ

اصول کافی جلد 1 ص: 61 روایت 3

ترجمه:

3- رسول خدا (ص) فرمود: چه خوب وزیر است علم برای ایمان، چه خوب وزیر است خویشنداری برای علمی، چه خوب وزیر است ملائمت برای خویشنداری، چه خوب وزیر است بردباری برای ملائمت.

4- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونٍ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْعِلْمُ قَالَ الْإِنْصَاتُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْإِسْتِمَاعُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْحِفْظُ قَالَ ثُمَّ مَهْ قَالَ الْعَمَلُ بِهِ قَالَ ثُمَّ مَهْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَشْرُهُ

کتاب کافی جلد 1 ص: 61 روایت: 4

ترجمه:

4- مردی خدمت رسول خدا (ص) آمد و گفت: یا رسول الله علم چیست؟ فرمود: سکوت کردن، گفت سپس چه؟ فرمود: گوش فرا دادن، گفت سپس چه؟ فرمود: حفظ کردن، گفت سپس چه؟ فرمود به آن عمل کردن، گفت سپس چه ای رسول خدا: فرمود: انتشارش دادن.

5- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ طَلَبَةُ الْعِلْمِ ثَلَاثَةٌ فَأَعْرِفْهُمْ بِأَعْيَانِهِمْ وَ صِفَاتِهِمْ صِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْجَهْلِ وَ الْمِرَاءِ وَ صِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْإِسْطِطَالَةِ وَ الْخُتْلِ وَ صِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْفِقْهِ وَ الْعَقْلِ فَصَاحِبُ الْجَهْلِ وَ الْمِرَاءِ مُؤَذِّ مُمَارٍ مُتَعَرِّضٌ لِلْمَقَالِ فِي أُنْدِيَةِ الرِّجَالِ بِتَذَاكُرِ الْعِلْمِ وَ صِفَةِ الْحِلْمِ قَدْ تَسَرَّبَلَ بِالْخُشُوعِ وَ تَخَلَّى مِنَ الْوَرَعِ فَدَقَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا خَيْشُومَهُ وَ قَطَعَ مِنْهُ خَيْزُومَهُ وَ صَاحِبُ الْإِسْطِطَالَةِ وَ الْخُتْلِ ذُو خَبٍ وَ

مَلَقِي يَسْتَطِيلُ عَلَى مِثْلِهِ مِنْ أَشْبَاهِهِ وَ يَتَوَاضَعُ  
لِلْأَغْنِيَاءِ مِنْ دُونِهِ فَهُوَ لِحُلُوتِهِمْ هَاضِمٌ وَ لِدِينِهِ  
حَاطِمٌ فَأَعْمَى اللَّهُ عَلَى هَذَا خُبْرَهُ وَ قَطَعَ مِنْ أَثَارِ  
الْعُلَمَاءِ أَثَرَهُ وَ صَاحِبُ الْفَقْهِ وَ الْعَقْلِ ذُو كَأَبَةٍ وَ  
حَزَنٍ وَ سَهَرٍ قَدْ تَحَنَّنَ فِي بُرْنُسِهِ وَ قَامَ اللَّيْلُ فِي  
حِنْدِسِهِ يَعْمَلُ وَ يَخْشَى وَجَلًا دَاعِيًا مُشْفِقًا مُقْبِلًا  
عَلَى شَأْنِهِ عَارِفًا بِأَهْلِ زَمَانِهِ مُسْتَوْحِشًا مِنْ أَوْثَقِ  
إِخْوَانِهِ فَشَدَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا أَرْكَانَهُ وَ أَعْطَاهُ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ أَمَانَةً وَ حَدَّثَنِي بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو  
عَبْدِ اللَّهِ الْقُرُوبِيُّ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْهُمْ  
جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّقَلِ بِقُرُوبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنَ  
عِيْسَى الْعُلَوِيِّ عَنْ عَبَادِ بْنِ صُهَيْبٍ الْبَصْرِيِّ عَنْ  
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع

اصول کافی جلد 1 ص: 61 روایه: 5

#### ترجمه:

5- امام صادق علیه السلام فرمود: دانشجویان سه دسته‌اند، ایشان را و صفاتشان را بشناسید: دسته‌ای دانش را برای نادانی و ستیزه جویند، و دسته‌ای برای بلندی جستن و فریفتن جویند، و دسته‌ای برای فهمیدن و خرد ورزیدن جویند، یار نادانی و ستیزه (اولی) مردم آزار و ستیزه‌گر است و در مجالس مردان سخنرانی می‌کند، از علم یاد می‌کند و حلم را می‌ستاید به فروتنی تظاهر می‌کند ولی از پرهیزکاری تهی است خدا (از این جهت) بینش را بکوبد و کمرش را جدا کند و یار بلندی جستن و فریفتن (دومی) نیرنگ باز و چاپلوس است و بر همدوشان خود گردن فرازی کند و برای ثروتمندان پست‌تر از خود کوچکی نماید، حلوای آنها را بخورد و دین خود را بشکند خدا او را (بر این روش) بی‌نام و نشان کند و اثرش را از میان آثار علماء قطع نماید. و یار فهم و خرد (سومی) (افسرده و غمگین و شب بیدار است، تحت الحنك خویش انداخته (خلوت گزیده) و در تاریکی شب بپا ایستاده است، ترسان و خواهان و هراسان عمل کند، بخود مشغول است، مردم زمانش را خوب می‌شناسد و از مطمئن‌ترین برادرانش دهشتناک است، خدا (از این جهت) پایه‌های وجودش را محکم کند و روز قیامت امانش عطا فرماید.

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا روایت کنندگان قرآن بسیارند و رعایت کنندگانش کم، چه بسا مردمیکه نسبت به حدیث خیر خواه و نسبت به قرآن خیانت‌گرند، علما از رعایت نکردن غمگینند و جاهلان از حفظ روایت (از اینکه نتوانند روایت را حفظ کنند غمگینند)، یکی در پی حفظ حیات خود است و دیگری در پی هلاک خویش، در اینجاست که دو دسته رعایت کننده اختلاف پیدا می‌کنند و از هم جدا می‌شوند (در صورتیکه به حسب ظاهر و در نظر مردم جاهل هر دو دسته ستایش شوند).

6- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ رُؤَاةَ الْكِتَابِ كَثِيرٌ وَ إِنَّ رُعَاةَهُ قَلِيلٌ وَ كَمُ مِنْ مُسْتَنْصِحٍ لِلْحَدِيثِ مُسْتَعِشٍّ لِلْكِتَابِ فَالْعُلَمَاءُ يَحْزَنُهُمْ تَرْكُ الرَّعَايَةِ وَ الْجُهَالُ يَحْزَنُهُمْ حِفْظُ الرِّوَايَةِ فَرَاعَ يَرْعَى حَيَاتَهُ وَ رَاعٍ يَرْعَى هَلَكَتَهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ اخْتَلَفَ الرَّاعِيَانِ وَ تَغَايَرَ الْقَرِيقَانِ

اصول کافی جلد 1 ص: 62 روایه: 6

#### شرح:

روایت کردن قرآن در اینجا به معنی تصحیح الفاظ و تجوید و قرائت و از برکردن آن است و مراد از خیرخواهی هم همین است و رعایت به معنی فهمیدن معنی و تفکر و تدبیر در آن و عمل کردن به مقتضای آن است.

7- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِيثِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمًا فَقيهاً

اصول کافی جلد 1 ص: 62 روایه: 7

شرح:

مراد از حفظ حدیث یا از برکردن آن است یا معنی عامی که شامل نوشتن و تصحیح و تدریس و تفکر در آن و نگهداریش از تغییر و تحریف و عمل کردن به مقتضای آن می‌گردد و البته همین معنا است که موجب بقا دین و مذهب تشیع گردیده است.

8- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ قَالَ قُلْتُ مَا طَعَامُهُ قَالَ عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 63 روایه: 8

ترجمه:

9- حضرت باقر علیه السلام فرمود: از امر مشتبه باز ایستادن بهتر است از به هلاکت افتادن و واگذارند حدیثی را که روایت آن برایت ثابت نشده بهتر است از روایت کردنت حدیثی را که بر آن احاطه نداری.

9- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ التَّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الرَّهْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ الْوُقُوفُ عِنْدَ الشَّبهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ وَ تَرْكُكَ حَدِيثًا لَمْ تُرَوْهُ خَيْرٌ مِنْ رَوَاتِكَ حَدِيثًا لَمْ تُحْصِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 63 روایه: 9

شرح:

این حدیث شریف را از لحاظ کلمه (((تروه))) و احتمالاتیکه در تلفظ آن داده‌اند معانی مختلفی کرده‌اند ولی تمام آن احتمالات این معنی را در بردارد که حدیثی که از همه جهات برایت روشن و واضح نیست و از مصادیق امر مشتبه است باز ایستادن از آن و واگذارستن آن بهتر از روایت کردنش می‌باشد.

ترجمه:

10 ابن طیار بر حضرت صادق بعضی از سخنرانیهای پدرش علیهما السلام را عرضه کرد تا به جمله‌ای از آن رسید فرمود: بایست و ساکت باش. سپس فرمود: در امریکه با آن مواجه می‌شوید و حکمش را نمی‌دانید وظیفه‌ای جز باز ایستادن و درنگ کردن و ارجاع دادن آنرا به ائمه هدی (ع) ندارید، تا ایشان شما را بر اعتدال (راه راست یا؛تت هدفتان) وادارند و گمراهی را از شما بردارند و حق را بشما بفهمانند خدایتعالی فرموده (42 سوره 16) اگر نمی‌دانید از اهل قرآن بپرسید .

10- مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ الطَّيَّارِ أَنَّهُ عَرَضَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ بَعْضَ خُطْبِ أَبِيهِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَوْضِعاً مِنْهَا قَالَ لَهُ كُفَّ وَ اسْكُتْ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا يَسْعُكُمْ فِيمَا يَنْزِلُ بِكُمْ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ إِلَّا الْكَفَّ عَنْهُ وَ التَّسَبُّتُ وَ الرَّدُّ إِلَى أَيْمَةِ الْهُدَى حَتَّى يَحْمِلُوكُمْ فِيهِ عَلَى الْقَصْدِ وَ يَجْلُوا عَنْكُمْ فِيهِ الْعَمَى وَ يُعْرِفُوكُمْ فِيهِ الْحَقَّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

اصول کافی جلد 1 ص: 63 روایه: 10

ترجمه:

11 امام صادق علیه السلام می‌فرمود: همه علم مردم را در چهار چیز یافتن: اول اینکه پروردگار خود را بشناسی. دوم اینکه بدانی تا تو چه کرده (بخلق موزون و حکیمانه‌ات و نعمت عقل و حواس و ارسال رسل و انزال کتب پی ببری ) سوم اینکه بدانی او از تو چه خواسته است، چهارم اینکه بدانی چه چیز ترا از دینت خارج کند (گناهان و موجبات شرك و ارتداد را بشناسی.)

11- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلَّهُ فِي أَرْبَعٍ أَوَّلُهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ وَ الثَّانِي أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَ الثَّالِثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 63 روایه: 11

ترجمه:

12- هشام گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: حق خدا بر مردمان چیست! فرمود اینکه آنچه دانند بگویند و از آنچه ندانند باز ایستند، چون چنین کنند حق خدا را به او پرداخته‌اند. (از علم خود مضایقه نکنند و ندانسته چیزی نگویند.)

12- عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا حَقَّ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ فَقَالَ أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ وَ يَكْفُوا عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ أَدَّوْا إِلَى اللَّهِ حَقَّهُ

اصول کافی جلد 1 ص: 64 روایه: 12

13- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ  
ابْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ الْعَجَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ  
بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ  
اعْرِفُوا مَنَازِلَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا  
اصول کافی جلد 1 ص: 64 روایه: 13

#### ترجمه:

13- امام صادق علیه السلام فرمود: منزلت مردم را به اندازه روایتی که از ما می‌کنند بشناسید. (هر که بیشتر و بهتر روایت کند مقامش بالاتر است).

14- الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا  
الْغَلَائِيِّ عَنْ ابْنِ عَائِشَةَ الْبَصْرِيِّ رَفَعَهُ أَنَّ أَمِيرَ  
الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ فِي بَعْضِ خُطْبِهِ أَيُّهَا النَّاسُ  
اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ بِعَاقِلٍ مَنِ انْتَزَعَ مِنْ قَوْلِ الزُّوَرِ  
فِيهِ وَلَا بِحَكِيمٍ مَنْ رَضِيَ بِتَنَاءِ الْجَاهِلِ عَلَيْهِ  
النَّاسُ أَبْنَاءَ مَا يُحْسِنُونَ وَ قَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا  
يُحْسِنُ فَتَكَلَّمُوا فِي الْعِلْمِ تَبَيَّنَ أَقْدَارُكُمْ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 64 روایه: 14

#### ترجمه:

14- امیرالمؤمنین علیه السلام در بعضی از سخنرانیهایش می‌فرمود: بدانید کسیکه از سخن ناحقیکه به او گویند از جا کنده شود عاقل نیست، و آنکه به ستایش نادان خرسند گردد حکیم نیست، مردم فرزند کارهای نیکشانند و ارزش هر کس به اندازه کاریست که بخوبی انجام دهد، سخن علمی گویند تا ارزششان هویدا شود.

15- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ  
عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ  
سُلَيْمَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ وَ عِنْدَهُ  
رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ يُقَالُ لَهُ عُثْمَانُ الْأَعْمَى وَ  
هُوَ يَقُولُ إِنَّ الْحَسَنَ الْبَصْرِيَّ يَزْعُمُ أَنَّ الَّذِينَ  
يَكْتُمُونَ الْعِلْمَ يُؤْذِي رِيحُ بَطُونِهِمْ أَهْلَ النَّارِ فَقَالَ  
أَبُو جَعْفَرٍ ع فَهَلْكَ إِذَنْ مُؤْمِنٌ آلِ فِرْعَوْنَ مَا زَالَ  
الْعِلْمُ مَكْتُومًا مُنْذُ بَعَثَ اللَّهُ نُوحًا ع فَلْيَذْهَبِ  
الْحَسَنُ يَمِينًا وَ شِمَالًا فَوَ اللَّهُ مَا يُوجَدُ الْعِلْمُ إِلَّا  
هَاهُنَا

#### ترجمه:

15- عبدالله بن سلیمان گوید مردی از اهل بصره که نامش عثمان اعمی بود به امام باقر علیه السلام عرض کرد: حسن بصری عقیده دارد کسانی که علم را کتمان کنند گند شکمشان اهل دوزخ را اذیت کند. امام فرمود: بنابراین مؤمن آل فرعون هلاک شده است! (در صورتیکه قرآن او را به کتمان ایمان ستاید) از زمان بعثت نوح علم پنهان بوده است. حسن بصری به هر راهی که خواهد برود. بخدا علم جز در این خاندان یافت نشود.

اصول کافی جلد 1 صفحه: 64 روایه: 15



## باب روایت کتب و توسل به آنها و حدیث و فضیلت نوشتن

### باب رواية الكتب و الحديث و فضل الكتابه و التمسك بالكتب

#### ترجمه:

1- ابوبصیر از امام صادق علیه السلام راجع به آیه (18 سوره 39) کسانی که گفتارها را می‌شنوند و از بهترش پیروی می‌کنند پرسید حضرت فرمود: او مردی است که حدیثی را شنود سپس آن را چنانکه شنیده بی‌کم و زیاد باز گوید.

1- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَوْلَ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَسْمَعُ الْحَدِيثَ فَيَحَدِّثُ بِهِ كَمَا سَمِعَهُ لَا يَزِيدُ فِيهِ وَلَا يَنْقُصُ مِنْهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 65 روایه: 1

#### ترجمه:

2- محمد بن مسلم گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: من از شما حدیث می‌شنوم و در آن کم و زیاد می‌کنم. فرمود: اگر مقصودت بیان معانی آن باشد عیب ندارد: (اگر مقصودت شرح و توضیح باشد بنحوی که معنی را تغییر ندهد عیب ندارد).

2- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أَدِينَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَسْمَعُ الْحَدِيثَ مِنْكَ فَأَزِيدُ وَ أَنْقُصُ قَالَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مَعَانِيَهُ فَلَا بَأْسَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 65 روایه: 2

#### ترجمه:

3- ابن فرقد گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم سخنی از شما می‌شنوم می‌خواهم الفاظی که شنیدم روایت کنم به خاطر نمی‌آید. فرمود: عمدا فراموش می‌کنی گفتم: نه فرمود: مقصودت معانی کلام من است گفتم بلی، فرمود: عیب ندارد.

3- وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَزَقٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ إِنِّي أَسْمَعُ الْكَلَامَ مِنْكَ فَأَزِيدُ أَنْ أَرْوِيَهُ كَمَا سَمِعْتُهُ مِنْكَ فَلَا يَجِيءُ قَالَ فَتَعَمَّدُ ذَلِكَ قُلْتُ لَا فَقَالَ تُرِيدُ الْمَعَانِي قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَلَا بَأْسَ

اصول کافی جلد 1 ص: 65 روایه: 3

4- وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ



بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ  
اللَّهِ عَ الْحَدِيثُ أَسَمِعُهُ مِنْكَ أَرُوهُ عَنْ أَبِيكَ أَوْ  
أَسَمِعُهُ مِنْ أَبِيكَ أَرُوهُ عَنْكَ قَالَ سَوَاءٌ إِلَّا أَنْتَ  
تَرُوهُ عَنْ أَبِي أَحَبَّ إِلَيَّ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع  
لِجَمِيلٍ مَا سَمِعْتَ مِنِّي فَارُوهُ عَنْ أَبِي  
اصول کافی جلد 1 ص: 65 روایه: 4

#### ترجمه:

4- ابو بصیر گوید به امام صادق علیه السلام  
عرض کردم: حدیثی را از شما بشنوم و از  
پدرتان روایت کنم یا از پدرتان بشنوم و از شما  
روایت کنم چطور است؟ فرمود: فرقی ندارد جز  
اینکه اگر اینکه از پدرم روایت کنی دوست‌تر  
دارم. و آنحضرت. بجمله فرمود: آنچه از من  
می‌شنوی از پدرم روایت کن.

5- وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ  
الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ  
قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ يَجِئُنِي الْقَوْمُ  
فَيَسْتَمِعُونَ مِنِّي حَدِيثَكُمْ فَأَضْجِرُ وَ لَا أَقْوَى قَالَ  
فَافْرَأْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَوَّلِهِ حَدِيثًا وَ مِنْ وَسْطِهِ حَدِيثًا وَ  
مِنْ آخِرِهِ حَدِيثًا  
اصول کافی جلد 1 ص: 66 روایه: 5

#### ترجمه:

5 عبدالله بن سنان گوید: بامام صادق علیه السلام  
عرض کردم مردم می‌آیند تا حدیث شما را از من  
بشنوند (چون مقداری از احادیث کتابم را بر  
ایشان می‌خوانم کسل می‌شوم و نمی‌توانم ادامه  
دهم و فرمود: حدیثی از اول کتاب و حدیثی از  
وسطش و حدیثی از آخرش برای آنها بخوان (این  
حدیث راجع بطرز تصحیح و مقابله احادیث و  
اجازه روایت در عصر امام صادق علیه السلام  
است که محدثین را در این زمینه تحقیقات و  
تدقیقات فراوان است.)

6- عَنْهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَالِ قَالَ  
قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَ الرَّجُلُ مِنْ أَصْحَابِنَا  
يُعْطِينِي الْكِتَابَ وَ لَا يَقُولُ ارُوهُ عَنِّي يَجُوزُ لِي أَنْ  
أَرُوهُ عَنْهُ قَالَ فَقَالَ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ الْكِتَابَ لَهُ  
فَارُوهُ عَنْهُ  
اصول کافی جلد 1 ص: 66 روایه: 6

#### ترجمه:

6 احمد بن عمر حلال گوید: به امام هشتم علیه  
السلام عرض کردم: مردی از اصحاب خود ما  
شیعیان کتابی به من می‌دهد و نمی‌گوید این کتاب  
را از من، روایت کن، من می‌توانم از او روایت  
کنم؟ فرمود: اگر بدانی کتاب از خود اوست از او  
روایت کن.

7- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ  
مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنِ التَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ  
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ إِذَا

حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثَكُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ  
اصول کافی جلد 1 ص: 66 روایه: 7

ترجمه:

7 امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چون حدیثی بشما گویند در مقام نقل آنرا به گوینده‌اش نسبت دهید اگر درست باشد بنفع شماست و اگر دروغ باشد بزیان گوینده است.

8-عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْمَدَنِيِّ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ الْقَلْبُ يَتَكَلَّمُ عَلَى الْكِتَابَةِ  
اصول کافی جلد 1 ص: 66 روایه: 8

ترجمه:

8 امام صادق علیه السلام فرمود: دل به نوشته اطمینان پیدا می‌کند.

9-الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا  
اصول کافی جلد 1 ص: 66 روایه: 9

ترجمه:

9-و فرمود: احادیث را بنویسید زیرا تا ننویسید حفظ نمی‌کنید.

10-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبيدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اَحْفَظُوا بِكُتُبِكُمْ فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا  
اصول کافی جلد 1 ص: 67 روایه: 10

ترجمه:

10 و فرمود: نوشتجات خود را محفوظ دارید که در آینده به آن نیاز پیدا می‌کنید.

11-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ

الْحَبِيرِيُّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو  
عَبْدِ اللَّهِ ع اَكْتُبْ وَ بُثَّ عَلَمَكَ فِي إِخْوَانِكَ فَإِنْ  
مِتَّ فَأَوْرِثْ كُتُبَكَ بَنِيكَ فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ  
زَمَانٌ هَرَجَ لَا يَأْنُسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 67 روایه: 11

ترجمه:

11-مفضل گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: بنویس و علمت را در میان دوستانانت منتشر ساز و چون مرگت رسید آنها را به پسرانت میراث ده زیرا برای مردم زمان فتنه و آشوب می‌رسد که آن هنگام جز با کتاب انس نگیرند .

12-و بِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ رَفَعَهُ  
قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِيَّاكُمْ وَ الْكَذِبَ الْمُفْتَرِعَ  
قِيلَ لَهُ وَ مَا الْكَذِبُ الْمُفْتَرِعُ قَالَ أَنْ يُحَدِّثَكَ  
الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ فَتَرْكُهُ وَ تَرْوِيهِ عَنِ الَّذِي حَدَّثَكَ  
عَنْهُ

ترجمه:

12-و فرمود از دروغ مفترغ بپرهیزید، عرض شد دروغ مفترغ چیست؟ فرمود: اینکه مردی بتو حدیثی گوید و تو در مقام نقل گوینده را رها کنی و آنرا از کسیکه گوینده از او خبر داده روایت کنی.

اصول کافی جلد 1 ص: 67 روایه: 12

شرح :

در حدیث 7 از امیرالمؤمنین علیه‌السلام نقل شد که حدیث را به گوینده‌اش نسبت دهید تا اگر دروغ باشد زیانش دامنگیر او شود و در این حدیث میفرماید اگر بگوینده نسبت ندهی و به آنکه گوینده از او نقل کرده نسبت دهی يك نوع دروغ است زیرا میگوئی از فلانی شنیدم در صورتیکه چنین نبوده اما معنی کردن کلمه (((مفترع))) را بفارسی برای ما لازم نیست زیرا معنی حقیقی آنرا خود امام علیه‌السلام بیان فرموده و از سؤال اصحاب با آنکه أهل لسان بودند که استعمال این کلمه در این مورد از ابتکارات و اصطلاحات خود آن حضرت است نظیر استعمال الفاظ صوم و صلوة در معانی شرعیه ولی اگر بخواهیم با قطع نظر از بیان امام علیه‌السلام معنی فارسی برایش بگوئیم باید گفت: (((دروغ غیر اصلی یا دروغ میان پاره))) تا بیان امام علیه‌السلام با معنی لغوی آن تطبیق کند.

ترجمه:

13-و فرمود: حدیث ما را اعراب دهید (صحیح تلفظ کنید و درست بنویسید) زیرا ما خانواده مردمی فصیح زبانیم.

13-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ  
عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ  
جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَغْرَبُوا  
حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 67 روایه: 13

14-عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ  
أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ

ترجمه:

14 و فرمود: حدیث من حدیث پدرم است و حدیث پدرم حدیث جدم و حدیث جدم حدیث حسین و حدیث حسین حدیث حسن و حدیث حسن حدیث امیرالمؤمنین و حدیث امیرالمؤمنین حدیث رسول خدا(ص) و حدیث رسول خدا(ص) گفتار خدای عزوجل.

هشام بن سالم و حماد بن عثمان و غیره قالوا  
سمعنا أبا عبد الله ع يقول حديثي حديث أبي و  
حديث أبي حديث جدي و حديث جدي حديث  
الحسين و حديث الحسين حديث الحسن و  
حديث الحسن حديث أمير المؤمنين ع و  
حديث أمير المؤمنين حديث رسول الله ص و  
حديث رسول الله قول الله عز و جل

اصول کافی جلد 1 ص: 68 روایة: 14

ترجمه:

15 راوی گوید: بامام نهم علیه السلام عرض کردم فدایت شوم، اساتید ما از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایاتی دارند که چون در آنزمان تقیه سخت بوده کتب خود را پنهان کردند و از آنها روایت نشد، چون آنها مردند کتب ایشان بما رسید. فرمود: آنها را نقل کنید که درست است.

15- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي خَالِدٍ شَيْئُوهَ قَالَ قُلْتُ  
لَأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ مَشَايَخَنَا  
رَوَوْا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ كَانَتْ  
التَّقِيَّةُ شَدِيدَةً فَكُتِبُوا كُتُبُهُمْ وَ لَمْ تُرَوْ عَنْهُمْ فَلَمَّا  
مَاتُوا صَارَتْ الْكُتُبُ إِلَيْنَا فَقَالَ حَدِّثُوا بِهَا فَإِنَّهَا  
حَقٌّ

اصول کافی جلد 1 ص: 68 روایة: 15

## باب تقلید

### باب التقليد

ترجمه:

1 ابوبصیر گوید از امام صادق (ع) در باره آیه (31 سوره 9) ((علما و راهبان خویش را پروردگار خود گرفتند نه خدا را)) پرسیدم فرمود: بخدا سوگند که علما و راهبان مردم را به عبادت خویش خواندند و اگر هم می‌خواندند آنها نمی‌پذیرفتند ولی حرام خدا را برای آنها حلال و حلالش را حرام کردند بنابراین آنها ندانسته و نفهمیده عبادت ایشان کردند.

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ دَعَوْهُمْ مَا أَجَابُوهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلَّوْا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

اصول کافی جلد 1 ص: 68 روایه: 1

ترجمه:

2 محمد بن عبیده گوید: حضرت ابوالحسن علیه‌السلام به من فرمود: ای محمد تقلید شما محکم‌تر است یا مرجئه؟ (آنها که پس از پیغمبر (ص) ابوبکر را مقدم علی علیه‌السلام را مؤخر داشتند) عرض کردم ما هم تقلید کردیم آنها هم تقلید کردند. فرمود: این را از تو نپرسیدم، محمد گوید: من جوابی بیشتر از این جواب نداشتم، امام فرمود: مرجئه مردی را که اطاعتش واجب نبود بخلافت نصب کردند و تقلیدش کردند و شما مردی را نصب کردید و اطاعتش را لازم دانستید و تقلیدش نکردید پس تقلید آنها از شما محکم‌تر است (چنانچه علی علیه‌السلام هم از اصحابش همین گله را داشت که چرا باید پیروان معاویه پیشوای باطل خود را اطاعت کنند و شما رهبر حق خود را نافرمانی کنید آنها در باطل مجتمعند شما در حق متفرق).

2- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عُبَيْدَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ ع يَا مُحَمَّدُ أَنْتُمْ أَشَدَّ تَقْلِيدًا أَمْ الْمُرْجِيَّةُ قَالَ قُلْتُ قَلَدْنَا وَ قَلَدُوا فَقَالَ لَمْ أَسْأَلْكَ عَنْ هَذَا فَلَمْ يَكُنْ عِنْدِي جَوَابٌ أَكْثَرُ مِنَ الْجَوَابِ الْأَوَّلِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنَّ الْمُرْجِيَّةَ نَصَبَتْ رَجُلًا لَمْ تَفْرِضْ طَاعَتَهُ وَ قَلَدُوهُ وَ أَنْتُمْ نَصَبْتُمْ رَجُلًا وَ فَرَضْتُمْ طَاعَتَهُ ثُمَّ لَمْ تُقْلِدُوهُ فَهُمْ أَشَدَّ مِنْكُمْ تَقْلِيدًا

اصول کافی جلد 1 ص: 68 روایه: 2

3- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ

أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ  
وَعَزَّ اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ  
اللَّهِ فَقَالَ وَ اللَّهُ مَا صَامُوا لَهُمْ وَ لَا صَلَّوْا لَهُمْ وَ  
لَكِنْ أَحَلَّوْا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا  
فَاتَّبَعُوهُمْ

25 اصول کافی جلد 1 ص: 69 روایه: 3

ترجمه:

3 امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (31 سوره  
9) (((غیر خدا علما و راهبان خود را پروردگار  
گرفتند))) می فرماید: بخدا برای آنها روزه  
نگرفتند و نماز نگزاردند بلکه بر ایشان حرام را  
حلال و حلال را حرام ساختند و ایشان هم  
پذیرفتند.

## باب بدعتها و رأی و قیاسها

### باب البدع و الرأي و المقائیس

#### ترجمه:

1- امیرالمؤمنین علیه السلام برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم همانا آغاز پیدایش آشوبها فرمانبری هوسها و بدعت نهادن احکامی است بر خلاف قرآن که مردمی بدنبال مردمی آنرا بدست گیرند، اگر باطل برهنه می‌بود بر خردمندی نهادن نمی‌گشت و اگر حق ناآمیخته می‌شود اختلافی پیدا نمی‌شد ولی مشتی از حق و از باطل گرفته و آمیخته شود و با هم پیش آیند، اینجاست که شیطان بر دوستان خود چیره شود و آنها که از جانب خدا سبقت نیکی داشتند نجات یابند.

1- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ جَمِيعاً عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع النَّاسَ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَدَأَ وَقُوعُ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامُ تُبْتَدَعُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ يَتَوَلَّى فِيهَا رِجَالٌ رِجَالًا فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ لَمْ يَخَفْ عَلَى ذِي حِجِّي وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ لَمْ يَكُنْ اخْتِلَافٌ وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ وَ مِنْ هَذَا ضِغْثٌ فَيَمْرُجَانِ فَيَجِيئَانِ مَعاً فَهَذَا لَكَ اسْتَحْوَذَ الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ نَجَا الدِّينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى

اصول کافی جلد 1 ص: 69 روایه: 1

#### ترجمه:

2- رسول خدا (ص) فرمود: زمانیکه در اتم بدعتها هویدا گشت بر عالم است که علم خویش را آشکار کند، هر که نکند لعنت خدا بر او باد.

2- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ الْعَمِّيِّ يَرْفَعُهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالَمَ عِلْمُهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 70 روایه: 2

3- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ رَفَعَهُ قَالَ مَنْ أَتَى ذَا بِدْعَةٍ فَعَظَّمَهُ فَإِنَّمَا يَسْعَى فِي هَدَمِ

## الْإِسْلَام

اصول کافی جلد 1 صفحه: 70 روایه: 4

### ترجمه:

3در حدیث است: کسی که نزد بدعت‌گزار آید و تعظیمش کند در خرابی اسلام کوشیده است .

### ترجمه:

4رسول خدا (ص) فرمود: خدا از قبول توبه بدعت‌گزار خودداری فرموده. عرض شد چرا چنین است؟ فرمود: زیرا که دوستی بدعت دلنشینش شده است. (پس توبه کردنش حقیقی نیست)

4- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَبِي اللَّهِ لِصَاحِبِ الْبِدْعَةِ بِالتَّوْبَةِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّهُ قَدْ أَشْرَبَ قَلْبُهُ حُبَّهَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 70 روایه: 5

### ترجمه:

5رسول خدا(ص) فرمود: برای هر بدعتی که پس از من برای نیرنگ زدن با ایمان پیدا شود سرپرستی از خاندانم گماشته شده که از ایمان دفاع کند و به الهام خدا سخن گوید و حق را آشکار و روشن کند و نیرنگ نیرنگ‌بازان را رد کند و زبان ناتوان باشد، ای هوشمندان پند گیرید و بخدا توکل کنید.

5- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ عِنْدَ كُلِّ بَدْعَةٍ تَكُونُ مِنْ بَعْدِي يُكَادُ بِهَا الْإِيمَانُ وَلَيَّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مُوَكَّلًا بِهِ يَدُبُّ عَنْهُ يَنْطِقُ بِالْهَامِ مِنَ اللَّهِ وَ يُعْلِنُ الْحَقَّ وَ يُنَوِّرُهُ وَ يَرُدُّ كَيْدَ الْكَائِدِينَ يُعَبِّرُ عَنِ الضَّعْفَاءِ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ وَ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 70 روایه: 3

6- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ رَفَعَهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ إِنَّ مِنْ أَبْغَضِ الْخَلْقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَرَجُلَيْنِ رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ



جَانِزٌ عَنْ قَصْدِ السَّيْلِ مَشْعُوفٌ بِكَالِمِ بِدْعَةٍ قَدْ  
لَهَجَ بِالصَّوْمِ وَ الصَّلَاةِ فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنْ افْتَنَ بِهِ  
ضَالٌّ عَنْ هُدًى مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مُضِلٌّ لِمَنْ افْتَدَى  
بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ حَمَالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ رَهْنٌ  
بِخَطِيئَتِهِ وَ رَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا فِي جُهَالِ النَّاسِ  
عَانٍ بِأَغْبَاشِ الْفِتْنَةِ قَدْ سَمَاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِمًا وَ  
لَمْ يَغْنِ فِيهِ يَوْمًا سَالِمًا بَكَرَ فَاسْتَكْثَرَ مَا قَلَّ مِنْهُ  
خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ حَتَّى إِذَا ارْتَوَى مِنْ آجِنٍ وَ اكْتَنَزَ  
مِنْ غَيْرِ طَائِلٍ جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا ضَامِنًا  
لِتَخْلِيصِ مَا التَّبَسَّ عَلَى غَيْرِهِ وَ إِنْ خَالَفَ قَاضِيًا  
سَبَقَهُ لَمْ يَأْمَنْ أَنْ يَنْقُصَ حُكْمُهُ مَنْ يَأْتِي بَعْدَهُ  
كَفَعْلِهِ بِمَنْ كَانَ قَبْلَهُ وَ إِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى  
الْمُبْهَمَاتِ الْمُعْضَلَاتِ هَيَّا لَهَا حَشَوًا مِنْ رَأْيِهِ ثُمَّ  
قَطَعَ بِهِ فَهُوَ مِنْ لُبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ غَزَلِ  
الْعَنْكَبُوتِ لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ لَا يَحْسَبُ  
الْعِلْمَ فِي شَيْءٍ مِمَّا أَنْكَرَ وَ لَا يَرَى أَنْ وَرَاءَ مَا  
بَلَغَ فِيهِ مَذْهَبًا إِنْ قَاسَ شَيْئًا بِشَيْءٍ لَمْ يَكْذَبْ  
نَظَرُهُ وَ إِنْ أَظْلَمَ عَلَيْهِ أَمْرٌ اكْتَسَمَ بِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ  
جَهْلِ نَفْسِهِ لِكَيْلَا يُقَالَ لَهُ لَا يَعْلَمُ ثُمَّ جَسَرَ  
فَقَضَى فَهُوَ مِفْتَاحُ عَشَوَاتِ رَكَابِ شُبُهَاتِ خَبَاطِ  
جَهَالَاتٍ لَا يَعْتَدِرُ مِمَّا لَا يَعْلَمُ فَيَسْلَمُ وَ لَا يَعْصُ  
فِي الْعِلْمِ بِضُرْسٍ قَاطِعٍ فَيَغْنَمَ يَدْرِي الرُّوَايَاتِ ذُرْوِ  
الرَّيْحِ الْهَشِيمِ تَبْكِي مِنْهُ الْمَوَارِيثُ وَ تَصْرُخُ مِنْهُ  
الدَّمَاءُ يُسْتَحَلُّ بِقَضَائِهِ الْفَرْجُ الْحَرَامُ وَ يُحَرَّمُ  
بِقَضَائِهِ الْفَرْجُ الْحَلَالُ لَا مَلِيَّةٌ بِإِصْدَارِ مَا عَلَيْهِ  
وَرَدَ وَ لَا هُوَ أَهْلٌ لِمَا مِنْهُ فَرَطَ مِنْ ادَّعَائِهِ عِلْمُ  
الْحَقِّ

## اصول کافی جلد 1 ص: 70 روایه: 6

## ترجمه:

6-امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

مبغوض‌ترین مردم نزد خدا دو نفرند:

1: مردیکه خدا او را بخودش وا گذاشته از راه راست منحرف گشته، دلباخته سخن بدعت شده، از نماز و روزه هم دم میزنند، مردمی بوسیله او بقتله افتاده‌اند، راه هدایت پیشینیش را گم کرده و در زندگی و پس از مرگش گمراه کننده پیروانش گشته، باربر خطاهای دیگری شده و در گرو خطای خویش است.

2: مردی که نادانی را در میان مردم نادان قماش خود قرار داده، اسیر تاریکیهای قتنه گشته، انسان نماها او را عالم گویند در صورتیکه یکروز تمام را صرف علم نکرده، صبح زود بر خاسته و آنچه را که کمش از زیادش بهتر است (مال دنیا یا علوم بیفائده) فراوان خواسته چون از آب گندیده سیر شد و مطالب بیفائده را انباشته کرد، بین مردم بر کرسی قضاوت نشست و متعهد شد که آنچه بر دیگران مشکل بوده حل کند، اگر با نظر قاضی پیشین مخالفت می‌کند اطمینان ندارد که قاضی پس از او حکم او را نقض نکند چنانکه او با قاضی پیشین کرد، اگر با مطالب پیچیده و مشکلی مواجه شود ترهاتی از نظر خویش برای آن بافته و آماده می‌کند و حکم قطعی می‌دهد شبیه بافی او مثل تار بافتن عنکبوت است، خودش نمی‌داند درست رفته یا خطا کرده، گمان نکند در آنچه او منکر است دانشی وجود داشته باشد و جز معتقادات خویش روش درستی سراغ ندارد، اگر چیزی را به چیزی قیاس کند (و بخطا هم رود) نظر خویش را تکذیب نکند و اگر مطلبی بر او تاریک باشد برای جهلی که در خود سراغ دارد آن را پنهان می‌کند تا نگویند نمی‌داند سپس گستاخی کند و حکم دهد اوست کلید تاریکیها (که در نادانی بر مردم گشاید) شبها ترا مرتکب شود، در نادانیها کورکورانه گام بر دارد، از آنچه نداند پوزش نطلبد تا سالم ماند و در علم ریشه‌دار و قاطع نیست تا بهره برد. روایات را در هم می‌شکند همچنانکه باد گیاه خشکیده را، میراثهای بناحق رفته از او گریانند، و خونهای بناحق ریخته از او نالان، زناشوئی حرام بحکم او حلال گردد، و زناشوئی حلال حرام شود، برای جواب دادن بمسائلی که نزدش می‌آید سرشار نیست و اهلیت ریاستی را که بواسطه داشتن علم حق ادعا می‌کند ندارد.

توضیح: فرق میان این دو نفر اینست که اولی در اصول دین خرابکاری کند و بدعت گذارد و دومی مقام قضاء و فتوی را بناحق غصب کند.

#### ترجمه:

7- امام صادق علیه السلام می‌فرمود: قیاس کنندگان علم را از راه قیاس جستند و قیاس جز دوری از حق بر آنها نیفزود، همانا دین خدا با قیاس درست نمی‌شود.  
توضیح: قیاس یکی از ادله شرعیه است نزد ابوحنیفه و پیروانش فقها شیعه با استناد به احادیث این باب قیاس در احکام شرعی را ممنوع و قدغن دانسته‌اند.

7- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي شَيْبَةَ الْخُرَّاسَانِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ أَصْحَابَ الْمَقَائِسِ طَلَبُوا الْعِلْمَ بِالْمَقَائِسِ فَلَمْ تَزِدْهُمْ الْمَقَائِسُ مِنَ الْحَقِّ إِلَّا بُعْدًا وَإِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْمَقَائِسِ  
اصول کافی جلد 1 ص: 72 روایه: 7

#### ترجمه:

8- امام باقر و امام صادق علیه السلام فرمودند: هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی راهش بسوی دوزخ است.

8- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَا كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 72 روایه: 8

9- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَهْنَا فِي الدِّينِ وَ أَغْنَانَا اللَّهُ بِكُمْ عَنِ النَّاسِ حَتَّى إِنَّ الْجَمَاعَةَ مِنَّا لَتَكُونُ فِي الْمَجْلِسِ مَا يَسْأَلُ رَجُلٌ صَاحِبَهُ تَحْضُرُهُ الْمَسْأَلَةُ وَ يَحْضُرُهُ جَوَابُهَا فِيمَا مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا بِكُمْ فَرُبَّمَا وَرَدَ عَلَيْنَا الشَّيْءُ لَمْ يَأْتِنَا فِيهِ عَنْكَ وَ لَا عَنْ آبَائِكَ شَيْءٌ فَنَظَرْنَا إِلَى أَحْسَنِ مَا يَحْضُرُنَا

وَأَوْفَى الْأَشْيَاءِ لِمَا جَاءَنَا عَنْكُمْ فَتَأْخُذُ بِهِ فَقَالَ  
هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ فِي ذَلِكَ وَاللَّهِ هَلَكَ مَنْ هَلَكَ يَا  
ابْنَ حَكِيمٍ قَالَ ثُمَّ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ أَبَا حَنِيفَةَ كَانَ  
يَقُولُ قَالَ عَلِيٌّ وَ قُلْتُ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ حَكِيمٍ  
لِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ وَاللَّهِ مَا أَرَدْتُ إِلَّا أَنْ يُرَخَّصَ  
لِي فِي الْقِيَاسِ

اصول کافی جلد 1 ص: 72 روایه: 9

#### ترجمه:

9- محمد بن حکیم گوید: به حضرت ابوالحسن  
علیه السلام عرض کردم: قربانت ما در دین  
دانشمند شدیم و از برکت شما خدا ما را از مردم  
بی‌نیاز کرد تا آنجا که جمعی از ما در مجلسی  
باشیم: کسی از رفیقش چیزی نپرسد چون آن  
مسأله و جوابش را در خاطر دارد بواسطه منتی  
که خدا از برکت شما بر ما نهاده، اما گاهی  
مطلبی برای ما پیش می‌آید که از شما و پدران  
درباره آن سخنی به ما نرسیده است پس ما به  
بهترین وجهی که در نظر داریم توجه می‌کنیم و  
راهی را که با اخبار از شما رسیده موافق‌تر است  
انتخاب می‌کنیم. فرمود: چه دور است، چه دور  
است این راه از حقیقت، به خدا هر که هلاک شد  
از همین راه هلاک شد ای پسر حکیم سپس فرمود:  
خدا لعنت کند ابوحنیفه را که می‌گفت: علی چنان  
گفت و من چنین گویم. ابن حکیم به هشام گفت به  
خدا من از این سخن مقصودی نداشتم جز اینکه  
مرا به قیاس اجازه دهد.

10- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَفَعَهُ عَنْ يُونُسَ بْنِ  
عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ ع بِمَا  
أَوْحَدَ اللَّهُ فَقَالَ يَا يُونُسُ لَا تَكُونَنَّ مُبْتَدِعًا مَنْ  
نَظَرَ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ تَرَكَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ ص صَلَّ  
وَ مَنْ تَرَكَ كِتَابَ اللَّهِ وَ قَوْلَ نَبِيِّهِ كَفَرَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 73 روایه: 10

#### ترجمه:

10- یونس گوید به موسی بن جعفر علیه السلام  
عرض کردم: به چه وسیله خدا را به یگانگی  
پرستم؟ فرمود: ای یونس: بدعت گزار مباش  
کسی که به رأی خویش توجه کند هلاک شود و  
هر که خانواده پیغمبرش (ص) را رها کند گمراه  
گردد و کسی که قرآن و گفتار پیغمبرش را رها  
کند کافر گردد.

11- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ  
الْوَشَّاءِ عَنْ مُثَنَّى الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قُلْتُ  
لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع تَرَدُّ عَلَيْنَا أَشْيَاءُ لَيْسَ نَعْرِفُهَا فِي  
كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا سُنَّةٍ فَتَنْظُرُ فِيهَا فَقَالَ لَا أَمَّا إِنَّكَ  
إِنْ أَصَبْتَ لَمْ تُؤْجَرْ وَ إِنْ أَخْطَأْتَ كَذَبْتَ عَلَى  
اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

## اصول کافی جلد 1 صفحه: 73 روایة: 11

ترجمه:

11- ابو بصیر گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم مطالبی برای ما پیش می‌آید که حکمش را از قرآن نمی‌فهمیم و حدیثی هم نداریم که در آن نظر کنیم) می‌توانیم به رأی و قیاس عمل کنیم؟ فرمود: نه، زیرا اگر درست رفتی پاداش نداری و اگر خطا کنی بر خدا دروغ بسته‌ای.

ترجمه:

12- رسول خدا (ص) فرمود: هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی در آتش است.

12- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ الْكَلْبِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَكُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ

## اصول کافی جلد 1 صفحه: 73 روایة: 12

13- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّا نَجْتَمِعُ فَنَتَذَكَّرُ مَا عِنْدَنَا فَلَا يَرُدُّ عَلَيْنَا شَيْءٌ إِلَّا وَ عِنْدَنَا فِيهِ شَيْءٌ مُسْطَرٌّ وَ ذَلِكَ مِمَّا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْنَا بِكُمْ ثُمَّ يَرُدُّ عَلَيْنَا الشَّيْءُ الصَّغِيرُ لَيْسَ عِنْدَنَا فِيهِ شَيْءٌ فَيَنْظُرُ بَعْضُنَا إِلَى بَعْضٍ وَ عِنْدَنَا مَا يُشَبِّهُهُ فَنَقِيسُ عَلَى أَحْسَنِهِ فَقَالَ وَ مَا لَكُمْ وَ لِلْقِيَاسِ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ هَلَكَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِالْقِيَاسِ ثُمَّ قَالَ إِذَا جَاءَكُمْ مَا تَعْلَمُونَ فَقُولُوا بِهِ وَ إِنْ جَاءَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ فَهِيَ وَ أَهْوَى بِيَدِهِ إِلَى فِيهِ ثُمَّ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ أَبَا حَنِيفَةَ كَانَ يَقُولُ

قَالَ عَلِيٍّ وَ قُلْتُ أَنَا وَ قَالَتِ الصَّحَابَةُ وَ قُلْتُ  
ثُمَّ قَالَ أَ كُنْتُ تَجْلِسُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَا وَ لَكِنْ هَذَا  
كَلَامُهُ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص  
النَّاسَ بِمَا يَكْتَفُونَ بِهِ فِي عَهْدِهِ قَالَ نَعَمْ وَ مَا  
يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقُلْتُ فَضَاعَ مِنْ  
ذَلِكَ شَيْءٌ فَقَالَ لَا هُوَ عِنْدَ أَهْلِهِ

اصول کافی جلد 1 ص: 73 روایه: 13

ترجمه:  
13- سماعه گوید: به امام هفتم عرض کردم:  
اصلحك الله ما انجمن می‌کنیم و وارد مذاکره  
می‌شویم، هر مطلبی که پیش آید، راجع به آن  
نوشته‌ای داریم، این هم از برکت وجود شماست  
که خدا به ما لطف کرده است، گاهی مطلب  
کوچکی پیش می‌آید که حکمش را حاضر نداریم و  
به یکدیگر نگاه می‌کنیم و چون نظیر آن موضوع  
را داریم آن را به بهترین نظیرش قیاس می‌کنیم.  
فرمود: شما را با قیاس چه کار؟! همانا پیشینیان  
شما که هلاک شدند بواسطه قیاس هلاک شدند،  
سپس فرمود: چون مطلبی برای شما پیش آمد که  
حکمش را می‌دانید بگوئید و چون آن چه را  
نمی‌دانید پیش آمد، این با دست به لبهای خویش  
اشاره فرمود (یعنی سکوت کنید یا حکمش را از  
دهان من جوئید) پس فرمود: خدا ابوحنیفه را  
لعنت کند که می‌گفت علی چنان گفت و من چنین  
گویم، اصحاب چنان گفتند و من چنین گویم، پس  
فرمود: در مجلسش بوده‌ای؟ گفتم: نه ولی این  
سخن اوست؟ پس گفتم اصلحك الله آیا پیغمبر  
احتیاجات مردم زمان خویش را کامل آورد؟  
فرمود: بلی و آنچه را هم تا قیامت محتاجند، گفتم:  
آیا چیزی هم از دست رفت؟ گفت نه، نزد اهلش  
محفوظ است.

ترجمه:

14- امام صادق علیه السلام فرمود: دانش ابن  
شبرمه در برابر جامعه که به املاء پیغمبر و  
دست خط علی علیه السلام است گم شده و نابود  
است، جامعه برای کسی جای سخن نگذاشته، در  
آن است علم حلال و حرام، همانا اصحاب قیاس  
عمل را بوسیله قیاس جستند لذا از راه حق دورتر  
شدند. همانا دین خدا با قیاس درست نمی‌شود.  
توضیح راجع به جامعه در کتاب حجت توضیح  
بیشتری می‌آید.

14- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي  
شَيْبَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ضَلَّ عِلْمُ  
ابْنِ شَبْرَمَةَ عِنْدَ الْجَامِعَةِ إِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ  
خَطَّ عَلَيَّ ع يَدِهِ إِنَّ الْجَامِعَةَ لَمْ تَدَعْ لِأَحَدٍ كَلَامًا  
فِيهَا عِلْمَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ إِنَّ أَصْحَابَ الْقِيَاسِ  
طَلَبُوا الْعِلْمَ بِالْقِيَاسِ فَلَمْ يَزِدُوا مِنَ الْحَقِّ إِلَّا  
بُعْدًا إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْقِيَاسِ

اصول کافی جلد 1 ص: 74 روایه: 14

15- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ

ترجمه:

15- حضرت صادق علیه السلام به ابان بن تغلب فرمود: احکام اسلامی را نمی‌توان قیاس کرد، نمی‌بینی که زن حائض روزه‌اش را قضا کند و نمازش را قضا کند ای ابان احکام اسلامی اگر قیاس شود دین از میان برود.

عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ السَّنَةَ لَا تُقَاسُ أَلَا تَرَى أَنَّ امْرَأَةً تَقْضِي صَوْمَهَا وَ لَا تَقْضِي صَلَاتَهَا يَا أَبَانُ إِنَّ السَّنَةَ إِذَا قِيسَتْ مُحِقَّ الدِّينُ

اصول کافی جلد 1 ص: 74 روایه: 15

ترجمه:

16- عثمان بن عیسی گوید از حضرت موسی بن جعفر راجع به قیاس پرسیدم. فرمود: شما را با قیاس چه کار؟! از خدا پرسش نشود چگونه حلال و چگونه حرام کرده است.

16- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَ عَنِ الْقِيَاسِ فَقَالَ مَا لَكُمْ وَالْقِيَاسَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُسْأَلُ كَيْفَ أَحَلَّ وَ كَيْفَ حَرَّمَ

اصول کافی جلد 1 ص: 75 روایه: 16

ترجمه:

17- مسعدة گوید امام صادق از پدرش علیهما السلام خبر داد که علی صلوات الله علیه فرمود است: هر که خود را بر کرسی قیاس نشاند همیشه عمرش در اشتباه است و کسیکه برای خود خداپرستی کند همیشه عمر در باطل فرو رفته است. و امام باقر (علیه السلام) فرمود: کسی که به رأی خویش به مردم فتوی دهد ندانسته خدا پرستی کرده است و آنکه ندانسته خدا پرستی کند مخالف خدا نموده چون که آنچه را ندانسته حلال و حرام کرده است.

17- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرٌ عَنْ أَبِيهِ ع أَنَّ عَلِيًّا ص قَالَ مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلْقِيَاسِ لَمْ يَزَلْ دَهْرُهُ فِي الْبَاسِ وَ مَنْ دَانَ اللَّهَ بِالرَّأْيِ لَمْ يَزَلْ دَهْرُهُ فِي ارْتِمَاسٍ قَالَ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ دَانَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ وَ مَنْ دَانَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ حَيْثُ أَحَلَّ وَ حَرَّمَ فِيمَا لَا يَعْلَمُ

اصول کافی جلد 1 ص: 75 روایه: 17

18- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يَقْطِينٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ مِيَا ح

عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ إِبْلِيسَ قَاسَ  
نَفْسَهُ بِآدَمَ فَقَالَ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ  
طِينٍ وَ لَوْ قَاسَ الْجَوْهَرُ الَّذِي خَلَقَ اللَّهُ مِنْهُ آدَمَ  
بِالنَّارِ كَانَ ذَلِكَ أَكْثَرَ نُورًا وَ ضِيَاءً مِنَ النَّارِ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 75 روایه: 18

ترجمه:

18- امام صادق علیه السلام فرمود: شیطان خود را به آدم قیاس کرد و گفت: (12 سوره 7) مرا از آتش و شیطان را از خاک آفریدی. و اگر گوهری را که خدا آدم را از آن آفرید با آتش قیاس می‌کرد آن گوهر درخشانتر و روشن‌تر از آتش بود.

19- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ  
عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ  
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ فَقَالَ حَلَالٌ  
مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ  
أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَ لَا يَجِيءُ  
غَيْرُهُ وَ قَالَ قَالَ عَلِيُّ ع مَا أَحَدٌ ابْتَدَعَ بِدْعَةً إِلَّا  
تَرَكَ بِهَا سُنَّةً

ترجمه:

19- زرارة گوید از امام صادق علیه السلام راجع به حلال و حرام پرسیدم فرمود: حلال محمد همیشه تا روز قیامت حلال است و حرامش همیشه تا روز قیامت حرام، غیر حکم او حکمی نیست و جز او پیغمبری نباید و علی علیه السلام فرمود هیچ کس بدعتی ننهاد جز آنکه به سبب آن سنتی را ترک کرد.

اصول کافی جلد 1 صفحه: 75 روایه: 19

20- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ  
اللَّهِ الْعَقِيلِيِّ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْفَرَشِيِّ قَالَ  
دَخَلَ أَبُو حَنِيفَةَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ يَا  
أَبَا حَنِيفَةَ بَلِّغْنِي أَنَّكَ تَقِيسُ قَالَ نَعَمْ قَالَ لَا تَقِسْ  
فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ حِينَ قَالَ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ  
وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ فَقَاسَ مَا بَيْنَ النَّارِ وَ الطِّينِ وَ  
لَوْ قَاسَ نُورِيَّةَ آدَمَ بِنُورِيَّةِ النَّارِ عَرَفَ فَضْلَ مَا بَيْنَ  
النُّورَيْنِ وَ صَفَاءَ أَحَدِهِمَا عَلَى الْآخَرِ

ترجمه:

20- ابوحنیفه بر امام صادق علیه السلام وارد شد. حضرت فرمود: به من خبر رسیده که تو قیاس می‌کنی گفت آری فرمود: قیاس نکن زیرا نخستین کسی که قیاس کرد شیطان بود، آنگاه که گفت: مرا از آتش آفریدی و آدم را از خاک، او بین آتش و خاک قیاس کرد و اگر نورانیت آدم را با نورانیت آتش قیاس می‌کرد امتیاز میان دو نور و پاکیزگی یکی را بر دیگری می‌فهمید.

اصول کافی جلد 1 صفحه: 76 روایه: 20

21- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ



فَتَيَّيَّةٌ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ مَسْأَلَةٍ  
فَأَجَابَهُ فِيهَا فَقَالَ الرَّجُلُ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ كَذَا وَ  
كَذَا مَا يَكُونُ الْقَوْلُ فِيهَا فَقَالَ لَهُ مَهْ مَا أَجَبْتُكَ  
فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص لَسْنَا مِنْ أ  
رَأَيْتَ فِي شَيْءٍ

اصول کافی جلد 1 ص: 76 روایه: 21

ترجمه:

21- فتیبه گوید مردی از امام صادق علیه السلام  
مسأله‌ای پرسید و حضرت جوابش داد سپس  
گفت: بر رأی شما اگر چنین و چنان باشد جوابش  
چیست؟ فرمود خاموش باش، هر جوابی که من  
به تو می‌دهم از قول رسول خدا (ص) است، ما  
از خود رأیی نداریم.

22- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ  
خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ مُرْسَلًا قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع لَا  
تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيَجَةً فَلَا تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ  
فَإِنْ كُلَّ سَبَبٍ وَ نَسَبٍ وَ قَرَابَةٍ وَ وَلِيَجَةٍ وَ بِدْعَةٍ  
وَ شُبْهَةٍ مُنْقَطِعٍ إِلَّا مَا أَثْبَتَهُ الْقُرْآنُ

اصول کافی جلد 1 ص: 76 روایه: 22

ترجمه:

22- امام باقر علیه السلام فرمود: غیر خدا را  
برای خود تکیه گاه و محرم راز مگیرید که مؤمن  
نباشید زیرا هر وسیله و پیوند و خویشی و محرم  
راز و بدعت و شبهتی نزد خدا بریده و بی‌اثر  
است جز آنچه را که قرآن اثبات کرده است (و آن  
علم و ایمان و تقوی است).

## باب رجوع به قرآن و سنت و اینکه همه حلال و حرام و احتیاجات مردم در قرآن یا سنت موجود است

باب الرد الى الكتاب و السنة و أنه ليس شيء من الحلال و الحرام و جميع ما يحتاج الناس اليه الا و قد جاء فيه كتاب أو سنة

### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی در قرآن بیان هر چیز را فرو فرستاده تا آنجا که بخدا سوگند چیزی را از احتیاجات بندگان فروگذار نفرموده: و تا آنجا که هیچ بنده‌ای نتواند بگوید ایکاش این در قرآن آمده بود جز آنکه خدا آن را در قرآن فرو فرستاده است.

1- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مُرَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 76 روایه: 1

### ترجمه:

امام باقر علیه السلام می‌فرمود: خدای تبارک و تعالی چیزی از احتیاجات امت را وانگذاشت جز آنکه آنرا در قرآنش فرو فرستاد و برای رسولش از آن مرز تجاوز کند کیفری قرار داد.

2- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْمُنْذِرِ عَنْ عُمَرَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدَعْ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَ بَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ ص وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدًّا وَ جَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلًا يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدًّا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 77 روایه: 2

3- عَلِيُّ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هَارُونَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا خَلَقَ اللَّهُ حَلَالًا وَ لَا حَرَامًا إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ كَحَدِّ الدَّارِ فَمَا كَانَ مِنَ الطَّرِيقِ فَهُوَ مِنَ الطَّرِيقِ وَ

مَا كَانَ مِنَ الدَّارِ فَهُوَ مِنَ الدَّارِ حَتَّى أَرْضُ  
الْخَدَشِ فَمَا سِوَاهُ وَ الْجِلْدَةُ وَ نِصْفِ الْجِلْدَةِ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 77 روایه: 3

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: خدا حلال و حرامی نیافریده جز آنکه برای آن مرزی مانند مرز خانه هست آنچه از جاده است جزء جاده محسوب شود و آنچه از خانه است بخانه تعلق دارد تا آنجا که جریمه خراش و غیر خراش و یک تازیانه و نصف تازیانه (در حلال و حرام خدا) معین شده است .

4-عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ  
حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا  
مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ  
اصول کافی جلد 1 ص: 77 روایه: 4

ترجمه:

و فرمود: چیزی نیست جز آنکه در باره اش آیه قرآن یا حدیثی هست .

5-عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ  
عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ  
سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِذَا  
حَدَّثْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَاسْأَلُونِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ  
فِي بَعْضِ حَدِيثِهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنِ الْقِيلِ  
وَ الْقَالِ وَ فُسَادِ الْمَالِ وَ كَثْرَةِ السَّوَالِ فَقِيلَ لَهُ يَا  
ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَيْنَ هَذَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ  
عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا  
مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ  
وَ قَالَ وَ لَا تَوَثُّوا السَّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمْ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ  
لَكُمْ قِيَامًا وَ قَالَ لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ  
تَسْؤُكُمْ

ترجمه:

ابوجارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: چون بشما از چیزی خبر دهم از من بپرسید کجای قرآنست آنگاه حضرت ضمن گفتارش فرمود: پیغمبر (ص) از قیل و قال و تباه ساختن مال و زیادی سؤال نهی فرموده است، بحضرت عرض شد، پسر پیغمبر! همینکه فرمودید در کجای قرآنست؟ فرمود: خدای عزوجل میفرماید: (114سوره 4) در بسیاری از سرگوشیهای مردم خیری نیست جز آنکه بصدقه یا نیکی یا اصلاح میان مردم دستور دهد. و فرمود (5سوره 4) اموالتان را که خدا اقوام کار شما قرار داده بکم خردان میدهد، و فرموده (101سوره 5) از چیزهاییکه اگر بر شما عیان شود غمگینتان کند سؤال نکنید.

اصول کافی جلد 1 ص: 77 روایه: 5

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف نظر داشته باشند جز آنکه برای آن در کتاب ریشه و بنیادی است ولی عقلهای مردم به آن نمیرسد.

6- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ حَدَّثَهُ عَنْ  
الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مِنْ  
أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ  
اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُقُولُ الرِّجَالِ  
کتاب کافی جلد 1 ص: 78 روایة: 6

7- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ  
هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي  
عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَيُّهَا النَّاسُ  
إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَرْسَلَ إِلَيْكُمْ الرَّسُولَ ص وَ  
أَنْزَلَ إِلَيْهِ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ أَنْتُمْ أُمِّيُونَ عَنِ  
الْكِتَابِ وَ مَنْ أَنْزَلَهُ وَ عَنِ الرَّسُولِ وَ مَنْ أَرْسَلَهُ  
عَلَى حِينٍ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ  
الْأُمَمِ وَ انْبِسَاطٍ مِنَ الْجَهْلِ وَ اغْتِرَاضٍ مِنَ الْفِتْنَةِ  
وَ انْتِقَاضٍ مِنَ الْمُبَرِّمِ وَ عَمَى عَنِ الْحَقِّ وَ  
اعْتِسَافٍ مِنَ الْجَوْرِ وَ امْتِحَاقٍ مِنَ الدِّينِ وَ تَلَطُّ  
مِنَ الْحُرُوبِ عَلَى حِينِ اصْفَرَارٍ مِنْ رِيَاضِ جَنَاتِ  
الدُّنْيَا وَ يُبْسٍ مِنْ أَغْصَانِهَا وَ انْتِثَارٍ مِنْ وَرَقِهَا وَ  
يَأْسٍ مِنْ ثَمَرِهَا وَ اغْوِرَارٍ مِنْ مَائِهَا قَدْ دَرَسَتْ  
أَعْلَامُ الْهُدَى فَظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرَّدَى فَالدُّنْيَا  
مُتَهَجِّمَةٌ فِي وُجُوهِ أَهْلِهَا مُكْفَهَرَةٌ مُدْبِرَةٌ غَيْرُ مُقْبِلَةٍ  
تَمَرَّتْهَا الْفِتْنَةُ وَ طَعَامُهَا الْجَيْفَةُ وَ شِعَارُهَا الْخَوْفُ  
وَ دِنَارُهَا السَّيْفُ مُزَقَّتُمْ كُلُّ مُمَزَّقٍ وَ قَدْ أَعْمَتْ  
غُيُونَ أَهْلِهَا وَ أَظْلَمَتْ عَلَيْهَا أَيَّامُهَا قَدْ قَطَعُوا  
أَرْحَامَهُمْ وَ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَ دَفَنُوا فِي التُّرَابِ

## ترجمه:

امیر المؤمنین (ع) فرمود: ای مردم خدای تبارک و تعالی پیغمبر را بسوی شما فرستاد و قرآن حق را بر او نازل فرمود در حالی که شما از قرآن و فرستنده قرآن بی‌خبر بودید و هم از پیغمبر و فرستنده او، در زمان تعطیلی پیغمبران و خواب دراز ملتها و گسترش نادانی و سرکشی فتنه و گسیختن اساس محکم و کوری از حقیقت و سرپیچی ستم و کاهش دین و شعلهوری آتش جنگ، همزمان با زردی گلستان باغ جهان و خشکیدن شاخه‌ها و پراکندگی برگها و نومیدی از میوه و فرو رفتن آبهای آن، پرچمهای هدایت فرسوده و پرچمهای هلاکت افراشته بود، دنیا برخسار مردم عبوس و روی درهم کشیده بود، به آنها پشت گردانیده روی خوش نشان نمی‌داد: میوه دنیا آشوب و خوراکیش مردار بود نهانش ترس و آشکارش شمشیر بود: بند از بند شما جدا گشته و پراکنده بودید، دیدگان مردم جهان نابینا و روزگارشان تاریک بود پیوند خویشی خود را بریده و خون یکدیگر را می‌ریختند، دختران خود را در جوار خود زنده بگور کردند، زندگی خوش و رفاه و آسایش از ایشان دور گشته بود، نه از خدا امید پاداشی و نه از او بیم کیفری داشتند، زنده ایشان کوری بود پلید و مرده آنها در آتش و نومید. در آن هنگام پیغمبر اکرم نسخه‌ای از کتب آسمانی نخستین بر ایشان آورد که کتب جلوترش را تصدیق داشت و حلال را از حرام مشکوک جدا ساخت، این نسخه همان قرآنست، از او بخواهید تا با شما سخن گوید، او هرگز سخن نگوید، ولی من از او بشما خبر می‌دهم، در قرآنست علم گذشته و علم آینده تا روز قیامت میان شما حکم می‌دهد و اختلافات شما را بیان می‌کند، اگر از من قرآن را بپرسید به شما می‌آموزم.

الْمُؤَوَّدَةَ بَيْنَهُمْ مِنْ أَوْلَادِهِمْ يَجْتَاوُ دُونَهُمْ طِيبُ الْعَيْشِ وَ رَفَاهِيَّةُ خُفُوضِ الدُّنْيَا لَا يَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ ثَوَابًا وَ لَا يَخَافُونَ وَ اللَّهُ مِنْهُ عِقَابًا حَيْثُ أَعْمَى نَجِسٌ وَ مَيِّتُهُمْ فِي النَّارِ مُبْلَسٌ فَجَاءَهُمْ بِنُسخَةٍ مَا فِي الصَّخْفِ الْأُولَى وَ تَصْدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلِ الْحَلَالِ مِنَ رَبِّ الْحَرَامِ ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِقُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ أُخْبِرُكُمْ عَنْهُ إِنْ فِيهِ عِلْمٌ مَا مَضَى وَ عِلْمٌ مَا يَأْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ وَ بَيَانٌ مَا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَعَلَّمْتُكُمْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 78 روایه: 7

8- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ

عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ

الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ

قَدْ وَلَدَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ وَ

فِيهِ بَدْءُ الْخَلْقِ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ

**ترجمه:**

عبدالاعلی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: من زاده رسول خدایم و به قرآن دانایم، در قرآنست آغاز خلقت و آنچه تا روز قیامت رخ دهد و خبر آسمان و زمین و خبر بهشت و دوزخ و خبر گذشته و خبر آینده تمام اینها را میدانم چنانچه بکف دست خود مینگرم، همانا خدا می‌فرماید: در قرآنست بیان آشکار هر چیز.

فِيهِ خَبَرُ السَّمَاءِ وَ خَبَرُ الْأَرْضِ وَ خَبَرُ الْجَنَّةِ وَ  
خَبَرُ النَّارِ وَ خَبَرُ مَا كَانَ وَ خَبَرُ مَا هُوَ كَائِنْ أَعْلَمُ  
ذَلِكَ كَمَا أَنْظُرُ إِلَى كَفِّي إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِيهِ تَبَيَانُ  
كُلِّ شَيْءٍ

اصول کافی جلد 1 ص: 79 روایه: 8

**ترجمه:**

و فرمود: قرآنست که هر خبری که پیش از شما برده و هر خبری که بعد از شما باشد در آنست و داور میان شما است و ما آن را میدانیم.

9-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ  
عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النَّعْمَانِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ  
جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ نَبَأُ  
مَا قَبْلَكُمْ وَ خَبَرُ مَا بَعْدَكُمْ وَ فَصْلُ مَا بَيْنَكُمْ وَ  
نَحْنُ نَعْلَمُهُ

اصول کافی جلد 1 ص: 79 روایه: 9

**ترجمه:**

سماعة به امام کاظم (ع) عرض کرد: همه چیز در کتاب خدا و سنت پیغمبرش موجود است یا شما هم در آن گفتاری دارید؟ فرمود: همه چیز در کتاب خدا و سنت پیغمبرش می‌باشد.

10-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ  
خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ  
عَنْ أَبِي الْمَعْرُوفِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ  
مُوسَى ع قَالَ قُلْتُ لَهُ أَكُلَ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ  
وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ص أَوْ تَقُولُونَ فِيهِ قَالَ بَلْ كُلُّ شَيْءٍ  
فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ص

کتاب کافی جلد 1 ص: 80 روایه: 10

## باب اختلاف حديث

### باب اختلاف الحديث

1- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ الْهَلَالِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَ الْمُقَدَّادِ وَ أَبِي ذَرٍّ شَيْئاً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ أَحَادِيثَ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ ص غَيْرَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ وَ رَأَيْتُ فِي أَيْدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ مِنَ الْأَحَادِيثِ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ ص أَنْتُمْ تُخَالِفُونَهُمْ فِيهَا وَ تَزْعُمُونَ أَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ بَاطِلٌ أَ فَتَرَى النَّاسَ يَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مُتَعَمِّدِينَ وَ يُفَسِّرُونَ الْقُرْآنَ بِآرَائِهِمْ قَالَ فَأَقْبَلَ عَلَيَّ فَقَالَ قَدْ سَأَلْتُ فَأَفْهَمَ الْجَوَابَ إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقّاً وَ بَاطِلاً وَ صِدْقاً وَ كَذِباً وَ نَاسِخاً وَ مَنْسُوخاً وَ عَامّاً وَ خَاصّاً وَ مُحْكَمّاً وَ مُتَشَابِهاً وَ حِفْظاً وَ وَهْماً وَ قَدْ كَذَبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص عَلَى عَهْدِهِ حَتَّى قَامَ خَطِيباً فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكَذَابَةُ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ كَذَبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ إِنَّمَا أَتَاكُمْ الْحَدِيثُ مِنْ أَرْبَعَةٍ لَيْسَ لَهُمْ خَامِسٌ رَجُلٌ مُنَافِقٌ يُظْهِرُ الْإِيمَانَ مُتَصَنِّعٌ بِالْإِسْلَامِ لَا يَتَأْتَمُّ وَ لَا يَتَحَرَّجُ أَنْ يَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مُتَعَمِّداً فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَذَّابٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَ لَمْ يُصَدِّقُوهُ وَ لَكِنَّهُمْ قَالُوا هَذَا قَدْ صَحِبَ رَسُولَ

اللّٰهُ صَ وَ رَاَهُ وَ سَمِعَ مِنْهُ وَ أَخَذُوا عَنْهُ وَ هُمْ لَا  
يَعْرِفُونَ حَالَهُ وَ قَدْ أَخْبَرَهُ اللّٰهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا  
أَخْبَرَهُ وَ وَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ  
إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ  
لِقَوْلِهِمْ ثُمَّ بَقُوا بَعْدَهُ فَتَقَرَّبُوا إِلَى أُنْمَةِ الضَّلَالَةِ وَ  
الدَّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَ الْكُذِبِ وَ الْبُهْتَانِ  
فَوَلَّوْهُمْ الْأَعْمَالَ وَ حَمَلُوهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ وَ  
أَكَلُوا بِهِمُ الدُّنْيَا وَ إِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَ الدُّنْيَا  
إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللّٰهُ فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ وَ رَجُلٍ سَمِعَ  
مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ شَيْئًا لَمْ يَحْمِلْهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ وَهَمَ  
فِيهِ وَ لَمْ يَتَّعَمَدْ كَذِبًا فَهُوَ فِي يَدِهِ يَقُولُ بِهِ وَ  
يَعْمَلُ بِهِ وَ يَزْوِيهِ فَيَقُولُ أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ  
صَ فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهَمَ لَمْ يَقْبَلُوهُ وَ لَوْ  
عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ وَهَمَ لَرَفَضَهُ وَ رَجُلٍ ثَالِثٍ سَمِعَ مِنْ  
رَسُولِ اللّٰهِ صَ شَيْئًا أَمَرَ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَ هُوَ لَا  
يَعْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَ هُوَ لَا  
يَعْلَمُ فَحَفِظَ مَنْسُوخَهُ وَ لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ وَ لَوْ  
عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ وَ لَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ  
سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ وَ آخَرَ رَابِعٍ لَمْ  
يَكْذِبْ عَلَى رَسُولِ اللّٰهِ صَ مُبْغِضٍ لِلْكَذِبِ خَوْفًا  
مِنَ اللّٰهِ وَ تَعْظِيمًا لِرَسُولِ اللّٰهِ صَ لَمْ يَنْسَهُ بَلْ  
حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ فَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَ لَمْ  
يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ وَ عَلِمَ النَّاسِخَ مِنَ  
الْمَنْسُوخِ فَعَمِلَ بِالنَّاسِخِ وَ رَفَضَ الْمَنْسُوخَ فَإِنْ  
أَمَرَ النَّبِيُّ صَ مِثْلَ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ  
خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ قَدْ كَانَ يَكُونُ  
مِنْ رَسُولِ اللّٰهِ صَ الْكَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ كَلَامٌ عَامٌّ وَ



کَلَامٌ خَاصٌّ مِثْلُ الْقُرْآنِ وَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي  
 كِتَابِهِ مَا آتَاكُمْ الرَّسُولَ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ  
 فَانْتَهُوا فَيَشْتَبِهَ عَلَى مَنْ لَمْ يَعْرِفْ وَلَمْ يَدْرِ مَا  
 عَنِ اللَّهِ بِهِ وَرَسُولُهُ ص وَ لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ  
 رَسُولِ اللَّهِ ص كَانَ يَسْأَلُهُ عَنِ الشَّيْءِ فَيَفْهَمُ وَ  
 كَانَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُهُ وَ لَا يَسْتَفْهَمُهُ حَتَّى إِنْ كَانُوا  
 لَيُحِبُّونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ وَ الطَّارِئُ فَيَسْأَلَ  
 رَسُولَ اللَّهِ ص حَتَّى يَسْمَعُوا وَ قَدْ كُنْتُ أَدْخُلُ  
 عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص كُلَّ يَوْمٍ دَخَلَةً وَ كُلَّ لَيْلَةٍ  
 دَخَلَةً فَيُخَلِّبُنِي فِيهَا أَذُورُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ وَ قَدْ  
 عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ لَمْ يَصْنَعْ ذَلِكَ  
 بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي فَرَبَّمَا كَانَ فِي بَيْتِي يَأْتِينِي  
 رَسُولُ اللَّهِ ص أَكْثَرَ ذَلِكَ فِي بَيْتِي وَ كُنْتُ إِذَا  
 دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ مَنَازِلِهِ أَخْلَانِي وَ أَقَامَ عَنِّي  
 نِسَاءَهُ فَلَا يَبْقَى عِنْدَهُ غَيْرِي وَ إِذَا أَتَانِي لِلْخُلُوةِ  
 مَعِي فِي مَنْزِلِي لَمْ تَقُمْ عَنِّي فَاطِمَةُ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ  
 بَنِي وَ كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ أَجَابَنِي وَ إِذَا سَكَتَ عَنْهُ وَ  
 فَنَيْتُ مَسَائِلِي ابْتَدَأَنِي فَمَا نَزَلْتُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ  
 ص آيَةً مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأَهَا وَ أَمْلَاهَا عَلَيَّ  
 فَكَتَبْتُهَا بِخَطِّي وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَ تَفْسِيرَهَا وَ  
 نَاسِخَهَا وَ مَنْسُوخَهَا وَ مُحْكَمَهَا وَ مُتَشَابِهَهَا وَ  
 خَاصَّهَا وَ عَامَّهَا وَ دَعَا اللَّهَ أَنْ يُعْطِيَنِي فَهَمَّهَا وَ  
 حَفِظَهَا فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا عِلْمًا  
 أَمْلَاهُ عَلَيَّ وَ كَتَبْتُهُ مُنْذُ دَعَا اللَّهَ لِي بِمَا دَعَا وَ مَا  
 تَرَكَ شَيْئًا عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ وَ لَا أَمْرٍ  
 وَ لَا نَهْيٍ كَانَ أَوْ يَكُونُ وَ لَا كِتَابٍ مُنْزَلٍ عَلَيَّ  
 أَحَدٍ قَبْلَهُ مِنْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا عَلَّمَنِيهِ وَ

حَفِظْتُهُ فَلَمْ أَنْسَ حَرْفًا وَاحِدًا ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى  
صَدْرِي وَ دَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يَمْلَأَ قَلْبِي عِلْمًا وَ فَهْمًا  
وَ حُكْمًا وَ نُورًا فَقُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ بِأَيِّ أَنتَ وَ  
أُمِّي مُنْذُ دَعَوْتَ اللَّهَ لِي بِمَا دَعَوْتَ لَمْ أَنْسَ شَيْئًا  
وَ لَمْ يَفُتْنِي شَيْءٌ لَمْ أَكُتِبْهُ أَ فَتَتَخَوَّفُ عَلَيَّ  
التَّسْيَانُ فِيمَا بَعْدَ فَقَالَ لَا لَسْتُ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكَ  
التَّسْيَانُ وَ الْجَهْلُ

اصول کافی جلد 1 ص: 80 روایه: 1

#### ترجمه:

سلیم بن قیس گوید: به امیرالمؤمنین علیه السلام عرض کردم. من از سلمان و مقداد و ابی‌ذر چیزی از تفسیر قرآن هم احادیثی از پیغمبر (ص) شنیده‌ام که با آنچه در نزد مردم است مخالفت و باز از شما می‌شنوم چیزی که آنچه را شنیده‌ام تصدیق می‌کند، و در دست مردم مطالبی از تفسیر قرآن و احادیث پیغمبر می‌بینم که شما با آنها مخالفید و همه را باطل می‌دانید، آیا عقیده دارید مردم عمداً بر رسول خدا دروغ می‌بندند و قرآن را به رأی خود تفسیر می‌کنند؟ سلیم گوید: حضرت به من توجه کرد و فرمود، سؤالی کردی اکنون پاسخش را بفهم.

همانا نزد مردم حق و باطل و راست و دروغ و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه و خاطره درست و نادرست همه و در زمان پیغمبر (ص) مردم بر حضرتش دروغ بستند تا آنکه میان مردم بسخرانی ایستاد و فرمود: (((ای مردم همانا دروغ بندگان بر من زیاد شده‌اند هر که عمداً بمن دروغ بزند باید جای نشستن خود را دوزخ داند.))) سپس بعد از او هم بر او دروغ بستند همانا حدیث از چهار طریقی که پنجمی ندارد بشما میرسد.

اول شخص منافقی که تظاهر بایمان می‌کند و اسلام ساختگی دارد عمداً دروغ بستن به پیغمبر پروا ندارد و آن را گناه نمی‌شمارد، اگر مردم بدانند که او منافق و دروغ‌گوست از او نمی‌پذیرند و تصدیقش نمی‌کنند لیکن مردم می‌گویند این شخص همدم پیغمبر بوده و او را دیده و از او شنیده است مردم از او اخذ کنند و از حالش آگهی ندارند در صورتی که خداوند پیغمبرش را از حال منافقین خبر داده و ایشان را توصیف نموده و فرموده است (3 سوره 63) (((چون ایشان را بینی از ظاهرشان خوشتر آید و اگر سخن گویند بگفتارشان گوش دهی))) منافقین پس از پیغمبر زنده ماندند و به رهبران گمراهی و کسانیکه با باطل و دروغ و تهمت مردم را بدوزخ خوانند پیوستند و آنها پستهای حساسشان دادند و بر گردن مردمشان سوار کردند و بوسیله آنها دنیا را بدست آوردند زیرا مردم همراه زمامداران و دنبال می‌روند مگر آنرا که خدا نگهدارد این بود یکی از چهار نفر. دوم کسی که چیزی از پیغمبر (ص) شنیده و آن را درست نفهمیده و بغلط رفته ولی قصد دروغ

نداشته آن حدیث در دست او است. به آن معتقد است و عمل می‌کند و بدیگران می‌رساند و می‌گوید من این را از رسول خدا (ص) شنیدم. اگر مسلمین بدانند که او بخلط رفته نمی‌پذیرندش و اگر هم خودش بداند اشتباه کرده و آن را رها می‌کند.

سوم شخصی که چیزی از پیغمبر (ص) شنیده که به آن امر می‌فرمود سپس پیغمبر از آن نهی فرموده و او آگاه نگشته یا نهی چیزی را از پیغمبر شنیده و سپس آنحضرت به آن امر فرموده و او اطلاع نیافته پس او منسوخ را حفظ کرده و ناسخ را حفظ نکرده اگر او بداند منسوخست ترکش کند و اگر مسلمین هنگامیکه از او می‌شنوند بدانند منسوخ است ترکش کنند. چهارم شخصی که بر پیغمبر دروغ نبسته و دروغ را از ترس خدا و احترام پیغمبر مبفوض دارد و حدیث را هم فراموش نکرده بلکه آنچه شنیده چنانکه بوده حفظ کرده و همچنانکه شنیده نقل کرده، به آن نیفزوده و از آن کم نکرده و ناسخ را از منسوخ شناخته، بناسخ عمل کرده و منسوخ را رها کرده، زیرا امر پیغمبر (ص) هم مانند قرآن ناسخ و منسوخ (و خاص و عام) و محکم و متشابه دارد، گاهی رسول خدا (ص) به دو طریق سخن می‌فرمود: سخنی عام و سخنی خاص مثل قرآن. و خدای عزوجل در کتابش فرموده (7 سوره 59) آنچه را پیغمبر برایتان آورده اخذ کنید و از آنچه نهیتان کرده باز ایستید، کسی که مقصود خدا و رسولش را نفهمد و درک نکند و بر او مشتبه شود، اصحاب پیغمبر (ص) که چیزی از او می‌پرسیدند همگی که نمی‌فهمیدند، بعضی از آنها از پیغمبر می‌پرسیدند ولی (بعلت شرم یا احترام یا بی‌قیدی) فهم جوئی نمی‌کردند و دوست داشتند که بیابانی و رهگذری بیاید و از پیغمبر بپرسد تا آنها بشنوند. اما من هر روز يك نوبت و هر شب يك نوبت بر پیغمبر (ص) وارد می‌شدم با من خلوت می‌کرد و در هر موضوعی با او بودم (محرم رازش بود و چیزی از من پوشیده نداشت) اصحاب پیغمبر (ص) می‌دانند که جز من با هیچکس چنین رفتار نمی‌کرد، بسا بود که در خانه خودم بودم و پیغمبر (ص) نزد من آمد، و این همنشینی در خانه من بیشتر واقع می‌شد از خانه پیغمبر و چون در بعضی از منازل بر آنحضرت وارد می‌شدم، زنان خود را بیرون می‌کرد و تنها با من بود و

چون برای خلوت به منزل من می‌آمد فاطمه و هیچیک از پسرانم را بیرون نمی‌کرد، چون از او می‌پرسیدم جواب می‌داد و چون پرسش تمام می‌شد و خاموش می‌شدم او شروع می‌فرمود، هیچ آیه‌ای از قرآن بر رسول خدا (ص) نازل نشد جز اینکه برای من خواند و املا فرمود و من بخط خود نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن را به من آموخت و از خدا خواست که فهم و حفظ آن را بمن عطا فرماید، و از زمانی که آن دعا را در باره من کرد هیچ آیه‌ای از قرآن و هیچ علمی را که املا فرمود و من نوشتم فراموش نکردم و آنچه را که خدا تعلیمش فرمود از حلال و حرام و امر و نهی گذشته و آینده و نوشته‌ای که بر هر پیغمبر پیش از او نازل شده بود از طاعت و معصیت به من تعلیم فرمود و من حفظش کردم و حتی يك حرف آن را فراموش نکردم، سپس دستش را بر سینه‌ام گذاشت و از خدا خواست دلم را از علم و فهم و حکم و نور پر کند، عرض کردم ای پیغمبر خدا پدر و مادرم قربانت از زمانی که آن دعا را در باره من کردی چیزی را فراموش نکردم و آنچه را هم ننوشتم از یادم نرفت، آبا بیم فراموشی بر من داری؟ فرمود! نه بر تو بیم فراموش و نادانی ندارم .

#### ترجمه:

محمد بن مسلم گوید به حضرت صادق علیه السلام عرض کردم، چه می‌شود مردمی را متهم به دروغ نیستند حدیثی را بواسطه از رسول خدا (ص) روایت می‌کنند ولی از شما خلافتش به ما می‌رسد؟ فرمود: حدیث هم مانند قرآن نسخ می‌شود.

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَرُؤُونَ عَنْ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص لَا يُتَّهَمُونَ بِالْكَذِبِ فَيَجِيءُ مِنْكُمْ خِلَافُهُ قَالَ إِنَّ الْحَدِيثَ يُنْسَخُ كَمَا يُنْسَخُ الْقُرْآنُ

اصول کافی جلد 1 ص: 83 روایة: 2

3- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ

قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا بَالِي أَسْأَلُكَ عَنِ  
الْمَسْأَلَةِ فَتُجِيبُنِي فِيهَا بِالْجَوَابِ ثُمَّ يَجِيبُكَ غَيْرِي  
فَتُجِيبُهُ فِيهَا بِجَوَابٍ آخَرَ فَقَالَ إِنَّا نُجِيبُ النَّاسَ  
عَلَى الزِّيَادَةِ وَالتَّقْصَانِ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي عَنْ  
أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص صَدَقُوا عَلَى مُحَمَّدٍ ص  
أَمْ كَذَبُوا قَالَ بَلْ صَدَقُوا قَالَ قُلْتُ فَمَا بَالُهُمْ  
اخْتَلَفُوا فَقَالَ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَأْتِي رَسُولَ  
اللَّهِ ص فَيَسْأَلُهُ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فَيُجِيبُهُ فِيهَا  
بِالْجَوَابِ ثُمَّ يُجِيبُهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا يَنْسَخُ ذَلِكَ  
الْجَوَابَ فَتَنْسَخُتِ الْأَحَادِيثُ بَعْضُهَا بَعْضاً

کتاب کافی جلد 1 ص: 84 روایه: 3

**ترجمه:**  
ابن حازم گوید: چه می‌شود که من از شما مطلبی  
می‌پرسم و شما جواب مرا می‌گویید و سپس  
دیگری نزد شما می‌آید و به او جواب دیگری  
می‌فرمائید! فرمود: ما مردم را به زیاد و کم (به  
اندازه عقلشان) جواب می‌گوییم. عرض کردم،  
بفرمایید آیا اصحاب پیغمبر (ص) بر آن حضرت  
راست گفتند یا دروغ بستند! فرمود: راست گفتند.  
عرض کردم پس چرا اختلاف پیدا کردند؟ فرمود:  
مگر نمی‌دانی که مردی خدمت پیغمبر (ص)  
می‌آمد و از او مسأله‌ای می‌پرسید و آن حضرت  
جوابش می‌فرمود و بعدها به او جوابی می‌داد که  
جواب اول را نسخ می‌کرد پس بعضی از احادیث  
بعضی دیگر را نسخ کرده است.

4-عَلِيَّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ  
مَجْشُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ أَبِي عُيَيْدَةَ عَنْ  
أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ لِي يَا زِيَادُ مَا تَقُولُ لَوْ  
أَفْتَيْنَا رَجُلًا مِمَّنْ يَتَوَلَّانَا بِشَيْءٍ مِنَ التَّقِيَّةِ قَالَ  
قُلْتُ لَهُ أَنْتَ أَعْلَمُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ إِنْ أَخَذَ بِهِ  
فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَعْظَمُ أَجْراً وَ فِي رَوَايَةٍ أُخْرَى إِنْ  
أَخَذَ بِهِ أَوْجَرَ وَ إِنْ تَرَكَهُ وَ اللَّهُ أَتَمُّ

اصول کافی جلد 1 ص: 84 روایه: 4

**ترجمه:**  
زیاد گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر ما به  
یکی از دوستان خود فتوائی از روی تقیه دهیم چه  
می‌گوی! عرض کردم؛ قربانت شما بهتر  
می‌دانید. فرمود: اگر همان را اخذ کند برایش  
بهتر و پاداشش بزرگتر است و در روایت دیگر  
است که فرمود: اگر آن را اخذ کند پاداش یابد و  
اگر رها کند به خدا که گناه کرده است.

5-أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ  
عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ  
زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ  
مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَنِي ثُمَّ جَاءَهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَأَجَابَهُ  
بِخِلَافٍ مَا أَجَابَنِي ثُمَّ جَاءَ رَجُلٌ آخَرُ فَأَجَابَهُ

### ترجمه:

زراره گوید: از امام باقر علیه السلام مطلبی پرسیدم و جوابم فرمود، سپس مردی آمد و همان مطلب را از او پرسید و او برخلاف جواب منش گفت، سپس مرد دیگری آمد و به او جوابی برخلاف هر دو جواب داد، چون آن دو مرد رفتند، عرض کردم پسر پیغمبر! دو مرد از اهل عراق و از شیعیان شما آمدند و سؤالی کردند و شما هر یک را برخلاف دیگری جواب دادید!! فرمود: ای زراره این گونه رفتار برای ما بهتر و ما و شما را بیشتر باقی دارد و اگر اتفاق کلمه داشته باشید، مردم متابعت شما را از ماه تصدیق می‌کنند (و اتحاد شما را علیه خود می‌دانند) و زندگی ما و شما ناپایدار گردد. زراره گوید سپس به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شیعیان شما چنانند که اگر آنها را به سوی سرنیزه و آتش برانید می‌روند با این حال از شما جوابهای مختلف می‌شنوند. آن حضرت هم به مانند پدرش به من جواب داد.

### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که می‌داند ما جز حق نگوئیم باید همان علمش به ما او را بس باشد پس اگر از ما خلاف آنچه را که می‌داند (گفتاری به ظاهر ناحق) شنید باید بداند که آن گفتار برای دفاع ماست از او.

بِخِلَافِ مَا أَجَابَنِي وَ أَجَابَ صَاحِبِي فَلَمَّا خَرَجَ الرَّجُلَانِ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ رَجُلَانِ مِنَ أَهْلِ الْعِرَاقِ مِنْ شِيعَتِكُمْ قَدِمَا يَسْأَلَانِ فَأَجَبْتُ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِغَيْرِ مَا أَجَبْتُ بِهِ صَاحِبَهُ فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ إِنَّ هَذَا خَيْرٌ لَنَا وَ أَبْقَى لَنَا وَ لَكُمْ وَ لَوْ اجْتَمَعْتُمْ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ لَصَدَقَكُمْ النَّاسُ عَلَيْنَا وَ لَكَانَ أَقَلَّ لِبَقَائِنَا وَ بَقَائِكُمْ قَالَ ثُمَّ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع شِيعَتُكُمْ لَوْ حَمَلْتُمُوهُمْ عَلَى الْأَسْتَةِ أَوْ عَلَى النَّارِ لَمْضَوْا وَ هُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ عِنْدِكُمْ مُخْتَلِفِينَ قَالَ فَأَجَابَنِي بِمِثْلِ جَوَابِ أَبِيهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 85 روایه: 5

6- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ نَصْرِ بْنِ الْخَثْعَمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ عَرَفَ أَنَا لَا نَقُولُ إِلَّا حَقًّا فَلْيَكْتَفِ بِمَا يَعْلَمُ مِنَّا فَإِنْ سَمِعَ مِنَّا خِلَافَ مَا يَعْلَمُ فَلْيَعْلَمْ أَنَّ ذَلِكَ دِفَاعٌ مِنَّا عَنْهُ

اصول کافی جلد 1 ص: 85 روایه: 6

7- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى وَ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ جَمِيعاً عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اخْتَلَفَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ دِينِهِ فِي أَمْرٍ كِلَاهُمَا يَرَوِيهِ أَحَدُهُمَا بِأَمْرٍ بِأَخْذِهِ وَ الْآخَرُ يَنْهَاهُ عَنْهُ كَيْفَ يَصْنَعُ فَقَالَ يُرْجِئُهُ حَتَّى يَلْقَى مَنْ يُخْبِرُهُ فَهُوَ فِي

سَعَةً حَتَّى يَلْقَاهُ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى بَايَهُمَا أَخَذَتْ  
مِنْ بَابِ التَّسْلِيمِ وَسَعَكَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 85 روایه: 7

#### ترجمه:

سماعه گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم: مردیست که دو نفر از هم مذهبانش نسبت به مطلبی دو روایت مختلف برایش نقل می‌کنند، یکی امرش می‌کند و دیگری نهیش می‌نماید، او چه کند! فرمود: تأخیرش اندازد تا آنکه را بواقع خبرش می‌دهد (امام زمانش را) ملاقات کند، و تا زمان ملاقاتش خود مختار است. و در روایت دیگر است، به هر کدام از آندو روایت که با رضایت خاطر عمل کنیم تو را روا است.

8- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ أَرَأَيْتَكَ لَوْ حَدَّثْتُكَ بِحَدِيثِ الْعَامِ ثُمَّ جِئْتَنِي مِنْ قَابِلٍ فَحَدَّثْتُكَ بِخِلَافِهِ بَايَهُمَا كُنْتَ تَأْخُذُ قَالَ قُلْتُ كُنْتُ أَخْذُ بِالْأَخِيرِ فَقَالَ لِي رَحِمَكَ اللَّهُ  
اصول کافی جلد 1 ص: 85 روایه: 8

#### ترجمه:

راوی گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: بگو بدانم. اگر من امسال حدیثی به تو گویم و سال آینده که نزد من آئی خلاف آنرا به تو گویم به کدام یک از دو حدیث عمل می‌کنی! عرض کردم؛ بدومی فرمود خدایت بیمارزد.

9- وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا جَاءَ حَدِيثٌ عَنْ أَوْلَئِكَمْ وَ حَدِيثٌ عَنْ آخِرِكُمْ بَايَهُمَا نَأْخُذُ فَقَالَ خُذُوا بِهِ حَتَّى يَبْلُغَكُمْ عَنِ الْحَيِّ فَإِنْ بَلَغَكُمْ عَنِ الْحَيِّ فَخُذُوا بِقَوْلِهِ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّا وَ اللَّهُ لَا نَدْخُلُكُمْ إِلَّا فِيْمَا يَسْعُكُمْ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ خُذُوا بِالْأَخْدَثِ

کتاب کافی جلد 1 ص: 86 روایه: 9

#### ترجمه:

ابن خنیس گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: اگر حدیثی از امام سابق رسد و حدیثی بر خلاف از امام لاحق به کدامیک عمل کنیم! فرمود: به یکی از آندو) به حدیث امام لاحق عمل کنید (ملاصدرا -) تا از امام زنده بیانی رسد و چون از امام زنده بیانی رسید به آن عمل کنید، سپس فرمود: به خدا ما شما را براهی در آریم که در وسعت باشید و در روایت دیگر است: به حدیث تازه‌تر عمل کنید.

10- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ  
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ  
دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَأَلْتُ  
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا  
مُنَازَعَةٌ فِي دَيْنٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ  
وَإِلَى الْقُضَاةِ أَيْحَلْ ذَلِكَ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ  
فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاعُوتِ وَ مَا  
يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سُحْتًا وَ إِنْ كَانَ حَقًّا ثَابِتًا  
لَأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ  
يُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَيَّ  
الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ قُلْتُ فَكَيْفَ  
يَصْنَعَانِ قَالَ يَنْظُرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُم مِمَّنْ قَدْ  
رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ  
أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ  
حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا  
اسْتَخَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدُّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا  
الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ قُلْتُ  
فَإِنْ كَانَ كُلُّ رَجُلٍ اخْتَارَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا فَرَضِيَا  
أَنْ يَكُونَا النَّاطِرَيْنِ فِي حَقِّهِمَا وَ اخْتَلَفَا فِيمَا  
حَكَمَا وَ كِلَاهُمَا اخْتَلَفَا فِي حَدِيثِكُمْ قَالَ الْحَكَمُ  
مَا حَكَمَ بِهِ أَعْدَلُهُمَا وَ أَفْقَهُهُمَا وَ أَصْدَقُهُمَا فِي  
الْحَدِيثِ وَ أَوْرَعُهُمَا وَ لَا يَلْتَفِتُ إِلَى مَا يَحْكُمُ بِهِ  
الْآخَرُ قَالَ قُلْتُ فَإِنَّهُمَا عَدْلَانِ مَرْضِيَانِ عِنْدَ  
أَصْحَابِنَا لَا يُفْضَلُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا عَلَى الْآخَرِ قَالَ  
فَقَالَ يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رَوَايَتِهِمْ عَنَّا فِي ذَلِكَ  
الَّذِي حَكَمَا بِهِ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكَ  
فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَ يُتْرَكُ الشَّاذُّ الَّذِي لَيْسَ



## ترجمه:

عمر بن حنظله گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دو نفر از خودمان راجع به وام یا میراثی نزاع دارند و نزد سلطان و قاضیان وقت به محاکمه می‌روند، این عمل جایز است؟ فرمود: کسیکه در موضوعی حق یا باطل نزد آنها به محاکمه رود چنانستکه نزد طغیانگر به محاکمه رفته باشد و آنچه طغیانگر برایش حکم کند اگر چه حق مسلم او باشد چنان است که مال حرامی را می‌گیرد زیرا آنها به حکم طغیانگر گرفته است در صورتی که خدا امر فرموده است به او کافر باشند خدای تعالی فرماید (23 سوره 60) می‌خواهند به طغیانگر محاکمه برند در صورتی که مأمور بودند به او کافر شوند. عرض کردم: پس چه کنند؟ فرمود: نظر کنند به شخصی از خود شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر افکند و احکام ما را بفهمد، به حکمیت او راضی شوند همانا من او را حاکم شما قرار دادم، اگر طبق دستور ما حکم داد و یکی از آنها از او نپذیرفت همانا حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است و آنکه ما را رد کند خدا را رد کرده و این در مرز شرک به خدا است. گفتم: اگر هر کدام از آندو یکی از اصحابمان را (از شیعیان) انتخاب کرده، به نظرات او در حق خویش راضی شد و آندو در حکم اختلاف کردند و منشأ اختلافشان، اختلاف حدیث شما بود، فرمود: حکم درست آنست که عادلتر و فقیه‌تر و راستگوتر در حدیث و پرهیزکارتر آنها صادر کند و به حکم آن دیگر اعتنا نشود. گفتم: اگر هر دو عادل و پسندیده نزد اصحاب باشند و هیچ یک بر دیگری ترجیح نداشته باشد، چه کنند؟ فرمود: توجه شود به آنکه مدرک حکمش حدیث مورد اتفاق نزد اصحاب باشد به آن حدیث عمل شود و حدیث دیگری که تنها و غیر معروف نزد اصحاب است رها شود زیرا آنچه مورد اتفاق است تردید ندارد و همانا امور بر سه قسم‌اند: 1 - امری که درستی و هدایت آن روشن است و باید پیروی شود. 2 - امری که گمراهی روشن است و باید از آن پرهیز شود. 3 - امری که مشکل و مشتبّه است و باید دریافت حقیقت او به خدا و رسولش ارجاع شود، پیغمبر (ص) فرموده است: حلالی است روشن و حرامی است روشن و در میان آنها اموری است مشتبّه (پوشیده و نامعلوم) کسی که امور مشتبّه را رها کند از محرمات

بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمُجْمَعَ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ إِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ بَيْنَ رُشْدِهِ فَيَتَّبِعُ وَ أَمْرٌ بَيْنَ غِيٍّ فَيُجْتَنَبُ وَ أَمْرٌ مُشْكِلٌ يُرَدُّ عَلَيْهِ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَلَالٌ بَيْنَ وَ حَرَامٌ بَيْنَ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمَحْرَمَاتِ وَ مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمَحْرَمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ الْخَبْرَانِ عَنْكُمَا مَشْهُورَيْنِ قَدْ رَوَاهُمَا التَّقَاتُ عَنْكُمْ قَالَ يُنْظَرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ خَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤْخَذُ بِهِ وَ يَتْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ وَافَقَ الْعَامَّةَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْفُقَهَيَانِ عَرَفَا حُكْمَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ وَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبَرَيْنِ مُوَافِقًا لِلْعَامَّةِ وَ الْآخَرَ مُخَالِفًا لَهُمْ بِأَيِّ الْخَبَرَيْنِ يُؤْخَذُ قَالَ مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فِيهِ الرَّشَادُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنْ وَافَقَهُمَا الْخَبْرَانِ جَمِيعًا قَالَ يُنْظَرُ إِلَى مَا هُمْ إِلَيْهِ أَمِيلُ حُكَاْمُهُمْ وَ قُضَاتُهُمْ فَيَتْرَكُ وَ يُؤْخَذُ بِالْآخَرِ قُلْتُ فَإِنْ وَافَقَ حُكَاْمُهُمُ الْخَبَرَيْنِ جَمِيعًا قَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَرْجِهْ حَتَّى تَلْقَى إِمَامَكَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ

اصول کافی جلد 1 ص: 86 روایه: 10

نجات یابد و هر که مشتهیات را اخذ کند مرتکب محرمات هم گردد و ندانسته هلاک شود. گفتم اگر هر دو حدیث مشهور باشند و معتمدین از شما روایت کرده باشند؟ فرمود: باید توجه شود، هر کدام مطابق قرآن و سنت و مخالف عامه باشد اخذ شود، و آنکه مخالف قرآن و سنت و موافق عامه باشد رها شود. گفتم: قربانت به من بفرمائید اگر هر دو فقیه حکم را از قرآن و سنت بدست آورده باشند، ولی یکی از دو خبر را موافق عامه و دیگری را مخالف عامه بیابیم، به کدامیک اخذ شود؟ فرمود: آنکه مخالف عامه است حق است. گفتم فدایت شوم، اگر هر دو خبر موافق دو دسته از عامه باشد؟ فرمود: نظر شود به خبری که حاکمان و قاضیان ایشان بیشتر توجه دارند ترك شود و آن دیگر اخذ شود. گفتم: اگر حاکمان عامه به هر دو خبر با توافق نظر دهند؟ فرمود: چون چنین شد صبر کن تا امامت را ملاقات کنی، زیرا توقف در نزد شبهات از افتادن به مهلکه بهتر است.

## باب اخذ به قول پیغمبر ص و شواهد قرآن

### باب الاخذ بالسنة و شواهد الكتاب

#### ترجمه:

1- رسول خدا (ص) فرمود: برای هر امر حقی و حقیقی موجود است (که به سوی آن حق رهبری می‌کند) و بر سر هر امر درستی نوری موجود است، پس آنچه موافق قرآنست اخذ کنید و آنچه مخالف قرآنست ترك نمائید (زیرا قرآن نور است و حقیقت که مردم را به حق و صواب دلالت کند)

1- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِيقَةً وَ عَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ

اصول کافی جلد 1 ص: 88 روایه: 1

#### ترجمه:

2- ابن ابی یعفور گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم درباره اختلاف حدیث که آنرا روایت کند کسی که به او اعتماد داریم و کسی که به او اعتماد نداریم (و در مضمون مختلف باشند) فرمود: چون حدیثی به شما رسید و از قرآن یا قول پیغمبر (ص) گواهی بر آن یافتید اخذش کنید و گرنه برای آورنده‌اش سزاوارتر است. (شما نپذیرید و به کسی که نقل می‌کند برگردانید.)

2- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ وَ حَدَّثَنِي حُسَيْنُ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ أَنَّهُ حَضَرَ ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ فِي هَذَا الْمَجْلِسِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا شَرِشٍ عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ يَرَوِيهِ مَنْ نَتَقُ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا نَتَقُ بِهِ قَالَ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِدًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِلَّا فَالَّذِي جَاءَكُمْ بِهِ أَوْلَى بِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 88 روایه: 2

3- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحَرِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ كُلِّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ

زُخْرَفُ

اصول کافی جلد 1 ص: 89 روایة: 3

ترجمه:

3- امام صادق علیه السلام فرمود: هر موضوعی باید به قرآن و سنت ارجاع شود و هر حدیثی که موافق قرآن نباشد دروغیست خوشنما.

ترجمه:

4- فرمود: حدیثی که با قرآن موافقت نکند دروغیست خوشنما.

4- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرَفٌ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 89 روایة: 4

ترجمه:

5- پیغمبر (ص) در منی سخنرانی کرده فرمود: ای مردم آنچه از جانب من به شما رسید و موافق قرآن بود آنرا من گفته‌ام و آنچه به شما رسید و مخالف قرآن بود من آنرا نگفتم.

5- مُحَمَّدٌ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ وَغَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ خُطِبَ النَّبِيُّ ص بِمِنَى فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ وَ مَا جَاءَكُمْ يُخَالِفُ كِتَابَ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ  
کتاب کافی جلد 1 ص: 89 روایة: 5

ترجمه:

6- امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه با قرآن و سنت محمد (ص) مخالفت کند کافر است.

6- وَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ مُحَمَّدٍ ص فَقَدْ كَفَرَ  
اصول کافی جلد 1 ص: 89 روایة: 6

توضیح: کلمه (((سنت))) در معانی بسیاری بکار می‌رود مانند 1- طریقه موافق دین در مقابل بدعت 2- مستحب مقابل واجب 3- حدیث و خبریکه از پیغمبر (ص) (رسیده است 4- روش عملی پیغمبر (ص)). و اینجا دو معنی اخیر مناسب است.

7- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى بْنِ

ترجمه:

7- امام چهارم علیه السلام فرمود: شریفترین اعمال نزد خدا عمل به سنت است اگر چه کم باشد.

عُبَيْدٌ عَنْ يُونُسَ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ  
ع إِنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ مَا عُمِلَ بِالسَّنَةِ وَ  
إِنْ قَلَّ

اصول کافی جلد 1 ص: 89 روایه: 7

ترجمه:

8- ابان بن تغلب گوید: از امام باقر علیه السلام  
مسأله‌ای پرسیده شد و حضرت پاسخ فرمود، مرد  
سائل گفت: فقها چنین نگویند: فرمود: وای بر تو!  
تو هرگز فقیهی دیده‌ای؟! فقیه حقیقی، زاهد در  
دنیا، مشتاق آخرت، چنگ زننده به سنت پیغمبر  
(ص) است.

8-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ  
خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ  
الْقَمَاطِ وَصَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ  
أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَ فِيهَا قَالَ  
فَقَالَ الرَّجُلُ إِنَّ الْفُقَهَاءَ لَا يَقُولُونَ هَذَا فَقَالَ يَا  
وَيْحَكَ وَ هَلْ رَأَيْتَ فَقِيهًا قَطَّ إِنَّ الْفَقِيهَ حَقَّ  
الْفَقِيهِ الزَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبُ فِي الْآخِرَةِ  
الْمُتَمَسِّكُ بِسُنَّةِ النَّبِيِّ ص

اصول کافی جلد 1 ص: 89 روایه: 8

ترجمه:

9- رسول خدا (ص) فرمود: هیچ گفتاری جز با  
کردار ارزش ندارد و هیچ گفتار و کرداری جز  
با نیت ارزش ندارد هیچ گفتار و کردار و نیتی  
جز با موافقت سنت ارزش ندارد.

9-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ  
خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ إِبْرَاهِيمَ بْنِ  
إِسْحَاقَ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ الْعَبْدِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ  
عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ  
اللَّهِ ص لَا قَوْلَ إِلَّا بِعَمَلٍ وَلَا قَوْلَ وَلَا عَمَلَ إِلَّا  
بِنِيَّةٍ وَلَا قَوْلَ وَلَا عَمَلَ وَلَا نِيَّةَ إِلَّا بِإِصَابَةِ  
السَّنَةِ

اصول کافی جلد 1 ص: 90 روایه: 9

10- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ

**ترجمه:**

10- امام باقر علیه السلام فرمود: هر کسی را جوشش و آرامشیست، آنکه آرامشش به سوی سنت باشد رهبری شده و و آنکه آرامشش بسوی بدعت باشد گمراه گشته.

التَّضَرُّ عَنْ عَمْرٍو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ  
ع قَالَ قَالَ مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ لَهُ شِرَّةٌ وَ فِتْرَةٌ فَمَنْ  
كَانَتْ فِتْرَتُهُ إِلَى سُنَّةٍ فَقَدْ اهْتَدَى وَ مَنْ كَانَتْ  
فِتْرَتُهُ إِلَى بَدْعَةٍ فَقَدْ غَوَى

کتاب کافی جلد 1 ص: 90 روایه: 10

**شرح:**

هر کسی برای اخذ دین درست و روش عملی خویش ابتدا در تکاپو و تلاش و جوشش است به هر دری سری میزند و از هر کسی چیزی می شنود تا بالاخره روش ثابتی برای خود اخذ می کند و دلش آرامش و سکون می یابد، کسی که نتیجه تلاش و جوشش اخذ سنت و روش پیغمبر باشد و در آنجا آرامش دل یابد هدایت یافته است و آن که حاصل تکاپویش اتخاذ روش بدعت باشد گمراه است و ممکن است مراد به جوشش زمان جوانی و نشاط شباب و مراد به آرامش هنگام پیری و فرتوتی باشد.

**ترجمه:**

امام باقر علیه السلام فرمود: هر که از سنت تجاوز کند باید به سنت برگردد.

11- عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ  
عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ  
بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ  
بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ كُلُّ  
مَنْ تَعَدَّى السُّنَّةَ رُدَّ إِلَى السُّنَّةِ

کتاب کافی جلد 1 ص: 90 روایه: 11

**ترجمه:**

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: سنت دو گونه است: سنتی است در واجب که عمل به آن هدایت و ترکش گمراهی است، و سنتی است در غیر واجب که عمل به آن فضیلت است و ترك آن غیر گناه.

12- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنْ  
السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ  
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع السُّنَّةُ سُنَّتَانِ سُنَّةٌ فِي فَرِيضَةٍ  
الْأَخْذُ بِهَا هُدًى وَ تَرْكُهَا ضَلَالَةٌ وَ سُنَّةٌ فِي غَيْرِ  
فَرِيضَةٍ الْأَخْذُ بِهَا فَضِيلَةٌ وَ تَرْكُهَا إِلَى غَيْرِ خَطِيئَةٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 90 روایه: 12

توضیح: دو معنی اخیری که برای (((سنت))) در حدیث ششم گفته شد در اینجا مناسب است زیرا که سخن پیغمبر (ص) گاهی امر به عمل واجب است و گاهی امر به عمل مستحب و همچنین عمل خود آن حضرت گاهی انجام عمل واجبی است و گاهی انجام عمل مستحب.

تم کتاب فضل العلم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين  
کتاب فضل علم به پایان رسید و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين.



## \*باب حادث بودن جهان و اثبات پدید آورنده آن\*

### باب حدوث العالم و اثبات المحدث

1- أَخْبَرَنَا أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ قَالَ لِي هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ كَانَ بِمِصْرَ زَنْدِيقٌ تَبْلُغُهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَشْيَاءُ فَخَرَجَ إِلَى الْمَدِينَةِ لِيُنَظِرَهُ فَلَمْ يُصَادِفْهُ بِهَا وَ قِيلَ لَهُ إِنَّهُ خَارِجٌ بِمَكَّةَ فَخَرَجَ إِلَى مَكَّةَ وَ نَحْنُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَصَادَفْنَا وَ نَحْنُ مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فِي الطَّوَافِ وَ كَانَ اسْمُهُ عَبْدَ الْمَلِكِ وَ كُنْيَتُهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَضَرَبَ كَتِفَهُ كَتِفَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ مَا اسْمُكَ فَقَالَ اسْمِي عَبْدُ الْمَلِكِ قَالَ فَمَا كُنْيَتُكَ قَالَ كُنْيَتِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَمَنْ هَذَا الْمَلِكُ الَّذِي أَنْتَ عَبْدُهُ أَمْ مِنْ مُلُوكِ الْأَرْضِ أَمْ مِنْ مُلُوكِ السَّمَاءِ وَ أَخْبَرَنِي عَنِ ابْنِكَ عَبْدُ اللَّهِ إِلَهَ السَّمَاءِ أَمْ عَبْدُ اللَّهِ الْأَرْضِ قُلْ مَا شِئْتَ تُخَصِّمُ قَالَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ فَقُلْتُ لِلزَّنْدِيقِ أَمَا تَرُدُّ عَلَيْهِ قَالَ فَقَبِّحْ قَوْلِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ إِذَا فَرَعْتُ مِنَ الطَّوَافِ فَأَتِنَا فَلَمَّا فَرَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ أَتَاهُ الزَّنْدِيقُ فَقَعَدَ بَيْنَ يَدَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ وَ نَحْنُ مُجْتَمِعُونَ عَنْدَهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ لِلزَّنْدِيقِ أَتَعْلَمُ أَنَّ لِلْأَرْضِ تَحْتًا وَ فَوْقًا قَالَ نَعَمْ قَالَ فَدَخَلَتْ تَحْتَهَا قَالَ لَا قَالَ فَمَا يُدْرِيكَ مَا تَحْتَهَا قَالَ لَا أَدْرِي إِلَّا أَنِّي أَظُنُّ أَنَّ لَيْسَ تَحْتَهَا شَيْءٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ



ع قَالَظَنَ عَجَزٌ لِمَا لَا تَسْتَيِقِنُ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ  
 اللَّهِ أَ فَصَعِدْتَ السَّمَاءَ قَالَ لَا قَالَ أَ فَتَنَدَرِي مَا  
 فِيهَا قَالَ لَا قَالَ عَجَباً لَكَ لَمْ تَبْلُغِ الْمَشْرِقَ وَ لَمْ  
 تَبْلُغِ الْمَغْرِبَ وَ لَمْ تَنْزِلِ الْأَرْضَ وَ لَمْ تَصْعِدِ  
 السَّمَاءَ وَ لَمْ تَجْزُ هُنَاكَ فَتَعْرِفَ مَا خَلَقَهُنَّ وَ أَنْتَ  
 جَا حِدٌ بِمَا فِيهِنَّ وَ هَلْ يَجْحَدُ الْعَاقِلُ مَا لَا يَعْرِفُ  
 قَالَ الزَّنْدِيقُ مَا كَلَّمَنِي بِهَذَا أَحَدٌ غَيْرُكَ فَقَالَ أَبُو  
 عَبْدِ اللَّهِ ع فَأَنْتَ مِنْ ذَلِكَ فِي شَكٍّ فَلَعَلَّهُ هُوَ وَ  
 لَعَلَّهُ لَيْسَ هُوَ فَقَالَ الزَّنْدِيقُ وَ لَعَلَّ ذَلِكَ فَقَالَ  
 أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَيُّهَا الرَّجُلُ لَيْسَ لِمَنْ لَا يَعْلَمُ  
 حُجَّةً عَلَى مَنْ يَعْلَمُ وَ لَا حُجَّةً لِلْجَاهِلِ يَا أَخَا  
 أَهْلِ مِصْرَ تَفْهَمُ عَنِّي فَإِنَّا لَا نَشُكُّ فِي اللَّهِ أَبَداً أ  
 مَا تَرَى الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ يَلْجَانِ  
 فَلَا يَشْتَبِهَانِ وَ يَرْجِعَانِ قَدْ اضْطَرَّا لَيْسَ لَهُمَا  
 مَكَانٌ إِلَّا مَكَائُهُمَا فَإِنْ كَانَا يَقْدِرَانِ عَلَى أَنْ يَذْهَبَا  
 فَلِمَ يَرْجِعَانِ وَ إِنْ كَانَا غَيْرَ مُضْطَرَّيْنِ فَلِمَ لَا يَصِيرُ  
 اللَّيْلُ نَهَاراً وَ النَّهَارُ لَيْلاً اضْطَرَّا وَ اللَّهُ يَا أَخَا أَهْلِ  
 مِصْرَ إِلَى دَوَامِهِمَا وَ الَّذِي اضْطَرَّهُمَا أَحْكَمُ  
 مِنْهُمَا وَ أَكْبَرُ فَقَالَ الزَّنْدِيقُ صَدَقْتَ ثُمَّ قَالَ أَبُو  
 عَبْدِ اللَّهِ ع يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ إِنَّ الَّذِي تَذْهَبُونَ  
 إِلَيْهِ وَ تَظُنُّونَ أَنَّهُ الدَّهْرُ إِنْ كَانَ الدَّهْرُ يَذْهَبُ بِهِمْ  
 لِمَ لَا يَرُدُّهُمْ وَ إِنْ كَانَ يَرُدُّهُمْ لِمَ لَا يَذْهَبُ بِهِمْ  
 الْقَوْمُ مُضْطَرُونَ يَا أَخَا أَهْلِ مِصْرَ لِمَ السَّمَاءُ  
 مَرْفُوعَةٌ وَ الْأَرْضُ مَوْضُوعَةٌ لِمَ لَا يَسْقُطُ السَّمَاءُ  
 عَلَى الْأَرْضِ لِمَ لَا تَنْحَدِرُ الْأَرْضُ فَوْقَ طَبَاقِهَا وَ  
 لَا يَتِمَّاسَكَانِ وَ لَا يَتِمَّاسُكَ مَنْ عَلَيْهَا قَالَ  
 الزَّنْدِيقُ أَمْسَكُهُمَا اللَّهُ رَبَّهُمَا وَ سَيِّدُهُمَا قَالَ

فَآمَنَ الزَّنْدِيقُ عَلَى يَدَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ  
لَهُ حُمْرَانُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنْ آمَنْتَ الزَّنَادِقَةُ عَلَى  
يَدِكَ فَقَدْ آمَنَ الْكُفَّارُ عَلَى يَدَيَّ أَيْبِكَ فَقَالَ  
الْمُؤْمِنُ الَّذِي آمَنَ عَلَى يَدَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع  
اجْعَلْنِي مِنْ تَلَامِيذِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ يَا هِشَامُ  
بَنَ الْحَكَمِ خُذْهُ إِلَيْكَ وَ عَلَّمْهُ فَعَلَّمَهُ هِشَامُ فَكَانَ  
مُعَلِّمَ أَهْلِ الشَّامِ وَ أَهْلِ مِصْرَ الْإِيمَانَ وَ حَسَنَتْ  
طَهَارَتُهُ حَتَّى رَضِيَ بِهَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 91 روایه: 1

#### ترجمه:

هشام بن حکم گوید: در مصر زندیقی بود که سخنانی از حضرت صادق علیه السلام باو رسیده بود بمدينه آمد تا با آنحضرت مباحثه کند در آنجا بحضرت برخورد، باو گفتند به مکه رفته است، آنجا آمد، ما با حضرت صادق علیه السلام مشغول طواف بودیم که بما رسید: نامش عبدالملك و كينه‌اش ابو عبدالله بود، در حال طواف شانه‌اش را بشانه امام صادق علیه السلام زد، حضرت فرمود: نامت چیست؟ گفت نامم: عبدالملك، (بنده سلطان): فرمود: كينه‌ات چیست؟ گفت: كنيه ام ابو عبدالله (پدر بنده خدا) حضرت فرمود: این ملكی که تو بنده او هستی؟ از ملوك زمین است یا ملوك آسمان و نیز بمن بگو پسر تو بنده خدای آسمانست یا بنده خدای زمین، هر جوابی بدهی محکوم می‌شوی (او خاموش ماند)، هشام گوید: بزندیق گفتم چرا جوابش را نمی‌گویی؟ از سخن من بدش آمد، امام صادق(ع) فرمود: چون از طواف فارغ شدم نزد ما بیا زندیق پس از پایان طواف امام علیه‌السلام آمد و در مقابل آنحضرت نشست و ما هم گردش بودیم، امام بزندیق فرمود: قبول داری که زمین زیر و زبری دارد؟ گفت: آری فرمود: زیر زمین رفته‌ای؟ گفت: نه، فرمود: پس چه می‌دانی که زیر زمین چیست؟ گفت: نمی‌دانم ولی گمان می‌کنم زیر زمین چیزی نیست! امام فرمود: گمان در ماندگی است نسبت به چیزیکه به آن یقین نتوانی کرد. سپس فرمود: به آسمان بالا رفته‌ای؟ گفت: نه فرمود: میدانی در آن چیست؟ گفت: نه فرمود: شگفتا از تو که به مشرق رسیدی و نه به مغرب، نه به زمین فرو شدی و نه به آسمان بالا رفتی و نه از آن گذشتی تا بدانی پشت سر آسمانها چیست و با اینحال آنچه را در آنها است) نظم و تدبیری که دلالت بر صانع حکیمی دارد) منکر گشتی، مگر عاقل چیزی را که نفهمیده انکار می‌کند؟! زندیق گفت: تا حال کسی غیر شما با من اینگونه سخن نگفته است امام فرمود: بنابراین تو در این موضوع شك داری که شاید باشد و شاید نباشد! گفت شاید چنین باشد. امام فرمود: ای مرد کسی که نمی‌داند بر آنکه می‌داند برهانی ندارد، ندانی را حجتی نیست‌ای برادر اهل مصر از من بشنو و دریاب ما هرگز درباره خدا شك نداریم، مگر خورشید و ماه و شب و روز را نمی‌بینی که بافق در آیند، مشتبه نشوند، بازگشت

کنند ناچار و مجبورند مسیری جز مسیر خود ندارند، اگر قوه رفتن دارند؟ پس چرا بر می‌گردند، و اگر مجبور و ناچار نیستند چرا شب روز نمی‌شود و روز شب نمی‌گردد؟ ای برادر اهل مصر بخدا آنها برای همیشه (به ادامه وضع خود ناچارند و آنکه ناچارشان کرده از آنها فرمانروا تر (محکمتر) و بزرگتر است، زندیق گفت: راست گفتی، سپس امام علیه‌السلام فرمود: ای برادر اهل مصر بر استی آنچه را به او گرویده‌اند و گمان می‌کنید که دهر است، اگر دهر مردم را میبرد چرا آنها را بر نمی‌گرداند و اگر بر می‌گرداند چرا نمی‌برد؟ ای برادر اهل مصر همه ناچارند، چرا آسمان افراشته و زمین نهاده شده چرا آسمان بر زمین نیفتد، چرا زمین بالای طبقاتش سرازیر نمی‌گردد و آسمان نمی‌چسبد و کسانیکه روی آن هستند بهم نمی‌چسبند و زندیق بدست امام علیه‌السلام ایمان آورد و گفت: خدا که پروردگار و مولای زمین و آسمانست آنها را نگه داشته، حمران (که در مجلس حاضر بود) گفت: فدایت اگر ز نادقه بدست تو مؤمن شوند، کفار هم بدست پدرت ایمان آوردند پس آن تازه مسلمان عرضکرد: مرا بشاگردی بپذیر، امام علیه‌السلام بهشام فرمود: او را نزد خود بدار و تعلیمش ده هشام که معلم ایمان اهل شام و مصر بود او را تعلیم داد تا پاك عقیده شد و امام صادق علیه‌السلام را پسند آمد و محتمل است که ضمیر کان راجع به مؤمن باشد .

### شرح :

در سخنان پر مغز و طریقه استدلال امام صادق نکات و دقایق درخشانی بنظر میرسد که ما را ناچار کرد از روش اختصار تا حدی تجاوز کرده و یکی از هزار و مشتی از خروار آن نکات را در اینجا یاد آور شویم بعلاوه بسیاری از این نکات در این کتاب دیده می‌شود و ذکرش لااقل در يك مورد لازم بنظر می‌رسد.

نکته اول امام علیه‌السلام از موضوع كوچك و دم دستی که پرسیدن نام و کینه زندیق بود شروع فرمود بالاخره او را محکوم و بایمان و توحید کشانید و همچنین در حدیث بعد که با ابن ابی المواء در کنار خانه خدا مباحثه می‌فرماید از همان طواف مردم مسلمان که بچشم می‌خورد شروع می‌کند سپس حالات نفسانی او را که از همه چیز باو نزدیکتر است گواه می‌آورد و او را مجاب می‌نماید، در حدیث چهارم که بر مرد دیصانی احتجاج می‌فرماید، کودکی نزدش نشسته و با تخم مرغی بازی می‌کند حضرت همان تخم مرغ را گرفته و با آن شروع می‌فرماید اینها دلالت دارد اولاً بر مهارت و زیر دستی امام علیه‌السلام در طرز استدلال و ثانیاً بر اینکه هر موجودی اگر چه بسیار كوچك و پیشاپا افتاده باشد گواه وجود صانع حکیم است و ثانیاً اینکه توحید فطری بشر است و اثبات آن بتعمق و تجسم نیاز ندارد و همیشه راه پر پیچ و خم دور و تسلسل را نباید پیمود اگر دختر 9 ساله و مردم ضعیف العقل بخدا شناسی مکلف شده‌اند از طاقشان خارج نیست و خدائشناسی بهمان مقدار فهمشان کافی و مجزی است.

نکته دوم امام علیه‌السلام بدون آنکه خود وارد استدلال طولانی شود از زندیق سؤالات کوتاهی فرمود و او را طبق جواب خودش محکوم کرد و این بهترین طریقه مباحثه و جدال با حسن است که قرآن کریم بدان امر فرموده است . نکته سوم از کفر تا توحید سه منزل بسیار طولانی و دراز وجود دارد: انکار وجود خدا و بیزاری از خدا پرستان

2- شك داشتن در خدا باینکه شاید باشد و شاید نباشد 3- اقرار و ایمان بوجود خدا، این زندیق چنانکه از شانه زدنش بامام پیدا است در منزل اول یعنی منکر خدا و معاند خداپرستان بوده امام(ع) با چند جمله کوتاه و مختصر او را مجبور کرد که از مرحله اول بمرحله دوم صعود کند و این مسافت طولانی را در عرض چند دقیقه بپیماید و سپس هم وارد سوم شود. و این نکته نیز در حدیث بعد جاریست.

نکته چهارم پس از آنکه زندیق را از مرحله انکار بسر منزل شك وارد ساخت خودش با کمال جرأت و شهامت فرمود، از من بشنو و بفهم ما هرگز در وجود خدا شك نداریم، نمی‌توانیم بگوئیم این جمله تأثیری در روح و مغز زندیق باقی گذاشت گویا امام باو فرمود: ای مگس عرصه سیمرخ نه جولانگه تو است، حالا که آمدی خود را آماده کن حریف بسیاری قوی است هر تیری در ترکش داری بکار انداز، خیال نکنی مباحثه با ما جنبه سخن بافی و مغالطه بازی و ظاهر سازی دارد ما به آنچه می‌گوئیم عقیده قطعی و مسلم داریم.

نکته پنجم در عین اینکه امام علیه‌السلام از نظر استدلال زندیق را می‌کوبد و خرد می‌کند و سخنانش چون چکش آهنین مغز زندیق را متلاشی می‌کند از نظر آداب اجتماعی استمالت و دلجوئی را فراموش نمی‌کند و 4 مرتبه او را (((بردار اهل مصر))) خطاب می‌کند. ایدا سخن تند و زشتی باو نمی‌گوید، استناب بقیه نکات را بخواننده متظمن میسپارم و میگویم پدر و مادرم بفدایت ای حجت خدا، ای رهبر گرامی ما عقیده من به امامت شما تنها مدرکش همین سخنان پر مغز و متین و محکم و مستدل شماس است که هر چه در جهان گوش دادم و مطالعه کردم مانندش را نیافتم، اکنون بطرز استدلال آنحضرت دقت نمائید. چنانچه مجلسی ره می‌فرماید در این حدیث شریف از سه راه بر اثبات صانع استدلال شده است: 1 حرکت منظم و رفت و برگشت کواکب و سیارات دلالت بر صانع با اراده و مختار آنها دارد زیرا اگر صانع با شعوری نداشته باشند حرکات آنها یا به طبیعت خودشانست و یا به اراده و شعور خودشان و هر دو باطلست زیرا که حرکت طبیعی بیک طرف متوجه است و يك اقتضاء دارد مانند جسم سنگین که همیشه به پائین میل کند و جسم سبك مانند دود و بخار همیشه به بالا رود و هیچگاه بر عکس نشود و چون حرکت سیارات آسمان دوری و رفتن و برگشتن است پس طبیعی نیست و نیز به اراده خودشان هم نیست. زیرا شخص با اراده نشاط و کسالت دارد، تند و کند می‌رود و گاهی هم می‌ایستد در صورتیکه حرکت سیارات بر يك نظم معین و دائمی است پس چاره نداریم جز اینکه بگوئیم آنها مجبورند و زیر فرمان قدرتی با اراده و شعور اداره می‌شوند.

2- موجودات جهان همه در تغییر و تبدیلت می‌آیند و می‌روند، موجود و معدوم می‌گردند جوان و پیر می‌شوند و مذهب دهریه که همان طبیعیون باشند اینستکه فاعل و علت این تغییرات همان طبیعت است و این قول باطلست زیرا نسبت وجود و عدم و جوانی و پیری بطبیعت امکانیه مساوی است و ترجیح يك طرف بلامرَح است، مثلاً انسانی زنده می‌شود و انسانی می‌میرد ما بدهری می‌گوئیم طبیعت که بمذهب شما بی‌اراده و شعور است پس چرا آنرا زنده کرد و این را می‌رانید، چرا بر عکس نشد، جوابی ندارد جز اینکه در اینجا بشعور و اراده‌ای اعتراف کند و آن خود اعتراف بخداست.

3- تمام موجودات جهان از زمین و آسمان و آنچه در آنها است با نظم و ترتیب و حکمت و طبق مصلحت و برای ادامه زندگی خلق شده است و در هیچ گوشه جهان بی‌نظمی و اختلال دیده نمی‌شود، هیچگاه آسمان بطرف زمین حرکت نمی‌کند و زمین بطرف آسمان نمی‌رود، این نظام متقن و محکم جهان جز با تدبیر و تسخیر پروردگار زنده حکیم و قادر و قاهر ممکن نگردد.

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ

خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ

مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ

الْمِصْمِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي مَنْصُورٍ الْمُتَطَبِّبِ

فَقَالَ أَخْبَرَنِي رَجُلٌ مِنْ أَصْحَابِي قَالَ كُنْتُ أَنَا وَ

ابْنُ أَبِي الْعُجَّاءِ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُقَفَّعِ فِي

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَقَالَ ابْنُ الْمُقَفَّعِ تَرَوْنَ هَذَا

الْخَلْقَ وَ أَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى مَوْضِعِ الطَّوَافِ مَا مِنْهُمْ

أَحَدُ أُوجِبَ لَهُ اسْمُ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَّا ذَلِكَ الشَّيْخُ  
الْجَالِسُ يَعْنِي أَبَا عَبْدِ اللَّهِ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ ع  
فَأَمَّا الْبَاقُونَ فَرَعَا عَ وَبَهَائِمُ فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي  
الْعُوجَاءِ وَكَيْفَ أُوجِبَتْ هَذَا الْإِسْمُ لِهَذَا الشَّيْخِ  
ذُوْنَ هَؤُلَاءِ قَالَ لِأَنِّي رَأَيْتُ عِنْدَهُ مَا لَمْ أَرَهُ عِنْدَهُمْ  
فَقَالَ لَهُ ابْنُ أَبِي الْعُوجَاءِ لَا بُدَّ مِنْ اخْتِبَارِ مَا  
قُلْتَ فِيهِ مِنْهُ قَالَ فَقَالَ لَهُ ابْنُ الْمُقَفِّعِ لَا تَفْعَلْ  
فَإِنِّي أَخَافُ أَنْ يُفْسِدَ عَلَيْكَ مَا فِي يَدِكَ فَقَالَ  
لَيْسَ ذَا رَأْيِكَ وَ لَكِنْ تَخَافُ أَنْ يَضْعُفَ رَأْيُكَ  
عِنْدِي فِي إِخْلَالِكَ إِيَّاهُ الْمَحَلَّ الَّذِي وَصَفْتَ  
فَقَالَ ابْنُ الْمُقَفِّعِ أَمَّا إِذَا تَوَهَّمْتَ عَلَيَّ هَذَا فَقُمْ  
إِلَيْهِ وَ تَحَفَّظْ مَا اسْتَطَعْتَ مِنَ الزَّلَلِ وَ لَا تَشْنِي  
عِنَانَكَ إِلَى اسْتِرسَالٍ فَيُسَلِّمَكَ إِلَى عِقَالٍ وَ سِمُهُ  
مَا لَكَ أَوْ عَلَيْكَ قَالَ فَقَامَ ابْنُ أَبِي الْعُوجَاءِ وَ  
بَقِيْتُ أَنَا وَ ابْنُ الْمُقَفِّعِ جَالِسَيْنِ فَلَمَّا رَجَعَ إِلَيْنَا  
ابْنُ أَبِي الْعُوجَاءِ قَالَ وَيْلَكَ يَا ابْنَ الْمُقَفِّعِ مَا هَذَا  
بِشَرِّ وَ إِنْ كَانَ فِي الدُّنْيَا رُوحَانِي يَتَجَسَّدُ إِذَا  
شَاءَ ظَاهِرًا وَ يَتَرَوَّحُ إِذَا شَاءَ بَاطِنًا فَهُوَ هَذَا فَقَالَ  
لَهُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ جَلَسْتُ إِلَيْهِ فَلَمَّا لَمْ يَبْقَ  
عِنْدَهُ غَيْرِي ابْتَدَأَنِي فَقَالَ إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ عَلَى مَا  
يَقُولُ هَؤُلَاءِ وَ هُوَ عَلَى مَا يَقُولُونَ يَعْنِي أَهْلَ  
الطَّوَافِ فَقَدْ سَلِمُوا وَ عَطِبْتُمْ وَ إِنْ يَكُنِ الْأَمْرُ  
عَلَى مَا تَقُولُونَ وَ لَيْسَ كَمَا تَقُولُونَ فَقَدْ اسْتَوَيْتُمْ  
وَ هُمْ فَقُلْتُ لَهُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ وَ أَيُّ شَيْءٍ نَقُولُ وَ  
أَيُّ شَيْءٍ يَقُولُونَ مَا قَوْلِي وَ قَوْلُهُمْ إِلَّا وَاحِدٌ  
فَقَالَ وَ كَيْفَ يَكُونُ قَوْلُكَ وَ قَوْلُهُمْ وَاحِدًا وَ هُمْ  
يَقُولُونَ إِنْ لَهُمْ مَعَادٌ وَ ثَوَابٌ وَ عِقَابٌ وَ يَدِينُونَ

بِأَنَّ فِي السَّمَاءِ إِلَهًا وَ أَنَّهَا عُمْرَانٌ وَ أَنْتُمْ تَزْعُمُونَ  
 أَنَّ السَّمَاءَ خَرَابٌ لَيْسَ فِيهَا أَحَدٌ قَالَ فَاعْتَنَمْتُهَا  
 مِنْهُ فَقُلْتُ لَهُ مَا مَنَعُهُ إِنْ كَانَ الْأَمْرُ كَمَا يَقُولُونَ  
 أَنْ يَظْهَرَ لِحَلْقِهِ وَ يَدْعُوهُمْ إِلَى عِبَادَتِهِ حَتَّى لَا  
 يَخْتَلِفَ مِنْهُمْ اثْنَانِ وَ لِمَ احْتَجَبَ عَنْهُمْ وَ أَرْسَلَ  
 إِلَيْهِمُ الرُّسُلَ وَ لَوْ بَاشَرَهُمْ بِنَفْسِهِ كَانَ أَقْرَبَ إِلَى  
 الْإِيمَانِ بِهِ فَقَالَ لِي وَبَلْكَ وَ كَيْفَ احْتَجَبَ عَنْكَ  
 مَنْ أَرَاكَ قُدْرَتُهُ فِي نَفْسِكَ نُشُوءَكَ وَ لَمْ تَكُنْ وَ  
 كِبْرَكَ بَعْدَ صِغَرِكَ وَ قُوَّتَكَ بَعْدَ ضَعْفِكَ وَ  
 ضَعْفَكَ بَعْدَ قُوَّتِكَ وَ سُقْمَكَ بَعْدَ صِحَّتِكَ وَ  
 صِحَّتَكَ بَعْدَ سُقْمِكَ وَ رِضَاكَ بَعْدَ غَضَبِكَ وَ  
 غَضَبَكَ بَعْدَ رِضَاكَ وَ حُزْنَكَ بَعْدَ فَرَحِكَ وَ  
 فَرَحَكَ بَعْدَ حُزْنِكَ وَ حُبَّكَ بَعْدَ بُغْضِكَ وَ  
 بُغْضَكَ بَعْدَ حُبِّكَ وَ عَزْمَكَ بَعْدَ أُنَاتِكَ وَ أُنَاتَكَ  
 بَعْدَ عَزْمِكَ وَ شَهْوَتَكَ بَعْدَ كِرَاهَتِكَ وَ كِرَاهَتَكَ  
 بَعْدَ شَهْوَتِكَ وَ رَغْبَتَكَ بَعْدَ رَهْبَتِكَ وَ رَهْبَتَكَ بَعْدَ  
 رَغْبَتِكَ وَ رَجَاءَكَ بَعْدَ يَأْسِكَ وَ يَأْسَكَ بَعْدَ رَجَائِكَ  
 وَ خَاطِرَكَ بِمَا لَمْ يَكُنْ فِي وَهْمِكَ وَ غُرُوبَ مَا  
 أَنْتَ مُعْتَقِدُهُ عَنْ ذَهَبِكَ وَ مَا زَالَ يُعَدِّدُ عَلَيَّ  
 قُدْرَتُهُ الَّتِي هِيَ فِي نَفْسِي الَّتِي لَا أَدْفَعُهَا حَتَّى  
 ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيَظْهَرُ فِيمَا بَيْنِي وَ بَيْنَهُ

-\* عَنْهُ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ وَ زَادَ فِي  
 حَدِيثِ ابْنِ أَبِي الْعُوجَاءِ حِينَ سَأَلَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ  
 ع قَالَ عَادَ ابْنُ أَبِي الْعُوجَاءِ فِي الْيَوْمِ الثَّانِي إِلَى  
 مَجْلِسِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَجَلَسَ وَ هُوَ سَاكِتٌ لَا  
 يَنْطِقُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَأَنَّكَ جِئْتَ تُعِيدُ

بَعْضَ مَا كُنَّا فِيهِ فَقَالَ أَرَدْتُ ذَلِكَ يَا ابْنَ رَسُولِ  
 اللَّهِ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا أَعْجَبَ هَذَا تُنْكِرُ  
 اللَّهَ وَ تَشْهَدُ أَنِّي ابْنُ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ الْعَادَةُ  
 تَحْمِلُنِي عَلَى ذَلِكَ فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ ع فَمَا يَمْنَعُكَ  
 مِنَ الْكَلَامِ قَالَ إِجْلَالًا لَكَ وَ مَهَابَةً مَا يَنْطَلِقُ  
 لِسَانِي بَيْنَ يَدَيْكَ فَإِنِّي شَاهَدْتُ الْعُلَمَاءَ وَ نَاطَرْتُ  
 الْمُتَكَلِّمِينَ فَمَا تَدَاخَلَنِي هَيْبَةٌ قَطَّ مِثْلُ مَا تَدَاخَلَنِي  
 مِنْ هَيْبَتِكَ قَالَ يَكُونُ ذَلِكَ وَ لَكِنْ أَفْتَحُ عَلَيْكَ  
 بِسُؤَالٍ وَ أَقْبَلَ عَلَيْهِ فَقَالَ لَهُ أَ مَصْنُوعٌ أَنْتَ أَوْ  
 غَيْرُ مَصْنُوعٍ فَقَالَ عَبْدُ الْكَرِيمِ بْنُ أَبِي الْعَوْجَاءِ بَلْ  
 أَنَا غَيْرُ مَصْنُوعٍ فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ ع فَصِفْ لِي لَوْ  
 كُنْتَ مَصْنُوعًا كَيْفَ كُنْتَ تَكُونُ فَبَقِيَ عَبْدُ الْكَرِيمِ  
 مَلِيًّا لَا يُحِيرُ جَوَابًا وَ وَلَعَ بِخَشْبَةٍ كَانَتْ بَيْنَ يَدَيْهِ  
 وَ هُوَ يَقُولُ طَوِيلٌ عَرِيضٌ عَمِيقٌ قَصِيرٌ مُتَحَرِّكٌ  
 سَاكِنٌ كُلَّ ذَلِكَ صِفَةُ خَلْقِهِ فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ فَإِنْ  
 كُنْتَ لَمْ تَعْلَمْ صِفَةَ الصَّنْعَةِ غَيْرَهَا فَاجْعَلْ نَفْسَكَ  
 مَصْنُوعًا لِمَا تَجِدُ فِي نَفْسِكَ مِمَّا يَخْدُثُ مِنْ هَذِهِ  
 الْأُمُورِ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ الْكَرِيمِ سَأَلْتَنِي عَنْ مَسْأَلَةٍ لَمْ  
 يَسْأَلْنِي عَنْهَا؛ طَطَّ أَحَدٌ قَبْلَكَ وَ لَا يَسْأَلُنِي أَحَدٌ  
 بَعْدَكَ عَنْ مِثْلِهَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هَبْكَ  
 عَلِمْتَ أَنَّكَ لَمْ تُسْأَلْ فِيمَا مَضَى فَمَا عَلِمَكَ أَنَّكَ  
 لَا تُسْأَلُ فِيمَا بَعْدُ عَلَى أَنَّكَ يَا عَبْدَ الْكَرِيمِ  
 نَقَضْتَ قَوْلَكَ لِأَنَّكَ تَزْعُمُ أَنَّ الْأَشْيَاءَ مِنَ الْأَوَّلِ  
 سَوَاءٌ فَكَيْفَ قَدَّمْتَ وَ أَخَّرْتَ ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ  
 الْكَرِيمِ أَرِيدُكَ وَضُوحًا أَرَأَيْتَ لَوْ كَانَ مَعَكَ كَيْسٌ  
 فِيهِ جَوَاهِرُ فَقَالَ لَكَ قَائِلٌ هَلْ فِي الْكَيْسِ دِينَارٌ  
 فَتَفَيْتَ كَوْنُ الدِّينَارِ فِي الْكَيْسِ فَقَالَ لَكَ صِفْ

لِي الدِّينَارَ وَ كُنْتُ غَيْرَ عَالِمٍ بِصِفَتِهِ هَلْ كَانَ لَكَ  
 أَنْ تَنْفِي كَوْنَ الدِّينَارِ عَنِ الْكَيْسِ وَ أَنْتَ لَا تَعْلَمُ  
 قَالَ لَا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَالْعَالَمُ أَكْبَرُ وَ  
 أَطْوَلُ وَ أَعْرَضُ مِنَ الْكَيْسِ فَلَعَلَّ فِي الْعَالَمِ صَنْعَةً  
 مِنْ حَيْثُ لَا تَعْلَمُ صِفَةَ الصَّنْعَةِ مِنْ غَيْرِ الصَّنْعَةِ  
 فَانْقَطَعَ عَبْدُ الْكَرِيمِ وَ أَجَابَ إِلَى الْإِسْلَامِ بَعْضُ  
 أَصْحَابِهِ وَ بَقِيَ مَعَهُ بَعْضُ فَعَادَ فِي الْيَوْمِ الثَّالِثِ  
 فَقَالَ أَقْلِبُ السَّوْأَلَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع سَلْ  
 عَمَّا شِئْتَ فَقَالَ مَا الدَّلِيلُ عَلَى حَدَثِ الْأَجْسَامِ  
 فَقَالَ إِنِّي مَا وَجَدْتُ شَيْئاً صَغِيراً وَ لَا كَبِيراً إِلَّا وَ  
 إِذَا ضُمَّ إِلَيْهِ مِثْلُهُ صَارَ أَكْبَرَ وَ فِي ذَلِكَ زَوَالٌ وَ  
 انْتِقَالٌ عَنِ الْحَالَةِ الْأُولَى وَ لَوْ كَانَ قَدِماً مَا زَالَ  
 وَ لَا حَالٌ لِأَنَّ الَّذِي يَزُولُ وَ يَحُولُ يَجُوزُ أَنْ  
 يُوجَدَ وَ يُبْطَلَ فَيَكُونُ بِوُجُودِهِ بَعْدَ عَدَمِهِ دُخُولٌ  
 فِي الْحَدَثِ وَ فِي كَوْنِهِ فِي الْأَزَلِ دُخُولُهُ فِي الْعَدَمِ  
 وَ لَنْ تَجْتَمِعَ صِفَةُ الْأَزَلِ وَ الْعَدَمِ وَ الْحُدُوثِ وَ  
 الْقَدَمِ فِي شَيْءٍ وَاحِدٍ فَقَالَ عَبْدُ الْكَرِيمِ هَبْكَ  
 عَلِمْتَ فِي جَزِي الْحَالَتَيْنِ وَ الزَّمَانَيْنِ عَلَى مَا  
 ذَكَرْتَ وَ اسْتَدْلَلْتَ بِذَلِكَ عَلَى حُدُوثِهَا فَلَوْ بَقِيَتْ  
 الْأَشْيَاءُ عَلَى صِغَرِهَا مِنْ أَيْنَ كَانَ لَكَ أَنْ تَسْتَدِلَّ  
 عَلَى حُدُوثِهَا فَقَالَ الْعَالِمُ ع إِنَّمَا نَتَكَلَّمُ عَلَى  
 هَذَا الْعَالَمِ الْمَوْضُوعِ فَلَوْ رَفَعْنَاهُ وَ وَضَعْنَاهُ عَالِماً  
 آخَرَ كَانَ لَا شَيْءٌ أَدَلَّ عَلَى الْحَدَثِ مِنْ رَفْعِنَا  
 إِيَّاهُ وَ وَضَعِنَا غَيْرَهُ وَ لَكِنْ أَجِيبُكَ مِنْ حَيْثُ  
 قَدَّرْتَ أَنْ تُلْزِمَنَا فَنَقُولُ إِنَّ الْأَشْيَاءَ لَوْ دَامَتْ  
 عَلَى صِغَرِهَا لَكَانَ فِي الْوَهْمِ أَنَّهُ مَتَى ضُمَّ شَيْءٌ  
 إِلَى مِثْلِهِ كَانَ أَكْبَرَ وَ فِي جَوَازِ التَّغْيِيرِ عَلَيْهِ



خُرُوجُهُ مِنَ الْقَدَمِ كَمَا أَنَّ فِي تَغْيِيرِهِ دُخُولَهُ فِي  
الْحَدِيثِ لَيْسَ لَكَ وَرَاءَهُ شَيْءٌ يَا عَبْدَ الْكَرِيمِ  
فَانْقَطَعَ وَخُزِّيَ فَلَمَّا كَانَ مِنَ الْعَامِ الْقَابِلِ اتَّقَى  
مَعَهُ فِي الْحَرَمِ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ شِيعَتِهِ إِنَّ ابْنَ أَبِي  
الْعُجَّاءِ قَدْ أَسْلَمَ فَقَالَ الْعَالِمُ ع هُوَ أَعْمَى مِنْ  
ذَلِكَ لَا يُسْلِمُ فَلَمَّا بَصُرَ بِالْعَالِمِ قَالَ سَيِّدِي وَ  
مَوْلَايَ فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ ع مَا جَاءَ بِكَ إِلَى هَذَا  
الْمَوْضِعِ فَقَالَ عَادَةُ الْجَسَدِ وَ سُنَّةُ الْبَلَدِ وَ لِنَنْظُرَ  
مَا النَّاسُ فِيهِ مِنَ الْجُنُونِ وَ الْخَلْقِ وَ رَمِي  
الْحِجَارَةَ فَقَالَ لَهُ الْعَالِمُ ع أَنْتَ بَعْدُ عَلَى عَتُوكَ  
وَ ضَلَّالِكَ يَا عَبْدَ الْكَرِيمِ فَذَهَبَ يَتَكَلَّمُ فَقَالَ لَهُ  
ع لَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَ نَفَضَ رِدَاءَهُ مِنْ يَدِهِ وَ  
قَالَ إِنَّ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا تَقُولُ وَ لَيْسَ كَمَا تَقُولُ  
نَجُونًا وَ نَجَوْتَ وَ إِنَّ يَكُنِ الْأَمْرُ كَمَا نَقُولُ وَ هُوَ  
كَمَا نَقُولُ نَجُونًا وَ هَلَكْتَ فَأَقْبَلَ عَبْدُ الْكَرِيمِ  
عَلَى مَنْ مَعَهُ فَقَالَ وَجَدْتُ فِي قَلْبِي حَزَازَةً  
فَرَدُّونِي فَرَدُّوهُ فَمَاتَ لَا رَحْمَةَ اللَّهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 95 روایه: 2

### ترجمه:

2-مردی گوید: من و ابن ابی العوجاء و ابن مقفع  
در مسجدالحرام بودیم، ابن مقفع با دست اشاره  
بمحل طواف کرد و گفت: این مرد مرا که می بینی  
کسی از ایشانرا شایسته نام انسانیت نمی دانیم مگر  
آن شیخ نشسته - مقصودش امام صادق  
علیه السلام بود اما دیگران ناکسانند و چهارپایان؛  
ابن ابی العوجاء گفت: چگونه این نام را تنها  
شایان این شیخ دانی گفت: برای اینکه آنچه را نزد  
او دیدم از علم و کیاست نزد آنها نیافتم ابن  
ابو العوجاء گفت: لازمست گفته ات را درباره او  
بیازمایم، ابن مقفع گفت: اینکار مکن که می ترسم  
عقیده ات را فاسد کند: گفت: نظر تو این نیست  
بلکه می ترسی نظرت نسبت به مقام شامخی که  
برای او توصیف کردیم نزد من سست شود، ابن  
مقفع گفت: چون چنین گمانی به من بری برخیز و  
نزد او برو و تا توانی خود را از لغزش نگهدار و  
مهار از دست مده که تو را در بند کند و آنچه به  
سود یا زیان تو باشد که بر او عرضه کنی  
علامت گذار یا آزمایش کن راوی گوید: ابن  
ابی العوجاء برخاست و من و ابن مقفع نشسته  
بودیم، چون ابن ابی العوجاء برگشت، گفت: وای  
بر تو پسر مقفع گفت: (که مقام او را کوچک  
دانستی، به عقیده من) این مرد از جنس بشر  
نیست بلکه اگر دنیا روحی باشد که هرگاه خواهد  
با کالبد هویدا شود و هرگاه روحی ناپیدا گردد،  
این مرد است!!، ابن مقفع گفت: چطور، گفت:  
نزد او نشستیم چون دیگران رفتند و من تنها  
ماندم، بی پرسش من فرمود اگر حقیقت چنان باشد  
که اینها می گویند و همان طور هم هست  
(مقصودش مسلمین طواف کننده بود) آنها  
رستگارند و شما هلاکید و اگر چنان باشد که شما  
گوئید در صورتی که چنان نیست شما با آنها  
برابری من گفتم: خدایت رحم کند مگر ما چه  
می گوئیم و آنها چه می گویند، گفته ما و آنها یکی  
است و فرمود: چگونه گفتار تو با آنها یکی  
است؛ در صورتی که آنها معتقدند که معاد و  
پاداش و کیفری دارند و معتقدند که در آسمان  
معبودی است و آنجا (با وجود فرشتگان) آباد  
است و شما عقیده دارید آسمان خراب است و  
کسی در آن نیست، ابن ابی العوجاء گوید من این  
سخن را از او غنیمت دانستم و گفتم: اگر مطلب  
چنان است که اینها می گویند (و خدائی هست) چه  
مانعی دارد که بر مخلوقش آشکار شود و آنها را

به پرستش خود خواند تا حتی دو نفر از مردم با هم اختلاف نکنند، چرا از آنها پنهان گشت و فرستاده‌گانش را بسوی ایشان گسیل داشت اگر خود بی‌واسطه این کار را می‌کرد، راه ایمان مردم به او نزدیک‌تر می‌شد، به من فرمود وای بر تو! چگونه پنهان گشته بر تو کسیکه قدرتش را در وجود خودت به تو ارائه داده است، پیدا شدنت بعد هیچ بودندت، بزرگسالی‌ت بعد کودکی، نیرومندی‌ت بعد ناتوانی و ناتوانیت پس از نیرومندی، بیماری‌ت بعد تندرستی و تندرستیت پس از بیماری، خرسندی‌ت بعد از خشم و خشم‌ت بعد از خرسندی، و اندوه‌ت بعد از شادی و شادیت پس از اندوه دوستیت بعد دشمنی و دشمنیت پس از دوستی تصمیمیت بعد درنگت و درنگت پس از تصمیم خواهشت بعد از نخواستن و نخواستنت پس از خواهش، تمایلت بعد هراس‌ت و هراس‌ت پس از تمایل. امیدت بعد از نومیدی و نومیدیت پس از امید، بخاطر آمدنت آنچه در ذهنت نبود و ناپیدا گشتن آنچه می‌دانی از ذهنت، به همین نحو پشت سر هم قدرت خدا را که در وجودم بود و نمی‌توانستم انکار کنم برایم می‌شمرد که معتقد شدم بزودی در این مبارزه بر من غالب خواهد شد.

#### شرح :

از این احتجاج پیداست که ابن ابی‌العوجاء دهری بوده و بخدا و معاد اعتقاد نداشته است امام علیه‌السلام در مرحله اول او را از انکار بَشَك و تردید وارد ساخت فرمود، اگر خدا و معاد و پاداش و کیفری باشد مسلمین از عذاب و دوزخ نجات یافته و شما گرفتارید و اگر پاداش و کیفری نباشد مسلمین زبانی نبرده و با شما برابرند زیرا که هر دو زندگی کردید و نابود شدید سپس برای اثبات وجود صانع و ظهور و آشکاری و آثار قدرتش را در وجود شخص ابن ابی‌العوجاء که از همه چیز باو نزدیکتر است گواه می‌گیرد باین بیان که پیدا عارض می‌شود خود انسان میدانند که از اختیار او خارجست و خود او علت این حوادث و آثار نیست و علت دیگری جز اراده و مشیت قادری حی و مدرك ندارد پس چگونه پنهانست کسی که آثار قدرتش ساعت بساعت در جان انسان هویدا و روشن است .

راوی گوید روز دیگر ابن ابی‌العوجاء برگشت و در مجلس امام صادق علیه‌السلام خاموش نشست و دم نمی‌زد، امام فرمود: گویا آمده‌ای که بعضی

از مطالبی را که در میان داشتیم تعقیب کنی؟ گفت: همین را خواستم ای پسر پیغمبر! امام باو فرمود تعجب است از اینکه تو خدا را منکری و باینکه من پسر رسول خدایم گواهی دهی!! گفت عادت مرا باین جمله وادار می‌کند؟ امام فرمود: پس چرا سخن نگویی؟ عرض کرد: از جلال و هیبت شما است که در برابرتان زبانم به سخن نیاید من دانشمندان را دیده و با متکلمین مباحثه کرده‌ام ولی مانند هیبتی که از شما به من دست دهد هرگز به من روی نداده است فرمود: چنین باشد ولی من در پرسش به رویت باز می‌کنم سپس به او توجه کرد و فرمود: تو مصنوعی یا غیر مصنوع (ساخته شده‌ای یا نساخته و خود رو پیدا شده‌ای) عبدالکریم بن ابی العوجاء گفت ساخته نشده‌ام، امام فرمود: برای من بیان کن که اگر ساخته شده بودی چگونه می‌بودی؟ عبدالکریم مدتی دراز سر به گریبان شده پاسخ نمی‌داد و به چوبی که در مقابلش بود ور میرفت و میگفت: دراز، پهن؛ گود، کوتاه، متحرک، ساکن همه اینها صفت مخلوق است، امام فرمود اگر برای مصنوع صفتی جز اینها ندانی باید خودت را هم مصنوع بدانی زیرا در خود از این امور حادث شده می‌یابی. عبدالکریم گفت: از من چیزی پرسیدی که هیچ کس پیش از تو نپرسیده و کسی بعد از تو هم نخواهد پرسید، امام فرمود فرضاً در گذشته از تو نپرسیده‌اند از کجا می‌دانی که در آینده نمی‌پرسند علاوه بر این که با این سخن گفتار خود را نقض کردی زیرا تو معتقدی که همه چیز از روز اول مساوی و برابر است پس چگونه چیزی را مقدم و چیزی را مآخر می‌داری؟ یعنی تو که منکر صانه هستی نسبت وجود و عدم را به اشیاء و حوادث برابر می‌دانی و تقدم و تأخری قائل نیستی پس چگونه در کلامت گذشته و آینده آوردی) ای عبدالکریم؟ توضیح بیشتری برایت دهم: بگو بدانم اگر تو کیسه جواهری داشته باشی و کسی به تو گوید در این اشرفی هست و تو بگویی نیست، او به تو بگوید اشرفی را برای من تعریف کن و تو اوصاف آن را ندانی، آیا تو می‌توانی ندانسته بگویی اشرفی در کیسه نیست؟ گفت: نه امام فرمود، جهان هستی که درازا و پهنایش از کیسه جواهر بزرگتر است شاید در این جهان مصنوعی باشد زیرا تو صفت مصنوع را از غیر مصنوع تشخیص نمی‌دهی، عبدالکریم درماند

ولی بعضی از رفقاییش اسلام آورند و بعضی هم با او به کفر باقی ماندند.

روز سوم برگشت و گفت می‌خواهم که من پرسش کنم، امام فرمود: هر چه خواهی برایت عرض کرد: دلیل بر حدوث اجسام چیست (ظاهراً مقصودش همان بحث مشهود حدوث و قدم ماده است که مجادلات دامنه دار و طولانی بین دانشمندان طبیعی و اسلامی به وجود آورده است)؟ فرمود: من هیچ چیز کوچک و بزرگ را نمی‌بینم مگر اینکه چون چیزی ماندنش به آن ضمیمه شود بزرگتر شود، همین است نابود شدن (چیز کوچک) و انتقال از حالت اول (که کوچک بود به حالت دوم که بزرگ گشت و همین است معنی حدوث) و اگر قدیم بودی نابود و متغیر نگشتی زیرا آنچه نابود و متغیر شود رواست که پیدا شود و از میان برود پس با بود شدنش بعد از نابودی داخل، در حدوث شود و با بودنش در ازل داخل در عدم گردد (اگر آن چیز کوچک را ازلی فرض کنیم اکنون معدوم است زیرا اکنون به جای او چیز بزرگ وجود دارد) و صفت و ازل و عدم و حدوث و قدم در يك چیز جمع نشود نکته عبدالکریم گفت: فرض در صورت جریان حالت کوچکی و بزرگی و زمان سابق و لاحق مطلب چنان باشد که فرمودی و بر حدوث اجسام استدلال نمودی ولی اگر چیزها همگی بکوچکی خود باقی ماند از چه راه بر حدوث آنها استدلال می‌کنید؟ اما فرمود: بحث ما روی همین جهان موجود است اگر این جهان موجود را بر داریم و جهان دیگری به جای آن گذاریم هیچ چیز از این جهان نابود شده و همین نابود شدن و به وجود آمدن دیگری دلالتش بر حدوث بیشتر نیست ولی باز هم من از همین راه که فرض کردی بر ما احتجاج کنی جوابت گویم ما می‌گوئیم اگر همه چیز پیوسته به حال این کوچکی باقی ماند در عالم فرض جایز و صحیح است که اگر بهر چیز کوچکی چیزی ماندنش را ضمیمه کنیم بزرگتر گردد و جایز بودن این تغییر آن را از قدم خارج کند و حدوث داخل نماید، ای عبدالکریم دیگر سخنی نداری، عبدالکریم در ماند و رسوا گشت (حاصل استدلال امام علیه‌السلام را منطقیین برای مثال شکل اول از اشکال اربعه به این صورت بیان می‌کنند))) العالم متغیر و کل متغیر حادث. فالعالم حادث))) و برای اثبات صغری و کبری این قضیه مفصل استدلال می‌کند ولی به عقیده ما

بیان امام علیه السلام و بسیار روشن و واضح و دور از اصطلاحات گنگ و مبهم ایشان می باشد.)

چون سال آینده شد امام علیه السلام در حرم مکه باو برخورد یکی از شیعیان به حضرت عرض کرد: ابن ابی العوجاء مسلمان شده؟ فرمود او نسبت به اسلام کور دل است، مسلمان نشود چون ابن ابی العوجاء چشمش به امام افتاد: گفت: ای آقا و مولای من!! امام فرمود: برای چه اینجا آمدی؟ گفت: برای عادت تن و سنت میهن و برای اینکه دیوانگی و سر تراشی و سنگ پرانی مردم را ببینم امام فرمود ای عبدالکریم تو هنوز بر سرکشی و گمراهیت پا بر جایی؟ عبدالکریم رفت سخنی گوید که امام علیه السلام فرمود: در حج مجادله روا نیست و عیایش را تکان داد و فرمود: اگر حقیقت چنان باشد که تو گوئی در صورتی که چنان نیست ما و تو رستگاریم اگر حقیقت چنان باشد که ما گوئیم و چنان هم هست ما رستگاریم و تو هلاک، عبدالکریم رو به اطرافیان خود کرد و گفت در دلم دردی احساس می کنم مرا بر گردانید، چون او را برگشت دادند جان سپرد خدایش نیامرزد.

3- حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ الرَّازِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ بُرْدٍ الدِّينَوْرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخُرَاسَانِيِّ خَادِمِ الرِّضَا ع قَالَ دَخَلَ رَجُلٌ مِنَ الزَّنَادِقَةِ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ ع وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع أَيُّهَا الرَّجُلُ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَكُمْ وَ لَيْسَ هُوَ كَمَا تَقُولُونَ أَلَسْنَا وَ إِيَّاكُمْ شَرَعًا سَوَاءً لَا يَضُرُّنَا مَا صَلَّيْنَا وَ صُمَّمْنَا وَ زَكَّيْنَا وَ أَفْرَرْنَا فَسَكَتَ الرَّجُلُ ثُمَّ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع وَ إِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَنَا وَ هُوَ قَوْلُنَا أَلَسْتُمْ قَدْ هَلَكْتُمْ وَ نَجَوْنَا فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ أَوْجَدَنِي كَيْفَ هُوَ وَ أَيْنَ هُوَ فَقَالَ وَ يَلَكَ إِنَّ

## ترجمه:

3- خادم حضرت رضا علیه السلام گوید: مردی از زادقه خدمت امام آمد وقتی که جمعی حضورش بودند امام علیه السلام فرمود: به من بگو اگر قول حق گفته شما باشد یا اینکه چنان نیست مگر نه این است که ما و شما همانند و برابریم، آنچه نماز گزاردیم و روزه گرفتیم و زکوة دادیم و ایمان آوردیم که به ما زیانی نداد، آن مرد خاموش بود، سپس امام علیه السلام فرمود: و اگر قول حق گفته ما باشد. با آنکه گفته ماست مگر نه این است که شما هلاک شدید و ما نجات یافتیم، گفت خدایت رحمت کند، به من بفهمان که خدا چگونه و در کجاست، فرمود: وای بر تو ای راه که رفته‌ای غلط است، او مکان را مکان قرار داد بدون اینکه برای او مکانی باشد و چگونگی را چگونگی قرار داد بدون اینکه برای خود او چگونگی باشد (آن زمان که خدا بود هیچ چیز دیگر نبود کلمه آن زمان هم از باب ضیق تعبیر و تنگی قافیه است نه جسمی بود و نه روحی نه مکانی نه کمی و کیفی و نه زمینی و نه آسمانی خودش بود و خودش و سپس به تدریج همه چیز را آفرید و او هم که جسم و ماهیت نیست تا در مکانی باشد و مرکب نیست تا چگونگی داشته باشد) پس خدا به چگونگی و مکان گرفتن شناخته نشود و به هیچ حسی درک نشود و با چیزی سنجیده نگردد. آن مرد گفت: هر صورتی که او به هیچ حسی ادراک نشود پس چیزی نیست، امام علیه السلام فرمود، وای بر تو که چون حواس از ادراک عاجز گشت منکر ربوبیتش شدی ولی ما چون حواسمان از ادارکش عاجز گشت یقین کردیم او پروردگار ماست که بر خلاف همه چیزهاست (ما دانستیم که تنها جسم و ماده است که به حس درک شود و آنچه که به حس درک شود ممنوع و حادث و محتاج است و خالق و صانع اشیاء محالست که مصنوع و حادث باشد ولی تو چون به این حقیقت پی نبردی در نقطه مقابل ما ایستادی.)

آنمرد گفت: به من بگو خدا از چه زمانی بوده است، اما فرمود: تو به من بگو چه زمانی بوده که او نبوده تا بگویم از چه زمانی بوده است. آنمرد گفت: دلیل بر وجود او چیست امام فرمود: من چون تن خود را نگریستم که نتوانم در طول و عرض آن زیاد و کم کنم و زیان و بدی‌ها را از

الَّذِي ذَهَبَتْ إِلَيْهِ غَلَطٌ هُوَ أَتَيْنَ الْأَيْنَ بِلَا أَيْنٍ وَ  
كَيْفَ الْكَيْفَ بِلَا كَيْفٍ فَلَا يُعْرَفُ بِالْكَيْفُوفِيَّةِ وَلَا  
بِأَيُّونِيَّةٍ وَلَا يُدْرِكُ بِحَاسَةٍ وَلَا يُقَاسُ بِشَيْءٍ  
فَقَالَ الرَّجُلُ فَإِذَا إِنَّهُ لَا شَيْءَ إِذَا لَمْ يُدْرِكْ بِحَاسَةٍ  
مِنَ الْحَوَاسِّ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع وَيْلَكَ لَمَّا  
عَجَزْتَ حَوَاسَّكَ عَنْ إِدْرَاكِهِ أَنْكَرْتَ رُبُوبِيَّتَهُ وَ  
نَحْنُ إِذَا عَجَزَتْ حَوَاسِّنَا عَنْ إِدْرَاكِهِ أَيقِنَا أَنَّهُ رَبَّنَا  
بِخِلَافِ شَيْءٍ مِنَ الْأَشْيَاءِ قَالَ الرَّجُلُ فَأَخْبِرْنِي  
مَتَى كَانَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع أَخْبِرْنِي مَتَى لَمْ يَكُنْ  
فَأَخْبَرَكَ مَتَى كَانَ قَالَ الرَّجُلُ فَمَا الدَّلِيلُ عَلَيْهِ  
فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنِّي لَمَّا نَظَرْتُ إِلَى جَسَدِي  
وَلَمْ يُمْكِنِّي فِيهِ زِيَادَةٌ وَلَا نُقْصَانٌ فِي الْعُرْضِ وَ  
الطَّوْلِ وَ دَفَعِ الْمَكَارِهِ عَنْهُ وَ جَرَّ الْمُنْفَعَةَ إِلَيْهِ  
عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا الْبَنِيَانِ بَانِيًا فَأَقَرَرْتُ بِهِ مَعَ مَا  
أَرَى مِنْ دَوْرَانِ الْفَلَكَ بِقُدْرَتِهِ وَ إِنْشَاءِ السَّحَابِ وَ  
تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ مَجْرَى الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ  
النَّجُومِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْآيَاتِ الْعَجِيبَاتِ  
الْمُبَيِّنَاتِ عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا مُقَدِّرًا وَ مُنْشِئًا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 101 روایة: 3

او دور و خوبیها را به او برسانم یقین کردم این ساختمان را؛ ع ع سازنده ای است و به وجودش اعتراف کردم علاوه بر این که می بینیم گردش فلک به قدرت اوست و پیدایش ابر و گردش بادهای و جریان خورشید و ماه و ستارگان و نشانه های شگرفت و آشکار دیگر را که دیدم دانستم که این دستگاه را مهندس و مخترعی است. ( در حدیث 277 توضیح بیشتری برای این حدیث بیان می کنیم.)

4- عَلِيّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ  
الْخَفَافِ أَوْ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ  
إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ الدِّيصَانِيَّ سَأَلَ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ  
فَقَالَ لَهُ أَلَيْكَ رَبٌّ فَقَالَ بَلَى قَالَ أَقَادِرُ هُوَ قَالَ  
نَعَمْ قَادِرٌ قَاهِرٌ قَالَ يَقْدِرُ أَنْ يُدْخِلَ الدُّنْيَا كُلَّهَا  
الْبَيْضَةَ لَا تَكْبُرُ الْبَيْضَةُ وَلَا تَصْغُرُ الدُّنْيَا قَالَ  
هِشَامُ النَّظَرَةَ فَقَالَ لَهُ قَدْ أَنْظَرْتُكَ حَوْلًا ثُمَّ خَرَجَ  
عَنْهُ فَرَكِبَ هِشَامٌ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَاسْتَأْذَنَ  
عَلَيْهِ فَأَذِنَ لَهُ فَقَالَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَتَانِي عَبْدُ  
اللَّهِ الدِّيصَانِيَّ بِمَسْأَلَةٍ لَيْسَ الْمُعْوَلُ فِيهَا إِلَّا عَلَى  
اللَّهِ وَ عَلَيْكَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَمَّا ذَا  
سَأَلْتُكَ فَقَالَ قَالَ لِي كَيْتَ وَ كَيْتَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ  
اللَّهِ ع يَا هِشَامُ كَمْ حَوَاسِكَ قَالَ خَمْسٌ قَالَ أَيُّهَا  
أَصْغَرُ قَالَ التَّائِطُ قَالَ وَ كَمْ قَدَرُ التَّائِطِ قَالَ مِثْلُ  
الْعَدَسَةِ أَوْ أَقَلَّ مِنْهَا فَقَالَ لَهُ يَا هِشَامُ فَانْظُرْ  
أَمَامَكَ وَ فَوْقَكَ وَ أَخِيرَنِي بِمَا تَرَى فَقَالَ أَرَى  
سَمَاءً وَ أَرْضاً وَ دُوراً وَ قُصُوراً وَ بَرَارِي وَ جِبَالاً  
وَ أَنْهَاراً فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الَّذِي قَدَرَ  
أَنْ يُدْخِلَ الَّذِي تَرَاهُ الْعَدَسَةَ أَوْ أَقَلَّ مِنْهَا قَادِرٌ أَنْ

يُدْخِلُ الدُّنْيَا كُلَّهَا الْبَيْضَةَ لَا تَصْغُرُ الدُّنْيَا وَلَا  
تَكْبُرُ الْبَيْضَةُ فَأَكَبَ هِشَامٌ عَلَيْهِ وَ قَبَلَ يَدَيْهِ وَ  
رَأْسَهُ وَ رِجْلَيْهِ وَ قَالَ حَسْبِيَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَ  
انْصَرَفَ إِلَى مَنْزِلِهِ وَ غَدَا عَلَيْهِ الدِّيَّانِيُّ فَقَالَ لَهُ  
يَا هِشَامُ إِنِّي جِئْتُكَ مُسَلِّمًا وَ لَمْ أَجِئْكَ مُتَقَاضِيًا  
لِلْجَوَابِ فَقَالَ لَهُ هِشَامُ إِنْ كُنْتَ جِئْتَ مُتَقَاضِيًا  
فَهَآكَ الْجَوَابُ فَخَرَجَ الدِّيَّانِيُّ عَنْهُ حَتَّى أَتَى  
بَابَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَاسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ فَأُذِنَ لَهُ فَلَمَّا  
قَعَدَ قَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ دُلَّنِي عَلَى  
مَعْبُودِي فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا اسْمُكَ  
فَخَرَجَ عَنْهُ وَ لَمْ يُخْبِرْهُ بِاسْمِهِ فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ  
كَيْفَ لَمْ تُخْبِرْهُ بِاسْمِكَ قَالَ لَوْ كُنْتُ قُلْتُ لَهُ  
عَبْدُ اللَّهِ كَانَ يَقُولُ مَنْ هَذَا الَّذِي أَنْتَ لَهُ عَبْدٌ  
فَقَالُوا لَهُ عُدْ إِلَيْهِ وَ قُلْ لَهُ يَدُلُّكَ عَلَى مَعْبُودِكَ وَ  
لَا يَسْأَلُكَ عَنْ اسْمِكَ فَرَجَعَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَهُ يَا جَعْفَرُ  
بْنَ مُحَمَّدٍ دُلَّنِي عَلَى مَعْبُودِي وَ لَا تَسْأَلْنِي عَنْ  
اسْمِي فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اجْلِسْ وَ إِذَا غُلَامٌ  
لَهُ صَغِيرٌ فِي كَفِّهِ بَيْضَةٌ يَلْعَبُ بِهَا فَقَالَ لَهُ أَبُو  
عَبْدِ اللَّهِ ع نَاوِلْنِي يَا غُلَامُ الْبَيْضَةَ فَنَاوَلَهُ إِيَّاهَا  
فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا دِيَّانِيُّ هَذَا حِصْنٌ  
مَكُونٌ لَهُ جِلْدٌ غَلِيظٌ وَ تَحْتَ الْجِلْدِ الْغَلِيظِ جِلْدٌ  
رَقِيقٌ وَ تَحْتَ الْجِلْدِ الرَّقِيقِ ذَهَبَةٌ مَائِعَةٌ وَ فِصَّةٌ  
ذَائِبَةٌ فَلَا الذَّهَبَةُ الْمَائِعَةُ تَخْتَلِطُ بِالْفِصَّةِ الذَّائِبَةِ وَ  
لَا الْفِصَّةُ الذَّائِبَةُ تَخْتَلِطُ بِالذَّهَبَةِ الْمَائِعَةِ فَهِيَ عَلَى  
حَالِهَا لَمْ يَخْرُجْ مِنْهَا خَارِجٌ مُصْلِحٌ فَيُخْبِرَ عَنْ  
صَلَاحِهَا وَ لَا دَخَلَ فِيهَا مُفْسِدٌ فَيُخْبِرَ عَنْ  
فَسَادِهَا لَا يُدْرَى لِلذَّكَرِ خُلِقَتْ أَمْ لِلْأُنْثَى تَنْفَلِقُ



عَنْ مِثْلِ أَلْوَانِ الطَّوَائِسِ أَمْ تَرَى لَهَا مُدَبَّرًا قَالَ  
فَأَطْرَقَ مَلِيًّا ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ  
لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَأَنَّكَ  
إِمَامٌ وَحُجَّةٌ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَأَنَا تَائِبٌ مِمَّا  
كُنْتُ فِيهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 102 روایه: 4

#### ترجمه:

4- عبدالله دیصانی از هشام پرسید: تو پروردگاری داری، گفت: آری گفت: او قادر است؟ گفت: آری قادر و هم قاهر است گفت: می‌تواند تمام جهان را در تخم مرغی بگنجاند که نه تخم مرغ بزرگ شود و نه جهان کوچک: هشام گفت: مهلتم بده، دیصانی گفت: یک سال به تو مهلت دادم و بیرون رفت. هشام گفت: مهلتم بده، دیصانی گفت: یکسال بتو مهلت دادم و بیرون رفت. هشام سوار شد و خدمت امام صادق علیه‌السلام رسید و اجازه خواست و حضرت به او اجازه داد، هشام عرض کرد: یا بن رسول الله عبدالله دیصانی از من سؤالی کرده که در آن تکیه‌گاهی جز خدا و شما نباشد. امام فرمود: چه سؤالی کرده: عرض کرد: چنین و چنان گفت: حضرت فرمود: ای هشام چند حس داری! گفت: پنج حس. فرمود کدام يك كوچكتر است! گفت باصره (یعنی چشم). فرمود: اندازه بیننده چه قدر است، گفت: اندازه يك عدس یا كوچكتر از آن پس فرمود: ای هشام به پیش رو و بالای سرت بنگر و بمن بگو چه می‌بینی، گفت: آسمان و زمین و خانه‌ها و کاخها و بیابانها و کوهها و نهرها می‌بینم. امام علیه‌السلام فرمود آنکه توانست آنچه را تو می‌بینی در يك عدس یا كوچكتر از عدس در آرد می‌تواند جهانرا در تخم مرغ در آورد بی‌آنکه جهان كوچك و تخم مرغ بزرگ شود، آنگاه هشام بجانب حضرت خم شد و دست و سر و پایش بوسید و عرض کرد مرا بس است ای پسر پیغمبر و به منزلش بازگشت. دیصانی فردا نزد او آمد و گفت این هاشم من آمدم که به تو سلام دهم نه این که از تو جواب خواهم، هشام گفت اگر برای طلب جواب هم آمده‌ای اینست جوابت (جواب حضرت را به او گفت) دیصانی از نزد او خارج شد و در خانه امام صادق علیه‌السلام آمد و اجازه خواست، حضرت به او اجازه داد، چون نشست گفت: ای جعفر بن محمد مرا به معبودم راهنمایی فرما، امام صادق به او فرمود: نامت چیست؟ دیصانی بیرون رفت و اسمش را نگفت رفقاییش به او گفتند چرا نامت را به حضرت نگفتی؟ جواب داد؟ اگر می‌گفتم نامم عبدالله (بنده خدا) است می‌گفت: آنکه تو بنده‌اش هستی کیست؟ آنها گفتند باز گرد و بگو ترا به معبودت دلالت کند و اسمت را نپرسد. او باز گشت و گفت: مرا به معبودم راهنمایی کن و نامم

مپرس حضرت به او فرمود: بنشین، در آنجا یکی از کودکان امام علیه السلام تخم مرغی در دست داشت و با آن بازی می کرد: حضرت به او فرمود: این تخم مرغ را به من ده آن را به وی داد امام علیه السلام فرمود: ای دیسانی این تخم سنگریست پوشیده که پوست کلفتی دارد و زیر پوست کلفت پوست نازکی است و زیر پوست نازک طلائی است روان و نقره ایست آب شده که نه طلای روان به نقره آب شده آمیزد و نه نقره آبشده با طلای روان در هم شود و به همین حال باقی است، نه مصلحی از آن خارج شده تا بگوید من آنرا اصلاح کردم و نه مفسدی درونش رفته تا بگوید من آن را فاسد کردم و معلوم نیست برای تولید نر آفریده شده یا ماده ، ناگاه می شکافد و مانند طاووس رنگارگ بیرون می دهد آیا تو برای این مدبری در می یابی، دیسانی مدتی سر بزیر افکند و سپس گفت: گواهی دهم که معبودی جز خدای یگانه بی شریک نیست و اینکه محمد بنده و فرستاده اوست و تو امام و حجت خدائی بر مردم و من از حالت پیشین توبه گزارم.

### شرح :

جواب امام صادق علیه السلام در موضوع گنجیدن جهان در يك تخم مرغ مانند تمام سخنان و بیانات این خانواده از معجزات کلام و محکامات استدلال و منطق است، پیداست که سؤال دیسانی از يك امر غیر ممکن و محال عقلی بوده است که دانشمندان گویند قدرت خداوند به محال تعلق نمی گیرد و این نقل از ناحیه امر محال است نه از ناحیه قدرت خدا، زیرا که امر محال ذات و شئییت ندارد تا شایسته باشد در دائره ممکن و موجود در آید و مانند شریک است برای خدا که قدرت نا متناهی خدا هم به ایجادش تعلق نگیرد زیرا هر چه خدا خلق کند باز او مخلوق است و خدای خالق و شریک خدا نتواند بود، امام (علیه السلام) در جواب دیسانی این مطلب را صریحا فرموده و مثال بینائی دیده و منطق شدن آنچه که می بینید را در آن بیان فرموده است تا بطور کنایه و التزام دلالت داشته باشد بر اینکه اولاً سؤال تو غلط و بیجاست چون هر کودکی می فهمد که آن نشدنی است ثانیاً اگر می خواهی کمال قدرت خدا را بدانی در اینکه من می گویم بیندیش که در عین اینکه محال نیست از خوارق عادت و رقایق خلقت و دقایق نظام طبیعت است و ثالثاً اگر گنجیدن دنیا را در تخم مرغ می خواهی به این طریق که من گفتم یعنی از راه انطباق و انعکاس ممکن است و خدا هم بر آن قدرت دارد و رابعاً اگر خدا تخم مرغ را؛ ع مانند عدسی چشم قرار می داد که جهان در آن منعکس شود در نظام خلقت مصلحتی نداشت و فائده ای مترتب نبود آنچه به مصلحت بشر است بینائی چشم اوست به این طریق حیرت انگیز که اختراع فرموده است. خلاصه این 4 مطلب با وضوح و روشنی کامل به شرط اندکی دقت از این حدیث شریف پیداست و سؤال و جواب در این حدیث عیناً مثل این است که شخصی از دیگری بپرسد انسان می تواند به هوا بپرد او جواب دهد انسان می تواند هواپیما بسازد و در آن بنشیند و در هوا سیر کند یعنی اولاً سؤال تو غلط و بیجاست ثانیاً اگر می خواهی قدرت فوق العاده بشر را بدانی در ساختن هواپیما بیندیش و ثالثاً پرواز در هوا با هواپیما ممکن است رابعاً عاقل باش و بفهم به هوا پریدن ثمری ندارد و آنچه فائده دارد طی مسافت است که با هواپیما انجام می گیرد من که هر چه فکر می کنم جوابی از بیان حضرت دقیق تر و محکم تر و مناسب تر نمی توان پیدا کرد و گمان نمی کنم مطالبی که ما از این حدیث شریف به دلالت التزام استنباط کردیم تکلف و تعسفی داشته و توجیه و تأویلی باشد بلکه از جمله اشارات و معاریض سخن است که در هر لغتی موجود است چنانچه با مثل فارسی پرواز انسان هم تطبیق کردیم بنابراین گمان نمی کنم که در بیان حدیث احتیاجی باشد به این که بگوئیم جواب حضرت از باب مجادله با حسن و ساکت کردن خصم است چنانچه مرحوم فیض (ره)

فرمود یا بگوئیم سؤال دیصانی از گنجیدن دنیا در تخم مرغ نبوده بلکه از (((حاصل شدن چیز بزرگی در چیز کوچکی بوده است))) و یا آنکه امام علیه السلام می‌دانسته است که دیصانی فرق بین داخل شدن و منطبق شدن را نمی‌گذارد لذا آنطور جوابش را داد، چنانچه مرحوم مجلسی (ره) فرموده یا بگوئیم اگر امام علیه السلام جواب می‌داد که آنچه تو گفتی امر محالیهست، او نمی‌فهمید زیرا فهم مردم عوام به این دقایق نمی‌رسد و لذا جواب اقناعی داد چنانچه مرحوم ملاصدرا (ره) (فرمود، البته مرحوم مجلسی (ره) بدو وجه از چهار وجهی که ما بیان کردیم اشاره فرموده و جزء احتمالات شمرده‌اند ولی خود ایشان آنرا نپسندیده و قسمت اخیر را که از ایشان نقل کردیم اختیار کرده و اظهر دانسته‌اند.

علاوه بر آنچه گفتیم امام علیه السلام در مقام جواب مناسبترین و منطبقترین مثال را که در مصنوعات خدا بهتر از آن نمی‌توان فکر کرد پیدا کرده و تحویل هشام داده است، من گاهی فکر می‌کردم که مثال منعکس شدن اشیاء در ذهن انسان از مثال امام وسیعتر است، انسان می‌تواند در يك آن تمام جهان و صدها مانند آنرا در ذهن خود حاضر کند ولی بعد متوجه شدم که سؤال دیصانی از گنجیدن محسوس بوده است و وجه شبه در مثال امام علیه السلام کمال تناسب را با سؤال او دارد و به گنجیدن محسوس نزدیکتر است زیرا آنجا انطباع و انعکاس است ولی در ذهن شبح است و عرض اگر درست باشد و همچنین امثال وجود میلیونها درخت تنومند در يك هسته نیست زیرا که در اینجا فعلیت و وجودی نیست بلکه قوه محض است.

5- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبَّاسِ بْنِ عَمْرٍو  
الْقُفَيْمِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ فِي حَدِيثِ الزُّنْدِيقِ  
الَّذِي أَتَى أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ وَكَانَ مِنْ قَوْلِ أَبِي عَبْدِ  
اللَّهِ عَ لَا يَخْلُو قَوْلُكَ إِنَّهُمَا اثْنَانِ مِنْ أَنْ يَكُونَا  
قَدِيمَيْنِ قَوِيَّيْنِ أَوْ يَكُونَا ضَعِيفَيْنِ أَوْ يَكُونَا  
أَحَدَهُمَا قَوِيًّا وَ الْآخَرُ ضَعِيفًا فَإِنْ كَانَا قَوِيَّيْنِ فَلَمْ  
لَا يَدْفَعُ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا صَاحِبَهُ وَ يَتَفَرَّدُ بِالتَّدْبِيرِ  
وَ إِنْ رَعِمْتَ أَنْ أَحَدَهُمَا قَوِيٌّ وَ الْآخَرُ ضَعِيفٌ  
ثَبَتَ أَنَّهُ وَاحِدٌ كَمَا نَقُولُ لِلْعَجَزِ الظَّاهِرِ فِي الثَّانِي  
فَإِنْ قُلْتَ إِنَّهُمَا اثْنَانِ لَمْ يَخْلُ مِنْ أَنْ يَكُونَا  
مُتَّفَقَيْنِ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ أَوْ مُتَفَرِّقَيْنِ مِنْ كُلِّ جِهَةٍ فَلَمَّا  
رَأَيْنَا الْخَلْقَ مُنْتَظِمًا وَ الْفَلَكَ جَارِيًا وَ التَّدْبِيرَ  
وَاحِدًا وَ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ دَلَّ  
صِحَّةَ الْأَمْرِ وَ التَّدْبِيرِ وَ ائْتِلَافُ الْأَمْرِ عَلَى أَنْ  
الْمُدَبِّرَ وَاحِدٌ ثُمَّ يَلْزُمُكَ إِنْ ادَّعَيْتَ اثْنَيْنِ فُرْجَةٌ  
مَا بَيْنَهُمَا حَتَّى يَكُونَا اثْنَيْنِ فَصَارَتْ الْفُرْجَةُ ثَالِثًا  
بَيْنَهُمَا قَدِيمًا مَعَهُمَا فَيَلْزُمُكَ ثَلَاثَةٌ فَإِنْ ادَّعَيْتَ  
ثَلَاثَةً لَزِمَكَ مَا قُلْتَ فِي الْاِثْنَيْنِ حَتَّى تَكُونَ

بَيْنَهُمْ فُرْجَةٌ فَيَكُونُوا خَمْسَةً ثُمَّ يَتَنَاهَى فِي الْعَدَدِ إِلَى مَا لَا نِهَایَةَ لَهُ فِي الْكَثْرَةِ قَالَ هِشَامٌ فَكَانَ مِنْ سُؤَالِ الزَّنْدِیقِ أَنْ قَالَ فَمَا الدَّلِيلُ عَلَيْهِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَجُودُ الْأَفَاعِيلِ دَلَّتْ عَلَى أَنَّ صَانِعًا صَنَعَهَا أ لَا تَرَى أَنَّكَ إِذَا نَظَرْتَ إِلَى بِنَاءِ مُشِيدٍ مَبْنِيٍّ عَلِمْتَ أَنَّ لَهُ بَانِيًا وَإِنْ كُنْتَ لَمْ تَرَ الْبَانِيَّ وَلَمْ تُشَاهِدْهُ قَالَ فَمَا هُوَ قَالَ شَيْءٌ بِخِلَافِ الْأَشْيَاءِ ارْجِعْ بِقَوْلِي إِلَى اثْبَاتِ مَعْنَى وَأَنَّهُ شَيْءٌ بِحَقِيقَةِ الشَّيْئِيَّةِ غَيْرَ أَنَّهُ لَا جِسْمٌ وَلَا صُورَةٌ وَلَا يُحَسُّ وَلَا يُجَسَّسُ وَلَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ الْخَمْسِ لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَلَا تَنْقُصُهُ الدَّهُورُ وَلَا تُغَيِّرُهُ الْأَزْمَانُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 105 روایه 5

#### ترجمه:

5 هاشم بن حکم گوید: قسمتی از سخن امام صادق علیه السلام به زندیقی که خدمتش رسید این بود: اینکه گوئی خدا دوتاست بیرون از این نیست که یا هر دو قدیم و قویند و یا هر دو ضعیف یا یکی قوی و دیگری ضعیف: اگر هر دو قویند پس چرا یکی از آنها دیگری را دفع نکند تا در اداره جهان هستی تنها باشد (زیرا خدا باید فوق همه قدرتها باشد و اگر قدرتی در برابرش یافت شود نشانه عجز و ناتوانی است) و اگر یکی را قوی و دیگری را ضعیف پنداری گفتار ما ثابت شود که خدای یکی است بعلت ناتوانی و وضعی که در دیگری آشکار است (و اگر هر دو ضعیف باشند پیداست که هیچیک خدا نخواهد بود) (این بیان امام (ع) ساده و روشن و مطابق فهم عامه مردم است، اکنون همین مطلب را با استدلالی دقیقتر که مناسب فهم خواص و نکته سنجانست بیان می فرماید از ملاصدرا) اگر بگوئی خدا دو تاست بیرون از این نیست که یا هر دو در تمام جهات برابرند یا از تمام جهات مختلف و متمایزند، چون ما امر خلقت را منظم می بینیم و فلك را در گردش و تدبیر جهانرا یکسان و شب و روز و خورشید و ماه را مرتب: درستی کار و تدبیر و هماهنگی آن دلالت کند که ناظم یکی است بعلاوه اگر ادعای دو خدا کنی بر تو لازمست میانه ای بین آنها قائل شوی تا دوئیت آنها درست شود بنابر این آن میانه خدای سومی قدیمی است بین آن دو پس سه خدا گردنگیر شود و اگر سه خدا ادعا کنی بر تو لازم شود آنچه در دو خدا گفتیم که بین آنها میانه باشد بنابر این خدایان پنج می شوند و همچنین در شماره بالا می رود و زیادی خدا بی نهایت می شود، هشام گوید از جمله سؤال زندیق این بود که گفت دلیل بر وجود خدا چیست؟ امام علیه السلام فرمود: وجود ساخته ها دلالت دارد بر اینکه سازنده ای آنها را ساخته، مگر نمی دانی که چون ساختمان افراشته و استواری بینی یقین کنی که بنائی داشته اگر چه تو آن بنا را ندیده و مشاهده نکرده باشی، زندیق گفت خدا چیست؟ فرمود: خدا چیزی است بر خلاف همه چیز به عبارت دیگر ثابت کردن معنایی است و اینکه او چیزی است به حقیقت (((چیز بودن))) جز این که جسم و شرک نیست، دیده نشود، لمس نگردد، به هیچ يك از حواس پنجگانه درك نشود: خیالها او را در نیابند، و گذشت زمان کاهشش ندهد و دگرگونش نسازد.

## شرح :

مجلسی (ره) در شرح این حدیث گوید: این حدیث از غوامض و مشکلات احادیث است و هفت وجه مفصل از قول علماء در شرح آن بیان کرده است، ولی پیداست که مشکل بودن این حدیث از نظر مستصعب بودن و یا متشابه بودن آن نیست بلکه از این جهت است که سخن امام علیه السلام تقطیع شده و تنها قسمت‌هایی از آن با حذف ایصال ذکر شده و قرائن فهم معنی از میان رفته است لذا تفکر در توجیه و تأویل است، دور از فهم است، و حق هم با اوست ولی برای اینکه خوانندگان به کلی بی‌بهره نباشند خلاصه بیان مرحوم ملاصدرا (ره) را که مجلسی هم یکی از اقوال شمرده با اندکی تصرف ذکر می‌کنیم: او می‌گوید: این حدیث مشتمل بر سه مطلب است: 1- اثبات وحدت خدای جهان 2- اثبات وجود او 3- اثبات اینکه او وجود بحث بسیط است و ماهیتی غیر از این ندارد اما برای مطلب اول امام علیه السلام دو دلیل بیان فرمود که یکی برای عوام و دیگری برای خواص است) سپس دلیل عوام را چنانکه گفتیم تشریح کرده) اما در این خواص بیانش این است که اگر دو خدای قدیم فرض شود یا هر دو از تمام جهات متفقند و یا از تمام جهات مختلف و یا از جهتی متفق و از جهتی مختلفند، اگر از هر دو جهت متفق باشند بطلا نش واضعست زیرا تا یکی از دو چیز از دیگری امتیاز نداشته باشد ولو از يك جهت دونیت محقق نمی‌شود بلکه آندو يك چیز است و بواسطه وضوحش در روایت ذکر نشده و اگر هر دو از تمام جهات مختلف باشند فرضش باطلست زیرا هیچ دو چیز در عالم نیست مگر اینکه يك جهت اتفاق دارند ولو جهت اتفاق تنها اشتراك در جود و شینیت باشد که این را امام علیه السلام نفرموده و دلیل دیگری فرموده و آن این است که تمام جهان مانند يك انسان است که دارای اعضاء و جوارح بسیاری است و با آن که هر يك از اعضاء خاصیت و عمل مخصوصی دارد ولی يك روح و نفس است که مدیر و فرمانروای همه آنهاست همچنین است جهان هستی که آسمان و زمین کره و دریا، غ و ماه و خورشیدش هر يك وظیفه مخصوصی دارد و عمل جدائی انجام می‌دهد ولی در عین حال همه با هم همکاری و تشریک مسائی دارند و نفع ساکنان زمین و حیوان و گیاه آن قدم بر می‌دارند، انسان طوری آفریده شده که مواد مخصوصی که اندازه معینی تغذیه لازم دارد و از آن طرف زمین و گیاه و حیوان روی زمین همان زینت احتیاج به طلا و هردو در جهان هستی موجود است و اندازه احتیاج بنابر این از ارتباط و هماهنگی اجزاء عالم و وحدت هدف و منظور پی می‌بریم که صانع و مدبر آنها یکی است.

و اما در صورتی که دو خدا از جهتی متفق و از جهتی مختلف باشند لازم است يك امر وجودی در میان باشد که یکی از دو خدا آن را داشته باشد و دیگری نداشته باشد تا امتیاز صادق آید و این امر نمی‌تواند عدمی باشد زیرا اعدام تمایزی ندارد و ما به الامتیاز واقع نشوند و نیز این امر وجودی باید قدیم باشد و همراه آن دو خدا دونیت قدیم صادق آید بنابر این خدایان سه تا شوند و چون سه شدند بین هر دو تائی آنها چنانکه گفتیم يك امر وجودی فارق لازم است پس خدایان پنج می‌شوند و باز به همین ترتیب عدد خداها بالا می‌رود تا به بی‌نهایت می‌رسد و آن تسلسل باطل است و اگر بگوییم بنابر این نباید هیچ دو چیزی در خارج پیدا شود می‌گوئیم فرق دو خدا با دو چیز خارجی این است که در دو چیز خارجی آن امر وجودی که در میان آید و به آنها ضمیمه شود مانند انضمام فصل به جنس است که فصل جنس مبهم را تحصیل می‌دهد ولی در دو خدا چون واجب الوجود خود امر محصلی است پس ضمیمه امر وجودی به آن ضمیمه کردن محصل موجودی است به امر محصل موجود دیگر.

مطلب دوم: اثبات وجود خدا در این قسمت مرحوم ملاصدرا (ره) ابتدا شرحی راجع به تقدم توحید بر اثبات صانع و توضیح دلیل انی و لمی می‌دهد که از شرح: متن حدیث خارج است سپس حاصل بیان امام علیه السلام را برهانی کرده و به شکل اول بر می‌گرداند به این طریق: جهان ساخته و بنا شده است و هر ساخته بنا شده‌ای اقتضای بانی و صانعی می‌کند پس جهان صانعی دارد.

مطلب سوم: اثبات اینکه خدا وجود بحث است ماهیت خدای تعالی همان انیت اوست یعنی خدا جز همان حقیقت محض و انیت بحث ماهیتی ندارد و وجود صرفی است که وجودی کاملتر و تمامتر از او نیست از اینرو عدم و عموم و خصوص عارضش نشود اینست معنی قول امام (علیه السلام) شیء بخلاف الاشیاء زیرا هر چیزی جز حقیقت وجود ماهیت خاصی هم دارد که عدم و کلیت و جزئیت عارضش شود و اشیاء بسیاری از او سلب شود مانند جسم که عقل نیست انسان که فلك نیست ماده که صورت نیست بخلاف ذات خدایتعالی که کل وجود و وجود کل است پس در عالم هستی جز ذات او و صفات و افعال او چیزی نیست و نیز از اینجهت امام علیه السلام نقایص و تصورات و تراکیب و کثرات و تغیرات را از او نفی کرده است و هر چه جز او باشد این نقایص و معایب را دارد چنانچه جسم مرکب است و هر چه به حس درك شود در خارج یا در ذهن کثیر الافراد است و هر چه در عقل یا ذهن یافت شود قابل اشتراك بین کثیرین است و آنچه در زمان یافت شود نا پایدار و معدوم شدنی است ولی ذات خدا که مثل و نظیری ندارد نه به حس درك شود و نه زمان و دهر و ساعت بر او توارد کند.

6- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ قَالَ حَدَّثَنِي عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التَّعْمَانِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الزَّهْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ كَفَى لِأُولِي الْأَلْبَابِ بِخَلْقِ الرَّبِّ الْمُسَخَّرِ وَ مُلْكِ الرَّبِّ الْقَاهِرِ وَ جَلَالِ الرَّبِّ الظَّاهِرِ وَ نُورِ الرَّبِّ الْبَاهِرِ وَ بُرْهَانِ الرَّبِّ الصَّادِقِ وَ مَا أَنْطَقَ بِهِ أَلْسُنَ الْعِبَادِ وَ مَا أَرْسَلَ بِهِ الرَّسُلُ وَ مَا أَنْزَلَ عَلَى الْعِبَادِ دَلِيلًا عَلَى الرَّبِّ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 108 روایة: 6

شرح :

در این حدیث شریف هشت چیز از آثار قدرت پروردگار و صفات او ذکر شده است که خردمند در آنها بیندیشد و پروردگار خویش بشناسد و در هر يك از پنج قسمت اول ممکن است کلمه سوم را صفت کلمه اول قرار داد و در هر يك معنی مناسبی لحاظ کرد.

ترجمه:

6-امام باقر علیه‌السلام فرمود: خلقت پروردگار غالب و سلطنت پروردگار زبر دست و شکوه پروردگار ظاهر و نور پروردگار مسلط و دلیل پروردگار صادق و اعترافی که از زبان بندگان گذرد و آنچه پیغمبران آورده‌اند و آنچه بر بندگان نازل شده، کافی است که بر خردمندان راهنمای پروردگار باشد.

## باب جواز تعبیر از خدا به شیء (((چیز)))

### باب اطلاق القول بأنه شیء

#### ترجمه:

ابن ابی نجران گوید: از امام جواد(ع) راجع به توحید سؤال کردم و گفتم: میتوانم خدا را چیزی تصور کنم؟ فرمود: آری ولی چیزی که حقیقتش درك نمی‌شود و حدی ندارد زیرا هر چیز که در خاطرت در آید خدا غیر او باشد، چیزی مانند او نیست و خاطره‌ها او را درك نکنند، چگونه خاطره‌ها دركش نکنند، در صورتیکه او بر خلاف آنچه تعقل شود در خاطر نقش بندد می‌باشد، درباره خدا تنها همین اندازه بخاطر گذرد: (((چیزی که حقیقتش درك نشود و حدی ندارد.)))

1- مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَنِ التَّوْحِيدِ فَقُلْتُ أَتَوَهُمْ شَيْئًا فَقَالَ نَعَمْ غَيْرَ مَعْقُولٍ وَ لَا مَحْدُودٍ فَمَا وَقَعَ وَهْمُكَ عَلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ خِلَافُهُ لَا يُشَبِّهُهُ شَيْءٌ وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ كَيْفَ تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَ هُوَ خِلَافُ مَا يُعْقَلُ وَ خِلَافُ مَا يُتَصَوَّرُ فِي الْأَوْهَامِ إِنَّمَا يُتَوَهُمُ شَيْءٌ غَيْرَ مَعْقُولٍ وَ لَا مَحْدُودٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 109 روایه: 1

#### شرح:

وقتی گوئیم زمین چیزبست، آب چیزبست، کوه چیزبست، حقیقت معانی این الفاظ را می‌فهمیم و صورتی از آنها در ذهن ما منتقش است که محدود بحد معینی است، مثلاً حد آب این است که روان باشد اگر جامد شد نامش یخ است نه آب بخلاف وقتیکه گوئیم (((خدا چیزبست))) اولاً باید بدانیم که حقیقت خدا را نمی‌توانیم درك کنیم ثانیاً ممکن نیست صورتی از خدا در ذهن ما منتقش شود ثالثاً خدا بحدی محدود نگردد و بهمین دلیل در ذهن در نیابد.

#### ترجمه:

از امام باقر علیه السلام سؤال شد: رواست که بخدا گویند چیزبست؟ فرمود: آری چیزی که او را از حد تعطیل (خدائی نیست) و حد تشبیه (مانند ساختن او را بمخلوق) خارج کند (یعنی چون گوئی خدا چیزبست اعتراف بوجودش کرده‌ای پس کافر و طبیعی نیستی اما باید بدانی که او چیزبست بمانند).

2- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ الثَّانِي عَ يَجُوزُ أَنْ يُقَالَ لِلَّهِ إِنَّهُ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ يُخْرِجُهُ مِنَ الْحَدِّينِ حَدَّ التَّعْطِيلِ وَ حَدَّ التَّشْبِيهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 109 روایه: 2

3- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ وَ خَلَقَهُ خَلْقٌ مِنْهُ وَ كُلُّ

مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَا خَلَا اللَّهَ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 109 روایه 3

ترجمه:

امام باقر علیه السلام فرمود: ذات خدا از مخلوقش جدا و مخلوقش از ذات او جداست (به هیچ وجه شباهتی در میان نیست) و هر آنچه نام (((چیز))) بر او صادق باشد جز خدا مخلوقست.

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: ذات خدا از مخلوق جدا و مخلوقش از ذات او جداست و هر آنچه نام (((چیز))) بر او صادق باشد جز خدا مخلوقست و خدا خالق همه چیز است، پر خیر منزله است آنکه چیزی مانندش نیست و او شنوا و بیناست.

4-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ وَ خَلَقَهُ خَلْقٌ مِنْهُ وَ كُلٌّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ فَهُوَ مَخْلُوقٌ وَ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ تَبَارَكَ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 110 روایه: 4

ترجمه:

و فرمود: ذات خدا از مخلوقش از ذات او جداست و هر آنچه نام (((چیز))) بر او صادق آید جز خدای تعالی مخلوقست و خدا خالق همه چیز است.

5-عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَطِيَّةٍ عَنْ خَيْثَمَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ مِنْ خَلْقِهِ وَ خَلَقَهُ خَلْقٌ مِنْهُ وَ كُلٌّ مَا وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمُ شَيْءٍ مَا خَلَا اللَّهَ تَعَالَى فَهُوَ مَخْلُوقٌ وَ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 110 روایه: 5

6-عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَمْرٍو الْقُفَيْمِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لِلزُّنْدِيقِ حِينَ سَأَلَهُ مَا هُوَ قَالَ هُوَ شَيْءٌ بِخِلَافِ الْأَشْيَاءِ ارْجِعْ يَقُولِي إِلَى إِبْتِهَاتِ



مَعْنَى وَ أَنَّهُ شَيْءٌ بِحَقِيقَةِ الشَّيْئَةِ غَيْرَ أَنَّهُ لَا جِسْمَ  
وَلَا صُورَةَ وَلَا يُحَسَّ وَلَا يُحَسَّ وَلَا يُدْرِكُ  
بِالْحَوَاسِّ الْخَمْسِ لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَلَا تَنْقُصُهُ  
الدَّهْورُ وَلَا تُغَيِّرُهُ الْأَزْمَانُ فَقَالَ لَهُ السَّائِلُ  
فَتَقُولُ إِنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ قَالَ هُوَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ  
سَمِيعٌ بِغَيْرِ جَارِحَةٍ وَ بَصِيرٌ بِغَيْرِ آلَةٍ بَلْ يَسْمَعُ  
بِنَفْسِهِ وَ يُبْصِرُ بِنَفْسِهِ لَيْسَ قَوْلِي إِنَّهُ سَمِيعٌ  
يَسْمَعُ بِنَفْسِهِ وَ بَصِيرٌ يُبْصِرُ بِنَفْسِهِ أَنَّهُ شَيْءٌ وَ  
التَّنْفُسُ شَيْءٌ آخَرُ وَ لَكِنْ أَرَدْتُ عِبَارَةً عَنْ نَفْسِي  
إِذْ كُنْتُ مَسْئُولًا وَ إِفْهَامًا لَكَ إِذْ كُنْتُ سَائِلًا  
فَأَقُولُ إِنَّهُ سَمِيعٌ بِكُلِّهِ لَا أَنَّ الْكُلَّ مِنْهُ لَهُ بَعْضٌ وَ  
لَكِنِّي أَرَدْتُ إِفْهَامَكَ وَ التَّغْيِيرُ عَنْ نَفْسِي وَ لَيْسَ  
مَرْجِعِي فِي ذَلِكَ إِلَّا إِلَى أَنَّهُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْعَالِمُ  
الْخَبِيرُ بِأَلَا اخْتِلَافِ الذَّاتِ وَ لَا اخْتِلَافِ الْمَعْنَى  
قَالَ لَهُ السَّائِلُ فَمَا هُوَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هُوَ  
الرَّبُّ وَ هُوَ الْمَعْبُودُ وَ هُوَ اللَّهُ وَ لَيْسَ قَوْلِي اللَّهُ  
إِثْبَاتُ هَذِهِ الْحُرُوفِ أَلِفٍ وَ لَامٍ وَ هَاءٍ وَ لَا رَاءٍ وَ  
لَا بَاءٍ وَ لَكِنْ ارْجِعْ إِلَى مَعْنَى وَ شَيْءٍ خَالِقِ  
الْأَشْيَاءِ وَ صَانِعِهَا وَ نَعْتَ هَذِهِ الْحُرُوفِ وَ هُوَ  
الْمَعْنَى سُمِّيَ بِهِ اللَّهُ وَ الرَّحْمَنُ وَ الرَّحِيمُ وَ الْعَزِيزُ  
وَ أَشْبَاهُ ذَلِكَ مِنْ أَسْمَائِهِ وَ هُوَ الْمَعْبُودُ جَلَّ وَ عَزَّ  
قَالَ لَهُ السَّائِلُ فَإِنَّا لَمْ نَجِدْ مَوْهُومًا إِلَّا مَخْلُوقًا  
قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَوْ كَانَ ذَلِكَ كَمَا تَقُولُ لَكَانَ  
التَّوْحِيدُ عَنَّا مُرْتَفِعًا لِأَنَّا لَمْ نُكَلِّفْ غَيْرَ مَوْهُومٍ وَ  
لَكِنَّا نَقُولُ كُلَّ مَوْهُومٍ بِالْحَوَاسِّ مُدْرِكٌ بِهِ تَحْدَهُ  
الْحَوَاسِّ وَ تُمَثِّلُهُ فَهُوَ مَخْلُوقٌ إِذْ كَانَ التَّنْفِي هُوَ  
الْإِبْطَالُ وَ الْعَدَمُ وَ الْجِهَةُ الثَّانِيَّةُ التَّشْبِيهُ إِذْ كَانَ

## ترجمه:

هشام بن حکم گوید: امام صادق علیه السلام بزندیقی که از او پرسید: خدا چیست؟ فرمود: او چیزیست بخلاف همه چیز گفته من برگشتش باثبات معنائی است برای خدا (همینقدر که باو اعتراف کنی و منکرش نشوی و بدانیکه) او چیزیست بحقیقت معنی (((چیز))) جز اینکه جسم نیست، صورت نیست، دیده نشود، لمس نگردد، و بهیچ يك از حواس پنجگانه در نیاید، خاطرها درکش نکنند و گذشت روزگار کاهشش ندهد و سپری شدن زمان دگرگونش نسازد، سائل گفت: می‌گوئید خدا شنوا و بیناست؟ فرمود: او شنوا و بیناست: شنواست بی‌عضو گوش، بیناست، بی‌ابزار چشم، بلکه بنفس خود شنود و بنفس خود بیند، اینکه گویم: شنواست و بنفس خود شنود، بیناست و بنفس خود بیند معنیش این نیست که او چیزیست و نفس چیز دیگری بلکه خواستم آنچه در دل دارم بلفظ آورم چون از من پرسیده‌ای و می‌خواهم بتو که سائلی بفهمانم (لذا باید با الفاظی که تو با آنها مأنوسی مقصود مرا ادا کنم) حقیقت اینست که او باتمام ذاتش می‌شنود و معنی تمام این نیست که او را بعضی باشد بلکه خواستم بتو بفهمانم و مقصود مرا بلفظ آورم، و برگشت سختم باینست که او شنوا، بینا دانا و آگاه است بی‌آنکه ذات و صفت اختلاف و کثرت پیدا کند .

سائل گفت: پس او چه باشد؟ امام فرمود: او رب (پروردگار) است، او معبود است، او الله است، اینکه گویم: الله است، (رب است) نظرم اثبات حروف: الف، لام، هاء، راء، باء، نیست، بلکه بازگرد بمعنائی و چیزیکه خالق همه چیز است و سازنده آنها و مصداق این حروف و معنائیکه، الله، رحمن، رحیم، عزیز و اسماء دیگرش نامیده می‌شود و او است پرستیده شده بزرگ و والا، سائل بحضرت عرض کرد: هر چیز که در خاطر گذرد مخلوقست حضرت فرمود: اگر چنین باشد که تو گوئی خداشناسی از ما ساقط است زیرا ماجز بشناختن آنچه در خاطر گذرد مکلف نیست، بلکه ما می‌گوئیم هر چیز که حقیقتش بحواس در آید و درک شود و در حواس محدود و مثل گردد مخلوقست (و چون حقیقت خدا بحواس در نیاید و در آنجا محدود و مثل نگردد پس مخلوق نیست بلکه او خالقست) (خالق اشیاء باید از او دو جهت ناپسندیده برکنار باشد، یکی از آندو جهت نفی است) (یعنی نبود خدا و انکارش

التَّشْبِيهُ هُوَ صِفَةُ الْمَخْلُوقِ الظَّاهِرِ التَّرْكِيْبِ وَ التَّأْلِيْفِ فَلَمْ يَكُنْ بَدُّ مِنْ إِبْتَاتِ الصَّانِعِ لَوْجُودِ الْمَصْنُوعَيْنِ وَ الْإِضْطِرَارِ إِلَيْهِمْ أَنَّهُمْ مَصْنُوعُونَ وَ أَنَّ صَانِعَهُمْ غَيْرُهُمْ وَ لَيْسَ مِثْلُهُمْ إِذْ كَانَ مِثْلُهُمْ شَبِيهًا بِهِمْ فِي ظَاهِرِ التَّرْكِيْبِ وَ التَّأْلِيْفِ وَ فِيمَا يَجْرِي عَلَيْهِمْ مِنْ حُدُوثِهِمْ بَعْدَ إِذْ لَمْ يَكُونُوا وَ تَنَقُّلِهِمْ مِنْ صِغَرٍ إِلَى كِبَرٍ وَ سَوَادٍ إِلَى بَيَاضٍ وَ قُوَّةٍ إِلَى ضَعْفٍ وَ أَحْوَالٍ مُوجُودَةٍ لَا حَاجَةَ بِنَا إِلَى تَفْسِيرِهَا لِبَيَانِهَا وَ وَجُودَهَا قَالَ لَهُ السَّائِلُ فَقَدْ حَدَدْتَهُ إِذْ أَثَبَّتَ وَجُودَهُ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَمْ أَحُدِّهِ وَ لَكِنِّي أَثَبَّتُهُ إِذْ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ التَّنْفِي وَ الْإِثْبَاتِ مَنَزَلَةٌ قَالَ لَهُ السَّائِلُ فَلَهُ إِنِّيَّةٌ وَ مَائِيَّةٌ قَالَ نَعَمْ لَا يُثَبَّتُ الشَّيْءُ إِلَّا بِإِنِّيَّةٍ وَ مَائِيَّةٍ قَالَ لَهُ السَّائِلُ فَلَهُ كَيْفِيَّةٌ قَالَ لَا لِأَنَّ الْكَيْفِيَّةَ جِهَةٌ الصِّفَةِ وَ الْإِحَاطَةُ وَ لَكِنْ لَا بَدُّ مِنَ الْخُرُوجِ مِنْ جِهَةٍ التَّعْطِيلِ وَ التَّشْبِيهِ لِأَنَّ مَنْ نَفَاهُ فَقَدْ أَنْكَرَهُ وَ دَفَعَ رُبُوبِيَّتَهُ وَ أَبْطَلَهُ وَ مَنْ شَبَّهَهُ بِغَيْرِهِ فَقَدْ أَثَبَّتَهُ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ الْمَصْنُوعِينَ الَّذِينَ لَا يَسْتَحِقُّونَ الرُّبُوبِيَّةَ وَ لَكِنْ لَا بَدُّ مِنْ إِبْتَاتِ أَنَّ لَهُ كَيْفِيَّةً لَا يَسْتَحِقُّهَا غَيْرُهُ وَ لَا يُشَارِكُ فِيهَا وَ لَا يُحَاطُ بِهَا وَ لَا يَعْلَمُهَا غَيْرُهُ قَالَ السَّائِلُ فَيُعَانِي الْأَشْيَاءُ بِنَفْسِهِ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هُوَ أَجَلٌ مِنْ أَنَّ يُعَانِيَ الْأَشْيَاءُ بِمُبَاشَرَةٍ وَ مُعَالَجَةٍ لِأَنَّ ذَلِكَ صِفَةُ الْمَخْلُوقِ الَّذِي لَا تَجِيءُ الْأَشْيَاءُ لَهُ إِلَّا بِالْمُبَاشَرَةِ وَ الْمُعَالَجَةِ وَ هُوَ مُتَعَالٍ نَافِدُ الْإِرَادَةِ وَ الْمَشِيئَةِ فَعَالَ لِمَا يَشَاءُ

اصول کافی جلد 1 ص: 110 روایه: 6

جمله‌ایکه در بین دو قلاب ترجمه کردیم در کتاب توحید و احتجاج هست و از قلم مرحوم کلینی یا کاتب افتاده است (-) زیرا که نفی نبودنست و جهت دوم تشبیه است زیرا که تشبیه (مانند چیزی بودن) صفت مخلوقست که اجزایش بهم پیوستگی و هماهنگی آشکاری دارد، بنابراین چاره‌ای نیست جز اثبات صانع (و اعتراف به آن) بجهت بودن مصنوعین و آفریدگان و ناگزیری آنها از اعتراف باینکه آنها مصنوعند و صنانعشان غیر آنهاست و مانند آنها نیست زیرا هر چیز که مانند آنها باشد با آنها شباهت دارد در ظاهر پیوستگی و هماهنگی پیکر و در بودن بعد از نبودن و انتقال از کودکی بزرگی و از سیاهی به سفیدی و از نیرومندی بناتوانی و حالات موجود و معلوم دیگریکه نیازی بتوضیح آنها نیست زیرا که عیانند و موجود.

سائل گفت چون وجود خدا را ثابت کردی پس او را محدود ساختی (و قبلاً فرمودی که خدا محدود نشود) امام فرمود: محدودش نکردم بلکه اثباتش کردم زیرا بین نفی و اثبات منزلی نیست (یعنی نتیجه استدلالات من همین قدر است که صانعی موجود است در مقابل آنها که گویند موجود نیست و استدلال من از هیچ راه دلالت بر محدود ساختن او ندارد).

سائل گفت: خدا را انیت و مائیت باشد؟ فرمود: آری جز با انیت و مائیت چیزی ثابت نشود (انیت و مائیت را باید با الفاظی مانند خودی و ذاتیت معنی کرد و اصطلاح فلسفی آنرا در شرح بیان می‌کنیم).

سائل گفت، خدا کیفیت (چگونگی) دارد فرمود: نه زیرا کیفیت جهت صفت و احاطه است (چون چیزی متصف بچیزی با محاط بچیزی باشد کیفیت پیدا می‌کند مثلاً کاغذ چون بنازکی متصف شده و سفیدی بر آن احاطه دارد کیفیت

مخصوصی پیدا کرده ولی چون صفات خدا عین ذات او است و محاط بچیزی نیست کیفیت ندارد) ولی بناچار او از جهت تعطیل و تشبیه خارج است (نباید نفیش نمود و نه بچیزی مانندش کرد) زیرا کسیکه نفیش کند منکرش گشته و ربوبیتش را رد کرده و ابطالش نموده است و هر که او را بچیز دیگری مانند سازد صفت مخلوق ساخته شده‌ای را که سزاوار ربوبیت و بر خدا احاطه نکند و جز او کسی نداند برایش ثابت و اعتراف نمود) یعنی خداوند کیفیت بمعنی سابق را ندارد

ولی اگر مقصود توصیفش باین صفات باشد که از حد تعطیل و تشبیهش خارج کند بناچار باید برایش ثابت کرد (سائل گفت: رنج کارها را خودش متحمل شود؟ امام فرمود: او برتر از اینست که زحمت کارها را بتصدی خود بدوش کشد زیرا این طرز عمل شأن مخلوقست که انجام کارها برای او بدون تصدی و زحمت ممکن نیست ولی خدا مقامش عالیست، اراده و خاستش نافذ است، آنچه خواهد انجام دهد.

#### شرح:

حاصل سخن مرحوم ملاصدرا (ره) در بیان انیت و مائیت اینست که: انیت وجود خاص اشیاء است در مقابل مفهوم عام و مشترك وجود که بر همه چیز از واجب الوجود و ممکن الوجود صادق است و مفهوم نیست ذهنی خارج از حقیقت اشیاء، و چون از بیان امام علیه السلام معلوم شد که مفهوم عام وجود خارج از وجود خاص خداوند است سائل گفت: آیا برای خدا وجود خاصی غیر از مفهوم عام وجود هست؟ حضرت فرمود: آری هست، و اما مائیت دو معنی دارد: اول ماهیت در مقابل وجود چنانکه گوئیم ماهیت ممکن خارج از وجود اوست و عموم و اشتراك عارض این ماهیت شود پس خدا ماهیتی به این معنی ندارد. دوم ماهیت بمعنی ما به الشئ هو هو است و برگشت این عبارت بحقیقت ذات است و مائیت در کلام سائل و امام باین معناست که برای خدا ثابت فرموده است.

#### ترجمه:

از حضرت ابی جعفر علیه السلام سؤال شد که: رواست گفته شود: خدا چیز نیست؟ فرمود: آری چیزیکه او را از حد تعطیل و تشبیه خارج کند (این حدیث در ص 109 گذشت).

7- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ قَالَ سَأَلَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ أَيْ جَوْزُ أَنْ يُقَالَ إِنَّ اللَّهَ شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ يُخْرِجُهُ مِنَ الْحَدِّينِ حَدَّ التَّعْطِيلِ وَ حَدَّ التَّشْبِيهِ

اصول کافی جلد 1 ص: 113 روایة: 7

## باب آنکه خدا را جز بخودش نتوان شناخت.

باب انه لا يعرف الا به

ترجمه:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خدا را بخدا شناسید و رسولرا برسالتش و صاحبان فرمان را بامر بمعروف و دادگری و نیکوکاری. (مؤلف کتاب مرحوم کلینی ره فرماید): معنی سخن حضرت که (((خدا را بخدا شناسید، اینستکه: خدا اشخاص و انوار و جواهر و اعیانرا خلق فرمود، اعیان پیکرها (موجودات جسمانی) و جواهر روحهاست و خدای عزوجل شباهتی با جسم و روح ندارد هیچ کس را در آفریدن روح حساس دراک دستور و وسیله ای نبوده، خدا در خلقت ارواح و اجسام یکتا بوده، پس چون کسی شباهت خدا را با موجودات جسمانی و روحانی از میان برد خدا را بخدا شناخته و چون او را بروح یا جسم یا نور تشبیه کند خدا را به خدا نشناخته است.

1- عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمَرَ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ السَّكَنِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع اَعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ وَ الرَّسُولَ بِالرَّسَالَةِ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ بِالْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ الْعَدْلِ وَ الْإِحْسَانِ وَ مَعْنَى قَوْلِهِ ع اَعْرِفُوا اللَّهَ بِاللَّهِ يَعْنِي أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْأَشْخَاصَ وَ الْأَنْوَارَ وَ الْجَوَاهِرَ وَ الْأَعْيَانَ فَأَلْأَعْيَانَ الْأَبْدَانُ وَ الْجَوَاهِرُ الْأَرْوَاحُ وَ هُوَ جَلَّ وَ عَزَّ لَا يُشَبِّهُ جِسْمًا وَ لَا رُوحًا وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِي خَلْقِ الرُّوحِ الْحَسَّاسِ الدَّرَكِ أَمْرٌ وَ لَا سَبَبٌ هُوَ الْمُتَفَرِّدُ بِخَلْقِ الْأَرْوَاحِ وَ الْأَجْسَامِ فَإِذَا نَفَى عَنْهُ الشَّبَهَيْنِ شَبَهَ الْأَبْدَانِ وَ شَبَهَ الْأَرْوَاحِ فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ بِاللَّهِ وَ إِذَا شَبَّهَهُ بِالرُّوحِ أَوْ الْبَدَنِ أَوْ التَّوَرِ فَلَمْ يَعْرِفِ اللَّهَ بِاللَّهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 113 روایه 1

شرح :

مراد باولی الامر (صاحبان فرمان) ائمه معصومین (ص) است و مراد بجمله))) اعرافوا الله بالله، بقرینه دو جمله بعد (((اعرفوا الله بالالوهية))) (می باشد، پس مقصود از جمله اول اینستکه خدا را بسبب شؤون و امتیازات خدائی بشناسید یعنی چون شأن الوهیت اینستکه قدیم وحی و عالم و قادر و بی مانند باشد و جسم و شریکدار و محتاج و مرکب نباشد، اگر خدا را اینگونه شناختید او را بالوهیت شناخته اید و برگشت این معنی بکلام مرحوم کلینی (ره) می باشد و از این معنی می توان نتیجه گرفت که خدا را با معرفی خودش که توسط پیمبران و کتب آسمانی نموده بشناسید، خدا را با استحسان و عقل ناقص خود شناسید، خدا را با نور خدائی که در دل بندگان شایسته اش پرتو افکند بشناسید، یا با اطاعت و تضرع در خانه او شناسائیش را بخواهید، چون کسی خدا را بغیر این صفات معرفی کرد نپذیرید همه اینها از لوازم معنائی است که از کلام مرحوم کلینی (ره) استفاده می شود: و اما جمله دوم یعنی پیغمبر را بشؤون و امتیازات پیغمبری بشناسید چون شأن پیغمبر آوردن معجزه و شریعت مستقیم و دین و کتابی است که با موازین عقلی و قوانین فطری و عدالت و حکمت موافق باشد پس پیغمبر را باید از روی این امور شناخت و لازمه این سخن آنستکه درباره پیغمبر علو نشود و خدایش ندانند و نیز از مقام واقعی نگاهد و همچنین شأن امام علیه السلام امر بمعروف و اقامه عدل و احسانست که باید امامرا بوسیله آنها شناخت پس کسیکه ادعای

امامت کند و اقامه عدل و احسان نکند دروغگو است، با این معنی که برای حدیث شریف گفتیم لازم نیست که هر يك از نتایج و لوازمی را که بیان کردیم احتمالی جداگانه برای معنی حدیث دانست چنانکه مرحوم مجلسی (ره) قرار داده است بلکه ارجاع همه احتمالات بهمان يك معناست ولی مرحوم صدوق و فیض و ملاصدرا هر يك معانی جدا غیر از آنچه گفتیم گفته‌اند که این مختصر مناسب ذکرش نیست.

#### ترجمه:

از امیرالمؤمنین علیه‌السلام سؤال شد که پروردگارت را بچه شناختی؟ فرمود: به آنچه خودش خود را برایم معرفی کرده. عرض شد: چگونه خودش را به تو معرفی کرده؟ فرمود: هیچ صورتی شبیه او نیست و بحواس درك نشود و بمرم سنجیده نشود، در عین دوری نزدیک است و در عین نزدیکی دور (با آنکه از رگ گردن به بندگانش نزدیکتر است، بندگان در نهایت پستی و او در نهایت علو است) برتر از از همه چیز است و گفته نشود چیزی برتر از اوست، جلو همه چیز است و نتوان گفت جلو دارد (پس او بودنش به معنی تقدم رتبه و علت بودن اوست نه جلو بودن مکانی) در اشیاء داخل است نه مانند داخل بودن چیزی در چیزی (بلکه به معنی احاطه علم و تدبیر و فیضش با جزاء ممکنات) از همه چیز خارجست نه مانند چیزی که از چیزی خارج باشد (بلکه بمعنی شباهت نداشتن بهیچ چیز) منزله است آنکه چنین است و جز او چنین نیست، و او سر آغاز همه چیز است.

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ بْنِ قَيْسِ بْنِ سَمْعَانَ بْنِ أَبِي رَبِيعَةَ مَوْلَى رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ سَأَلَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع بِمَ عَرَفْتَ رَبَّكَ قَالَ بِمَا عَرَفَنِي نَفْسُهُ قِيلَ وَكَيْفَ عَرَفَكَ نَفْسُهُ قَالَ لَا يُشَبِّهُهُ صُورَةٌ وَلَا يُحَسَّ بِالْحَوَاسِّ وَلَا يُقَاسُ بِالنَّاسِ قَرِيبٌ فِي بُعْدِهِ بَعِيدٌ فِي قُرْبِهِ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يُقَالُ شَيْءٌ فَوْقَهُ أَمَامَ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا يُقَالُ لَهُ أَمَامٌ دَاخِلٌ فِي الْأَشْيَاءِ لَا كَشَيْءٍ دَاخِلٍ فِي شَيْءٍ وَخَارِجٌ مِنَ الْأَشْيَاءِ لَا كَشَيْءٍ خَارِجٍ مِنْ شَيْءٍ سُبْحَانَ مَنْ هُوَ هَكَذَا وَلَا هَكَذَا غَيْرُهُ وَ لِكُلِّ شَيْءٍ مُبْتَدَأٌ

اصول کافی جلد 1 ص: 115 روایه: 2

#### ترجمه:

منصور بن حازم گوید: بامام صادق علیه‌السلام عرض کردم: با مردمی مناظره کردم و بایشان گفتم: خدای جل جلاله، بزرگوارتر و ارجمندتر و گرامیتر است از اینکه بسبب مخلوقش شناخته شود بلکه بندگان بسبب خدا شناخته شوند. فرمود: خدایت رحمت کند.

3- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنِّي نَاطَرْتُ قَوْمًا فَقُلْتُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ جَلَالُهُ أَجَلٌ وَأَعَزَّ وَأَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُعْرِفَ بِخَلْقِهِ بَلِ الْعِبَادُ يُعْرِفُونَ بِاللَّهِ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ

اصول کافی جلد 1 ص: 115 روایه: 3

## باب کمترین درجه خداشناسی

### باب ادنی المعرفة

#### ترجمه:

فتح بن یزید گوید: از حضرت ابوالحسن علیه السلام راجع بکمترین حد خداشناسی پرسیدم: فرمود: اقرار داشتن باینکه جز او خدائی نیست و مانند (در صفات) و نظیری (در الوهیت) ندارد و او قدیم است و پا برجا، موجود است و گم نشدنی و اینکه چیزی مانندش نیست.

1- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ وَ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْمُخْتَارِ أَلْهَمْدَانِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ أَدْنَى الْمَعْرِفَةِ فَقَالَ الْإِقْرَارُ بِأَنَّهُ لَا إِلَهَ غَيْرُهُ وَلَا شِبْهَ لَهُ وَلَا نَظِيرَ وَ أَنَّهُ قَدِيمٌ مُثْبَتٌ مُوجُودٌ غَيْرُ فَقِيدٍ وَ أَنَّهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 115 روایه: 1

#### ترجمه:

طاهر بن حاتم در زمانی که عقیده درست داشت (و غالی نشده بود) بامام نوشت: در خداشناسی مقداری که بکمتر از آن اکتفا نشود چیست؟ حضرت باو نوشت، اینکه خدا همیشه دانا و شنوا و بیناست، آنچه خواهد انجام دهد. و حضرت ابوجعفر (ع) را پرسیدند از مقداریکه در خداشناسی بکمتر از آن اکتفا نشود، فرمود: اینکه چیزی مانند او شبیه او نیست، همیشه دانا و شنوا و بیناست.

2- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ طَاهِرِ بْنِ حَاتِمٍ فِي حَالِ اسْتِقَامَتِهِ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى الرَّجُلِ مَا الَّذِي لَا يُجْتَرَأُ فِي مَعْرِفَةِ الْخَالِقِ بِدُونِهِ فَكَتَبَ إِلَيْهِ لَمْ يَزَلْ عَالِماً وَ سَامِعاً وَ بَصِيراً وَ هُوَ الْفَعَالُ لِمَا يُرِيدُ وَ سُلِّ أَبُو جَعْفَرٍ ع عَنِ الَّذِي لَا يُجْتَرَأُ بِدُونِ ذَلِكَ مِنْ مَعْرِفَةِ الْخَالِقِ فَقَالَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ لَا يُشَبِّهُهُ شَيْءٌ لَمْ يَزَلْ عَالِماً سَمِيعاً بَصِيراً

اصول کافی جلد 1 صفحه: 116 روایه: 2

3- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ يُوسُفَ بْنِ بَقَّاحٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ أَمْرَ اللَّهِ كُلَّهُ عَجِيبٌ إِلَّا أَنَّهُ قَدْ

اَحْتَجَّ عَلَيْكُمْ بِمَا قَدْ عَرَفْتُمْ مِنْ نَفْسِهِ  
اصول کافی جلد 1 ص: 116 روایة 3

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: همه امر خدا  
شگفت آور است جز اینکه بمقداریکه از خود بشما  
معرفی کرده مسئولتان دانسته است (که او را  
بهمان مقدار بشناسید و فرمان برید).



## باب معبود پرستش شده

### بَابُ الْمُعْبُودِ

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که خدا از روی خیال خود پرستد کافر است، کسی که تنها نام خدا را بدون صاحب نام پرستد کافر است کسی که نام و صاحب نام را با هم پرستد مشرک است، کسی که صاحب نام پرستد و با صفاتی که خود را به آن ستوده نامها را هم بر آن تطبیق کند و دل بدان محکم کند و در نهان و آشکارش بزبان آورد اینها اصحاب حقیقی امیرالمؤمنین علیه السلام می باشند .  
و در حدیث دیگر است: ایشان مؤمنین حقیقی می باشند.

1- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِثَابٍ وَ عَنْ غَيْرٍ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ عَبَدَ اللَّهَ بِالتَّوَهُّمِ فَقَدْ كَفَرَ وَ مَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَ مَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ وَ الْمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ وَ مَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى بِإِقْبَاعِ الْأَسْمَاءِ عَلَيْهِ بِصِفَاتِهِ الَّتِي وَصَفَ بِهَا نَفْسَهُ فَقَعَدَ عَلَيْهِ قَلْبُهُ وَ نَطَقَ بِهِ لِسَانُهُ فِي سَرَائِرِهِ وَ عَلَانِيَتِهِ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع حَقًّا وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا

اصول کافی جلد 1 ص: 116 روایه 1

2- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ وَ اسْتِقْفَاقِهَا اللَّهُ مِمَّا هُوَ مُشْتَقٌّ قَالَ فَقَالَ لِي يَا هِشَامُ اللَّهُ مُشْتَقٌّ مِنْ إِلَهٍ وَ الْإِلَهِ يُقْتَضَى مَأْلُوهُاً وَ الْإِسْمُ غَيْرُ الْمُسَمَّى فَمَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَ لَمْ يَعْبُدْ شَيْئاً وَ مَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ وَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَ عَبَدَ اثْنَيْنِ وَ مَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى دُونَ الْإِسْمِ فَذَاكَ التَّوْحِيدُ أَ فَهَمْتَ يَا هِشَامُ قَالَ فَقُلْتُ زِدْنِي قَالَ إِنْ لِلَّهِ تِسْعَةٌ وَ تِسْعِينَ اسماً فَلَوْ كَانَ الْإِسْمُ هُوَ الْمُسَمَّى لَكَانَ كُلُّ اسْمٍ مِنْهَا إِلَهاً وَ لَكِنَّ اللَّهَ مَعْنَى يُدَلُّ عَلَيْهِ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَ كُلُّهَا غَيْرُهُ يَا هِشَامُ الْخُبْرُ اسْمٌ لِلْمَأْكُولِ وَ الْمَاءِ اسْمٌ لِلْمَشْرُوبِ وَ التَّوْبُ

اسْمَ لِلْمَلْبُوسِ وَ النَّارُ اسْمٌ لِلْمُحْرِقِ أَ فَهَمَّتْ يَا  
هَشَامُ فَهَمًّا تَدْفَعُ بِهِ وَ تُنَاصِلُ بِهِ أَعْدَاءَنَا وَ  
الْمُتَخَذِينَ مَعَ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ غَيْرُهُ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ  
فَقَالَ نَفَعَكَ اللَّهُ بِهِ وَ ثَبَّتَكَ يَا هَشَامُ قَالَ هَشَامُ  
فَوَ اللَّهُ مَا فَهَرَنِي أَحَدٌ فِي التَّوْحِيدِ حَتَّى قُمْتُ  
مَقَامِي هَذَا

اصول کافی جلد 1 ص: 117 روایه: 2

#### ترجمه:

هشام بن حکم گوید از حضرت صادق راجع  
باسماء خدا و اشتیاق آنها پرسیدم که الله از چه  
مشتق است؟ فرمود: از (((الاه))) واله مألوهی  
(آنکه پرستش کنند) لازم دارد و نام غیر  
صاحب نام است، کسی که نام را بدون صاحب  
نام پرستد کافر است و چیزی نپرسیده، و هر که  
نام و صاحب نام را پرستد کافر است و دو چیز  
پرسیده و هر که صاحب نام را پرستد نه نام را  
این یگانه پرستی است، ای هشام فهمیدی  
عرض کردم: بیشتر بفرومانید. فرمود: خدا را نود و  
نه نام است؟ اگر هر نامی همان صاحب نام باشد  
باید هر کدام از آنها معبودی باشد، ولی خدا خود  
معنائی است که این نامها بر او دلالت کنند و همه  
غیر خود او باشند، ای هشام کلمه خبز (نان) نامی  
است برای خوردنی و کلمه ماء (آب) نامی است  
برای آشامیدنی و کلمه ثوب (لباس) نامی است  
برای پوشیدنی و کلمه نار (آتش) نامی است برای  
سوزنده، ای هشام طوری فهمیدی که بتوانی دفاع  
کنی و در مبارزه با دشمنان ما و کسانی که همراه  
خدا چیزی دیگری پرستند پیروز شوی، عرض  
کردم آری، فرمود: ای هشام خدایت بدان سود  
دهد و استوارت دارد. هشام گوید: از زمانیکه از  
آن مجلس برخاستم تا امروز کسی در مباحثه  
توحید بر من غلبه نکرده است.

3- عَلِيّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنْ  
عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نَجْرَانَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي  
جَعْفَرٍ ع أَوْ قُلْتُ لَهُ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ نَعْبُدُ  
الرَّحْمَنَ الرَّحِيمَ الْوَاحِدَ الْأَحَدَ الصَّمَدَ قَالَ فَقَالَ  
إِنَّ مَنْ عَبَدَ الْإِسْمَ دُونَ الْمُسَمَّى بِالْأَسْمَاءِ أَشْرَكَ  
وَ كَفَرَ وَ جَحَدَ وَ لَمْ يَعْْبُدْ شَيْئًا بَلْ اعْبُدِ اللَّهَ  
الْوَاحِدَ الْأَحَدَ الصَّمَدَ الْمُسَمَّى بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ  
دُونَ الْأَسْمَاءِ إِنَّ الْأَسْمَاءَ صِفَاتٌ وَصَفَ بِهَا  
نَفْسُهُ

### اصول کافی جلد 1 ص: 117 روایة: 3

#### ترجمه:

ابن ابی نجران گوید: بامام باقر علیه السلام نوشتم،  
یا گوید: زبانی عرض کردم: خدا مرا قربانت کند،  
ما می‌توانیم بخشنده مهربان یگانه یکتای بی‌نیاز  
را پرسش کنیم؟ فرمود: هر که تنها نام را بدون  
آنکه بدان نامیده شده پرستد مشرک و کافر و منکر  
است و چیزی نپرستیده، بلکه خدای یگانه یکتای  
بی‌نیازی را که به این نامها نامیده شده پرستش  
کن نه خود نامها را زیر نامها صفاتی هستند که  
خدا خود را به آنها ستوده.

## باب بودن و مکان

### باب الکون و المكان

#### ترجمه:

نافع بن ازرق بامام باقر علیه السلام عرض کرد: بمن بفرمائید: خدا از چه زمانی بوده؟ فرمود: مگر چه زمانی نبوده تا بتو گویم از چه زمانی بوده، منزله باد آنکه همیشه بوده و همیشه باشد، یکتا و بی نیاز است، همسر و فرزند نگیرد.

1- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَأَلَ نَافِعُ بْنُ الْأَزْرَقِ أَبَا جَعْفَرٍ ع فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ مَتَى كَانَ فَقَالَ مَتَى لَمْ يَكُنْ حَتَّى أَخْبِرَكَ مَتَى كَانَ سُُبْحَانَ مَنْ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ فَرْدًا صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَ لَا وَلَدًا

اصول کافی جلد 1 ص: 118 روایه: 1

#### ترجمه:

مردی از پشت نهر بلخ آمد و خدمت حضرت رضا (ع) رسید و عرض کرد: من از شما مسأله ای می پرسم، اگر چنانچه می دانم جواب گویی به امامت معتقد شوم. امام فرمود: هر چه خواهی بپرس، عرض کرد: بمن بگو پروردگارت از کی بوده (و کجا بوده) و چگونه بوده و تکیه اش بر چیست؟ امام فرمود خدای تبارک و تعالی مکان را مکان کرد بی آنکه خود مکانی داشته باشد و چگونگی را چگونگی ساخت بی آنکه خود چگونگی داشته باشد و بر قدرت خود تکیه دارد، آنمرد برخاست و سر آنحضرت را بوسید و گفت گواهی دهم که شایان پرستش جز خدا نیست و محمد فرستاده اوست و علی وصی پیغمبر و سرپرست دعوت او پس از وی میباشد و شما نیز پیشوایان راستگو و تویی جانشین بعد از آنها (راجع بتوضیح حدیث به صفحه 101 مراجعه شود، حدیث 3 باب اول).

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي نَصْرِ قَالَ جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع مِنْ وَرَاءِ نَهْرِ بَلْخٍ فَقَالَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَإِنْ أَجَبْتَنِي فِيهَا بِمَا عِنْدِي قُلْتُ بِإِمَامَتِكَ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع سَلْ عَمَّا شِئْتَ فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنْ رَبِّكَ مَتَى كَانَ وَ كَيْفَ كَانَ وَ عَلَى أَيِّ شَيْءٍ كَانَ اعْتِمَادُهُ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَيْنَ الْأَيْنَ بِلَا أَيْنٍ وَ كَيْفَ الْكَيْفَ بِلَا كَيْفٍ وَ كَانَ اعْتِمَادُهُ عَلَى قُدْرَتِهِ فَقَامَ إِلَيْهِ الرَّجُلُ فَقَبَّلَ رَأْسَهُ وَ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنَّ عَلِيًّا وَصِيَّ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ الْقِيَمُ بَعْدَهُ بِمَا قَامَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَنَّكُمْ الْأَيُّمَةُ الصَّادِقُونَ وَ أَنَّكَ الْخَلْفُ مِنْ بَعْدِهِمْ

اصول کافی جلد 1 ص: 118 روایه: 2

3- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ  
عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ  
مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ  
جَاءَ رَجُلٌ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ ع فَقَالَ لَهُ أَخْبِرْنِي عَنْ  
رَبِّكَ مَتَى كَانَ فَقَالَ وَبِئْسَ مَا يُقَالُ لَشَيْءٍ لَمْ  
يَكُنْ مَتَى كَانَ إِنَّ رَبِّي تَبَارَكَ وَتَعَالَى كَانَ وَ لَمْ  
يَزَلْ حَيًّا بِلَا كَيْفٍ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كَانَ وَ لَا كَانَ  
لِكَوْنِهِ كَوْنٌ كَيْفٍ وَ لَا كَانَ لَهُ أَيْنَ وَ لَا كَانَ فِي  
شَيْءٍ وَ لَا كَانَ عَلَى شَيْءٍ وَ لَا ابْتَدَعَ لِمَكَانِهِ  
مَكَانًا وَ لَا قَوِيَ بَعْدَ مَا كَوْنَ الْأَشْيَاءِ وَ لَا كَانَ  
ضَعِيفًا قَبْلَ أَنْ يَكُونَ شَيْئًا وَ لَا كَانَ مُسْتَوْحِشًا  
قَبْلَ أَنْ يَبْتَدَعَ شَيْئًا وَ لَا يُشَبِّهُ شَيْئًا مَذْكُورًا وَ لَا  
كَانَ خَلُوعًا مِنَ الْمُلْكِ قَبْلَ انْشَاءِهِ وَ لَا يَكُونُ مِنْهُ  
خَلُوعًا بَعْدَ ذَهَابِهِ لَمْ يَزَلْ حَيًّا بِلَا حَيَاةٍ وَ مَلِكًا  
قَادِرًا قَبْلَ أَنْ يُنْشَأَ شَيْئًا وَ مَلِكًا جَبَّارًا بَعْدَ  
انْشَاءِهِ لِلْكَوْنِ فَلَيْسَ لِكَوْنِهِ كَيْفٌ وَ لَا لَهُ أَيْنَ وَ لَا  
لَهُ حَدٌّ وَ لَا يُعْرَفُ بِشَيْءٍ يُشَبِّهُهُ وَ لَا يَهْرُمُ لَطُولُ  
الْبَقَاءِ وَ لَا يَصْعَقُ لَشَيْءٍ بَلْ لِحَوْفِهِ تَصْعَقُ الْأَشْيَاءُ  
كُلُّهَا كَانَ حَيًّا بِلَا حَيَاةٍ حَادِثَةٍ وَ لَا كَوْنٍ مَوْصُوفٍ  
وَ لَا كَيْفٍ مَحْدُودٍ وَ لَا أَيْنَ مَوْقُوفٍ عَلَيْهِ وَ لَا  
مَكَانٍ جَاوَرَ شَيْئًا بَلْ حَيٌّ يُعْرَفُ وَ مَلِكٌ لَمْ يَزَلْ  
لَهُ الْقُدْرَةُ وَ الْمُلْكُ أَنْشَأَ مَا شَاءَ حِينَ شَاءَ  
بِمَشِئَتِهِ لَا يُحَدُّ وَ لَا يُبْعَضُ وَ لَا يَفْنَى كَانَ أَوَّلًا  
بِلَا كَيْفٍ وَ يَكُونُ آخِرًا بِلَا أَيْنَ وَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ  
إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْخَلْقُ وَ الْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ  
الْعَالَمِينَ وَبِئْسَ أَيْهَا السَّائِلِ إِنَّ رَبِّي لَا تَعْشَاهُ  
الْأَوْهَامُ وَ لَا تَنْزِلُ بِهِ الشَّبْهَاتُ وَ لَا يَحَارُ وَ لَا

يُجَاوِزُهُ شَيْءٌ وَلَا تَنْزِلُ بِهِ الْأَحْدَاثُ وَلَا يُسْأَلُ  
عَنْ شَيْءٍ وَلَا يَنْدُمُ عَلَى شَيْءٍ وَلَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَ  
لَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَمَا  
بَيْنَهُمَا وَمَا تَحْتَ الثَّرَى

اصول کافی جلد 1 ص: 119 روایه: 3

#### ترجمه:

مردی خدمت امام باقر علیه السلام آمد و عرض کرد: به من بگو پروردگارت از کی بوده؟ فرمود: وای بر تو، به چیزی که در زمانی نبوده گویند، از کی بوده، همانا پروردگار من تبارک و تعالی همیشه بوده و زنده است بدون چگونگی، برای او بود شدن نیست (جمله (((بود شد))) نسبت بخدا غلط است زیرا این جمله را بکسی گویند که نباشد و سپس پیدا شود) و بودنش را چگونه بودن نباشد، (زیرا او وجود بحت بسیط است و هیچگونه ترکیبی ندارد تا چگونگی داشته باشد) مکانی ندارد، در چیزی نیست و بر چیزی قرار ندارد، و برای منزلت خود مکانی پدید نیآورده، پس از آنکه چیزها را آفرید نیرومند نگشت و از پیش از آنکه چیزی آفریند ناتوان نبود، پیش از آنکه چیزی پدید آورد ترسان نبود، به آنچه در لفظ آید و بخاطر گذرد مانند نیست، پیش از آفریدنش هم از سلطنت جدا نبود و پس از رفتن آفریدگان نیز از آن جدا نباشد همیشه زنده است بدون زندگی جدای از ذاتش، پیش از آنکه چیزی آفریند پادشاه توانا بود و پس از ایجاد جهان هستی پادشاه مقتدر است، برای او چگونگی و مکان و حدی نیست و بوسیله شباهت به چیزی شناخته نشود، هر چه بماند پیر نگردد، او از چیزی نترسد بلکه تمام چیزها از ترس او قالب تهی کنند، زنده است بدون زندگی پدید آمده و بود قابل وصفی و چگونگی محدودی و مکانیکه در آن ایستد و مکانی که مجاور چیزی باشد، بلکه زنده ایست (که به آثار قدرت و زندگی) شناخته شده و پادشاهی است که همیشه قدرت و پادشاهی دارد، آنچه را خواست بمحض آنکه خواست بمشیت خود پدید آورد، نه محدود است و نه دارای اجزاء وفانی نگردد، او سر آغاز هستی است بدون کیفیت (هر چیز که آغاز چیز دیگر باشد برای او کیفیتی از آن حاصل شود جز آغاز بودن خداوند) و انجام هستی است بدون مکان (مؤخر بودن هر چیز واقع شدن اوست در مکانی عقبتر از پیشینیان جز ذات باری که اولیت و آخریتش عین ذات اوست) همه چیز نابود است جز ذات او (زیرا همه چیز به منزله سایه و پرتوی از وجود اوست که چون از ارتباط و تعلقشان باو صرف نظر شود جز نابودی چیزی نباشند)، آفرینش و فرمان بدست اوست، پر خیر است پروردگار جهانیان، وای بر تو ای سؤال

کننده، همانا پروردگار من خاطره‌ها او را فرا نگیرد و شبهات بر او فرود نیابند و سرگردان نشود (همه چیز نزدش روشن و قطعی است) چیزی به نزدیکی او نرسد، پیش آمدها بر او وارد نشود مسؤل چیزی واقع نگردد و بر چیزی پشیمان نگردد، چرت و خوابش نبرد، هر چه در آسمانها و زمین و میان آنها وزیر خاکست از آن اوست.

#### ترجمه:

4- یهود گردد رأس الجالوت (بزرگ عالم یهود) اجتماع کرده به او گفتند: این مرد عالم است مقصودشان امیرالمؤمنین علیه‌السلام بود ما را نزد او ببر تا از او سوال کنیم، نزدش آمدند، به آنها گفتند: حضرت در خانه خویش است، به انتظار نشستند تا در آمد رأس الجالوت عرض کرد: آمده‌ایم از شما پرسشی کنیم. فرمود: ای یهودی بپرس از هر چه بخاطرت گذرد، گفت: از پروردگارت می‌پرسم که از چه زمانی بوده؟ فرمود: خدا بوده است بدون پدید آمدن (بدون بودن) زاده برانیت و حقیقتش او همان حقیقت وجود بحث است) و بدون چگونگی (پس صفاتش عین ذاتش باشد) همیشگی است بدون کمیت و کیفیت زمانی (زیرا زمان از مجعولات و مخلوقات است و محال است که در ذات او تأثیری کند) چیزی پیش از او نبوده او خود بدون پیشی پیش از هر پیش است (چون اولیت او عین ذاتش باشد پس اولیتی زائد بر ذات ندارد و چون مبدء المبادی و علت العلل است بر هر پیشی مقدم است) او پایان و نهایتی ندارد، پایان از او منقطع است و او پایان هر پایان است (چون آخریت به او عین ذاتش باشد پس آخریت زائدی ندارد و چون همه چیز پایدار پایان یابد و او باقی باشد پس پایان پایان است) رأس الجالوت گفت: بیابید برویم که او از آنچه هم درباره‌اش گویند دانشمندتر است.

4- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ اجْتَمَعَتِ الْيَهُودُ إِلَى رَأْسِ الْجَالُوتِ فَقَالُوا لَهُ إِنَّ هَذَا الرَّجُلَ عَالِمٌ يَعْنُونَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ فَاَنْطَلَقُوا بِنَا إِلَيْهِ نَسْأَلُهُ فَأَتَوْهُ فَقِيلَ لَهُمْ هُوَ فِي الْقَصْرِ فَاَنْتَظَرُوهُ حَتَّى خَرَجَ فَقَالَ لَهُ رَأْسُ الْجَالُوتِ جِئْنَاكَ نَسْأَلُكَ فَقَالَ سَلْ يَا يَهُودِيَّ عَمَّا بَدَا لَكَ فَقَالَ أَسْأَلُكَ عَنْ رَبِّكَ مَتَى كَانَ فَقَالَ كَانَ بِلَا كَيْفُونِيَّةٍ كَانَ بِلَا كَيْفٍ كَانَ لَمْ يَزَلْ بِلَا كَمٍّ وَ بِلَا كَيْفٍ كَانَ لَيْسَ لَهُ قَبْلٌ هُوَ قَبْلُ الْقَبْلِ بِلَا قَبْلِ وَ لَا غَايَةَ وَ لَا مُنْتَهَى انْقَطَعَتْ عَنْهُ الْغَايَةُ وَ هُوَ غَايَةُ كُلِّ غَايَةٍ فَقَالَ رَأْسُ الْجَالُوتِ امْضُوا بِنَا فَهُوَ أَعْلَمُ مِمَّا يُقَالُ فِيهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 120 روایه: 4

5- وَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمُؤَصِّلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

### ترجمه:

5- امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از دانشمندان یهود نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت: ای امیرمؤمنان پروردگارت از کی بوده؟ فرمود: مادرت بی تو شود، خدا کی نبوده تا گفته شود از کی بوده، پروردگارم بدون پیشی پیش از هر پیشی بوده و بدون بعدی پس از هر بعدی است، برای پایانش پایان و نهایتی نیست، پایانها نزد او منقطع شوند پس او نهایت هر پایان است، گفت یا امیرالمؤمنین تو پیغمبری فرمود: وای بر تو، پس بنده ای از بندگان محمد(ص) (و روایت شده که از آنحضرت سؤال شد: پروردگار ما پیش از آنکه آسمان و زمینی آفریند کجا بود؟ فرمود: کلمه این (کجا) پرسش از مکان است و خدا بوده و مکانی نبوده (به توضیح حدیث پیش رجوع شود).

ع قَالَ جَاءَ جَبْرٌ مِنَ الْأَخْبَارِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ  
ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى كَانَ رَبُّكَ فَقَالَ لَهُ  
تَكَلِّمَكَ أَمَّا وَ مَتَى لَمْ يَكُنْ حَتَّى يُقَالَ مَتَى كَانَ  
كَانَ رَبِّي قَبْلَ الْقَبْلِ بِلَا قَبْلِ وَ بَعْدَ الْبَعْدِ بِلَا بَعْدٍ  
وَ لَا غَايَةَ وَ لَا مُنْتَهَى لِغَايَتِهِ انْقَطَعَتِ الْغَايَاتُ  
عِنْدَهُ فَهُوَ مُنْتَهَى كُلِّ غَايَةٍ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ  
أَفَنَبِيٍّ أَنْتَ فَقَالَ وَيْلَكَ إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عِبِيدِ  
مُحَمَّدٍ ص وَ رُوي أَنَّهُ سُئِلَ عَ أَيَّنَ كَانَ رَبَّنَا قَبْلَ  
أَنْ يَخْلُقَ سَمَاءً وَ أَرْضاً فَقَالَ عَ أَيَّنَ سُؤَالٌ عَنْ  
مَكَانٍ وَ كَانَ اللَّهُ وَ لَا مَكَانَ

اصول کافی جلد 1 ص: 121 روایه: 5

6- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَمْرِو  
بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ  
سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَأْسُ  
الْجَالُوتِ لِلْيَهُودِ إِنَّ الْمُسْلِمِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّ عَلِيًّا  
ع مِنْ أَجْدَلِ النَّاسِ وَ أَعْلَمِهِمْ اذْهَبُوا بِنَا إِلَيْهِ  
لَعَلِّي أَسْأَلُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ وَ أَخْطئه فِيهَا فَاتَاهُ فَقَالَ  
يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ  
قَالَ سَلْ عَمَّا شِئْتَ قَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى كَانَ  
رَبَّنَا قَالَ لَهُ يَا يَهُودِيٍّ إِنَّمَا يُقَالُ مَتَى كَانَ لِمَنْ لَمْ  
يَكُنْ فَكَانَ مَتَى كَانَ هُوَ كَائِنْ بِلَا كَيْنُونِيَّةٍ كَائِنْ  
كَانَ بِلَا كَيْفٍ يَكُونُ بَلَى يَا يَهُودِيٍّ ثُمَّ بَلَى يَا  
يَهُودِيٍّ كَيْفَ يَكُونُ لَهُ قَبْلٌ هُوَ قَبْلُ الْقَبْلِ بِلَا  
غَايَةٍ وَ لَا مُنْتَهَى غَايَةٍ وَ لَا غَايَةَ إِلَيْهَا انْقَطَعَتِ  
الْغَايَاتُ عِنْدَهُ هُوَ غَايَةُ كُلِّ غَايَةٍ فَقَالَ أَشْهَدُ أَنَّ



دِينَكَ الْحَقَّ وَ أَنَّ مَا خَالَفَهُ بَاطِلٌ

اصول کافی جلد 1 ص: 121 روایه: 6

ترجمه:

6- امام صادق علیه السلام فرمود: رأس الجالوت به یهود گفت: مسلمین گمان کنند علی از همه مردم بحث‌تر و داناتر است، مرا نزدش برید: شاید از او چیزی پرسم و خطایش را ثابت کنم خدمت حضرت آمد و عرض کرد: ای امیرمؤمنان می‌خواهم از شما مسأله‌ای پرسم. فرمود هر چه خواهی بپرس گفت: ای امیرمؤمنان پروردگار ما از کی بوده؟ فرمود: ای یهودی از کی بوده را به کسی گویند که زمانی نبوده آنجا درست است از کی بوده، ولی خدا موجود است بدون بودن پدید آمده‌ئی، بوده است بدون هیچ کیفیتی آری ای یهودی باز هم آری ای یهودی چگونه برای او قبلی باشد؟ در صورتی که او پیش از پیش است، بدون پایان، و پایشان نهایت ندارد، پایان به او نرسد، پایانها نزد او منقطع شوند، اوست پایان هر پایان، یهودی گفت: گواهی دهم که دین تو حق است و آنچه مخالف آن است باطل) به حدیث 4- رجوع شود.

ترجمه:

7- زرارة گوید به حضرت باقر علیه السلام عرض کردم: آیا خدا بوده و چیزی نبوده فرمود: آری خدا بوده چیزی نبوده، گفتم: پس کجا بوده؟ حضرت تکیه کرده بود، راست نشست و فرمود: سخن محالی گفتم ای زراره، چون از مکان لا مکان پرسیدی.

7- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ

لِأَبِي جَعْفَرٍ عَ أَكَانَ اللَّهُ وَ لَا شَيْءٌ قَالَ نَعَمْ كَانَ وَ لَا شَيْءٌ قُلْتُ فَأَيْنَ كَانَ يَكُونُ قَالَ وَ كَانَ مُتَكَيِّمًا فَاسْتَوَى جَالِسًا وَ قَالَ أَحَلَّتْ يَا زُرَّارَةُ وَ سَأَلْتُ عَنْ الْمَكَانِ إِذْ لَا مَكَانَ

اصول کافی جلد 1 ص: 122 روایه: 7

8- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدٍ

بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ ابْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمُؤَصِّلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ قَالَ أَتَى جَبْرَ مَنِ الْأَخْبَارِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَتَى كَانَ رَبُّكَ قَالَ وَبِئْسَ الْإِنَّمَا يُقَالُ مَتَى كَانَ لِمَا لَمْ يَكُنْ فَأَمَّا مَا كَانَ فَلَا يُقَالُ مَتَى كَانَ كَانَ قَبْلَ

الْقَبْلَ بِلَا قَبْلَ وَ بَعْدَ الْبَعْدِ بِلَا بَعْدٍ وَ لَا مُنْتَهَى  
غَايَةٍ لِّتَنْتَهِيَ غَايَتُهُ فَقَالَ لَهُ أ نَبِيَّ أَنْتَ فَقَالَ لِأَمْرِكَ  
الْهَبْلُ إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ مِنْ عَبْدِ رَسُولِ اللَّهِ ص  
اصول کافی جلد 1 ص: 122 روایه: 8

#### ترجمه:

8- امام صادق علیه السلام فرمود: یکی از دانشمندان یهود نزد امیرالمؤمنین علیه السلام آمد و گفت ای امیر مؤمنان! پروردگارت از کی بوده؟ فرمود: وای بر تو، از کی بوده را به چیزی گویند که زمانی نبوده ولی به آنچه بوده گفته نشود از کی بوده، او بدون پیشی پیش از هر پیش است و بدون بعدی پس از هر بعدی است و او را نهایت پایانی نیست تا اهل پایانی نیست تا پایانش بانتهای رسد: عرض کرد: آیا تو پیغمبری؟ فرمود مادرت مرگت ببند همانا من بنده‌ای از بندگان رسول خدایم.

#### شرح:

از مجموع این 8 روایت استفاده می‌شود که کلمه (((کان الله))) (بوده است خدا) را نسبت به خدا گفتن از باب ضیق تعبیر یا از نظر مشاکلت با الفاظ پیش و پس جمله است زیرا لفظ (((کان))) اگر چه تامه باشد چون به صیغه ماضی است کیفی را برای بودن ثابت کند در صورتی که مکرر در این احادیث فرمودند بودن خدا کیفیت ندارد یعنی او بود مطلق و هستی صرف است.

## باب انتساب و خویشی

### باب النسبه

#### ترجمه:

1- امام صادق علیه السلام فرمود: یهود از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سوال کرد و گفتند نژاد پروردگار تو را برای ما بیان کن، حضرت سه روز درنگ کرد و پاسخشان نداد سپس سوره ((قل هو الله احد)) تا آخرش نازل شد.

1-أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْيَهُودَ سَأَلُوا رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالُوا انْسِبْ لَنَا رَبَّكَ فَلَبِثَ ثَلَاثًا لَا يُجِيبُهُمْ ثُمَّ نَزَلَتْ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ إِلَى آخِرِهَا وَ رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ  
اصول کافی جلد 1 ص: 122 روایه: 1

2-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمْرٍو النَّصَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ فَقَالَ نِسْبَةُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ أَحَدًا صَمَدًا أَرْلِيًّا صَمَدِيًّا لَا ظِلَّ لَهُ يُمْسِكُهُ وَ هُوَ يُمْسِكُ الْأَشْيَاءَ بِأَظْلِلَتِهَا عَارِفٌ بِالْمَجْهُولِ مَعْرُوفٌ عِنْدَ كُلِّ جَاهِلٍ فَرْدَانِيًّا لَا خَلْقَهُ فِيهِ وَ لَا هُوَ فِي خَلْقِهِ غَيْرُ مَحْسُوسٍ وَ لَا مَحْسُوسٍ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ عَلَا فَقُرْبَ وَ دَنَا فَبَعْدَ وَ عُصِي فَعَفَرَ وَ أُطِيعَ فَشَكَرَ لَا تَحْوِيهِ أَرْضُهُ وَ لَا تَقِلُّهُ سَمَاوَاتُهُ حَامِلُ الْأَشْيَاءِ بِقُدْرَتِهِ دَيُّمُومِيٌّ أَرْلِيٌّ لَا يَنْسَى وَ لَا يَلْهُو وَ لَا يَغْلُطُ وَ لَا يَلْعَبُ وَ لَا لِإِرَادَتِهِ فَضْلٌ وَ فَضْلُهُ جَزَاءٌ وَ أَمْرُهُ وَاقِعٌ لَمْ يَلِدْ فَيُورَثْ وَ لَمْ يُولَدْ فَيُشَارَكْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ

## اصول کافی جلد 1 صفحه: 123 روایة: 2

## ترجمه:

2- حماد نصیبی گوید از امام صادق علیه السلام درباره (((قل هو الله احد))) (پرسیدم فرمود: نسبت خداست به مخلوقش یکتاست، مقصود مخلوق (بی خلل) است، همیشگی است، نیاز مخلوق به اوست او را دست آویزی نباشد که نگاهش دارد، بلکه او همه چیز را با دست آویزشان نگهدارد، مجهول را شناسد و نزد هر جاهلی معروفست (زیرا معرفت حق فطری بشر است و آثار وجودش عالم و جاهل را فرا گرفته است) یکتاست، نه مخلوقش در او باشند و نه او در مخلوقش، محسوس نیست و بلمس در نیاید، دیدگان درکش نکنند، بلند است تا آنجا که نزدیکست (رتبه علم و قدرتش به قدری بالاست که به همه مخلوقش از نزدیک احاطه دارد) نزدیکست تا آنجا که دور است (از شدت ظهورش مخفی است) نافرمانی شود و بیمارزد. اطاعت شود و پاداش دهد، زمینش او را فرانگیرد و آسمانهایش حامل او نگردند، او با قدرتش همه چیز را برداشته، بی پایان و بی آغاز است فراموش نکند بیهوده گری ننماید غلط نرود، بازی نکند، خواستش را منعی نیست (هر چه خواهد فوراً پدید آید) داوریش (در قیامت) پاداش است (ستم و جور در آن نیست) و فرمانش جاریست: فرزندان ندارد تا ارثش برند (چیزی از او جدا نشده تا قسمتی از او به دیگری منتقل شده باشد) زائیده نیست تا شریکش باشند (تا پدرانش انباز او بلکه بالاتر از او باشند) (از چیزی جدا نشده تا آن چیز در صفات و خصوصیات شریک و مانندش باشد) و هیچ کس همتای او نیست.

3- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ  
الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ التَّضَرِّ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ  
بْنِ حُمَيْدٍ قَالَ قَالَ سُئِلَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنِ  
التَّوْحِيدِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ  
فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى  
قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ أَلْ آيَاتِ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى  
قَوْلِهِ وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ

ذَلِكَ فَقَدْ هَلَكَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 123 روایه: 3

ترجمه:

3- از امام چهارم علیه السلام راجع به توحید پرسش شد، فرمود: خدای عزوجل دانست که در آخر الزمان مردمی محقق و موشکاف آیند از این رو و سوره (((قل هو الله احد))) و آیات سوره حدید را که آخرش (((و هو علیم بذات الصدور))) (است نازل فرمود، پس هر که برای خداشناسی غیر از این جوید هلاک است.

شرح:

مرحوم مجلسی (ره) علت نزول آیات را برای مردم کنجکاو سه چیز دانسته: 1- تا فکر دقیق و عمیق آنها در معانی این آیات به کار افتد 2- تا در خداشناسی به افکار خود تکیه نکنند بلکه به مضامین همان آیات اکتفا کنند 3- تا این آیات معیار و میزانی باشند که افکار خود را بر آنها عرضه کنند و درست و نادرست آنها را بشناسند، ولی پیداست که این سه معنی لازم و ملزوم یکدیگرند و به یک معنی رجوع کنند. زیرا تا در آیات تعمق نکند نتواند آنها را معیار قرار دهد و چون معیار قرار داد به افکار خود تکیه نکند و مراد از آیات شش آیه اول سوره حدید (سوره 57) قرآنست که اینک ترجمه آنرا ذکر می‌کنیم و توضیح و تفسیرش را که مناسب این مختصر نیست به اهل تعمق وا می‌گذاریم، بعد از بسم الله الرحمن الرحیم چنین فرماید: (1) آنچه در آسمانها و زمین است تسبیح خدا گویند و او نیرومند و فرزانه است (2) پادشاهی آسمانها و زمین خاص اوست، او زنده کند و بمیراند و به همه چیز تواناست (3) او اول و آخر است و آشکار و نهانست و به همه چیز داناست (4) اوست که آسمانها و زمین را در شش روز آفرید سپس بعرش پرداخت، آنچه به زمین فرو رود و آنچه از آن برون شود و آنچه از آسمان فرود آید و آنچه به سویش بالا رود همه را خدا می‌داند، هر جا که باشید او با شماست و به آنچه می‌کنید بیناست (5) پادشاهی آسمانها و زمین خاص او است و تمام کارها به خدا بازگشت می‌نماید (6) شب را بروز در آورد و روز را به شب در آورد و او از درون سینه‌ها آگاه است.

ترجمه:

4- عبدالعزیز گوید از حضرت رضا علیه السلام راجع به توحید پرسیدم، فرمود: هر که (((قل هو الله احد))) را بخواند و به آن ایمان آورد توحید را شناخته است، عرض کردم: این سوره را چگونه بخواند؟ فرمود چنانکه مردم می‌خوانند و خود حضرت این جمله را افزود: چنین است پروردگارم (چنین است پروردگارم) (افزودن این جمله پس از پایان سوره مستحب است و مانند گفتن (((صدق الله العلی العظيم))) پس از پایان قرآن و گفتن (((لبيك))) بعد از (((يا ايها الذين آمنوا))) می‌باشد.

4- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَفَعَهُ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ

بْنِ الْمُهِتَدِي قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا عَنِ التَّوْحِيدِ  
فَقَالَ كُلُّ مَنْ قَرَأَ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَ آمَنَ بِهَا فَقَدْ  
عَرَفَ التَّوْحِيدَ قُلْتُ كَيْفَ يَقْرَأُهَا قَالَ كَمَا يَقْرَأُهَا  
النَّاسُ وَ زَادَ فِيهِ كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي

اصول کافی جلد 1 صفحه: 124 روایه: 4

## باب نهی از سخن گفتن در چگونگی

### بَابُ النَّهْيِ عَنِ الْكَلَامِ فِي الْكَيْفِيَّةِ

#### ترجمه:

1- امام باقر علیه السلام فرمود: درباره خلق خدا سخن گوئید و راجع به خدا سخن نگوئید زیرا سخن راجع به خدا جز سرگردانی برای گوینده زیاد نکند. و در روایت دیگری از حریر است درباره هر چیزی سخن گوئید ولی راجع به ذات خدا سخن نگوئید.

1- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ  
الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَّابٍ عَنْ أَبِي  
بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع تَكَلَّمُوا فِي خَلْقِ اللَّهِ  
وَلَا تَتَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ فَإِنَّ الْكَلَامَ فِي اللَّهِ لَا  
يَزِدُّ صَاحِبَهُ إِلَّا تَحِيرًا وَ فِي رَوَايَةٍ أُخْرَى عَنْ  
حَرِيرٍ تَكَلَّمُوا فِي كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَتَكَلَّمُوا فِي ذَاتِ  
اللَّهِ

اصول کافی جلد 1 ص: 124 روایه: 1

#### شرح:

به نظر می‌رسد که در روایت اول مراد از خلق خدا انسان و مراد از خدا ذات خداست به قرینه مقابله ایندو با یکدیگر ولی در روایت دیگر چون (((هر چیز))) در برابر (((خدا))) قرار گرفت، آن قرینه از بین رفت لذا کلمه (((ذات))) را اضافه فرمود.

#### ترجمه:

2- امام صادق علیه السلام گوید: خدای عزوجل می‌فرماید (43 سوره 53) همانا پایان و سرانجام سوی پروردگارت باشد. پس چون سخن به خدا رسید باز ایستید.

2- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ  
سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ  
عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ أَنَّ إِلَى رَبِّكَ الْمُنْتَهَى فَإِذَا  
انْتَهَى الْكَلَامُ إِلَى اللَّهِ فَأَمْسِكُوا

اصول کافی جلد 1 ص: 125 روایه: 2

3- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ  
عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو  
عَبْدِ اللَّهِ ع يَا مُحَمَّدُ إِنَّ النَّاسَ لَا يَزَالُ بِهِمُ  
الْمُنْطِقُ حَتَّى يَتَكَلَّمُوا فِي اللَّهِ فَإِذَا سَمِعْتُمْ ذَلِكَ  
فَقُولُوا لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْوَاحِدُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ

شَيْءٌ

اصول کافی جلد 1 ص: 125 روایه: 3

ترجمه:

3-و به محمد بن مسلم فرمود: ای محمد مردم همیشه و از هر دری سخن گویند تا آنجا که درباره خدا هم سخن گویند چون شما آنرا شنیدید، بگوئید: شایسته پرسش جز خدای یکتای بیمانند نیست.

ترجمه:

4-امام باقر به زیاد فرمود: ای زیاد از گفتگوهای دشمنی خیز بپرهیز که موجب شك شود و عمل را تباه کند و صاحبش را هلاک نماید و ممکن است در آن میان کسی سخنی گوید و آمرزیده نشود، در زمان گذشته مردمی علمی را که واگذارشان شده بودند ترك کردند و در طلب علمی که از آن نهی شده بودند رفتند تا آنجا که سخنشان به خدا رسید و سرگردان شدند و کارشان (در حیرت و دهشت (به جانی رسید که مردی را از پیش او صدا می‌زدند و او به پشت سرش جواب می‌داد و از پشت سرش صدا می‌کردند و او به پیش رو پاسخ می‌گفت و در روایت دیگر است: تا آنجا که در زمین سرگردان شدند .

4-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَا زِيَادُ إِنَّاكَ وَالْخُصُومَاتِ فَإِنَّهَا تُورِثُ الشَّكَّ وَ تَهْبِطُ الْعَمَلَ وَ تُزْدِي صَاحِبَهَا وَ عَسَى أَنْ يَتَكَلَّمَ بِالشَّيْءِ فَلَا يُغْفَرُ لَهُ إِنَّهُ كَانَ فِيْمَا مَضَى قَوْمٌ تَرَكُوا عِلْمَ مَا وَكَّلُوا بِهِ وَ طَلَبُوا عِلْمَ مَا كُفِّهُهُ حَتَّى انْتَهَى كَلَامُهُمْ إِلَى اللَّهِ فَتَحَيَّرُوا حَتَّى إِنْ كَانَ الرَّجُلُ لَيُدْعَى مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ فَيُجِيبُ مِنْ خَلْفِهِ وَ يُدْعَى مِنْ خَلْفِهِ فَيُجِيبُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى حَتَّى تَأْهُوا فِي الْأَرْضِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 125 روایه: 4

ترجمه:

5-امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر که درباره خدا فکر کند که او چگونه است هلاک گردد.

5-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمَيَّاحِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ نَظَرَ فِي اللَّهِ كَيْفَ هُوَ هَلَكَ

کتاب کافی جلد 1 ص: 126 روایه: 5

6-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ

ترجمه:

6-و فرمود: پادشاه والا مقامی در انجمنش نسبت به پروردگار تبارک و تعالی ناروا سخن گفت پس از آن گم گشت و معلوم نشد کجا رفت.

عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ  
أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ مَلِكًا عَظِيمَ  
الشَّانِ كَانَ فِي مَجْلِسٍ لَهُ فَتَنَّاوَلَ الرَّبَّ تَبَارَكَ وَ  
تَعَالَى فَفَقِدَ فَمَا يُدْرَى أَيْنَ هُوَ

اصول کافی جلد 1 ص: 126 روایه: 6

ترجمه:

7-امام باقر علیه السلام فرمود: از تفکر درباره خدا بپرهیزید، ولی اگر خواستید در عظمتش بیندیشید در عظمت خلقتش نظر کنید.

7-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ  
خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ  
رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ  
إِيَّاكُمْ وَ التَّفَكُّرَ فِي اللَّهِ وَ لَكِنْ إِذَا أَرَدْتُمْ أَنْ  
تَنْظُرُوا إِلَى عَظَمَتِهِ فَانْظُرُوا إِلَى عَظِيمِ خَلْقِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 126 روایه: 7

ترجمه:

8-امام ششم علیه السلام فرمود: ای پسر آدم: اگر دل ترا پرندهای بخورد سیرش نکند و اگر بر چشمش سوراخ سوزنی نهند آنرا ببوشانید، تو خواهی با این دو (عضو کوچک) سلطه آسمانها و زمین را بشناسی، اگر راست می‌گوئی این خورشید است که مخلوقی از مخلوقات خداست، اگر توانستی چشمت را به آن بدوزی چنانست که تو می‌گوئی.

8-مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو  
عَبْدِ اللَّهِ ع يَا ابْنَ آدَمَ لَوْ أَكَلَ قَلْبُكَ طَائِرٌ لَمْ  
يُشْبِعْهُ وَ بَصْرُكَ لَوْ وُضِعَ عَلَيْهِ خَرْقُ إِبْرَةٍ لَعَطَاهُ  
تُرِيدُ أَنْ تَعْرِفَ بِهِمَا مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ  
إِنْ كُنْتَ صَادِقًا فَهَذِهِ الشَّمْسُ خَلْقٌ مِنْ خَلْقِ اللَّهِ  
فَإِنْ قَدَرْتَ أَنْ تَمْلَأَ عَيْنَيْكَ مِنْهَا فَهُوَ كَمَا تَقُولُ

اصول کافی جلد 1 ص: 126 روایه: 8

شرح:

حاصل روایت این است که انسان در برابر ذات باری تعالی بی‌نهایت حقیر و نادان و ناچیز است و خدا که واهب خیر و معطی کمال او است باو آن استعداد را نداده که بتواند حقیقت ذات خدا بلکه خیلی کوچکتر از آن را دریابد بدلیل اینکه اعضاء رئیسه پیکر او را که دریچه فکر و عقلش قرار داده کوچک آفریده پس چگونه می‌توان از دریچه و روزنه کوچک بجهان هستی و خالق بزرگتر آن نظر افکند و آنرا دریافت.

9-عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ



#### ترجمه:

و فرمود: يك يهودی كه نامش (((سبحت))) بود خدمت رسول خدا (ص) آمد و عرض کرد: ای رسول خدا: آمده‌ام تا درباره پروردگارت از تو سؤال کنم. اگر پاسخ مرا دادی می‌پذیرم و گرنه بر می‌گردم. فرمود: از آنچه خواهی بپرس گفت: پروردگارت در کجاست؟ فرمود: او در همه‌جاست و در جای محدودی نیست، گفت: خدا چگونه است؟ فرمود: چگونه توانم پروردگار مرا بچگونگی توصیف کنم در صورتیکه چگونگی مخلوقست و خدا بمخلوقش توصیف نشود (زیرا وصف هر چیزی مختص خود او است و دیگری آن را وصف را ندارد نتوان بدان توصیفش کرد) گفت: از کجا بدانیم تو پیغمبر خدائی؟ چون بگفت هر سنگ و چیز دیگری که در اطرافش بود بلغت عربی واضح گویا شدند که: ای (((سبحت))) او فرستاده خداست، سبحت گفت: تا امروز مطلبی واضحترا از این ندیده‌ام سپس گفت: گواهم که معبودی جز خدا نیست و توئی فرستاده خدا.

عَنِ الْيَعْقُوبِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ يَهُودِيًّا يُقَالُ لَهُ سَبَّخْتُ جَاءَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ جِئْتُ أَسْأَلُكَ عَنْ رَبِّكَ فَإِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنِي عَمَّا أَسْأَلُكَ عَنْهُ وَ إِلَّا رَجَعْتُ قَالَ سَلْ عَمَّا شِئْتَ قَالَ أَيْنَ رَبُّكَ قَالَ هُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَ لَيْسَ فِي شَيْءٍ مِنَ الْمَكَانِ الْمَحْدُودِ قَالَ وَ كَيْفَ هُوَ قَالَ وَ كَيْفَ أَصِفُ رَبِّي بِالْكَيْفِ وَ الْكَيْفُ مَخْلُوقٌ وَ اللَّهُ لَا يُوصَفُ بِخَلْقِهِ قَالَ فَمِنْ أَيْنَ يُعْلَمُ أَنَّكَ نَبِيُّ اللَّهِ قَالَ قَالَا فَمَا بَقِيَ حَوْلَهُ حَجَرٌ وَ لَا غَيْرُ ذَلِكَ إِلَّا تَكَلَّمَ بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ يَا سَبَّخْتُ إِنَّهُ رَسُولُ اللَّهِ ص فَقَالَ سَبَّخْتُ مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ أَمْرًا أَتَيْنَ مِنْ هَذَا ثُمَّ قَالَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّكَ رَسُولُ اللَّهِ

کتاب کافی جلد 1 ص: 127 روایه: 9

#### ترجمه:

ابن عتیك گوید: سؤالی درباره صفت خدا از امام باقر علیه‌السلام نمودم حضرت دستش بسوی آسمان بلند کرد و فرمود: والاست خدای جبار، والاست خدای جبار، هر که به آنچه آنجاست دست درازی کند هلاک گردد.

10-عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ عَتِيكٍ الْقَصِيرِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ شَيْءٍ مِنَ الصِّفَةِ فَرَفَعَ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ قَالَ تَعَالَى الْجَبَّارُ تَعَالَى الْجَبَّارُ مَنْ تَعَاطَى مَا تَمَّ هَلَكُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 127 روایه: 10

## باب ابطال دیدن خدا

### بَابُ فِي إِبْطَالِ الرُّؤْيَةِ

#### ترجمه:

يعقوب بن اسحاق گوید: بامام حسن عسکری علیه السلام نوشتم که: چگونه بنده پروردگار را پرستد در صورتیکه او را نبیند، آنحضرت نوشت: ای ابایوسف: آقا و مولا ولی نعمت من و پدرانم بزرگتر از آنستکه دیده شود. گوید از آنحضرت سؤال کردم آیا پیغمبر (ص) پروردگار را دیده است، در جواب نوشت خدای تبارک و تعالی از نور عظمتش بقلب پیغمبرش آنچه دوست داشت ارائه فرمود.

1- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي الْقَاسِمِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَ أَسْأَلُهُ كَيْفَ يَعْبُدُ الْعَبْدُ رَبَّهُ وَ هُوَ لَا يَرَاهُ فَوَقَّعَ عَ يَا أَبَا يُوسُفَ جَلَّ سَيِّدِي وَ مَوْلَايَ وَ الْمُنْعَمُ عَلَيَّ وَ عَلَى آبَائِي أَنْ يُرَى قَالَ وَ سَأَلْتُهُ هَلْ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ ص رَبَّهُ فَوَقَّعَ عَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَرَى رَسُولَهُ بِقَلْبِهِ مِنْ نُورٍ عَظَمَتْهُ مَا أَحَبَّ

اصول کافی جلد 1 ص: 127 روایه: 1

2- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ سَأَلَنِي أَبُو قُرَّةَ الْمُحَدَّثُ أَنْ أُدْخِلَهُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَ فَاسْتَأْذَنْتُهُ فِي ذَلِكَ فَأَذِنَ لِي فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَسَأَلَهُ عَنِ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ الْأَحْكَامِ حَتَّى بَلَغَ سُؤْلَهُ إِلَى التَّوْحِيدِ فَقَالَ أَبُو قُرَّةَ إِنَّا رُؤِينَا أَنَّ اللَّهَ قَسَمَ الرُّؤْيَةَ وَ الْكَلَامَ بَيْنَ نَبِيِّنِ فَقَسَمَ الْكَلَامَ لِمُوسَى وَ لِمُحَمَّدٍ الرُّؤْيَةَ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ فَمَنْ الْمُبَلَّغُ عَنِ اللَّهِ إِلَى الثَّقَلَيْنِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ أَلَيْسَ مُحَمَّدٌ قَالَ بَلَى قَالَ كَيْفَ يَجِيءُ رَجُلٌ إِلَى الْخَلْقِ جَمِيعًا فَيُخْبِرُهُمْ أَنَّهُ جَاءَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ أَنَّهُ يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ بِأَمْرِ اللَّهِ فَيَقُولُ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا رَأَيْتُهُ بِعَيْنِي وَ أَحَطْتُ بِهِ

## ترجمه:

صفوان بن یحیی گوید: ابوقره محدث از من خواست که او را خدمت حضرت رضا(ع) (برم)، از آنحضرت اجازه خواستم، اجازه فرمود، ابوقره بمحضرش رسید و از حلال و حرام و احکام دین پرسش کرد تا آنکه سؤالش بتوحید رسید و عرض کرد: برای ما چنین روایت کرده‌اند که خدا دیدار و هم سخنی خویش را میان دو پیغمبر تقسیم فرمود: قسمت هم سخنی را بموسی و قسمت دیدار خویش را به محمد عطا کرد. حضرت فرمود: پس آنکه از طرف خدا بجن و انس رسانید که: دیده‌ها او را درك نکنند، علم مخلوق باو احاطه نکند، چیزی مانند او نیست، کی بود؟ مگر محمد(ص) نبود؟ عرض کرد:

چرا، فرمود: چگونه ممکن است مردی بسوی تمام مخلوق آید و به آنها گوید که از اجانب خدا آمده و آنها را بفرمان خدا بسوی خدا خواند و بگوید: دیده‌ها خدا را در نیابند و علمشان باو احاطه نکند و چیزی مانندش نیست سپس همین مرد بگوید: من بچشم خدا را دیدم و باو احاطه علمی پیدا کردم و او بشکل انسانست!!! خجالت نمی‌کشید؟! زنادقه نتوانستند چنین نسبتی باو دهند که او چیزی از جانب خدا آورد و سپس از راه دیگر خلاف آنرا گوید.

ابوقره گفت: خدا خود فرماید: (13 سوره 53) بتحقیق او را در فرود آمدن دیگری دید. حضرت ابوالحسن(ع) فرمود: بعد از این آیه، آیه ایست که دلالت دارد بر آنچه پیغمبر دیده، خدا فرماید: (آیه 11) دل آنچه را دید دروغ نشمرد یعنی دل محمد آنچه را چشمش دید، دروغ ندانست سپس خدا آنچه را محمد دیده خبر دهد و فرماید (آیه 18) پیغمبر از آیات بسیار بزرگ پروردگارش دید، و آیات خدا غیر خود خداست، و باز خدا فرماید: مردم احاطه علمی بخدا پیدا نکنند، در صورتیکه اگر دیدگان او را بینند علمشان باو احاطه کرده و دریافت او واقع شده است. ابوقره عرض کرد: پس روایات تکذیب می‌نماید. فرمود: هرگاه روایات مخالف قرآن باشند تکذیبشان کنم، و آنچه مسلمین بر آن اتفاق دارند اینستکه: احاطه علمی باو پیدا نشود، دیدگان او را درك نکنند، چیزی مانند او نیست.

عِلْمًا وَ هُوَ عَلَى صُورَةِ الْبَشَرِ أَمَا تَسْتَحْضِرُونَ مَا قَدَرْتَ الزَّانِدِ قَدْ أَنْ تَرْمِيَهُ بِهَذَا أَنْ يَكُونَ يَأْتِي مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِشَيْءٍ ثُمَّ يَأْتِي بِخِلَافِهِ مِنْ وَجْهِ آخَرَ قَالَ أَبُو قُرَّةٍ فَإِنَّهُ يَقُولُ وَ لَقَدْ رَأَاهُ نَزَلَهُ أُخْرَى فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنَّ بَعْدَ هَذِهِ الْآيَةِ مَا يَدُلُّ عَلَى مَا رَأَى حَيْثُ قَالَ مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى يَقُولُ مَا كَذَبَ فُؤَادُ مُحَمَّدٍ مَا رَأَتْ عَيْنَاهُ ثُمَّ أَخْبَرَ بِمَا رَأَى فَقَالَ لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى فَآيَاتُ اللَّهِ غَيْرُ اللَّهِ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ وَ لَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا فَإِذَا رَأَتْهُ الْأَبْصَارُ فَقَدْ أَحَاطَتْ بِهِ الْعِلْمُ وَ وَقَعَتِ الْمَعْرِفَةُ فَقَالَ أَبُو قُرَّةٍ فَتُكَذِّبُ بِالرَّوَايَاتِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِذَا كَانَتِ الرَّوَايَاتُ مُخَالَفَةً لِلْقُرْآنِ كَذَبَتْهَا وَ مَا أَجْمَعَ الْمُسْلِمُونَ عَلَيْهِ أَنَّهُ لَا يُحَاطُ بِهِ عِلْمًا وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 128 روایة 2

3- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَيْفٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَ أَسْأَلُهُ عَنِ الرَّؤْيَةِ وَ مَا تَرْوِيهِ الْعَامَّةُ وَ الْخَاصَّةُ وَ سَأَلْتُهُ أَنْ يَشْرَحَ لِي ذَلِكَ فَكَتَبَ بِحَظِّهِ اتَّفَقَ الْجَمِيعُ لَا تَمَانَعُ بَيْنَهُمْ أَنَّ الْمَعْرِفَةَ مِنْ جِهَةِ الرَّؤْيَةِ ضَرُورَةٌ فَإِذَا جَازَ أَنْ يُرَى اللَّهُ بِالْعَيْنِ وَقَعَتِ الْمَعْرِفَةُ ضَرُورَةٌ ثُمَّ لَمْ تَخُلْ تِلْكَ الْمَعْرِفَةُ مِنْ أَنْ تَكُونَ إِيْمَانًا أَوْ لَيْسَتْ بِإِيْمَانٍ فَإِنْ كَانَتْ تِلْكَ الْمَعْرِفَةُ مِنْ جِهَةِ الرَّؤْيَةِ إِيْمَانًا فَالْمَعْرِفَةُ الَّتِي فِي دَارِ الدُّنْيَا مِنْ جِهَةِ الْاِكْتِسَابِ لَيْسَتْ بِإِيْمَانٍ لِأَنَّهَا ضِدُّهَا فَلَا يَكُونُ فِي الدُّنْيَا مُؤْمِنٌ لِأَنَّهُمْ لَمْ يَرَوْا اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ إِنْ لَمْ تَكُنْ تِلْكَ الْمَعْرِفَةُ الَّتِي مِنْ جِهَةِ الرَّؤْيَةِ إِيْمَانًا لَمْ تَخُلْ هَذِهِ الْمَعْرِفَةُ الَّتِي مِنْ جِهَةِ الْاِكْتِسَابِ أَنْ تَزُولَ وَ لَا تَزُولُ فِي الْمَعَادِ فَهَذَا دَلِيلٌ عَلَى أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يُرَى بِالْعَيْنِ إِذِ الْعَيْنُ تُؤَدِّي إِلَى مَا وَصَفْنَاهُ

اصول کافی جلد 1 ص: 129 روایه: 3

شرح :

هر چند استدلال در روایت سابق با وجود قوت و استحکامش ساده و روشن بود استدلال در این روایت مشکل و پیچیده است بطوریکه فهم آن برای شارحین ایجاد صعوبت کرده است، ولی سخن غواص بحار احادیث علامه مجلسی(ره) در این میان بسیار متین و پسندیده است، آن مرحوم در بیان حدیث سه قول از شارحین و ناظرین در این حدیث را نقل میکند و خودش قول اول را نزدیکتر به افهام میداند قول دوم گوینده اش معلوم نیست و قول سوم رفتار مرحوم ملاصدر است که مجلسی(ره) از آن تعبیر به ما حقه بعض الا فاضل می کند و در آخر می گوید: شاید در زمان امام علیه السلام مقدماتی بین دو طرف مجادله برای الزام بوده است که ما آن را نمی دانیم چنانچه در بیشتر اخبار چنین است، اینک بیان قول اول: شناسائی خدا از راه اکتساب دلیل و راهنمایی قرآن و حدیث به این نتیجه میرسد که خدا جسم نیست، مانند ندارد پس دیدنش به چشم محال است و اگر فرض شود کسی او را بچشم ببیند قطعاً او را نشناخته است ولی این شناسائی مخالف و ضد شناسائی از راه دلیل است، پس اگر دیدن به چشم ایمان باشد شناسائی از راه دلیل ایمان نیست در صورتی قرآن ایشان را مؤمن خوانده و اگر ایمان نباشد ایمان اکتسابی در قیامت یا از بین می رود و یا نمی رود و هر دو باطل است زیرا اگر از بین برود مخالف اجماع است که ایمان ثابت از دلیل که در دنیا حاصل شده در آخرت محال است از بین برود و اگر از بین نرود با ایمان از راه دیدن به چشم اجتماع نقضین شود.

ترجمه:

محمد بن عبید گوید: بحضرت رضا(ع) نامه نوشتم و درباره دیدن خدا و آنچه عامه و خاصه روایت کرده اند سؤال کردم و خواستم که این مطلب را برایم شرح دهد، حضرت بخط خود نوشت: همه اتفاق دارند و اختلافی میان آنها نیست که شناسائی از راه دیدن ضروری و قطعی است، پس اگر درست باشد که خدا بچشم دیده شود قطعاً شناختن او حاصل شود، آنگاه این شناخت بیرون از این نیست که یا ایمان است و یا ایمان نیست، اگر این شناسایی از راه دین ایمان باشد پس شناسائی در دنیا که از راه کسب دلیل است ایمان نباشد زیرا این شناسایی ضد آن است و باید در دنیا مؤمنی وجود نداشته باشد زیرا ایشان خدا عز ذکره را ندیده اند و اگر شناسائی از راه دیدن ایمان نباشد، شناسائی از راه کسب دلیل بیرون از آن نیست که یا در معاد نابود شود و نباید نابود شود (و یا نابود نشود)، این دلیل است بر اینکه خدای عز و جل به چشم دیده نشود زیرا دیدن به چشم به آنچه گفتیم می رسد.

## ترجمه:

احمد بن اسحاق گوید: بامام حسن عسکری علیه السلام نامه نوشتم و از دیدن خدا و اختلاف مردم در آن سؤال کردم. آنحضرت نوشت: تا وقتی که میان بیننده و دیده شده (هدف دید) هوائیکه دید در آن نفوذ کند نباشد دیدن صورت نگیرد، پس اگر چنین هوائی از میان بیننده و هدف قطع شود دیدن درست نشود و در صورت درستی هم مانند شدن بیننده به هدف است (در اینکه هر دو جایگزین شده و در جهت مخصوصی هستند) زیرا بیننده چون برابر هدف قرار گرفت از نظر شرط دیدن میان آنها تشبیه واقع شود، و این همان تشبیه ممتنع است (که خدا را؛ ده مانندی باشد) زیرا اتصال بین اسباب و مسببات حتمی است.

4- وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الْقَاسِمِ عَ أَسْأَلُهُ عَنِ الرَّؤْيَةِ وَ مَا اخْتَلَفَ فِيهِ النَّاسُ فَكَتَبَ لَا تَجُوزُ الرَّؤْيَةُ مَا لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الرَّائِي وَ الْمَرْتَبِيِّ هَوَاءٌ لَمْ يَنْفُذْهُ الْبَصَرُ فَإِذَا انْقَطَعَ الْهَوَاءُ عَنِ الرَّائِي وَ الْمَرْتَبِيِّ لَمْ تَصَحَّ الرَّؤْيَةُ وَ كَانَ فِي ذَلِكَ الْإِشْتِبَاهُ لِأَنَّ الرَّائِي مَتَى سَاوَى الْمَرْتَبِيِّ فِي السَّبَبِ الْمَوْجِبِ بَيْنَهُمَا فِي الرَّؤْيَةِ وَجَبَ الْإِشْتِبَاهُ وَ كَانَ ذَلِكَ التَّشْبِيهُ لِأَنَّ الْأَسْبَابَ لَا بُدَّ مِنْ اتِّصَالِهَا بِالْمُسَبَّبَاتِ

اصول کافی جلد 1 ص: 130 روایه: 4

## شرح:

دانشمندان طبیعی گویند منعکس شدن چیزی در چشم متوقف بر سه شرط حتمی است 1: هدف دید جسم کثیف باشد تا بتواند نور را منعکس و پراکنده کند از این جهت اجسام لطیفه مانند هوا و فرشته و جن دیده نشوند مگر وقتی که بقالب جسم کثیف در آیند. 2- میان آن دو فاصله معینی که نه بسیار دور و نه بسیار نزدیک باشد و وجود داشته باشد. 3 میان آندو هوای لطیفی موجود باشد تا حامل جسم شعاعی گردد، امام یازدهم علیه السلام در این حدیث شریف بقسمتی از این شرائط اشاره کرده و فرموده است اگر خدا دیده شود باید در آن شرایط باشد زیرا رابطه بین شرط و مشروط و سبب و مسبب حتمی است و اگر بر فرض محال این شرایط موجود شد لازم می آید که خدا هم مانند مخلوق خود باشد زیرا که هدف دید قرار گرفته است و هدف دید چنانچه گفتیم باید جسم کثیف باشد و خدا بزرگتر از این است که جسم باشد.

5- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ حَضَرْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنَ الْخَوَارِجِ فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ أَيُّ شَيْءٍ تَعْبُدُ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى قَالَ رَأَيْتَهُ قَالَ بَلْ لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ لَا يُعْرَفُ بِالْقِيَاسِ وَ لَا يُدْرَكُ بِالْحَوَاسِّ وَ لَا يُشَبَّهُ بِالنَّاسِ مَوْصُوفٌ بِالْآيَاتِ مَعْرُوفٌ بِالْعَلَامَاتِ لَا يَخُورُ فِي حُكْمِهِ ذَلِكَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ قَالَ فَخَرَجَ الرَّجُلُ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ

## اصول کافی جلد 1 ص: 131 روایه: 5

### ترجمه:

مردی از خوارج خدمت امام باقر علیه السلام رسید و عرض کرد: ای ابا جعفر چه چیز را می‌پرسی؟ فرمود: خدای تعالی را، گفت او را دیده‌ای فرمود: دیدگان او را بینائی چشم نبینند ولی دلها او را بحقیقت ایمان دیده‌اند، با سنجش شناخته نشود و با حواس درک نشود و به مردم مانند نیست، با آیاتش توصیف شده و با علامات شناخته شده، در داوریش ستم نکند، اوست خدا سزاوار پرستشی جز او نیست، مرد خارجی بیرون رفت و میگفت: خدا داناتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد.

### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: عالمی خدمت امیرالمؤمنین رسید و گفت ای امیرمؤمنان: پروردگارت را هنگام پرستش او دیده‌ای! فرمود: وای بر تو! من آن نیستم که پروردگاری را که ندیده‌ام بپرستم، عرضکرد: چگونه او را دیده‌ای؟ فرمود: وای بر تو دیدگان هنگام نظر افکندن او را درک نکنند ولی دلها با حقایق ایمان او را دیده‌اند.

6- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْمُؤَصِّلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ جَاءَ جَبْرٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ حِينَ عَبْدْتَهُ قَالَ فَقَالَ وَيْلَكَ مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ قَالَ وَ كَيْفَ رَأَيْتَهُ قَالَ وَيْلَكَ لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ الْإِيمَانِ

اصول کافی جلد 1 ص: 131 روایه: 6

7- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ ذَاكَرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فِيمَا يَرُوءُونَ مِنَ الرُّؤْيَةِ فَقَالَ الشَّمْسُ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نُورِ الْكُرْسِيِّ وَ الْكُرْسِيُّ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نُورِ الْعَرْشِ وَ الْعَرْشُ جُزْءٌ مِنْ سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نُورِ الْحِجَابِ وَ الْحِجَابُ جُزْءٌ مِنْ

سَبْعِينَ جُزْءًا مِنْ نُورِ السَّتْرِ فَإِنْ كَانُوا صَادِقِينَ  
فَلْيَمْلَأُوا أَعْيُنَهُمْ مِنَ الشَّمْسِ لَيْسَ ذَوْنَهَا سَحَابٌ

اصول کافی جلد 1 ص: 131 روایه: 7

ترجمه:

عاصم بن حمید گوید: با امام صادق علیه السلام درباره آنچه راجع بدیدن خدا روایت کنند مذاکره می‌کردم، حضرت فرمود: این خورشید يك هفتادم نور کرسی است و کرسی يك هفتادم نور عرش و عرش يك هفتادم نور حجاب و حجاب يك هفتادم نور ستر، اگر آنها راست گویند چشم خود را بهمین خورشید و قتیکه در ابر نباشد بدوزند.

ترجمه:

حضرت رضا (ع) فرمود: رسول خدا (ص) می‌فرمود: چون مرا به آسمان بردند، جبرئیل مرا بجائی رسانید که جبرئیل هیچگاه به آنجا گام ننهاده بود، سپس از پیش دیده پیغمبر پرده برداشته شد و خدا از نور عظمت خویش به آنحضرت آنچه دوست داشت ارائه فرمود: (درباره آیه شریفه (((دیدگان او را در نیابند ولی او دیدگان را دریابد.))

8- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ  
بْنِ عِيْسَى عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ  
الرِّضَا ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمَّا أُسْرِيَ بِي  
إِلَى السَّمَاءِ بَلَغَ بِي جِبْرِئِيلُ مَكَانًا لَمْ يَطَّأهُ قَطَّ  
جِبْرِئِيلُ فَكَشَفَ لَهُ فَأَرَاهُ اللَّهُ مِنْ نُورٍ عَظَمَتِهِ مَا  
أَحَبَّ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ  
يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 132 روایه: 8

## تفسیر آیه : لا تدركه الأبصار و هو يدرك الأبصار

### ترجمه:

ابن سنان گوید: امام صادق علیه السلام راجع به آیه (104 سوره 6) دیدگان او را در نیابند، فرمود: مقصود احاطه و هم است (یعنی معنی مقصود از آیه شریفه اینست که خدا در خاطرها ننگد و چشم دل باو دست نیابد) مگر نمی بینی خدا چه می فرماید (آیه 104 سوره انعام) از پروردگارتان بصیرتها سوی شما آمده، که مقصود بینائی بچشم نیست (و نیز در آیه 104 سوره 6) فرماید هر که بینا شد بسود خودش باشد که مقصود بینائی بچشم نیست، (سپس فرماید) و هر که کور گشت بزیان خودش باشد، که مقصود کوری چشم نیست، همانا مقصود احاطه و هم است چنانکه می گویند فلانی بشعر بیناست و فلانی بفقہ بیناست و فلانی بسکه پول بیناست و فلانی بلباس بیناست، خدا بزرگوارتر از اینست که بچشم دیده شود. خلاصه اینکه چون دیدن خدا بچشم محالست و هیچکس خیال آنرا نمی کند آیه شریفه آنرا نفی نکرده است تا از قبیل توضیح واضح باشد بلکه مقصود از آیه شریفه احاطه و هم است بخدا و گنجیدن کنه ذات در خاطر انسان که چون توهم این معنی ممکن است آیه شریفه آنرا نفی نموده.

### ترجمه:

ابو هاشم گوید: بامام رضا (ع) عرض کردم: می توان خدا را توصیف نمود؟ فرمود: مگر قرآن نمی خوانی؟ عرض کردم: چرا فرمود: مگر نخواندنی گفته خدایتعالی را (((أبصار درکش نکنند و خاطرات دلها از بینائی چشمها قویتر است، خاطرات او را درک نکنند و او خاطرات را درک کند.

9- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ قَالَ إِحَاطَةُ الْوَهْمِ أَلَا تَرَى إِلَى قَوْلِهِ قَدْ جَاءَكُمْ بِصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ لَيْسَ يَعْنِي بَصَرَ الْعُيُونِ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ لَيْسَ يَعْنِي مِنَ الْبَصَرِ بِعَيْنِهِ وَ مَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا لَيْسَ يَعْنِي عَمَى الْعُيُونِ إِنَّمَا عَنَى إِحَاطَةُ الْوَهْمِ كَمَا يُقَالُ فُلَانٌ بَصِيرٌ بِالشَّعْرِ وَ فُلَانٌ بَصِيرٌ بِالْفَقْهِ وَ فُلَانٌ بَصِيرٌ بِالدَّرَاهِمِ وَ فُلَانٌ بَصِيرٌ بِالثِّيَابِ اللَّهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُرَى بِالْعَيْنِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 132 روایه: 9

10- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ اللَّهِ هَلْ يُوصَفُ فَقَالَ أَمَا تَقْرَأُ الْقُرْآنَ قُلْتُ بَلَى قَالَ أَمَا تَقْرَأُ قَوْلَهُ تَعَالَى لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَتَعْرِفُونَ الْأَبْصَارَ قُلْتُ بَلَى قَالَ مَا هِيَ قُلْتُ أَبْصَارُ الْعُيُونِ فَقَالَ إِنَّ أَوْهَامَ الْقُلُوبِ أَكْبَرُ مِنْ أَبْصَارِ الْعُيُونِ فَهَوَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَوْهَامُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَوْهَامَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 133 روایه: 10



11- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ  
مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ أَبِي هَاشِمٍ  
الْجَعْفَرِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع لَا تُدْرِكُهُ  
الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ فَقَالَ يَا أَبَا هَاشِمٍ  
أَوْهَامُ الْقُلُوبِ أَدَقُّ مِنْ أَبْصَارِ الْعُيُونِ أَنْتَ قَدْ  
تُدْرِكُ بَوْهَمِكَ السَّنَدَ وَ الْهِنْدَ وَ الْبُلْدَانَ الَّتِي لَمْ  
تَدْخُلْهَا وَ لَا تُدْرِكُهَا بِبَصَرِكَ وَ أَوْهَامُ الْقُلُوبِ لَا  
تُدْرِكُهُ فَكَيْفَ أَبْصَارُ الْعُيُونِ

اصول کافی جلد 1 ص: 133 روایه: 11

#### ترجمه:

ابو هاشم گوید: بحضرت جواد (ع) آیه (((لا تدركه  
الابصار وهو يدرك الابصار))) را عرض کردم،  
فرمود: ای ابا هاشم خاطره دلها دقیقتر از بینائی  
چشمهاست، زیرا تو گاهی با خاطره دلت سند و  
هند و شهرهاییکه به آنها نرفته‌ای درک می‌کنی  
ولی با چشمت درک نمی‌کنی، خاطره دلها خدا را  
درک نکنند تا چه رسد به بینائی چشمها.

12- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ  
عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ الْأَشْيَاءُ كُلُّهَا لَا تُدْرِكُ  
إِلَّا بِأَمْرَيْنِ بِالْحَوَاسِّ وَ الْقَلْبِ وَ الْحَوَاسِّ إِدْرَاكُهَا  
عَلَى ثَلَاثَةِ مَعَانٍ إِدْرَاكًا بِالْمُدَاخَلَةِ وَ إِدْرَاكًا  
بِالْمُمَاسَةِ وَ إِدْرَاكًا بِلَا مُدَاخَلَةٍ وَ لَا مُمَاسَةٍ فَأَمَّا  
الْإِدْرَاكُ الَّذِي بِالْمُدَاخَلَةِ فَالْأَصْوَاتُ وَ الْمَشَامُ وَ  
الطَّعُومُ وَ أَمَّا الْإِدْرَاكُ بِالْمُمَاسَةِ فَمَعْرِفَةُ الْأَشْكَالِ  
مِنَ التَّرْبِيعِ وَ التَّثْلِيثِ وَ مَعْرِفَةُ اللَّيْنِ وَ الْخَشَنِ وَ  
الْحَرِّ وَ الْبَرْدِ وَ أَمَّا الْإِدْرَاكُ بِلَا مُمَاسَةٍ وَ لَا  
مُدَاخَلَةٍ فَالْبَصَرُ فَإِنَّهُ يُدْرِكُ الْأَشْيَاءَ بِلَا مُمَاسَةٍ وَ  
لَا مُدَاخَلَةٍ فِي حَيْزٍ غَيْرِهِ وَ لَا فِي حَيْزِهِ وَ إِدْرَاكُ  
الْبَصَرِ لَهُ سَبِيلٌ وَ سَبَبٌ فَسَبِيلُهُ الْهَوَاءُ وَ سَبَبُهُ  
الضِّيَاءُ فَإِذَا كَانَ السَّبِيلُ مُتَّصِلًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ  
الْمُرْتَبِيِّ وَ السَّبَبِ قَائِمٌ أَدْرَكَ مَا يُلَاقِي مِنَ الْأَلْوَانِ  
وَ الْأَشْخَاصِ فَإِذَا حُمِلَ الْبَصَرُ عَلَى مَا لَا سَبِيلَ  
لَهُ فِيهِ رَجَعَ رَاجِعًا فَحَكَى مَا وَرَاءَهُ كَالنَّاطِرِ فِي

الْمِرَاةِ لَا يَنْفُذُ بَصَرُهُ فِي الْمِرَاةِ فَإِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ  
سَبِيلٌ رَجَعَ رَاجِعاً يَحْكِي مَا وَرَاءَهُ وَكَذَلِكَ النَّاطِرُ  
فِي الْمَاءِ الصَّافِي يَرْجِعُ رَاجِعاً فَيَحْكِي مَا وَرَاءَهُ  
إِذْ لَا سَبِيلَ لَهُ فِي إِنْفَادِ بَصَرِهِ فَأَمَّا الْقَلْبُ فَإِنَّمَا  
سُلْطَانُهُ عَلَى الْهَوَاءِ فَهُوَ يُدْرِكُ جَمِيعَ مَا فِي  
الْهَوَاءِ وَ يَتَوَهَّمُهُ فَإِذَا حُمِلَ الْقَلْبُ عَلَى مَا لَيْسَ  
فِي الْهَوَاءِ مَوْجُوداً رَجَعَ رَاجِعاً فَحَكَى مَا فِي  
الْهَوَاءِ فَلَا يَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ أَنْ يَحْمِلَ قَلْبَهُ عَلَى مَا  
لَيْسَ مَوْجُوداً فِي الْهَوَاءِ مِنْ أَمْرِ التَّوْحِيدِ جَلَّ اللَّهُ  
وَعَزَّ فَإِنَّهُ إِنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يَتَوَهَّمْ إِلَّا مَا فِي  
الْهَوَاءِ مَوْجُودٌ كَمَا قُلْنَا فِي أَمْرِ الْبَصَرِ تَعَالَى اللَّهُ  
أَنْ يُشَبِّهَهُ خَلْقُهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 133 روایه: 12

#### ترجمه:

هشام بن حکم گوید: تمام اشیاء با دو چیز درک  
شوند: حواس پنجگانه و دل، و ادراک حواس بر  
سه قسم است: 1- ادراک بوسیله دخول 2- ادراک  
بوسیله سودن و لمس کردن 3- ادراک بدون دخول  
و سودن. اما ادراک بوسیله دخول در صداها و  
بوییدنیها و چشیدنیها است (که صوت داخل گوش  
شود و هوای متعفن داخل بینی و چشیدنی داخل  
بصاق و زبان) و اما ادراک بلمس و سودن در  
شناختن اشکال هندسی مانند مربع و مثلث  
(چنانچه در تاریکی دست روی جسم مثلث و  
مربع گذاریم) و نیز در شناختن نرمی و زبری و  
گرمی و سردی است و اما ادراک بی دخول و  
سودن با چشم است زیرا که چشم چیزها را درک  
می کند بدون لمس و دخول نه در جانب خود و نه  
در جانب آنها (مثلاً انسان که قلم را می بیند نه قلم  
بچشم او در آید و به آن ساید و نه چشم بطرف قلم  
رود و اینکار کند) و ادراک بچشم راه و وسیله  
مخصوصی دارد، راهش هوا و وسیله اش روشنی  
است که چون راه بین چشم و هدف متصل شد و  
وسيله برجا بود، چشم آنچه را در ملاقاتش باشد  
مانند رنگها و پیکرها درک کند و اگر چشم را  
بچیزی وادارند که راهی برایش نباشد بازگشت  
کند و پشت سرش را (که پیکر بیننده است) نشان  
دهد، مانند کسیکه در آینه بنگرد چشمش در آینه  
نفوذ نکند و چون راه نفوذ در آینه را ندارد  
بازگشت کند و پشت سرش را نشان دهد، همچنین  
کسیکه در آب صاف بنگرد بینایش بر گردد و  
پشت سر شرا نشان دهد زیرا راهی برای نفوذ  
چشمش نیست و اما دل تسلطش بهوا و فضای  
جهانست، و او آنچه را در فضاست درک کند و  
بخاطر گذراند، و اگر دل را بدرک آنچه در فضا  
نیست وادار کند و آن شناختن خدای جل و عز  
است زیرا کسی که چنین کند غیر آنچه در  
فضاست درک نکند چنانچه راجع بچشم گفتیم، خدا  
بزرگتر از اینستکه مانند خلش باشد.  
توضیح این روایت مرسل و موقوفست یعنی  
سندش بامام (ع) نرسیده و تنها از قول هشام بن  
حکم که از اکابر اصحاب حضرت صادق و بلکه  
شاگرد اول مکتب آنحضرت است نقل شده است  
پس سخن او متخذ از فرمایش امام علیه السلام و یا  
عین کلام آنحضرتست.

## باب نهی از توصیف خدا به غیر آنکه خود توصیف نموده

بَابُ النَّهْيِ عَنِ الصِّفَةِ بِغَيْرِ مَا وَصَفَ بِهِ نَفْسَهُ تَعَالَى

### ترجمه:

ابن عثیم گوید: بامام صادق علیه السلام نامه نوشتم و توسط عبدالملک بن اعین فرستادم که: مردمی در عراق خدا را بشکل و ترسیم وصف میکنند، اگر صلاح دانید خدا مرا قربانت کند روش درست خداشناسی را برایم مرقوم دارید. حضرت بمن چنین نوشت: خدایت رحمت کند از خداشناسی و عقیده مردم معاصرت سؤال کردی، برتر است آنخدائیکه چیزی مانند او نیست و او شنوا و بیناست، برتر است از آنچه توصیف کنند: توصیف کنندگانیکه او را بمخلوقش تشبیه کنند و بر او تهمت زنند، بدان که خدایت رحمت کنادروش درست خدا بر کنار ساز، نه سلب درست است و نه تشبیه (یعنی نه نفی و انکار خدا و نه تشبیه او بمخلوق) اوست خدای ثابت موجود، برتر است خدا از آنچه واصفان گویند، از قرآن تجاوز نکنید که پس از توضیح حق گمراه شوید.

1- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ مَعْرُوفٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَجْرَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ بْنِ عَتِيكٍ الْقَصِيرِ قَالَ كَتَبْتُ عَلَى يَدَيَّ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ أَنْ قَوْمًا بِالْعِرَاقِ يَصِفُونَ اللَّهَ بِالصُّورَةِ وَ بِالْتَّخْطِيطِ فَإِنْ رَأَيْتَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَنْ تَكْتُبَ إِلَيَّ بِالْمَذْهَبِ الصَّحِيحِ مِنَ التَّوْحِيدِ فَكْتُبْ إِلَيَّ سَأَلْتُ رَحِمَكَ اللَّهُ عَنِ التَّوْحِيدِ وَ مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ مِنْ قَبْلِكَ فَتَعَالَى اللَّهُ الَّذِي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ تَعَالَى عَمَّا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ الْمُشَبِّهُونَ اللَّهُ بِخَلْقِهِ الْمُفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ فَاَعْلَمْ رَحِمَكَ اللَّهُ أَنَّ الْمَذْهَبَ الصَّحِيحَ فِي التَّوْحِيدِ مَا نَزَلَ بِهِ الْقُرْآنُ مِنْ صِفَاتِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ فَانْفِ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى الْبُطْلَانَ وَ التَّشْبِيهَ فَلَا نَفْيَ وَ لَا تَشْبِيهَ هُوَ اللَّهُ الثَّابِتُ الْمَوْجُودُ تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ وَ لَا تَعْدُوا الْقُرْآنَ فَتَضِلُّوا بَعْدَ الْبَيَانِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 135 روایه: 1

2- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ قَالَ قَالَ لِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَا أَبَا حَمْرَةَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ بِمَخْدُودِيَّةٍ عَظُمَ رَبَّنَا عَنِ الصِّفَةِ فَكَيْفَ يُوصَفُ بِمَخْدُودِيَّةٍ مَنْ لَا يُحَدُّ وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ هُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَ

هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 135 روایة: 2

ترجمه:

2- ابو حمزة گوید: امام چهارم علیه السلام بمن فرمود: ای ابا حمزة: همانا خدا بهیچ محدودیتی توصیف نشود، پروردگار ما بزرگتر از وصف است، چگونه بمحدودیت وصف شود آنکه حدی ندارد بینائیها او را درک نکنند و او بینائیها را درک کند و او لطیف و آگاهست.

3- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْخَزَّازِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَا دَخَلْنَا عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع فَحَكَيْنَا لَهُ أَنَّ مُحَمَّدًا ص رَأَى رَبَّهُ فِي صُورَةِ الشَّابِّ الْمُؤَفَّقِ فِي سِنِّ أُنْبَاءِ ثَلَاثِينَ سَنَةً وَ قُلْنَا إِنَّ هِشَامَ بْنَ سَالِمٍ وَ صَاحِبَ الطَّاقِ وَ الْمِثْمِيَّ يَقُولُونَ إِنَّهُ أَجُوفٌ إِلَى السِّرَّةِ وَ الْبَقِيَّةِ صَمَدٌ فَخَرَّ سَاجِدًا لِلَّهِ ثُمَّ قَالَ سُبْحَانَكَ مَا عَرَفُوكَ وَ لَا وَحَدُّوكَ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَصَفُوكَ سُبْحَانَكَ لَوْ عَرَفُوكَ لَوَصَفُوكَ بِمَا وَصَفْتَ بِهِ نَفْسَكَ سُبْحَانَكَ كَيْفَ طَاوَعْتَهُمْ أَنْفُسُهُمْ أَنْ يُشَبَّهُوكَ بِغَيْرِكَ اللَّهُمَّ لَا أَصِفُكَ إِلَّا بِمَا وَصَفْتَ بِهِ نَفْسَكَ وَ لَا أَشَبِّهُكَ بِخَلْقِكَ أَنْتَ أَهْلٌ لِكُلِّ خَيْرٍ فَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ثُمَّ التَفَتَ إِلَيْنَا فَقَالَ مَا تَوَهَّمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَوَهَّمُوا اللَّهَ غَيْرُهُ ثُمَّ قَالَ نَحْنُ آلُ مُحَمَّدٍ التَّمَطُّ الْأَوْسَطُ الَّذِي لَا يُدْرِكُنَا الْغَالِي وَ لَا يَسْبِقُنَا التَّالِي يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص حِينَ نَظَرَ إِلَى عَظْمَةِ رَبِّهِ كَانَ فِي هَيْئَةِ الشَّابِّ الْمُؤَفَّقِ وَ سِنِّ أُنْبَاءِ ثَلَاثِينَ سَنَةً يَا مُحَمَّدُ عَظُمَ رَبِّي عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَكُونَ فِي صِفَةِ

الْمَخْلُوقِينَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَنْ كَانَتْ  
رَجُلَاهُ فِي خُضْرَةٍ قَالَ ذَاكَ مُحَمَّدٌ كَانَ إِذَا نَظَرَ  
إِلَى رَبِّهِ بِقَلْبِهِ جَعَلَهُ فِي نُورٍ مِثْلَ نُورِ الْحُجُبِ حَتَّى  
يَسْتَبِينَ لَهُ مَا فِي الْحُجُبِ إِنَّ نُورَ اللَّهِ مِنْهُ أَخْضَرُ  
وَمِنْهُ أَحْمَرُ وَمِنْهُ أَبْيَضُ وَمِنْهُ غَيْرُ ذَلِكَ يَا  
مُحَمَّدُ مَا شَهِدَ لَهُ الْكِتَابُ وَالسُّنَّةُ فَنَحْنُ  
الْقَائِلُونَ بِهِ

اصول کافی جلد 1 ص : 136 روایة: 3

**ترجمه:**  
خزرارو محمد بن حسین گویند: خدمت حضرت  
رضا شرفیاب شدم و برای آنحضرت نقل کردیم،  
روایتیکه: محمد(ص) پروردگارش را بصورت  
جوان آراسته سی ساله دیده و گفتم: هشتم و بن  
سالم و صاحب طلاق و میثمی میگویند: خدا تا  
ناف میان خالی بود و باقی تنش توپر، حضرت  
برای خدا بسجده افتاد و فرمود: منزهی تو، ترا  
نشناختند و یگانه‌ات ندانستند، از این رو برایت  
صفت ترا شنیدند، منزهی تو، اگر ترا میشناختند  
به آنچه خود را توصیف کرده‌ای توصیف  
میکردند، منزهی تو، چگونه بخود اجازه دادند که  
ترا بدیگری تشبیه کنند بار خدایا، من ترا جز به  
آنچه خود ستوده‌ای نستانم و بمخلوقت مانند  
نسازم، تو هر خیری را سزاواری، مرا از مردم  
ستمگر قرار مده سپس بما توجه نمود و فرمود:  
هر چه بخاطرتان گذشت خدا را غیر آن دانید،  
بعد فرمود: ما آل محمد طریق معتدلی (صراط  
مستقیمی) باشیم که غلو کننده بما نرسد و عقب  
افتاده از ما نگردد (مثل آنکه ما امیرالمؤمنین  
علیه‌السلام را خلیفه بلافصل دانیم ولی یکدسته  
غلو کرده او را خدا دانند و یکدسته عقب افتاده در  
رتبه چهارم باشند، ایندو دسته باید در عقیده  
خود را بما که در حد وسطیم رسانند تا نجات  
یابند) ای محمد هنگامیکه رسول خدا(ص)  
بعظمت پروردگارش نظر افکند جوان آراسته و  
در سن سی سالگی بود ای محمد! پروردگار  
عزوجل من بزرگتر از اینست که بصفت  
آفریدگان باشد. عرض کردم: قربانت گردم، کی  
بود که دو پایش در سبزه بود؟ فرمود: محمد  
(صلی‌الله علیه و اله وسلم) بود که چون با دل  
متوجه پروردگارش شد، خدا او را در نوری مانند  
نور حجت (معارف و عقول) قرار داد تا آنجا که  
آنچه در حجت بود برایش هویدا گشت، همانا نور  
خدا سبز و سرخ و سفید و رنگهای دیگر است،  
ای محمد! عقیده ما همان است که قرآن و حدیث  
به آن گواهی دهد.

4-عَلِيَّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ  
سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ بَشِيرٍ الْبَرْقِيِّ قَالَ  
حَدَّثَنِي عَبَّاسُ بْنُ عَامِرٍ الْقَصْبَانِيُّ قَالَ أَخْبَرَنِي

هَارُونَ بْنُ الْجَهْمِ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ  
الْحُسَيْنِ ع قَالَ قَالَ لَوْ اجْتَمَعَ أَهْلُ السَّمَاءِ وَ  
الْأَرْضِ أَنْ يَصِفُوا اللَّهَ بِعَظَمَتِهِ لَمْ يَقْدِرُوا  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 136 روایه: 4

ترجمه:

4- امام چهارم علیه السلام فرمود: اگر اهل آسمان  
و زمین انجم کنند که خدا را به عظمتش  
توصیف کنند نتوانند :

5- سَهْلٌ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الهمداني قَالَ  
كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ ع أَنَّ مَنْ قَبَلَنَا مِنْ مَوَالِكَ قَدْ  
اخْتَلَفُوا فِي التَّوْحِيدِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ جِسْمٌ وَ  
مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ صُورَةٌ فَكَتَبَ ع بِخَطِّهِ سُبْحَانَ  
مَنْ لَا يُحَدَّ وَ لَا يُوصَفُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ  
السَّمِيعُ الْعَلِيمُ أَوْ قَالَ الْبَصِيرُ

ترجمه:

سهل از قول همدانی گوید که من نوشتم به امام که  
دوستان شما در این شهر در توحید اختلاف  
دارند: بعضی گویند: او جسم است و بعضی  
گویند صورتست، حضرت بخط خود نوشت:  
منزه باد آنکه محدود نباشد و به وصف در نیاید  
چیزی مانند او نیست و او شنوا و داناست (سهل  
گوید که همدانی گفت: دانا) یا گفت بینا.

6- سَهْلٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ  
مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ كَتَبَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ  
جَعْفَرٍ ع إِلَى أَبِي أَنْ اللَّهَ أَعْلَى وَ أَجَلَّ وَ أَعْظَمُ  
مِنْ أَنْ يُبْلَغَ كُنْهِ صِفَتِهِ فَصِفُوهُ بِمَا وَصَفَ بِهِ  
نَفْسَهُ وَ كَفُّوا عَمَّا سِوَى ذَلِكَ

ترجمه:

6- محمد بن حکیم گوید: موسی بن جعفر  
علیه السلام به پدرم نوشت: خدا بالاتر و والاتر و  
بزرگتر از این است که حقیقت صفتش درک شود،  
پس او را به آنچه خود توصیف نموده بستائید و  
از غیر آن باز ایستید (از پیش خود چیزی  
نگوئید).

اصول کافی جلد 1 صفحه: 137 روایه: 6

7- سَهْلٌ عَنِ السَّنْدِيِّ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ ابْنِ أَبِي  
عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ أَخِي مُرَازِمٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ قَالَ  
سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ شَيْءٍ مِنَ الصِّفَةِ فَقَالَ  
لَا تَجَاوِزْ مَا فِي الْقُرْآنِ

ترجمه:

7- مفصل گوید از حضرت ابوالحسن علیه السلام  
مطلبی از صفت خدا پرسیدم، فرمود: از آنچه در  
قرآن است تجاوز نکنید.

اصول کافی جلد 1 صفحه: 137 روایه: 7

8-سَهْلٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْقَاسَانِيِّ قَالَ  
كَتَبْتُ إِلَيْهِ عَ أَنَّ مَنْ قَبَلَنَا قَدْ اخْتَلَفُوا فِي  
التَّوْحِيدِ قَالَ فَكَتَبَ عَ سُبْحَانَ مَنْ لَا يُحَدَّ وَلَا  
يُوصَفُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 137 رواية: 8

ترجمه:

8-کاشانی گوید: به امام علیه السلام نوشتم که  
معاصرین ما درباره توحید اختلاف دارند،  
حضرت نوشت منزّه باد آنکه محدود نباشد و به  
وصف در نیاید، چیزی مانند او نیست و او شنوا  
و بیناست.

9-سَهْلٌ عَنْ بَشْرِ بْنِ بَشَّارٍ التِّيسَابُورِيِّ قَالَ  
كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ عَ أَنَّ مَنْ قَبَلَنَا قَدْ اخْتَلَفُوا فِي  
التَّوْحِيدِ فَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ جِسْمٌ وَ مِنْهُمْ مَنْ  
يَقُولُ هُوَ صُورَةٌ فَكَتَبَ إِلَيَّ سُبْحَانَ مَنْ لَا يُحَدَّ وَ  
لَا يُوصَفُ وَلَا يُشَبَّهُهُ شَيْءٌ وَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ  
وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 138 رواية: 9

ترجمه:

9-نیشابوری گوید: بامام علیه السلام نوشتم که  
مردم زمان ما درباره توحید اختلاف دارند:  
بعضی گویند: او جسم است و بعضی گویند  
صورت است، حضرت به من نوشت: منزّه باد  
اونکه محدود نباشد و به وصف در نیاید، چیزی  
مانند او نیست و او به چیزی نماند و او شنوا و  
بیناست.

10-سَهْلٌ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي مُحَمَّدٍ عَ سَنَةَ  
خَمْسٍ وَ خَمْسِينَ وَ مَائَتِينَ قَدْ اخْتَلَفَ يَا سَيِّدِي  
أَصْحَابُنَا فِي التَّوْحِيدِ مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ جِسْمٌ وَ  
مِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ هُوَ صُورَةٌ فَإِنْ رَأَيْتَ يَا سَيِّدِي أَنَّ  
تُعَلِّمَنِي مِنْ ذَلِكَ مَا بِي أَقِفْ عَلَيْهِ وَ لَا أَجُوزُهُ  
فَعَلْتُ مُتَطَوِّلًا عَلَى عَبْدِكَ فَوَقَعَ بِخَطِّهِ عَ سَأَلْتُ  
عَنِ التَّوْحِيدِ وَ هَذَا عَنْكُمْ مَعَزُولُ اللَّهِ وَ أَحَدٌ أَحَدٌ  
لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ خَالِقٌ وَ  
لَيْسَ بِمَخْلُوقٍ يَخْلُقُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا يَشَاءُ مِنْ  
الْأَجْسَامِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ وَ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ يُصَوَّرُ مَا  
يَشَاءُ وَ لَيْسَ بِصُورَةٍ جَلَّ تَنَازُؤُهُ وَ تَقَدَّسَتْ  
أَسْمَاؤُهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ شِبْهُهُ هُوَ لَا غَيْرُهُ لَيْسَ كَمِثْلِهِ

شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 138 روایه: 10

ترجمه:

10- سهیل گوید: در سال 255 به حضرت  
عسکری نوشتم که اصحاب ما شیعیان در توحید  
اختلاف دارند: برخی گویند او جسم است و  
بعضی گویند او صورت است اگر صلاح بدانی  
به چاکر خود لطف کنی و به من بیاموزی آنچه  
را که بر آن بایستم و از آن تجاوز نکنم انجام  
میدهم، حضرت به خط خود مرقوم فرمود از  
توحید پرسیدی در صورتی که از شما برکنار  
است (وظیفه شما نیست) خدا یگانه و یکتاست،  
نزاده و زاده نشده و چیزی همتای او نیست، او  
خالق است و مخلوق نیست خدای تبارک و تعالی  
هر چه خواهد از جسم و غیر جسم بیافریند و  
خودش جسم نیست، آنچه خواهد صورتگری کند  
و خودش صورت نیست، سپاسش بزرگست و  
نامهایش مقدستر از آنکه برایش ماندنی جز خود  
او باشد، چیزی مانندش نیست و او شنوا و  
بیناست.

ترجمه:

11- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خدا را  
توصیف نتوان کرد چگونه توان توصیفش نمود  
که در کتابش فرماید: (91 صوره 6) خدا را  
چنانکه شأن اوست نشناختند، پس خدا با هیچ  
مقیاسی توصیف نشود جز آنکه بزرگتر از  
آنست.

11- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ  
عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رِئَعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ  
الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع  
يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُوصَفُ وَكَيْفَ يُوصَفُ وَقَدْ  
قَالَ فِي كِتَابِهِ وَ مَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ فَلَا  
يُوصَفُ بِقَدَرٍ إِلَّا كَانَ أَعْظَمَ مِنْ ذَلِكَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 138 روایه: 11

12- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ عَنْ  
غَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ  
عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ  
قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَظِيمٌ رَفِيعٌ لَا يَقْدِرُ الْعِبَادُ عَلَى  
صِفَتِهِ وَ لَا يَبْلُغُونَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ



## ترجمه:

12- امام صادق علیه السلام فرمود: خدا بزرگست و با بندگان توصیفش نتوانند و به حقیقت عظمتش نرسند، بینائیه‌ها او را درک نکنند و او بینائیه‌ها را درک کند و او لطیف و آگاهست، به چگونگی و جایگزینی و چه سوئی توصیف نشود (نتوان گفت خدا چگونه است یا به کجاست یا در چه سواست) چگونه توانم او را به چگونگی وصف کنم با اینکه چگونگی را او آفرید تا چگونگی شد و بوسیله چگونگی که برای ما قرار داد چگونگی شناخته شد یا چگونه توانم او را به جایگزینی وصف کنم در صورتیکه او جا را آفرید تا جا محقق شد و ما به وسیله جایگزینی که برای ما قرار داد معنی جایگزینی را فهمیدیم، یا چگونه توانم او را به در چه سواست وصف کنم در صورتیکه او سو و جهت آفرید تا آن محقق شد و ما به وسیله جهتی که برای خود ما قرار داد سو و جهت را فهمیدیم، پس خدای تبارک و تعالی در همه جا داخل و از همه چیز خارج است (علم و قدرتش به همه جا احاطه دارد و ذاتش غیر همه چیز است) بینائیه‌ها درکش نکنند و او بینائیه‌ها را درک کند (چشم در حالیکه همه چیز را می‌بیند خودش را و دیدنش را و ابزار دیدنش را درک نمی‌کند اما خدا اینها را درک می‌کند تا چه رسد به چیزهاییکه چشم می‌بیند چنانچه در آیه دیگر فرماید نگاه خیانت آمیز را می‌داند) شایسته پرستشی جز خدای فراز و بزرگ نیست و او لطیف است و آگاه.

وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ وَلَا يُوصَفُ بِكَيْفٍ وَلَا أَيْنَ وَحَيْثُ وَكَيْفَ أَصْفُهُ بِالْكَيْفِ وَهُوَ الَّذِي كَيْفَ الْكَيْفِ حَتَّى صَارَ كَيْفًا فَعَرَفَتِ الْكَيْفُ بِمَا كَيْفَ لَنَا مِنَ الْكَيْفِ أَمْ كَيْفَ أَصْفُهُ بِأَيْنَ وَهُوَ الَّذِي أَيْنَ الْأَيْنَ حَتَّى صَارَ أَيْنًا فَعَرَفَتِ الْأَيْنُ بِمَا أَيْنَ لَنَا مِنَ الْأَيْنِ أَمْ كَيْفَ أَصْفُهُ بِحَيْثُ وَهُوَ الَّذِي حَيْثُ الْحَيْثُ حَتَّى صَارَ حَيْثًا فَعَرَفَتِ الْحَيْثُ بِمَا حَيْثُ لَنَا مِنَ الْحَيْثِ فَاللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى دَاخِلٌ فِي كُلِّ مَكَانٍ وَخَارِجٌ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 138 روایه: 12

## شرح:

اینکه گوئیم خدا بود و هیچ چیز با او نبود از جمله چیزها همین چگونگی و جایگزینی و در چه سوئی است چگونگی به معنی حالت و صفت و کیفیت است مثلاً چون خدا انسانرا آفرید چگونگی‌هایی به او داد مانند قامت راست، شعوری بیشتر از حیوان، استعداد سخن گفتن و عالم شدن، حواس پنجگانه با اثرهای مخصوص و در جاهای معین اینها و هزارها مانند آن چگونگی‌هایی است برای انسان که بعد از آنکه انسان آفریده شد ما به این چگونگی پی بردیم همچنین است چگونگی‌های همه چیز جهان اما خداوند متعال وجود صرف هستی مطلق است و هیچ گونه چگونگی ندارد زیرا اگر او چگونگی داشته باشد باید دیگری آن چگونگی را به او داده و او را آن گونه خلق کرده باشد در صورتیکه او مخلوق دیگری نیست بلکه خود او خالق همه چیز و چگونگی‌های آنهاست همچنین

است موضوع جایگزینی و در چه سوئی.

## باب نهی از جسم و صورت درباره خدا

### بَابُ النَّهْيِ عَنِ الْجِسْمِ وَ الصُّورَةِ

#### ترجمه:

1- ابن ابی حمزة گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: من از هشام بن حکم شنیدم که از شما روایت میکرد که: خدا جسمی است، توپر، نورانی شناختنش ضروری، بهر کس از مخلوش که خواهد منت نهد، حضرت فرمود: منزله باد، آنکه کسی جز او نداند که او چگونه است، چیزی مانندش نیست و او شنوا و بیناست. محدود نگردد، بحس در نیاید، سوده نشود، حواس درکش نکنند، چیزی بر او احاطه نکند نه جسم است و نه صورت و نه ترسیم و نه محدود.

1-أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع سَمِعْتُ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ يَرَوِي عَنْكُمْ أَنَّ اللَّهَ جِسْمٌ صَمَدِيٌّ نُورِيٌّ مَعْرِفَتُهُ ضَرُورَةٌ يَمُنُّ بِهَا عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ خَلْقِهِ فَقَالَ ع سُبْحَانَ مَنْ لَا يَعْلَمُ أَحَدٌ كَيْفَ هُوَ إِلَّا هُوَ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ لَا يُحَدَّ وَ لَا يُحَسَّ وَ لَا يُجَسَّ وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَا الْحَوَاسُ وَ لَا يُحِيطُ بِهِ شَيْءٌ وَ لَا جِسْمٌ وَ لَا صُورَةٌ وَ لَا تَخْطِيطٌ وَ لَا تَحْدِيدٌ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 140 روایه: 1

#### ترجمه:

2- حمزة بن محمد گوید: حضرت ابی الحسن علیه السلام نوشتند و درباره جسم و صورت از او پرسیدم، حضرت نوشته است که منزله باد آنکه چیزی مانندش نیست، نه جسم است و نه صورت.

2-مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع أَسْأَلُهُ عَنِ الْجِسْمِ وَ الصُّورَةِ فَكَتَبَ سُبْحَانَ مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ لَا جِسْمٌ وَ لَا صُورَةٌ وَ رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِلَّا أَنَّهُ لَمْ يُسَمِّ الرَّجُلَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 140 روایه: 2

3-مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ قَالَ جِئْتُ إِلَى الرَّضَا ع أَسْأَلُهُ عَنِ التَّوْحِيدِ فَأَمْلَى عَلَيَّ الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ الْأَشْيَاءِ إِنْشَاءً وَ مُبْتَدِعِهَا

ترجمه:

3- محمد بن زید گوید خدمت حضرت رضا شرفیاب شدم و درباره توحید پرسیدم، حضرت برایم دیکته کرد: ستایش خدا را است که همه چیز را بدون نقشه پدید آورد و بقدرت و حکمت خویش اختراشان کرد آنها را از چیزی نیافرید تا اختراع صادق نیاید و علت و سببی در میان نبود تا ابتکار صحیح نباشد آنچه را خواست چنانچه خواست با یکتائی خویش برای اظهار حکمت و حقیقت ربوبیتش آفرید، خردها او را به دست نگیرد و خاطرها به او نرسند، بینائیها درکش نکنند و در اندازه ننگند، در آستانش تعبیر ناتوان و بینائیها در مانده‌اند هر گونه ستایش در مقام او نارسا است، بی‌پرده نهان است و بی پوشش پوشیده، نادیده شناخته شده و بی‌تصور ستوده گردیده و بی‌جسم توصیف شده، شایسته ستایشی جز خدای بزرگ متعال نیست.

ابْتِدَاعًا بِقُدْرَتِهِ وَ حِكْمَتِهِ لَا مِنْ شَيْءٍ فَيَسْطُلُ  
الْإِخْتِرَاعُ وَ لَا لِعِلَّةٍ فَلَا يَصِحُّ الْإِبْتِدَاعُ خَلَقَ مَا  
شَاءَ كَيْفَ شَاءَ مُتَوَحِّدًا بِذَلِكَ لِإِظْهَارِ حِكْمَتِهِ وَ  
حَقِيقَةِ رُبُوبِيَّتِهِ لَا تَضْبِطُهُ الْعُقُولُ وَ لَا تَبْلُغُهُ  
الْأَوْهَامُ وَ لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَ لَا يُحِيطُ بِهِ مِقْدَارُ  
عَجَزَتِ دُونَهُ الْعِبَارَةُ وَ كَلَّتِ دُونَهُ الْأَبْصَارُ وَ ضَلَّ  
فِيهِ تَصَارِيفُ الصِّفَاتِ احْتَجَبَ بِغَيْرِ حِجَابٍ  
مَحْجُوبٍ وَ اسْتَتَرَ بِغَيْرِ سِتْرِ مَسْتُورٍ عُرِفَ بِغَيْرِ  
رُؤْيَةٍ وَ وُصِفَ بِغَيْرِ صُورَةٍ وَ نُعِتَ بِغَيْرِ جِسْمٍ لَا  
إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالَى

اصول کافی جلد 1 صفحه: 140 روایه: 3

ترجمه:

محمد بن حکیم گوید: برای موسی بن جعفر علیه‌السلام گفتار جو الیقی را بیان کردم و گفتار هشام بن حکم را حکایت نمودم: خدا جسم است، حضرت فرمود: خدای تعالی را چیزی مانند نیست، چه دشنام و ناسزائی بزرگتر است از گفته کسی که خالق همه چیز را به جسم یا صورت یا مخلوقش یا محدودیت و اعضاء توصیف کند خدای از این گفتار بسیار برتری دارد.

4- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَلِيِّ  
بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ  
مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ وَصَفْتُ لِأَبِي إِبْرَاهِيمَ ع  
قَوْلَ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ الْجَوَالِيقِيِّ وَ حَكَيْتُ لَهُ قَوْلَ  
هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ جِسْمٌ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا  
يُشَبِّهُهُ شَيْءٌ أَيْ فُحْشٍ أَوْ خَنَا أَعْظَمُ مِنْ قَوْلِ مَنْ  
يَصِفُ خَالِقَ الْأَشْيَاءِ بِجِسْمٍ أَوْ صُورَةٍ أَوْ بِخَلْقَةٍ أَوْ  
بِتَحْدِيدٍ وَ أَعْضَاءٍ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ غُلُوبًا كَبِيرًا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 141 روایه: 4

5- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَرَجِ  
الرَّحَجِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع أَسْأَلُهُ عَمَّا  
قَالَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ فِي الْجِسْمِ وَ هِشَامُ بْنُ  
سَالِمٍ فِي الصُّورَةِ فَكَتَبَ دَعَاكَ حَيْرَةَ الْحَيْرَانِ

وَ اسْتَعِذْ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّيْطَانِ لَيْسَ الْقَوْلُ مَا قَالَ  
الْهَشَامَانِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 141 روایه: 5

#### ترجمه:

ابن فرج گوید: به حضرت ابوالحسن علیه السلام  
نوشتیم درباره قول هشام بن حکم که خدا جسم  
است و هشام بن سالم که او صورت است پرسیدم  
حضرت نوشت: سرگردانی حیرت زده را از خود  
دور کن و از شیطان به خدا پناه بر این گفتار،  
گفتار آن دو هشام نیست. (زیرا این دو نفر از  
بزرگان و ثقات اصحاب می باشد) و شراح چنین  
معنی کرده اند که فرمود: گفتار هشامین صحیح  
نیست.

6- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ  
إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ بْنِ  
صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ  
الْمُعْبِرَةِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ سَمِعْتُ يُونُسَ بْنَ  
طَبْيَانَ يَقُولُ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقُلْتُ  
لَهُ إِنَّ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ يَقُولُ قَوْلًا عَظِيمًا إِلَّا أَنِّي  
أَخْتَصِرُ لَكَ مِنْهُ أَحْرَفًا فَرَعَمَ أَنَّ اللَّهَ جِسْمٌ لِأَنَّ  
الْأَشْيَاءَ شَيْئَانِ جِسْمٌ وَ فِعْلٌ الْجِسْمُ فَلَا يَجُوزُ أَنْ  
يَكُونَ الصَّانِعُ بِمَعْنَى الْفِعْلِ وَ يَجُوزُ أَنْ يَكُونَ  
بِمَعْنَى الْفَاعِلِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَيَحَهُ أَمَا  
عَلِمَ أَنَّ الْجِسْمَ مَحْدُودٌ مُتَنَاهٍ وَ الصُّورَةُ مَحْدُودَةٌ  
مُتَنَاهِيَةٌ فَإِذَا اخْتَمَلَ الْحَدَّ اخْتَمَلَ الزِّيَادَةَ وَ  
النَّقْصَانَ وَ إِذَا اخْتَمَلَ الزِّيَادَةَ وَ النَّقْصَانَ كَانَ  
مَخْلُوقًا قَالَ قُلْتُ فَمَا أَقُولُ قَالَ لَا جِسْمٌ وَ لَا  
صُورَةٌ وَ هُوَ مُجَسَّمُ الْأَجْسَامِ وَ مَصَوِّرُ الصُّوَرِ لَمْ  
يَتَجَزَّأْ وَ لَمْ يَتَنَاهَ وَ لَمْ يَتَزَايَدْ وَ لَمْ يَتَنَاقَصْ لَوْ  
كَانَ كَمَا يَقُولُونَ لَمْ يَكُنْ بَيْنَ الْخَالِقِ وَ الْمَخْلُوقِ  
فَرْقٌ وَ لَا بَيْنَ الْمُنْشِئِ وَ الْمُنْشَأِ لَكِنْ هُوَ الْمُنْشِئُ  
فَرْقٌ بَيْنَ مَنْ جَسَّمَهُ وَ صَوَّرَهُ وَ أَنْشَأَهُ إِذْ كَانَ لَا

يُشَبِّهُهُ شَيْءٌ وَلَا يُشَبِّهُهُ هُوَ شَيْئاً

اصول کافی ج 1 : ص : 141 روایة: 6

## ترجمه:

یونس گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: همانا هشام بن حکم سخنی سخت گوید که من چند جمله اش را برای شما مختصر می‌کنم: او عقیده دارد که خدا جسم است زیرا که چیزها دو قسمند: جسم و عمل جسم: و درست نیست که صانع چیزها عمل و کار باشد ولی رواست که فاعل باشد. حضرت فرمود، وای بر او مگر نمی‌داند که جسم محدود و متناهی است و صورت هم محدود و متناهی است و چون جسم محدودیت دارد، فزونی و کاهش پیدا می‌کند و چون فزونی و کاهش پیدا کرد مخلوق خواهد بود. عرض کردم پس من چه عقیده داشته باشم؟ فرمود: نه جسم است و نه صورت، او اجسام را اجسام کند و صورتها را صورت نماید، جزء ندارد، نهایت ندارد افزایش و کاهش نیابد، اگر حقیقت چنان باشد که آنها گویند میان خالق و مخلوق و آفریننده و آفریده فرقی نباشد، ولی اوست پدید آورنده، میان او و کسی که جسمش ساخته و صورتش داده و پیدایش آورده فرق است، زیرا چیزی مانند او نیست و او به چیزی نماند.

7- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحِمَازِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع إِنَّ هِشَامَ بْنَ الْحَكَمِ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ جِسْمٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ عَالِمٌ سَمِيعٌ بَصِيرٌ قَادِرٌ مُتَكَلِّمٌ نَاطِقٌ وَ الْكَلَامُ وَ الْقُدْرَةُ وَ الْعِلْمُ يَجْرِي مَجْرَى وَاحِدٍ لَيْسَ شَيْءٌ مِنْهَا مَخْلُوقاً فَقَالَ قَاتَلَهُ اللَّهُ أَمَا عَلِمَ أَنَّ الْجِسْمَ مَحْدُودٌ وَ الْكَلَامَ غَيْرُ الْمُتَكَلِّمِ مَعَاذَ اللَّهِ وَ أَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ مِنْ هَذَا الْقَوْلِ لَا جِسْمٌ وَ لَا صُورَةٌ وَ لَا تَحْدِيدٌ وَ كُلُّ شَيْءٍ سِوَاهُ مَخْلُوقٍ إِنَّمَا تُكُونُ الْأَشْيَاءُ

يَزَادَتْهُ وَ مَشِيَّتِهِ مِنْ غَيْرِ كَلَامٍ وَ لَا تَرَدُّدٍ فِي  
نَفْسٍ وَ لَا تُطَقُّ بِلسَانٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 142 روایه: 7

ترجمه:

حمانی گوید: به امام موسی بن جعفر علیه السلام عرض کردم، هشام بن حکم عقیده دارد که خدا جسمی است که چیزی مانند او نیست و او دانا، شنوا، بینا، توانا، متکلم و ناطقست، و کلام و قدرت و علم در يك روشند (عين ذاتند) هیچ کدام از آنها مخلوق نیست، حضرت فرمود: خدا او را بکشد مگر نمی‌داند که جسم محدود است و کلام غیر متکلم است، پناه می‌برم به خدا و در حمایت او از این سخن بیزاری جویم نه جسمست، نه صورت، و نه محدودیت و هر چیز جز او مخلوق است بمحض اراده و خواست که موجود شود، بدون کلام و حرکت خاطر و سخن زبانی.

ترجمه:

محمد بن حکیم گوید برای حضرت ابوالحسن علیه السلام گفتار هشام جوالیقی را که خدا بصورت جوان آراسته است و نیز گفتار هشام بن حکم را بیان کردم. حضرت فرمود: همانا چیزی بخدا مانند نیست. توضیح چون برائت ساحت این دو بزرگوار (هشام بن حکم و هشام بن سالم) و جلالت ایشان نزد ارباب رجال مسلم است راجع باین چند حدیث که عقیده تجسم آنها را میرساند مجلسی ره بیاناتی مفید دارد که نقل آنها از وظیفه این کتاب خارج است.

8-عَلَيْ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ  
يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ وَصَفْتُ لِأَبِي  
الْحَسَنِ ع قَوْلَ هِشَامِ الْجَوَالِيقِيِّ وَ مَا يَقُولُ فِي  
الشَّابِّ الْمُؤَفَّقِ وَ وَصَفْتُ لَهُ قَوْلَ هِشَامِ بْنِ  
الْحَكَمِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ لَا يُشَبِّهُهُ شَيْءٌ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 142 روایه: 8

## باب صفات ذات

## بَابُ صِفَاتِ الدَّاتِ

## ترجمه:

ابوبصیر گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می فرمود خدای عزوجل همیشه پروردگار ما و علم عین ذاتش بوده آنگاه که معلومی وجود نداشت و شنیدن عین ذاتش بود زمانیکه شنیده شده ای وجود نداشت و بینائی عین ذاتش بوده آنگاه که دیده شده ای وجود نداشت و قدرت عین ذاتش بوده زمانیکه مقدوری نبود، پس چون اشیاء را پدید آورد و معلوم موجود شد علمش بر معلوم منطبق گشت و شنیدنش بر شنیده شد و بینایش بر دیده شده و قدرتش بر مقدور ابوبصیر گوید: عرض کردم: پس خدا همیشه متکلم است؟ فرمود: کلام صفتی است پدید شونده ازلی و قدیم نیست، خدای بود و متکلم نبود.

1- عَلِي بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ

الطَّيَالِسِيِّ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ رَبَّنَا وَ الْعِلْمُ ذَاتُهُ وَ لَا مَعْلُومٌ وَ السَّمْعُ ذَاتُهُ وَ لَا مَسْمُوعٌ وَ الْبَصَرُ ذَاتُهُ وَ لَا مُبْصَرٌ وَ الْقُدْرَةُ ذَاتُهُ وَ لَا مَقْدُورٌ فَلَمَّا أَحْدَثَ الْأَشْيَاءَ وَ كَانَ الْمَعْلُومُ وَقَعَ الْعِلْمُ مِنْهُ عَلَى الْمَعْلُومِ وَ السَّمْعُ عَلَى الْمَسْمُوعِ وَ الْبَصَرُ عَلَى الْمُبْصَرِ وَ الْقُدْرَةُ عَلَى الْمَقْدُورِ قَالَ قُلْتُ فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ مُتَحَرِّكًا قَالَ فَقَالَ تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ إِنَّ الْحَرَكَهَ صِفَةٌ مُحْدَثَةٌ بِالْفِعْلِ قَالَ قُلْتُ فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ مُتَكَلِّمًا قَالَ فَقَالَ إِنَّ الْكَلَامَ صِفَةٌ مُحْدَثَةٌ لَيْسَتْ بِأَزَلِيَّةٍ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا مُتَكَلِّمٌ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 143 روایه: 1

## شرح:

مرحومین ملاصدرا و مجلسی (ره) در شرح: این حدیث به عنوان مقدمه صفات خداوند را بسلبیه محضه مانند فردیت و قدوسیّت و اضافیه محضه مانند مبدئیت و خالقیت و حقیقیه اضافیه مانند عالمیت و قادریت یا غیر اضافیه مانند حیات و بقاء تقسیم کرده اند ولی تقسیم و توضیح مرحوم فیض ارتباطش به حدیث بیشتر است لذا مختصری از بیان او را ذکر می کنیم: در صفحه 98 وافی می گوید: یک قسم از صفات خدا صفاتی که در ازل برای تو ثابت بوده و ثبوتش کمال و نفیش نقص است اینها را صفت ذات نامند و بر دو قسمند: 1 صفاتی که اضافه به غیر ندارند و تنها به یک وجه ملاحظه شوند مانند حیوة و بقاء 2- صفاتی که اضافه به غیر دارند ولی اضافه آنها مؤخر است مانند علم و شنیدن و دیدن، مثلاً معنی علم خدا این است که آنچه در جهان هستی پیدا می شود از امور کلی و جزئی با تعیین وقت و ساعت همه را خدا می داند و این دانستنش هم از ازل و زمانیکه او بوده و چیز دیگر نبوده با او بوده و بلکه عین ذات او بوده و بعد از اینکه این امور واقع شد اضافه علم به آنها پیدا می شود یعنی علم بر آنها منطبق می شود بدون کم و زیاد و معنی عین ذات این است که همان چیزی که خداست همان چیز هم علم است (علم ما غیر خود ماست و عرضی است قائم به ما به خلاف علم خدا) ذات خدا علم و قدرت و حیات و سمع و بصیرست و همان هم علیم و قادر وحی و سمیع و بصیرست و تنها مفهوم هر یک از اینها غیر دیگری است لذا امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید: کمال اخلاص بنده به خدا این است که صفات را از او نفی کند یعنی صفات زائد بر ذات را نفی کند و آنها را عین ذات داند و قسم دیگر صفات فعل است و آن صفاتی که به حسب مصالح خلق پدید آید و اینها بر دو قسم است: 1- صفاتی که اضافه محضه است و خارج از ذات است و برای آنها معنای غیر از علم و قدرت و اراده و مشیت نیست مانند خالقیت و رازقیت و تکلم 2- صفاتی که علاوه بر اضافه معانی دیگری در ذات دارد ولی



اضافه و مضاف‌الیه از آن انفکاک ندارد مانند مشیت و اراده که هیچگاه مشی و مراد از این دو صفت انفکاک نیابد زیرا هر چه خدا خواهد اراده کند فوراً موجود شود پس ایندو صفت بدون متعلق آن وجود نیابند فرق بین ایندو اینستکه اراده جزئی و مقارنست و مشیت کلی و متقدم و صفات فعل اگر چه هر يك اصلی و مبدئی در ذات قدیم دارند که آن اصل صفت ذاتست و قدیم صفات فعل فروعی است مترتب بر آنها مثلاً خالقیت و تکلم خدا عبارت از این است که ذات باری بنحوی است که (اگرچه نحو ندارد) هر چه خواهد خلق کند و با هر که خواهد تکلم نماید می‌تواند اما از نظر اینکه جهت ثبات و قدم در صفات مانند علم و قدرت دلالتش بر مجد و کمال از جهت تجدد و حدوث بیشتر و ظاهرتر است زیرا تخلف و تأخر متعلقات این صفات از آنها زیبایی بکمال آنها نزنند، از این نظر اینها را صفت ذات گفتند بخلاف مثل اراده و مشیت که جهت تجدد و حدوث در آنها دلالتش بر عزت و جلال ذات ربوبی بیشتر است از این جهت که متعلقات آنها از آنها تخلف پیدا نکند لذا آنها را صفت فعل دانستند چونکه خطاب شارع با جمهور و توده مردم است.

#### ترجمه:

امام باقر(ع) فرمود: خدای عزوجل بود و چیزی با او نبود و همیشه عالم بود به آنچه پدید می‌آید و علم او به آن پیش از بودنش مانند علم اوست به آن بعد از بودنش (مثلاً هیچکس نمی‌داند فردا چه پیش می‌آید، ممکن است شخص متفرسی باشد و در يك موضوع كوچك سیاسی یا اجتماعی حدسی بزند که صدی نود آن درست باشد ولی علم خدا بهمه امور کلی و جزئی جهان از زمانیکه خود او بوده و چیزی با او نبوده تا این زمان و هر زمان که بیايد صدی صد مطلق است).

2- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ وَ لَا شَيْءَ غَيْرُهُ وَ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا بِمَا يَكُونُ فَعِلْمُهُ بِهِ قَبْلَ كَوْنِهِ كَعِلْمِهِ بِهِ بَعْدَ كَوْنِهِ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 144 روایة: 2

#### ترجمه:

کاهلی گوید: درباره جمله (((سپاس خدا راست تا نهایت علمش))) که در دعائی است بحضرت ابوالحسن علیه‌السلام نوشتم و پرسیدم. حضرت بمن نوشت: نگو))) نهایت علمش))) زیرا علمش را نهایی نیست بلکه بگو (((نهایت رضایتش))) زیرا که رضایت او مربوط باعمال صالح بندگانست که محدود و متناهی است.

3- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْكَاهِلِيِّ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع فِي دُعَاءِ الْحَمْدِ لِلَّهِ مُنْتَهَى عِلْمِهِ فَكَتَبَ إِلَيَّ لَا تَقُولَنَّ مُنْتَهَى عِلْمِهِ فَلَيْسَ لِعِلْمِهِ مُنْتَهَى وَ لَكِنَّ قُلَّ مُنْتَهَى رِضَاهُ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 144 روایة: 3

4- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَعْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ ع يَسْأَلُهُ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَكَانَ يَعْلَمُ الْأَشْيَاءَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ وَ كَوْنَهَا أَوْ لَمْ يَعْلَمْ ذَلِكَ حَتَّى خَلَقَهَا وَ أَرَادَ خَلْقَهَا وَ تَكْوِينَهَا

#### ترجمه:

ابوب بن نوح گوید: بحضرت ابوالحسن علیه السلام نوشتم و از او پرسیدم: آیا خدای عزوجل عالم بود به هر چیز پیش از آنکه آنها را بیافریند و پدید آرد یا آنکه نمی دانست تا آنها را آفرید و آفرینش و بودن آنها را اراده کرد و علم پیدا کرد به مخلوق هنگامیکه خلق کرد و بوجود هنگامی که موجود کرد؟ پس به خط خود مرقوم فرمود: خدا همیشه به همه چیز علم دارد پیش از خلقت آنها مانند علم داشتنش به آنها بعد از خلقتشان.

فَعَلِمَ مَا خَلَقَ عِنْدَ مَا خَلَقَ وَ مَا كَوَّنَ عِنْدَ مَا كَوَّنَ  
فَوَقَعَ بِخَطِّهِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِمًا بِالْأَشْيَاءِ قَبْلَ أَنْ  
يَخْلُقَ الْأَشْيَاءَ كَعِلْمِهِ بِالْأَشْيَاءِ بَعْدَ مَا خَلَقَ  
الْأَشْيَاءَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 145 روایه: 4

#### ترجمه:

جعفر بن محمد بن حمزه گوید نوشتم بامام علیه السلام و پرسیدم که دوستان شما درباره علم خدا اختلاف دارند بعضی گویند: خدا پیش از خلقت اشیا هم عالمست و بعضی گویند: ما نمی گوئیم خدا همیشه عالمست، زیرا معنی می داند، خلق می کند است پس اگر علم همیشگی برای او ثابت کنیم: چیزی همیشگی با او ثابت کرده ایم (و قائل بدو قدیم شده ایم) اگر صلاح بدانید خدایم قربانت کند نسبت باین موضوع چیزی بمن بیاموزد تا بر آن بایستم و از آن در نگذرم، حضرت بخط خود مرقوم فرمود خدا همیشه عالم است پرخیر و بلند است یاد او.

5-عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ  
بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ حَمْزَةَ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الرَّجُلِ ع  
أَسْأَلُهُ أَنْ مَوَالِيكَ اخْتَلَفُوا فِي الْعِلْمِ فَقَالَ بَعْضُهُمْ  
لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِمًا قَبْلَ فِعْلِ الْأَشْيَاءِ وَ قَالَ  
بَعْضُهُمْ لَا نَقُولُ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِمًا لِأَنَّ مَعْنَى  
يَعْلَمُ يَفْعَلُ فَإِنْ أَثْبَتْنَا الْعِلْمَ فَقَدْ أَثْبَتْنَا فِي الْأَزَلِ  
مَعَهُ شَيْئًا فَإِنْ رَأَيْتَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ أَنْ تُعَلِّمَنِي  
مِنْ ذَلِكَ مَا أَقِفُ عَلَيْهِ وَ لَا أَجُوزُهُ فَكَتَبَ ع  
بِخَطِّهِ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَالِمًا تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ذِكْرُهُ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 145 روایه: 5

6-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ  
الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ سُكْرَةَ قَالَ قُلْتُ  
لِأَبِي جَعْفَرٍ ع جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُعَلِّمَنِي  
هَلْ كَانَ اللَّهُ جَلَّ وَجْهُهُ يَعْلَمُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ  
الْخَلْقَ أَنَّهُ وَخَدَهُ فَقَدْ اخْتَلَفَ مَوَالِيكَ فَقَالَ  
بَعْضُهُمْ قَدْ كَانَ يَعْلَمُ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ شَيْئًا مِنْ

خَلَقَهُ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ إِنَّمَا مَعْنَى يَعْلَمُ يَفْعَلُ فَهُوَ  
الْيَوْمَ يَعْلَمُ أَنَّهُ لَا غَيْرُهُ قَبْلَ فِعْلِ الْأَشْيَاءِ فَقَالُوا إِنَّ  
أَثْبَتْنَا أَنَّهُ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا بِأَنَّهُ لَا غَيْرُهُ فَقَدْ أَثْبَتْنَا  
مَعَهُ غَيْرُهُ فِي أَرْلِيَّتِهِ فَإِنْ رَأَيْتَ يَا سَيِّدِي أَنَّ  
تُعَلِّمَنِي مَا لَا أَعْدُوهُ إِلَى غَيْرِهِ فَكُتِبَ عَ مَا زَالَ  
اللَّهُ عَالِمًا تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ذِكْرُهُ

اصول کافی جلد 1 ص: 146 روایه: 6

#### ترجمه:

فضیل گوید: بامام باقر علیه السلام عرضه داشتیم: قربانت، اگر صلاح بدانید بمن بفهمانید که آیا خدای جل و جبهه پیش از اینکه مخلوق را بیافریند می‌دانست که یکتاست؟ زیرا دوستان شما اختلاف کرده، بعضی گویند: پیش از آنکه مخلوقی آفریند عالم بود و بعضی گویند معنی می‌دانید خلق می‌کند است پس خدا امروز می‌داند که پیش از خلقت اشیاء یگانه بوده و اینها گویند اگر ثابت کنیم که او همیشه بیگانگی خود عالم بوده در ازل با او چیز دیگری ثابت کرده‌ایم. آقای من اگر صلاح دانید بمن بیاموزید چیزی را که از آن تجاوز نکنم: حضرت نوشت: خدای تبارک و تعالی ذکره همیشه عالم است.

#### شرح:

در نحوه علم خداوند بموجودات اقوال و وجوه بسیار است یکی از اساتید می‌گفت: (((من تا 32 قول پیدا کردم))) مانند مشائیون سابق که بمتابعت ارسطاطالیس علم را متقدم بر اشیاء دانند و خدا را فاعل بالعنایه و اثر افیون بمتابعت افلاطون قائل بمعیت علم با وجود اشیائند و اضافه علم را باشیاء اضافه فاعلیه دانند و محقق طوسی در اشارات راه دیگری پیموده است، مرحوم صدر المتألهین سر دقیق و بحر عمیق دیگری کشف کرده است، خلاصه در میان این قائلین کسانی هستند که گویند علم خداوند بدون وجود معلوم ممکن نیست اگر چه وجود انکشافی و نحوی از حصول باشد و گویا کسانی که در این چند روایت گفتند: علم خدا بمعنی فعل و خلق اوست همین مقصود را دارند، ولی امام علیه السلام بواسطه اینکه فهم سائل را کوتاه می‌دانسته یا بواسطه اینکه سخن گفتن و تفکر در این موضوع با ملاحظه عنایت ذات و صفات مشمول سخن از کیفیت است حواب اجمالی و سر بسته داده و قدم فرا گذاشتن را اجازه نفرموده است.

## باب دیگری که از جمله باب اولست

### بَابٌ آخَرُ وَ هُوَ مِنَ الْبَابِ الْأَوَّلِ

#### ترجمه:

محمد بن مسلم گوید امام باقر علیه السلام در باره صفت خدای قدیم فرمود: همانا او یگانه و توپر است؛ یکتا معنی است، معانی زیاد و مختلفی ندارد (علم و قدرت و سایر صفاتش همه بذاتش بر می گردند بلکه عین ذاتند) عرض کردم مردمی از اهل عراق معتقدند که او می شنود بوسیله غیر آنچه می بیند و می بیند بوسیله غیر آنچه می شنود، فرمود دروغ گفتند و از دین منحرف شدند و خدا را تشبیه کردند خدا برتر از آنست خدا شنوا و بیناست، می شنود به آنچه می بیند و می بیند به آنچه می شنود، عرض کردم: آنها عقیده دارند که خدا بیناست به همان معنائیکه آنها از بینائی تعقل می کنند فرمود: خدای برتر است، تعقل شود هر چیز که بصفه مخلوق باشد و خدا چنین نیست (معنائیکه آنها از بینائی تعقل می کنند این است که دیدن با عضوی مانند چشم صورت گیرد. و قوه بینائی انسان غیر از خود انسان است ولی بینائی خدا اینگونه نیست زیرا اولاً خدا از عضو و ترکیب منزّه است و ثانیاً قوه بینائی او هم عین خود اوست).

1- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ فِي صِفَةِ الْقَدِيمِ إِنَّهُ وَاحِدٌ صَمَدٌ أَحَدِي الْمَعْنَى لَيْسَ بِمَعَانِي كَثِيرَةٍ مُخْتَلَفَةٍ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَزْعُمُ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ أَنَّهُ يَسْمَعُ بِغَيْرِ الَّذِي يُبْصِرُ وَ يُبْصِرُ بِغَيْرِ الَّذِي يَسْمَعُ قَالَ فَقَالَ كَذَبُوا وَ أَلْحَدُوا وَ شَبَّهُوا تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ إِنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ يَسْمَعُ بِمَا يُبْصِرُ وَ يُبْصِرُ بِمَا يَسْمَعُ قَالَ قُلْتُ يَزْعُمُونَ أَنَّهُ بَصِيرٌ عَلَى مَا يَعْقِلُونَهُ قَالَ فَقَالَ تَعَالَى اللَّهُ إِنَّمَا يَعْقِلُ مَا كَانَ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِ وَ لَيْسَ اللَّهُ كَذَلِكَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 146 روایه: 1

2- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَمْرٍو عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ فِي حَدِيثِ الزَّنْدِيقِ الَّذِي سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لَهُ أَ تَقُولُ إِنَّهُ سَمِيعٌ بَصِيرٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ هُوَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ سَمِيعٌ بِغَيْرِ جَارِحَةٍ وَ بَصِيرٌ بِغَيْرِ آلَةٍ بَلْ يَسْمَعُ بِنَفْسِهِ وَ يُبْصِرُ بِنَفْسِهِ وَ لَيْسَ قَوْلِي إِنَّهُ سَمِيعٌ بِنَفْسِهِ أَنَّهُ شَيْءٌ وَ النَّفْسُ شَيْءٌ آخَرُ وَ لَكِنِّي أَرَدْتُ عِبَارَةً عَنْ نَفْسِي إِذْ كُنْتُ مَسْئُولًا وَ إِفْهَامًا لَكَ إِذْ كُنْتُ سَائِلًا فَأَقُولُ يَسْمَعُ بِكُلِّهِ لَا أَنَّ كُلَّهُ لَهُ بَعْضٌ لِأَنَّ الْكُلَّ لَنَا لَهُ بَعْضٌ وَ لَكِنْ

أَرَدْتُ إِفْهَامَكَ وَ التَّغْيِيرُ عَنْ نَفْسِي وَ لَيْسَ  
مَرْجِعِي فِي ذَلِكَ كُلِّهِ إِلَّا أَنَّهُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ  
الْعَالِمُ الْخَبِيرُ بِلَا اخْتِلَافِ الذَّاتِ وَ لَا اخْتِلَافِ  
مَعْنَى

اصول کافی جلد 1 صفحه: 147 روایه: 2

#### ترجمه:

امام صادق بزندقی که به آن حضرت عرض کرد: آیا خدا شنوا او بیناست؟ فرمود: خدا شنوا و بیناست شنواست بدون عضو، بیناست بدون ابزار، بلکه بذات خود می‌شنود و بذات خود می‌بیند و اینکه گویم بذات خود می‌شنود معنیش این نیست که او چیز است و ذات چیز دیگر، ولی چون تو از من پرسیدی برای فهمانیدن بتو خواستم آنچه در دل دارم بلفظ آورم، پس می‌گویم خدا می‌شنوم به تمام ذاتش ولی نه به آن معنی که ذاتش بعض و پاره داشته باشد چنانکه تمام ما دارای بعض است بلکه مقصودم فهمانیدن بتو و تعبیر از ضمیرم بود و بازگشت سختم به این است که او شنوا، بینا، دانا: آگاهست بدون آنکه ذات و صفتش اختلاف و کثرت پیدا کند (برای این جمله در حدیث 308 توضیح کامل می‌آید).

## باب اراده از صفات فعل است و سایر صفات فعل

### بَابُ الْإِرَادَةِ أَنَّهَا مِنْ صِفَاتِ الْفِعْلِ وَ سَائِرِ صِفَاتِ الْفِعْلِ

#### ترجمه:

عاصم گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: خدا همیشه مرید (با اراده است؟) فرمود: مرید نمی‌باشد مگر با بودن مراد (اراده شده) با او، خدا همیشه عالم و قادر است و سپس اراده کرده است (هنگامی که خواست چیزی خلق کند).

1- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ  
بْنِ عِيْسَى الْأَشْعَرِيِّ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ  
الْأَهْوَازِيِّ عَنِ التَّضَرِّ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ  
حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ لَمْ يَزَلِ اللَّهُ  
مُرِيداً قَالَ إِنَّ الْمُرِيدَ لَا يَكُونُ إِلَّا لِمُرَادٍ مَعَهُ لَمْ  
يَزَلِ اللَّهُ عَالِماً قَادِراً ثُمَّ أَرَادَ

اصول کافی جلد 1 ص 148 روایه: 1

#### ترجمه:

بکیر بن اعین گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم علم و مشیت خدا با هم فرق دارند یا یک چیزند فرمود: علم غیر مشیت است (دانستن غیر خواستن است) (مگر نمی‌بینی که خودت می‌گوئی این کار خواهم کرد و اگر خدا بخواهد و نمی‌گوئی این کار خواهم کرد اگر خدا بداند، پس اینکه گوئی اگر خدا بخواهد دلیل است بر اینکه خدا نخواسته و چون خواست، آنچه را خواست چنانچه خواست واقع شود، پس علم خدا پیش از مشیت اوست

2- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ  
إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ بْنِ  
صَالِحٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ  
عَنْ بُكَيْرِ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع  
عِلْمُ اللَّهِ وَ مَشِيَّتُهُ هُمَا مُخْتَلِفَانِ أَوْ مُتَّفَقَانِ فَقَالَ  
الْعِلْمُ لَيْسَ هُوَ الْمَشِيَّةَ أَلَا تَرَى أَنَّكَ تَقُولُ  
سَأَفْعَلُ كَذَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ وَ لَا تَقُولُ سَأَفْعَلُ كَذَا  
إِنْ عَلِمَ اللَّهُ فَقَوْلُكَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ دَلِيلٌ عَلَى أَنَّهُ لَمْ  
يَشَأْ فَإِذَا شَاءَ كَانَ الَّذِي شَاءَ كَمَا شَاءَ وَ عَلِمَ اللَّهُ  
السَّابِقُ لِلْمَشِيَّةِ

اصول کافی ج 1 صفحه: 148 روایه: 2

3- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ  
عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع  
أَخْبَرَنِي عَنِ الْإِرَادَةِ مِنَ اللَّهِ وَ مِنَ الْخَلْقِ قَالَ

فَقَالَ الْإِرَادَةُ مِنَ الْخَلْقِ الضَّمِيرُ وَ مَا يَبْدُو لَهُمْ  
بَعْدَ ذَلِكَ مِنَ الْفِعْلِ وَ أَمَّا مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فِإِرَادَتُهُ  
إِحْدَاثُهُ لَا غَيْرَ ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَا يُرَوَّى وَ لَا يَهُمُّ وَ لَا  
يَتَفَكَّرُ وَ هَذِهِ الصِّفَاتُ مُنْفِيَّةٌ عَنْهُ وَ هِيَ صِفَاتُ  
الْخَلْقِ فِإِرَادَةُ اللَّهِ الْفِعْلُ لَا غَيْرَ ذَلِكَ يَقُولُ لَهُ كُنْ  
فَيَكُونُ بِلَا لَفْظٍ وَ لَا نُطْقٍ بِلِسَانٍ وَ لَا هِمَّةٍ وَ لَا  
تَفَكَّرٍ وَ لَا كَيْفَ لِذَلِكَ كَمَا أَنَّهُ لَا كَيْفَ لَهُ

اصول کافی ج 1 صفحه: 148 روایه: 3

#### ترجمه:

صفوان گوید: بحضرت ابوالحسن علیه السلام عرض کردم، اراده خدا و اراده مخلوق را برایم بیان کنید، فرمود: اراده مخلوق ضمیر و آهنگ درونی او است و آنچه پس از آن از او سر می‌زند، و اما اراده خدای تعالی همان پدید آوردن اوست نه چیز دیگر، زیرا او نیندیشد و آهنگ نکند و تفکر ننماید، این صفات در او نیست و صفات مخلوقست، پس اراده خدا همان فعل او است نه چیز دیگر، به هر چه خواهد موجود شود گوید (((باش پس می‌باشد))) (موجود شو بلافاصله موجود شود) (بدون لفظ و سخن بزبان و آهنگ و تفکر، و اراده خدا چگونگی ندارد چنانچه ذات او چگونگی ندارد.

4-عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ  
عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِينَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ خَلَقَ  
اللَّهُ الْمَشِيئَةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيئَةِ

اصول کافی ج 1 صفحه: 149 روایه: 4

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند مشیت را بخود مشیت آفرید سپس چیزها را با مشیت آفرید.

#### شرح:

معنی جمله دوم واضح است ولی درباره جمله اول انظار و اقوال مختلفی از شارحین کافی نقل شده است، مرحوم مجلسی پنج قول در مرآت نقل می‌کند، یکی از آن اقوال که روشن‌تر به نظر می‌رسد قول مرحوم فیض است که خلاصه‌اش این است که مشیت نسبتی بشائی (خداوند) و نسبتی به مشیء (خواسته شده) دارد و از لحاظ اول صفت ذاتی قدیم و عین ذات خداوند است به این معنی است که ذات خدا می‌تواند آنچه خیر و صلاح است اختیار کند بنابراین کلمه (((خلق))) (آفرید) مجاز است و مراد تحقق و ثبوت مشیت است و انتزاع آن از ذات باری تعالی اما از لحاظ دوم همان معنی جمله دوم است که همه چیز را خداوند به مشیت آفریند.

5-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ  
الْبَرْقِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْمَشْرِقِيِّ حَمْرَةَ  
بْنِ الْمُزْتَفِعِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ كُنْتُ فِي  
مَجْلِسِ أَبِي جَعْفَرٍ ع إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ عَمْرُو بْنُ  
عُبَيْدٍ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ  
تَعَالَى وَ مَنْ يَحْلِلُ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى مَا ذَلِكَ  
الْغَضَبُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع هُوَ الْعِقَابُ يَا عَمْرُو

إِنَّهُ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ قَدْ زَالَ مِنْ شَيْءٍ إِلَى شَيْءٍ  
فَقَدْ وَصَفَهُ صِفَةً مَخْلُوقٍ وَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَا  
يَسْتَفِزُهُ شَيْءٌ فَيُغَيِّرُهُ

اصول کافی ج 1 صفحه: 149 روایه: 5

#### ترجمه:

یکی از شیعیان از محضر امام باقر علیه السلام شرفیاب شد که عمرو بن عبید وارد شد و گفت: قربانت خدای تبارک و تعالی که فرماید: (((هر که غضب من به او در آید سقوط کند))) معنی این غضب چیست؟ فرمود آن کيفر است، ای عمرو کسیکه گمان کند خدا از حالی به حال دیگر در آید او را بصفه مخلوق توصیف نموده است، خدای تعالی را چیزی از جا نکند تا تغییرش دهد (او مخلوق است که غضب از جایش بکند و تغییرش دهد).

#### ترجمه:

هشام بن حکم گوید: از جمله پرسش زندیق از امام صادق علیه السلام این بود که: خدا خشنودی و خشم دارد؟ حضرت فرمود آری ولی خشم و خشنودی او طبق آنچه در مخلوقین پیدا می شود نیست، زیرا که خشنودی حالتی است که به انسان وارد می شود و او را از حالی به حالی بر می گرداند چونکه مخلوق تو خالی ساخته شده و به هم آمیخته است، هر چیز در او راه دخولی دارد و خالق ما را راه دخولی بر اشیاء نیست زیرا او یکتاست، ذاتش یگانه و صفتش یگانه است، پس خرسندی او پاداش او و خشمش کيفرش می باشد بدون اینکه چیزی در او تأثیر کند و او را برانگیزاند و از حالی به حالی گرداند، زیرا این تغییرات از صفات مخلوقین ناتوان نیازمند است.

6- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ  
عَمْرٍو عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ فِي حَدِيثِ الزَّنْدِيقِ  
الَّذِي سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ فَكَانَ مِنْ سُؤَالِهِ أَنْ  
قَالَ لَهُ فَلَهُ رِضًا وَ سَخَطٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع  
نَعَمْ وَ لَكِنْ لَيْسَ ذَلِكَ عَلَى مَا يُوجَدُ مِنَ  
الْمَخْلُوقِينَ وَ ذَلِكَ أَنَّ الرِّضَا حَالٌ تَدْخُلُ عَلَيْهِ  
فَتَنْقُلُهُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ لِأَنَّ الْمَخْلُوقَ أَجْوَفُ  
مُعْتَمِلٌ مُرَكَّبٌ لِلْأَشْيَاءِ فِيهِ مَدْخَلٌ وَ خَالِقُنَا لَا  
مَدْخَلَ لِلْأَشْيَاءِ فِيهِ لِأَنَّهُ وَاحِدٌ وَاحِدِي الدَّاتِ  
وَاحِدِي الْمَعْنَى فَرِضَاهُ ثَوَابُهُ وَ سَخَطُهُ عِقَابُهُ مِنْ  
غَيْرِ شَيْءٍ يَتَدَاخَلُهُ فَيُهَيِّجُهُ وَ يَنْقُلُهُ مِنْ حَالٍ إِلَى  
حَالٍ لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ صِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ الْعَاجِزِينَ  
الْمُحْتَاجِينَ

اصول کافی ج 1 صفحه: 149 روایه: 6

7- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ  
خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ  
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ



الْمَشِيئَةُ مُحَدَّثَةٌ جُمْلَةُ الْقَوْلِ فِي صِفَاتِ الدَّاتِ وَ

صِفَاتِ الْفِعْلِ

اصول کافی ج: 1 صفحه: 150 روایة: 7

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: مشیت پدید شده  
است (چنانچه در دو حدیث قبل از قول مرحوم  
فیض به نقل مجلسی (ره) ذکره شد و آن لحاظ  
دوم مشیت است که به مخلوق نسبت پیدا می‌کند.

## خلاصه سخن در صفات ذات و صفات فعل

### جمله القول في صفات الذات و صفات الفعل

8- إِنْ كُلَّ شَيْئَيْنِ وَصَفْتَ اللَّهَ بِهِمَا وَ كَانَا جَمِيعاً  
فِي الْوُجُودِ فَذَلِكَ صِفَةُ فِعْلٍ وَ تَفْسِيرُ هَذِهِ  
الْجُمْلَةِ أَنَّكَ تُثَبِّتُ فِي الْوُجُودِ مَا يُرِيدُ وَ مَا لَا  
يُرِيدُ وَ مَا يَرْضَاهُ وَ مَا يُسْخِطُهُ وَ مَا يُحِبُّ وَ مَا  
يُبْغِضُ فَلَوْ كَانَتْ الْإِرَادَةُ مِنْ صِفَاتِ الذَّاتِ مِثْلِ  
الْعِلْمِ وَ الْقُدْرَةِ كَانَ مَا لَا يُرِيدُ نَاقِضاً لِتِلْكَ الصِّفَةِ  
وَ لَوْ كَانَ مَا يُحِبُّ مِنْ صِفَاتِ الذَّاتِ كَانَ مَا  
يُبْغِضُ نَاقِضاً لِتِلْكَ الصِّفَةِ أَلَا تَرَى أَنَّا لَا نَجِدُ  
فِي الْوُجُودِ مَا لَا يَعْلَمُ وَ مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ  
كَذَلِكَ صِفَاتُ ذَاتِهِ الْأَرْزَلِي لَسْنَا نَصِفُهُ بِقُدْرَةٍ وَ  
عِزٍّ وَ عِلْمٍ وَ جَهْلِ وَ سَفَهٍ وَ حِكْمَةٍ وَ خَطَأٍ وَ  
عِزٍّ وَ ذِلَّةٍ وَ يَجُوزُ أَنْ يُقَالَ يُحِبُّ مَنْ أَطَاعَهُ وَ  
يُبْغِضُ مَنْ عَصَاهُ وَ يُؤَالِي مَنْ أَطَاعَهُ وَ يُعَادِي مَنْ  
عَصَاهُ وَ إِنَّهُ يَرْضَى وَ يَسْخَطُ وَ يُقَالَ فِي الدَّعَاءِ  
اللَّهُمَّ ارْضَ عَنِّي وَ لَا تَسْخَطْ عَلَيَّ وَ تَوَلَّنِي وَ لَا  
تُعَادِنِي وَ لَا يَجُوزُ أَنْ يُقَالَ يَقْدِرُ أَنْ يَعْلَمَ وَ لَا  
يَقْدِرُ أَنْ لَا يَعْلَمَ وَ يَقْدِرُ أَنْ يَمْلِكَ وَ لَا يَقْدِرُ أَنْ  
لَا يَمْلِكَ وَ يَقْدِرُ أَنْ يَكُونَ عَزِيزاً حَكِيماً وَ لَا  
يَقْدِرُ أَنْ لَا يَكُونَ عَزِيزاً حَكِيماً وَ يَقْدِرُ أَنْ يَكُونَ  
جَوَاداً وَ لَا يَقْدِرُ أَنْ لَا يَكُونَ جَوَاداً وَ يَقْدِرُ أَنْ  
يَكُونَ غَفُوراً وَ لَا يَقْدِرُ أَنْ لَا يَكُونَ غَفُوراً وَ لَا  
يَجُوزُ أَيْضاً أَنْ يُقَالَ أَرَادَ أَنْ يَكُونَ رَبّاً وَ قَدِيماً وَ  
عَزِيزاً وَ حَكِيماً وَ مَالِكاً وَ عَالِماً وَ قَادِراً لِأَنَّ هَذِهِ  
مِنْ صِفَاتِ الذَّاتِ وَ الْإِرَادَةُ مِنْ صِفَاتِ الْفِعْلِ أ

لَا تَرَى أَنَّهُ يُقَالُ أَرَادَ هَذَا وَ لَمْ يُرَدْ هَذَا وَ صِفَاتُ  
الذَّاتِ تَنْفِي عَنْهُ بِكُلِّ صِفَةٍ مِنْهَا ضِدُّهَا يُقَالُ حَيٌّ  
وَ عَالِمٌ وَ سَمِيعٌ وَ بَصِيرٌ وَ عَزِيزٌ وَ حَكِيمٌ غَنِيٌّ  
مَلِكٌ حَلِيمٌ عَدْلٌ كَرِيمٌ فَالْعِلْمُ ضِدُّهُ الْجَهْلُ وَ  
الْقُدْرَةُ ضِدُّهَا الْعَجْزُ وَ الْحَيَاةُ ضِدُّهَا الْمَوْتُ وَ  
الْعِزَّةُ ضِدُّهَا الذُّلَّةُ وَ الْحِكْمَةُ ضِدُّهَا الْخَطَأُ وَ ضِدُّ  
الْحِلْمِ الْعَجَلَةُ وَ الْجَهْلُ وَ ضِدُّ الْعَدْلِ الْجَوْرُ وَ  
الظُّلْمُ

اصول کافی ج 1 صفحه: 150 روایه: 8

#### ترجمه:

هر دو صفتی که بتوانی خدا را به آنها توصیف کنی و هر دو وجود داشته باشد صفت فعل خداوند، توضیح این جمله مختصر اینست که تو در جهان هستی ثابت می‌کنی چیزی را که می‌خواهد و چیزی را که نمی‌خواهد (می‌گوئی آسانی کار بندگانش را می‌خواهد و دشواری آن را نمی‌خواهد) و چیزی که خشنودش کند و چیزی که بخشمش آرد و چیزی که دوست دارد و چیزی که مبعوض دارد (اینها همه صفات فعل خدا هستند و اراده هم صفت فعل است) زیرا اگر اراده مانند علم و قدرت از صفات ذات باشد، (((مالایرید))) آنچه خدا اراده ندارد ناقض این قول می‌باشد و نیز اگر آنچه دوست دارد از صفات ذات باشد، آنچه مبعوض دارد ناقض آن خواهد بود، مگر نمی‌بینی که ما در عالم وجود آنچه را خدا نداند و آنچه را که خدا بر آن قدرت ندارد نمی‌یابیم، همچنین است تمام صفات ذات ازلی او که ما نمی‌توانیم خدا را به قدرت و عجز (و علم و جهل و سفه و نیز حکمت و خطا و عزت) و ذلت و صف کنیم ولی جایز است بگوئیم: اطاعت کننده‌اش را دوست دارد و نافرمانش را مبعوض شمارد و اطاعت کننده را یاری کند و با نافرمان دشمنی کند و خدا خشنود شود و خشم کند، در دعا گفته می‌شود: خدایا از من راضی باش و بر من خشم مکن مرا یاری کن و با من دشمنی مکن و جایز نیست گفته شود: می‌تواند بداند، و نمی‌تواند نداند می‌تواند سلطان باشد و نمی‌تواند سلطان نباشد، می‌تواند عزیز و حکیم باشد و نمی‌تواند عزیز و حکیم نباشد، می‌تواند جواد باشد و نمی‌تواند که جواد نباشد، می‌تواند آموزنده باشد و نمی‌تواند آموزنده نباشد. نیز جایز نیست گفته شود: اراده کرد پروردگار، قدیم، عزیز، حکیم، مالک عالم و قادر باشد زیرا اینها صفات ذاتند و اراده صفت فعل، مگر نبینی که گفته می‌شود: خدا این را خواست و این را نخواست در صورتیکه در برابر هر صفت ذات ضد آن صفت از خدا نفی می‌شود: گفته می‌شود: حی، عالم، سمیع، بصیر، عزیز، حکیم، غنی، ملک، حلیم: عدل، کریم. و جهل ضد علم است، عجز ضد قدرت، صوت ضد حیات، ذلت ضد عزت، خطا ضد حکمت، عجله و جهل ضد حلم، ظلم و جور ضد عدل.

## باب حدوث اسماء

### بَابُ حُدُوثِ الْأَسْمَاءِ

1- عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ عَنْ  
 الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي  
 حَمَزَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع  
 قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى خَلَقَ اسْمًا بِالْحُرُوفِ  
 غَيْرَ مُتَصَوِّتٍ وَبِالْلَفْظِ غَيْرَ مُنْطَقٍ وَبِالشَّخْصِ  
 غَيْرَ مُجَسَّدٍ وَبِالتَّشْبِيهِ غَيْرَ مُوصُوفٍ وَبِاللُّوْنِ  
 غَيْرَ مَصْبُوغٍ مِنْفِي عَنْهُ الْأَقْطَارُ مُبَعَّدٌ عَنْهُ الْخُدُودُ  
 مَحْجُوبٌ عَنْهُ حِسُّ كُلِّ مُتَوَهِّمٍ مُسْتَتِرٌ غَيْرُ مَسْتُورٍ  
 فَجَعَلَهُ كَلِمَةً تَامَةً عَلَى أَرْبَعَةِ أَجْزَاءٍ مَعًا لَيْسَ مِنْهَا  
 وَاحِدٌ قَبْلَ الْآخِرِ فَأَظْهَرَ مِنْهَا ثَلَاثَةً أَسْمَاءٍ لِفَاقَةِ  
 الْخَلْقِ إِلَيْهَا وَحَجَبَ مِنْهَا وَاحِدًا وَهُوَ الْإِسْمُ  
 الْمَكْنُونُ الْمَخْرُوعُ فَهَذِهِ الْأَسْمَاءُ الَّتِي ظَهَرَتْ  
 فَالظَّاهِرُ هُوَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسَخَرَ سُبْحَانَهُ  
 لِكُلِّ اسْمٍ مِنْ هَذِهِ الْأَسْمَاءِ أَرْبَعَةَ أَرْكَانٍ فَذَلِكَ اثْنَا  
 عَشَرَ رُكْنًا ثُمَّ خَلَقَ لِكُلِّ رُكْنٍ مِنْهَا ثَلَاثِينَ اسْمًا  
 فِعْلًا مَنْسُوبًا إِلَيْهَا فَهُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ الْمَلِكُ  
 الْقُدُّوسُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا  
 تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَ لَا نَوْمٌ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ السَّمِيعُ  
 الْبَصِيرُ الْحَكِيمُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ الْعَلِيُّ  
 الْعَظِيمُ الْمُفْتَدِرُ الْقَادِرُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيِّمُ  
 الْبَارِئُ الْمُنْشِئُ الْبَدِيعُ الرَّفِيعُ الْجَلِيلُ الْكَرِيمُ  
 الرَّازِقُ الْمُحْيِي الْمُمِيتُ الْبَاعِثُ الْوَارِثُ فَهَذِهِ  
 الْأَسْمَاءُ وَ مَا كَانَ مِنَ الْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى حَتَّى تَتِمَّ  
 ثَلَاثُ مِائَةٍ وَ سِتِّينَ اسْمًا فَهِيَ نِسْبَةُ لِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ

الثَّلَاثَةِ وَ هَذِهِ الْأَسْمَاءُ الثَّلَاثَةُ أَرْكَانٌ وَ حَجَبَ  
الْإِسْمَ الْوَاحِدَ الْمَكْنُونُ الْمَخْزُونُ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ  
الثَّلَاثَةِ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى قُلْ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا  
الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى

اصول کافی جلد 1 صفحه: 151 روایه 1

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی اسمی آفرید که صدای حرفی ندارد، بلفظ ادا نشود تن و کالبد ندارد، بتشبیه موصوف نشود، برنگی آمیخته نیست، ابعاد و اضلاع ندارد، حدود و اطراف از او دور گشته، حس توهم کننده باو دست نیابد، نهانست بی پرده، خدای آن را يك كلمه تمام قرار داد دارای چهار جزء مقارن که هیچ پیش از دیگری نیست، سپس سه اسم آن را که خلق به آن نیاز داشتند هویدا ساخت و يك اسم آن را نهان داشت و آن همان اسم مکنون و مخزونست، و آن سه اسمی که هویدا گشت ظاهرشان (((الله))) تبارک و تعالی است، و خدای سبحان برای هر اسمی از این اسماء چهار رکن مسخر فرمود که جمعا 12 رکن می شود، سپس در برابر هر رکنی 30 اسم که به آنها منسوبند آفرید که آنها، رحمن رحیم، ملک، قدوس، خالق، بارئ و مصور، حی قیوم، بی چرت و خواب و علیم، خبیر. سمیع، بصیر حکیم، عزیز، جبار، متکبر، علی، عظیم، مقتدر، قادر، سلام، مؤمن، مهیم، منشی، بدیع رفیع جلیل، کریم، رزاق: زنده کننده، می راننده، باعث، وارث، می باشد، این اسماء با اسماء حسنی تا 360 اسم کامل شود فروع این سه اسم می باشند و آن سه ارکانند و آن يك اسم مکنون مخزون بسبب این اسماء سه گانه پنهان شده، اینست معنی قول خداوند (110 سوره 17) (بگو خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید هر کدام را بخوانید نامهای نیکو از اوست. توضیح مرحوم مجلسی ره گوید: این حدیث از احادیث متشابه و اسرار غامض است که جز خدا و راسخین در علم تأویل آن ندانند پس بهتر اینست که نسبت به آن سکوت کنیم و اقرار نمائیم که فهم ما عاجز از درک آن است. ولی با وجود این می فرماید بواسطه پیروی از دیگران که در این حدیث سخن گفته اند سخنی بر سبیل احتمال می گوئیم.

2-أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ  
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ مُوسَى بْنِ عُمَرَ وَ  
الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ قَالَ

## ترجمه:

ابن سنان گوید از امام رضا علیه السلام پرسیدم: آیا خدای عز و جل پیش از آنکه مخلوق را آفریند بذات خود شناسائی داشت؟ فرمود: آری عرض کردم: آنرا می‌دید و می‌شنید؟ (خودش نام خود را می‌گفت و خودش می‌شنید؟) فرمود نیازی به آن نداشت زیرا نه از آن پرسشی داشت و نه خواهشی، او خودش بود و خودش او قدرتش نفوذ داشت پس نیازی نداشت که ذات خود را نام ببرد ولی برای خود نامهایی برگزید تا دیگران او را به آن نامها بخوانند، زیرا اگر او به نام خود خوانده نمی‌شد شناخته نمی‌شد و نخستین اسمی که برای خود برگزید: علی عظیم بود، زیرا او برتر از همه چیز است، معنای او الله است (یعنی کلمه الله دال است و ذات خدا مدلول) و اسم او علی عظیم است که اول نامهای اوست و برتر از همه چیز است (پس کلمه الله باعتبار ذاتست و اسماء دیگر باعتبار صفات).

## ترجمه:

ابن سنان گوید: از حضرت رضا علیه السلام پرسیدم: اسم خدا چیست؟ فرمود: صفتی است برای موصوف (اسماء خدا بر صفاتی که بر خدا صادق آید دلالت کنند) ((مرآت)) اسم چیز است که بر ذاتی که صفت معینی دارد دلالت کند چه آنکه لفظ باشد یا حقیقت موجودی پس تمام موجودات از نظر صاحب‌دلان زبانی گویا بیگانگی خدا هستند. وافی)

سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَ هَلْ كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَارِفًا بِنَفْسِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ يَرَاهَا وَ يَسْمَعُهَا قَالَ مَا كَانَ مُحْتَاجًا إِلَى ذَلِكَ لِأَنَّهُ لَمْ يَكُنْ يَسْأَلُهَا وَ لَا يَطْلُبُ مِنْهَا هُوَ نَفْسُهُ وَ نَفْسُهُ هُوَ قُدْرَتُهُ نَافِذَةٌ فَلَيْسَ يَحْتَاجُ أَنْ يُسَمِّيَ نَفْسَهُ وَ لَكِنَّهُ اخْتَارَ لِنَفْسِهِ أَسْمَاءً لِغَيْرِهِ يَدْعُوهُ بِهَا لِأَنَّهُ إِذَا لَمْ يُدْعَ بِاسْمِهِ لَمْ يُعْرَفْ فَأَوَّلُ مَا اخْتَارَ لِنَفْسِهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ لِأَنَّهُ أَعْلَى الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا فَمَعْنَاهُ اللَّهُ وَ اسْمُهُ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ هُوَ أَوَّلُ أَسْمَائِهِ عَلَا عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 153 روایه 2

3- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِسْمِ مَا هُوَ قَالَ صِفَةٌ لِمَوْصُوفٍ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 153 روایه 3

4- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ يَزِيدَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اسْمُ اللَّهِ غَيْرُهُ وَ كُلُّ شَيْءٍ وَقَعَ عَلَيْهِ اسْمٌ شَيْءٍ فَهُوَ مَخْلُوقٌ مَا خَلَا اللَّهَ فَأَمَّا مَا عَبَرْتُهُ

## ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: اسم خدا غیر خود اوست و هر آنچه نام((( چیز))) بر آن صادق آید مخلوقست جز خدا و اما آنچه بزبان تعبیر شود (کلمه الله که بزبان آید) یا بدست انجام گیرد (وقتی بخط نوشته شود) آن مخلوق است و خدا مقصودی از مقاصد او است (یعنی آنکه لفظ (((الله))) را گوید یا نویسد مقصودش ذات خداست که بوسیله لفظ و خط باو متوسل می‌شود) (لفظ (((الله))) (یکی از علامات بسوی خداست) و صاحب غیر توصیف می‌شود و هر چیز که توصیف شود مصنوع است ولی صانع همه چیز بهیچ حدی که قابل ذکر باشد توصیف نشود، پدید آورده نشده تا چگونگی پدید آمدنش از روی مصنوعی جز او شناخته شود (از روی ساختن سازنده‌اش شناخته شود) و مردم در شناسائی او بهر نهایتی که رسند او غیر از آنست، کسیکه این حقیقت را بفهمد هرگز نلغزد، اینست توحید خالص، با اجازه خدا آنرا بجوئید (نگهدارید) و باور کنید و درست بفهمید. هر که گمان کند خدا را باحجاب یا صورت یا مثال شناخته است مشرکست زیرا که حجاب و مثال و صورت غیر خود اوست زیرا او یگانه است و یکتا دانسته پس چگونه او را شناخته باشد کسی عقیده دارد او را بغیر او شناخته، کسیکه خدا را بخدا شناسد او را شناخته است و کسی که او را بخود او شناسد او را نشناخته است بلکه غیر او را شناخته، میان خالق و مخلوق چیز دیگری نیست (چیزی نیست که نه خالق باشد نه مخلوق) خدا خالق همه چیز است بدون ماده و مایه، و خدا باسماش نامیده و خوانده شود، او غیر اسماش باشد و اسماء غیر او.

الْأَلْسُنُ أَوْ عَمِلَتِ الْأَيْدِي فَهُوَ مَخْلُوقٌ وَ اللَّهُ غَايَةٌ مِنْ غَايَاتِهِ وَ الْمُعْيَا غَيْرُ الْغَايَةِ وَ الْغَايَةُ مَوْصُوفَةٌ وَ كُلُّ مَوْصُوفٍ مَصْنُوعٌ وَ صَانِعُ الْأَشْيَاءِ غَيْرُ مَوْصُوفٍ بِحَدِّ مُسَمًّى لَمْ يَتَكَوَّنْ فَيُعْرَفْ كَيُنَوْنِيَّتُهُ بِصُنْعِ غَيْرِهِ وَ لَمْ يَتَنَاهَ إِلَى غَايَةٍ إِلَّا كَانَتْ غَيْرُهُ لَا يَزِلُّ مَنْ فَهَمَ هَذَا الْحُكْمَ أَبَدًا وَ هُوَ التَّوْحِيدُ الْخَالِصُ فَارْعَوْهُ وَ صَدِّقُوهُ وَ تَفْهَمُوهُ بِإِذْنِ اللَّهِ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَعْرِفُ اللَّهَ بِحِجَابٍ أَوْ بِصُورَةٍ أَوْ بِمِثَالٍ فَهُوَ مُشْرِكٌ لِأَنَّ حِجَابَهُ وَ مِثَالَهُ وَ صُورَتَهُ غَيْرُهُ وَ إِنَّمَا هُوَ وَاحِدٌ مُتَوَحَّدٌ فَكَيْفَ يُؤَحِّدُهُ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ عَرَفَهُ بِغَيْرِهِ وَ إِنَّمَا عَرَفَ اللَّهَ مَنْ عَرَفَهُ بِاللَّهِ فَمَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ بِهِ فَلَيْسَ يَعْرِفْهُ إِنَّمَا يَعْرِفُ غَيْرَهُ لَيْسَ بَيْنَ الْخَالِقِ وَ الْمَخْلُوقِ شَيْءٌ وَ اللَّهُ خَالِقُ الْأَشْيَاءِ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَ اللَّهُ يُسَمَّى بِأَسْمَائِهِ وَ هُوَ غَيْرُ أَسْمَائِهِ وَ الْأَسْمَاءُ غَيْرُهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 153 روایه 4

## باب معانی اسماء و اشتقاق آنها

### بَابُ مَعَانِي الْأَسْمَاءِ وَ اشْتِقَاقِهَا

#### ترجمه:

1- ابن سنان گوید: از امام صادق علیه السلام تفسیر (((بسم الله الرحمن الرحيم))) را پرسیدم، فرمود: باء بهاء (روشنی) خدا و سین سناء (رفعت) خداست و میم مجد (بزرگواری) خداست و بعضی روایت کرده اند که میم ملک (سلطنت) خداست و الله معبود هر چیز است، رحمن مهربان است بتمام خلقت، رحیم مهربانست بخصوص مؤمنین.

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ تَفْسِيرِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ الْبَاءُ بِهَاءِ اللَّهِ وَ السَّيْنُ سَنَاءُ اللَّهِ وَ الْمِيمُ مَجْدُ اللَّهِ وَ رَوَى بَعْضُهُمُ الْمِيمُ مُلْكُ اللَّهِ وَ اللَّهُ إِلَهٌ كُلِّ شَيْءٍ الرَّحْمَنُ بِجَمِيعِ خَلْقِهِ وَ الرَّحِيمُ بِالْمُؤْمِنِينَ خَاصَّةً

اصول کافی جلد 1 صفحه: 154 روایة 1

#### شرح:

ملاصدرا گوید: تفسیریکه امام علیه السلام برای حروف باء و سین و میم نمود از باب توقیف است (یعنی باید عین آنچه را فرموده بدون چون و چرا پذیرفت) و عقل راهی بفهم آن ندارد، و اما درباره رحمان و رحیم خلاصه سخن مجلسی ره اینستکه: چون زیادی لفظ دلالت بر زیادی معنی دارد و رحمان يك حرف بیشتر از رحیم دارد مبالغه اش در رحمت بیشتر است، پس مهربانی خدا بتمام مخلوق از مؤمن و کافر باعتبار رحمانیت او است و توفیق و هدایتی که نصیب مؤمنان کرده باعتبار صفت رحیمیت اوست.

2- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ وَ اشْتِقَاقِهَا اللَّهُ مِمَّا هُوَ مُشْتَقٌّ فَقَالَ يَا هِشَامُ اللَّهُ مُشْتَقٌّ مِنْ إِلَهٍ وَ إِلَهٌ يَقْتَضِي مَأْلُوهًا وَ الْإِسْمُ غَيْرُ الْمُسَمَّى فَمَنْ عَبْدَ الْإِسْمِ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَ لَمْ يَعْبُدْ شَيْئًا وَ مَنْ عَبْدَ الْإِسْمِ وَ الْمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ وَ عَبْدَ اثْنَيْنِ وَ مَنْ عَبْدَ الْمَعْنَى دُونَ الْإِسْمِ فَذَاكَ التَّوْحِيدُ أَ فَهَمْتَ يَا هِشَامُ قَالَ قُلْتُ زِدْنِي قَالَ لِلَّهِ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ اسْمًا فَلَوْ كَانَ الْإِسْمُ هُوَ الْمُسَمَّى لَكَانَ كُلُّ اسْمٍ مِنْهَا إِلَهًا



وَ لَكِنَّ اللَّهَ مَعْنَى يُدَلِّ عَلَيْهِ بِهَذِهِ الْأَسْمَاءِ وَ كُلِّهَا  
غَيْرُهُ يَا هِشَامُ الْخُبْرُ اسْمٌ لِلْمَأْكُولِ وَ الْمَاءِ اسْمٌ  
لِلْمَشْرُوبِ وَ الثَّوْبُ اسْمٌ لِلْمَلْبُوسِ وَ النَّارُ اسْمٌ  
لِلْمُحْرَقِ أَ فَهَمْتَ يَا هِشَامُ فَهَمًّا تَدْفَعُ بِهِ وَ  
تُنَاضِلُ بِهِ أَعْدَاءَنَا الْمُتَخَذِينَ مَعَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ  
غَيْرُهُ قُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ نَفَعَكَ اللَّهُ بِهِ وَ ثَبَّتَكَ يَا  
هِشَامُ قَالَ فَوَ اللَّهُ مَا قَهَرَنِي أَحَدٌ فِي التَّوْحِيدِ  
حَتَّى قُتِلْتُ مَقَامِي هَذَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 155 روایه: 2

**ترجمه:**  
هشام بن حکم از امام صادق علیه السلام راجع  
باشتقاق اسماء خدا پرسید، الله از چه مشتق است؟  
فرمود: ای هشام الله مشتق از اله (پرستش شده)  
است و پرستش شده شایسته پرستشی لازم دارد،  
و نام غیر صاحب نام است کسیکه تنها نام را  
بدون صاحب نام پرستد کافر گشته و در حقیقت  
چیزی نپرستیده است و هر که نام و صاحب نام  
است را پرستد مشرک گشته و دو چیز پرستیده  
است و کسیکه صاحب نام را پرستد نه نام را  
آنست یکتا پرستی، ای هشام فهمیدی؟ عرض  
کردم: توضیح بیشتری برایم دهید، فرمود: خدا را  
نودونه نام است اگر نام همان صاحب نام باشد  
باید هر اسمی از آنها معبودی باشد، ولی خدا  
معنی (و ذات یگانه) ایستکه همه این اسماء بر او  
دلالت کند و همه غیر او باشند، ای هشام نان اسم  
خوردنیست و آب اسم آشامیدنی و جامه اسم  
پوشیدنی و آتش اسم سوختنی، فهمیدی ای هشام  
بطوریکه بتوانی دفاع کنی و بر دشمنان ما که با  
خدا دیگری را شریک گرفته‌اند در مباحثه غلبه  
کنی؟ عرض کردم آری، فرمود ای هشام خدایت  
به آن سود دهد و بر آن پا بر جایست دارد، هشام  
گوید: از زمانیکه از آنمجلس بر خاستم دیگر در  
بحث توحید کسی بر من غلبه نکرد.

**ترجمه:**  
از حضرت موسی بن جعفر (ع) راجع به معنی  
الله سوال شد فرمود: خدا بر هر چیز کوچک و  
بزرگ تسلط دارد (چون استیلاء و تسلط بر همه  
موجودات لازم معنی الوهیت است حضرت  
بلازم معنی پاسخش داد).

3- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ  
الْبَرْقِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ يَحْيَى عَنْ جَدِّهِ الْحَسَنِ بْنِ  
رَاشِدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ قَالَ  
سُئِلَ عَنْ مَعْنَى اللَّهِ فَقَالَ اسْتَوْلَى عَلَى مَا دَقَّ وَ  
جَلَّ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 155 روایه: 3

4- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ  
بْنِ يَزِيدٍ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ هِلَالٍ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا ع  
عَنْ قَوْلِ اللَّهِ اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ فَقَالَ

هَادٍ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَ هَادٍ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَ فِي  
رَوَايَةِ الْبَرْقِيِّ هُدًى مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ هُدًى مَنْ فِي  
الْأَرْضِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 156 روایه: 4

#### ترجمه:

ابن هلال گوید: از حضرت رضا (ع) تفسیر قول خدا (آیه 36 سوره 24) خدا نور آسمانها و زمین است را پرسیدم فرمود: خدا هادی اهل آسمانها و هادی اهل زمین است و در روایت برقی بلفظ مصدر یا ماضی وارد شده.

#### ترجمه:

ابن ابی یعفور گوید: از حضرت صادق علیه السلام راجع بقول خدا (((او اول و آخر است))) پرسیدم و گفتم. معنی اول را فهمیدم و اما آخر را شما تفسیرش را برایم بیان کنید. فرمود: هر چیز جز پروردگار جهانیان نابود شود و دگرگون گردد یا نابودی و دگرگونی از خارج باو را یابد یا رنگ و شکل و وصفش عوض شود و از زیادی بکمی و از کمی بزایدی گراید، تنها اوست که همیشه بیک حالت بوده و باشد اوست اول و پیش از هر چیز و اوست آخر برای همیشه، صفات و اُسماء گوناگون بر او وارد نشود چنانکه بر غیر او وارد شود، مانند انسان که گاهی خاك و گاهی گوشت و خون و گاهی استخوان پوشیده و نرم شده است و مانند غوره خرما که گاهی بلج و گاهی بسر و گاهی خرماي تازه و گاهی خرماي خشك است که اُسماء و صفات مختلف بر آن وارد شود و خدای عز و جل بخلاف آنست.

5- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ فَضِيلِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ ابْنِ أَبِي يَغْفُورٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ قُلْتُ أَمَّا الْأَوَّلُ فَقَدْ عَرَفْتَاهُ وَ أَمَّا الْآخِرُ فَبَيِّنْ لَنَا تَفْسِيرَهُ فَقَالَ إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ إِلَّا يَبِيدُ أَوْ يَتَغَيَّرُ أَوْ يَدْخُلُهُ التَّغْيِيرُ وَ الزَّوَالُ أَوْ يَنْتَقِلُ مِنْ لَوْنٍ إِلَى لَوْنٍ وَ مِنْ هَيْئَةٍ إِلَى هَيْئَةٍ وَ مِنْ صِفَةٍ إِلَى صِفَةٍ وَ مِنْ زِيَادَةٍ إِلَى نَقْصَانٍ وَ مِنْ نَقْصَانٍ إِلَى زِيَادَةٍ إِلَّا رَبُّ الْعَالَمِينَ فَإِنَّهُ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزَالُ بِحَالَةٍ وَاحِدَةٍ هُوَ الْأَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ هُوَ الْآخِرُ عَلَى مَا لَمْ يَزَلْ وَ لَا تَخْتَلِفُ عَلَيْهِ الصِّفَاتُ وَ الْأَسْمَاءُ كَمَا تَخْتَلِفُ عَلَى غَيْرِهِ مِثْلُ الْإِنْسَانِ الَّذِي يَكُونُ ثَرَاءً مَرَّةً وَ مَرَّةً لَحْمًا وَ دَمًا وَ مَرَّةً رُفَاتًا وَ رَمِيمًا وَ كَالْبُسْرِ الَّذِي يَكُونُ مَرَّةً بَلْحًا وَ مَرَّةً بُسْرًا وَ مَرَّةً رُطْبًا وَ مَرَّةً تَمْرًا فَتَتَبَدَّلُ عَلَيْهِ الْأَسْمَاءُ وَ الصِّفَاتُ وَ اللَّهُ جَلَّ وَ عَزَّ بِخِلَافٍ ذَلِكَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 156 روایه: 5

#### شرح :

بلج و بسر دو مرحله از مراحل خرماي نارس است که در فارسی اسمی برای آن نیافتم مقصود این است که خرما شکل و رنگ و مزه اش بمرور زمان تغییر می کند و طبق این تغییر اسمش هم تغییر می کند ولی خدای عزوجل را هیچ گونه تغییری نیست.

### ترجمه:

چون از امام صادق علیه السلام راجع باول و آخر سؤال شد، فرمود: اولی است که پیش از او اولی نبوده و آغازی او را سبقت نگرفته (از چیزی پیش از خود پدید نیامده) و آخریست که آخریتش از ناحیه پایان نیست چنانکه از صفت مخلوقین فهمیده می‌شود (چنانکه گوئیم جمعه آخر هفته است که آخر بودن جمعه از ناحیه پایان هفته بودنش می‌باشد) ولی خدا قدیمست، اولست، آخر است، همیشه بوده و همیشه می‌باشد بدون آغاز و بدون پایان پدید آمدن بر او وارد نشود و از حالی بحالی نگردد، خالق همه چیز است.

6- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مَيْمُونِ الْبَانِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع وَ قَدْ سُئِلَ عَنِ الْأَوَّلِ وَالْآخِرِ فَقَالَ الْأَوَّلُ لَا عَنْ أَوَّلٍ قَبْلَهُ وَ لَا عَنْ بَدَءٍ سَبْقَهُ وَ الْآخِرُ لَا عَنْ نِهَآيَةٍ كَمَا يُعْقَلُ مِنْ صِفَةِ الْمَخْلُوقِينَ وَ لَكِنْ قَدِيمٌ أَوَّلُ آخِرٌ لَمْ يَزَلْ وَ لَا يَزُولُ بَلَا بَدَءٍ وَ لَا نِهَآيَةٍ لَا يَقَعُ عَلَيْهِ الْحُدُوثُ وَ لَا يَحُولُ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 157 روایة: 6

7- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ الرَّبِّ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَهُ أَسْمَاءٌ وَ صِفَاتٌ فِي كِتَابِهِ وَ أَسْمَاؤُهُ وَ صِفَاتُهُ هِيَ هُوَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّ لِهَذَا الْكَلَامِ وَجْهَيْنِ إِنْ كُنْتَ تَقُولُ هِيَ هُوَ أَيْ إِنَّهُ ذُو عَدَدٍ وَ كَثْرَةٍ فَتَعَالَى اللَّهُ عَنِ ذَلِكَ وَ إِنْ كُنْتَ تَقُولُ هَذِهِ الصِّفَاتُ وَ الْأَسْمَاءُ لَمْ تَزَلْ فَإِنَّ لَمْ تَزَلْ مُحْتَمِلٌ مَعْنَيْنِ فَإِنْ قُلْتَ لَمْ تَزَلْ عِنْدَهُ فِي عِلْمِهِ وَ هُوَ مُسْتَحَقُّهَا فَنَعَمْ وَ إِنْ كُنْتَ تَقُولُ لَمْ يَزَلْ تَصَوِيرُهَا وَ هَجَاؤُهَا وَ تَقْطِيعُ حُرُوفِهَا فَمَعَادُ اللَّهِ أَنْ يَكُونَ مَعَهُ شَيْءٌ غَيْرُهُ بَلْ كَانَ اللَّهُ وَ لَا خَلْقٌ ثُمَّ خَلَقَهَا وَسِيلَةً بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ يَنْصَرِّعُونَ بِهَا إِلَيْهِ وَ يَعْبُدُونَهُ وَ هِيَ ذِكْرُهُ وَ كَانَ اللَّهُ وَ لَا ذِكْرٌ وَ الْمَذْكُورُ بِالذِّكْرِ هُوَ اللَّهُ الْقَدِيمُ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَ

الْأَسْمَاءُ وَ الصِّفَاتُ مَخْلُوقَاتٌ وَ الْمَعَانِي وَ  
 الْمَعْنَى بِهَا هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَلِيقُ بِهِ الْإِخْتِلَافُ وَ  
 لَا الْإِتِّلَافُ وَ إِنَّمَا يَخْتَلِفُ وَ يَأْتِلِفُ الْمُتَجَزِّئُ فَلَا  
 يُقَالُ اللَّهُ مُؤْتَلِفٌ وَ لَا اللَّهُ قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ وَ لَكِنَّهُ  
 الْقَدِيمُ فِي ذَاتِهِ لِأَنَّ مَا سِوَى الْوَاحِدِ مُتَجَزِّئٌ وَ  
 اللَّهُ وَاحِدٌ لَا مُتَجَزِّئٌ وَ لَا مُتَوَهِّمٌ بِالْقَلَّةِ وَ الْكَثَرَةِ  
 وَ كُلُّ مُتَجَزِّئٍ أَوْ مُتَوَهِّمٍ بِالْقَلَّةِ وَ الْكَثَرَةِ فَهُوَ  
 مَخْلُوقٌ ذَالٌ عَلَى خَالِقٍ لَهُ فَقَوْلُكَ إِنَّ اللَّهَ قَدِيرٌ  
 خَبَرَتْ أَنَّهُ لَا يُعْجِزُهُ شَيْءٌ فَتَفَيْتَ بِالْكَلِمَةِ الْعَجَزِ  
 وَ جَعَلْتَ الْعَجَزَ سِوَاهُ وَ كَذَلِكَ قَوْلُكَ عَالِمٌ إِنَّمَا  
 نَفَيْتَ بِالْكَلِمَةِ الْجَهْلَ وَ جَعَلْتَ الْجَهْلَ سِوَاهُ وَ  
 إِذَا أَفْنَى اللَّهُ الْأَشْيَاءَ أَفْنَى الصُّورَةَ وَ الْهَجَاءَ وَ  
 التَّقْطِيعَ وَ لَا يَزَالُ مَنْ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا فَقَالَ الرَّجُلُ  
 فَكَيْفَ سَمِينَا رَبَّنَا سَمِيعًا فَقَالَ لِأَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِ  
 مَا يُدْرِكُ بِالْأَسْمَاعِ وَ لَمْ نَصِفْهُ بِالسَّمْعِ الْمَعْقُولِ  
 فِي الرُّأْسِ وَ كَذَلِكَ سَمِينَاهُ بِصِيرٍ لِأَنَّهُ لَا يَخْفَى  
 عَلَيْهِ مَا يُدْرِكُ بِالْأَبْصَارِ مِنْ لَوْنٍ أَوْ شَخْصٍ أَوْ غَيْرِ  
 ذَلِكَ وَ لَمْ نَصِفْهُ بِبَصَرٍ لِحُطَّةِ الْعَيْنِ وَ كَذَلِكَ  
 سَمِينَاهُ لَطِيفًا لِعِلْمِهِ بِالشَّيْءِ اللَّطِيفِ مِثْلِ  
 الْبُعُوضَةِ وَ أَخْفَى مِنْ ذَلِكَ وَ مَوْضِعِ النَّشْوءِ مِنْهَا  
 وَ الْعَقْلِ وَ الشَّهْوَةِ لِلْسَفَادِ وَ الْحَدَبِ عَلَى نَسْلِهَا  
 وَ إِقَامِ بَعْضِهَا عَلَى بَعْضٍ وَ نَقْلِهَا الطَّعَامَ وَ  
 الشَّرَابَ إِلَى أَوْلَادِهَا فِي الْجِبَالِ وَ الْمَفَاوِزِ وَ  
 الْأَوْدِيَةِ وَ الْقِفَارِ فَعَلِمْنَا أَنَّ خَالِقَهَا لَطِيفٌ بِلَا  
 كَيْفٍ وَ إِنَّمَا الْكَيْفِيَّةُ لِلْمَخْلُوقِ الْمُكَيَّفِ وَ كَذَلِكَ  
 سَمِينَا رَبَّنَا قَوِيًّا لَا بِقُوَّةِ الْبَطْشِ الْمَعْرُوفِ مِنَ  
 الْمَخْلُوقِ وَ لَوْ كَانَتْ قُوَّتُهُ قُوَّةَ الْبَطْشِ الْمَعْرُوفِ

مِنَ الْمَخْلُوقِ لَوْفَعِ التَّشْبِيهِ وَ لَاحْتِمَالِ الزِّيَادَةِ وَ مَا  
 احْتَمَلَ الزِّيَادَةَ احْتَمَلَ النَّقْصَانَ وَ مَا كَانَ نَاقِصاً  
 كَانَ غَيْرَ قَدِيمٍ وَ مَا كَانَ غَيْرَ قَدِيمٍ كَانَ عَاجِزاً  
 فَزَيَّنَا تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا شِبْهَ لَهُ وَ لَا ضِدَّ وَ لَا نِدَّ  
 وَ لَا كَيْفَ وَ لَا نِهَآيَةَ وَ لَا تَبْصَارَ بَصَرٍ وَ مُحَرَّمٌ  
 عَلَى الْقُلُوبِ أَنْ تُمَثِّلَهُ وَ عَلَى الْأَوْهَامِ أَنْ تُحَدِّثَهُ وَ  
 عَلَى الصَّمَائِرِ أَنْ تُكَوِّنَهُ جَلَّ وَ عَزَّ عَنْ أَدَاةِ خَلْقِهِ  
 وَ سَمَاتِ بَرِّيَّتِهِ وَ تَعَالَى عَنْ ذَلِكَ غُلُوباً كَبِيراً  
 اصول کافی جلد 1 صفحه: 157 روایه: 7

## ترجمه:

ابو هاشم گوید خدمت حضرت جواد علیه السلام  
 بودم که مردی از آنحضرت پرسید و گفت بمن  
 بگوئید آیا اسماء و صفاتی که در قرآن برای  
 پروردگار هست، آن اسماء و صفات، خود  
 پروردگار است حضرت فرمود: سخن تو دو  
 معنی دارد، اگر مقصود تو که گوئی اینها خود او  
 هستند اینست که خدا متعدد و متکثر است که خدا  
 برتر از آنست (که متکثر باشد) و اگر مقصودت  
 این است که این اسماء و صفات ازلی (همیشگی)  
 می باشند، ازلی بودن دو معنی دارد: (اول) و اگر  
 بگوئی خدا همیشه با آنها علم داشته و سزاوار  
 آنها بوده، صحیح است (دوم) و اگر بگوئی  
 تصویر آنها و الفبای آنها و حروف مفردة آنها  
 همیشگی بوده، پناه می برم بخدا که با خدا چیز  
 دیگری در ازل بوده باشد بلکه خدا بود و  
 مخلوقی نبود، سپس این اسماء و صفات را پدید  
 آورد تا میان او و مخلوقش واسطه باشند و بوسیله  
 آنها بدرگاه خدا تضرع کنند و او را پرستش  
 نمایند و آنها ذکر او باشند، خدا بود و ذکری نبود  
 و کسی که بوسیله ذکر یاد شود همان خدای  
 قدیمست که همیشه بوده و اسماء و صفات  
 مخلوقند و معانی آنها و آنچه از آنها مقصود است  
 همان خدائست که اختلاف و بهم پیوستگی او را  
 سزاوار نیست، چیزی که جزء دارد اختلاف و بهم  
 پیوستگی دارد (نه خدای یگانه یکتا) پس نباید  
 گفت: خدا بهم پیوسته است و نه خدا کم است و نه  
 زیاد است بلکه او بذات خود قدیمست، زیرا هر  
 چیز که یکتا نباشد تجزیه پذیر و خدا یکتاست و  
 تجزیه پذیر نیست و کمی و زیادی نسبت به او  
 تصور نشود هر چیز که تجزیه پذیرد و کم و  
 زیادی نسبت باو تصور شود مخلوقی است که بر  
 خالق خویش دلالت کند، اینکه گوئی خدا تواناست  
 خبر داده ای که چیزی او را ناتوان نکند و با این  
 کلمه ناتوانی را از او برداشته ای و ناتوانی را  
 غیر او قرار داده ای و نیز اینکه گوئی خدا  
 عالمست، با این کلمه جهل را از او برداشته ای و  
 جهل را غیر او قرار داده ای و چون خدا همه چیز  
 را نابود کند، صورت تلفظ و مفردات حروف را  
 هم نابود کند و همیشه باشد آنکه علمش همیشگی  
 است.  
 آن مرد عرض کرد (اگر الفاظ از بین رود) پس  
 چگونه پروردگار خود را شنوا می نامیم؟ فرمود:  
 از آن جهت که آنچه با گوش درك شود بر خدا

پوشیده نیست ولی او را بگوشی که در سر فهمیده می‌شود توصیف نمی‌کنم، همچنین او را بینا می‌نامیم از آن جهت که آنچه درك شود مانند رنگ و شخص و غیر اینها بر او پوشیده نیست ولی او را به بینائی نگاه چشم توصیف نکنیم و همچنین او را لطیف نامیم برای آنکه بهر لطیفی داناست (چیز کوچک و دقیق) مانند پشه و کوچکتر از آن و محل نشو و نمای او و شعور و شهوت جنسی او و مهرورزی به اولادش و سوار شدن بعضی بر بعض دیگر بردن خوردنی و آشامیدنی برای اولادش در کوهها و کویرها و نهرها و خشکزارها، از اینجا دانستیم که خالق پشه لطیف است بدون کیفیت، کیفیت تنها برای مخلوقست که چگونگی دارد، و همچنین پروردگار خود را توانا نامیم نه از جهت توانائی مشیت کوبی که میان مخلوق معروف است، اگر توانائی او توانائی مشیت کوبی معمول میان مخلوق باشد تشبیه به مخلوق می‌شود و احتمال زیادت برد و آنچه احتمال زیادت برد احتمال کاهش برد و هر چیز که ناقص و کاست باشد قدیم نباشد و چیزی که قدیم نیست عاجز است، پس پروردگار ما تبارك و تعالی نه مانند است و نه ضد و نه همتا و نه چگونگی و نه پایان و نه دیدن بچشم، بر دلها تحریم شده است که تشبیهش کنند و بر خاطرها که محدودش کنند و بر اندیشه‌ها که پدید آمده‌اش دانند، او از ابزار مخلوقش و نشانه‌های آفریدگانش بالا و بر کنار است، و از آن برتری بسیاری دارد.

#### ترجمه:

مردی خدمت امام صادق علیه السلام عرض کرد: الله اکبر (خدا بزرگتر است) (فرمود، خدا از چه بزرگتر است؟ عرض کرد: از همه چیز، فرمود: خدا را محدود ساختی، عرض کرد: پس چه بگویم؟ فرمود: بگو خدا بزرگتر از آنستکه وصف شود.

8-عَلَيْ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَجُلٌ عِنْدَهُ اللَّهُ أَكْبَرُ فَقَالَ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَيِّ شَيْءٍ فَقَالَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع حَدِّثْتُهُ فَقَالَ الرَّجُلُ كَيْفَ أَقُولُ قَالَ قُلِ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 159 روایه: 8

9- وَ رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ  
بْنِ عِيسَى عَنْ مَرْوَكِ بْنِ عَبْدِ عَنْ جُمَيْعِ بْنِ عُمَيْرٍ  
قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَيِّ شَيْءٍ اللَّهُ أَكْبَرُ  
فَقُلْتُ اللَّهُ أَكْبَرُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَقَالَ وَ كَانَ ثُمَّ  
شَيْءٌ فَيَكُونُ أَكْبَرَ مِنْهُ فَقُلْتُ وَ مَا هُوَ قَالَ اللَّهُ  
أَكْبَرُ مِنْ أَنْ يُوصَفَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 159 روایه: 9

#### ترجمه:

جميع گوید: امام صادق علیه السلام از من پرسید:  
معنی الله اکبر چیست؟ عرض کردم خدا بزرگتر  
از همه چیز است، فرمود: مگر آنجا چیزی بود  
که خدا بزرگتر از آن باشد، عرض کردم: پس  
چیست؟ فرمود: خدا بزرگتر از آنستکه وصف  
شود.

10- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ  
عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ سَأَلْتُ  
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ سُبْحَانَ اللَّهِ فَقَالَ أَنْفَعُ لِلَّهِ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 159 روایه: 10

#### ترجمه:

هشام بن حکم گوید از حضرت صادق علیه السلام  
راجع به (((سبحان الله))) (پرسیدم، فرمود: ننگ  
داشتن خداست (یعنی تنزه و بر کناریش از هر  
نقص و عیبی).

11- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ  
اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ سُلَيْمَانَ  
مَوْلَى طَرِبَالٍ عَنْ هِشَامِ الْجَوَالِيقِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا  
عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ سُبْحَانَ اللَّهِ  
مَا يُعْنَى بِهِ قَالَ تَنْزِيهُهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 160 روایه: 11

#### ترجمه:

جوالیقی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم  
گفته خدای عز و جل (((سبحان الله))) معنیش  
چیست؟ فرمود: تنزیه اوست.

12- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ  
سَهْلٍ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ  
مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنْ أَبِي هَاشِمٍ الْجَعْفَرِيِّ  
قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ الثَّانِي ع مَا مَعْنَى الْوَاحِدِ  
فَقَالَ إِجْمَاعُ الْأَلْسُنِ عَلَيْهِ بِالْوَحْدَانِيَّةِ كَقَوْلِهِ تَعَالَى

وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 160 روایة: 12

ترجمہ:

ابوہاشم گوید: از امام جواد علیہ السلام پرسیدم:  
معنی خدا یکتاست چیست؟ فرمود اتفاق همه  
زبانها بر یکتائی او چنانچه خودش فرماید: اگر از  
آنها بپرسی کی آنها را آفریده؟ محققا میگویند:  
خدا.



## باب ديگريکه جزء باب اولست جز اينکه فرق میان معانی اسماء خدا و اسماء مخلوق را اضافه دارد

بَابٌ آخَرُ وَ هُوَ مِنَ الْبَابِ الْأَوَّلِ إِلَّا أَنَّ فِيهِ زِيَادَةً وَ هُوَ الْفَرْقُ مَا بَيْنَ الْمَعَانِي الَّتِي تَحْتَ أَسْمَاءِ اللَّهِ وَ أَسْمَاءِ الْمَخْلُوقِينَ

1- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْمُخْتَارِ الْهَمْدَانِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعُلَوِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ وَ هُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ لَوْ كَانَ كَمَا يَقُولُ الْمُشَبِّهُةُ لَمْ يُعْرِفِ الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ وَ لَا الْمُنْشِئُ مِنَ الْمُنْشَأِ لَكِنَّهُ الْمُنْشِئُ فَرَّقَ بَيْنَ مَنْ جَسَمَهُ وَ صَوَّرَهُ وَ أَنْشَأَهُ إِذْ كَانَ لَا يُشَبِّهُهُ شَيْءٌ وَ لَا يُشَبِّهُهُ هُوَ شَيْئاً قُلْتُ أَجَلْ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ لَكِنَّكَ قُلْتَ الْأَحَدُ الصَّمَدُ وَ قُلْتَ لَا يُشَبِّهُهُ شَيْءٌ وَ اللَّهُ وَاحِدٌ وَ الْإِنْسَانُ وَاحِدٌ أَلَيْسَ قَدْ تَشَابَهَتِ الْوَاحِدِيَّةُ قَالَ يَا فَتْحُ أَحَلَّتْ ثَبَّتَكَ اللَّهُ إِنَّمَا التَّشْبِيهُ فِي الْمَعَانِي فَأَمَّا فِي الْأَسْمَاءِ فَهِيَ وَاحِدَةٌ وَ هِيَ دَالَّةٌ عَلَى الْمُسَمَّى وَ ذَلِكَ أَنَّ الْإِنْسَانَ وَ إِن قِيلَ وَاحِدٌ فَإِنَّهُ يُخْبِرُ أَنَّهُ جُثَّةٌ وَاحِدَةٌ وَ لَيْسَ بِاثْنَيْنِ وَ الْإِنْسَانُ نَفْسُهُ لَيْسَ بِوَاحِدٍ لِأَنَّ أَعْضَاءَهُ مُخْتَلِفَةٌ وَ أَلْوَانُهُ مُخْتَلِفَةٌ وَ مَنْ أَلْوَانُهُ مُخْتَلِفَةٌ غَيْرُ وَاحِدٍ وَ هُوَ أَجْزَاءٌ مُجَرَّاةٌ لَيْسَتْ بِسَوَاءٍ ذِمَّةُ غَيْرٍ لَحْمِهِ وَ لَحْمُهُ غَيْرُ ذِمَّةٍ وَ عَصَبُهُ غَيْرُ عُرْوَةٍ وَ شَعْرُهُ غَيْرُ بَشَرَةٍ وَ سَوَادُهُ غَيْرُ بَيَاضِهِ وَ كَذَلِكَ سَائِرُ جَمِيعِ الْخَلْقِ فَالْإِنْسَانُ وَاحِدٌ فِي الْإِسْمِ وَ لَا وَاحِدٌ فِي الْمَعْنَى وَ اللَّهُ جَلَّ

جَلَالُهُ هُوَ وَاحِدٌ لَا وَاحِدَ غَيْرُهُ لَا اخْتِلَافَ فِيهِ وَ  
لَا تَفَاوُتَ وَلَا زِيَادَةَ وَلَا نُقْصَانَ فَأَمَّا الْإِنْسَانُ  
الْمَخْلُوقُ الْمَصْنُوعُ الْمُؤَلَّفُ مِنْ أَجْزَاءٍ مُخْتَلِفَةٍ وَ  
جَوَاهِرَ شَتَّى غَيْرَ أَنَّهُ بِالْاجْتِمَاعِ شَيْءٌ وَاحِدٌ قُلْتُ  
جُعِلْتُ فِدَاكَ فَرَجْتَ عَنِّي فَرَجَ اللَّهُ عَنْكَ فَقَوْلَكَ  
اللطيفُ الخبيرُ فسره لي كما فسرتَ الواحدَ فإني  
أَعْلَمُ أَنَّ لُطْفَهُ عَلَى خِلَافِ لُطْفِ خَلْقِهِ لِلْفَصْلِ  
غَيْرَ أَنِّي أَحَبُّ أَنْ تَشْرَحَ ذَلِكَ لِي فَقَالَ يَا فَتْحُ  
إِنَّمَا قُلْنَا اللطيفُ لِلْخَلْقِ اللطيفِ وَ لِعَلِمِهِ بِالشَّيْءِ  
اللطيفِ أَوْ لَا تَرَى وَقَفَكَ اللَّهُ وَ ثَبَّتَكَ إِلَى أَثَرِ  
صُنْعِهِ فِي النَّبَاتِ اللطيفِ وَ غَيْرِ اللطيفِ وَ مِنْ  
الْخَلْقِ اللطيفِ وَ مِنْ الْحَيَوَانِ الصَّغَارِ وَ مِنْ  
الْبُعُوضِ وَ الْجُرْجَسِ وَ مَا هُوَ أَصْغَرُ مِنْهَا مَا لَا  
يَكَادُ تَسْتَبِينُهُ الْعُيُونُ بَلْ لَا يَكَادُ يُسْتَبَانُ لِصِغَرِهِ  
الذِّكْرُ مِنَ الْأُنْثَى وَ الْحَدِثُ الْمُؤَلَّدُ مِنَ الْقَدِيمِ  
فَلَمَّا رَأَيْنَا صِغَرَ ذَلِكَ فِي لُطْفِهِ وَ اهْتِدَاءَهُ لِلِسَفَادِ  
وَ الْهَرَبِ مِنَ الْمَوْتِ وَ الْجَمْعِ لِمَا يُصْلِحُهُ وَ مَا  
فِي لُجَجِ الْبَحَارِ وَ مَا فِي لِحَاءِ الْأَشْجَارِ وَ  
الْمَفَاوِزِ وَ الْقِفَارِ وَ إِفْهَامِ بَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ  
مَنْطِقَها وَ مَا يَفْهَمُ بِهِ أَوْلَادُها عَنْهَا وَ نَقْلَها الْعِدَاءِ  
إِلَيْهَا ثُمَّ تَأْلِيفَ أَلْوَانِها حُمْرَةً مَعَ صُفْرَةٍ وَ بَيَاضٍ  
مَعَ حُمْرَةٍ وَ أَنَّهُ مَا لَا تَكَادُ عُيُونُنَا تَسْتَبِينُهُ لِدِمَامَةِ  
خَلْقِها لَا تَرَاهُ عُيُونُنَا وَ لَا تَلْمِسُهُ أَيْدِينَا عَلِمْنَا أَنَّ  
خَالِقَ هَذَا الْخَلْقِ لَطِيفٌ لُطْفَ بِخَلْقِ مَا سَمَّيْنَاهُ  
بِلَا عِلَاجٍ وَ لَا أَدَاةٍ وَ لَا آلَةٍ وَ أَنَّ كُلَّ صَانِعٍ  
شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ صَنَعَ وَ اللَّهُ الْخَالِقُ اللطيفُ  
الْجَلِيلُ خَلَقَ وَ صَنَعَ لَا مِنْ شَيْءٍ

## اصول کافی جلد 1 صفحه: 160 روایة: 1

## ترجمه:

جرجانی گوید: شنیدم که حضرت ابوالحسن علیه السلام می‌فرمود: خدا لطیف، آگاه، شنوا، بینا، یگانه، یکتا و بی‌نیاز است، نزاده و زاده نشده و هیچکس همتای او نیست، اگر او چنان باشد که مشبهه گویند نه خالق از مخلوق شناخته شود و نه آفریننده از آفریده ولی اوست آفریننده، میان او و کسی که جسم و صورتش داده و ایجادش کرده فرق است، زیرا چیزی مانند او نیست و او مانند چیزی نباشد، عرض کردم: آری خدایم قربانت گرداند ولی شما فرمودید او یکتا و بی‌نیاز است و فرمودید چیزی مانند او نیست در صورتیکه خدا یکتا است و انسان هم یکتا است، مگر یکتائی او شبیه یکتائی انسان نیست؟ فرمود: ای فتح محال گفتی، خدایت پا برجا دارد، همانا تشبیه نسبت بمعانی است، اما نسبت به اسمها همه یکی است و آنها بر صاحب نام دلالت کنند، بیانش اینستکه چون گفته شود انسان یکی است این گفته خبر دادن از آن است که انسان يك پیکر است و دو پیکر نیست ولی خود انسان یکی نیست زیرا اعضاء و رنگهایش مختلف است، کسیکه رنگهایش مختلف است یکی نیست، اجزایش قابل تقسیم است، یکنواخت نیست، خونس غیر گوشتش و گوشتش غیر خونس باشد، عصبش غیر رگهایش و مویش غیر پوستش و سیاهیش غیر سفیدی او است همچنین است مخلوقهای دیگر، پس انسان اسمش یکی است، معنایش یکی نیست، و خدای جل جلاله یکتاست یکتائی جز او وجود ندارد، در او اختلاف و تفاوت و زیادی و کمی نیست، اما انسان مخلوق و مصنوع است، از اجزاء مختلف و مواد گوناگون ترکیب شده، جز اینکه در حال جمع اجزاء يك چیز است، عرض کردم: قربانت گردم، رهائی و آسودگیم بخشیدی، خدایت فرج دهد، لطیف و آگاه بودن خدا را که فرمودی برایم تفسیر کن چنانکه یکتا را تفسیر کردی، من می‌دانم که لطف او غیر از لطف مخلوق است به جهت فرق (میان خالق و مخلوق) ولی دوست دارم برایم شرح دهید، فرمود: ای فتح اینکه گوئیم خدا لطیف است بجهت آفریدن چیز لطیف و دانائیش بجهت لطیف است، مگر نمی‌بینی خدایت توفیق دهد و ثابت دارد اثر ساخت و هنر او را در گیاه لطیف و غیر لطیف و در آفرینش لطیف مثل جاندار كوچك و پشه و كوچك آن و كوچکتر از آن که بچشم در نیاید بلکه بواسطه

کوچکی نر و ماده و نوزاد و پیش زاد آن  
تشخیص داده نشود و ما چون کوچکی این حیوان  
را با لطافتش دیدیم و نیز رهبری شدنش بنزدیکی  
با ماده و گریز از مرگ و گرد آوردن منافع  
خویش و جاندارانیکه در گردابه‌های دریا و  
پوستهای درختان و کویرها و بیابانها و فهمانیدن  
برخی از آنها اندکی از سخنش را و آنچه به  
بچه‌های خود می‌فهماند و خوراک برایشان می‌برد  
و باز موضوع رنگ آمیزی آنها، سرخ با زرد و  
سفید با قرمز و اینکه از خردی اندام به چشم ما  
هویدا نگردند، نه چشمان ما آن را ببیند و نه  
دستهای ما آن را لمس نماید، از ملاحظه تمام  
اینها دانستیم که خالق این مخلوق لطیف در خلقت  
آنچه نام بردیم لطافت بکار برده بدون رنج بردن  
و استعمال ابزار و آلت و نیز دانستیم که هر که  
چیزی سازد از ماده‌ای سازد ولی خدای خالق  
لطیف بزرگوار خلقت و صنعتش از ماده‌ای نبوده.

2- عَلِي بْنُ مُحَمَّدٍ مُرْسَلًا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا  
ع قَالَ قَالَ اَعْلَمَ عِلْمَكَ اللَّهُ الْخَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ  
وَ تَعَالَى قَدِيمٌ وَ الْقَدَمُ صِفَتُهُ الَّتِي ذَلَّتِ الْعَاقِلُ  
عَلَى أَنَّهُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَ لَا شَيْءَ مَعَهُ فِي  
دَيْمُومِيَّتِهِ فَقَدْ بَانَ لَنَا بِإِقْرَارِ الْعَامَّةِ مُعْجَزَةُ الصَّغَةِ  
أَنَّهُ لَا شَيْءَ قَبْلَ اللَّهِ وَ لَا شَيْءَ مَعَ اللَّهِ فِي بَقَائِهِ  
وَ بَطْلَ قَوْلِ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ كَانَ قَبْلَهُ أَوْ كَانَ مَعَهُ  
شَيْءٌ وَ ذَلِكَ أَنَّهُ لَوْ كَانَ مَعَهُ شَيْءٌ فِي بَقَائِهِ لَمْ  
يَجْزُ أَنْ يَكُونَ خَالِقًا لَهُ لِأَنَّهُ لَمْ يَزَلْ مَعَهُ فَكَيْفَ  
يَكُونُ خَالِقًا لِمَنْ لَمْ يَزَلْ مَعَهُ وَ لَوْ كَانَ قَبْلَهُ شَيْءٌ  
كَانَ الْأَوَّلُ ذَلِكَ الشَّيْءُ لَا هَذَا وَ كَانَ الْأَوَّلُ أَوَّلِي  
بِأَنْ يَكُونَ خَالِقًا لِلْأَوَّلِ ثُمَّ وَصَفَ نَفْسَهُ تَبَارَكَ وَ  
تَعَالَى بِأَسْمَاءٍ دَعَا الْخَلْقَ إِذْ خَلَقَهُمْ وَ تَعَبَّدَهُمْ وَ  
ابْتَلَاهُمْ إِلَى أَنْ يَدْعُوهُ بِهَا فَسَمَى نَفْسَهُ سَمِيعًا  
بَصِيرًا قَادِرًا قَائِمًا نَاطِقًا ظَاهِرًا بَاطِنًا لَطِيفًا خَبِيرًا

قَوِيًّا عَزِيزًا حَكِيمًا عَلِيمًا وَ مَا أَشْبَهَ هَذِهِ الْأَسْمَاءَ  
فَلَمَّا رَأَى ذَلِكَ مِنْ أَسْمَائِهِ الْقَالُونَ الْمُكَذَّبُونَ وَ  
قَدْ سَمِعُونَا نُحَدِّثُ عَنْ اللَّهِ أَنَّهُ لَا شَيْءَ مِثْلُهُ وَ لَا  
شَيْءَ مِنَ الْخَلْقِ فِي حَالِهِ قَالُوا أَخْبِرُونَا إِذَا زَعَمْتُمْ  
أَنَّهُ لَا مِثْلَ لِلَّهِ وَ لَا شِبْهَ لَهُ كَيْفَ شَارَكْتُمُوهُ فِي  
أَسْمَائِهِ الْحُسْنَى فَتَسَمَّيْتُمْ بِجَمِيعِهَا فَإِنَّ فِي ذَلِكَ  
دَلِيلًا عَلَى أَنَّكُمْ مِثْلُهُ فِي حَالَاتِهِ كُلِّهَا أَوْ فِي  
بَعْضِهَا ذُونَ بَعْضٍ إِذْ جَمَعْتُمْ الْأَسْمَاءَ الطَّيِّبَةَ قِيلَ  
لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَلَزَمَ الْعِبَادَ أَسْمَاءَ مِنْ  
أَسْمَائِهِ عَلَى اخْتِلَافِ الْمَعَانِي وَ ذَلِكَ كَمَا يَجْمَعُ  
الِاسْمُ الْوَاحِدُ مَعْنَيْنِ مُخْتَلَفَيْنِ وَ الدَّلِيلُ عَلَى  
ذَلِكَ قَوْلُ النَّاسِ الْجَائِزِ عِنْدَهُمُ الشَّائِعُ وَ هُوَ  
الَّذِي خَاطَبَ اللَّهُ بِهِ الْخَلْقَ فَكَلَّمَهُمْ بِمَا يَعْقِلُونَ  
لِيَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةٌ فِي تَضْيِيعِ مَا ضَيَّعُوا فَقَدْ  
يُقَالُ لِلرَّجُلِ كَلْبٌ وَ حِمَارٌ وَ ثَوْرٌ وَ سُكْرَةٌ وَ  
عَلَقَمَةٌ وَ أَسَدٌ كُلُّ ذَلِكَ عَلَى خِلَافِهِ وَ حَالَاتِهِ لَمْ  
تَقَعِ الْأَسَامِي عَلَى مَعَانِيهَا الَّتِي كَانَتْ بُنِيَتْ عَلَيْهِ  
لِأَنَّ الْإِنْسَانَ لَيْسَ بِأَسَدٍ وَ لَا كَلْبٍ فَافْهَمَ ذَلِكَ  
رَحِمَكَ اللَّهُ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ اللَّهُ تَعَالَى بِالْعِلْمِ بِغَيْرِ  
عِلْمٍ حَادِثٍ عِلْمَ بِهِ الْأَشْيَاءَ اسْتِعَانَ بِهِ عَلَى حِفْظِ  
مَا يُسْتَقْبَلُ مِنْ أَمْرِهِ وَ الرُّوْيَةِ فِيمَا يَخْلُقُ مِنْ خَلْقِهِ  
وَ يُفْسِدُ مَا مَضَى مِمَّا أَفْنَى مِنْ خَلْقِهِ مِمَّا لَوْ لَمْ  
يَخْضُرْهُ ذَلِكَ الْعِلْمُ وَ يَغِيْبُهُ كَانَ جَاهِلًا ضَعِيفًا كَمَا  
أَنَا لَوْ رَأَيْنَا عُلَمَاءَ الْخَلْقِ إِنَّمَا سُمُّوا بِالْعِلْمِ لِعِلْمِ  
حَادِثٍ إِذْ كَانُوا فِيهِ جَهْلَةً وَ رَبَّمَا فَارَقَهُمُ الْعِلْمُ  
بِالْأَشْيَاءِ فَعَادُوا إِلَى الْجَهْلِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ اللَّهُ  
عَالِمًا لِأَنَّهُ لَا يَجْهَلُ شَيْئًا فَقَدْ جَمَعَ الْخَالِقَ وَ

الْمَخْلُوقِ اسْمُ الْعَالِمِ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى عَلَى مَا  
 رَأَيْتَ وَ سُمِّيَ رَبَّنَا سَمِيعاً لَا يَخْرُتُ فِيهِ يَسْمَعُ بِهِ  
 الصَّوْتُ وَ لَا يُبْصِرُ بِهِ كَمَا أَنَّ خَرْتَنَا الَّذِي بِهِ  
 نَسْمَعُ لَا نَقْوَى بِهِ عَلَى الْبَصَرِ وَ لَكِنَّهُ أَخْبَرَ أَنَّهُ لَا  
 يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ مِنَ الْأَصْوَاتِ لَيْسَ عَلَى حَدِّ مَا  
 سُمِينَا نَحْنُ فَقَدْ جَمَعْنَا الْإِسْمَ بِالسَّمْعِ وَ اخْتَلَفَ  
 الْمَعْنَى وَ هَكَذَا الْبَصَرُ لَا يَخْرُتُ مِنْهُ أَبْصَرَ كَمَا  
 أَنَا نُبْصِرُ يَخْرُتُ مِنَّا لَا نَنْتَفِعُ بِهِ فِي غَيْرِهِ وَ لَكِنَّ  
 اللَّهَ بَصِيرٌ لَا يَحْتَمِلُ شَخْصاً مَنْظُوراً إِلَيْهِ فَقَدْ  
 جَمَعْنَا الْإِسْمَ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى وَ هُوَ قَائِمٌ لَيْسَ  
 عَلَى مَعْنَى انْتِصَابٍ وَ قِيَامٍ عَلَى سَاقٍ فِي كِبَدٍ كَمَا  
 قَامَتِ الْأَشْيَاءُ وَ لَكِنَّ قَائِمٌ يُخْبِرُ أَنَّهُ حَافِظٌ كَقَوْلِ  
 الرَّجُلِ الْقَائِمِ بِأَمْرِنَا فُلَانٌ وَ اللَّهُ هُوَ الْقَائِمُ عَلَى  
 كُلِّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَ الْقَائِمُ أَيْضاً فِي كَلَامِ  
 النَّاسِ الْبَاقِي وَ الْقَائِمُ أَيْضاً يُخْبِرُ عَنِ الْكِفَايَةِ  
 كَقَوْلِكَ لِلرَّجُلِ قُمْ بِأَمْرِ بَنِي فُلَانٍ أَيْ اكْفِهِمْ وَ  
 الْقَائِمُ مِنَّا قَائِمٌ عَلَى سَاقٍ فَقَدْ جَمَعْنَا الْإِسْمَ وَ لَمْ  
 نَجْمَعْ الْمَعْنَى وَ أَمَّا اللَّطِيفُ فَلَيْسَ عَلَى قِلَّةٍ وَ  
 قِصَافَةٍ وَ صِغَرٍ وَ لَكِنَّ ذَلِكَ عَلَى التَّفَادِي فِي  
 الْأَشْيَاءِ وَ الْإِمْتِنَاعِ مِنْ أَنْ يُدْرَكَ كَقَوْلِكَ لِلرَّجُلِ  
 لَطْفَ عَنِّي هَذَا الْأَمْرُ وَ لَطْفَ فُلَانٍ فِي مَذْهَبِهِ وَ  
 قَوْلِهِ يُخْبِرُكَ أَنَّهُ غَمَضَ فِيهِ الْعَقْلُ وَ فَاتَ الطَّلَبُ  
 وَ عَادَ مُتَعَمِّقاً مُتَلَطِّفاً لَا يُدْرِكُهُ الْوَهْمُ فَكَذَلِكَ  
 لَطْفَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَنْ أَنْ يُدْرَكَ بِحَدٍّ أَوْ  
 يُحَدَّ بِوَصْفٍ وَ اللَّطَافَةُ مِنَّا الصَّغَرُ وَ الْقِلَّةُ فَقَدْ  
 جَمَعْنَا الْإِسْمَ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى وَ أَمَّا الْخَيْرُ  
 فَالَّذِي لَا يَعُزُّبُ عَنْهُ شَيْءٌ وَ لَا يَقُوتُهُ لَيْسَ

لِلتَّجَرُّبَةِ وَ لَا لِلْإِعْتِبَارِ بِالأَشْيَاءِ فَعِنْدَ التَّجَرُّبَةِ وَ  
 الإِعْتِبَارِ عِلْمَانِ وَ لَوْ لَا هُمَا مَا عُلِمَ لِأَنَّ مَنْ كَانَ  
 كَذَلِكَ كَانَ جَاهِلًا وَ اللَّهُ لَمْ يَزَلْ خَيْرًا بِمَا يَخْلُقُ  
 وَ الْخَيْرُ مِنَ النَّاسِ الْمُسْتَخِيرُ عَنْ جَهْلِ الْمُتَعَلِّمِ  
 فَقَدْ جَمَعْنَا الإِسْمَ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى وَ أَمَّا الظَّاهِرُ  
 فَلَيْسَ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ عَلَا الأَشْيَاءَ بِرُكُوبِ فَوْقَهَا وَ  
 قُعُودِ عَلَيْهَا وَ تَسَمُّ لِذَرَاهَا وَ لَكِنْ ذَلِكَ لِقَهْرِهِ وَ  
 لِعَلْبَتِهِ الأَشْيَاءَ وَ قُدْرَتِهِ عَلَيْهَا كَقَوْلِ الرَّجُلِ ظَهَرْتُ  
 عَلَى أَعْدَائِي وَ أَظْهَرَنِي اللَّهُ عَلَى خَصْمِي يُخْبِرُ  
 عَنِ الْفَلَجِ وَ الْغَلْبَةِ فَهَكَذَا ظُهُورُ اللَّهِ عَلَى  
 الأَشْيَاءِ وَ وَجْهٌ آخَرُ أَنَّهُ الظَّاهِرُ لِمَنْ أَرَادَهُ وَ لَا  
 يَخْفَى عَلَيْهِ شَيْءٌ وَ أَنَّهُ مُدَبِّرٌ لِكُلِّ مَا بَرَأَ فَأَيُّ  
 ظَاهِرٍ أَظْهَرَ وَ أَوْضَحَ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى  
 لِأَنَّكَ لَا تَعْدَمُ صُنْعَتَهُ حَيْثُمَا تَوَجَّهْتَ وَ فِيكَ مِنْ  
 آثَارِهِ مَا يُغْنِيكَ وَ الظَّاهِرُ مِنَ الْبَاطِنِ بِنَفْسِهِ وَ  
 الْمَعْلُومُ بِحَدِّهِ فَقَدْ جَمَعْنَا الإِسْمَ وَ لَمْ يَجْمَعْنَا  
 الْمَعْنَى وَ أَمَّا الْبَاطِنُ فَلَيْسَ عَلَى مَعْنَى الإِسْتِطَانِ  
 لِلْأَشْيَاءِ بَأَنَّ يَغُورَ فِيهَا وَ لَكِنْ ذَلِكَ مِنْهُ عَلَى  
 اسْتِطَانِهِ لِلْأَشْيَاءِ عِلْمًا وَ حِفْظًا وَ تَدْبِيرًا كَقَوْلِ  
 الْقَائِلِ أَبْطَنْتُهُ يَعْنِي خَبَرْتُهُ وَ عَلِمْتُ مَكْتُومَ سِرِّهِ وَ  
 الْبَاطِنُ مِنَ الْغَائِبِ فِي الشَّيْءِ الْمُسْتَتِرِ وَ قَدْ  
 جَمَعْنَا الإِسْمَ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى وَ أَمَّا الْقَاهِرُ  
 فَلَيْسَ عَلَى مَعْنَى عِلَاجٍ وَ نَصَبٍ وَ اخْتِيَالٍ وَ  
 مُدَارَاةٍ وَ مَكْرٍ كَمَا يَقْهَرُ الْعِبَادُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا وَ  
 الْمَقْهُورُ مِنْهُمْ يَعُودُ قَاهِرًا وَ الْقَاهِرُ يَعُودُ مَقْهُورًا وَ  
 لَكِنْ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى أَنَّ جَمِيعَ  
 مَا خَلَقَ مُلَبَّسٌ بِهِ الدَّلَالُ لِفَاعِلِهِ وَ قَلَّةُ الإِمْتِنَاعِ لِمَا

أَرَادَ بِهِ لَمْ يَخْرُجْ مِنْهُ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ  
فَيَكُونُ وَالْقَاهِرُ مِنَّا عَلَى مَا ذَكَرْتُ وَوَصَفْتُ  
فَقَدْ جَمَعْنَا الْإِسْمَ وَ اخْتَلَفَ الْمَعْنَى وَ هَكَذَا  
جَمِيعُ الْأَسْمَاءِ وَ إِنْ كُنَّا لَمْ نَسْتَجْمِعْهَا كُلَّهَا فَقَدْ  
يَكْتَفِي الْإِعْتِبَارُ بِمَا أَلْقَيْنَا إِلَيْكَ وَ اللَّهُ عَوْنُكَ وَ  
عَوْنُنَا فِي إِشَادِنَا وَ تَوْفِيقِنَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 162 روایه: 2

### ترجمه:

حضرت امام رضا (ع) به یکی از اصحاب فرمود: بدان خدایت خیر آموزد خدای تبارک و تعالی قدیم است و قدیم بودن صفتی است برای او که خردمند را رهبری می‌کند به اینکه چیزی پیش از او نبوده و در همیشگی بودنش شریک ندارد، پس به اعتراف داشتن عموم خردمندان این صفت معجزه را (یعنی قدیم بودنی که از درک آن عاجزند) برای ما روشن گشت که چیزی پیش از خدا نبوده که نسبت به دوامش هم چیزی به او نیست (همه چیز فانی شوند و او باقی است) و گفته آنکه معتقد است که پیش از او یا همراه او چیزی بوده باطل گشت زیرا اگر چیزی همیشه با او باشد خدا خالق او نخواهد بود چونکه او همیشه با خدا بوده پس چگونه خدا خالق کسی باشد که همیشه با او بوده و اگر چیزی پیش از او باشد او اول خواهد بود نه این و آن که اول است سزاوار است که خالق دیگری باشد، آنگاه خدای تبارک و تعالی خود را به نامهایی توصیف نموده که چون مخلوق را آفرید و پرستش و آزمایشش آنرا خواست، ایشان را دعوت کرد که او را به آن نامها بخوانند، پس خود را شنوا، بینا، توانا، قائم، گویا، آشکار، نهان، لطیف، آگاه، قوی، عزیز، حکیم، دانا و مانند اینها نامید و چون بدخواهان تکذیب کننده این اسماء را ملاحظه کردند و از طرفی از ما شنیده بودند که از خدا خبر می‌دادیم که چیزی مانند او نیست و مخلوقی حالش چون او نباشد گفتند: شما که عقیده دارید خدا مانند و نظیری ندارد پس چگونه در اسماء حسناى خدا را شریک او ساختید و همه را نام خود پذیرفتید، این خود دلیل است که شما در تمام یا بعضی حالات مانند خدا هستید زیرا نامهای خوب را برای خودتان هم جمع کردید.

ما به آنها جواب گوئیم همانا خدای تبارک و تعالی بندگان را به اسمائی از اسماء خویش با اختلاف معانی الزام نموده است چنانکه يك اسم دو معنی مختلف دارد، دلیل بر این مطلب گفته خود مردم است که نزد آنها پذیرفته و مشهور است و خدا هم مخلوقش را به همان گفته خطاب کرده و به آنچه می‌فهمند با آنها سخن گفته تا نسبت به آنچه ضایع کردند حجت بر آنها تمام باشد، گاهی به مردی گفته می‌شود: سگ، خر، گاو، شیل، تلخ، شیر، تمام اینها بر خلاف حالات مرد است، و این اسمامی به معانی که برای آنها نهاده شده بکار



نرفته است، زیرا انسان نه شیر است و نه سگ، این را بفهم خدایت بیامرز.

خدا هم که عالم نامیده می‌شود، بواسطه علم حادثی نیست که چیزها را به آن دادند و بر نگهداری امر آینده‌اش و تفکر در آنچه آفریند تباه کند آنچه را از مخلوقش نابود کرده استعانت جوید که اگر این علم نزدش حاضر نبود و از او غیبت کرده بود نادان و ناتوان باشد، چنانکه علما مخلوق را می‌بینیم برای علم پدید آمده آنها عالم نامیده شوند زیرا پیش از آن نادان بودند بسا باشد که همان علم از آنها دوری کند و بنادانی برگردند، و خدا را عالم نامند زیرا به چیزی نادان نیست، پس خالق و مخلوق در اسم عالم شریک شدند و معنی چنانکه دانستی مختلف بود.

و باز پروردگار ما شنوا نامیده شد نه به این معنی که سوراخ گوشی دارد که با آن آواز را بشنود و با آن چیزی نبیند مانند سوراخ گوش ما که از آن می‌شنویم ولی با آن نتوانیم دید، اما خدا خود خبر دهد که هیچ آوازی بر او پوشیده نیست و این بر طبق آنچه ما اسم می‌بریم نیست، پس او هم در اسم شنیدن با ما شریک است، ولی معنی مختلف است، همچنین است دیدن او با سوراخ چشم نیست چنانکه ما با سوراخ چشم خود ببینیم و از آن استفاده دیگری نکنیم ولی خدا بیناست و به هرچه توان نگاه کرد نادان نیست، پس در اسم بینائی با ماست و معنی مختلف است.

او قائم است ولی نه با این معنی که راست ایستاده و سنگینی روی ساق یا انداخته چنانچه چیزهای دیگری ایستند بلکه معنی آن این است که خدا حافظ و نگهدار است چنانکه کسی گوید فلانی قائم بامر ماست (مانند قیم صفار) و خدا بر هر جانی نسبت به آنچه انجام داده قائم است، و نیز (((قائم))) در زبان مردم بعضی باقی است و معنی سرپرستی را هم می‌دهد، چنانکه بمردی گوئی: بامر فرزندان فلانی قیام کن یعنی سرپرستیشان نما، و قائم از ما کسی که روی ساق ایستاده، پس در اسم شریک او شدیم و در معنی شریک نگشتیم، اما لطیف بودنش بمعنی کمی و باریکی و خردی نیست بلکه به معنی نفوذ در اشیاء (علمش بهمه جا احاطه دارد) و دیده نشدن اوست، چنانکه بمردی گوئی: این امر از من لطیف شد و فلانی در کردار و گفتارش لطیف است، باو خبر می‌دهی عقلت در آن امر درمانده و جستن از دست رفته و بطوری عمیق و باریک

گشته که اندیشه درکش نکند، همچنین لطیف بودن خدای تبارک و تعالی از این نظر است که به حد و وصف درك نشود، و لطافت ما به معنی خردی و کمی است، پس در اسم شريك او شدیم و معنی مختلف گشت.

و اما خبیر (آگاه) کسی است که چیزی بر او پوشیده نیست و از دستش نرفته، خبیر بودن خدا از نظر آزمایش و عبرت گرفتن از چیزها نیست که اگر آزمایش و عبرت باشد بداند و چون نباشد نداند زیرا کسی که چنین باشد نادان است و خدا همیشه نسبت به آفریدگانش آگاه است ولی آگاه در میان مردم کسی است که از نادانی دانش آموز خبرگیری کند (که پس از نادانی آگاه و دانا شده) پس در اسم شريك او شدیم و معنی مختلف شد. اما ظاهر بودن خدا از آن نظر نیست که روی چیزها بر آمده و سوار گشته و بر آنها نشسته و به پله بالا بر آمده باشد بلکه بواسطه غلبه و تسلط و قدرتش بر چیزهاست چنانچه مردی گوید (((بر دشمنانم ظهور یافتم و خدا مرا بر دشمنم ظهور داد))) او از پیروزی و غلبه خبر می‌دهد همچنین است ظهور خدا بر چیزها، و معنی دیگر ظاهر بودنش این است که برای کسی که او را طلب کند ظاهر است (و برای خدا هم همه چیز ظاهر است) و چیزی بر او پوشیده نیست و اوست مدبر و هر چه آفریده، پس چه ظاهری از خدای تبارک و تعالی ظاهرتر و روشن‌تر است زیرا هر سو که توجه کنی صنعت او موجود است و در وجود خودت از آثار او بقدر کفایت هست، و ظاهر از ما کسی است که خودش آشکار و محدود و معین باشد پس در اسم شريكیم و در معنی شريك نیستیم. بدرون چیزها راه دارد، چنانکه کسی گوید (((باطنه))) یعنی خوب آگاه شدم و راز پنهانش دانستم و باطن در میان ما کسی است که در چیزی نهان و پوشیده گشته، پس در اسم شريكیم و معنی مختلف است. و اما قاهر بودن خدا به معنی رنج و زحمت و چاره جوئی و ملاطفت و نیرنگ نیست چنانکه بعضی از بندگان بر بعضی قهر کنند و مقهور قاهر شود و قاهر مقهور گردد، ولی قاهر بودن خدای تبارک و تعالی این است که تمام آفریدگانش را در برابر او که آفریدگار است لباس خواری و زبونی پوشیده‌اند، از آنچه خدا نسبت به آنها اراده کند قدرت سرپیچی ندارند، به اندازه چشم به هم زدن از حکومت او که گوید: باش و می‌باشد

خارج نشوند، قاهر در میان آنگونه است که بیان  
و وصف کردم، پس در اسم شریکیم و معنی  
مختلف است، همچنین است تمام اسماء خدا، و  
اگر ما تمام آنها را بیان نکردیم برای آنکه به  
مقداری که بتو گفتیم پند گرفتن و نیک اندیشیدن  
کفایت کند خداست یاور تو و یاور ما در هدایت و  
توفیقمان.

## معنای کلمه صمد

### بَابُ تَأْوِيلِ الصَّمَدِ

ترجمه:

جعفری گوید: به امام جواد علیه السلام عرض کردم: فدایت گردهم، معنی صمد چیست؟ فرمود: آقائیکه در هر کم و زیاد باو توجه شود.

1- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ  
سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ وَ لَقَبُهُ شَبَابُ  
الصَّيْرِفِيِّ عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ قُلْتُ  
لَأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا الصَّمَدُ قَالَ  
السَّيِّدُ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ فِي الْقَلِيلِ وَ الْكَثِيرِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 166 روایه: 1

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ  
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ  
عَنِ الْحَسَنِ بْنِ السَّرِيِّ عَنْ جَابِرِ بْنِ يَزِيدَ الْجَعْفَرِيِّ  
قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّوْحِيدِ  
فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَتْ أَسْمَاؤُهُ الَّتِي يُدْعَا بِهَا وَ  
تَعَالَى فِي عُلُوِّ كُنْهِهِ وَاحِدٌ تَوَحَّدَ بِالتَّوْحِيدِ فِي  
تَوَحُّدِهِ ثُمَّ أَجْرَاهُ عَلَى خَلْقِهِ فَهُوَ وَاحِدٌ صَمَدٌ  
قُدُّوسٌ يَعْبُدُهُ كُلُّ شَيْءٍ وَ يَصْمُدُ إِلَيْهِ كُلُّ شَيْءٍ وَ  
وَسِعَ كُلُّ شَيْءٍ عِلْماً فَهَذَا هُوَ الْمَعْنَى الصَّحِيحُ  
فِي تَأْوِيلِ الصَّمَدِ لَا مَا ذَهَبَ إِلَيْهِ الْمُشَبَّهَةُ أَنَّ  
تَأْوِيلَ الصَّمَدِ الْمُصَمَّتُ الَّذِي لَا جَوْفَ لَهُ لِأَنَّ  
ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا مِنْ صِفَةِ الْجِسْمِ وَ اللَّهُ جَلَّ  
ذِكْرُهُ مُتَعَالٍ عَنْ ذَلِكَ هُوَ أَعْظَمُ وَ أَجَلُّ مِنْ أَنْ  
تَقَعَ الْأَوْهَامُ عَلَى صِفَتِهِ أَوْ تُدْرِكَ كُنْهَ عَظَمَتِهِ وَ لَوْ  
كَانَ تَأْوِيلُ الصَّمَدِ فِي صِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ  
الْمُصَمَّتُ لَكَانَ مُخَالِفاً لِقَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَيْسَ  
كَمِثْلِهِ شَيْءٌ لِأَنَّ ذَلِكَ مِنْ صِفَةِ الْأَجْسَامِ

## ترجمه:

جابر گوید: از امام باقر علیه السلام مطلبی از توحید پرسیدم، فرمود: خدائیکه اسماعش که به آنها خوانندش، پر خیز و برکت است و در علو حقیقتش تعالی دارد، یکتاست، در حال یکتائی خودش (که چیزی با او نبود) بیگانه دانستن خود منفرد بود (در یکتائی منفرد است، یکتای دیگری چون او نیست) سپس این توحید را میان خلقت جاری ساخت پس او، یکتا، صمد، قدوس است، همه چیز پرستشش کند و بسوی او نیاز برد و علمش همه چیز را فرا گرفته است.

(کلینی فرماید: این است معنی صحیح در تأویل صمد نه آنچه مشبهه معتقد شده‌اند که تأویل صمد: توپری است که جوف ندارد، زیرا که توپری صفت جسم است و خدای جل ذکرة از آن برتر است او بزرگتر و والاتر است از اینکه او هام بوصفش رسد یا حقیقت عظمتش درک شود و اگر تأویل صمد که صفت خدای عزوجل است توپر باشد بر خلاف گفته خدای عزوجل است که فرموده: چیزی مانند او نیست، زیرا توپری صفت اجسامیست که پرند و جوف ندارند مثل سنگ و آهن و سایر چیزهای توپر بی‌جوف، مقام خدای از این صفت بسیار بلند است.

اما اخباریکه در این باره وارد شده است خود امام علیه السلام داناتر است بگفته خویش و اینکه (در دو روایت مزبور) فرمود صمد بمعنی سید مورد نیاز است معنائیست صحیح و موافق گفتار خدای عزوجل (((چیزی مانند او نیست))) و در لغت هم مصمود بمعنی مقصود است.

ابوطالب در بعضی اشعارش که پیغمبر (ص) را مدح نموده گفته است (معنی شعر: (سوگند بجمره عقبه، زمانیکه برای پرانیدن سنگها بسر او متوجهش شوند، ((صمد و الها))) یعنی بسوی او متوجه شوند و سنگش زنند، مراد بجنادل سنگهای کوچکی است که جمار نامیده شود.

یکی از شعراء جاهلیت گوید: (معنی شعر) گمان ندارم در اطراف مکه خانه آشکاری برای خدا باشد که که متوجهین شوند، و ابن زبیرقان گوید: رهیبة جز سید صمد نیست (رهیبة نام مردیست و صمد شاهد مثال است که به معنی مورد توجه آمده).

و شدادین معاویه درباره حذیفه بن بدر گوید (معنی شعر) شمشیری روی سرش بلند کردم و گفتم ای حذیفه آنرا؛ فب بگیر که سید و مورد

المُصَمِّتَةِ الَّتِي لَا أَجَوَافَ لَهَا مِثْلَ الْحَجَرِ وَ الْحَدِيدِ وَ سَائِرِ الْأَشْيَاءِ الْمُصَمِّتَةِ الَّتِي لَا أَجَوَافَ لَهَا تَعَالَى اللَّهُ عَنْ ذَلِكَ عُلُوًّا كَبِيرًا فَأَمَّا مَا جَاءَ فِي الْأَخْبَارِ مِنْ ذَلِكَ فَالْعَالِمُ عَ أَعْلَمُ بِمَا قَالَ وَ هَذَا الَّذِي قَالَ عَ إِنَّ الصَّمَدَ هُوَ السَّيِّدُ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ هُوَ مَعْنَى صَحِيحٌ مُوَافِقٌ لِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ الْمَصْمُودُ إِلَيْهِ الْمَقْصُودُ فِي اللَّغَةِ قَالَ أَبُو طَالِبٍ فِي بَعْضِ مَا كَانَ يَمْدَحُ بِهِ النَّبِيَّ ص مِنْ شِعْرِهِ وَ بِالْجَمْرَةِ الْقُصُوى إِذَا صَمَدُوا لَهَا يُؤْتَمُونَ قَدْفًا رَأْسَهَا بِالْجَنَادِلِ يَعْنِي قَصَدُوا نَحْوَهَا يَرْمُونَهَا بِالْجَنَادِلِ يَعْنِي الْحَصَى الصَّغَارَ الَّتِي تُسَمَّى بِالْجَمَارِ وَ قَالَ بَعْضُ شُعَرَاءِ الْجَاهِلِيَّةِ شِعْرًا مَا كُنْتُ أَحْسَبُ أَنَّ بَيْتًا ظَاهِرًا لِلَّهِ فِي أَكْثَافِ مَكَّةَ يُصَمَدُ يَعْنِي يُقْصَدُ وَ قَالَ ابْنُ الزَّبْرِقَانِ وَ لَا رَهِيبةَ إِلَّا سَيِّدُ صَمَدٍ وَ قَالَ شَدَادُ بْنُ مُعَاوِيَةَ فِي حَذِيفَةَ بْنِ بَدْرِ عُلُوُّهُ بِحُسَامٍ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ خُذْهَا حَذِيفُ فَأَنْتَ السَّيِّدُ الصَّمَدُ وَ مِثْلُ هَذَا كَثِيرٌ وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ السَّيِّدُ الصَّمَدُ الَّذِي جَمِيعُ الْخَلْقِ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِلَيْهِ يَصْمُدُونَ فِي الْحَوَائِجِ وَ إِلَيْهِ يَلْجَأُونَ عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَ مِنْهُ يَرْجُونَ الرَّخَاءَ وَ دَوَامَ النِّعَمَاءِ لِيُدْفَعَ عَنْهُمْ الشَّدَائِدُ

اصول کافی جلد 1 ص: 167 روایة: 2

توجهی، و مانند این مثالها زیاد است، و خدای عزوجل سید صمدی است که تمام مخلوق از جن و انس در حوائج باو متوجه شوند و در گرفتاریها باو پناه برند و از او امید گشایش و دوام نعمت دارند که گرفتاریها را از آنها بر دارد .

#### شرح :

راجع به معنی کلمه (((صمد))) که صفت خداوند است و در سوره توحید آمده است دو دسته روایات وارد شده است: 1- همین دو روایتی که مرحوم کلینی در اینجا ذکر نمود که صمد را بمعنی مورد توجه و نیاز تفسیر کرده یعنی خدا استغناء و بی نیازی کامل دارد و همه مخلوق باو نیازمندند و در حوائج خود او را مورد توجه قرار دهند. 2- روایتیکه (((صمد))) را به معنی توپر تفسیر کرده اند در مقابل مخلوق که تو خالی و میان تهی است. شارحین اصول کافی میگویند چنانکه معنی تو خالی بودن مخلوق اینستکه او ممکن است و محتاج و ذاتش کامل نیست و باطن و حقیقتش خالی و صفر است معنی توپر بودن خدا هم نقطه مقابل همین معانی است پس او واجب الوجود است غنی بالذاتست عدم و امکان و نقش را در او راه نفودی نیست پس این معانی با معانی مورد توجه روایات دسته اول مخالفتی ندارند بلکه لازم و ملزوم یکدیگرند زیرا آنکه غنی بالذات و کامل از تمام جهات شد و در مقابل مخلوقی محتاج و تو خالی قرار گرفت قهرا این فقیر به آن غنی متوجه می شود و بدو نیاز می برد: بنابراین آنچه مرحوم کلینی فرمودند نسبت به کسانی که از کلمه (((صمد=توپر))) معنی ظاهر لفظش اراده کنند و خدا را مانند سنگ و آهن العیاذ بالله توپر بدانند همچنانکه آیات شریفه: یدالله فوق ایدیهم، و جاء ربك ان الله على العرش استوی را بمعنی ظاهرش می گیرند و برای خدا دست و شخص و جسم قائل می شوند در صورتی که این کنایات و استعارات در لغت عرب و بلکه در هر لغتی فراوان است و ابلغ از تصریح شمرده شده است.

## باب حرکت و انتقال

### بَابُ الْحَرَكَةِ وَ الْإِنْتِقَالِ

#### ترجمه:

جعفری گوید، در خدمت حضرت موسی بن جعفر علیه السلام گفته شد: مردمی عقیده دارند خدای تبارک و تعالی به آسمان پائین فرود آید حضرت فرمود: خدا فرود نیاید و نیازی به فرود آمدن ندارد: دیدگاه او نسبت به نزدیک و دور برابر است (همچنانچه آسمان بالا را می بیند آسمان پائین را هم می بیند) هیچ نزدیکی از او دور نشده و هیچ دوری از به او نزدیک نگشته، او به چیزی نیاز ندارد بلکه نیاز همه به اوست، او عطا کننده است شایسته پرستشی جز او نیست عزیز و حکیم است، اما گفته وصف کنندگانی که گویند خدای تبارک و تعالی فرود آید (درست نیست) و این سخن کسی گوید که خدا را به کاهش فزونی نسبت دهد) زیرا جسم محدود است و هر محدودی کم و زیاد می شود) به علاوه هر متحرکی احتیاج به محرك یا وسیله حرکت دارد، کسیکه این گمانها را به خدا برد هلاک گردد، بپرهیزد از اینکه راجع به صفات خدا در حد معین بایستد و او را به کاهش و یا فزونی یا تحریک یا تحرك یا انتقال یا فرود آمدن یا برخاستن یا نشستن محدود کنید، خدای از توصیف و اصفان و ستایش و ستاینندگان و توهم متوهمان والا و گرامی است بر خدای عزیز مهربانی که تو را هنگام ایستادن و گشتنت میان سجده کنان می بیند توکل نما.

1- مُحَمَّدٌ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبَّاسٍ الْخَرَّازِيِّ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ ذُكِرَ عِنْدَهُ قَوْمٌ يَزْعُمُونَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَنْزِلُ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَنْزِلُ وَ لَا يَحْتَاجُ إِلَى أَنْ يَنْزِلَ إِنَّمَا مَنْظَرُهُ فِي الْقُرْبِ وَ الْبُعْدِ سَوَاءٌ لَمْ يَبْعُدْ مِنْهُ قَرِيبٌ وَ لَمْ يَقْرُبْ مِنْهُ بَعِيدٌ وَ لَمْ يَحْتَاجْ إِلَى شَيْءٍ بَلْ يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَ هُوَ ذُو الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ أَمَّا قَوْلُ الْوَاصِفِينَ إِنَّهُ يَنْزِلُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَإِنَّمَا يَقُولُ ذَلِكَ مَنْ يَنْسُبُهُ إِلَى نَقْصٍ أَوْ زِيَادَةٍ وَ كُلٌّ مَتَحَرِّكٌ مُحْتَاجٌ إِلَى مَنْ يُحَرِّكُهُ أَوْ يَتَحَرَّكُ بِهِ فَمَنْ ظَنَّ بِاللَّهِ الظَّنَّ هَلَكَ فَاحْذَرُوا فِي صِفَاتِهِ مِنْ أَنْ تَقْفُوا لَهُ عَلَى حَدٍّ تَحْدُونَهُ بِنَقْصٍ أَوْ زِيَادَةٍ أَوْ تَحْرِيكِ أَوْ تَحَرِّكِ أَوْ زَوَالٍ أَوْ اسْتِزَالٍ أَوْ نُهُوضٍ أَوْ قُعُودٍ فَإِنَّ اللَّهَ جَلَّ وَ عَزَّ عَنْ صِفَةِ الْوَاصِفِينَ وَ نَعْتِ التَّاعِيَةِ وَ تَوَهُمِ الْمُتَوَهُمِينَ وَ تَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ الَّذِي يَرَاكَ حِينَ تَقُومُ وَ تَقْلَبُكَ فِي السَّاجِدِينَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 169 روایه: 1

2- وَ عَنْهُ رَفَعَهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع أَنَّهُ قَالَ لَا أَقُولُ إِنَّهُ قَائِمٌ فَأُزِيلُهُ عَنْ مَكَانِهِ وَ لَا أَخُذُهُ بِمَكَانٍ

يَكُونُ فِيهِ وَ لَا أَحَدَهُ أَنْ يَتَحَرَّكَ فِي شَيْءٍ مِنَ  
الْأَرْكَانِ وَ الْجَوَارِحِ وَ لَا أَحَدَهُ بِلَفْظٍ شَقٍّ فَمِ وَ  
لَكِنْ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كُنْ فَيَكُونُ  
بِمَشِيَّتِهِ مِنْ غَيْرِ تَرَدُّدٍ فِي نَفْسٍ صَمَدًا فَرَدًّا لَمْ  
يَحْتَجْ إِلَى شَرِيكَ يَذْكُرْ لَهُ مُلْكُهُ وَ لَا يَفْتَحُ لَهُ  
أَبْوَابَ عِلْمِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 170 روایه: 2

**ترجمه:**  
امام کاظم علیه السلام فرمود: اینکه گویم خدا قائم  
است باین معنی نیست که او را از مکانش جدا  
سازم (چنانکه هر نشسته هنگام ایستادن از  
مجلسش جدا شود) (او را از منزلت و مقام  
مجردش دور سازم و به اجسامش مانند کنم) و  
نیز او را بیکان معینی که در آن باشد محدود  
نسازم و به حرکت اعضاء و جوارح محدود  
نسازم و بتلفظ از شکاف دهن محدود نسازم ولی  
چنان گویم که خدای تبارک و تعالی فرماید (کار  
او وقتی چیزی را اراده کند فقط این است که باو  
گوید: باش و وجود یابد بدون تردد خاطر،  
(تفکر) او صمد است و یگانه بشر یکی احتیاج  
ندارد که امور سلطنت او را یادش آورد و درهای  
علمش را برویش گشاید (بلکه خودش بتهائی  
ایجاد کند و سپس نگهداری نماید و چیزی را از  
یاد نبرد و علم کامل و محیطش دستخوش تغیر و  
نقصان نگردد).

3- وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ  
بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَمْرِو بْنِ  
مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ يُونُسَ قَالَ قَالَ ابْنُ أَبِي  
الْعَوَّاءِ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي بَعْضِ مَا كَانَ يُحَاوِرُهُ  
ذَكَرْتَ اللَّهَ فَأَحَلَّتْ عَلَيَّ غَائِبٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ  
وَبَلِّغْ كَيْفَ يَكُونُ غَائِبًا مَنْ هُوَ مَعَ خَلْقِهِ شَاهِدٌ وَ  
إِلَيْهِمْ أَقْرَبُ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ يَسْمَعُ كَلَامَهُمْ وَ يَرَى  
أَشْخَاصَهُمْ وَ يَعْلَمُ أَسْرَارَهُمْ فَقَالَ ابْنُ أَبِي  
الْعَوَّاءِ أَ هُوَ فِي كُلِّ مَكَانٍ أَمْ لَيْسَ إِذَا كَانَ فِي  
السَّمَاءِ كَيْفَ يَكُونُ فِي الْأَرْضِ وَ إِذَا كَانَ فِي  
الْأَرْضِ كَيْفَ يَكُونُ فِي السَّمَاءِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ  
ع إِنَّمَا وَصَفْتُ الْمَخْلُوقَ الَّذِي إِذَا انْتَقَلَ عَنْ  
مَكَانٍ اشْتَغَلَ بِهِ مَكَانٌ وَ خَلَا مِنْهُ مَكَانٌ فَلَا يَدْرِي  
فِي الْمَكَانِ الَّذِي صَارَ إِلَيْهِ مَا يَحْدُثُ فِي الْمَكَانِ



الَّذِي كَانَ فِيهِ فَأَمَّا اللَّهُ الْعَظِيمُ الشَّانِ الْمَلِكُ  
الَّذِي لَا يَخْلُو مِنْهُ مَكَانٌ وَلَا يَشْتَغِلُ بِهِ مَكَانٌ  
وَلَا يَكُونُ إِلَى مَكَانٍ أَقْرَبَ مِنْهُ إِلَى مَكَانٍ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 170 روایه: 3

#### ترجمه:

عیسی بن یونس گوید: ابن ابی العوجاء در بعضی از مباحثاتش با امام صادق علیه السلام به آنحضرت عرض کرد: شما نام خدا بردی و بنا پیدائی حواله دادی، حضرت فرمود: وای بر تو! چگونه ناپیداست کسیکه نزد مخلوقش حاضر است، از رگ گردن (که باعث حیات است) بایشان نزدیکتر است، (پس او زندگی بخش و مدبر انسانست) سخنان را میشنود و خودشانرا می بیند و رازشان را می داند، ابن ابی العوجاء گفت: مگر او در همه جاهست وقتی در آسمانست چگونه در زمین باشد و هنگامی که در زمین است چگونه در آسمان باشد، حضرت فرمود: تو (با این بیانت) مخلوقی را توصیف کردی که چون از مکانی برود، جائی او را فرا گیرد و جائی از او خالی شود و در جائیکه آمد از جائیکه بوده خبر ندارد که پیش آمد کرده، ولی خدای عظیم الشأن و سلطان جزا بخش هیچ جا از او خالی نیست و هیچ جا او را فرا نگیرد و بهیچ مکانی نزدیکتر از مکان دیگر نیست.

4-عَلِي بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ ع جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ يَا سَيِّدِي قَدْ رَوَيْ لَنَا أَنَّ اللَّهَ فِي مَوْضِعٍ دُونَ مَوْضِعِ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى وَ أَنَّهُ يَنْزِلُ كُلَّ لَيْلَةٍ فِي النِّصْفِ الْأَخِيرِ مِنَ اللَّيْلِ إِلَى السَّمَاءِ الدُّنْيَا وَ رُوِيَ أَنَّهُ يَنْزِلُ عَشِيَّةَ عَرَفَةَ ثُمَّ يَرْجِعُ إِلَى مَوْضِعِهِ فَقَالَ بَعْضُ مَوَالِيكَ فِي ذَلِكَ إِذَا كَانَ فِي مَوْضِعٍ دُونَ مَوْضِعٍ فَقَدْ يُلَاقِيهِ الْهَوَاءُ وَ يَتَكَنَّفُ عَلَيْهِ وَ الْهَوَاءُ جِسْمٌ رَقِيقٌ يَتَكَنَّفُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ بِقَدْرِهِ فَكَيْفَ يَتَكَنَّفُ عَلَيْهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ عَلَى هَذَا الْمِثَالِ فَوَقَّعَ عِ عَلِمَ ذَلِكَ عِنْدَهُ وَ هُوَ الْمُقَدَّرُ لَهُ بِمَا هُوَ أَحْسَنُ تَقْدِيرًا وَ أَعْلَمَ أَنَّهُ إِذَا كَانَ فِي السَّمَاءِ الدُّنْيَا فَهُوَ كَمَا

هُوَ عَلَى الْعَرْشِ وَالْأَشْيَاءُ كُلُّهَا لَهُ سَوَاءٌ عِلْمًا وَ  
قُدْرَةً وَ مُلْكًا وَ إِحَاطَةً وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ جَعْفَرٍ  
الْكُوفِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى مِثْلَهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 171 روایه: 4

#### ترجمه:

محمد بن عیسی گوید: بحضرت امام علی النقی علیه السلام نوشتیم: آقایم خدا مرا قربانت گرداند برای ما روایت کرده اند که: خدا در موضع معینی از عرش قرار دارد و نیمه آخر هر شب به آسمان پائین فرود آید و باز روایت کنند که در شب عرفة پائین آید و سپس بجای خود برگردد، یکی از دوستان شما در این باره گوید: اگر خدا در موضع معینی باشد در ملاقات و مجاورت هوا قرار گیرد در صورتیکه هوا جسم رقیقی است که بهر چیز باندازه خودش احاطه کند، پس چگونه در این صورت هوا بخدا احاطه کند؟ حضرت مرقوم فرمود: این را خدا خود میداند و اوست که نیکو اندازه گیری آن کند، بدانکه او اگر در آسمان پائین باشد همچنان در عرش است (در يك وقت معین علمش بهر دو ناحیه مساویست) و علم و قدرت و سلطنت و احاطه او بر همه چیز یکانست.

#### شرح :

در این حدیث شریف امام دهم علیه السلام سؤال محمد بن عیسی را از ظاهر فاسدش برگردانیده و با متانت کاملی بطرز صحیح و معقولش جواب داده است زیرا پائین آمدن و باندازه معینی در مجاورت هوا قرار گرفتن را که در سؤال مربوط بذات خداوند متعال دانسته و او را جسم و صاحب مکان فرض کرده در مقام جواب حضرت بنزول رحمت و اندازه گیری خلقت برگردانیده و پاسخ داده است یعنی سؤال از اندازه گیری شدن خداست و جواب از اندازه گرفتن خدا، سپس توضیح بیشتری داده که مقصود از بودن او در عرش یا آسمان پائین، بودن علم و قدرت و تدبیر اوست گویا با رمز دقیق و کنایه لطیفی میخواهد بفرماید شیعه ما را سزاوار نیست که فکر جسمیت خدا در مغزش آید و یا تو هم که خدا پائین میآید و در مجاورت هوا قرار میگیرد.

## راجع بقول خدایتعالی: هر راز گوئی که میان سه نفر باشد خدا چهارمین آنهاست

فی قوله تعالى: ما يكون من نجوى ثلاثة الا هو رابعهم

### ترجمه:

امام صادق علیه السلام راجع بقول خدایتعالی (7) سوره 58 (((راز گوئی میان سه نفر نباشد جز اینکه خدا چهارمین آنهاست و نه میان پنج نفر جز اینکه او ششمین آنهاست))) فرمود: او یکتا و ذاتش یگانه و از خلقت جداست و خود را اینگونه توصیف نموده است (که فرموده: چیزی مانند او نیست) و او بهمه چیز احاطه دارد (نه بطور احاطه ظریف بر مظلوف بلکه) بطور زیر نظر داشتن و فراگرفتن و توانائی، هموزن ذره و نه سبکتر و نه سنگینتر از آن نه در آسمانها و نه در زمین از علم او پنهان نیست از نظر احاطه و علم نه از نظر ذات و حقیقت، زیرا اماکن چهار حد (راست، چپ، جلو و عقب) محدود و مشتمل است، اگر از نظر ذات و حقیقت باشد لازم آید که در برگیرد.

5- عَنْهُ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ فَقَالَ هُوَ وَاحِدٌ وَ أَحَدِي الدَّاتِ بَائِنٌ مِنْ خَلْقِهِ وَ بِذَاكَ وَصَفَ نَفْسَهُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ بِالْإِشْرَافِ وَ الْإِحَاطَةِ وَ الْقُدْرَةِ لَا يَعْزُبُ عَنْهُ مِثْقَالُ ذَرَّةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ وَ لَا أَصْغَرُ مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْبَرُ بِالْإِحَاطَةِ وَ الْعِلْمِ لَا بِالدَّاتِ لِأَنَّ الْأَمَاكِينَ مَحْدُودَةٌ تَحُوبُهَا حُدُودٌ أَرْبَعَةٌ فَإِذَا كَانَ بِالدَّاتِ لَزِمَهَا الْحَوَايَةُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 171 روایه: 5

### شرح:

چون از آیه شریفه استفاده میشود که هر چند نفریکه با یکدیگر راز گوئی و در گوشی کنند خدا با آنها هست ممکن است کسی گمان کند که خدا هم مانند یکی از آنها در کنار ایشان نشسته است، از اینجهت امام علیه السلام برای بیان حقیقت، وحدت و علم خدای متعال را توضیح میدهد و تشریح میفرماید که اولاً یکتائی خداوند مانند یکتائی مخلوق نیست چنانکه گوئیم يك انسان، يك قطره، يك ذره يك روح، يك عقل، زیرا تمام اینها و هر مخلوقی بدون استثنا مرکب از ماهیت و وجود است و خدای متعال صرف وجود و وجود بحث کاملی است که هیچگونه ترکیبی در ذات او مقصور نیست پس اگر در یکزمان سه نفر در مشرق و پنج نفر در مغرب مثلاً رازگوئی کنند او با هر دو دسته هست او یکتا وجودیست که بر سراسر جهان و اجزایش احاطه دارد یعنی تمام مخلوقش را زیر نظر دارد، از همه چیز آگاه است، چه رازگوئیهای بندگانش باشد و چه غیر آن و بر همه قدرت دارد، احاطه او بر سراسر جهان چنان نیست که ذات او نعوذ بالله مانند فلکی بزرگتر و وسیعتر از همه جهان باشد و جهان را در بر گرفته باشد.

## راجع بقول خدايتعالی خدای رحمان بر عرش استوا دارد

فِي قَوْلِهِ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى

ترجمه:

از حضرت صادق علیه السلام راجع بقول خدايتعالی (5 سوره 20) (((رحمان بر عرش استوا دارد))) سؤال شد، حضرت فرمود: او بر همه چیز مسلط است چیزی به او نزدیکتر از چیز دیگر نیست.

6- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْخَشَابِ عَنْ بَعْضِ رِجَالِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى فَقَالَ اسْتَوَى عَلَى كُلِّ شَيْءٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 173 روایه: 6

ترجمه:

و باز در این باره فرمود: نسبت به همه چیز برابر است چیزی به نزدیکتر از چیز دیگر نیست :

7- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ سَهْلِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ مَارِدٍ أَنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع سُئِلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى فَقَالَ اسْتَوَى مِنْ كُلِّ شَيْءٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 173 روایه: 7

ترجمه:

ابن حجاج گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدايتعالی (((رحمان بر عرش استوا دارد))) پرسیدم فرمود: او در همه چیز استوا دارد، چیزی به او نزدیکتر از چیز دیگر نیست، هیچ دوری از او دور نیست و هیچ نزدیکی باو نزدیک نیست، او نسبت به همه چیز برابر است. (مخلوقست که چون مکان معینی دارد بعضی از چیزها باو نزدیک و برخی از او دور میشود.)

8- وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى فَقَالَ اسْتَوَى فِي كُلِّ شَيْءٍ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ لَمْ يَبْعُدْ مِنْهُ بَعِيدٌ وَ لَمْ يَقْرُبْ مِنْهُ قَرِيبٌ اسْتَوَى فِي كُلِّ شَيْءٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 173 روایه: 8

9- وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ  
مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ  
التَّضَرِّ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي  
بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ  
مِنْ شَيْءٍ أَوْ فِي شَيْءٍ أَوْ عَلَى شَيْءٍ فَقَدْ كَفَرَ  
قُلْتُ فَسَرَّ لِي قَالَ أَعْنِي بِالْحَوَايَةِ مِنَ الشَّيْءِ لَهُ  
أَوْ بِإِمْسَاكِ لَهُ أَوْ مِنْ شَيْءٍ سَبَقَهُ وَ فِي رِوَايَةٍ  
أُخْرَى مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَهُ مُحَدَّثًا  
وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ فِي شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَهُ مُحْصُورًا وَ مَنْ  
زَعَمَ أَنَّهُ عَلَى شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَهُ مَحْمُولًا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 173 روایه: 9

#### ترجمه:

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: هر  
کس معتقد شود که خدا از چیزیست یا در  
چیزیست کافر است، عرض کردم برایم توضیح  
دهید فرمود: مقصودم این است چیزی او را فرا  
گیرد یا او را نگهدارد یا چیزی بر او پیشی گیرد.  
و در روایت دیگریست: هر که گمان کند خدا از  
چیزیست، او را پدید آمده قرار داده و هر که  
گمان کند در چیزیست، او را در حصار قرار  
داده و هر که گمان کند بر چیزیست، او را قابل  
حمل قرار داده.

#### شرح:

کلمه (((استوی))) که از ماده (((سوی))) مشتق است بمعنی برابری و اعتدال و يك نسبت داشتن است و مساوات و  
تساوی و تسویه هم از همین ماده مشتق است ولی چون بحرف (((علی))) متعدی شود مانند آیه شریفه متضمن  
معنی غلبه و استیلاء و تسلط گردد از اینجهت بیشتر مفسرین آیه را به معنی غلبه و استیلاء گرفته‌اند و گفته‌اند  
چون کلمه (((عرش))) بمعنی احاطه علمی و ایجادى خداست بر تمام جهان آفرینش پس استیلاء خدا بر عرش به  
معنی تسلط اوست بر تمام جهان آفرینش ولی امام صادق علیه السلام در این سه حدیث استوی را به معنی اصلی آن  
که برابری و اعتدالست تفسیر فرموده یعنی علم و قدرت خدا نسبت به همه چیز جهان برابر است یا مهر و لطف او  
نسبت به همه یکسانست و این معنی با کلمه (((رحمان))) مناسبتر است و این دو تفسیر با یکدیگر منافات ندارد زیرا  
آیات قرآن بقالبی ریخته شده که گاهی متحمل هفتاد معنی هم میباشد و این از معجزات قرآن کریم است و گاهی  
کلمه استوی بوسیله حرف (((الی))) متعدی شود و در آنجا بمعنی قصد و توجه آید چنانکه در آیه شریفه (((ثم  
استوی الی اسماء))) (باین معنی آمده است).

## راجع بقول خدای تعالی اوست که در آسمان معبود و در زمین معبود است

فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ

### ترجمه:

هشام بن حکم گوید: ابو شاکر دیصانی گفت: آیه‌ای در قرآن است که گفته ما را میرساند گفتیم: کدام آیه؟ گفت: (آیه 83 سوره 43) (((اوست که در آسمان معبود و در زمین معبود است، هشام گوید من نفهمیدم چگونه جوابش گویم مغلوب شدم (سپس بحج رفتم) و بامام صادق علیه السلام گزارش دادم، حضرت فرمود این سخن زندقی خبیث است، چون بسویش بازگشتی باو بگو، اسم تو در کوفه چیست، او میگوید: فلان، سپس بگو اسم تو در بصره چیست، او میگوید همان فلان، پس بگو همچنین است خدای پروردگار ما در آسمان معبود است و در زمین معبود است و در دریاها معبود است و در بیابانها معبود است و در همه جا معبود است، هشام گوید: من باز گشتم و نزد ابو شاکر آمدم و باو باز گفتم، او گفت، این جواب از حجاز آمده است.

10-عَلِي بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ قَالَ أَبُو شَاكِرٍ الدِّيصَانِيُّ إِنَّ فِي الْقُرْآنِ آيَةً هِيَ قَوْلُنَا؛ لَقُلْتُ مَا هِيَ فَقَالَ وَ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ فَلَمْ أَذِرْ بِمَا أُجِيبُهُ فَحَجَجْتُ فَخَبَّرْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ هَذَا كَلَامُ زَنْدِيقٍ خَبِيثٍ إِذَا رَجَعْتَ إِلَيْهِ فَقُلْ لَهُ مَا اسْمُكَ بِالْكُوفَةِ فَإِنَّهُ يَقُولُ فَلَانَ فَقُلْ لَهُ مَا اسْمُكَ بِالْبَصْرَةِ فَإِنَّهُ يَقُولُ فَلَانَ فَقُلْ كَذَلِكَ اللَّهُ رَبَّنَا فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَ فِي الْبَحَارِ إِلَهٌ وَ فِي الْقَفَارِ إِلَهٌ وَ فِي كُلِّ مَكَانٍ إِلَهٌ قَالَ فَقَدِمْتُ فَأَتَيْتُ أَبَا شَاكِرٍ فَأَخْبَرْتُهُ فَقَالَ هَذِهِ نَقَلْتُ مِنَ الْحِجَازِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 174 روایه: 10

توضیح: چنانکه از بعضی اخبار استفاده میشود، دیصانی طبیعی مذهب بوده و بعضی گفته‌اند قائل بدو خدا بوده است و گویا استدلال او از آیه شریفه بر مذهب خویش چنین است که: کلمه الی (معبود) در آیه تکرار شده است و نکره هم میباشد پس معنی آنست که آسمان طبیعی دارد که منشأ و مبدأ آنست و زمین هم طبیعی اینگونه دارد اگر خدا و مبدأ یکی معبود باید بگوید (((او در آسمان و زمین اله است))) و حاصل جواب حضرت آنستکه که کلمه (((اله))) اسمی است برای ذات خدای متعال و هیچگاه اسم باختلاف امکنه و نقاط اختلاف پیدا نمیکند همچنانکه ترا در بصره (((ابوشاکر))) گویند و در کوفه هم ابوشاکر خوانند خدای متعال را هم در آسمان و زمین و بیابان و دریا (((اله))) خوانند.

## باب عرش و کرسی

### بَابُ الْعَرْشِ وَالْكُرْسِيِّ

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ  
الْبَرْقِيِّ رَفَعَهُ قَالَ سَأَلَ الْجَائِلِيْقُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع  
فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَحْمِلُ الْعَرْشَ أَمْ  
الْعَرْشُ يَحْمِلُهُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع اللَّهُ عَزَّ وَ  
جَلَّ حَامِلُ الْعَرْشِ وَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا  
فِيهِمَا وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ  
اللَّهَ يُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَ لَئِنْ  
زَالَتَا إِنْ أُمْسَكَهُمَا مِنْ أَحَدٍ مِنْ بَعْدِهِ إِنَّهُ كَانَ  
حَلِيمًا غَفُورًا قَالَ فَأَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِهِ وَ يَحْمِلُ  
عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَّةٌ فَكَيْفَ قَالَ ذَلِكَ  
وَ قُلْتُ إِنَّهُ يَحْمِلُ الْعَرْشَ وَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ  
فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّ الْعَرْشَ خَلَقَهُ اللَّهُ تَعَالَى  
مِنْ أَنْوَارٍ أَرْبَعَةٍ نُورٍ أَحْمَرٍ مِنْهُ اخْمَرَتِ الْخُمْرَةُ وَ  
نُورٍ أَخْضَرَ مِنْهُ اخْضَرَتِ الْخَضِرَةُ وَ نُورٍ أَصْفَرَ مِنْهُ  
اصْفَرَتِ الصَّفْرَةُ وَ نُورٍ أَبْيَضَ مِنْهُ ابْيَضَ الْبَيَاضُ وَ  
هُوَ الْعِلْمُ الَّذِي حَمَلَهُ اللَّهُ الْحَمَلَةَ وَ ذَلِكَ نُورٌ مِنْ  
عَظَمَتِهِ فَبِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ أَبْصَرَ قُلُوبُ الْمُؤْمِنِينَ وَ  
بِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ عَادَاهُ الْجَاهِلُونَ وَ بِعَظَمَتِهِ وَ نُورِهِ  
ابْتَغَى مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِنْ جَمِيعِ  
خَلْقِهِ إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ بِالْأَعْمَالِ الْمُخْتَلِفَةِ وَ الْأَدْيَانِ  
الْمُشْتَبِهَةِ فَكُلٌّ مَحْمُولٌ يَحْمِلُهُ اللَّهُ بِنُورِهِ وَ  
عَظَمَتِهِ وَ قُدْرَتِهِ لَا يَسْتَطِيعُ لِنَفْسِهِ ضَرًّا وَ لَا نَفْعًا  
وَ لَا مَوْتًا وَ لَا حَيَاةً وَ لَا نُشُورًا فَكُلَّ شَيْءٍ  
مَحْمُولٌ وَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْيَوْمَ لَهَا أَنْ

تَزُولًا وَ الْمُحِيطُ بِهِمَا مِنْ شَيْءٍ وَ هُوَ حَيَاةُ كُلِّ شَيْءٍ وَ نُورُ كُلِّ شَيْءٍ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُونَ غُلُوًّا كَبِيرًا قَالَ لَهُ فَأَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَتَيْنَ هُوَ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع هُوَ هَاهُنَا وَ هَاهُنَا وَ فَوْقُ وَ تَحْتُ وَ مُحِيطٌ بِنَا وَ مَعَنَا وَ هُوَ قَوْلُهُ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَ لَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَ لَا أَذْنَى مِنْ ذَلِكَ وَ لَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَتَيْنَ مَا كَانُوا فَالْكُرْسِيِّ مُحِيطٌ بِالسَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا وَ مَا تَحْتَ الثَّرَى وَ إِنَّ تَجَهَّرَ بِالْقَوْلِ فَإِنَّهُ يَعْلَمُ السِّرَّ وَ أَخْفَى وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَا يَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا وَ هُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ فَالَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ هُمُ الْعُلَمَاءُ الَّذِينَ حَمَلَهُمُ اللَّهُ عِلْمَهُ وَ لَيْسَ يَخْرُجُ عَنْ هَذِهِ الْأَرْبَعَةِ شَيْءٌ خَلَقَ اللَّهُ فِي مَلَكُوتِهِ الَّذِي أَرَاهُ اللَّهُ أَصْفِيَاءَهُ وَ أَرَاهُ خَلِيلَهُ ع فَقَالَ وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِيَكُونَ مِنَ الْمُوفِينَ وَ كَيْفَ يَحْمِلُ حَمَلَةَ الْعَرْشِ اللَّهُ وَ بِحَيَاتِهِ حَيِّتْ قُلُوبُهُمْ وَ بِنُورِهِ اهْتَدُوا إِلَى مَعْرِفَتِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 175 روایه: 1

#### ترجمه:

جاثلیق از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید و گفت: بمن بگو آیا خدای عز و جل عرش را حمل میکند یا عرش او را حمل می‌نماید؟ حضرت فرمود: خدای عز و جل حامل عرش و آسمانها و زمین و آنچه در آنها و میان آنهاست میباشد و این گفتار خود خدای عز و جل است (41 سوره 35)) (خدا آسمانها و زمین را نگه می‌دارد که نیفتد جز او هیچکس نگهشان نمی‌دارد و او بر دبار و آمرزنده است. جاثلیق گفت: پس چگونه خدا فرماید (17 سوره 69) در آنروز هشت نفر عرش پروردگار ترا در بالایشان حمل کنند و شما گفتی خدا عرش و آسمانها و زمین را حمل کند. حضرت فرمود: همانا خدای تعالی عرش را از چهار نور آفرید: نور سرخی که هر سرخی از آن سرخی گرفت و نور سبزی که هر سبزی از آن سبزی یافت و نور زردی که هر زردی از آن زردی گرفت و نور سفیدی که هر سفیدی از آن سفید شد و آن دانشی است که خدا بحاملین عطا فرموده است و آن نور است از عظمت او، پس خدا به سبب عظمت و نورش دل‌های مؤمنان را بینا کرده و بهمان سبب نادانان با او دشمنی کرده و بهمان سبب تمام مخلوق او که در آسمانها و زمینند با اعمال مختلف و دین‌های همانند بسویش وسیله جویند آنها که از طریقیکه خود او تعیین کرده رفتند بحق رسیدند و کسانی که بفکر خود و تقلید گمراهان تکیه کردند گمراه شدند و بت و خورشید و ماه و ستاره و امثال آنرا پرستیدند بنابر این همگی محمولند و خدا آنها را به سبب نور و عظمت و قدرتش حمل کند و آنها بر زیان و سود و مرگ و زندگی و برخاستن از گور خود توانائی ندارند، همه چیز محمولست و خدای تبارک و تعالی آسمان و زمین و آنچه را به آنها احاطه دارد از افتادن نگهدارد و خداست زندگی هر چیز و روشنی هر چیز، منزهست و برتری بزرگی دارد از آنچه بنا حق گویند. جاثلیق گفت: بمن خبر ده که خدا در کجاست؟ امیرالمؤمنین فرمود، او اینجاست و اینجا و بالا و پائین و محیط بر ما و همراه ما چنانکه فرماید ((رازگوئی میان سه نفر نباشد جز این که خدا چهارمین آنها و نه میان پنج نفر جز اینکه او ششمین آنها و نه کمتر از این و نه بیشتر باشد جز اینکه هر کجا باشند خدا با آنهاست))) بنابر این کرسی به آسمانها و زمین و فضا و زیر خاک



احاطه دارد و اگر به گفتارت آواز برداری او راز و پنهانتر از آنرا می‌داند و همین است معنی قول خدای تعالی (255) سوره (2) کرسی خدا آسمانها و زمین را فرا گرفته و نگهداشتن بر او سنگینی نمیکند و او والا و بزرگست، پس کسانیکه عرش را حمل کنند دانشمندانی هستند که خدا علم خود را به آنها عطا فرموده و آنچه خدا در ملکوتش آفریده و به برگزیدگان و خلیش ابراهیم علیه‌السلام نموده از این چهار نور بیرون نیست که فرموده است (75) سوره (6) (((بدینسان ملکوت آسمانها و زمین را بپراهمیم نمودیم و برای اینکه از اهل یقین باشد (((چگونه ممکن است حاملین عرش خدا را حمل کنند با آنکه بسبب زندگی او دل‌های ایشان زنده گشته و بسبب نور او بمعرفتش راهنمایی شده‌اند.

توضیح: عرش در لغت بمعنی سایبان و تخت است و در زبان اخبار گاهی بمعنی فلك بزرگ محیط بر همه افلاك و گاهی بمعنی آنچه غیر خداست از عقل و روح و جسم و گاهی بمعنی علم خدا بطور کلی یا علمیکه برسل و ائمه میدهد بکار می‌رود که در این حدیث و حدیث بعد معنی اخیر مناسب است ولی سائل گمان کرده است که عرش بمعنی تخت است و خدا العیاذ باللہ روی آن نشسته است و چون عرش را هشت نفر حمل کنند خدا هم حمل شده است پس او محمول خواهد بود.

2- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ سَأَلَنِي أَبُو قُرَّةَ الْمُحَدَّثُ أَنْ أُدْخِلَهُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع فَاسْتَأْذَنْتُهُ فَأَذِنَ لِي فَدَخَلْتُ فَسَأَلَهُ عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَ فَتَقَرَّرُ أَنَّ اللَّهَ مَحْمُولٌ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع كُلَّ مَحْمُولٍ مَفْعُولٌ بِهِ مُضَافٌ إِلَيَّ غَيْرُهُ مُحْتَاجٌ وَالْمَحْمُولُ اسْمٌ نَقَصٍ فِي اللَّفْظِ وَالْحَامِلُ فَاعِلٌ وَهُوَ فِي اللَّفْظِ مِدْحَةٌ وَكَذَلِكَ قَوْلُ الْقَائِلِ فَوْقَ وَ تَحْتَ وَ أَعْلَى وَ أَسْفَلَ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا وَ لَمْ يَقُلْ فِي كُتُبِهِ إِنَّهُ الْمَحْمُولُ بَلْ قَالَ إِنَّهُ الْحَامِلُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ الْمُمْسِكُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ أَنْ تَزُولَا وَ الْمَحْمُولُ مَا سِوَى اللَّهِ وَ لَمْ يُسَمَّعْ أَحَدٌ

آمَنَ بِاللَّهِ وَ عَظَمَتِهِ قَطَّ قَالَ فِي دُعَائِهِ يَا مَحْمُولُ  
 قَالَ أَبُو قُرَّةَ فَإِنَّهُ قَالَ وَ يَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ  
 يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَّةٌ وَ قَالَ الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ فَقَالَ  
 أَبُو الْحَسَنِ عَ الْعَرْشُ لَيْسَ هُوَ اللَّهُ وَ الْعَرْشُ اسْمُ  
 عِلْمٍ وَ قُدْرَةٍ وَ عَرْشٍ فِيهِ كُلُّ شَيْءٍ ثُمَّ أَصَافَ  
 الْحَمَلَ إِلَى غَيْرِهِ خَلْقٍ مِنْ خَلْقِهِ لِأَنَّهُ اسْتَعْبَدَ خَلْقَهُ  
 بِحَمْلِ عَرْشِهِ وَ هُمْ حَمَلُهُ عِلْمِهِ وَ خَلْقًا يُسَبِّحُونَ  
 حَوْلَ عَرْشِهِ وَ هُمْ يَعْمَلُونَ بِعِلْمِهِ وَ مَلَائِكَةً  
 يَكْتُبُونَ أَعْمَالَ عِبَادِهِ وَ اسْتَعْبَدَ أَهْلَ الْأَرْضِ  
 بِالطَّوَافِ حَوْلَ بَيْتِهِ وَ اللَّهُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى  
 كَمَا قَالَ وَ الْعَرْشُ وَ مَنْ يَحْمِلُهُ وَ مَنْ حَوْلَ  
 الْعَرْشِ وَ اللَّهُ الْحَامِلُ لَهُمُ الْحَافِظُ لَهُمُ الْمُؤَمِّسُ  
 الْقَائِمُ عَلَى كُلِّ نَفْسٍ وَ فَوْقَ كُلِّ شَيْءٍ وَ عَلَى  
 كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا يُقَالُ مَحْمُولٌ وَ لَا أَسْفَلُ قَوْلًا  
 مُفْرَدًا لَا يُوصَلُ بِشَيْءٍ فَيَفْسُدُ اللَّفْظُ وَ الْمَعْنَى  
 قَالَ أَبُو قُرَّةَ فَتُكْذَبُ بِالرَّوَايَةِ الَّتِي جَاءَتْ أَنَّ اللَّهَ  
 إِذَا غَضِبَ إِنَّمَا يُعْرِفُ غَضَبُهُ أَنَّ الْمَلَائِكَةَ الَّذِينَ  
 يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ يَجِدُونَ ثِقْلَهُ عَلَى كَوَاهِلِهِمْ  
 فَيَخْرُونَ سُجَّدًا فَإِذَا ذَهَبَ الْغَضَبُ خَفَّ وَ رَجَعُوا  
 إِلَى مَوَاقِفِهِمْ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ عَ أَخْبِرْنِي عَنِ اللَّهِ  
 تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مُنْذُ لَعَنَ إِبْلِيسَ إِلَى يَوْمِكَ هَذَا هُوَ  
 غَضَبَانُ عَلَيْهِ فَمَتَى رَضِيَ وَ هُوَ فِي صِفَتِكَ لَمْ  
 يَزَلْ غَضَبَانُ عَلَيْهِ وَ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ عَلَى أَتْبَاعِهِ  
 كَيْفَ تَجْتَرِي أَنْ تَصِفَ رَبَّكَ بِالتَّغْيِيرِ مِنْ حَالٍ إِلَى  
 حَالٍ وَ أَنَّهُ يَجْرِي عَلَيْهِ مَا يَجْرِي عَلَى الْمَخْلُوقِينَ  
 سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لَمْ يَزَلْ مَعَ الزَّالِمِينَ وَ لَمْ يَتَغَيَّرْ  
 مَعَ الْمُتَغَيِّرِينَ وَ لَمْ يَتَبَدَّلْ مَعَ الْمُتَبَدِّلِينَ وَ مَنْ

دُونَهُ فِي يَدِهِ وَ تَدْبِيرِهِ وَ كُلُّهُمْ إِلَيْهِ مُحْتَاجٌ وَ هُوَ  
غَنِيٌّ عَمَّنْ سِوَاهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 177 روایه: 2

### ترجمه:

ابو قره محدث بر حضرت امام رضا علیه السلام وارد شد و از مسائل حلال و حرام پرسید، سپس عرض کرد: شما قبول دارید که خدا محمولست؟ حضرت فرمود: هر محمولی فعلی بر او واقع شده که بدیگری نسبت دارد (و آن فعل حمل است که بحامل نسبت دارد) و (((محمول))) اسمی است که در تعبیر دلالت بر نقص دارد و (((حامل))) فاعل است و در تعبیر دلالت بر مدح دارد و همچنین است قول آنکه گوید: زیر، بالا، بالا، پائین، (که زیر و بالا دلالت بر مدح دارد و زیر و پائین دلالت بر نقص) و خدا فرموده است (110 سوره 17) (((خدا را نامهای نیکوست، او را به آنها بخوانید))) و در هیچیک از کتب آسمانی خود نفرموده است که او محمولست بلکه گفته است او حامل است در خشکی و دریا (فرزندان آدمرا در آیه 70 سوره 18) و نگهدار آسمانها و زمین است از افتادن (در آیه 41 سوره 35) و غیر خدا محمولست و هیچگاه از کسیکه بخدا و عظمتش ایمان دارد شنیده نشده که در دعای خود گوید (((یا محمول))) ابو قره گفت: خدا خود فرموده است: در آنروز عرش پروردگار ترا هشت نفر در بالایشان حمل کنند))) و باز فرموده است (7 سوره 40) کسانی که عرش را حمل میکنند))) حضرت ابو الحسن علیه السلام فرمود: عرش که خدا نیست عرش نام علم و قدرست و عرشی است که همه چیز در اوست (اشاره بمعنی اول و دومست که در توضیح بیان کردیم) آنگاه فعل حملرا بغیر خود که مخلوقی از مخلوقاتش باشد نسبت داده است بدین جهت که از آن مخلوق بسبب حمل عرشش عبادت خواسته است، حاملان عرش حاملان علم خدایند و مخلوقی هستند که گرد عرش او تسبیح گویند و بعلم او کار کنند و فرشتگانی هستند که کردارهای بندگانش را نویسند و از اهل زمین بسبب طواف گرد خانه خویش عبادت خواسته است (پس از هر مخلوقی بنوعی خاص عبادت خواسته است) و خدا بر عرش تسلط دارد چنانچه فرمود (و در باب سابق بیان شد) و عرش و آنها که حملش کنند و آنها که گردش باشند (همگی نسبت بخدا محمولند) و خدا حامل آنها و حافظ آنها و نگهدارنده آنهاست و بپا دارنده هر جان و بالایی هر چیز و بر همه چیز است و نسبت بخدا کلمه محمول و اسفل بتنهایی بدون اینکه بکلمه دیگری بچسبد نباید گفت تا لفظ

و معنی خراب شود (زیرا اسماء خدایتعالی توفیقی است))) و محمول و اسفل))) علاوه بر اینکه دلالت بر نقص و احتیاج دارد در هیچ دعائی نسبت بخدا گفته نشده است ولی جایز است بکلمه دیگر بچسبید و مثلاً گفته شود عرش خدا خشم کند، فرشتگانی که عرش را حمل میکنند از سنگینی دوش خود خشم او را دریابند و بسجده در افتند و چون خشم خدا برود و دوش آنها سبک شود و بجایگاه خویش (حالت اولیه) برگردند، حضرت فرمود: بمن بگو از زمانیکه خدا شیطانرا لعنت کرده و بر او خشمگین شده است تا امروز کی از او خشنود گشته است طبق بیان تو که خدا همیشه بر شیطان و دوستان و پیروانش خشمگین است (پس باید از آنزمان تا حال حاملان عرش در سجود باشند، بعلاوه) چگونه جرأت میکنی که پروردگار ترا به دگرگون شدن از حالی بحالی نسبت دهی و بگوئی آنچه بر مخلوق وارد میشود بر او هم وارد شود، او منزّه است. متعالیست، پا بر جاست همراه نابود شوندگان، بی دگرگون نیست همراه دگرگونان، بی عوض شدنست همراه عوض شوندگان، هر چیز جز او در قبضه او و تحت تدبیر اوست و همگی باو محتاج و او از غیر خود بی نیاز است.

#### ترجمه:

فضیل گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عز و جل (((کرسی خدا آسمانها و زمینها را در بر دارد))) پرسیدم فرمود: ای فضیل همه چیز در کرسی است، آسمانها و زمین و همه چیز در کرسی است (و عرش بر کرسی و همه چیز احاطه دارد).

3- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فَقَالَ يَا فَضِيلُ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْكُرْسِيِّ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ كُلُّ شَيْءٍ فِي الْكُرْسِيِّ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 179 روایة: 3

4- مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَّارَةَ

بْنِ أَعِينٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ  
جَلَّ وَ عَزَّ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ  
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسِعَنَ الْكُرْسِيُّ أَمِ الْكُرْسِيُّ  
وَسِعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فَقَالَ بَلِ الْكُرْسِيُّ وَسِعَ  
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَالْعَرْشُ وَ كُلُّ شَيْءٍ وَسِعَ  
الْكُرْسِيُّ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 179 روایه: 4

ترجمه:

زراره گوید از حضرت صادق علیه السلام راجع  
بقول خدای جل و عز (((وسع کرسیه السماوات و  
الارض))) پرسیدم که آیا آسمانها و زمین کرسی  
را در بر دارند یا کرسی آسمانها و زمین را در  
بردارد فرمود بلکه کرسی آسمانها و زمین و  
عرش را در بردارد (پس کرسی مرفوع است و  
فاعل وسع) و کرسی همه چیز را در بردارد.

5- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ  
اللَّهِ بْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعِينٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا  
عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ  
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسِعَنَ  
الْكُرْسِيُّ أَوْ الْكُرْسِيُّ وَسِعَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ  
فَقَالَ إِنَّ كُلَّ شَيْءٍ فِي الْكُرْسِيِّ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 179 روایه: 5

ترجمه:

زراره گوید از حضرت صادق درباره قول خدای  
عزوجل (((وسع کرسیه السماوات و الارض)))  
پرسیدم که آسمانها و زمین کرسی را در بر دارند  
یا کرسی آسمانها و زمین را در بردارد فرمود:  
همه چیز در کرسی جا دارد .

6- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ  
عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ  
مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ  
اللَّهِ ع قَالَ حَمَلَهُ الْعَرْشُ وَالْعَرْشُ الْعِلْمُ ثَمَانِيَّةٌ  
أَرْبَعَةٌ مِائًا وَ أَرْبَعَةٌ مِئًا شَاءَ اللَّهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 179 روایه: 6

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: حاملین عرش و  
عرش بمعنی علم است هشت نفرند: چهار کس از  
ما و چهار کس از آنها که خدا خواهد.  
توضیح مجلسی ره فرماید حدیثی از حضرت امام  
کاظم (ع) رسیده است که حاملین عرش روز  
قیامت هشت نفرند چهار نفر از پیشینیان و آنها  
نوح و ابراهیم و موسی و عیسی باشند و چهار  
نفر از آخرین و آنها محمد و علی و حسن و  
حسین باشند .

7- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ

## ترجمه:

داود رقی گوید: از امام صادق (ع) راجع بقول  
 خدای عزوجل (((و عرش خدا بر آب  
 بود))) پرسیدم فرمود: در این باره چه می‌گویند؟  
 عرض کردم: می‌گویند عرش روی آب بود و  
 پروردگار بالای آن، فرمود: دروغ گویند، هر که  
 این گمان کند خدا را محمول قرار داده و او را به  
 صفت مخلوق وصف کرده است و او را لازم آید  
 که چیزیکه خدا را حمل می‌کند توانا تر از او باشد.  
 عرض کردم قربانت گردم شما برایم بیان کنید،  
 فرمود: پیش از آنکه زمین یا آسمانی یا جن و  
 انسی یا خورشید و ماهی باشد، خدا دینش را و  
 عملش را به آب عطا فرمود، (مقصود از آب  
 ماده‌ای است که قابلیت خلق پیغمبران را دارد  
 مرآت) چون خدا خواست مخلوق را بیافریند  
 ایشان را در برابر خویش پراکنده ساخت و به  
 آنها گفت: پروردگار شما کیست؟ نخستین کسی  
 که سخن گفت رسول خدا (ص) و امیرالمؤمنین  
 علیه‌السلام و ائمه صلوات الله علیهم بودند که  
 گفتند: توئی پروردگار ما، خدا بایشان علم و دین  
 عطا کرد سپس به فرشتگان فرمود: اینان حاملان  
 دین و علم من و امینان من در میان خلقم و  
 مسئولانند، آنگاه به فرزندان آدم گفت: بر بویبت  
 خدا و ولایت و اطاعت این اشخاص اعتراف  
 کنید، گفتند، آری ای پروردگار ما اعتراف  
 نمودیم، پس خدا بفرشتگان فرمود: گواه باشید،  
 فرشتگان گفتند: گواهی دهیم و این پیمان برای آن  
 بود که فردا نگویند ما از آن بی‌خبر بودیم یا آنکه  
 بگویند: پدران ما از پیش مشرک شدند و ما هم  
 فرزندان پس از آنها بودیم، ما را به آنچه اهل  
 باطل کردند هلاک می‌کنی؟ ای داود ولایت ما در  
 زمان پیمان‌گیری بر ایشان مؤکد گشته است.

مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّي  
 قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ  
 جَلَّ وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ مَا يَقُولُونَ  
 قُلْتُ يَقُولُونَ إِنَّ الْعَرْشَ كَانَ عَلَى الْمَاءِ وَ الرَّبُّ  
 فَوْقَهُ فَقَالَ كَذَبُوا مَنْ زَعَمَ هَذَا فَقَدْ صَيَّرَ اللَّهُ  
 مَحْمُولًا وَ وَصَفَهُ بِصِفَةِ الْمَخْلُوقِ وَ لَزِمَهُ أَنَّ  
 الشَّيْءَ الَّذِي يَحْمِلُهُ أَقْوَى مِنْهُ قُلْتُ بَيَّنْ لِي  
 جُعِلْتُ فِدَاكَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ حَمَلَ دِينَهُ وَ عِلْمَهُ  
 الْمَاءَ قَبْلَ أَنْ يَكُونَ أَرْضٌ أَوْ سَمَاءٌ أَوْ جِنٌّ أَوْ  
 إِنْسٌ أَوْ شَمْسٌ أَوْ قَمَرٌ فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَخْلُقَ  
 الْخَلْقَ نَزَّهَهُمْ بَيْنَ يَدَيْهِ فَقَالَ لَهُمْ مَنْ رَبُّكُمْ فَأَوَّلُ  
 مَنْ نَطَقَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ  
 الْأَئِمَّةُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ فَقَالُوا أَنْتَ رَبَّنَا  
 فَحَمَلَهُمُ الْعِلْمُ وَ الدِّينَ ثُمَّ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ هَؤُلَاءِ  
 حَمَلَةُ دِينِي وَ عِلْمِي وَ أَمَنَائِي فِي خَلْقِي وَ هُمْ  
 الْمُسْتَوَلُونَ ثُمَّ قَالَ لِبَنِي آدَمَ أَقْرُوا لِلَّهِ بِالرَّبُّوبِيَّةِ وَ  
 لَهُؤُلَاءِ النَّفَرِ بِالْوَلَايَةِ وَ الطَّاعَةِ فَقَالُوا نَعَمْ رَبَّنَا  
 أَفَرَرْنَا فَقَالَ اللَّهُ لِلْمَلَائِكَةِ اشْهَدُوا فَقَالَتْ  
 الْمَلَائِكَةُ شَهِدْنَا عَلَى أَنْ لَا يَقُولُوا عَدَاً إِنَّا كُنَّا عَنْ  
 هَذَا غَافِلِينَ. أَوْ تَقُولُوا إِنَّمَا أَشْرَكَ آبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ  
 وَ كُنَّا ذُرِّيَّةً مِنْ بَعْدِهِمْ أَ فَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ  
 الْمُبْطِلُونَ يَا دَاوُدُ وَلَا يَتَيْنَا مُؤَكَّدَةً عَلَيْهِمْ فِي  
 الْمِيثَاقِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 180 روایه: 7

## باب روح

### باب الرّوح

#### ترجمه:

احول گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره روحیکه در آدم (ع) دمیده شد پرسیدم که خدا فرماید: (38 سوره 11) (((چون او را برابر ساختم و از روح خود در او دمیدم))) حضرت فرمود: آن روح مخلوقست و هم روحیکه در عیسی بود مخلوق بود.

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ الْأَحْوَلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ الرُّوحِ الَّتِي فِي آدَمَ عَ قَوْلُهُ فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي قَالَ هَذِهِ رُوحٌ مَخْلُوقَةٌ وَ الرُّوحُ الَّتِي فِي عِيسَى مَخْلُوقَةٌ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 181 روایه: 1

#### ترجمه:

حمران گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل (((و روح منه))) پرسیدم، فرمود آن روح آفریده است که آنرا خدا در آدم و عیسی پدید آورد.

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ حُمْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رُوحٌ مِنْهُ قَالَ هِيَ رُوحُ اللَّهِ مَخْلُوقَةٌ خَلَقَهَا اللَّهُ فِي آدَمَ وَ عِيسَى

اصول کافی جلد 1 صفحه: 181 روایه: 2

3- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ عُزُورَةَ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي كَيْفَ هَذَا التَّفْخُ فَقَالَ إِنَّ الرُّوحَ مُتَحَرِّكٌ كَالرَّيْحِ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ رُوحاً لِأَنَّهُ اشْتَقَّ اسْمَهُ مِنَ الرَّيْحِ وَ إِنَّمَا أَخْرَجَهُ عَنْ لَفْظَةِ الرَّيْحِ لِأَنَّ الْأَرْوَاحَ مُجَانِسَةٌ لِلرَّيْحِ وَ إِنَّمَا أَضَافَهُ إِلَى نَفْسِهِ

لَأَنَّهُ اصْطَفَاهُ عَلَى سَائِرِ الْأَرْوَاحِ كَمَا قَالَ لِبَيْتٍ  
مِنَ الْبُيُوتِ بَيْتِي وَ لِرَسُولٍ مِنَ الرُّسُلِ خَلِيلِي وَ  
أَشْبَاهِ ذَلِكَ وَ كَلَّ ذَلِكَ مَخْلُوقٌ مَصْنُوعٌ مُحَدَّثٌ  
مَرْبُوبٌ مُدَبَّرٌ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 181 روایه: 3

#### ترجمه:

محمد بن مسلم گوید از امام صادق علیه‌السلام  
راجع بقول خدای عزوجل (((و از روح خود در  
او دمیدم))) پرسیدم که آن دمیدن چگونه بود؟  
فرمود: روح مانند باد متحرکست و برای آن  
روحش نامند که نامش از ریح (باد) مشتق است و  
چون ارواح هم جنس باد باشند روح را از لفظ  
ریح بیرون آورد و آن را بخود نسبت داد زیرا که  
آن را بر سایر ارواح برگزید چنانکه نسبت بیک  
خانه از میان همه خانه‌ها فرموده خانه من (و آن  
کعبه است) و نسبت بیک پیغمبر (ابراهیم) از میان  
پیغمبران فرموده است خلیل من و نظایر اینها  
(چنانکه گوید: دین من، بنده من، رسول من) و  
همه اینها مخلوق و ساخته شده و پدید آمده و  
پروریده و تحت تدبیرند.

#### ترجمه:

محمد بن مسلم گوید از امام باقر (ع) پرسیدم  
راجع به آنچه روایت کنند که ((( : خدا آدم را  
بصورت خود آفریده است ))) حضرت فرمود :  
آن صورتی است پدید و آفریده که خدا آنرا  
انتخاب کرده و بر سایر صورتهای مختلف  
برگزیده است و به خود نسبت داده است همچنانکه  
کعبه و روح را بخود نسبت داده و فرموده است :  
خانه من و دمیدم در او از روح .

4-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ  
خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ بَحْرٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ  
الْحَرَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ  
عَ عَمَّا يَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ فَقَالَ  
هِيَ صُورَةُ مُحَدَّثَةٍ مَخْلُوقَةٍ وَ اصْطَفَاهَا اللَّهُ وَ  
اخْتَارَهَا عَلَى سَائِرِ الصُّوَرِ الْمُخْتَلِفَةِ فَأَضَافَهَا إِلَى  
نَفْسِهِ كَمَا أَضَافَ الْكَعْبَةَ إِلَى نَفْسِهِ وَ الرُّوحَ إِلَى  
نَفْسِهِ فَقَالَ بَيْتِي وَ نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي

اصول کافی جلد 1 صفحه: 182 روایه: 4



## باب کلیات توحید

### باب جوامع التَّوْحِيدِ

1- مُحَمَّدٌ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى  
جَمِيعاً رَفَعَاهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ أَمِيرَ  
الْمُؤْمِنِينَ ع اسْتَنْهَضَ النَّاسَ فِي حَرْبٍ مُعَاوِيَةَ فِي  
الْمَرَّةِ الثَّانِيَةِ فَلَمَّا حَشَدَ النَّاسَ قَامَ خَطِيباً فَقَالَ  
الْحَمْدُ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْأَحَدِ الصَّمَدِ الْمُتَفَرِّدِ الَّذِي لَا  
مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَ لَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ قُدْرَةٌ  
بَانَ بِهَا مِنَ الْأَشْيَاءِ وَ بَانَتِ الْأَشْيَاءُ مِنْهُ فَلَيْسَتْ  
لَهُ صِفَةٌ تُنَالُ وَ لَا حَدٌّ تُضْرَبُ لَهُ فِيهِ الْأَمْثَالُ كُلُّ  
دُونَ صِفَاتِهِ تَحْيِيرُ اللَّغَاتِ وَ ضَلَّ هُنَاكَ تَصَارِيفُ  
الصِّفَاتِ وَ حَارَ فِي مَلَكُوتِهِ عَمِيقَاتُ مَذَاهِبِ  
التَّفْكِيرِ وَ انْقَطَعَ دُونَ الرُّسُوحِ فِي عِلْمِهِ جَوَامِعُ  
التَّفْسِيرِ وَ حَالَ دُونَ غَيْبِهِ الْمَكْنُونِ حُجُبٌ مِنَ  
الْغُيُوبِ تَاهَتْ فِي أَدْنَى أَذَانِهَا طَامِحَاتُ الْعُقُولِ  
فِي لَطِيفَاتِ الْأُمُورِ فَتَبَارَكَ اللَّهُ الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بَعْدُ  
الْهَمَمُ وَ لَا يَنَالُهُ غَوْصُ الْفِطَنِ وَ تَعَالَى الَّذِي  
لَيْسَ لَهُ وَقْتُ مَعْدُودٍ وَ لَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ وَ لَا نَعَتْ  
مَحْدُودٌ سُبْحَانَ الَّذِي لَيْسَ لَهُ أَوَّلٌ مُبْتَدَأٌ وَ لَا  
غَايَةٌ مُنْتَهَى وَ لَا آخِرٌ يَفْنَى سُبْحَانَهُ هُوَ كَمَا  
وَصَفَ نَفْسَهُ وَ الْوَاصِفُونَ لَا يَبْلُغُونَ نَعْتَهُ وَ حَدَّ  
الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا عِنْدَ خَلْقِهِ إِبَانَةٌ لَهَا مِنْ شِبْهِهِ وَ إِبَانَةٌ  
لَهُ مِنْ شِبْهِهَا لَمْ يَخْلُلْ فِيهَا فَيُقَالَ هُوَ فِيهَا كَائِنٌ  
وَ لَمْ يَنَأَ عَنْهَا فَيُقَالَ هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ وَ لَمْ يَخْلُ  
مِنْهَا فَيُقَالَ لَهُ أَيْنَ لَكِنَّهُ سُبْحَانَهُ أَحَاطَ بِهَا عِلْمُهُ  
وَ اتَّقَنَهَا صُنْعُهُ وَ أَحْصَاهَا حِفْظُهُ لَمْ يَعْزُبْ عَنْهُ

خَفِيَّاتُ غُيُوبِ الْهَوَاءِ وَ لَا غَوَامِضُ مَكْنُونِ ظُلَمِ  
الدَّجَى وَ لَا مَا فِي السَّمَاوَاتِ الْعُلَى إِلَى الْأَرْضِينَ  
السُّفْلَى لِكُلِّ شَيْءٍ مِنْهَا حَافِظٌ وَ رَقِيبٌ وَ كُلُّ  
شَيْءٍ مِنْهَا بِشَيْءٍ مُحِيطٌ وَ الْمُحِيطُ بِمَا أَحَاطَ  
مِنْهَا الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ الَّذِي لَا يُغَيِّرُهُ صُرُوفُ  
الْأَزْمَانِ وَ لَا يَتَكَادَّهُ صُنْعُ شَيْءٍ كَانَ إِنَّمَا قَالَ لِمَا  
شَاءَ كُنْ فَكَانَ ابْتَدَعَ مَا خَلَقَ بِلَا مِثَالٍ سَبَقَ وَ لَا  
تَعَبٍ وَ لَا نَصَبٍ وَ كُلُّ صَانِعٍ شَيْءٍ فَمِنْ شَيْءٍ  
صَنَعَ وَ اللَّهُ لَا مِنْ شَيْءٍ صَنَعَ مَا خَلَقَ وَ كُلُّ  
عَالِمٍ فَمِنْ بَعْدِ جَهْلِ تَعَلَّمَ وَ اللَّهُ لَمْ يَجْهَلْ وَ لَمْ  
يَتَعَلَّمْ أَحَاطَ بِالْأَشْيَاءِ عِلْمًا قَبْلَ كَوْنِهَا فَلَمْ يَزِدْ  
بِكَوْنِهَا عِلْمًا عِلْمُهُ بِهَا قَبْلَ أَنْ يُكُونَهَا كَعِلْمِهِ بَعْدَ  
تَكْوِينِهَا لَمْ يُكُونَهَا لِتَشْدِيدِ سُلْطَانٍ وَ لَا خَوْفٍ  
مِنْ زَوَالٍ وَ لَا نُقْصَانٍ وَ لَا اسْتِعَانَةٍ عَلَى ضِدِّ مَنَاقِ  
وَ لَا نِدٍّ مُكَاتِرٍ وَ لَا شَرِيكِ مُكَابِرٍ لَكِنْ خَلَقُ  
مَرْبُوبُونَ وَ عِبَادٌ دَاخِرُونَ فَسُبْحَانَ الَّذِي لَا يَتُودُّهُ  
خَلْقٌ مَا ابْتَدَأَ وَ لَا تَدْبِيرٌ مَا بَرَأَ وَ لَا مِنْ عَجْزٍ وَ  
لَا مِنْ فِتْرَةٍ بِمَا خَلَقَ اكْتَفَى عِلْمَ مَا خَلَقَ وَ خَلَقَ  
مَا عِلْمَ لَا بِالتَّفَكِيرِ فِي عِلْمِ حَادِثٍ أَصَابَ مَا  
خَلَقَ وَ لَا شُبْهَةً دَخَلَتْ عَلَيْهِ فِيمَا لَمْ يَخْلُقْ لَكِنْ  
قَضَاءُ مُبَرَّمٍ وَ عِلْمٌ مُحْكَمٌ وَ أَمْرٌ مُتَقَنٌ تَوَحَّدَ  
بِالرُّبُوبِيَّةِ وَ خَصَّ نَفْسَهُ بِالْوَحْدَانِيَّةِ وَ اسْتَخْلَصَ  
بِالْمَجْدِ وَ الثَّنَاءِ وَ تَفَرَّدَ بِالتَّوْحِيدِ وَ الْمَجْدِ وَ  
السَّنَاءِ وَ تَوَحَّدَ بِالتَّحْمِيدِ وَ تَمَجَّدَ بِالتَّمْجِيدِ وَ  
عَلَا عَنِ اتِّخَاذِ الْأَنْبَاءِ وَ تَطَهَّرَ وَ تَقَدَّسَ عَنْ  
مُلَامَسَةِ النَّسَاءِ وَ عَزَّ وَ جَلَّ عَنْ مُجَاوَرَةِ الشَّرَكَاءِ  
فَلَيْسَ لَهُ فِيمَا خَلَقَ ضِدٌّ وَ لَا لَهُ فِيمَا مَلَكَ نِدٌّ وَ

لَمْ يَشْرِكْهُ فِي مُلْكِهِ أَحَدٌ الْوَاحِدُ الْأَحَدُ الصَّمَدُ  
 الْمُبِيدُ لِلْأَبَدِ وَالْوَارِثُ لِلْأَمَدِ الَّذِي لَمْ يَزَلْ وَلَا  
 يَزَالُ وَحْدَانِيًّا أَرْلِيًّا قَبْلَ بَدْءِ الدَّهْوَرِ وَبَعْدَ صُرُوفِ  
 الْأُمُورِ الَّذِي لَا يَبِيدُ وَلَا يَنْفَدُ بِذَلِكَ أَصِفُ رَبِّي  
 فَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِنْ عَظِيمٍ مَا أَعْظَمَهُ وَمِنْ جَلِيلٍ  
 مَا أَجَلَّهُ وَمِنْ عَزِيزٍ مَا أَعَزَّهُ وَتَعَالَى عَمَّا يَقُولُ  
 الظَّالِمُونَ غُلُوبًا كَبِيرًا وَهَذِهِ الْخُطْبَةُ مِنْ مَشْهُورَاتِ  
 خُطْبِهِ عَ حَتَّى لَقَدْ ابْتَدَلَهَا الْعَامَّةُ وَهِيَ كَافِيَةٌ لِمَنْ  
 طَلَبَ عِلْمَ التَّوْحِيدِ إِذَا تَدَبَّرَهَا وَفَهِمَ مَا فِيهَا فَلَوْ  
 اجْتَمَعَ أَلْسِنَةُ الْجَنِّ وَالْإِنْسِ لَيْسَ فِيهَا لِسَانُ نَبِيٍّ  
 عَلَى أَنْ يُبَيِّنُوا التَّوْحِيدَ بِمِثْلِ مَا أَتَى بِهِ بِأَبِي وَ  
 أُمِّي مَا قَدَرُوا عَلَيْهِ وَ لَوْ لَا إِبَانَتُهُ عَ مَا عَلِمَ النَّاسُ  
 كَيْفَ يَسْأَلُونَ سَبِيلَ التَّوْحِيدِ أَلَا تَرَوْنَ إِلَى قَوْلِهِ  
 لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ وَلَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ فَتَنَفَى  
 بِقَوْلِهِ لَا مِنْ شَيْءٍ كَانَ مَعْنَى الْحُدُوثِ وَ كَيْفَ  
 أَوْقَعَ عَلَى مَا أَحَدَتْهُ صِفَةُ الْخَلْقِ وَالْإِخْتِرَاعِ بِلَا  
 أَصْلٍ وَلَا مِثَالٍ نَفِيًّا لِقَوْلِ مَنْ قَالَ إِنَّ الْأَشْيَاءَ  
 كُلَّهَا مُحَدَّثَةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ إِنْطِلَالًا لِقَوْلِ  
 الثَّنَوِيَّةِ الَّذِينَ زَعَمُوا أَنَّهُ لَا يُحْدِثُ شَيْئًا إِلَّا مِنْ  
 أَصْلٍ وَلَا يُدَبِّرُ إِلَّا بِأَحْتِدَاءِ مِثَالٍ فَدَفَعَ عَ بِقَوْلِهِ  
 لَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ جَمِيعَ حُجَجِ الثَّنَوِيَّةِ وَ  
 شُبْهِهِمْ لِأَنَّ أَكْثَرَ مَا يَعْتَمِدُ الثَّنَوِيَّةُ فِي حُدُوثِ  
 الْعَالَمِ أَنْ يَقُولُوا لَا يَخْلُقُ مِنْ أَنْ يَكُونَ الْخَالِقُ  
 خَلَقَ الْأَشْيَاءَ مِنْ شَيْءٍ أَوْ مِنْ لَا شَيْءٍ فَقَوْلُهُمْ مِنْ  
 شَيْءٍ خَطَأٌ وَقَوْلُهُمْ مِنْ لَا شَيْءٍ مُنَاقَضَةٌ وَ إِحَالَةٌ  
 لِأَنَّ مِنْ تَوْجِبِ شَيْئًا وَلَا شَيْءٍ تَنْفِيهِ فَأَخْرَجَ أَمِيرُ  
 الْمُؤْمِنِينَ عَ هَذِهِ اللَّفْظَةَ عَلَى أَبْلَغِ الْأَلْفَاظِ وَ

## ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین (ع) برای مرتبه دوم مردم را به جنگ معاویه برانگیخت چون مردم انجمن گشتند بسخرانی برخاست و فرمود: ستایش خدای است که یگانه و یکتا و بی نیاز و تنهاست، بود او از چیزی نیست و آفرینش از چیزی نبوده، تنها با قدرتی آفریده که بسبب آن از همه چیز جدا شده و همه چیز از او جدا گشته است، برای او صفتیکه بدان توان رسید نباشد و حدیکه برای آن مثل آورند نیست آرایش لغتها از توصیف او ناتوان و ستودنهای گوناگون در آنجا گم گشته و حیران است: راههای عمیق اندیشه نسبت بملکوت او سرگردان و تفاسیر جامع از نفوذ در علمش بریده گشته، پرده های ناپیدا نزد کنه پنهانش حایل شده و خرده های تندرو نسبت بمطالب دقیق در نزدیکترین در جاتش گم گشته، پر برکت باد خدائیکه دوربینی همتها باو نرسد و زیرکیهای عمیق او را در نیابد، متعالی است آنکه وقت قابل شماره و عمر دراز و صفت محدود ندارد) عمر دراز برای کسی است که دورانش پایان داشته باشد) منزله باد آنچنان خدائیکه نه آغازی دارد که از آن شروع شود و نه انجامیکه به آن پایان یابد و نه آخریکه در آنجا نابود گردد. او منزله است، او چنانستکه که خود را، وصف کنندگان بستایش او نرسند، همه چیز را هنگام آفرینش محدود ساخت تا از همانندی خودش (که محدود نیست) جدا باشند و او از همانندی آنها جدا باشد در چیزها درون نشده تا بتوان گفت در آنها جا دارد و از آنها دور نگشته تا بتوان گفت او از آنها بیگانه است و از آنها بر کنار نگشته تا بتوان گفت: در کجاست، ولی خدای سبحان علمش همه چیز را فرا گرفته و صنعش آنها را محکم ساخته و یادش آنها را شماره کرده، پنهانیهای هوای ناپیدا (مانند امواج و برق و قوای ناقل صدا) و پوشیده های نهان تاریکی شب و آنچه در آسمانهای بالا و زمینهای پائین است از او نهان نیست، برای هر چیزی از جانب او نگیهان و گماشته ایست و چیزی نیست جز اینکه بچیز دیگر احاطه دارد و آنکه بهمهم احاطه کنندگان احاطه دارد خدای یگانه یکتای بی نیاز یست که گردش زمان دگرگونش نسازد و ساختن هیچ چیز او را خسته نکند، فقط به آنچه خواهد گوید: باش موجود شود، آنچه را آفریده بدون نمونه قبلی و بدون رنج و تلاش

أَصَحَّهَا فَقَالَ لَا مِنْ شَيْءٍ خَلَقَ مَا كَانَ فَتَنَى مِنْ  
إِذْ كَانَتْ تُوجِبُ شَيْئاً وَ نَفَى الشَّيْءَ إِذْ كَانَ كُلُّ  
شَيْءٍ مَخْلُوقاً مُخَدَّثاً لَا مِنْ أَصْلٍ أَحَدُهُ الْخَالِقُ  
كَمَا قَالَتِ التَّنْوِيَّةُ إِنَّهُ خَلَقَ مِنْ أَصْلٍ قَدِيمٍ فَلَا  
يَكُونُ تَدْبِيرٌ إِلَّا بِأَحْتِدَاءِ مِثَالٍ ثُمَّ قَوْلُهُ ع لَيْسَتْ  
لَهُ صِفَةٌ تُنَالُ وَ لَا حَدٌّ تُضْرَبُ لَهُ فِيهِ الْأُمْتَالُ كُلُّ  
دُونَ صِفَاتِهِ تَحْيِيرُ اللَّغَاتِ فَتَنَى ع أَقَاوِيلَ  
الْمُشَبَّهَةِ حِينَ شَبَّهَهُ بِالسَّيِّكَةِ وَ الْبَلَوَةِ وَ غَيْرِ  
ذَلِكَ مِنْ أَقَاوِيلِهِمْ مِنَ الطُّولِ وَ الْإِسْتِوَاءِ وَ قَوْلُهُمْ  
مَتَى مَا لَمْ تَعْقِدِ الْقُلُوبُ مِنْهُ عَلَى كَيْفِيَّةٍ وَ لَمْ  
تَرْجِعْ إِلَى إِنْبَاتِ هَيْئَةٍ لَمْ تَعْقِلْ شَيْئاً فَلَمْ تُثَبِّتْ  
صَانِعاً فَفَسَّرَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ وَاحِدٌ بِلَا كَيْفِيَّةٍ  
وَ أَنَّ الْقُلُوبَ تَعْرِفُهُ بِلَا تَصَوُّيرٍ وَ لَا إِحَاطَةٍ ثُمَّ  
قَوْلُهُ ع الَّذِي لَا يَبْلُغُهُ بَعْدُ الْهَمَمِ وَ لَا يَنَالُهُ  
غَوْصُ الْفِطَنِ وَ تَعَالَى الَّذِي لَيْسَ لَهُ وَقْتُ مَعْدُودٍ  
وَ لَا أَجَلٌ مَمْدُودٌ وَ لَا نَعَتْ مَخْدُودٌ ثُمَّ قَوْلُهُ ع  
لَمْ يَخْلُلْ فِي الْأَشْيَاءِ فَيُقَالَ هُوَ فِيهَا كَائِنٌ وَ لَمْ  
يَنَأْ عَنْهَا فَيُقَالَ هُوَ مِنْهَا بَائِنٌ فَتَنَى ع بِهَاتَيْنِ  
الْكَلِمَتَيْنِ صِفَةَ الْأَعْرَاضِ وَ الْأَجْسَامِ لِأَنَّ مِنْ  
صِفَةِ الْأَجْسَامِ التَّبَاعُدَ وَ الْمُبَايَنَةَ وَ مِنْ صِفَةِ  
الْأَعْرَاضِ الْكَوْنُ فِي الْأَجْسَامِ بِالْحُلُولِ عَلَى غَيْرِ  
مُمَاسَةٍ وَ مُبَايَنَةَ الْأَجْسَامِ عَلَى تَرَاحِي الْمَسَافَةِ ثُمَّ  
قَالَ ع لَكِنْ أَحَاطَ بِهَا عِلْمُهُ وَ اتَّقَنَهَا صُنْعُهُ أَيْ  
هُوَ فِي الْأَشْيَاءِ بِالْإِحَاطَةِ وَ التَّدْبِيرِ وَ عَلَى غَيْرِ  
مُلَامَسَةٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 182 روایه: 4

اختراع نموده، هر کسی که چیزی سازد آن را از ماده‌ای سازد و خدا بی‌ماده ساخته است، هر دانشمندی پس از نادانی دانا گشته و خدا نادان نبوده و دانش نیاموخته علمش بهمه چیز پیش از بودن آنها احاطه کرده و از پیدایش آنها علمش افزون نگشته، علم او به آنها پیش از پدید آمدنشان چون علم اوست به آنها پس از پدید آوردنشان، چیزها را نیافریده تا سلطنتش استوار شود یا بیم نابودی و کاهشش برود یا در برابر مخالف ستیزمگر و همانند افزودن طلب و انبار گردنکش كمك گیرد بلکه همه آفریدگان پروریده و بندگان سر بزنند .

منزه باد خدائیکه آفرینش آنچه اختراع کرده و سرپرستی آنچه آفریده برنجش نینداخته، از ناتوانی و خستگی نیست که بهمین قدر که آفریده اکتفا کرده) بلکه در آفرینش بیش از این مقدار حکمت و مصلحت ندیده) آنچه را آفریده دانسته و آنچه را بصلاح دانسته آفریده است و اثر اندیشه و علم پیدا شده‌ای نبوده که در آفرینش خطا نکرده، و آنچه را نیافریده بواسطه تردیدش نبوده بلکه آفرینش او قضاء و فرمانیست ناگسستنی و دانشی است محکم و فرمانیست استوار، بریوبیت یگانه گشته و خود را بیگانگی مخصوص گردانیده و بزرگواری مخصوص است، از گرفتن فرزندان برتر است و از آمیزش زنان پاکیزه، و مقدس است، از همسایگی انبازان عزیز و والاست در آنچه آفریده ضعیف ندارد و در آنچه مالک شده همانندی ندارد؟ هیچکس در ملك او شريك نگشته، یگانه و یکتا و بی‌نیاز است، نابود کننده همیشگی و جایگزین پایان است (هر دراز عمری را خدا نابود کند و خودش همیشه باقیست) آنکه همیشه بوده و همیشه باشد، یگانه است و ازلی پیش از آغاز روزگار بوده و پس از گذشت امور باشد، نابود نگردد، و تمام نشود، بدینگونه پروردگارم را میستایم، شایسته پرستشی جز خدا نیست شگفتا از بزرگی که چه بزرگست و از والائی که چقدر والاست و از عزیزی که چه اندازه عزیز است و از آنچه ستمگران در باره‌اش گویند بلندی بسیار دارد (ثقة الاسلام کلینی ره فرماید) این خطبه از خطبه‌های مشهور آنحضرتست و از زیادی شهرت عامه مردم آنرا كوچك شمرده‌اند در صورتیکه همین خطبه برای کسیکه علم توحید جوید کافی است اگر در آن بیندیشد و آنرا بفهمد، زیرا اگر تمام

جن و انس جز پیغمبران همزبان شوند که توحید را مانند آنچه آنحضرت پدر و مادرم فدایش فرموده بیان کنند نتوانند و اگر بیان آنحضرت علیه السلام نبود مردم نمی دانستند چگونه در راه توحید قدم بردارند، مگر نظر نمی کنی که می فرماید: او از چیزی بود نشده و آنچه بوده از چیزی نیافریده که با گفته))) او از چیزی بود نشده))) معنی حدوث و پدید شدن خدا را نفی کرده و نمی بینی که چگونه بر آنچه خدا پدید آورده صفت آفریدگی و اختراع بدون ماده و نمونه ثابت کرده است تا گفته کسانی را که گویند هر چیزی از چیز دیگر پدید آمده نفی کند و گفتار ثنویه (معتقدین بدو خدا) را که معتقدند خدا چیزی را بی ماده نیافریده و بدون نقشه گیری ایجاد نکرده باطل کند، آنحضرت با جمله))) و آنچه بوده از چیزی نیافریده))) تمام ادله و اشکالات ثنویه را رد کرده، زیرا مهمتر دلیلی که ثنویه در حدوث عالم به آن تکیه دارند این است که می گویند: از این بیرون نیست که خدا؛ بی چیزها را یا از چیزی آفریده و یا از هیچ، از چیزی آفریدن را که قبول ندارید و باطل دانید و از هیچ آفریدن هم تناقض و محالست زیرا کلمه (((من))) چیزی را ثابت می کند و کلمه (((لاشئ)) (آنرا نفی می کند ولی امیرالمؤمنین علیه السلام این کلمه را بر سایرین و درست ترین تعبیر ادا نموده و فرموده است (((آنچه بوده از چیزی نیافریده))) (و بسیار فرقت بین از هیچ آفریده و از چیزی نیافریده (((من))) را که دلالت بر اثبات چیزی می کند برداشته و چیزی را هم نفی کرده، زیرا آنچه را خدا آفریده و پدید آورده از مایه و ماده نیافریده است چنانکه ثنویه گویند خدا چیزها را از ماده ای قدیم آفریده و پدید آورده از مایه و ماده نیافریده است چنانکه ثنویه گویند خدا چیزها را از ماده ای قدیم آفریده و تدبیر چیزی بدون نقشه گیری ممکن نیست، سپس این جمله آنحضرت علیه السلام را ملاحظه کن که می فرماید (((برای او وصفی نیست که توان بدان رسید و حدیقه برایش آورند نباشد، آرایش لغتها از توصیفش ناتوان است))) با این جمله گفته مشبهه را باطل کرده است که گویند خدا مانند شمش و بلور است و گفته های دیگری که درازی قامت و جایگزینی برایش ثابت کنند و نیز آنچه گویند که تا دلها کیفیتی از او درك نکنند و هیبتی ثابت نشوند، چیزی تعقل نکنند و صانعی ثابت نشود؟ امیرالمؤمنین

علیه السلام تشریح فرموده که: او یگانه است بدون کیفیت و دلها به او معرفت دارد بدون تصویر و فرا گرفتن و باز گرفتن و بازنگر گفتار آنحضرت را که؛ دوربینی همتها باو نرسد و زیرکیهای عمیق او را در نیابد، متعالیست خدائیکه وقت محدود و پایان دراز و وصف محدود ندارد) سپس گفتار آنحضرت که: (((در چیزها درون نشده تا گویند در آنها جا دارد و از آنها دور نگشته تا گویند از آنها بر کنار است))) که با این جمله دو صفت اعراض و اجسام را از خدا نفی کرده، زیرا صفت اجسام دوری و بر کناری از یکدیگر است و صفت اعراض بودن در اجسامست بطور درون شدن بی تماس و فاصله گرفتن و دوری از آنها (بطور مقوله وضع یا این) بعد از این فرمود، (((ولی علمش به چیزها احاطه دارد و صفتش آنها را محکم ساخته))) یعنی بودن او در چیزها بمعنی احاطه علم و تدبیر اوست بدون تماس جسمی.

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک که نامش پر برکت و یادش متعالی و ثنائیش بزرگست، منزّه و مقدس است، تنها و یگانه است همیشه بوده و همیشه باشد، اولست و آخر، ظاهر است و باطن، تا آغازست، رفیعست در بالاترین درجه بلندی، ارکانش شامخ، دستگاهش رفیع، سلطنتش بزرگ، نعمش فراوان، بزرگواریش درخشان است، وصف کنندگان از حقیقت صفتش عاجز گشته و توانائی تحمل معرفت خدائی او را ندارند، نتوانند محدودش ساخت زیرا با بیان کیفیت باو نتوان رسید.

2- عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ أَبِي حَمَادٍ عَنِ  
الْحُسَيْنِ بْنِ يَزِيدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي  
حَمَزَةَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ  
اللَّهَ تَبَارَكَ اسْمُهُ وَتَعَالَى ذِكْرُهُ وَجَلَّ ثَنَاؤُهُ  
سُبْحَانَهُ وَتَقَدَّسَ وَتَفَرَّدَ وَتَوَحَّدَ وَلَمْ يَزَلْ وَلَا  
يَزَالُ وَهُوَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ  
فَلَا أَوَّلَ لِأَوَّلِيَّتِهِ رَفِيعًا فِي أَعْلَى عُلُوِّهِ شَامِخُ  
الْأَرْكَانِ رَفِيعُ الْبُنْيَانِ عَظِيمُ السُّلْطَانِ مُنِيفُ  
الْآلَاءِ سَنِيَّ الْعُلِيَاءِ الَّذِي عَجَزَ الْوَاصِفُونَ عَنْ كُنْهِ  
صِفَتِهِ وَلَا يُطِيقُونَ حَمْلَ مَعْرِفَةِ إِلَهِيَّتِهِ وَلَا  
يَحْدُونَ حُدُودَهُ لِأَنَّهُ بِالْكَفَيْفَةِ لَا يُتَنَاهَى إِلَيْهِ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 186 روایه: 2

3- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْمُخْتَارِ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعَلَوِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ قَالَ ضَمَّنِي وَ أَبَا الْحَسَنِ عِ الطَّرِيقُ فِي مُنْصَرَفِي مِنْ مَكَّةَ إِلَى خُرَاسَانَ وَ هُوَ سَائِرٌ إِلَى الْعِرَاقِ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ مَنْ اتَّقَى اللَّهَ يَتَّقَى وَ مَنْ أَطَاعَ اللَّهَ يُطَاعَ فَتَلَطَّعْتُ فِي الْوُصُولِ إِلَيْهِ فَوَصَلْتُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَردَّ عَلَيَّ السَّلَامَ ثُمَّ قَالَ يَا فَتْحُ مَنْ أَرْضَى الْخَالِقَ لَمْ يُبَالِ بِسَخَطِ الْمَخْلُوقِ وَ مَنْ أَسَخَطَ الْخَالِقَ فَقَمَنْ أَنْ يُسَلِّطَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَخَطَ الْمَخْلُوقِ وَ إِنَّ الْخَالِقَ لَا يُوصَفُ إِلَّا بِمَا وَصَفَ بِهِ نَفْسُهُ وَ أَنَّى يُوصَفُ الَّذِي تَعْجِزُ الْحَوَاسُّ أَنْ تُدْرِكُهُ وَ الْأَوْهَامُ أَنْ تَنَالَهُ وَ الْخَطَرَاتُ أَنْ تَحُدَّهُ وَ الْأَبْصَارُ عَنِ الْإِحَاطَةِ بِهِ جَلَّ عَمَّا وَصَفَهُ الْوَاصِفُونَ وَ تَعَالَى عَمَّا يَنْعَتُهُ التَّائِعُونَ نَائِي فِي قُرْبِهِ وَ قَرَبَ فِي نَائِيهِ فَهُوَ فِي نَائِيهِ قَرِيبٌ وَ فِي قُرْبِهِ بَعِيدٌ كَيْفَ الْكَيْفِ فَلَا يُقَالُ كَيْفَ وَ أَيْنَ الْأَيْنِ فَلَا يُقَالُ أَيْنَ إِذْ هُوَ مُنْقَطِعُ الْكَيْفُوفِيَّةِ وَ الْأَيْنُونِيَّةِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 187 روایه: 3

4- مُحَمَّدٌ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ بَيْنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَخْطُبُ عَلَى مَنبَرِ الْكُوفَةِ إِذْ قَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ ذِغْلَبٌ ذُو لِسَانٍ بَلِغٍ فِي الْخُطْبِ شَجَاعُ الْقَلْبِ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ هَلْ رَأَيْتَ رَبَّكَ قَالَ وَبَلَّكَ يَا ذِغْلَبُ

#### ترجمه:

جرجانی گوید، در بین راه مراجعتم از مکه و رفتن حضرت ابوالحسن علیه السلام بعراق با آنحضرت برخورد کردم و از او شنیدم که میفرمود: (((هر که از نافرمانی خدا بپرهیزد هیتش نگهدارد و هر که فرمان خدا برد فرمانش برند))) (من با ملایمت و لطف بسویش رفتم و چون خدمتش رسیدم سلام کردم، جواب گفت سپس فرمود: ای فتح هر که خدا را خشنود کند باید از خشم مخلوق باک نداشته باشد و هر که خدا را بخشم آورد سزاوارست که خدا خشم مخلوق را بر او مسلط سازد، خدای خالق جز به آنچه خود را ستوده نباید توصیف شود، چگونه توان توصیف نمود آنکه را حواس از درکش ناتوان گشته و اوهم از رسیدنش و خاطرها از تحدیدش و بینانها از در خود گنجانیدنش، از آنچه واصفان ستایندهش بزرگتر و از آنچه مداحیش کنند برتر است، دور است در عین نزدیکی، نزدیک است در عین دوری، پس با وجود دوری نزدیکست و با وجود نزدیکی دور (چون او واجب است و مخلوق ممکن بلندی مقامش از آنها بسیار دور است و چون علم و قدرت و تدبیرش بذرات وجود مخلوق احاطه دارد از هر نزدیکی به آنها نزدیکتر است) او کیفیت را بوجود آورده پس باو کیف گفته نشود و او جایگزینی را آفریده پس نسبت باو))) کجاست))) گفته نشود زیرا او از چگونگی و جایگزینی برکنار است.



مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ  
 كَيْفَ رَأَيْتَهُ قَالَ وَيْلَكَ يَا ذِغْلِبُ لَمْ تَرَهُ الْعُيُونُ  
 بِمُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَتْهُ الْقُلُوبُ بِحَقَائِقِ  
 الْإِيمَانِ وَيْلَكَ يَا ذِغْلِبُ إِنَّ رَبِّي لَطِيفُ اللَّطَافَةِ لَا  
 يُوصَفُ بِاللَّطْفِ عَظِيمِ الْعَظَمَةِ لَا يُوصَفُ بِالْعَظَمِ  
 كَبِيرِ الْكِبَرِيَاءِ لَا يُوصَفُ بِالْكِبَرِ جَلِيلِ الْجَلَالَةِ لَا  
 يُوصَفُ بِالْعِلَاطِ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُقَالُ شَيْءٌ قَبْلَهُ  
 وَ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يُقَالُ لَهُ بَعْدَ شَاءِ الْأَشْيَاءِ لَا  
 بِهِمَّةٌ دَرَاكَ لَا بِخَدِيعَةٍ فِي الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا غَيْرُ  
 مُتَمَازِجٍ بِهَا وَ لَا بَائِنٍ مِنْهَا ظَاهِرٌ لَا يَتَأَوَّلُ  
 الْمُبَاشَرَةَ مُتَجَلٍّ لَا بِاسْتِهْلَالِ رُؤْيَةٍ نَاءٍ لَا بِمَسَافَةِ  
 قَرِيبٍ لَا بِمُدَانَةِ لَطِيفٍ لَا بِتَجَسُّمِ مَوْجُودٍ لَا بَعْدَ  
 عَدَمٍ فَاعِلٍ لَا بِاضْطِرَارٍ مُقَدَّرٍ لَا بِحَرَكَةٍ مُرِيدٍ لَا  
 بِهِمَامَةٍ سَمِيعٍ لَا بِآلَةٍ بَصِيرٍ لَا بِأَذَاةٍ لَا تَحْوِيهِ  
 الْأَمَاكِنُ وَ لَا تَضُمُّهُ الْأَوْقَاتُ وَ لَا تَحْدَهُ  
 الصِّفَاتُ وَ لَا تَأْخُذُهُ السَّنَاتُ سَبَقَ الْأَوْقَاتُ كَوْنُهُ  
 وَ الْعَدَمُ وَجُودُهُ وَ الْإِبْتِدَاءُ أَزَلُهُ بِتَشْعِيرِهِ الْمَشَاعِرَ  
 عُرِفَ أَنْ لَا؛ مَشْعَرَ لَهُ وَ يَتَجَهَّرُ الْجَوَاهِرَ عُرِفَ  
 أَنْ لَا جَوْهَرَ لَهُ وَ بِمُضَادَّتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُرِفَ أَنْ  
 لَا صِدْلَهُ وَ بِمُقَارَنَتِهِ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ عُرِفَ أَنْ لَا  
 قَرِينَ لَهُ ضَادَّ التَّوَرِ بِالظُّلْمَةِ وَ الْيُسُوسِ بِالْبَلَلِ وَ  
 الْخَشَنِ بِاللَّيْنِ وَ الصَّرَدَ بِالْحُرُورِ مُؤَلَّفٌ بَيْنَ  
 مُتَعَادِيَاتِهَا وَ مُفَرَّقٌ بَيْنَ مُتَدَانِيَاتِهَا ذَالَّةٌ بِتَفْرِيقِهَا  
 عَلَى مُفَرَّقِهَا وَ يَتَأَلِّفُهَا عَلَى مُؤَلَّفِهَا وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ  
 تَعَالَى وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ  
 تَذَكَّرُونَ فَفَرَّقَ بَيْنَ قَبْلِ وَ بَعْدٍ لِيُعْلَمَ أَنْ لَا قَبْلَ لَهُ  
 وَ لَا بَعْدَ لَهُ شَاهِدَةٌ بِغَرَائِزِهَا أَنْ لَا غَرِيزَةٌ لِمُغَرِّزِهَا

مُخْبِرَةً بِتَوْقِيتِهَا أَنْ لَا وَقْتَ لِمُوقَّتِهَا حَجَبَ بَعْضُهَا  
عَنْ بَعْضٍ لِيُعْلَمَ أَنَّ لَا حِجَابَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ خَلْقِهِ  
كَانَ رَبًّا إِذْ لَا مَرْبُوبَ وَإِلَهًا إِذْ لَا مَالُوهَ وَعَالِمًا  
إِذْ لَا مَعْلُومَ وَ سَمِيعًا إِذْ لَا مَسْمُوعَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 188 روایه: 4

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: در آن میان که  
امیر المؤمنین علیه السلام در کوفه بر منبر  
سخنرانی می فرمود مردیکه نامش ذعلب بود  
برخاست و او مردی شیوا سخن و قوی القلب  
بود، پس گفت ای امیر مؤمنان آیا پروردگار تو  
را دیده‌ئی؟ امام فرمود: وای بر تو ذعلب من  
پروردگاری که ندیده‌ام عبادت نکنم عرض کرد  
ای امیر مؤمنان، او را چگونه دیده‌ای؟ فرمود وای  
بر تو ای ذعلب دیدگان او را بنگاه چشم نبینند  
بلکه دلها او را با ایمان حقیقی دریابند: وای بر تو  
ذعلب، پروردگار من لطافتش لطیف است  
بی لطافت جسمانی (یعنی لطیف بودن خدا لطف  
خاصی دارد، او جسمی ندارد تا لطیف باشد)  
عظمتش عظیمست بدون بزرگی جسمانی،  
بزرگواریش بزرگست بدون بزرگواری انسانی  
جلالتش جلیل است بدون غلظت و کلفتی پیش از  
همه چیز است بدون پیشی چیز دیگر بر او: بعد  
از همه چیز است (همه چیز نابود شود و او باقی  
باشد) بدون اینکه او را بعد گویند (بدون اینکه او  
را بعدی باشد که در آنجا پایان پذیرد) چیزها را  
که خواسته بدون اندیشه بوده، خوب درك كند  
بی نیرنگ و حیل، در همه چیز است بدون  
آمیختگی به آنها و نه برکناری از آنها، ظاهر  
است نه به معنی بشره نمودن، تجلی دارد و  
نیازی نیست که در پی دیدنش باشند، دور است  
بدون بعد مسافت، نزدیکست بدون همجواری،  
لطیف است بدون لطافت جسمانی، موجود است،  
نه پس از نیستی فاعلست نه به ناچاری (آفرینش  
و تدبیر تنها باراده و خواست خود اوست)،  
اندازه گیر است بدون جنبش، اراده کند بدون  
اندیشه، شنو است بدون آلت، بیناست بدون ابزار،  
اماکنش در خود ننگجاند و اوقاتش در بر نگیرند  
و اوصافش محدود نکنند خوابهایش فرا نگیرند،  
بود او بر اوقات پیشی گرفته (او بود و زمان  
نبود (وجودش بر عدم (پیش از همه چیز است و  
حادث نیست) و از لیتش بر آغاز (هر آغازیکه  
برایش تصور شود او پیش از آن بوده) بساختنش  
مشاعر را دانسته شد که او را مشعری نیست (و  
مشاعر آلات درك و شعور است مانند فکر و عقل  
و خیال) و از جوهر ساختنش دانسته شد که او را  
جوهری نیست، و از ضد آفرینی او دانسته شد که  
ضد ندارد و قرین ساختنش دلیل بی قرینی اوست،  
روشنی را ضد تاریکی ساخت و خشکی را ضد

تری، درشتی را ضد نرمی و سردی را ضد گرمی، ناجورها را هماهنگ ساخت (چون روح و بدن) و هماهنگها را از هم جدا کرد (مانند از هم پاشیدن اجزاء بدن پس از مرگ) تا جدایشان دلالت کند بر جدا کننده و هماهنگیشان دلالت کند بر هماهنگ سازنده (زیرا هر مصنوعی را صناعی باید و هر معلولی را علّی شاید) و همینست معنی گفتار خدایتعالی (49 سوره 51)) (از هر چیز دو تای جفت هم آفریدیم شاید متذکر شوید))) (که آنها آفریدگاری دارند بی جفت و ترکیب خدا) بین پیش و پس جدائی انداخت (یعنی زمان را آفرید) تا دانسته شود او را پیش و پسی نیست (اول و آخر ندارد) و تا آفریدگان بغرائز خود (بطبائع ذاتی خود یا یا بغرائز نفسانی خود مانند شجاعت و سخاوت) گواهی دهند که غریزه دهنده آنها غریزه ندارد و بموقت بود نشان گزارش بی وقتی وقت گذارشان را دهند، میان بعضی از آنها را با بعض دیگر پرده افکند (چنانچه جماد و نبات و حیوان از حقیقت انسان و از حال یکدیگر بی خبرند چون همه ظلمتند و جهل (تا دانسته شود میان او و مخلوقی پرده‌ئی نیست (زیرا او صرف نور است و مخلوق تاریکی محض و بین آندو مانعی جز ذات خود تاریکی نیست) او پروردگار بود آنگاه که پروریده‌ای نبود و شایان پرستش بود زمانیکه پرستیده‌ای نبود، دانا بود و هنوز دانسته‌ئی وجود نداشت، شنوا بود گاهی که آواز قابل شنیدنی موجود نبود.

### شرح :

قسمتی از این خطبه شریفه را مرحوم سید رضی با اندکی اختلاف در نهج البلاغه آورده است و دانشمندان بزرگ شارحین نهج البلاغه و اصول کافی در بیان عبارات دقیق و پرمغزش قلمفرسائی‌ها کرده و کم و بیش بعجز و قصور خویش اعتراف کرده‌اند، نیمه اول خطبه مشتمل بر مطالبی است که در صفحات گذشته بطور متفرق توضیح داده شده و نیمه اخیر آن در بیان این مطلب است که خدا بمخلوق صفات و خصائصی داده است که وجود آنها در مخلوق دلالت دارد بر اینکه خدا آن صفات و خصائص را ندارد. شارحین بزرگوار نهج البلاغه و کافیرا در بیان این استدلال طرق مختلف و وجوه و احتمالات بسیار است که بیان مرحوم فیض بعد از مقایسه اصح و اوضح بنظر رسید، آعارف خبیر گوید: بساختن مشاعرش دانسته شد که او را شعری نیست زیرا که با ساختن آنها خدای عزوجل فهمانده است که آنها احتیاج به آفریننده‌ای دارند و اگر خدای عزوجل هم شعری داشت باید شعر آفرینی داشته باشد زیرا خودش نمیتواند برای خود شعر آفریند و در آنصورت ذاتش محتاج باشد و بدانکه بخشیدن کمالات بایشان دلیل بر اینست که خودش آنها را بطور تمام و کامل دارد زیرا کسی که کمالیرا بدیگری میبخشد ممکن نیست که ذات خودش از آن خالی باشد.

(ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش)

و نیز دلالت دارد که آن کمال در خود او بی نقصان است زیرا که نقصان کمالی در خدا منافی الوهیت و ربوبیت و بی نیازی حقیقی او است؟ پس همچنانکه ما از بخشیدن او علم و قدرت و ادراک را بما استدلال میکنیم که خود او علم

و قدرت و ادراک دارد از نقص اینها در خود ما استدلال میکنیم. که در او کامل و تمامست یعنی علم ما پس از جهل است و قدرت ما پس از عجز و ادراک ما بوسیله مشاعر ولی، علم و قدرت خدا سابقه جهل و عجز ندارد و ادراک او محتاج بمشاعر نیست و در سایر عبارات این خطبه هم مانند جوهر ساختن و ضد آفریدن و قرین نمودن نیز همینطور می‌گوئیم.

5- عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ شَبَابِ

الصَّيْرَفِيِّ وَاسْمُهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْوَلِيدِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ

سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ قَالَ حَدَّثَنِي إِسْمَاعِيلُ بْنُ قُتَيْبَةَ

قَالَ دَخَلْتُ أَنَا وَعِيسَى شَلْقَانُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

عَ فَابْتَدَأْنَا فَقَالَ عَجَبًا لِأَقْوَامٍ يَدْعُونَ عَلَى أَمِيرِ

الْمُؤْمِنِينَ عَ مَا لَمْ يَتَكَلَّمْ بِهِ قَطَّ خَطَبَ أَمِيرِ

الْمُؤْمِنِينَ عَ النَّاسُ بِالْكُوفَةِ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّهِ

الْمُلهِمِ عِبَادَهُ حَمْدَهُ وَفَاطِرِهِمْ عَلَى مَعْرِفَةِ رَبُّوبِيَّتِهِ

الدَّالِّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ وَبِحُدُوثِ خَلْقِهِ عَلَى

أَرْزَلِهِ وَبِاشْتِبَاهِهِمْ عَلَى أَنْ لَا شِبْهَ لَهُ الْمُسْتَشْهِدِ

بِآيَاتِهِ عَلَى قُدْرَتِهِ الْمُتَمَتِّعَةِ مِنَ الصِّفَاتِ ذَاتُهُ وَ

مِنَ الْأَبْصَارِ رُؤْيَتُهُ وَ مِنَ الْأَوْهَامِ الْإِحَاطَةُ بِهِ لَا

أَمَدَ لِكُونِهِ وَ لَا غَايَةَ لِبَقَائِهِ لَا تَشْمُلُهُ الْمَشَاعِرُ وَ

لَا تَحْجُبُهُ الْحُجُبُ وَ الْحِجَابُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ

خَلْقُهُ إِيَّاهُمْ لَا مِتْنَاعَهُ مِمَّا يُمَكِّنُ فِي ذَوَاتِهِمْ وَ

لَا مَكَانٍ مِمَّا يَمْتَنِعُ مِنْهُ وَ لَا فِتْرَاقَ الصَّانِعِ مِنَ

الْمُصْنُوعِ وَ الْخَادِّ مِنَ الْمَخْدُودِ وَ الرَّبِّ مِنَ

الْمَرْئُوبِ الْوَاحِدِ بِلَا تَأْوِيلٍ عَدَدٍ وَ الْخَالِقِ لَا

بِمَعْنَى حَرَكَةٍ وَ الْبَصِيرِ لَا بِأَدَاةٍ وَ السَّمِيعِ لَا

بِتَفْرِيقِ آلَةٍ وَ الشَّاهِدِ لَا بِمُمَاسَّةٍ وَ الْبَاطِنِ لَا

بِاجْتِنَانٍ وَ الظَّاهِرِ الْبَائِنِ لَا بِتَرَاخِي مَسَافَةٍ أَرْزَلُهُ

نُهيَّةٌ لِمَجَاوِلِ الْأَفْكَارِ وَ دَوَامُهُ رَدْعٌ لَطَامِحَاتِ

الْعُقُولِ قَدْ حَسَرَ كُنْهَهُ نَوَافِذُ الْأَبْصَارِ وَ قَمَعَ

وُجُودَهُ جَوَائِلُ الْأَوْهَامِ فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ فَقَدْ حَدَّه

وَمَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ وَ مَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَرْلَهُ وَ  
مَنْ قَالَ أَيْنَ فَقَدْ غَيَّاهُ وَ مَنْ قَالَ عَلَامَ فَقَدْ أَخْلَى  
مِنْهُ وَ مَنْ قَالَ فِيمَ فَقَدْ ضَمَّنَهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 190 روایة 5

#### ترجمه:

ابن قتیبة گوید: من با عیسی شلقان بمحضر امام صادق علیه السلام رفتم، حضرت خود آغاز سخن کرد و فرمود: تعجب است از مردمیکه بامیرالمؤمنین علیه السلام نسبت می‌دهند چیز را که او هرگز به آن لب نگشوده است (میگویند او خداست و قابل پرستش در صورتیکه) آنحضرت در کوفه برای مردم خطبه خواند و فرمود ستایش خدایر است که ستایشش را به بندگان خود الهام فرمود و شناسائی ربوبیتش را سرشت ایشان ساخت، بوسیله خلقش بر وجود خود رهنمون گشت و بحادث بودن مخلوقش بر ازلی بودن خود و بمانند بودن آنها بر بیمانندی خود دلالت کرد، آیات خود را گواه قدرتش گرفت، ذاتش از پذیرش صفات امتناع دارد (زیرا تمام صفات کمال عین ذاتش باشد و محالست که صفت زائدی پذیرد) و دیدنش از بینائیها و در خود گنجاندنش نسبت به خاطرها محالست، بودش را سرآغازی نیست و دوامش را انجامی نباشد، ابزار درك او را فرا نگیرد و پرده‌ها او را نپوشاند پرده میان او و مخلوقش همان طرز خلقت آنهاست زیرا آنچه لایق بذات مخلوقست نسبت به او ممتنع است و آنچه نسبت به وی ممتنع است مخلوق را سزاوار است (جهل و عجز و فقر و نابودی نسبت به وی محالست و همه اینها برای مخلوق ضروری و لازمست، این است پرده میان خالق و مخلوق) و نیز بجهت فرق میان سازنده و ساخته شده و میان محدود کننده و محدود شده و میان پروردگار و پروریده، یکتاست نه بمعنی عدد (يك بلکه باین معنی که مرکب نیست و مانند ندارد) آفریننده است نه بمعنی جنبش اعضاء (چنانکه هر سازنده‌ئی اعضایش حرکت کند) بیناست بدون ابزار، شنواست بدون آلت، حاضر است بدون تماس جسمی، باطن است نه به زیر پرده، ظاهر است و بر کنار نه به معنی دوری مسافت، (چنانکه کسیکه از ما بر کنار است بین ما و او مسافتی است) ازلیتیش جلوگیری تاختن افکار است (توسن فکر هر چه بتازد آغازی برایش نیابد) و همیشگی‌ش مانع سرکشیهای خرد، کنه و حقیقت او دیدگان تیزبین را در مانده کرده و وجودش خاطرهای تندرو را از بن کنده، هر که خدا را توصیف کند محدودش کرده و هر که محدودش کند بشماره‌اش آورده و هر که او را بشماره آورد ازلیتیش را باطل کرده و هر که گوید: کجاست

نهایتی برایش قائل شده (یعنی ذات او را در مکان محدودی منتهی دانسته) و هر که گوید روی چیست جانی را از او خالی دانسته و هر که گوید: در چیست؟ او را گنجانیده است.

#### ترجمه:

فتح بن عبدالله گوید: بحضرت موسی بن جعفر نوشتم و مطلبی راجع بتوحید از او پرسیدم، حضرت بخط خود نوشت، ستایش خدای را است که ستایشش را ببندگان الهام کرد و همان روایت سهل بن زیاد سابقرا تا جمله (((وجودش خاطرهای تندرو را از بن کنده))) ذکر نموده سپس افزوده است: آغاز اعتقاد بخدا شناسائی اوست و کمال شناسائیش یگانه دانستن او و کمال یگانه دانستنش نفی صفات (زائد بر ذات) از او بواسطه گواهی دادن هر صفتی که آن غیر موصوفست و گواهی هر موصوفی که آن غیر صفت است و به همراه یکدیگر گواه دوئیت باشند که ازلیت را نشاید (اگر بگوئیم صفات خدا غیر ذاتش و زائد بر آن میباشد قائل به ترکیب و تعدد قدیم و احتیاج آنها بیکدیگر شده ایم) هر که خدا را توصیف کند محدودش کرده و هر که محدودش کند معدودش نموده و هر که معدودش نماید ازلیتشر را باطل کرده و هر که گوید چگونه است، جویای وصف او شده و هر که گوید در چیست؟ او را گنجانیده و هر که گوید روی چیست؟ او را نشناخته و هر که گوید کجاست، جانی را از او خالی دانسته و هر که گوید ذات او چیست؟ تعریفش نموده و هر که گوید: تا کی باشد، متناهیست دانسته، عالمست آنگاه که معلومی نبود خالقست زمانیکه مخلوقی نبود (پس همیشه توانائی خلقت دارد) پروردگار است گاهی که پروریده‌ئی نبود، پروردگار ما اینگونه توصیف شود بلکه او بالاتر از توصیف و اصفانست.

6- وَ رَوَاهُ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ صَالِحِ بْنِ حَمْرَةَ عَنْ فَتْحِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى بَنِي هَاشِمٍ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي إِبْرَاهِيمَ عَأَسَأَلُهُ عَنْ شَيْءٍ مِنَ التَّوْحِيدِ فَكَتَبَ إِلَيَّ بِخَطِّهِ الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُلْهِمِ عِبَادَهُ حَمْدَهُ وَ ذَكَرَ مِثْلَ مَا رَوَاهُ سَهْلُ بْنُ زِيَادٍ إِلَى قَوْلِهِ وَ قَمَعَ وُجُودُهُ جَوَائِلَ الْأَوْهَامِ ثُمَّ زَادَ فِيهِ أَوَّلَ الدِّيَانَةِ بِهِ مَعْرِفَتُهُ وَ كَمَالَ مَعْرِفَتِهِ تَوْحِيدُهُ وَ كَمَالَ تَوْحِيدِهِ نَفْيُ الصِّفَاتِ عَنْهُ بِشَهَادَةِ كُلِّ صِفَةٍ أَنَّهَا غَيْرُ الْمُوصُوفِ وَ شَهَادَةِ الْمُوصُوفِ أَنَّهُ غَيْرُ الصِّفَةِ وَ شَهَادَتُهُمَا جَمِيعًا بِالشَّيْئَةِ الْمُتَمَتِّعِ مِنْهُ الْأَرْزَلُ فَمَنْ وَصَفَ اللَّهَ فَقَدْ حَدَّهُ وَ مَنْ حَدَّهُ فَقَدْ عَدَّهُ وَ مَنْ عَدَّهُ فَقَدْ أَبْطَلَ أَرْزَلَهُ وَ مَنْ قَالَ كَيْفَ فَقَدْ اسْتَوْصَفَهُ وَ مَنْ قَالَ فِيمَ فَقَدْ ضَمَّنَهُ وَ مَنْ قَالَ عَلَامَ فَقَدْ جَهَلَهُ وَ مَنْ قَالَ أَيْنَ فَقَدْ أَخْلَى مِنْهُ وَ مَنْ قَالَ مَا هُوَ فَقَدْ نَعَتَهُ وَ مَنْ قَالَ إِلَامَ فَقَدْ غَايَاهُ عَالِمَ إِذْ لَا مَعْلُومَ وَ خَالِقَ إِذْ لَا مَخْلُوقَ وَ رَبَّ إِذْ لَا مَرْبُوبَ وَ كَذَلِكَ يُوصَفُ رَبَّنَا وَ فَوْقَ مَا يَصِفُهُ الْوَاصِفُونَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 191 روایه: 6

7- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ وَ غَيْرِهِ عَنْ

ذَكَرَهُ عَنْ عَمْرِو بْنِ ثَابِتٍ عَنْ رَجُلٍ سَمَاهُ عَنْ أَبِي  
 إِسْحَاقَ السَّبْعِيِّ عَنِ الْحَارِثِ الْأَعْوَرِ قَالَ خُطِبَ  
 أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ خُطْبَةً بَعْدَ الْعَصْرِ فَعَجِبَ النَّاسُ  
 مِنْ حُسْنِ صِفَتِهِ وَ مَا ذَكَرَهُ مِنْ تَعْظِيمِ اللَّهِ جَلَّ  
 جَلَالُهُ قَالَ أَبُو إِسْحَاقَ فَقُلْتُ لِلْحَارِثِ أَوْ مَا  
 حَفِظْتَهَا قَالَ قَدْ كَتَبْتُهَا فَأَمْلَاهَا عَلَيْنَا مِنْ كِتَابِهِ  
 الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَا يَمُوتُ وَ لَا تَنْقُضِي عَجَائِبُهُ  
 لِأَنَّهُ كُلَّ يَوْمٍ فِي شَأْنٍ مِنْ إِحْدَاثِ بَدِيعٍ لَمْ يَكُنِ  
 الَّذِي لَمْ يَلِدْ فَيَكُونُ فِي الْعِزِّ مُشَارِكاً وَ لَمْ يُولَدْ  
 فَيَكُونْ مَوْرُوثاً هَالِكاً وَ لَمْ تَقَعْ عَلَيْهِ الْأَوْهَامُ  
 فَتُقَدَّرُهُ شَيْحاً مَائِلاً وَ لَمْ تُدْرِكْهُ الْأَبْصَارُ فَيَكُونْ  
 بَعْدَ انْتِقَالِهَا حَائِلاً الَّذِي لَيْسَتْ فِي أَوَّلِيَّتِهِ نِهَايَةٌ وَ  
 لَا لِآخِرِيَّتِهِ حَدٌّ وَ لَا غَايَةٌ الَّذِي لَمْ يَسْبِقْهُ وَقْتُ وَ  
 لَمْ يَتَقَدَّمْهُ زَمَانٌ وَ لَا يَتَعَاوَرُهُ زِيَادَةٌ وَ لَا تُقْصَانُ وَ  
 لَا يُوصَفُ بِأَيِّ وَ لَا بِمِ وَ لَا مَكَانٍ الَّذِي بَطْنٌ مِنْ  
 خَفِيَّاتِ الْأُمُورِ وَ ظَهَرَ فِي الْعُقُولِ بِمَا يُرَى فِي  
 خَلْقِهِ مِنْ عَلَامَاتِ التَّدْبِيرِ الَّذِي سُئِلَتْ الْأَنْبِيَاءُ  
 عَنْهُ فَلَمْ تَصِفْهُ بِحَدٍّ وَ لَا بِبَعْضٍ بَلْ وَصَفَتْهُ بِفِعَالِهِ  
 وَ دَلَّتْ عَلَيْهِ بِآيَاتِهِ لَا تَسْتَطِيعُ عُقُولُ الْمُتَفَكِّرِينَ  
 جَحْدَهُ لِأَنَّ مَنْ كَانَتْ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ فِطْرَتَهُ  
 وَ مَا فِيهِنَّ وَ مَا بَيْنَهُنَّ وَ هُوَ الصَّانِعُ لَهُنَّ فَلَا  
 مَدْفَعَ لِقُدْرَتِهِ الَّذِي نَأَى مِنَ الْخَلْقِ فَلَا شَيْءَ  
 كَمِثْلِهِ الَّذِي خَلَقَ خَلْقَهُ لِعِبَادَتِهِ وَ أَقْدَرَهُمْ عَلَى  
 طَاعَتِهِ بِمَا جَعَلَ فِيهِمْ وَ قَطَعَ عُذْرَهُمْ بِالْحُجَجِ  
 فَعَنْ بَيِّنَةٍ هَلَكَ مَنْ هَلَكَ وَ بِمَنْنِهِ نَجَا مَنْ نَجَا وَ  
 لِلَّهِ الْفَضْلُ مُبْدِئاً وَ مُعِيداً ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ وَ لَهُ الْحَمْدُ  
 افْتَتَحَ الْحَمْدَ لِنَفْسِهِ وَ خَتَمَ أَمْرَ الدُّنْيَا وَ مَحَلَّ

اَلْآخِرَةَ بِالْحَمْدِ لِنَفْسِهِ فَقَالَ وَ قَضَىٰ بَيْنَهُمْ  
 بِالْحَقِّ وَ قِيلَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْحَمْدُ لِلّٰهِ  
 اللَّائِسِ الْكِبَرِيَاءِ بِلَا تَجْسِدِ وَ الْمُتَرَدِّي بِالْجَلَالِ  
 بِلَا تَمْثِيلِ وَ الْمُسْتَوِيِّ عَلَى الْعَرْشِ بِغَيْرِ زَوَالٍ وَ  
 الْمُتَعَالِي عَلَى الْخَلْقِ بِلَا تَبَاعُدٍ مِنْهُمْ وَ لَا  
 مُلَامَسَةٍ مِنْهُ لَهُمْ لَيْسَ لَهُ حَدٌّ يُنْتَهَىٰ إِلَىٰ حَدِّهِ وَ  
 لَا لَهُ مِثْلٌ فَيَعْرِفَ بِمِثْلِهِ ذَلَّ مَنْ تَجَبَّرَ غَيْرُهُ وَ  
 صَغُرَ مَنْ تَكَبَّرَ ذُونُهُ وَ تَوَاضَعَتِ الْأَشْيَاءُ لِعَظَمَتِهِ  
 وَ انْقَادَتْ لِسُلْطَانِهِ وَ عِزَّتِهِ وَ كَلَّتْ عَنْ إِذْرَاكِهِ  
 طُرُوفُ الْعُيُونِ وَ قَصُرَتْ ذُونَ بُلُوغِ صِفَتِهِ أَوْهَامُ  
 الْخَلَائِقِ الْأَوَّلِ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا قَبْلَ لَهُ وَ  
 اَلْآخِرِ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَ لَا بَعْدَ لَهُ الظَّاهِرِ عَلَى  
 كُلِّ شَيْءٍ بِالْقَهْرِ لَهُ وَ الْمُشَاهِدِ لِجَمِيعِ الْأَمَاكِينِ  
 بِلَا انْتِقَالٍ إِلَيْهَا لَا تَلْمِسُهُ لَامِسَةٌ وَ لَا تَحْسُهُ  
 حَاسَّةٌ هُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَ فِي الْأَرْضِ إِلَهٌ  
 وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ أَتَقَنَ مَا أَرَادَ مِنْ خَلْقِهِ مِنْ  
 الْأَشْبَاحِ كُلِّهَا لَا بِمِثَالٍ سَبَقَ إِلَيْهِ وَ لَا لُغُوبٍ دَخَلَ  
 عَلَيْهِ فِي خَلْقٍ مَا خَلَقَ لَدَيْهِ ابْتَدَأَ مَا أَرَادَ ابْتِدَاءَهُ  
 وَ أَنْشَأَ مَا أَرَادَ إِنْشَاءَهُ عَلَىٰ مَا أَرَادَ مِنَ الثَّقَلَيْنِ  
 الْجَنِّ وَ الْإِنْسِ لِيَعْرِفُوا بِذَلِكَ رُبُوبِيَّتَهُ وَ تَمَكَّنَ  
 فِيهِمْ طَاعَتُهُ نَحْمَدُهُ بِجَمِيعِ مَحَامِدِهِ كُلِّهَا عَلَى  
 جَمِيعِ نِعَمَائِهِ كُلِّهَا وَ نَسْتَغِيثُهُ لِمَرَاشِدِ أُمُورِنَا وَ  
 نَعُوذُ بِهِ مِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا وَ نَسْتَغْفِرُهُ لِلذُّنُوبِ  
 الَّتِي سَبَقَتْ مِنَّا وَ نَشْهَدُ أَنَّ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ  
 مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ بَعَثَهُ بِالْحَقِّ نَبِيًّا ذَالَا عَلَيْهِ  
 وَ هَادِيًّا إِلَيْهِ فَهَدَىٰ بِهِ مِنَ الضَّلَالَةِ وَ اسْتَنْقَدَنَا بِهِ  
 مِنَ الْجَهَالَةِ مَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا



عَظِيمًا وَ نَالَ ثَوَابًا جَزِيلًا وَ مَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَ  
رَسُولَهُ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا وَ اسْتَحَقَّ عَذَابًا  
أَلِيمًا فَأَنْعَجُوا بِمَا يَحِقُّ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمْعِ وَ  
الطَّاعَةِ وَ إِخْلَاصِ التَّصِيحَةِ وَ حُسْنِ الْمُوَاظَرَةِ وَ  
أَعِينُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ بِلُزُومِ الطَّرِيقَةِ الْمُسْتَقِيمَةِ وَ  
هَجْرِ الْأُمُورِ الْمَكْرُوهَةِ وَ تَعَاطُوا الْحَقَّ بَيْنَكُمْ وَ  
تَعَاوَنُوا بِهِ دُونِي وَ خُذُوا عَلَى يَدِ الظَّالِمِ السَّفِيهِ وَ  
مُرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَ انْهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ وَ اعْرِفُوا  
لِدَوِي الْفَضْلِ فَضْلَهُمْ عَصَمَنَا اللَّهُ وَ إِيَّاكُمْ  
بِالْهُدَى وَ ثَبَّتْنَا وَ إِيَّاكُمْ عَلَى التَّقْوَى وَ اسْتَغْفِرُ  
اللَّهِ لِي وَ لَكُمْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 192 روایه: 7

### ترجمه:

7- حارث اعور گوید روزی بعد از عصر  
امیرالمؤمنین خطبه‌ای خواند که مردم را از  
خوشستانی و بزرگداشتن خدای جل جلاله را  
خوش آمد ابواسحاق گوید بحارث گفتم آن  
سخنرانی را حفظ کرده‌ای؟ گفت آنرا نوشته‌ام،  
سپس از نوشته خود برای ما املا کرد که: سپاس  
از آن خدائیکه مرگ ندارد و عجائش پایان نیابد  
زیرا او هر روز در کار جداگانه‌ایست و آن ایجاد  
چیز تازه‌ایست که سابقه نداشته است، (لعنت خدا  
بر یهود که گفتند دست خدا بسته است) خدائیکه  
نزائیده تا در عزت شریک داشته باشد و زائیده  
نشده تا بمیرد و ارث ندارد (بحديث 241 رجوع  
شود) دستخوش او هام مردم نگرند تا بصورت  
دور نمائی اندازمگیریش نمایند و بینائیهادرکش  
نکند تا پس از باز گرفتن نظر از وی دگرگون  
شود (باینکه در برابر دیده نباشد) (تا پس از باز  
گرفتن خیالی بیش نباشد) خدائیکه برای اولیتش  
نهایتی نیست (که از آنجا شروع شود) و برای  
آخریتش حد و انجائی نیست،) که به آنجا پایان  
یابد) خدائیکه وقتی بر او سبقت نداشته و زمانی  
از او جلوتر نبوده و دستخوش افزونی و کاهش  
نگردد و کجا و چرا دربارهاش گفته نشود مکانی  
ندارد، خدائیکه علمش در باطن امور پنهان نفوذ  
دارد (حقیقت ذاتش از امور پنهانی پنهانتر است)  
و بسبب نشانه‌های تدبیریکه در خلقت دیده میشود  
در خردها آشکار است، خدائیکه او را از  
پیغمبران پرسیدند ایشان باندازه و جزء توصیفش  
نکردند بلکه او را بافعالش سودمند و به آیاتش  
نشان دادند، خردهای مردم متفکر توانائی انکارش  
ندارند، زیرا کسیکه آسمانها و زمین و درونی‌های  
آن و فضا و آفرینش او و او صانع آنهاست،  
قدرتش انکار ناپذیر است، خدائیکه از خلق بدور  
است و از این رو چیزی مانندش نیست، خدائی  
که مخلوقش را برای پرستش آفرید و بوسیله  
ابزاری که به ایشان داد آنها را بر اطاعتش توانا  
کرد و به سبب حجتها (که عقل خود مردم و  
پیامبران و ائمه باشند) عذر را از ایشان برداشت،  
پس آنکه هلاک شد با وجود حجت هلاک شد و آنکه  
نجات یافت با منت و لطف خدا بود، از آغاز تا  
بازگشت تفضل از آن خداست، سپس خدا که  
ستایش از آن او است ستایش را برای خود آغاز  
کرد و امر دنیا و مکانت آخر ترا با ستایش خویش  
پایان داد و (در کتابش) فرمود: میان آنها بدرستی

داوری شد و گفته شد: ستایش از آن خدای پروردگار جهانیان است.

ستایش خدای را که لباس کبريائی در بر کرده بی آنکه مجسم باشد و ردای شکوه پوشیده بی آنکه مثل باشد و بدون نابودی بر عرش مسلط گشته، بر مخلوقش فراز گرفته بدون دوری از ایشان و بدون تماس با ایشان، برای او حدی نیست که به آن حد پایان یابد و مانندی ندارد تا بمانندش شناخته شود، جز او هر که جباری کند خوار است و جز او هر که گردن فرازی نماید خرد و ناچیز است، همه چیز در برابر عظمتش فروتنی کرده و در دربار سلطنت و عزتش رام و زبون گشته، حرکت چشمها از درکش وامانده و او هام مخلوق از رسیدن به صفتش کوتاه شده، او آغاز است و پیش از همه چیز و پیش از او چیزی نیست و آخر است و بعد از همه چیز و پس از او چیزی نیست با قهر و سلطه خود بر همه چیز غلبه جسته و همه جا را بدون انتقال بسوی آن دیده و حاضر شده، هیچ لامسه‌ای او را نسوده و هیچ حسی درکش ننموده، اوست که در آسمان معبود است و در زمین معبود و او فرزانه و داناست، از میان آنچه دور نمائی می‌کرد (قابلیت آفرینش داشت) آنچه را که اراده فرمود بیافریند بدون نقشه و نمونه قبلی محکم و متقن آفرید بی آنکه در آفرینش آن خستگی عارضش شود، آنچه را اراده کرد آغاز باشد اول آفرید و آنچه را خواست از دو ثقل هستی که جن و انس باشند چنانکه خواست ایجاد کرد تا ربوبیتش بشناسد و اطاعتش در میان آنها جایگزین گردد. او را ببالا ترین درجه ستایش بر تمام نعمتش می‌ستائیم برای اصلاح امور خود از او راهنمایی می‌جوئیم و از کردارهای زشت خود باو پناه می‌بریم و نسبت بگناهانیکه از ما سر زده از او آمرزش می‌طلبیم و گواهی دهیم که شایان پرستشی جز خدا نیست و محمد بنده و فرستاده اوست، او را بدرستی برانگیخت تا نشانش دهد و بسویش رهنما باشد، خدا ببرکت آنحضرت از گمراهی براهمان آورد و از نادانی نجاتمان بخشید، هر که اطاعت خدا و رسولش کند بکامیابی بزرگی رسد و ثواب نیکی دریابد و هر که نافرمانی خدا و رسولش کند زیان آشکاری برد و سزاوار عذابی دردناک گردد. در انجام وظیفه خود که شنیدن و فرمانبردن و خیر خواهی مخلصانه و حسن مساعدت است جدا بکوشید و با جدا نشدن از راه

راست و بر کناری از کارهای زشت خود را  
یاری کنید، حق را میان خود بگردانید و نزد من  
با آن یکدیگر را کمک دهید، دست ستمگر نادانرا  
ببندید به کار نیک دستور دهید و از کار زشت  
جلوگیری کنید، اهل فضل را قدر شناسید، خدا ما  
و شما را به راه هدایت نگه دارد و بر جاده تقوی  
پایرجایمان دارد، برای خود و شما از خدا  
آمرزش می‌طلبیم.

## باب نواذر

### بَابُ النَّوَادِرِ

#### ترجمه:

حارث بن مغیره گوید از امام صادق علیه السلام درباره قول خدای تبارک و تعالی (88 سوره 28) (((همه چیز نابود است جز وجه خدا))) پرسش شد حضرت فرمود: در این باره چه میگویند؟ عرض کردم میگویند همه چیز هلاک شود جز وجه خدا، فرمود منزّه است خدا، سخن درستی گفتند مقصود از وجه راهی است که بسوی خدا روند.

1- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النَّعْمَانِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ قَالَ سَأَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ فَقَالَ مَا يَقُولُونَ فِيهِ قُلْتُ يَقُولُونَ يَهْلِكُ كُلُّ شَيْءٍ إِلَّا وَجْهَ اللَّهِ فَقَالَ سُبْحَانَ اللَّهِ لَقَدْ قَالُوا قَوْلًا عَظِيمًا إِنَّمَا عَنِيَ بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 195 روایه: 1

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام راجع به قول خدای عزوجل (((همه چیز نابود است جز وجه خدا))) فرمود: هر که از راه اطاعت محمد با انجام آنچه مأمور شده است بسوی خدا رود، وجهی است که نابود نگردد چنانچه فرماید، (79 سوره 4) هر چه اطاعت پیغمبر کند اطاعت خدا کرده است.

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ كُلَّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ قَالَ مَنْ أَتَى اللَّهَ بِمَا أُمِرَ بِهِ مِنْ طَاعَةِ مُحَمَّدٍ ص فَهُوَ الْوَجْهَ الَّذِي لَا يَهْلِكُ وَكَذَلِكَ قَالَ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 195 روایه: 2

#### شرح:

مفسرین در تفسیر آیه شریفه چند معنی ذکر نموده اند 1- مراد از وجه ذات خداست که همیشه باقی است و فانی و نابود نگردد و جز او همه چیز نابود نگردد 2- مقصود از آن کاری است که تنها برای رضای خدا انجام شود و در آن نظر ریا و خود نمائی نباشد، چنین کرداری است که هیچ گاه از بین نرود. 3- همه چیز از نظر ذات و حقیقت خود نابود و از میان رفته است ولی از نظر ارتباط و نسبتش به ذات خدای تعالی باقی و موجود است. 4- همه چیز نابود است جز دین خدا که مخلوق از آن راه بسوی خدا تقرب جویند. 5 مراد از وجه خدا پیغمبران و ائمه (ص) باشند زیرا که مخلوق بواسطه آنها رو بسوی خدا کنند و خدا در خطاب به بندگان با ایشان مواجه نماید و پیدا است که این معانی از این دو روایت اخذ شده و روایاتی دیگری که شاهد معانی دیگر است وارد شده که این مقام را گنجایش ذکرش نیست.

3- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي سَلَامٍ النَّخَّاسِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ نَحْنُ الْمَثَانِي الَّذِي أَعْطَاهُ اللَّهُ نَبِيَّنَا مُحَمَّدًا ص وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ نَتَقَلَّبُ فِي الْأَرْضِ بَيْنَ أَظْهَرِكُمْ وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ يَدُهُ الْمَبْسُوطَةُ بِالرَّحْمَةِ عَلَى عِبَادِهِ عَرَفْنَا مَنْ عَرَفْنَا وَ جَهِلْنَا مَنْ جَهِلْنَا وَ إِمَامَةُ الْمُتَّقِينَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 196 روایة: 3

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: مائیم آن مثنای که خدا به پیغمبر ما محمد صلی الله علیه و آله وسلم عطا فرموده است (یعنی همدوش قرآنیم که پیغمبر فرموده: و چیز سنگین میان شما گذاشته‌ام) و مائیم وجه خدا که در زمین میان شما رفت و آمد کنیم مائیم دیده خدا میان خلقتش (ناظر و شاهد کردار مخلوقیم) و در باز و رحمت و بندگانش شناخت هر که ما را شناخت (و خوشا به حالش) و پیشوائی پرهیزکاران را نشناخت هر که ما را نشناخت (و چه زیان بزرگی کرد که مرگش در پیش است و آنگاه زیان خود در یابد).

4- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا قَالَ نَحْنُ وَ اللَّهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 196 روایة: 4

#### ترجمه:

و آن حضرت راجع به قول خدای عزوجل (((خدا را نامهای نیکوست او را با آنها بخوانید))) فرمود: سوگند بخدا مائیم آن نامهای نیکو که خدا عملی را از بندگان نپذیرد مگر آنکه با معرفت ما باشد، (بدستور و راهنمایی ما باشد).

5- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مَرْوَانَ بْنِ صَبَاحٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَ صَوَّرَنَا فَأَحْسَنَ صُورَنَا وَ جَعَلَنَا عَيْنَهُ فِي عِبَادِهِ وَ لِسَانَهُ التَّاطِقَ فِي خَلْقِهِ وَ يَدَهُ الْمَبْسُوطَةَ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّأْفَةِ وَ

الرَّحْمَةِ وَ وَجْهَهُ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ وَ بَابَهُ الَّذِي يَدُلُّ  
عَلَيْهِ وَ خُزَانَهُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ بِنَا أَنْمَرْتِ  
الْأَشْجَارَ وَ أَيْنَعَتِ الثَّمَارَ وَ جَرَتِ الْأَنْهَارُ وَ بِنَا  
يَنْزِلُ غَيْثُ السَّمَاءِ وَ يَنْبُتُ عُشْبُ الْأَرْضِ وَ  
بِعِبَادَتِنَا عِبَدَ اللَّهِ وَ لَوْ لَا نَحْنُ مَا عُبِدَ اللَّهُ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 196 روایه: 5

#### ترجمه:

امام صادق فرمود: خدا ما را آفرید و آفرینش ما را نیکو ساخت (زیرا طینت ما را از علیین قرار داد و استعداد کمالات را در ما فوق العاده ساخت) و ما را صورتگری کرد و نیکو صورتگری کرد (اخلاق حمیده و صفات فاضله را در سرشت ما گذاشت) و ما را در میان بندگان دیده خویش قرار داد (تا کردار آنها را بنگریم و نزد او گواهی دهیم) و در میان خلقت زبان گویا قرار داد (تا معارف و حلال و حرام او را برای آنها بیان کنیم) و دست مهر و رحمت گشوده بر سر بندگان ساخت و وجه خود قرار داد که از آن سوی باو گرایند (به حدیث دوم رجوع شود) و ما در دریکه او را نشان دهد قرار داد (پس هر که از در وارد شود بمعرفت و اطاعت او رسد) و گنجینه دار میان آسمان و زمین نمود (تا معارف و بلکه تمام خیرات او از برکت ما به مردم رسد) و از برکت وجود ما درختان بارور گردند و میوه ها برسند و نهرها جاری شوند و از برکت ما باران از آسمان ببارد و گیاه از زمین بروید (زیرا شناختن و پرستش خدای یکتا و ظهور کمالات نفسانی مخلوق میوه ایست که از درخت وجود انسان مطلوب است و بدست آمدن این میوه شرایط و معداتی لازم دارد که در اثر تبلیغات فرستادگان و برگزیدگان خدا حاصل آید) و بوسیله عبادت ما خدا پرشش شد و اگر ما نبودیم خدا پرستش نمی گشت (زیرا پرشش کامل و واجد تمام شرایطی که خدا می خواهد، ما میدانیم و میگوئیم و انجام می دهیم).

6- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ  
مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ عَمِّهِ حَمْرَةَ بْنِ  
بَرِيعٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ  
فَلَمَّا آسَفُونَا انْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ  
جَلَّ لَا يَأْسَفُ كَأْسَفِنَا وَ لَكِنَّهُ خَلَقَ أَوْلِيَاءَ لِنَفْسِهِ  
يَأْسَفُونَ وَ يَرْضَوْنَ وَ هُمْ مَخْلُوقُونَ مَرْبُوبُونَ فَجَعَلَ  
رِضَاهُمْ رِضًا لِنَفْسِهِ وَ سَخَطَهُمْ سَخَطًا لِنَفْسِهِ لِأَنَّهُ

## ترجمه:

امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل (54 سوره 43) (((چون ما را بافسوس آوردند از ایشان انتقام گرفتیم))) فرمود: خدای عزوجل چون افسوس ما افسوس نخورد لیکن او دوستانی را برای خود آفریده که آنها افسوس خورند و خشنود گردند. و ایشان مخلوقند و پروریدگان و خداوند خشنودی آنها را خشنودی خود و خشم آنها را خشم خود قرار داده زیرا ایشان را مبلغین خود و دلالت کنندگان بسوی خود مقرر داشته است و از اینجهت است که آن مقام را دارند، معنی آیه آن نیست که افسوس دامن خدایتعالی را گیرد چنانکه دامنگیر مخلوق شود بلکه معنی آن چنانستکه در این باره گفته است (((هر که بیکی از دوستان من اهانت کند بپیکار من آمده و مرا به مبارزه خوانده است و فرموده (80 سوره 4) (((هر که فرمان پیغمبر برد فرمان خدا برده است))) و نیز فرموده است (10 سوره 48) (((همانا کسانی که با تو بیعت کنند با خدا بیعت کرده اند و دست خدا روی دست ایشانست))) تمام این عبارات و آنچه مانند اینهاست معنایش همانست که برایت گفتم و همچنین است خشنودی و خشم و غیر ایندو از صفات دیگر مانند آنها، اگر بنا باشد که افسوس و دلالتگی دامن خدا را هم بگیرد در صورتیکه خود او خالق و پدید آورنده آنها است روا باشد که کسی بگوید روزی شود که خدای خالق نابود گردد، زیرا اگر خشم و دلالتگی بر او در آید دگرگونی عارضش شود و چون دگرگونی عارضش شود از نابودی ایمن نباشد، بعلاوه در این صورت میان پدید آورنده و پدید شده و میان قادر و آنچه زیر قدرست و میان خالق و مخلوق فرقی نباشد، خدا از چنین گفتار برتری بسیار دارد، او خالق همه چیز است بدون آنکه به آنها نیازی داشته باشد و چون بی نیاز است اندازه و چگونگی نسبت باو محالست مطلب را بفهم ان شاء الله تعالی.

جَعَلَهُمُ الدَّعَاةَ إِلَيْهِ وَ الْأَدْلَاءَ عَلَيْهِ فَلِذَلِكَ صَارُوا  
كَذَلِكَ وَ لَيْسَ أَنَّ ذَلِكَ يَصِلُ إِلَى اللَّهِ كَمَا يَصِلُ  
إِلَى خَلْقِهِ لَكِنْ هَذَا مَعْنَى مَا قَالَ مِنْ ذَلِكَ وَ قَدْ  
قَالَ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيًّا فَقَدْ بَارَزَنِي بِالْمُحَارَبَةِ وَ  
دَعَانِي إِلَيْهَا وَ قَالَ مَنْ يُطْعِمُ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ  
اللَّهَ وَ قَالَ إِنَّ الَّذِينَ يُبَايِعُونَكَ إِنَّمَا يُبَايِعُونَ اللَّهَ يَدُ  
اللَّهِ فَوْقَ أَيْدِيهِمْ فَكُلَّ هَذَا وَ شَبَّهَهُ عَلَى مَا  
ذَكَرْتُ لَكَ وَ هَكَذَا الرِّضَا وَ الْغَضَبُ وَ غَيْرُهُمَا  
مِنَ الْأَشْيَاءِ مِمَّا يُشَاكِلُ ذَلِكَ وَ لَوْ كَانَ يَصِلُ إِلَى  
اللَّهِ الْأَسْفُ وَ الضَّجَرُ وَ هُوَ الَّذِي خَلَقَهُمَا وَ  
أَنْشَأَهُمَا لَجَارَ لِقَائِلِ هَذَا أَنَّ يَقُولَ إِنَّ الْخَالِقَ يَبِيدُ  
يَوْمًا مَا لِأَنَّهُ إِذَا دَخَلَهُ الْغَضَبُ وَ الضَّجَرُ دَخَلَهُ  
التَّغْيِيرُ وَ إِذَا دَخَلَهُ التَّغْيِيرُ لَمْ يُؤْمَرْ عَلَيْهِ الْإِبَادَةُ  
ثُمَّ لَمْ يُعْرِفِ الْمُكُونُ مِنَ الْمُكُونِ وَ لَا الْقَادِرُ مِنَ  
الْمَقْدُورِ عَلَيْهِ وَ لَا الْخَالِقُ مِنَ الْمَخْلُوقِ تَعَالَى  
اللَّهُ عَنْ هَذَا الْقَوْلِ غُلُوبًا كَبِيرًا بَلْ هُوَ الْخَالِقُ  
لِلْأَشْيَاءِ لَا لِحَاجَةٍ فَإِذَا كَانَ لَا لِحَاجَةَ اسْتَحَالَ  
الْحَدُّ وَ الْكَيْفُ فِيهِ فَافْهَمْ إِنَّ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى

اصول کافی جلد 1 صفحه: 197 روایه: 6

## شرح:

ملاصدراى شیرازى (ره) برای این جمله روایت (((چون دگرگونی عارضش شود از نابودی ایمن نباشد))) چهار دلیل اقامه کرده است: 1- افسوس و خشم و دلالتگی و مانند اینها کیفیتی است که قابل اشتداد است و لازمه اشتداد تضاد فاسد شدنی و از بین رفتنی است مثلاً وقتی آب در گرمی شدت می کند آب بودنش از میان می رود و بخار و هوا می شود و همچنین هوا چون در سردی شدت کند منقلب به آب می شود و هوا بودنش از میان می رود و همچنین انسان چون خشمش شدت کند یا ترسش بنهایت درجه رسد می میرد. 2- هر چیز متغیری را غیر از ذات خود لازمست زیرا با برهان ثابت شده است که چیزی از ناحیه ذات خود بحرکت در نیاید و هر چیز که متغیری داشته

باشد آن مغیر در آن تصرف کند و بر آن غالب و مسلط باشد و بر ناپود کردن آن قدرت دارد. 3- هر چیز متغیری مرکب از دو امر است که بسبب یکی بالفعل است و بسبب دیگری بالقوة زیرا که قوه نوعی از عدمست و معلومت که هر مرکبی انحلال و زوالست 4- چیزیکه قوه غیر متناهیة دارد چیزی دیگر در او تأثیر نکند و او از چیزی متأثر و منفعل نگردد زیرا ضعیف در برابر قوی نتواند مقاومت کند تا چه رسد که بر او غلبه کند و تا چه رسد که آن قوی در قوت غیر متناهی باشد و عکس نقیض جمله اول این است که هر چیز متغیری متأثر و منفعل گردد قوتش متناهی باشد و هر چیز چنین باشد ناچار روزی نابود و فانی شود. سپس ملاصدرا گوید امام علیه السلام فرمود از نابودی ایمن نباشد و فرمود قطعا نابود شود برای اینکه ممکن است همیشه از مبادی عالیه به چیز متغیر کمک رسد و آن را باقی نگه دارد و این هم نسبت به خدا محال است، و اما راجع به آنچه امام در آخر حدیث فرمود که: (((چون بی نیاز است اندازه و چگونگی نسبت به او محال است))) مرحوم ملاصدرا دلیلی آورده است که در نظر ابتدائی ما مربوط به بیان امام (ع) نیست و خود دلیلی جداگانه است و دلیلی که می توان برایش اقامه نمود این است که وجود غیر محدود کامل است و احتیاجی ندارد و هر موجودی که بچیزی احتیاج دارد معنی آن احتیاج نقصی است در حد ذات یا صفات او که او را در آنجا محدود کرده و باو کیفیتی آنگونه داده است و باید آن احتیاج رفع شود تا غیر متناهی گردد (اگر چه وقوع این فرض محال است) و چیز غیر متناهی حد و کیفیت ندارد.

#### ترجمه:

اسودبن سعید گوید خدمت امام باقر (ع) بودم که خود حضرت بدون آنکه من چیزی بپرسم شروع کرد و فرمود: ما حجت خدائیم ما باب خدائیم، ما زبان خدائیم، ما وجه خدائیم، ما دیده خدا در میان خلقت باشیم، مائیم سرپرستان امر خدا در میان بندگانش (امر خدا همان فرمانهای خداست نسبت به بندگانش و یا به معنی مطلق کار و مطلب خدائی است مانند امر توحید و معاد و نبوت و عبادات و معاملات از نظر شرع و معانی سایر جملات در دو حدیث قبل بیان شد).

7- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ أَسْوَدَ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عَ فَاَنْشَأَ يَقُولُ  
اِبْتِدَاءً مِنْهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ أَسْأَلَهُ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ وَ  
نَحْنُ بَابُ اللَّهِ وَ نَحْنُ لِسَانُ اللَّهِ وَ نَحْنُ وَجْهُ اللَّهِ  
وَ نَحْنُ عَيْنُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ نَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ  
فِي عِبَادِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 199 روایة: 7

#### ترجمه:

جنبی گوید: از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که می فرمود: منم چشم خدا، منم دست خدا، منم جنب خدا (یعنی بخدا نزدیکم و مردم باید از ناحیه من بخدا تقرب حویند) منم باب خدا (هر که معرفت و خشنودی خدا طلبد باید از طریق من داخل شود).

8- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ حَسَّانَ الْجَمَّالِ قَالَ حَدَّثَنِي هَاشِمُ بْنُ أَبِي عَمَّارَةَ الْجَنْبِيِّ قَالَ  
سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَ أَنَا  
يَدُ اللَّهِ وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَ أَنَا بَابُ اللَّهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 199 روایة: 8

9- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ عَمِّهِ حَمْزَةَ بْنِ



**ترجمه:**

موسی بن جعفر علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل (55 سوره 39) (((دریغا بر من از آنچه در جنب خدا قصور ورزیدم))) فرمود: جنب خدا امیر المؤمنین علیه السلام و همچنین اوصیاء بعد از او تا آخرین آنها در مقام بلندی باشند.

بَرِيعٌ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَا حَسْرَتِي عَلَى مَا فَرَطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ قَالَ جَنْبُ اللَّهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ كَذَلِكَ مَا كَانَ بَعْدَهُ مِنَ الْأَوْصِيَاءِ بِالْمَكَانِ الرَّفِيعِ إِلَى أَنْ يَنْتَهِيَ الْأَمْرُ إِلَى آخِرِهِمْ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 199 روایه: 9

**ترجمه:**

امام باقر علیه السلام فرمود: بوسیله ما خدا پرستش شد و بوسیله ما خدا شناخته شد و بوسیله ما خدای تبارک و تعالی رایگانه شناختند و محمد پردهدار خدای تبارک و تعالی است (تا واسطه میان او و مخلوقش باشد).

10- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الصَّلْتِ عَنِ الْحَكَمِ وَ إِسْمَاعِيلِ ابْنَيْ حَبِيبٍ عَنْ بُرَيْدِ الْعِجْلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ بِنَا عَبْدِ اللَّهِ وَ بِنَا عُرْفَ اللَّهِ وَ بِنَا وَحْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مُحَمَّدٍ حِجَابُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى

اصول کافی جلد 1 صفحه: 199 روایه: 10

**ترجمه:**

زرارة گوید: از امام باقر علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل (54 سوره 22) ((بما ستم نکردند بلکه به خودشان ستم کردند))) پرسیدم، فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی بزرگتر و عزیزتر است و جلیل تر و والاتر است که ستم شود ولی ما را به خود پیوسته و ستم بما را ستم بخود انگاشته و ولایت ما را ولایت خود قرار داده، آنجا که میفرماید: (60 سوره 5) (((همانا ولی شما فقط خداست و پیغمبر او و کسانی که ایمان دارند که مراد از آنها امامان از خاندان مابند (و از همچنان که در این آیه ولایت ما را به ولایت خود پیوسته) در جای دیگر (ستم به ما را ستم به خود دانسته) و فرموده است (((به ما ستم نکردند بلکه به خود ستم کردند))) و سپس مانند این در قرآنش ذکر کرده است (مانند خوشنودی و غضب و افسوس که آنها را به خود نسبت داده و مقصود مائیم) (و

11- بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الْوَهَّابِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ قَادِمٍ عَنْ سُلَيْمَانَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى أَعْظَمُ وَ أَعَزَّ وَ أَجَلَّ وَ أَمْنَعُ مِنْ أَنْ يُظْلَمَ وَ لَكِنَّهُ خَلَطْنَا بِنَفْسِهِ فَجَعَلَ ظَلَمْنَا ظُلْمَهُ وَ لَا يَتَنَا وَلَا يَتَهُ حَيْثُ يَقُولُ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا يَعْنِي الْأَئِمَّةَ مِمَّا تَمَّ قَالَ فِي مَوْضِعٍ آخَرَ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ثُمَّ ذَكَرَ مِثْلَهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 200 روایه: 11

در موضع دیگر قرآن این آیه را فرموده است.)

## باب بداء

## بَابُ الْبَدَاءِ

## ترجمه:

زراة از یکی از دو امام (پنجم یا ششم) نقل میکند که فرمود: خدا بچیزی چون بداء پرستش نشده است و در روایت ابن ابی عمیر از هشام بن سالم است که امام صادق علیه السلام فرمود: خدا بچیزی چون بداء بزرگ شمرده نشده است.

1- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ قَالَ مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِثْلَ الْبَدَاءِ وَ فِي رِوَايَةِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا عَظَّمَ اللَّهُ بِمِثْلِ الْبَدَاءِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 200 روایه: 1

## شرح:

چنانچه از ابواب سابق معلوم شد صفاتی را که نسبت بخدایتعالی می‌دهیم از لحاظ مفهوم و معنی با صفات مخلوق فرق دارد علم خدا غیر از علم مخلوقست، دیدن و شنیدن و یکتا بودن و لطیف بودن و ظاهر بودن و قاهر بودن خدا غیر از این صفاتست در مخلوق چنانچه تمام اینها در ابواب گذشته خصوصاً در حدیث 317 318 توضیح داده شد، اکنون می‌گوئیم بدا هم نیز چنین است، بدا نسبت بخدا غیر از بدای نسبت بمخلوقست و در هر يك معنی جداگانه‌ای دارد: بدا نسبت بمخلوق عبارت از اینستکه شخصی نزد خود نقشه کاری را طرح کند و سود و زیان آنرا بسنجد و چون جانب سود را ترجیح دهد در آنکار وارد شود و اقدام کند، ناگاه در وسط کار یا جلوتر و دنبال‌تر بجتهی متوجه شود که قبلاً آنرا نمی‌دانست و آنجهت زیان و آسیبی باشد که از ناحیه آنکار وارد شود و چند برابر سودی باشد که او خیال کرده بود، در آنجا دست از کار بکشد و بگوید: برایم بدا حاصل شد، پیداست که چنین بدائی نسبت بخدای تبارک و تعالی محالست، خدا پیش از آفرینش مخلوق همه چیز را می‌دانسته و سود و زیان هر چیز نزدش هویدا و آشکار بوده است، او هرگز چیزی خلق نکند و فرمانی ندهد که بعداً پشیمان شود و منصرف گردد. چنانچه امام صادق علیه السلام در حدیث 9 و 10 این باب باین معنی تصریح می‌فرماید، و اما بداء نسبت بخدا باین معنیست که خدا چیزی را مطابق اوضاع و شرایطی مقرر دارد و سپس بواسطه تغییر اوضاع و شرایط آنرا تغییر دهد و چون ما خدا را فعال مایشاء میدانیم و میدانیم که او چه را مصلحت داند می‌کند و هر روز در کار تازه‌ایست و او دست بسته و کنار نشسته نیست باید این تغییر را بدهد و از این جهت است که عقیده پیدا در در روایت او 3 و 12 و 13 این باب با اهمیت تلقی شده است دانشمندان اسلامی اگر چه در معنی بدای خدا نسبت به مقام ثبوت نظرهای مختلفی دارند، میرداماد ره گوید بدا در مقام قضا و جناب قدس حق و مفارقات محضه و متن دهر نیست بلکه در قدر و امتداد زمانست و شاگردش ملاصدرا هم از او تبعیت کرده، سید مرتضی فرموده است بدا همان نسخ در احکامست، مجلسی ره قائل بلوح محفوظ و لوح محو و اثبات شده است ولی تمام این بزرگان این معنی را قبول دارند که خدا آنچه را تغییر می‌دهد پیش از آنکه چیز را بیافریند می‌دانسته است یعنی او می‌دانسته که مثلاً در هزار سال بعد کودکی متولد می‌شود که عمرش را 50 سال مقرر می‌دارد ولی آن کودک بزرگ می‌شود و گناهانیکه موجب کوتاهی عمر است مانند زنا و قطع رحم انجام می‌دهد و او عمرش را از 50 به 40 می‌آورد و در آن سن می‌میرد و جز خدا کسی این را نداند و این بزرگان چون به این مطلب عقیده دارند ناچار می‌شوند که در مقام ثبوت بدا دو مرحله قائل شوند و شاید بیان مرحوم مجلسی مطابق اخبار باشد، خلاصه تمام دانشمندان شیعه باور دارند که بدا باین معنی اولاً وقوع دارد و ثانیاً خدایتعالی از اول به آن عالم بوده است و اما علت اینکه خداوند از اول چیزی را مقرر می‌دارد و سپس تغییر می‌دهد چند وجه است: اول اینکه بندگان بکارهای نیک چون صله رحم و احسان به فقرا راغب باشند. دوم امتحان حسن اطاعت بندگان است که خدا ببیند آیا در موقع تغییر بندگان ترمرد و سرپیچی می‌کنند و در مقام اعتراض و اشکال بر می‌آیند چنانچه درباره تغییر قبله بعضی باعراض برخاستند یا آنکه تسلیم و

منقاد حکم خدا می‌شوند. سوم چون بندگان بدانند که ممکن است شخصیکه نزد خدا شقی بوده بر گردد و سعید شود از دعا و تضرع به پیشگاه حضرت احدیت رونگردانند و همیشه بحالتی میان خوف و رجا باشند. مرحوم مجلسی ره سه جهت دیگر غیر از آنچه ما گفتیم در مرآت صفحه 100 بیان کرده است، بعضی از دانشمندان سنی که معنی بدا را بمذاق شیعه نفهمیده و خیال کرده است شیعه بدای نسبت بخدا را بهمان معنی بدا نسبت بانسان می‌داند به آنها اعتراض کرده و سخنان زشتی نسبت داده است: مجلسی ره می‌فرماید این سخنان ناشی از عصبیت بیجاست زیرا که در اخبار آنها مطالبیکه بدا را تصدیق می‌کند بسیار است ولی چون آنها نسبت بخدا مطالب ناروایی می‌گویند که شیعه آنها را باطل می‌کند و خدا را از آنها با دلیل روشن منزه می‌سازد و آنها سر افکنده می‌شوند و نمی‌توانند جواب گویند به بهتان و افترا که شیوه ناتوانانست متمسک می‌شوند.

#### ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام راجع به آیه (41 سوره 13) (((و خدا آنچه را خواهد محو می‌کند و ثبت می‌کند))) فرمود: مگر نه این است که محو شود چیزی که ثابت بوده و ثبت شود چیزی که نبوده (و بدا چیزی جز این نیست).

2- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ وَ غَيْرِهِمَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ فِي هَذِهِ الْآيَةِ يَمْحُوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ قَالَ فَقَالَ وَ هَلْ يُمَحَى إِلَّا مَا كَانَ ثَابِتًا وَ هَلْ يُثَبَّتُ إِلَّا مَا لَمْ يَكُنْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 202 روایه: 2

#### ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: خدا هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود جز اینکه سه خصلت را از او پیمان گرفت: 1- اقرار به بندگی خدا 2 کنار زدن شریکها و ماندها برای خدا 3- اقرار باینکه خدا هر چه را خواهد مقدم دارد و هر چه را خواهد بتأخیر اندازد (و همین است معنی بدا و از این روایت اهمیت موضوع) ((بدا)) معلوم می‌شود، زیرا که در ردیف خداپرستی و توحید قرار گرفته است.

3- عَلِيُّ بْنُ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا حَتَّى يَأْخُذَ عَلَيْهِ ثَلَاثَ خِصَالٍ الْإِقْرَارَ لَهُ بِالْعُبُودِيَّةِ وَ خَلَعَ الْأَنْدَادِ وَ أَنَّ اللَّهَ يُقَدِّمُ مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخِّرُ مَا يَشَاءُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 202 روایه: 3

#### ترجمه:

حمران گوید از امام باقر راجع بقول خدای عزوجل (3 سوره 6) (((مدتی معین کرد و مدتی معین نزد اوست پرسیدم، حضرت فرمود: مقصود دو مدت است: مدتی حتمی و مدتی مشروط.

4- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَضَى أَجَلًا وَ أَجَلًا مُسَمًّى عِنْدَهُ قَالَ هُمَا أَجَلَانِ أَجَلٌ مَحْتُومٌ وَ أَجَلٌ مَوْقُوفٌ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 202 روایه: 4

5-أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مَالِكِ الْجَهَنِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى أَوْ لَمْ يَرِ الْإِنْسَانُ أَنَا خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلُ وَ لَمْ يَكُ شَيْئًا قَالَ فَقَالَ لَا مُقَدَّرًا وَلَا مُكُونًا قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَذْكُورًا فَقَالَ كَانَ مُقَدَّرًا غَيْرَ مَذْكُورٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 202 روایه: 5

#### ترجمه:

مالک جهنی گوید: امام صادق علیه السلام راجع بقول خدا تعالی (68 سوره 19) (((مگر انسان بیاد ندارد که ما او را آفریدیم و هیچ نبود))) پرسیدم: فرمود: نه انداز مگیری و نه هست شده بود و راجع به قول خدا (اول سوره 77) (((آیا بر انسان زمانی از روزگار گذشت که چیز قابل ذکری نبود))) پرسیدم: فرمود: انداز مگیری شده بود ولی قابل ذکر نبود.

6-مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ الْعِلْمُ عِلْمَانِ فَعِلْمٌ عِنْدَ اللَّهِ مَخْرُوجٌ لَمْ يُطْلَعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ وَ عِلْمٌ عِلْمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ فَمَا عِلْمُهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ فَإِنَّهُ سَيَكُونُ لَا يُكَذِّبُ نَفْسَهُ وَ لَا مَلَائِكَتَهُ وَ لَا رُسُلَهُ وَ عِلْمٌ عِنْدَهُ مَخْرُوجٌ يُقَدِّمُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخِّرُ مِنْهُ مَا يَشَاءُ وَ يُثَبِّتُ مَا يَشَاءُ

اصول کافی ج: 1 صفحه: 202 روایه: 6

#### ترجمه:

امام باقر (ع) فرمود: علم دو گونه است: 1- علمیکه نزد خدا در خزانه است و کسی از مخلوق از آن آگاه نیست 2- علمیکه خدا بفرشتگان و پیغمبرانش تعلیم کرده، علمی که بفرشتگان و پیغمبرانش تعلیم کرده (مطابق آنچه تعلیم کرده) واقع خواهد شد زیرا خدا نه خودش را تکذیب کند و نه فرشتگان و پیغمبرانش را و علمی که نزدش در خزانه است هر چه را خواهد پیش دارد و هر چه را خواهد پس اندازد و هر چه را خواهد ثبت کند.

7-وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رَبِيعِ عَنِ الْفَضْلِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ مِنَ الْأُمُورِ أُمُورٌ مُوقُوفَةٌ عِنْدَ اللَّهِ يُقَدِّمُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ وَ يُؤَخِّرُ مِنْهَا مَا يَشَاءُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 203 روایه: 7

#### ترجمه:

و فرمود: بعضی از امور نزد خدا مشروط است، هر چه را از آنها که خواهد پیش دارد و هر چه را که خواهد پس اندازد.

8-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ وَوَهْبِ بْنِ حَفْصٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنْ لِلَّهِ عِلْمَيْنِ عِلْمٌ مَكْنُونٌ مَخْزُونٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ مِنْ ذَلِكَ يَكُونُ الْبَدَاءُ وَ عِلْمٌ عِلْمُهُ مَلَأَتْكَتُهُ وَ رُسُلُهُ وَ أَنْبِيَآءُهُ فَنَحْنُ نَعْلَمُهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 203 روایه 8

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا: خدا را دو علم است: 1 علم نهفته و در خزانه که جز او کسی نداند و بدا از این علم باشد 2- علمیکه بملائیکه و رسولان و پیغمبرانش تعلیم داده که ما آنرا میدانیم.

9-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا بَدَأَ لِلَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا كَانَ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يَبْدُوَ لَهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 203 روایه 9

ترجمه:

برای خدا نسبت به چیزی بدا حاصل نشد جز اینکه پیش از اینکه بدا حاصل شود خدا آن را میدانست.

10-عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقِدٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمَانَ الْجُهَنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنْ اللَّهُ لَمْ يَبْدُ لَهُ مِنْ جَهْلٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 203 روایه 10

ترجمه:

بدا نیست بخدا ناشی از جهل نیست (چنانچه نسبت بمخلوقش است).

11-عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع هَلْ يَكُونُ الْيَوْمَ شَيْءٌ لَمْ يَكُنْ فِي عِلْمِ اللَّهِ بِالْأَمْسِ قَالَ لَا مَنْ قَالَ هَذَا فَأَخْرَاهُ اللَّهُ قُلْتُ

أَرَأَيْتَ مَا كَانَ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ أَلَيْسَ فِي عِلْمِ اللَّهِ قَالَ بَلَى قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْخَلْقَ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 203 روایه: 11

ترجمه:

منصور بن حازم گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که: آیا ممکن است امروز چیزی واقع شود که دیروز در علم خدا نبوده باشد (یعنی خدا آنرا نداند مگر وقتیکه واقع شود) فرمود: نه، هر که چنین گوید خدایش رسوا کند. عرض کردم بفرمائید مگر نه اینست که آنچه واقع شده و آنچه تا روز قیامت واقع می شود در علم خدا هست فرمود چرا، بیش از آنکه خلق را بیافریند (همه چیز را می دانست).

12- عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ مَالِكٍ الْجُهَنِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَوْ عَلِمَ النَّاسُ مَا فِي الْقَوْلِ بِالْبَدَاءِ مِنَ الْأَجْرِ مَا فَتَرُوا عَنِ الْكَلَامِ فِيهِ

ترجمه:

و فرمود اگر می دانستند چه پاداشی در اعتقاد پیدا هست از سخن در آن سستی نمی ورزیدند.

اصول کافی جلد 1 صفحه: 204 روایه: 12

13- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَمْرٍو الْكُوفِيِّ أَخِي يَحْيَى عَنْ مُرَازِمِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا تَنَبَّأَ نَبِيٌّ قَطَّ حَتَّى يَقَرَّ لِلَّهِ بِخَمْسٍ خِصَالٍ بِالْبَدَاءِ وَ الْمَشِيئَةِ وَ السُّجُودِ وَ الْعُبُودِيَّةِ وَ الطَّاعَةِ

ترجمه:

و فرمود هرگز هیچ کس پیغمبر نشد تا به پنج خصلت برای خدا اقرار کرد: بداء، مشیت، سجود، بندگی، اطاعت.

اصول کافی جلد 1 صفحه: 204 روایه: 13

14- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ جَهْمِ بْنِ أَبِي جَهْمَةَ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَخْبَرَ مُحَمَّدًا ص بِمَا كَانَ مُنْذُ

كَانَتْ الدُّنْيَا وَ بِمَا يَكُونُ إِلَى انْقِضَاءِ الدُّنْيَا وَ  
أَخْبَرَهُ بِالْمَحْتُمِ مِنْ ذَلِكَ وَ اسْتَشْنَى عَلَيْهِ فِيمَا  
سِوَاهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 204 روایه: 14

#### ترجمه:

و فرمود خدای عز و جل محمد(ص) را با آنچه  
از اول دنیا واقع شده و با آنچه تا پایان دنیا واقع  
می شود خبر داد، آنچه از این وقایع حتمی است به  
او خبر داد (و نسبت به غیر آن که حتمی نیست و  
بمشیت او مربوط است) استثنا قائل شد). و به او  
خبر نداد.

15- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ  
الصَّلْتِ قَالَ سَمِعْتُ الرَّضَا ع يَقُولُ مَا بَعَثَ اللَّهُ  
نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِتَحْرِيمِ الْخَمْرِ وَ أَنْ يُقَرَّرَ لِلَّهِ بِالْبَدَاءِ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 204 روایه: 15

#### ترجمه:

حضرت رضا علیه السلام فرمود، هرگز خدا  
پیغمبری مبعوث نفرمود مگر با حکم حرمت  
شراب و اقرار به بدا برای خدا.

16- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ  
قَالَ سُئِلَ الْعَالِمُ ع كَيْفَ عِلْمُ اللَّهِ قَالَ عِلْمٌ وَ  
شَاءٌ وَ أَرَادَ وَ قَدَرَ وَ قَضَى وَ أَمْضَى فَأَمَضَى مَا  
قَضَى وَ قَضَى مَا قَدَرَ وَ قَدَرَ مَا أَرَادَ فَبِعِلْمِهِ كَانَتْ  
الْمَشِيئَةُ وَ بِمَشِيئَتِهِ كَانَتْ الْإِرَادَةُ وَ بِإِرَادَتِهِ كَانَ  
التَّقْدِيرُ وَ بِتَقْدِيرِهِ كَانَ الْقَضَاءُ وَ بِقَضَائِهِ كَانَ  
الْإِمْضَاءُ وَ الْعِلْمُ مُتَقَدِّمٌ عَلَى الْمَشِيئَةِ وَ الْمَشِيئَةُ  
ثَانِيَةٌ وَ الْإِرَادَةُ ثَالِثَةٌ وَ التَّقْدِيرُ وَاقِعٌ عَلَى الْقَضَاءِ  
بِالْإِمْضَاءِ فَلِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الْبَدَاءُ فِيمَا عِلْمٌ  
مَتَى شَاءَ وَ فِيمَا أَرَادَ لِتَقْدِيرِ الْأَشْيَاءِ فَإِذَا وَقَعَ  
الْقَضَاءُ بِالْإِمْضَاءِ فَلَا بَدَاءَ فَالْعِلْمُ فِي الْمَعْلُومِ قَبْلَ  
كَوْنِهِ وَ الْمَشِيئَةُ فِي الْمُنْشَأِ قَبْلَ عَيْنِهِ وَ الْإِرَادَةُ  
فِي الْمُرَادِ قَبْلَ قِيَامِهِ وَ التَّقْدِيرُ لِهَذِهِ الْمَعْلُومَاتِ  
قَبْلَ تَفْصِيلِهَا وَ تَوْصِيلِهَا عَيْنَانِ وَ وَقْتَانِ وَ الْقَضَاءُ  
بِالْإِمْضَاءِ هُوَ الْمُبْرَمُ مِنَ الْمَفْعُولَاتِ ذَوَاتِ



الْأَجْسَامِ الْمَذْرُكَاتِ بِالْحَوَاسِّ مِنْ ذَوِي لَوْنٍ وَ رِيحٍ  
وَّ وَزْنٍ وَ كَيْلٍ وَ مَا دَبَّ وَ دَرَجَ مِنْ إِنْسٍ وَ جِنٍّ وَ  
طَيْرٍ وَ سَبَاعٍ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِمَّا يُدْرِكُ بِالْحَوَاسِّ فَلِلَّهِ  
تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِيهِ الْبَدَاءُ مِمَّا لَا عَيْنٌ لَهُ فَإِذَا وَقَعَ  
الْعَيْنُ الْمَفْهُومُ الْمَذْرُكُ فَلَا بَدَاءَ وَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا  
يَشَاءُ فَيَا لِعِلْمٍ عِلْمِ الْأَشْيَاءِ قَبْلَ كَوْنِهَا وَ بِالْمَشِيئَةِ  
عَرَفَ صِفَاتِهَا وَ حُدُودَهَا وَ أَنْشَأَهَا قَبْلَ إِظْهَارِهَا  
وَ بِالْإِرَادَةِ مَيَّرَ أَنْفُسَهَا فِي أَلْوَانِهَا وَ صِفَاتِهَا وَ  
بِالتَّقْدِيرِ قَدَّرَ أَقْوَاتَهَا وَ عَرَفَ أَوَّلَهَا وَ آخِرَهَا وَ  
بِالْقَضَاءِ أَبَانَ لِلنَّاسِ أَمَاكِنَهَا وَ دَلَّاهُمْ عَلَيْهَا وَ  
بِالْإِمْضَاءِ شَرَحَ عِلَلَهَا وَ أَبَانَ أَمْرَهَا وَ ذَلِكَ تَقْدِيرُ  
الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 203 روایه: 16

#### ترجمه:

از امام علیه السلام سؤال شد که خدا چگونه داند؟  
فرمود: خدا بداند و بخواهد و اراده کند و مقدر  
سازد و حکم کند و امضاء فرماید پس امضاء کند  
آنچه را حکم کرده و حکم کند آنچه را مقدر  
ساخته و مقدر کند آنچه را اراده کرده، بنابراین  
از علمش مشیت خیزد و از مشیتش اراده و از  
اراده اش تقدیر و از تقدیرش حکم و از حکمش  
امضاء و علمش مقدم بر مشیت است، مشیت در  
مرتبه دوم است و اراده در مرتبه سوم و تقدیر بر  
حکم مقرون و بامضاء واقع شود، و برای خدای  
تبارک و تعالی بداست نسبت به آنچه بداند هر گاه  
که خواهد و نسبت به آنچه اراده کند برای تقدیر  
چیزها ولی اگر حکم مقرون بامضاء گشت دیگر  
بدا نیست و علم بهر معلومی پیش از بودن اوست  
و مشیت نسبت بخواسته شده پیش از وجود آنست  
و اراده پیش از بر پا شدن مراد است و تقدیر این  
معلومات پیش از آنستکه جدا شوند و بهم پیوندند  
در وجود مشخص و از لحاظ وقت و حکم مقرون  
بامضاء انجام شدنیهای قطعی میباشد که دارای  
جسمند و بحواس درک شوند مانند آنچه رنگ و  
بو دارد و پیمانه شود و آنچه در زمین بجنید و  
بخرامد که انسان و جن و پرندگان و درندگان و  
جز اینها باشد که بحواس درک شود، برای خدای  
تبارک و تعالی نسبت به آنچه وجود خارجی ندارد  
بدا میباشد و چون وجود خارجی قابل فهم و درک  
بیابد، بدا نباشد و خدا آنچه خواهد بکند، بعلم خود  
همه چیز را پیش از پدید آمدنشان دانسته و با  
مشیت خود صفات و حدود آنها را شناخته و پیش  
از اظهار آنها انشاءشان کرده و بوسیله اراده  
تعیین رنگ و صفاتشان نموده و با تقدیر خود  
رویشانرا اندازه گیری نموده و آغاز و پایان آنها  
را شناخته و بسبب حکمش اماکن آنها را برای  
مردم هویدا ساخته و به آنها رهبریشان نموده و  
با امضائش علل آنها را تشریح کرده و امرشانرا  
آشکار نموده، اینست، تقدیر خدای عزیز دانا.

#### شرح :

مجلسی علیه الرحمه فرماید: این حدیث از جمله مشکلات و متشابهاات احادیث است و شاید اشاره داشته باشد  
باختلاف مراتب تقدیر چیزها در الواح آسمانی یا اختلاف مراتب آماده شدن علل آنها تا وقت حصول آنها.

## باب اینکه چیزی در آسمان و زمین نباشد جز با هفت خصلت

بَابُ فِي أَنَّهُ لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا بِسَبْعَةٍ

### ترجمه:

1- امام صادق علیه السلام فرمود: چیزی نه در آسمان و نه در زمین باشد جز با این هفت خصلت: با مشیت و اراده و قدر و قضاء و اذن و کتاب و اجل، هر که گمان کند که او میتواند یکی از اینها را نقض کند کافر است.

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ جَمِيعاً عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ جَمِيعاً عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ إِلَّا بِهَذِهِ الْخِصَالِ السَّبْعِ بِمَشِيئَةٍ وَ إِرَادَةٍ وَ قَدَرٍ وَ قَضَاءٍ وَ إِذْنٍ وَ كِتَابٍ وَ أَجَلٍ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يَقْدِرُ عَلَى نَقْضِ وَاحِدَةٍ فَقَدْ كَفَرَ وَ رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ حَفْصٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عُمَارَةَ عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ وَ ابْنِ مُسْكَانَ مِثْلَهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 206 روایه: 1

### ترجمه:

2- موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: چیزی نه در آسمانها و نه در زمین باشد مگر بسبب هفت چیز با قضاء و قدر و اراده و مشیت و کتاب و اجل و اذن. هر که غیر این گمان کند بر خدا دروغ بسته است یا فرمود بر خدای عزوجل رد کرده است.

2- وَ رَوَاهُ أَيْضاً عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَكْرِيَّا بْنِ عَمْرَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ لَا يَكُونُ شَيْءٌ فِي السَّمَاوَاتِ وَ لَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا بِسَبْعٍ بِقَضَاءٍ وَ قَدَرٍ وَ إِرَادَةٍ وَ مَشِيئَةٍ وَ كِتَابٍ وَ أَجَلٍ وَ إِذْنٍ فَمَنْ زَعَمَ غَيْرَ هَذَا فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ أَوْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 206 روایه: 2

### شرح:

پیدااست که در ایندو روایت مقدمات وجود و پیدایش هر چیزی را هفت مرتبه دانسته است اما ترتیب آنها محقق نیست زیرا که همین دو روایت در ذکر ترتیب مختلف است. شارحین دانشمند برای هر يك از این هفت مرتبه معانی مختلفی گفته‌اند، ولی در باب آینده مشیت و اراده و قضاء و قدر از قول امام هفتم علیه السلام توضیح داده

میشود و نسبت ببقیه مرحوم مجلسی ره فرماید مقصود از اذن خدا علم او و یا امر او و یا رفع موانع است و مراد بکتاب، نوشتن در لوحهای آسمانی و یا واجب ساختن است چنانچه خدا فرماید (((کتب علیکم الصیام))) یعنی روزه بر شما واجب شد و مقصود از اجل مدت معین و وقت مقدر است که نزد خود او است، مرحوم ملاصدرا گوید (((این مراتب هفتگانه نسبت بامور تشریعی است و در امور تکوینی هرگاه خدا چیزی را خواهد، گوید (((باش، او میباشد))) ولی بنظر ما ظاهر روایات عموم و شمولست.

## باب مشیت و ارادة

### بَابُ الْمَشِيَّةِ وَالْإِرَادَةِ

#### ترجمه:

علی بن ابراهیم هاشمی گوید: از موسی جعفر علیه السلام شنیدم که فرمود: چیزی نباشد جز آنچه خدا خواهد و اراده کند و اندازه گیری نماید و حکم دهد، گفتیم معنی خواست خدا چیست؟ فرمود: آغاز کار است گفتیم معنی اندازه گیری چیست؟ فرمود: آن اندازه گرفتن طول و عرض چیز است: گفتیم معنی قضا و حکمش چیست؟ فرمود: هر گاه حکم کند بگذارند و آنستکه بر گشت ندارد.

1- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْهَاشِمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع يَقُولُ لَا يَكُونُ شَيْءٌ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَرَادَ وَ قَدَرَ وَ قَضَى قُلْتُ مَا مَعْنَى شَاءَ قَالَ ابْتِدَاءُ الْفِعْلِ قُلْتُ مَا مَعْنَى قَدَرَ قَالَ تَقْدِيرُ الشَّيْءِ مِنْ طُولِهِ وَ عَرْضِهِ قُلْتُ مَا مَعْنَى قَضَى قَالَ إِذَا قَضَى أَمْرًا فَذَلِكَ الَّذِي لَا مَرَدَّ لَهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 207 روایة: 1

#### شرح:

در این روایت امام هفتم علیه السلام چهار مرتبه از مقدمات ایجاد و آفرینش مخلوق را بیان کرده و راوی سه تایی آنرا توضیح خواسته و حضرت توضیح داده است؛ مجلسی ره فرماید: بروایت کتاب محاسن راوی پس از سؤال معنی مشیت معنی اراده را پرسید و حضرت فرمود: ((معنی اراده اینست که بر آنچه خواسته بپایند و بایستند)) و این جمله از قلم مصنف یا نسخا افتاده است بنابراین معنی روایت بسیار روشن است که چون بنا شود چیزی خلق گردد اولاً مشیت خدا به آن تعلق میگیرد و ثانیاً آنرا قطعی و مسجل میکند که در این مرتبه اراده نام دارد ثالثاً حدود اندازه آنرا معین میفرماید که تقدیر نام دارد رابعاً فرمان خلقت صادر میکند که قضاء نام دارد.

#### ترجمه:

ابوبصیر گوید بامام صادق علیه السلام عرض کردم: خدا خواسته و اراده کرده و مقدر نموده و حکم فرموده؟ فرمود: آری: عرض کردم و دوست هم داشته است فرمود: نه: گفتیم: چگونه خواسته و اراده کرده و مقدر نموده و حکم فرموده ولی دوست نداشته است؟ فرمود اینچنین بما رسیده است.

2- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبَانٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع شَاءَ وَ أَرَادَ وَ قَدَرَ وَ قَضَى قَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ أَحَبَّ قَالَ لَا قُلْتُ وَ كَيْفَ شَاءَ وَ أَرَادَ وَ قَدَرَ وَ قَضَى وَ لَمْ يُحِبَّ قَالَ هَكَذَا خَرَجَ إِلَيْنَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 207 روایة: 2

#### شرح:

گویا امام علیه السلام سائل را قابل ندانسته و یا در مجلس نا اهلی بوده که بیان مطلب مقتضی حکمت نبوده است لذا بطور اجمال فرمود: اینچنین از پیغمبر و پدرانم بمن رسیده است و توضیح نفرموده و احتمال دارد توضیح سخن امام علیه السلام این باشد که خواست و اراده تقدیر و حکم خدا بافعال و کردارهای بندگان تعلق میگیرد ولی خدا گناه و کار زشت آنها را دوست ندارد و یا مقصود اینست که اسناد آن چهار صفت نسبت بخدا صحیح است ولی اسناد محبت باو صحیح نیست. و یا چون اراده و خواست و تقدیر و حکم خدا بخلقت و ایجاد بنده تعلق گیرد و خواهد که او قادر و مختار باشد طبعا بعضی از بندگان از این قدرت و اختیار سوء استفاده کرده مرتکب گناه و عصیان میشوند که خدا آنها را دوست ندارد پس اراده و خواست خدا بالاصاله بگناه تعلق گرفته است.

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: ممکن است خدا امر کند و نخواهد و خواهد و امر نکند، شیطان را امر کرد که به آدم سجده کند و خواست که سجده نکند و اگر میخواست سجده میکرد. و آدم را از خوردن آن درخت نهی فرمود و خواست که از آن بخورد و اگر نمیخواست او نمیخورد.

3- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ وَاصِلِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَمَرَ اللَّهُ وَ لَمْ يَشَأْ وَ شَاءَ وَ لَمْ يَأْمُرْ أَمَرَ إِبْلِيسَ أَنْ يَسْجُدَ لِآدَمَ وَ شَاءَ أَنْ لَا يَسْجُدَ وَ لَوْ شَاءَ لَسَجَدَ وَ نَهَى آدَمَ عَنْ أَكْلِ الشَّجَرَةِ وَ شَاءَ أَنْ يَأْكُلَ مِنْهَا وَ لَوْ لَمْ يَشَأْ لَمْ يَأْكُلْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 208 روایه: 3

#### شرح :

چنانچه بهمین زودی بیان می شود مذهب ما شیعیان در مسأله جبر و تفویض بر اساس عدل و امر بین الامیرین است و از اینجهت ما را عدلیه نامند ولی ظاهر این خبر با عقیده جبریه موافق است لذا مجلسی ره با هشت طریق این حدیث را توجیه نموده است بعضی از آنها که روشنتر بنظر میرسد اینست: اول این خبر در مورد تقیه صادر شده است و شاهی هم برایش ذکر میکند دوم اینکه مقصود از خواست خدا علم اوست و آن هم شاهد دارد سوم اینکه مراد بخواست خدا هدایات و الطاف خاصه او است که چون آدم و ابلیس باز گرفت مرتکب نافرمانی شدند. چهارم مقصود اینست که خدا خواست شیطان را بر سجود و آدم را بر نخوردن از درخت مجبور نکند و آنها را باختیار خود واگذارد.

4- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ الْمُخْتَارِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْهَمْدَانِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ الْعُلَوِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْفَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ إِنْ لِلَّهِ إِرَادَتَيْنِ وَ مَشِئَتَيْنِ إِرَادَةٌ حَتْمٌ وَ إِرَادَةٌ عَزْمٌ يَنْهَى وَ هُوَ يَشَاءُ وَ يَأْمُرُ وَ هُوَ لَا يَشَاءُ أَوْ مَا رَأَيْتَ أَنَّهُ نَهَى آدَمَ وَ زَوْجَتَهُ أَنْ يَأْكُلَا مِنَ الشَّجَرَةِ وَ شَاءَ ذَلِكَ وَ لَوْ لَمْ يَشَأْ أَنْ يَأْكُلَا لَمَا غَلَبَتْ مَشِئَتُهُمَا مَشِئَةً

اللّٰهُ تَعَالٰی وَ أَمَرَ إِبْرَاهِيْمَ أَنْ يَذْبَحَ إِسْحَاقَ وَ لَمْ  
يَشَأْ أَنْ يَذْبَحْهُ وَ لَوْ شَاءَ لَمَا غَلَبَتْ مَشِيئَةُ إِبْرَاهِيْمَ  
مَشِيئَةَ اللّٰهِ تَعَالٰی

اصول کافی جلد 1 صفحه: 208 روایه: 4

#### ترجمه:

حضرت ابوالحسن علیه السلام فرمود: خدا را دو اراده و دو مشیت است. اراده حتم و اراده عزم (و مشیت حتم و مشیت عزم) خدا نهی میکند و میخواهد، امر میکند و نمیخواهد، مگر نمی بینی که آدم و همسرش را نهی کرد که از آن درخت نخورند ولی خوردن ایشانرا خواست و اگر نمی خواست که بخورند خواست آنها بر خواست خدایتعالی غلبه نمیکرد و حضرت ابراهیم را امر کرد که اسحاق (و بقول مشهور اسمعیل) را سر ببرد ولی نخواست که سر او را ببرد و اگر میخواست، خواست ابراهیم بر خواست خدایتعالی غلبه نمیکرد.

#### شرح :

علامه مجلسی از قول صدوق علیهماالرحمة نقل می کند که او در کتاب توحید بعد از ذکر این خبر میگوید: خدایتعالی آدم و همسرش را از خوردن آن درخت نهی کرد. و می دانست که آنها خواهند خورد ولی خدای عزوجل خواست که با خبر و قدرت مانع خودرن آنها نشود چه آنکه آنها را از خوردن نهی کرده و باز داشته بود، اینست معنی خواست خدا نسبت به آنها و اگر میخواست ایشانرا با جبر و زور از خوردن باز دارد و آنها میخوردند، خواست آنها بر خواست خدا غلبه کرده بود چنانکه امام علیه السلام فرمود. سپس مرحوم مجلسی اراده عزم و اراده حتم را معنی میکند که اراده عزم آنستکه تنها چیز را بخورد و بطلب آن کشیده شود و اراده حتم آنستکه تمام شرایط تأثیر را داشته باشد و بوجود آوردن آنچه را خواست قطعی شده باشد پس ممکن است اراده عزم باشد و اراده حتم نباشد.

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: خدا خواسته و اراده کرده ولی دوست نداشته و نپسندیده، خواسته است که چیزی نباشد مگر اینکه او بداند و همچنین هم اراده کرده و دوست نداشته که او را سوم سه خدا گویند و کفر را برای بندگان خود نپسندیده است.

5-عَلِيّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ  
عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ  
قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ شَاءَ وَ أَرَادَ وَ  
لَمْ يُحِبَّ وَ لَمْ يَرْضَ شَاءَ أَنْ لَا يَكُونَ شَيْءٌ إِلَّا  
بِعِلْمِهِ وَ أَرَادَ مِثْلَ ذَلِكَ وَ لَمْ يُحِبَّ أَنْ يُقَالَ ثَالِثُ  
ثَلَاثَةٍ وَ لَمْ يَرْضَ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 209 روایه: 5

#### شرح :

اراده و خواست خدا تعلق گرفته است که آنچه در عالم واقع میشود از کوچکترین و بزرگ چنانکه هست بداند و حتی میداند که نصاری او را خدای سوم دانند ولی آنرا دوست ندارد و میداند که بعضی از بندگان باو کافر شوند ولی او کفر را برای بندگان نمی پسندد.

6-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي

نَصْرٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ اللَّهُ يَا  
ابْنَ آدَمَ بِمَشِيئَتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ لِنَفْسِكَ  
مَا تَشَاءُ وَ بِقُوَّتِي أَدَيْتَ فَرَائِضِي وَ بِنِعْمَتِي قَوَّيْتُ  
عَلَى مَعْصِيَتِي جَعَلْتُكَ سَمِيعاً بَصِيراً قَوِّياً مَا  
أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ  
سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَ ذَاكَ أَنِّي أُولَى بِحَسَنَاتِكَ  
مِنْكَ وَ أَنْتَ أُولَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي وَ ذَاكَ أَنِّي لَا  
أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 209 روایه: 6

#### ترجمه:

اما رضا علیه السلام فرمود: خدای تعالی فرماید:  
ای پسر آدم بخواست من است که تو هر چه برای  
خودخواهی توانی خواست و به نیروی من است  
که واجبات می‌دهی و بنعمت من است که بر  
نافرمانیم توانا می‌شوی. من ترا شنوا، بینا، توانا  
ساختم، هر نیکی که بتو رسد از جانب خداست و  
هر بدی که بتو رسد از خدا تو است و این برای  
آنستکه من بکارهای نیک تو از خودت سزاوارتر  
و تو بکارهای زشت از من سزاوارتری و علت  
این آنستکه من از آنچه می‌کنم باز خواست نشوم  
ولی مردم باز خواست شوند.

#### شرح :

انسان با نیرو و نعمتی که خدا باو عطا فرمود راه می‌رود و می‌بیند و می‌شنود ولی باختیار خود گاهی راه مسجد و  
زمانی طریق میخانه می‌سپارد و در هر صورت نیروی گام بر داشتنش از خداست ولی باید انسان رفتنش را بخدا  
نسبت دهد و میخانه رفتنش از نظر اینکه نیرو و قدرت از خداست و آن نیرو را برای صرف در راه طاعت باو  
داده و بدان امر فرموده است ولی بنده آنرا از راه مستقیم خود منحرف کرده و در راه طاعت باو داده و بدان امر  
فرموده است ولی بنده آنرا از راه مستقیم خود منحرف کرده و در راهی که او نهی فرموده مصرف کرده است پس  
سزاوار است که بخود او انتساب یابد بطور تفریع یا تعطیل می‌فرماید (((من از آنچه می‌کنم باز خواست  
نمی‌شوم و مردم بازخواست شوند))) (زیرا آنچه او کرده خلقت بنده و اعطاء قدرت و اختیار است نسبت به وی که  
همه خیر است و احسان و نباید از آن بازخواست نمود ولی آنچه بنده نافرمان بجا آورده صبرکردن نعمت منعم و  
خالق خویش است در راه خلاف رضای او و ناسپاسی کفران نسبت به وی که عقلاً موجب بازخواست و سؤال  
است.

## باب امتحان و آزمایش

### بابُ الْإِبْتِلَاءِ وَالْإِخْتِبَارِ

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ قبض و بسطی (تنگی و فراخی، بستن و گشودن) نباشد جز آنکه برای خدا نسبت به آن خواست و حکم و آزمایش است:

1- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا مِنْ قَبْضٍ وَلَا بَسْطٍ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهِ مَشِيئَةٌ وَ قَضَاءٌ وَ ابْتِلَاءٌ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 210 روایه: 1

#### ترجمه:

و فرمود: از آنچه خدا به آن امر کرده یا از آن نهی فرموده چیزیکه در آن قبض و بسطی باشد نیست مگر آنکه برای خدای عزوجل نسبت به آن آزمایش و حکمی است

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَصَّالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ فِيهِ قَبْضٌ أَوْ بَسْطٌ مِمَّا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَوْ نَهَى عَنْهُ إِلَّا وَ فِيهِ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ابْتِلَاءٌ وَ قَضَاءٌ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 210 روایه: 2

#### شرح:

قبض و بسط تقریبا مانند حرکت و سکون است و دارای معنی عامی است که بیشتر اوضاع و احوال خلق را شامل می شود زیرا قبض و بسط خدا نسبت بدارائی مردم فقر و غنای آنهاست و نسبت به نفسشان غم و شادی آنها و نسبت ببیدنشان مرض و تندرستی آنها و نسبت بکردارشان خذلان و توفیق ایشان و نسبت بدعایشان اجابت و عدم اجابت آنست و همچنین سایر جهات انسان از معنی قبض و بسط خارج نیست ولی چون در روایت دوم این قبض و بسط مقید بامر و نهی خدا شده است مختص می شود باموریکه مربوط بشرع و دین باشد و خدا در آن فرمان یا نهیی داشته باشد مانند فقر و غنی و صحت و مرض، که انسان در حالت فقر و مرض امر بصبر و شکیبائی دارد و در حال صحت و ثروت امر بپرداخت حقوق واجب و به دستگیری از فقرا وصله رحم و مانند آن دارد پس تمامی این گونه احوال بندگان اولا بخواست و حکم خداست و ثانيا خدا بوسیله همین امور بندگان را آزمایش و امتحان می کند نه برای آنکه خودش از حال خودش با حال آنها با خبر شود زیرا او علام العیوست بلکه برای آنکه استحقاق ثواب یا عقاب را بخود آنها بفهماند و حجت را بر آنها تمام کند.



## باب سعادت و شقاوت

### بَابُ السَّعَادَةِ وَ الشَّقَاءِ

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خدا سعادت و شقاوت را آفرید پیش از آنکه مخلوقش را بیافریند هر که را خدا با سعادت آفرید هیچگاه او را دشمن ندارد و چون کار بدی بجا آورد کردارش را دشمن دارد. ولی خودش را دشمن ندارد و اگر شقی بوده باشد او را هرگز دوست ندارد و چون عمل صالحی انجام دهد کردارش را دوست دارد و خودش را دشمن دارد بواسطه سرانجامی که بسوی آن می‌رود، پس چون خدا چیزی را دوست دارد دیگر هرگز دشمن ندارد و چون چیزی را دشمن دارد دیگر هرگز آنرا دوست ندارد.

1- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّعَادَةَ وَ الشَّقَاءَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ خَلْقَهُ فَمَنْ خَلَقَهُ اللَّهُ سَعِيداً لَمْ يُبْغِضْهُ أَبَداً وَ إِنْ عَمِلَ شَرّاً أَبْغَضَ عَمَلَهُ وَ لَمْ يُبْغِضْهُ وَ إِنْ كَانَ شَقِيّاً لَمْ يُحِبَّهُ أَبَداً وَ إِنْ عَمِلَ صَالِحاً أَحَبَّ عَمَلَهُ وَ أَبْغَضَهُ لِمَا يَصِيرُ إِلَيْهِ فَإِذَا أَحَبَّ اللَّهُ شَيْئاً لَمْ يُبْغِضْهُ أَبَداً وَ إِذَا أَبْغَضَ شَيْئاً لَمْ يُحِبَّهُ أَبَداً

اصول کافی جلد 1 صفحه: 210 روایه: 1

شرح:

سعادت در اصطلاح شرع امریستکه موجب دخول بهشت و راحت ابدی شود و شقاوت آنستکه موجب دخول دوزخ و عقوبت ابدی شود و مقصود از آفرینش سعادت و شقاوت تقدیر و انداز مگیری تکالیفی است که مایه سعادت و شقاوت گردد پس از آنکه خدای تعالی تکالیف واجب و حرام را مقرر داشت انسان را آفرید و با علم خود دانست که کدامیک از مخلوقش تکالیف موجب سعادت را بر گزیند و سرانجامش به سعادت کشد و کدام آنها موجبات شقاوت را انتخاب کند و عاقبتش بشقاوت رسد، پس یکدسته را سعید و یکدسته را شقی آفرید و او سعید را دوست دارد و شقی را دشمن و همچنین عمل صالح را دوست دارد اگر چه از شقی سر زند و گناه و معصیت را دشمن دارد اگر چه شخص سعید انجام دهد.

2- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ عَنْ شُعَيْبِ الْعَرَفَرُوفِيِّ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ كُنْتُ بَيْنَ يَدَيِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع جَالِساً وَ قَدْ سَأَلَهُ سَائِلٌ فَقَالَ جُعِلْتُ فِدَاكَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مِنْ أَيْنَ لِحَقِّ الشَّقَاءِ أَهْلُ الْمَعْصِيَةِ حَتَّى حَكَمَ اللَّهُ لَهُمْ فِي عِلْمِهِ بِالْعَذَابِ عَلَى عَمَلِهِمْ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَيُّهَا السَّائِلُ حُكْمُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لَا يَقُومُ لَهُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِهِ بِحَقِّهِ فَلَمَّا حَكَمَ بِذَلِكَ وَهَبَ لِأَهْلِ مَحَبَّتِهِ الْقُوَّةَ عَلَى

مَعْرِفَتِهِ وَ وَضَعَ عَنْهُمْ ثِقْلَ الْعَمَلِ بِحَقِيقَةِ مَا هُمْ  
أَهْلُهُ وَ وَهَبَ لِأَهْلِ الْمَعْصِيَةِ الْقُوَّةَ عَلَى مَعْصِيَتِهِمْ  
لِسَبْقِ عِلْمِهِ فِيهِمْ وَ مَنَعَهُمْ إِطَاقَةَ الْقَبُولِ مِنْهُ  
فَوَافَقُوا مَا سَبَقَ لَهُمْ فِي عِلْمِهِ وَ لَمْ يَقْدِرُوا أَنْ  
يَأْتُوا حَالًا تُنْجِيَهُمْ مِنْ عَذَابِهِ لِأَنَّ عِلْمَهُ أُولَى  
بِحَقِيقَةِ التَّصْدِيقِ وَ هُوَ مَعْنَى شَاءَ مَا شَاءَ وَ هُوَ  
سِرُّهُ

## اصول کافی جلد 1 صفحه: 211 روایه: 2

### ترجمه:

ابوبصیر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام نشسته بودم که شخصی از او پرسید و گفت: قربانت گردم ای پسر پیمبر از چه جهت شقاوت بگنجهکاران رسید تا خدا در علم خود بر عمل ایشان حکم به عذاب کرد امام علیه السلام فرمود: ای سوال کننده، هیچ يك از خلق خدا نتواند بحق او قیام کند (و چنانکه شایسته او است انجم وظیفه نماید) و چون این مطلب را دانست (به آن حکم کرد) به اهل محبت خویش نیروی معرفتش عطا فرمود و سنگینی عمل (و اطاعت خویش) را از ایشان برداشت بطوریکه سزاوار آن بودند، و باهل معصیت نیروی معصیت بخشید برای آنچه از پیش نسبت بایشان می‌دانست و ایشان را از توانائی پذیرش از خود باز داشت و حال آنها با آنچه از پیش نسبت بایشان می‌دانست موافق گشت (چون به دنیا آمدند آن نیرو را در معصیت صرف کردند) و نتوانستند وضعی پیش آورند که ایشان را از عذاب او برهاند زیرا علم خدا را به حقیقت باور کردن سزاوارتر است، اینست معنی (((خدا خواست هر چه را خواست))) و این است راز او.

### شرح:

این حدیث شریف مربوط بباب طینت است که انشاءالله در اول جلد سوم به تفصیل بیان می‌شود زیرا ظاهراً سؤال از اینستکه: از کجا و بچه علت دسته‌ای در اول خلقت محکوم به شقاوت و عذاب خدا گشتند؟ امام پس از آنکه به مناسبت مقام اولا حال اهل سعادت را بیان می‌کند نسبت باهل شقاوت می‌فرماید چون خدا می‌دانست یکدسته از مخلوقش پس از آنکه به دنیا آیند طریق گناه و نافرمانی سپارند بدینجهت هنگام خلقت به آنها نیروی معصیت داد و ایشان از پذیرش اطاعت خود ممنوع کرد و این عمل برای اینستکه خدا به هر کس آنچه سزاوارست عنایت کند و توفیقات و الطاف خاصه خود را بیجا صرف نکند. طریقه و روش خردمندان این است که لباس نفیس و گرانبه را بر تن نوکر و فرزندیکه در خاک می‌غلطد نکنند و اسبی که گاز می‌گیرد افسارش کنند، باین فرق که انسان چون علمش کوتاهست هر چیزی را می‌آزماید و سپس بطوریکه سزاوار است عمل می‌کند ولی خدای تعالی چون که علام الغیوب است و هر پنهانی نزدش آشکار می‌باشد و گذشته و آینده هر چند که دور هم باشد از نظر علم او روشن است این عمل را پیش از خلقت انسان انجام می‌دهند یعنی هر چیز بجای خود می‌گذارد، این است آنچه بفکر ناقص ما نسبت به بیان این حدیث شریف می‌رسد، ولی علامه مجلسی قدس الله سره این حدیث را در نهایت صعوبت و اشکال معرفی کرده و تطبیق آنرا بر مذهب عدلیه محتاج بتکلفات دانسته است، بنظر کوتاه ما صعوبت و اشکال در نظر مقدس ایشان از آن جهت پیدا شده که جمله (((لسبق علمه فیهم))) را چنین معنی کرده است: چون خدا می‌دانست که مخلوق تا ازار و نیروی انجا تکلیف نداشته باشند نمی‌توانند تکلیف را انجام دهند لذا به آنها نیرو داد و اگر آن نیرو نمی‌داد جبرا و قهرا معصیت می‌کردند.

3- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ

خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى بْنِ

عِمْرَانُ الْحَلَبِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ  
 حَنْظَلَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ يُسَلِّكُ  
 بِالسَّعِيدِ فِي طَرِيقِ الْأَشْقِيَاءِ حَتَّى يَقُولَ النَّاسُ مَا  
 أَشْبَهَهُ بِهِمْ بَلْ هُوَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَتَذَكَّرُ السَّعَادَةَ وَ قَدْ  
 يُسَلِّكُ بِالشَّقِيِّ فِي طَرِيقِ السَّعْدَاءِ حَتَّى يَقُولَ  
 النَّاسُ مَا أَشْبَهَهُ بِهِمْ بَلْ هُوَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَتَذَكَّرُ  
 الشَّقَاءَ إِنَّ مَنْ كَتَبَهُ اللَّهُ سَعِيداً وَ إِن لَّمْ يَبْقَ مِنْ  
 الدُّنْيَا إِلَّا فُؤَاقُ نَاقَةٍ خَتَمَ لَهُ بِالسَّعَادَةِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 213 روایه: 3

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: گاهی شخص سعید را برای اهل شقاوت برند تا آنجا که مردم گویند چقدر شبیه آنها شده بلکه این هم از آنهاست ولی سپس سعادت او را دریابد و اصلاحش کند (این شخص گاهی نیکو مآبی است که اتفاقاً گناهای از او سر زند و سپس باتوجه و یا اعمال شایسته آنها را جبران کند) و گاهی شقی را براه سعادت‌مندان برند تا آنجا که مردم گویند: چه اندازه به آنها ماند بلکه این هم از آنهاست و سپس شقاوت او را دریابد (و این شخص بد جنسی است که بدون تصمیم جدی یا برای تظاهر عمل خیری انجام دهد و سپس بخمیره بد خویش گراید) آنرا که خدا (در لوح محفوظ) با سعادت نوشته است پایان کارش بسعادت انجامد اگر چه از دنیا باندازه فاصله میان دو دوشیدن ماده شتر (که چند لحظه بیش نیست) باقی نمانده باشد. (پس ملاک سعادت و شقاوت پایان عمر و زمان رفتن از دنیاست خدا ما و تمام مؤمنین را عاقبت بخیر و اهل سعادت فرماید).

## باب نیکی و بدی

## بَابُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ

## ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: از جمله آنچه خدا بجناب موسی (ع) وحی فرمود و در تورات بر او نازل شد این بود که: همانا منم خدا که جز من شایسته پرستشی نیست، مخلوق را آفریدم و نیکی را آفریدم و آن را به دست هر که دوست داشتم جاری ساختم، خوشا به حال آنکه نیکی را بدست او (بر مخلوقم) جاری ساختم. منم خدا و شایان پرستشی جز من نیست، مخلوق را آفریدم و بدی را آفریدم و آنان را به دست که اراده کردم جاری ساختم.

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ وَ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ مِمَّا أَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى ع وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِ فِي التَّوْرَةِ أَنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا خَلَقْتُ الْخَلْقَ وَ خَلَقْتُ الْخَيْرَ وَ أَجْرَيْتُهُ عَلَى يَدَيَّ مَنْ أَحَبَّ فَطَوَّبِي لِمَنْ أَجْرَيْتُهُ عَلَى يَدَيْهِ وَ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا خَلَقْتُ الْخَلْقَ وَ خَلَقْتُ الشَّرَّ وَ أَجْرَيْتُهُ عَلَى يَدَيَّ مَنْ أُرِيدُهُ فَوَيْلٌ لِمَنْ أَجْرَيْتُهُ عَلَى يَدَيْهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 213 روایة: 1

## شرح:

مقصود از خلقت بدی تقدیر و اندازمگیری ابزار اسباب گناه است مانند خلقت شراب و مراب به جاری ساختن به دست هر که خدا اراده کند این است که خدا می‌داند کدام يك از مخلوقش به گناه بدی گرایند و این معنی اگر چه مخالف با ظاهر لفظ است بعضی از شراح گفته‌اند و اگر بخواهیم به ظاهر لفظ تمسك کنیم به عقیده ما بیان و توجیهش همانست که در دو حدیث پیش گفته شد که چون خدا اهل نیکی و بدی را شناخت همیشه عمل نیک را پیش اهل خیر گذارد و آنها بدان متوجه و سرگرم شوند و بدی را پیش اهل شر گذارد و آنها به آن دلخوش و سرگرم شوند تا بهر کس آنچه لیاقت دارد داده باشد.

## ترجمه:

امام باقر (ع) فرمود: در یکی از کتابهایی که خدا نازل کرده اینست که: منم خدا که شایسته پرستشی جز من نیست، نیکی را آفریدم و بدی را آفریدم، خوشا به حال آنکه نیکی را بدستش جاری ساختم، وای بر کسیکه بدی را بدستش جاری ساختم و وای بر کسیکه بگوید چرا اینطور و چرا آنطور (چرا نیکی بدست این و بدی بدست آن جاری شد).

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّ فِي بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كُتُبِهِ أَنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا خَلَقْتُ الْخَيْرَ وَ خَلَقْتُ الشَّرَّ فَطَوَّبِي لِمَنْ أَجْرَيْتُ عَلَى يَدَيْهِ الْخَيْرَ وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَجْرَيْتُ عَلَى يَدَيْهِ الشَّرَّ وَ وَيْلٌ لِمَنْ يَقُولُ كَيْفَ ذَا وَ كَيْفَ ذَا

اصول کافی جلد 1 ص 214 : روایة: 2

3- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ  
يُونُسَ عَنْ بَكَّارِ بْنِ كَزْدَمٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ وَ  
عَبْدِ الْمُؤْمِنِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ  
قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا خَالِقُ  
الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ فَطُوبَى لِمَنْ أُجْرِيَتْ عَلَى يَدَيْهِ  
الْخَيْرَ وَ وَيْلٌ لِمَنْ أُجْرِيَتْ عَلَى يَدَيْهِ الشَّرَّ وَ وَيْلٌ  
لِمَنْ يَقُولُ كَيْفَ ذَا وَ كَيْفَ هَذَا قَالَ يُونُسُ يَعْنِي  
مَنْ يُنْكِرُ هَذَا الْأَمْرَ بِتَفَقُّهِ فِيهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 214 روایة: 3

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل  
فرماید: منم خدا که معبودی جز من نیست،  
آفریننده خیر و شر، خوشا به حال آنکه خیر را  
بدستش ساختم، وای بر آنکه شر را بدستش جاری  
ساختم وای بر آنکه بگوید: چگونه این شد و  
چگونه آن، یونس گوید: یعنی وای بر کسیکه از  
روی عقل خود آنرا منکر شود (و بگوید خدا  
خالق خیر و شر نیست).

## باب جبر و قدر و امر بین الامرین

### بَابُ الْجَبْرِ وَالْقَدَرِ وَالْأَمْرِ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ

شرح :

کلمه (((قدر))) در این عنوان به معنی تفویض است و مقصود از این موضوع مشهور و معروف خلق اعمال و مسأله جبر و تفویض است که از مهمترین و مشکلترین مسائل مذهب است و در این خصوص میان طایفه امامیه و معتزله و اشاعره مباحثات و مناقشات دراز انجام یافته و بیشتر دانشمندان در این خصوص رساله جداگانه‌ای نوشته‌اند و عقاید ایشان فروع و منشعباتی پیدا کرده است ولی در اصل در اصل مسأله سه عقیده و مذاق بیش نبوده است: اول عقیده بجز و خلاصه‌اش این است که هر کردار و گفتاری که از انسان سر میزند بقدرت و اراده خداست و قدرت و اراده انسان در آن هیچ تأثیری ندارد بلکه انسان مانند ابزار دست کارگر است، خدا گاهی درخت را بصدا می‌آورد و گاهی انسان را، زمانی رعد و برق و هوا را بجنبش می‌آورد و زمانی انسان را بنابراین فرقی میان گام برداشتن انسان و ریشه دست و پای او نیست، این عقیده شعارا شاعره است و سر سلسله این عقیده جهم بن صفوان و ابوالحسن اشعری است که هر يك تابعین بسیاری دارند دوم عقیده بتفویض است باین معنی که قدرت و اراده انسان در گفتار و کردار از خود اوست و قدرت و اراده خدا در آن تأثیر و مداخلیت و بی‌واسطه ندارد و نزد بعضی در این معنی کلمه (((قدر))) هم بکار می‌رود مانند بکار بردن مصنف در این عنوان و نزد بعضی دیگران این کلمه بمعنی (((جبر))) بکار می‌رود، پیغمبر (ص) فرموده است: (((قدریه مجوس این امت است))) و هر يك از دو طایفه (((مجبوره و مفوضه))) این سخن را بر دسته مقابل تطبیق می‌کنند سوم عقیده باختیار یا (((امر بین الامرین))) که مضمون روایات این باب و سایر روایاتی است که از ائمه هدی (ص) رسیده است، در تمام این روایات جبر و تفویض (یا قدر) را رد کرده و بر بطلان آن استدلال فرموده و امر بین الامرین را ثابت نموده‌اند چنانکه اکنون ذکر می‌شود. معنی امر بین الامرین اجمالاً این است که در افعال خود نه چنان مجبور و بی‌اختیار است که مانند ابزار دست کارگر باشد و از خود نیروی امتناع و دفاع نداشته باشد و نه چنانکه انسان در کردار خود مستقل باشد و خدا را هیچگونه دخالتی در آن نباشد بلکه افعال او بهر دو طرف ربط و بستگی دارد هم بخدا و هم بخود او ولی بیان و توضیح این عقیده و استدلالش معرکه آراء و میدان نجات و هلاکت شده و دانشمندان را حیران و پریشان کرده است و به همین جهت جهت این مسأله از غوامض و مشکلات مسائل مذهبی به شمار آمده است در اینجاست که صاحب کفایة الاصول چون به بن بست جبر از طریق استدلال گیر کرده می‌گویند (((قلم اینجا رسید و سر بشکست))) مرحوم مجلسی در اینجا هشت قول از بزرگان دانشمندان نقل می‌کند و بر هر يك ایراد و اعتراضی می‌نماید و خودش در آخر قول نهمی احداث میکند و آنرا مستفاد از روایات میداند، بسیاری از دانشمندان دلیل دندان شکن بر اختیار را وجدان پاک خود انسان دانسته و اینکه خود انسان گاهی می‌گوید (((دلم خواست یا دلم نخواست))) را دلیل مختار بودنش دانسته‌اند.

اینکه گویی این کنم یا آن کنم خود دلیل اختیاریست ای صنم.  
و ما جز اینکه با استمداد از فضل و توفیق خدای منان و با التجاء به درگاه او از لغزش فکر و قلم وارد ترجمه و شرح روایات شویم چاره دیگری نداریم و به نظر ما حدیث دوازدهم این باب که از حضرت ثامن الائمه روایت شده است تا آنجا که مغز بشر استمداد و اجازه تفکر دارد این مشکل را حل فرموده است.

1- عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ إِسْحَاقَ  
بْنِ مُحَمَّدٍ وَ غَيْرِهِمَا رَفَعُوهُ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ  
عَ جَالِسًا بِالْكُوفَةِ بَعْدَ مُنْصَرَفِهِ مِنْ صَفَيْنَ إِذْ أَقْبَلَ  
شَيْخٌ فَجَثَا بَيْنَ يَدَيْهِ ثُمَّ قَالَ لَهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ  
أَخْبَرْنَا عَنْ مَسِيرِنَا إِلَى أَهْلِ الشَّامِ أَ بَقْضَاءٍ مِنَ اللَّهِ  
وَ قَدَرٍ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَ أَجَلٌ يَا شَيْخُ مَا

عَلَّوْثُمْ تُلْعَةً وَ لَا هَبْطُتُمْ بَطْنَ وَاِدٍ اِلَّا بِقَضَاءٍ مِنْ  
 اللّٰهِ وَ قَدَرٍ فَقَالَ لَهُ الشَّيْخُ عِنْدَ اللّٰهِ اَحْتَسِبُ  
 عَنَائِي يَا اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُ مَهْ يَا شَيْخُ فَوَ  
 اللّٰهِ لَقَدْ عَظَّمَ اللّٰهُ الْاَجَرَ فِي مَسِيرِكُمْ وَ اَنْتُمْ  
 سَائِرُونَ وَ فِي مَقَامِكُمْ وَ اَنْتُمْ مُقِيمُونَ وَ فِي  
 مُنْصَرَفِكُمْ وَ اَنْتُمْ مُنْصَرِفُونَ وَ لَمْ تَكُونُوا فِي شَيْءٍ  
 مِنْ خَالَاتِكُمْ مُكْرِهِينَ وَ لَا اِلَيْهِ مُضْطَرِينَ فَقَالَ لَهُ  
 الشَّيْخُ وَ كَيْفَ لَمْ نَكُنْ فِي شَيْءٍ مِنْ خَالَاتِنَا  
 مُكْرِهِينَ وَ لَا اِلَيْهِ مُضْطَرِينَ وَ كَانَ بِالْقَضَاءِ وَ  
 الْقَدْرِ مَسِيرُنَا وَ مُنْقَلَبُنَا وَ مُنْصَرَفُنَا فَقَالَ لَهُ وَ  
 تَظُنُّ اَنَّهُ كَانَ قَضَاءً حَتْمًا وَ قَدَرًا لَا زِمًا اِنَّهُ لَوْ كَانَ  
 كَذَلِكَ لَبَطَلَ الثَّوَابُ وَ الْعِقَابُ وَ الْأَمْرُ وَ النَّهْيُ  
 وَ الرَّجُزُ مِنَ اللّٰهِ وَ سَقَطَ مَعْنَى الْوَعْدِ وَ الْوَعْدِ  
 فَلَمْ تَكُنْ لَاِثْمَةً لِلْمُذْنِبِ وَ لَا مَحْمَدَةً لِلْمُحْسِنِ وَ  
 لَكَانَ الْمُذْنِبُ اَوْلَى بِالْاِحْسَانِ مِنَ الْمُحْسِنِ وَ  
 لَكَانَ الْمُحْسِنُ اَوْلَى بِالْعُقُوبَةِ مِنَ الْمُذْنِبِ تِلْكَ  
 مَقَالَةُ اِخْوَانِ عَبْدَةِ الْاَوْثَانِ وَ خُصَمَاءِ الرَّحْمَنِ وَ  
 حَزْبِ الشَّيْطَانِ وَ قَدَرِيَّةِ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ مَجُوسِهَا اِنَّ  
 اللّٰهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى كَلَّفَ تَخْيِيرًا وَ نَهَى تَحْذِيرًا وَ  
 أَعْطَى عَلَى الْقَلِيلِ كَثِيرًا وَ لَمْ يُعْصَ مَغْلُوبًا وَ لَمْ  
 يُطْعَ مُكْرَهًا وَ لَمْ يَمْلِكْ مُفَوَّضًا وَ لَمْ يَخْلُقِ  
 السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا وَ لَمْ  
 يَبْعَثِ النَّبِيِّنَ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ عَبَثًا ذَلِكَ ظَنُّ  
 الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ فَأَنْشَأَ  
 الشَّيْخُ يَقُولُ اَنْتَ الْاِمَامُ الَّذِي نَرْجُو بَطَاعَتَهُ يَوْمَ  
 النِّجَاةِ مِنَ الرَّحْمَنِ غُفْرَانًا اَوْضَحْتَ مِنْ أَمْرِنَا مَا  
 كَانَ مُلْتَبِسًا جَزَاكَ رَبُّكَ بِالْاِحْسَانِ اِحْسَانًا

## اصول کافی جلد 1 صفحه: 215 روایة: 1

## ترجمه:

1- امیرالمؤمنین (ع) پس از بازگشت از جنگ صفین در کوفه نشسته بود که پیرمردی آمد و در برابر آن حضرت زانو زد و سپس عرض کرد: ای امیر مؤمنان، بفرمائید که آیا رفتن ما بجنگ اهل شام بقضا و قدر خدا بود؟ حضرت فرمود: آری ای پیرمرد بهیچ تلی بالا نرفتید و به هیچ دره‌ای سرازیر نشدید مگر بقضا و قدر خدا، پیرمرد گفت: ای امیر مؤمنان رنجیکه من در این راه بردم بحساب خدا گذارم؟ (یعنی چون رفتن من بقضاء و قدر خدا بوده است پس من اجری نخواهم داشت) حضرت فرمود: ساکت باش ای پیرمرد بخدا سوگند که خدا اجر بزرگی نسبت برفتن آنجا و اقامت در آنجا و بازگشت از آنجا بشما داده است، و شما نسبت بهیچ يك از حالات خود مجبور و ناچار نبودید پیرمرد گفت: چگونه می‌شود که ما در هیچ يك از حالات مجبور و ناچار نباشیم با آنکه رفتن و حرکات و بازگشت ما بقضا و قدر خدا باشد؟ حضرت باو فرمود: مگر تو گمان کنی که آن قضا حتمی بود و آن قدر لازم (بطوریکه اختیار از تو سلب شود و رفتن و جنگ کردن بت قدرت و اراده تو نباشد) اگر چنین می‌بود ثواب و عقاب و امر و نهی و بازداشت خدا بیهوده بود (زیرا در آنصورت انسان مانند ماشین خود کار بسته که اگر درست کوکش کنند نافع باشد و چون بد جورش کنند زیان رساند و ماشین را امر و نهی کردن و توبیخ و تحسین نمودن بیهوده و باطلست) و نوید و بیم دادن انسان معنی ندارد نه گنهکار سزاواری سرزنش دارد و نه نیکوکار اهلیت ستایش، بلکه گنهکار از نیکوکار سزاوارتر باحسانست و نیکوکار از گنهکار بعقوبت سزاوارتر است (نیکوکار از بدکردار سزاوارتر بستایش نیست و بدکردار از نیکوکار سزاوارتر بنکوهش نباشد) این سخن گفتار برادران بت پرستان و دشمنان خدای رحمان و حزب شیطان و اهل قدر و مجوس این امت است، خدای تبارک و تعالی تکلیف با اختیار نموده (نه با جبر و اضطرار) و برای بیم دادن نهی فرموده (تا مردم فهمیده و با اختیار بچاه نیفتند) و برکردار اندک ثواب بسیار عطا فرموده، نافرمانی از او غلبه جوئی بر او نیست و فرمانبری از او باکراه و زور نباشد بمردم آن ملکیت نداده که یکباره واگذار کرده باشد (چنانکه اهل تفویض گویند) و آسمانها و زمین و فضا را بیهوده



نیافریده و پیغمبران را بدون جهت مژده گویان و بیم رسان مبعوث نساخته، این عقیده کافران آست، وای بر کافران از آتش دوزخ پیرمرد (که عقده دلش باز شده و از شادی در پوست خود نمی‌گنجید يك رباعی باین مضمون) انشاء نمود و می‌گفت: توئی آن امامیکه بسبب اطاعت او از خدای رحمان در روز قیامت امید آمرزش داریم، از امر دین ما هر چه مشکلتش بود روشن ساختی، در برابر این احسان پروردگارت بتو جزای احسان عنایت کند.

### شرح :

در این حدیث شریف امیرالمؤمن علیه‌السلام در کمال وضوح بر بطلان جبر و تفویض استدلال فرموده است، آنچه در بین دو قلاب ( ) ذکر نمودیم نسخه بدل جمله سابق است که مجلسی (ره) از حدیث اصبع بن نباته نقل فرموده است و بنظر ما عبارت صحیح همان است که بین دو قلابست زیرا مطابق عبارت کافی اگر چه مجلسی (ره) پنج وجه برای توجیه آن بیان کرده است ولی بنظر دقت هیچ يك درست نیست زیرا اساسا امام علیه‌السلام سزاواری ثواب و عقاب را در صورت جبر نفی می‌کند پس چگونه می‌شود که در دو جمله بعد سزاوارتر بودن آنرا ثابت کند و آنکه فرمود این سخن گفتار برادران بت پرستانست برای اینستکه قرآن از قول آنها نقل می‌ند که: (((چون کار زشتی کنند گویند پدرانمان را اینگونه دیدیم و خدا ما را باین امر کرده است))) یعنی ما مجبور و تحت فرمان خدائیم و اینکه فرمود (((دشمن خدای رحمان))) گویا مربوط باهل تقویض باشد که خود را در برابر خدا مستقل می‌دانند ولی باز حزب شیطان با اهل جبر مناسبت است زیرا که شیطان گفت (((رب بما اغویتني))) پروردگارا چون تو مرا گمراه کردی و اهل قدر چنانکه گفتیم بر هر دو دسته تطبیق شده است و همچنین عبارات بعد در حدیث شریف بر هر دو طایفه قابل انطباق است، باهل تقویض می‌گوئیم اگر خدا کار را بشما وا گذاشته و خود کنار رفته است پس چرا شما را امر و نهی می‌کند چرا پیغمبر می‌فرستد، چرا پاداش اندک را بسیار می‌دهد و باهل جبر می‌گوئیم بماشین خودکار که امر و نهی نمی‌کنند و بعلاوه امر او را مقرون باختیار خود وجدان می‌کنی و بعقیده تو پاداش بسیار بر عمل اندک معنی ندارد و. و. اما کلمه قضا و قدر را در اینجا طبق حدیثی که از احتجاج نقل شده بامر و نهی و تمکین خدا معنی فرموده است.

### ترجمه:

امام صادق علیه‌السلام فرمود: هر که معتقد باشد که: خدا خلقتش را به بی‌عفتی و زشتکاری فرمان می‌دهد بر خدا دروغ بسته است و هر که معتقد شود که کار نیک و بد از اوست بر خدا دروغ بسته است.

2- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ  
الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ  
أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ  
يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ  
الْخَيْرَ وَ الشَّرَّ إِلَيْهِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 218 روایه: 2

### شرح :

جمله اول این روایت رد بر اهل جبر است که می‌گویند: کار زشت ما بدستور خداست چنانچه در شرح حدیث سابق از آیه شریفه نقل شد و جمله دوم رد بر اهل تفویض است که گویند مرجع و منشاء کار نیک و بد خود ما هستیم و خدا را در سلطنتش مغلوب و مقهور می‌دانند. دسته اول علل و اسباب اولیه افعال انسان را در نظر گرفته

و از علل و اسباب قریبه که اراده و اختیار انسانست صرفنظر کردن و دسته دوم تنها چشم بعلل قریبه دوختند و قدرت و اراده خدا را نادیده انگاشتند. هر دو دسته بر خدا دروغ بستند و امر بین الامرین را فراموش کردند.

### ترجمه:

و شاء گوید از حضرت رضا (ع) پرسیدم و عرض کردم: خدا کار را به خود بندگان وا گذاشته است؟ فرمود: خدا قادرتر از اینست، عرض کردم: پس ایشان را بر گناه مجبور کرده است؟ فرمود خدا عادلتر و حکیمتر از اینست، سپس فرمود: خدا فرماید: ای پسر آدم من بکارهای نیک تو از خود تو سزاوارترم و تو بکارهای زشتت از من سزاوارتری (به حدیث 383 رجوع شود) مرتکب گناه می شوی بسبب نیروئی که من در وجودت قرار داده‌ام.

3- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ سَأَلْتُهُ فَقُلْتُ لِلَّهِ قَوْضَ الْأَمْرِ إِلَى الْعِبَادِ قَالَ اللَّهُ أَعَزَّ مِنْ ذَلِكَ قُلْتُ فَجَبَرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي قَالَ اللَّهُ أَعْدَلُ وَ أَحْكَمُ مِنْ ذَلِكَ قَالَ ثُمَّ قَالَ قَالَ اللَّهُ يَا ابْنَ آدَمَ أَنَا أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ مِنِّي عَمِلْتَ الْمَعَاصِيَ يَقُوتِي الَّتِي جَعَلْتُهَا فِيكَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 218 روایه: 3

4- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الرِّضَا ع يَا يُونُسُ لَا تَقُلْ بِقَوْلِ الْقَدَرِيَّةِ فَإِنَّ الْقَدَرِيَّةَ لَمْ يَقُولُوا بِقَوْلِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ لَا بِقَوْلِ أَهْلِ النَّارِ وَ لَا بِقَوْلِ إِبْلِيسَ فَإِنَّ أَهْلَ الْجَنَّةِ قَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْ لَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ وَ قَالَ أَهْلُ النَّارِ رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَ كُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ وَ قَالَ إِبْلِيسُ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي فَقُلْتُ وَ اللَّهُ مَا أَقُولُ بِقَوْلِهِمْ وَ لَكِنِّي أَقُولُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِمَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَرَادَ وَ قَدَّرَ وَ قَضَى فَقَالَ يَا يُونُسُ لَيْسَ هَكَذَا لَا يَكُونُ إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ وَ أَرَادَ وَ قَدَّرَ وَ قَضَى يَا يُونُسُ تَعْلَمُ مَا الْمَشِيئَةُ قُلْتُ لَا قَالَ هِيَ الذِّكْرُ الْأَوَّلُ فَتَعْلَمُ مَا الْإِرَادَةُ قُلْتُ لَا قَالَ هِيَ الْعَزِيمَةُ عَلَى مَا يَشَاءُ فَتَعْلَمُ مَا الْقَدَرُ قُلْتُ لَا قَالَ هِيَ الْهَنْدَسَةُ وَ وَضَعُ

الْحُدُودِ مِنَ الْبَقَاءِ وَ الْفَنَاءِ قَالَ ثُمَّ قَالَ وَ الْقَضَاءُ هُوَ الْإِبْرَامُ وَ إِقَامَةُ الْعَيْنِ قَالَ فَاسْتَأْذَنَتْهُ أَنْ أُقْبَلَ رَأْسَهُ وَ قُلْتُ فَتَحَتْ لِي شَيْئًا كُنْتُ عَنْهُ فِي غَفْلَةٍ  
**اصول کافی جلد 1 صفحه: 218 روایه: 4**

#### ترجمه:

یونس بن عبدالرحمن گوید: حضرت رضا(ع) بمن فرمود: بگفتار قدریه (اهل تفویض) قائل مباش زیرا قدریه نه بگفتار اهل بهشت قائل شدند و نه بگفتار اهل دوزخ و نه بگفتار شیطان برای اینکه اهل بهشت گفتند (سوره 74) (((سپاس خدای راست که ما را باین بهشت هدایت فرمود و اگر خدا ما را هدایت نمی کرد، ما هدایت نمی شدیم))) و اهل دوزخ گفتند (سوره 23) (((پروردگار، شقاوت خود ما بر غلبه کرد و ما گروهی گمراه بودیم))) و شیطان گفت: (((پروردگار بسبب آنکه تو مرا گمراه کردی))) (پس این هر سه طایفه نیکی و بدی را بخدا ارجاع می دهند ولی قدریه بخودشان بر می گردانند) عرض کردم بخدا سوگند من بگفتار ایشان قائل نیستم بلکه می گویم چیزی نباشد مگر بوسیله آنچه خدا خواهد و اراده کنند و تقدیر نماید و حکم فرماید، فرمود: ای یونس چنین نیست، چیزی نباشد مگر آنچه خدا خواهد و اراده کند و تقدیر نماید و حکم فرماید می دانی مشیت) خواست خدا) چیست! گفتیم: نه: فرمود: ذکر اولست (یاد نخستین) می دانی اراده چیست؟ گفتیم: نه فرمود: آن تصمیم است بر آنچه می خواهد، می دانی قدر چیست؟ گفتیم: نه فرمود آن انداز مگیری و مرزبندی است مانند مقدار بقا و زمان فناء سپس فرمود و قضا (حکم) محکم ساختن و وجود خارجی دادنست، یونس گوید: از آنحضرت اجازه خواستم که سرش را ببوسم و عرض کردم: گرهی برایم گشودی که از آن بی خبر بودم.

#### شرح:

مجلسی علیه الرحمة گوید جمله (((لایکون الا بمشاء الله))) در بیشتر نسخ کافی در قول یونس با (((باء))) و در قول امام بدون (((باء))) ذکر شده است و سپس دو توجیه برای آن بیان می فرماید و همچنین صدر المتألهین و فیض کاشانی قدس سرهما هر کدام در این زمینه بیانی دارند ولی انصاف اینستکه امام علیه السلام با در نظر گرفتن درجه فهم و دانش یونس و معنائیکه خود او از کلامش اراده کرده جوابش را داده است این جهات برای ما واضح و روشن نیست تا بدانیم آنجمله با نداشتن (((باء))) چه فرقی از لحاظ معنی. می کند، و اما منظور از (((ذکر اول))) مرحوم فیض گوید که: لوح محفوظ است و مقصود از بقاء و فناء مدت عمر هر چیز و اجل اوست.

5- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ

عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ خَلَقَ الْخَلْقَ

فَعَلِمَ مَا هُمْ صَائِرُونَ إِلَيْهِ وَ أَمَرَهُمْ وَ نَهَاَهُمْ فَمَا  
أَمَرَهُمْ بِهِ مِنْ شَيْءٍ فَقَدْ جَعَلَ لَهُمُ السَّبِيلَ إِلَى  
تَرْكِهِ وَ لَا يَكُونُونَ آخِذِينَ وَ لَا تَارِكِينَ إِلَّا بِإِذْنِ  
اللَّهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 220 روایه: 5

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خدا خلق را  
آفرید و دانست که آنها بچه راهی می‌روند و  
ایشانرا امر کرد و نهی فرمود: هر امری که  
بایشان نمود راهی بترکشان برای آنها گذاشت  
(بطوریکه با اختیار خود بجا آوردند و مجبور و  
ناچار نباشند) و انجام ندهند و ترك نکنند مگر باذن  
خدا.

توضیح: برای اذن خدا پنج معنی گفته‌اند 1- امر تشریعی و فرمان 2- امر تکوینی و ایجاد 3- تخلیه و اطلاق یعنی  
رها گذاشتن و مجبور نکردن 4- علم و دانستن 5 قضاء و قدر ولی با اندکی تأمل می‌فهمیم که هیچیک از این معانی  
مناسب نیست و بعقیده ما باید در اینگونه موارد کشف الکلماتی باشد که به تمام موارد استعمال کلمه (((اذن))) نظر  
شود تا اصطلاح مخصوص ائمه علیهم السلام در این ماده بدست آید.

6-عَلِيٍّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ  
يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَفْصِ بْنِ قُرْطٍ عَنْ  
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ زَعَمَ  
أَنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالسَّوِّءِ وَ الْفَحْشَاءِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى  
اللَّهِ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ الْخَيْرَ وَ الشَّرَّ بغيرِ مَشِيئَةِ اللَّهِ  
فَقَدْ أَخْرَجَ اللَّهَ مِنْ سُلْطَانِهِ وَ مَنْ زَعَمَ أَنَّ  
الْمَعَاصِيَ بغيرِ قُوَّةِ اللَّهِ فَقَدْ كَذَبَ عَلَى اللَّهِ وَ مَنْ  
كَذَبَ عَلَى اللَّهِ أَذْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 220 روایه: 6

#### ترجمه:

امام صادق از قول پیغمبر (ص) فرماید هر که  
معتقد باشد که خدا بزشتکاری فرمان می‌دهد بر  
خدا دروغ بسته و هر که معتقد باشد که خیر و  
شر بغير خواست خداست، خدا را از سلطنتش  
بیرون کرده و هر که معتقد باشد که ارتکاب گناه  
با نیروی خدا نیست بر خدا دروغ و هر که بر  
خدا دروغ بندد خدا او را بدوزخ برد.

7-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ  
عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ  
كَانَ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ رَجُلٌ يَتَكَلَّمُ فِي الْقَدْرِ وَ  
النَّاسِ مُجْتَمِعُونَ قَالَ فَقُلْتُ يَا هَذَا أَسْأَلُكَ قَالَ  
سَلْ قُلْتُ يَكُونُ فِي مُلْكِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَا  
لَا يُرِيدُ قَالَ فَأَطْرَقَ طَوِيلًا ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ إِلَيَّ فَقَالَ  
لِي يَا هَذَا لَئِنْ قُلْتُ إِنَّهُ يَكُونُ فِي مُلْكِهِ مَا لَا يُرِيدُ

إِنَّهُ لَمَقْهُورٌ وَلَئِنْ قُلْتُ لَا يَكُونُ فِي مُلْكِهِ إِلَّا مَا  
يُرِيدُ أَقْرَرْتُ لَكَ بِالْمَعَاصِي قَالَ فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ  
اللَّهِ ع سَأَلْتُ هَذَا الْقَدْرِي فَكَانَ مِنْ جَوَابِهِ كَذًا وَ  
كَذَا فَقَالَ لِنَفْسِهِ نَظَرٌ أَمَا لَوْ قَالَ غَيْرَ مَا قَالَ  
لَهَلَّكَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 220 روایه: 7

#### ترجمه:

اسمعیل بن جابر گوید: مردی در مسجد مدینه نشسته بود و راجع بقدر سخن می‌گفت و مردم گردش را گرفته بودند، من گفتم ای فلانی از تو سوالی دارم، گفت بپرس، گفتم آیا در ملک خدا چیزی هست که با اراده او نباشد، مدتی دراز سر بگریبان شد و سپس سرش را بجانب من بلند کرد و گفت ای فلانی، اگر بگویم در ملک خداست چیزی که اراده نکرده خدا مقهور و زورپذیر گردد و اگر بگویم در ملک او جز آنچه اراده کند نیست گناهان را بتو رخصت داده‌ام (زیرا آنها را بخدا نسبت داده‌ام و ترا بی‌تقصیر دانسته‌ام) اسماعیل گوید: من بامام صادق(ع) عرض کردم از آن قدری مذهب چنین پرسیدم و او اینگونه جواب حضرت فرمود: او بنفع خویش اندیشید، اگر جز این می‌گفت (و طبق عقیده خودش جواب قطعی می‌داد) هلاک می‌شد.

8- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ  
الْحَسَنِ زَعْلَانَ عَنْ أَبِي طَالِبٍ الْقُمِّيِّ عَنْ رَجُلٍ  
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ أَجَبَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ  
عَلَى الْمَعَاصِي قَالَ لَا قُلْتُ فَقَوَّضَ إِلَيْهِمُ الْأَمْرَ  
قَالَ قَالَ لَا قَالَ قُلْتُ فَمَاذَا قَالَ لُطْفٌ مِنْ رَبِّكَ  
بَيْنَ ذَلِكَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 221 روایه: 8

#### ترجمه:

مردی گوید بامام صادق علیه‌السلام عرض کردم: خدا بندگانرا بر گناه مجبور ساخته؟ فرمود: نه، گفتم: پس کار را به آنها واگذاشته؟ فرمود: نه، گفتم پس حقیقت چیست؟ فرمود: لطفی است از پروردگارت میان این دو مطلب.

#### شرح:

کلمه (((لطف))) را در این حدیث مرحوم فیض و استادش بامر دقیق و مشکل معنی کرده‌اند و مرحوم مجلسی احتمال رحمت و توفیق پروردگار را هم داده و بلکه آنرا اختیار کرده است، و در هر حال تمام شارحین این کلمه را توضیح مذهب اختیار و امر بین امرین دانسته‌اند و چنانکه تحت عنوان این باب گفتیم برای مذهب اختیار نه معنی گفته‌اند و هر کسی این کلمه را با مختار خود تطبیق می‌کند، ولی باصطلاح متکلمین کلمه (((لطف))) معنی دیگری دارد و آن((( چیز است که بنده را باطاعت نزدیک کند و از معصیت دور دارد و به سرحد جبر و زور هم نرسد))) که امامیه و معتزله این معنی را بر خدا واجب عقلی دانسته و اشاعره واجب ندانسته‌اند و هر یک بر گفته خود دلیلی دارند که این مقام مناسب ذکرش نیست.

9- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ

يُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَا إِنَّ اللَّهَ أَرْحَمُ بِخَلْقِهِ مِنْ أَنْ يُجِبَرَ خَلْقُهُ عَلَى الذَّنُوبِ ثُمَّ يُعَذِّبَهُمْ عَلَيْهَا وَ اللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يُرِيدَ أَمْرًا فَلَا يَكُونُ قَالَ فَسُئِلَا عَ هَلْ بَيْنَ الْجَبْرِ وَ الْقَدَرِ مَنْزِلَةٌ ثَالِثَةٌ قَالَا نَعَمْ أَوْسَعُ مِمَّا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 221 روایه 9

#### ترجمه:

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: خدا بمخلوقش مهربانتر از آنستکه ایشانرا مجبور بر گناه کند و سپس بجهت آن عذابشان نماید (چنانچه جبری مذهب گوید) و خدا عزیزتر از آنستکه چیزی را بخواهد و نشود (چنانچه تفویضی مذهب گوید) راوی گوید از آن دو حضرت سوال شد که: مگر میان جبر و تفویض منزلت سومی است، فرمودند: آری منزلی است فراختر از میان آسمان تا زمین.

#### شرح :

این منزل هم تعبیر دیگرست از مذهب اختیار و امر بین امرین که در حدیث سابق بلطف تعبیر شده بود. ملاصدرا گوید: (((اشاره باینستکه قائل بمذهب اختیار در فراخی و وسعت است بمسافتی بیشتر از میان آسمان و زمین))) یعنی اهل جبر و تفویض در تنگنای استناد افعال بندگان بخداوند یا خویش می‌باشند ولی همینکه اندکی از این دو تنگنا بیرون رویم و افعال خود را بدو طرف نسبت دهیم در مذهب اختیار وارد شده‌ایم چه آنکه خدا را مؤثرتر بدانیم یا خویش را.

#### ترجمه:

از امام صادق علیه السلام راجع بجبر و تفویض پرسش شد، حضرت فرمود: نه جبر است و نه تفویض بلکه منزلیست میان آندو که حق آنجاست و آن منزل را نداند جز عالم یا کسی که عالم آن را بوی آموخته باشد.

10- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سُئِلَ عَنِ الْجَبْرِ وَ الْقَدَرِ فَقَالَ لَا جَبْرَ وَ لَا قَدَرَ وَ لَكِنْ مَنْزِلَةٌ بَيْنَهُمَا فِيهَا الْحَقُّ الَّتِي بَيْنَهُمَا لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا الْعَالِمُ أَوْ مَنْ عَلَّمَهَا إِيَّاهُ الْعَالِمُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 222 روایه: 10

11- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ عِدَّةٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لَهُ رَجُلٌ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَجَبَرَ اللَّهُ الْعِبَادَ عَلَى الْمَعَاصِي فَقَالَ اللَّهُ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يُجِبِرَهُمْ عَلَى الْمَعَاصِي ثُمَّ يُعَذِّبُهُمْ عَلَيْهَا فَقَالَ لَهُ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَفَوَّضَ اللَّهُ إِلَيَّ الْعِبَادِ قَالَ فَقَالَ لَوْ فَوَّضَ إِلَيْهِمْ لَمْ يَحْصُرْهُمْ

بِالْأَمْرِ وَ التَّهْيِ فَقَالَ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَبَيَّنَهُمَا  
مَنْزِلَةً قَالَ فَقَالَ نَعَمْ أَوْسَعُ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ  
الْأَرْضِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 222 روایه: 11

#### ترجمه:

راوی گوید مردی بامام صادق علیه السلام  
عرض کرد: قربانت گردم خدا بندگان را بر گناه  
مجبور کرده است؟ فرمود: خدا دادگرتر از  
آنستکه ایشان را برگناه مجبور کند و سپس به  
آنجهت عذابشان نماید، آنمرد گفت، قربانت گردم:  
پس کار را ببندگان وا گذاشته است؟ فرمود اگر  
بایشان واگذار کرده بود در تنگنای امر و نهیشان  
قرار نمی داد، عرض کرد: پس میان این دو، منزل  
دیگریست؟ فرمود آری، فراختر از میان آسمان و  
زمین.

#### ترجمه:

احمد بن محمد گوید: بحضرت رضا(ع)  
عرض کردم: بعضی از اصحاب ما شیعیان قائل  
بجبر و بعضی قائل باستطاعتند حضرت فرمود  
بنویس: (((بسم الله الرحمن الرحيم، علی بن  
الحسین فرمود خدای عزوجل فرموده است: ای  
پسر آدم، تو بخواست من می خواهی و بقوت من  
واجباتم را انجام دهی و بوسیله نعمت من بر  
نافرمانیم توانا گشتی، من ترا شنوا و بینا کردم،  
هر نیکی که بتو رسد از خداست و هر بدی که  
بتو رسد از خود تو است زیرا من به نیکیهایت از  
تو سزاوارترم و تو به بدیهایت از من  
سزاوارتری زیرا من از آنچه کنم بازخواست  
نشوم و مردم بازخواست شوند (سپس امام  
علیه السلام فرمود یا خدا فرماید) هر چه  
می خواهستی برایت برشته در آوردم.

12- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ غَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ  
بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ قَالَ  
قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع إِنَّ بَعْضَ أَصْحَابِنَا  
يَقُولُ بِالْجَبْرِ وَ بَعْضُهُمْ يَقُولُ بِالْإِسْطِاعَةِ قَالَ  
فَقَالَ لِي أَكْتُبُ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قَالَ  
عَلَيَّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَا ابْنَ آدَمَ  
بِمَشِيَّتِي كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي تَشَاءُ وَ يَقُوتِي أَذَيْتَ  
إِلَيَّ فَرَائِضِي وَ بِنِعْمَتِي قَوَيْتَ عَلَيَّ مَعْصِيَتِي  
جَعَلْتُكَ سَمِيعاً بَصِيراً مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنْ  
اللَّهِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَ ذَلِكَ  
أَنِّي أَوْلَى بِحَسَنَاتِكَ مِنْكَ وَ أَنْتَ أَوْلَى بِسَيِّئَاتِكَ  
مَنِي وَ ذَلِكَ أَنِّي لَا أَسْأَلُ عَمَّا أَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْأَلُونَ  
قَدْ نَظَّمْتُ لَكَ كُلَّ شَيْءٍ تُرِيدُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 222 روایه: 12

#### شرح:

این حدیث با اندکی اختلاف در باب (مشیت و اراده) (383) گذشت و ما در آنجا توضیحاتی دادیم در اینجا علاوه بر  
آن می گوئیم: معلوم می شود احمد بن محمد از اصحاب باهوش و دانشمند حضرت رضا(ع) بوده است که آنحضرت  
جوابی کامل و پرمغز باو داده و دستور بنویشتن فرموده است بطوریکه در میان روایات این باب جامعتر از این  
روایتی دیده نمی شود ایکاش احمد بن محمد هزارها مانند این سؤال از آنحضرت کرده بود و ایکاش مانند احمد بن  
محمد هزارها تن میان اصحاب آنحضرت و سایر ائمه هدی (ص) پیدا می شد تا از مشکلات علمی حل نشده امروز

ما اثری باقی نباشد. در جمله اول حدیث شریف حقیقتی بسیار عالی و گرانبها روشن گشته است، زیرا در موضوع پرشور و غوغای جبر و تفویض و اختیار مسأله‌ای پیش می‌آید که غالب دانشمندان پایه و مبنای بحث خود قرار می‌دهند و آن مسأله اینست که کارهای را که انسان با اراده و اختیار بجا می‌آورد یا ترک می‌کند مقدماتش باین ترتیب است که ابتداء توجهی در نفس انسان نسبت بموضوعی پیدا می‌شود، سپس درباره آن فکر می‌کند و اطراف و جوانب را می‌سنجد گاهی انجام فعل در نظرش رجحان پیدا می‌کند و پس از تفکر و تأمل کم‌کم عزم و تصمیمش جدی می‌شود تا آنجا که دست و پا و سایر اعضایش بطرف آن مطلوب حرکت می‌کند و گاهی برعکس می‌شود و ترک آن کار را اختیار می‌کند.

دانشمندان گویند شکی نیست که توجه و تفکر و عزم و تصمیم و قدرت و اختیار و اعضاء و جوارح ما همه ابزار و آلاتی است که خداوند متعال در اختیار ما گذاشته تا معلوم شود کدامیک از ما نیکو کارتریم، اما سخن در توجه و خواست اولست که آیا آن از ناحیه ذات خود ماست یا از جانب خدایتعالی، اگر آن خواست نخستین از خود ما باشد باید بخواست دیگر ما تعلق داشته باشد تا بگوئیم (((خواستم که بخواهم))) و باز آن خواست بخواست قبلی دیگر ما متعلق می‌شود و تسلسل لازم می‌آید و آن هم محالست پس مذهب صحیح آنست که خواستی که در ما پیدا می‌شود از طرف خدایتعالی و معلول خواست اوست. اینجاست که دانشمندان در بن بست جبر گیر می‌کنند و سر قلمشان می‌شکند، اما از بیان امام علیه السلام استفاده می‌شود که مشیت خدا تعلق گرفته که بما مشیت عنایت کند یعنی خدا خواست ما را جوری بسازد که بتوانیم بخواهیم یا نخواهیم چنانکه بجماد و نبات این قوه را عنایت فرمود، پس خواستن و نخواستن ما که بانجام دادن یا انجام ندادن کاری منتهی می‌شود بدست ما و در اختیار خود ماست بوسیله نیروییکه خدا در ما بودیعت نهاده است و حاصل اینکه انسان جوری ساخته شده است که اگر چیزی را بخواهد انجام دهد و اگر نخواهد ترک کند، و آنجور نیست که اگر بخواهد تواند بخواهد و اگر نخواهد تواند نخواهد. مطلب دیگری که از این حدیث شریف استفاده می‌شود اینست که راجع بانجام واجبات کلمه قوت بکار برده و درباره گناه کلمه نعمت تا اشاره باشد باینکه اگر چه اطاعت و معصیت بنده هر دو بخدا ارتباط دارد اما ارتباط اطاعت باینست که خدا نیرو و قوتی در انسان می‌گذارد برای اینکه آنرا صرف اطاعت کند ولی ارتباط گناه بخدا بهمین مقدار است که او نعمت چشم و گوش و سایر قوای ظاهری و باطنی را بانسان داده است و خود انسان بسوء اختیارش از این نعمتها سوء استفاده کرده و در غیر مورد بمصرف می‌رساند مانند کسیکه نعمت آب و برق را بمصرف خراب کردن عمارات و کشتن مردم بیگناه رساند و باید باو گفت: ترا تیشه دادم که هیزم شکن ندادم که دیوار مردم بکن

### 13- مُحَمَّدٌ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ

مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي  
عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِضَ وَ لَكِنْ أَمْرٌ  
بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَالَ قُلْتُ وَ مَا أَمْرٌ بَيْنَ أَمْرَيْنِ قَالَ مَثَلُ  
ذَلِكَ رَجُلٌ رَأَيْتُهُ عَلَى مَعْصِيَةٍ فَنَهَيْتُهُ فَلَمْ يَنْتَهُ  
فَتَرَكْتُهُ فَفَعَلَ تِلْكَ الْمَعْصِيَةَ فَلَيْسَ حَيْثُ لَمْ يَقْبَلْ  
مِنْكَ فَتَرَكْتُهُ كُنْتَ أَنْتَ الَّذِي أَمَرْتَهُ بِالْمَعْصِيَةِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 224 روایه: 14

### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: نه جبر درست است و نه تفویض بلکه امری است میان این دو امر، راوی گوید: گفتم امر میان دو امر چیست؟ فرمود مثلش اینست که مردی را مشغول گناه بینی و او را نهی کنی او نپذیرد و تو او را رها کنی و او آن گناه را انجام دهد، پس چون او از تو نپذیرفته و تو او را رها کرده‌ای نباید گفت تو او را بگناه دستور داده‌ای.

### شرح:

مثال امام علیه السلام راجع بارتباط گناهست بخدایتعالی و اینکه نه جبر است و نه تفویض زیرا در همین مثال امام علیه السلام اگر شخصی که گناهکار را می‌بیند دست و پای او را به بندد و نگذارد گناه کند مثال از برای مذهب جبر است و اگر او را به ببندد و هیچ نگوید، مثال برای تفویض می‌شود ولی آنچه امام علیه السلام فرمود مثال برای مذهب اختیار و امر بین امرین است و آنچه در قرآن و اخبار خذلان و اضلال بندگان بخدا نسبت داده شده است دانشمندان طبق همین مثال معنی می‌کنند و می‌گویند معنی گمراه کردن و خذلان نمودن خدا بندگان را اینست که خدا



با زبان پیغمبر و امام و مبلغین خود و یا بوسیله کتب آسمانی و سایر طریق بندگانش را از گناه نهی می‌کند و چون نشنیده گرفتند آنها را بخودشان وامیگذارند سپس ایشان در گناه و عصیان تا آنجا می‌تازند که پناه می‌بریم بخدا.

**ترجمه:**

امام صادق علیه السلام فرمود: خدا بزرگوارتر از آنست که مردم را به آنچه توانایش را ندارند تکلیف کند و خدا نیرومندتر از آنست که در حوزه فرمانروایی او چیزی باشد که آنرا اراده نکرده باشد.

14- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ  
الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ  
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ اللَّهُ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُكَلِّفَ  
النَّاسَ مَا لَا يُطِيقُونَ وَاللَّهُ أَعَزُّ مِنْ أَنْ يَكُونَ فِي  
سُلْطَانِهِ مَا لَا يُرِيدُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 224 روایة: 13

## باب استطاعت

## بابُ الإِسْطَاعَةِ

توضیح: این باب هم مربوط بباب ((جبر و تفویض و اختیار))) است و مراد باستطاعت در اینجا قوه و نیروئی است که انسان بوسیله آن کاری را انجام دهد یا ترك كند و فرق استطاعت با قدرت اینست که قدرت توانائی بر اختیار فعل و ترك است و استطاعت توانائی بر فعل یا تركست باین معنی که چون بنده کاری را انجام داد گوئیم استطاعت بر فعل آن داشت و چون ترك کرد گوئیم استطاعت بر ترك آن داشت.

## ترجمه:

علی بن اسباط گوید: از حضرت رضا علیه السلام راجع باستطاعت پرسیدم، فرمود؛ استطاعت بنده پس از چهار خصلت حاصل می‌شود: 1- اینکه راهش باز باشد 2- تندرست باشد 3- اعضائش سالم باشد 4- برای او سببی از جانب خدا برسد. گفتیم: قربانت گردم: سبب از جانب خدا را برایم توضیح دهید، فرمود: بعد از آنکه بنده راهش باز باشد، تندرست باشد، اعضائش سالم باشد، می‌خواهد زنا کند زنی را پیدا نمی‌کند و سپس پیدا می‌کند، آنگاه یا خود را نگه می‌دارد و سر باز می‌زند چنانچه حضرت یوسف علیه السلام سر باز زد یا خود را تسلیم خواست و اراده‌اش می‌کند و زنا می‌کند وزانی نامیده می‌شود: نه (آنکه سر باز می‌زند) خدا را بزور اطاعت کرده و نه (آنکه زنا کند) با نافرمانی خود بر او چیره گشته است.

1- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ أَصْبَاطٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا عَنِ الإِسْطَاعَةِ فَقَالَ يَسْتَطِيعُ الْعَبْدُ بَعْدَ أَرْبَعِ خِصَالٍ أَنْ يَكُونَ مُخْلِى السَّرْبِ صَحِيحَ الْجِسْمِ سَلِيمَ الْجَوَارِحِ لَهُ سَبَبٌ وَارِدٌ مِنَ اللَّهِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَسِّرْ لِي هَذَا قَالَ أَنْ يَكُونَ الْعَبْدُ مُخْلِى السَّرْبِ صَحِيحَ الْجِسْمِ سَلِيمَ الْجَوَارِحِ يُرِيدُ أَنْ يَزْنِيَ فَلَا يَجِدُ امْرَأَةً ثُمَّ يَجِدُهَا فِيمَا أَنْ يَعْصِمَ نَفْسَهُ فَيَمْتَنِعَ كَمَا امْتَنَعَ يُوسُفُ عَ أَوْ يُخْلِيَ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ إِزَادَتِهِ فَيَزْنِيَ فَيَسْمَى زَانِيًا وَ لَمْ يُطْعِ اللَّهَ يَأْكُرَاهُ وَ لَمْ يَعْصِهِ بِغَلَبَةٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 225 روایة: 1

## شرح:

از این روایت استفاده می‌شود که استطاعت 4- مقدمه و شرط دارد، پس از اینکه این چهار چیز موجود شد استطاعت حاصل آید: اول سرب مخلی است یعنی کاری را که می‌خواهد انجام دهد مانعی سر راهش نباشد که او را از آنکار جلوگیری کند دوم تندرست باشد یعنی تب و ضعف و بیهوشی و امراضیکه بودن آنها مانع انجام کاریست که اراده دارد نباشد سوم اعضاء مربوط بانکار سالم باشد پس نابینا استطاعت نظر بنا محرم ندارد و کر استطاعت شنیدن غنا ندارد چهارم برای او سببی از خدا برسد، و این مطلب را چون راوی نفهمید از امام علیه السلام توضیح خواست و حضرت ضمن يك مثال درباره زنا بیان کرد، ملاصدرا و مرحوم مجلسی می‌فرمایند همان نیروئی که خدا در او گذاشته که میتواند مانند حضرت یوسف خود را نگهدارد یا آنکه مرتکب زنا شود، سبب رسیده از خداست و مجلسی (ره) احتمال دیگری هم داده و آنرا با تکلف دانسته است در صورتیکه روشنتر بنظر میرسد و آن اینست که پیدا شدن زن برای رنا سبب رسیده از خدا باشد.

2- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى وَ عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ جَمِيعاً عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ وَ عَبْدِ

## ترجمه:

مردی بصری گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره استطاعت پرسیدم. حضرت فرمود: تو می‌توانی کاری انجام دهی که نبوده است؟ گفت: نه، فرمود: می‌توانی از کاری که انجام یافته باز ایستی؟ گفت: نه، فرمود: پس تو کی استطاعت داری؟ گفت: می‌دانم، حضرت باو فرمود: خدا مخلوقی را آفرید و ابراز استطاعت را در آنها قرار داد ولی کار بایشان واگذار نفرمود. پس ایشان چون کار انجام دهند هنگام کار و همراه کار استطاعت بر آن کار دارند. اگر کاری را در ملک خدا انجام ندادند استطاعت نداشته‌اند کار انجام نشده استطاعت آن معلوم نیست، زیرا خدای عزوجل مقتدرتر از آن است که کسی در ملک او با او رقابت کند، مرد بصری گفت: پس بایشان واگذار شده است؟ فرمود: نه، گفت: پس در چه حالت؟ فرمود: (پیش از آنکه خدا آنها را بیافریند) کار و وضع آنها را دانست پس ابزار همان کار را در وجودشان قرار داد و چون انجام دهند مقارن عمل استطاعت دارند، مرد بصری گفت: گواهی، دهم که حق همین است و شما خاندان نبوت و رسالت هستید.

اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ جَمِيعًا عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ قَالَ  
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْإِسْطَاعَةِ فَقَالَ أ  
تَسْتَطِيعُ أَنْ تَعْمَلَ مَا لَمْ يَكُنْ قَالَ لَا قَالَ  
فَتَسْتَطِيعُ أَنْ تَنْتَهِيَ عَمَّا قَدْ كُنْتَ قَالَ لَا قَالَ  
فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ فَمَتَى أَنْتَ مُسْتَطِيعٌ قَالَ  
لَا أَدْرِي قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ  
خَلَقَ خَلْقًا فَجَعَلَ فِيهِمْ آلَةَ الْإِسْطَاعَةِ ثُمَّ لَمْ  
يُفَوِّضْ إِلَيْهِمْ فَهُمْ مُسْتَطِيعُونَ لِلْفِعْلِ وَقَتَ الْفِعْلِ  
مَعَ الْفِعْلِ إِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ الْفِعْلَ فَإِذَا لَمْ يَفْعَلُوهُ  
فِي مُلْكِهِ لَمْ يَكُونُوا مُسْتَطِيعِينَ أَنْ يَفْعَلُوا فِعْلًا لَمْ  
يَفْعَلُوهُ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَعَزَّ مِنْ أَنْ يُضَادَّهُ فِي  
مُلْكِهِ أَحَدٌ قَالَ الْبَصْرِيُّ فَالنَّاسُ مَجْبُورُونَ قَالَ لَوْ  
كَانُوا مَجْبُورِينَ كَانُوا مَعْدُورِينَ قَالَ فَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ  
قَالَ لَا قَالَ فَمَا هُمْ قَالَ عَلِمَ مِنْهُمْ فِعْلًا فَجَعَلَ  
فِيهِمْ آلَةَ الْفِعْلِ فَإِذَا فَعَلُوهُ كَانُوا مَعَ الْفِعْلِ  
مُسْتَطِيعِينَ قَالَ الْبَصْرِيُّ أَشْهَدُ أَنَّهُ الْحَقُّ وَ أَنْكُمْ  
أَهْلُ بَيْتِ النَّبُوَّةِ وَ الرِّسَالَةِ

## اصول کافی جلد 1 صفحه: 226 روایه: 2

توضیح: در این حدیث شریف علاوه بر آنکه امام استطاعت را توصیح داده و آنرا توانائی حال عمل دانسته است نه قبل و نه بعد از آن، مطلبی بیان فرموده است که به نظر ما فتح باب برای جواب از اشکال اخبار طینت است زیرا فرموده: خدا کار وضع آنها را دانست پس ابراز انکار را در وجودشان قرار داد یعنی چون دانست که سلمان و بوذر و مقداد مثلاً وقتیکه بدنیا آیند پیرو حق باشند و منحرف نشوند لذا ایشان را از طینت علین آفرید و در شکم مادر قرین سعادتشان ساخت و پدر و مادر و محیط و قوای ظاهر و باطنشان را مناسب وضعشان آفرید و چون دانست که فرعون و بوجهل و بولهب و پیروان ایشان چون به دنیا آیند با خدا و فرستادگان و برگزیدگانش بمبارزه برخیزند و حق را زیر پا گذارند: ایشان را از طینت سچین آفرید و بر آنها مهر شقاوت زد و ایشانرا در صلب پدران و مادران ناپاک هم جنس خودشان قرار داد و. و استفاده این معنی از کلام امام (ع) بسیار روشن است خصوصاً با ملاحظه نکره آوردن کلمه (((فعل))) (مقدما و معرف بلام آوردن آن مؤخر) که در علم ثابت است که چنین الف لامی عهد ذکری است و اشاره بهمان کلمه نکره سابق دارد.

3- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ

## ترجمه:

صالح نیلی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم، آیا بندگان از استطاعت بهره‌ای دارند؟ حضرت بمن فرمود: زمانیکه کار از انجام دادند استطاعت دارند باستطاعتی که خدا در آنها نهاده است، عرض کردم: آن چیست؟ فرمود: آلت و ابزار است مانند زنا کار کند در زمان زنا استطاعت آن را داشته است و چون ترك زنا کند و مرتکب آن نشود استطاعت ترك زنا داشته است، سپس فرمود: برای او پیش از عمل هیچگونه استطاعتی نه کم و نه زیادیش نباشد بلکه در صورت انجام دادن یا ترك کردن مستطیع است. عرض کردم: (اگر آلت و ابزار معصیت هم از خداست) پس چرا زنا کار را عذاب می‌کنند؟ فرمود: بسبب حجت رسا (که عقل او و بیان پیغمبرانست) و ابرازیکه در بندگان ترکیب کرده (و آن قدرت و اختیار ایشانست) خدا هیچکس را بر نافرمانی خود مجبور نسازد و از هیچکس کفر را باراده حتمی نخواست است ولی هنگامیکه کافر شود (کشف می‌کنیم) و نیز در اراده خدا بوده است (پس از آنکه دانست آن بنده باختیار خود کفر را انتخاب می‌کند) و نیز در اراده و علم خداست که کفار بسوی خیر نمی‌گرایند، عرض کردم: خدا نسبت بایشان اراده کرد که کافر شوند؟! فرمود: من چنین نمی‌گویم بلکه من می‌گویم: خدا دانست که ایشان کافر می‌شوند پس اراده کفر آنها نمود برای آنچه نسبت بایشان میدانست، این اراده خدا اراده حتمی نیست بلکه اراده اختیار است (اراده حتمی آن است که چه آنکه خدا کفر بنده را بداند یا اسلام او را نسبت باو اراده کفر نماید و اراده اختیار آن است که طبق اراده و اختیار بنده باشد).

عَلِيَّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ صَالِحِ النَّيْلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ هَلْ لِلْعِبَادِ مِنَ الْإِسْطَاعَةِ شَيْءٌ قَالَ فَقَالَ لِي إِذَا فَعَلُوا الْفِعْلَ كَانُوا مُسْتَطِيعِينَ بِالْإِسْطَاعَةِ الَّتِي جَعَلَهَا اللَّهُ فِيهِمْ قَالَ قُلْتُ وَ مَا هِيَ قَالَ أَلْ آلَةُ مِثْلُ الزَّانِي إِذَا زَنَى كَانَ مُسْتَطِيعاً لِلزَّانَا حِينَ زَنَى وَ لَوْ أَنَّهُ تَرَكَ الزَّانَا وَ لَمْ يَزِنْ كَانَ مُسْتَطِيعاً لِتَرْكِهِ إِذَا تَرَكَ قَالَ ثُمَّ قَالَ لَيْسَ لَهُ مِنَ الْإِسْطَاعَةِ قَبْلَ الْفِعْلِ قَلِيلٌ وَ لَا كَثِيرٌ وَ لَكِنْ مَعَ الْفِعْلِ وَ التَّوَكُّلِ كَانَ مُسْتَطِيعاً قُلْتُ فَعَلَى مَاذَا يُعَذَّبُهُ قَالَ بِالْحُجَّةِ الْبَالِغَةِ وَ أَلْ آلَةِ الَّتِي رَكَّبَ فِيهِمْ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يُجْبِرْ أَحَدًا عَلَى مَعْصِيَتِهِ وَ لَا أَرَادَ إِرَادَةَ حَتْمٍ الْكُفْرَ مِنْ أَحَدٍ وَ لَكِنْ حِينَ كَفَرَ كَانَ فِي إِرَادَةِ اللَّهِ أَنْ يَكْفُرَ وَ هُمْ فِي إِرَادَةِ اللَّهِ وَ فِي عِلْمِهِ أَنْ لَا يَصِيرُوا إِلَى شَيْءٍ مِنَ الْخَيْرِ قُلْتُ أَرَادَ مِنْهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا قَالَ لَيْسَ هَكَذَا أَقُولُ وَ لَكِنِّي أَقُولُ عِلْمَ أَنَّهُمْ سَيَكْفُرُونَ فَأَرَادَ الْكُفْرَ لِعِلْمِهِ فِيهِمْ وَ لَيْسَتْ هِيَ إِرَادَةُ حَتْمٍ إِنَّمَا هِيَ إِرَادَةُ اخْتِيَارٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 227 روایه: 3

4- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ حَدَّثَنِي حَمْرَةُ بْنُ حُمْرَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنِ الْإِسْطَاعَةِ فَلَمْ يُجِبْنِي فَدَخَلْتُ عَلَيْهِ دَخْلَةً أُخْرَى فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ

اللَّهُ إِنَّهُ قَدْ وَقَعَ فِي قَلْبِي مِنْهَا شَيْءٌ لَا يُخْرِجُهُ إِلَّا  
 شَيْءٌ أَسْمَعُهُ مِنْكَ قَالَ فَإِنَّهُ لَا يَضُرُّكَ مَا كَانَ فِي  
 قَلْبِكَ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنِّي أَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ  
 وَتَعَالَى لَمْ يُكَلِّفِ الْعِبَادَ مَا لَا يَسْتَطِيعُونَ وَ لَمْ  
 يُكَلِّفْهُمْ إِلَّا مَا يُطِيقُونَ وَ أَنَّهُمْ لَا يَصْنَعُونَ شَيْئاً  
 مِنْ ذَلِكَ إِلَّا بِإِزَادَةِ اللَّهِ وَ مَشِيئَتِهِ وَ قَضَائِهِ وَ  
 قَدَرِهِ قَالَ فَقَالَ هَذَا دِينُ اللَّهِ الَّذِي أَنَا عَلَيْهِ وَ  
 آبَائِي أَوْ كَمَا قَالَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 228 روایه: 4

#### ترجمه:

حمزه بن حمران گوید: از امام صادق علیه السلام  
 راجع باستطاعت پرسیدم، جوابم نفرمود، بار  
 دیگر خدمتش رسیدم و عرض کردم: اصلحك الله  
 راجع باستطاعت مطلبی به قلم در آمده که جز  
 آنچه از شما بشنوم خارجش نکند. حضرت فرمود:  
 آنچه در دلت باشد بتو زیان نرساند (زیرا من از  
 آن آگاهم و یا چون نزد من پرسش آمده‌ای)  
 عرض کردم اصلحك الله من می‌گویم: خدای  
 تبارک و تعالی بندگان را تلکيف نمی‌کند به  
 چیزیکه استطاعت ندارند و نه چیزی که طاقت  
 ندارند، و چیزی را جز به اراده و خواست و  
 قضاء و قدر خدا انجام ندهند، فرمود، همین است  
 آن دینی که من و پدرانم بر آنیم یا مانند این تعبیر  
 را فرمود.

## باب بیان و معرفی کردن خدا و اتمام حجت وی

### بَابُ الْبَيَانِ وَ التَّعْرِيفِ وَ لُزُومِ الْحُجَّةِ

#### ترجمه:

امام صادق صادق علیه السلام فرمود خدا بر مردم به آنچه به آنها و بایشان معرفی کرده حجت آورد (یعنی به مقدار عقل و فهمی که بایشان داده و مطابق خیر و شری که به آنها شناسانده، باز خواست کنند نه بیش از آنمقدار که از عدالت بدور است).

1- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ  
بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي  
عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنِ ابْنِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي  
عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ احْتَجَّ عَلَى النَّاسِ بِمَا  
آتَاهُمْ وَ عَرَّفَهُمْ مُحَمَّدٌ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ  
بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ  
مِثْلَهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 228 روایه: 1

#### ترجمه:

محمد بن حکیم گوید، بامام صادق علیه السلام عرض کردم: معرفت ساخت کیست؟ فرمود: ساخت خداست، برای بندگان در ساخت آن بهرمنی نیست.

2- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ  
بْنِ عِيْسَى عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ  
حَكِيمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْمَعْرِفَةُ مِنْ  
صُنْعٍ مَنْ هِيَ قَالَ مِنْ صُنْعِ اللَّهِ لَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهَا  
صُنْعٌ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 228 روایه: 2

#### شرح :

معرفت زمانیکه در لسان اخبار مطلق و بی قید گفته شود بشناسائی خدا انصراف دارد و شکی نیست که خدا شناسائی خود را در سرشت و فطرت بشر گذاشته چنانکه علاقه نوزاد را پستان مادر فطری او ساخته است بطوری که هر کس چون خود را از تعصب و اغراض پست دنیوی خالی کند عقلش بوجود صانع حکیم قضاوت می کند و مرحله اول خداشناسی را بدست می آورد سپس بتوسط عبادات و ریاضات شرعی این معرفت تکمیل می شود تا بسر حد علم الیقین و حق الیقین میرسد و بنده در تمام این مراحل کاسب و طالب معرفت است نه موجد و محدث آن و روش انبیاء و ائمه (ص) در دعوت و تبلیغ همین طریقه بوده است.

3- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بِنِ  
خَالِدٍ عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ  
حَمَزَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي

**ترجمه:**

طیار گوید: امام صادق علیه السلام در تفسیر قول خدای عزوجل (15 سوره 9) (((خدا پس از آنکه قومی را هدایت کرد بگمراهی نبرد تا آنچه وسیله پرهیزکاریست برای ایشان بیان کند))) فرمود: یعنی تا با آنها معرفی کند آنچه او را خوشنود کند و آنچه او را خشمگین سازد و نیز در تفسیر (8 سوره 91) (((راه خلافتی و تقوی را بنفس بشر الهام کرد))) فرمود برایش بیان کرد: چه بکند و چه نکند و در تفسیر (3 سوره 86) (((ما راه را بانسان نمودیم، او یا سپاسگزار شود و یا ناسپاس گردد))) فرمود: راه را باو معرفی کردیم و او یا اخذ می‌کند و یا ترک می‌نماید، و پرسید از قول خدا (17 سوره 41) (((اما قوم ثمود را هدایت کردیم ولی آنها کوردلی را بر هدایت بر گزیدند))) امام فرمود: بایشان معرفی کردیم و آنها کور دلیرا بر هدایت بر گزیدند در صورتی که می‌شناختند و در روایت دیگری است برای آنها بیان کردیم.

**ترجمه:**

و گوید. از آنحضرت پرسیدم راجع بقول خدای عزوجل (10 سوره 90) انسان را بدو راه بلند و روشن راهنمایی کردیم))) فرمود یعنی راه خیر و شر.

قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ قَالَ حَتَّى يُعَرِّفَهُمْ مَا يَرْضِيهِ وَ مَا يُسْخِطُهُ وَ قَالَ فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا قَالَ بَيْنَ لَهَا مَا تَأْتِي وَ مَا تَتْرُكُ وَ قَالَ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا قَالَ عَرَفْنَاهُ إِمَّا آخِذٌ وَ إِمَّا تَارِكٌ وَ عَنْ قَوْلِهِ وَ أَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى قَالَ عَرَفْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَى عَلَى الْهُدَى وَ هُمْ يَعْرِفُونَ وَ فِي رَوَايَةٍ بَيْنَا لَهُمْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 229 روایه: 3

4-عَلَيْ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هَدَيْنَاهُ النَّجْدَيْنِ قَالَ نَجْدَ الْخَيْرِ وَ الشَّرِّ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 229 روایه: 4

5-وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَادٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَصْلَحَكَ اللَّهُ هَلْ جُعِلَ فِي النَّاسِ أَدَاةٌ يَنَالُونَ بِهَا الْمَعْرِفَةَ قَالَ فَقَالَ لَا قُلْتُ فَهَلْ كُتِّفُوا الْمَعْرِفَةَ قَالَ لَا عَلَى اللَّهِ الْبَيَانُ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَ لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا مَا آتَاهَا قَالَ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ

قَوْلِهِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ  
حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ قَالَ حَتَّى يُعَرِّفَهُمْ مَا  
يُرْضِيهِ وَ مَا يُسْخِطُهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 230 روایه 5

#### ترجمه:

عبد الاعلى گوید: گوید: بامام صادق علیه السلام  
عرض کردم اصلحك الله آیا در مردم ابزاری  
نهاده شده که بوسیله آن بمعرفت برسند فرمود:  
نه، عرض کردم: آیا به کسب معرفت تکلیف  
دارند؟ فرمود: نه، بر خداست که بیان کند، خدا  
هیچ کس را جز به مقدار طاقت تکلیف نکند و خدا  
هیچ کس را جز آنچه داده است تکلیف نکند، و از  
آنحضرت راجع بقول خدا (15 سوره 9) ((خدا  
پس از آنکه قومی را هدایت کرد بگمراهی نبرد  
تا موجبات تقوی را برای آنها بیان کند)))  
پرسیدم، فرمود: تا به آنها بشناساند آنچه را  
خشنودش سازد و آنچه را خشناکش کند .

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: خدا بهیچ بندهای  
نعمتی ندهد جز آنکه نسبت به آن حجتی گردد  
نگیرش کند، پس کسی که خدا بر او منت نهاده و  
توانایش ساخته حجتش بر او انجام تکالیف الهی و  
بدوش کشیدن از زیر دستان و ناتوانتران است و  
کسی را که بر او منت نهاده و درمالش توسعه  
داده است، همان مالش بر او حجت است و باید با  
عطایش بفقرا رسیدگی کند: و کسی را که خدا بر  
او منت نهاده و در میان فامیلش شریف و خوش  
سیما قرار داده، حجت خدا بر او اینستکه خدا را  
نسبت به آن نعمت شکر کند و بر دیگران گردد  
نفرازی نکند و بواسطه شرف و جمالش از حقوق  
ضعفا جلوگیری نکند .

6- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ يُؤُسَ عَنْ سَعْدَانَ رَفَعَهُ  
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنْ اللَّهَ لَمْ يُنْعِمَ عَلَى  
عَبْدٍ نِعْمَةً إِلَّا وَ قَدْ أَلْزَمَهُ فِيهَا الْحُجَّةَ مِنَ اللَّهِ  
فَمَنْ مَنِ اللَّهَ عَلَيْهِ فَجَعَلَهُ قَوِيًّا فَحُجَّتُهُ عَلَيْهِ الْقِيَامُ  
بِمَا كَلَّفَهُ وَ اخْتِمَالُ مَنْ هُوَ ذُوْنَهُ مِمَّنْ هُوَ أَضْعَفُ  
مِنْهُ وَ مَنْ مَنِ اللَّهَ عَلَيْهِ فَجَعَلَهُ مُوسِعًا عَلَيْهِ  
فَحُجَّتُهُ عَلَيْهِ مَالُهُ ثُمَّ تَعَاهَدَهُ الْفُقَرَاءُ بَعْدَ بِنَوَافِلِهِ  
وَ مَنْ مَنِ اللَّهَ عَلَيْهِ فَجَعَلَهُ شَرِيفًا فِي بَيْتِهِ جَمِيلًا  
فِي صُورَتِهِ فَحُجَّتُهُ عَلَيْهِ أَنْ يَحْمَدَ اللَّهَ تَعَالَى عَلَى  
ذَلِكَ وَ أَنْ لَا يَتَطَاوَلَ عَلَى غَيْرِهِ فَيَمْنَعَ حُقُوقَ  
الضَّعْفَاءِ لِحَالِ شَرَفِهِ وَ جَمَالِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 230 روایه: 6



## باب اختلاف حجت خدا بر بندگان

### بَابُ اخْتِلَافِ الْحُجَّةِ عَلَى عِبَادِهِ

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: شش چیز است که بندگان را در آن کاری نیست: معرفت و نادانی، خشنودی و خشم، خواب و بیداری.

1- مُحَمَّدٌ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ  
عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ  
دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ  
اللَّهِ ع قَالَ سِتَّةُ أَشْيَاءَ لَيْسَ لِلْعِبَادِ فِيهَا صُنْعُ  
الْمَعْرِفَةِ وَالْجَهْلُ وَالرِّضَا وَالْغَضَبُ وَالتَّوَمُّ وَ  
الْيَقَظَةُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 230 روایه: 1

شرح:

مضمون این خبر بر عنوان باب انطباق ندارد و در بعضی از نسخ کافی فقط کلمه (((باب))) است و شاید صواب همان باشد، زیرا این روایت جز در موضوع معرفت یا عنوان باب سابق هم انطباق ندارد، و حاصل روایت این است که این سه موضوع متقابل در وجود انسان بدست خود او نیست بلکه در دست خداست: 1 معرفت و نادانی که مربوط بروح و عقل انسانست. 2 خشنودی و خشم که باحساسات و صفات اخلاقی او تعلق دارد. 3 خواب و بیداری که به جسم و تنش عارض می شود. مرحوم فیض گوید: (((ذکر عدد شش در این روایت برای حصر نیست زیرا چیزهای دیگری هم که در اختیار انسان نیست و بدست خداست می باشد مانند مرض و صحت و گریه و خنده و غیره و داخل کردن آنها را در آنچه در حدیث ذکر شده خالی از تکلف نیست، ولی اگر چنانچه ما گفتیم و آن را از ترجمه و شرح چاپ اسلامیة اخذ کردیم، آن شش چیز که از اصول کیفیات و حالات تند بعنوان مثال برای سه جنبه روح و احساس و تن انسان ذکر باشد، داخل بودن تمام حالات و عوارض در آن بی تلف است. و اختصاص آنها بتذکر برای این است که انسان گمان می کند این چهرها در اختیار اوست و گویا منظور حدیث این است که در وجود خود انسان که از همه چیز باو نزدیکتر است حالات و عوارضی وجود دارد که در تصرف و اختیار او نیست و تحت اراده و اختیار مدبر و خالق اوست، بشر باید در این گونه امور بیندیشد و بصانع حکیم و قادر خود پی ببرد. ولی فکر کردن از او و الهام معرفت از خداست.

## باب حجت‌های خدا بر خلقش

### بَابُ حُجَجِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: برای خدا بر مردم حقی نیست که بشناسند بلکه برای مردم بر خداست که بآنها بشناساند و چون بایشان شناسانید حقی است از خدا بر آنها که بپذیرند.

1- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي شُعَيْبٍ الْمَحْمَلِيِّ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ أَنْ يَعْرِفُوا وَلِلْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعْرِفَهُمْ وَ لِلَّهِ عَلَى الْخَلْقِ إِذَا عَرَفَهُمْ أَنْ يَقْبَلُوا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 232 روایه: 2

#### شرح:

تا وقتی انسان متوجه نشده که او را خالق و صانعی است و باید او را بشناسد یعنی اصلا در باره خدا اثباتا یا نفیا فکر نکرده است، خدا را چنین بنده‌ئی حقی نیست که از او باز خواست کند که چرا مرا نشناختی، بلکه در این صورت بر خداست که بر بنده خود منت نهد و بوسیله بیان و تبلیغ فرستادگانش و انزال کتب و صحف و بیدار کردن فکر و عقل بنده‌اش، خود را باو بشناساند و چون خود را بوی معرفی کرد، بر بنده است که حق را بپذیرد و گردن نهد و در مقام لجاج و عناد بر نیاید. و اگر از انصراف و ظهور لفظ معرفت صرفنظر کنیم شناسائی هر مطلب حقی را شامل شود و موضوع جاهل قاصر و مقصریکه فقها گویند پیش آید.

#### ترجمه:

عبدالا علی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم کسی که چیزی را شناسد مسئولیتی دارد؟ فرمود: نه (زیرا مؤاخذة غافل عقلا قبیح است).

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَجَّالِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعَيْنَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ لَمْ يَعْرِفْ شَيْئاً هَلْ عَلَيْهِ شَيْءٌ قَالَ لَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 231 روایه: 1

#### ترجمه:

و فرمود: هر چه را خدا از بندگان پوشیده داشته از گردن ایشان ساقط است (پس هر که چیزی را نداند باکی بر او نیست بشرط اینکه در تحصیلش مقصر نباشد).

3- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ زَكْرِيَّا بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا حَجَبَ اللَّهُ عَنِ الْعِبَادِ فَهُوَ مَوْضُوعٌ عَنْهُمْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 232 روایه: 3

4-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِ عَنْ حَمْزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لِي أَكْتُبُ فَأَمْلَى عَلَيَّ إِنَّ مِنْ قَوْلِنَا إِنَّ اللَّهَ يَحْتَجُّ عَلَى الْعِبَادِ بِمَا آتَاهُمْ وَعَرَّفَهُمْ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَيْهِمْ رَسُولًا وَ أَنْزَلَ عَلَيْهِمُ الْكِتَابَ فَأَمَرَ فِيهِ وَ نَهَى أَمْرَ فِيهِ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّيَامِ فَنَامَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَنِ الصَّلَاةِ فَقَالَ أَنَا أُنِيمُكَ وَ أَنَا أُوقِظُكَ فَإِذَا قُمْتَ فَصَلِّ لِيَعْلَمُوا إِذَا أَصَابَهُمْ ذَلِكَ كَيْفَ يَصْنَعُونَ لَيْسَ كَمَا يَقُولُونَ إِذَا نَامَ عَنْهَا هَلَكَ وَ كَذَلِكَ الصَّيَامُ أَنَا أُمْرِضُكَ وَ أَنَا أَصْحَكَ فَإِذَا شَفِيتُكَ فَأَقْضِهِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ كَذَلِكَ إِذَا نَظَرْتَ فِي جَمِيعِ الْأَشْيَاءِ لَمْ تَجِدْ أَحَدًا فِي ضَيْقٍ وَ لَمْ تَجِدْ أَحَدًا إِلَّا وَ لِلَّهِ عَلَيْهِ الْحُجَّةُ وَ لِلَّهِ فِيهِ الْمَشِيشَةُ وَ لَا أَقُولُ إِنَّهُمْ مَا شَاءُوا صَنَعُوا ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ يَهْدِي وَ يُضِلُّ وَ قَالَ وَ مَا أَمُرُوا إِلَّا بِدُونِ سَعَتِهِمْ وَ كُلِّ شَيْءٍ أَمَرَ النَّاسُ بِهِ فَهُمْ يَسْعَوْنَ لَهُ وَ كُلِّ شَيْءٍ لَا يَسْعَوْنَ لَهُ فَهُوَ مُوضُوعٌ عَنْهُمْ وَ لَكِنَّ النَّاسَ لَا خَيْرَ فِيهِمْ ثُمَّ تَلَا ع لَيْسَ عَلَى الضَّعْفَاءِ وَ لَا عَلَى الْمَرْضَى وَ لَا عَلَى الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ فَوْضِعَ عَنْهُمْ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ وَ لَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قَالِ فَوْضِعَ عَنْهُمْ لِأَنَّهُمْ لَا يَجِدُونَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 232 روایه: 4

#### ترجمه:

حمزة بن طیار گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود بنویس، سپس برایم املا کرد: از عقیده ماست که خدا نسبت به آنچه بندگان داده و بایشان معرفی کرده احتجاج کند. بسوی ایشان فرستاده و برایشان کتاب نازل کرده که در آن امر فرموده و نهی فرموده، بنماز و روزه امر فرموده (روزی بین الطلوعین دروادی معرس) پیغمبر (ص) را از انجام نماز خواب ربوده (و نماز صبحش قضا شد (خدایش فرمود: من ترا بخواب برم و من ترا بیدار کنم هر وقت از خواب برخاستی نماز بخوان تا مردم بدانند اگر از نماز خوابشان ربوده باید چه کنند، چنان نیست که ایشان گویند: چون پیغمبر از نماز خوابش ربود، هلاک گشت و هم چنین است موضوع روزه (خدایتعالی فرماید) من مریضت می‌کنم و من بهبودت میدهم. چون شقایق بخشیدم روزه را قضا کن، سپس امام صادق (ع) فرمود: همچنین در هر چیز (از او امر خدا) که بنگری هیچکس را در تنگی و فشار نمی‌بینی، کسی را نمی‌بینی جز اینکه خدا بر او حجت دارد و خدا را نسبت بکار او مشیت است، من نمی‌گویم مردم هر چه خواهند بکنند (چنانکه تفویضی مذهب گوید) سپس فرمود: خداست که راه را نشان دهد و نشان ندهد (پس کار مردم بدست اوست و بخود واگذار نیستند) و باز فرمود: مردم به کمتر از طاقتشان مأمورند و نسبت بهر چه مأمورند توانائی دارند و هر چه از طاقتشان خارجست از عهده ایشان ساقط است ولی در مردم خیری نیست (زیرا ایشان پس از چنین منت و اتمام حجت و توسعه سهولت ناسپاسی خدا کنند و در پرسش و طاعتش کوتاهی ورزند) سپس (آیه 92 سوره توبه را که در باره جهاد است) تلاوت فرمود (((بر ناتوان و بیماران و کسانی که مالی ندارند تا انفاق کنند تکلیفی نیست))) پس جهاد را از ایشان برداشت (و بعد از يك جمله فرماید) (((بر نیکوکاران راه اعتراضی نیست و خدا آمرزنده و مهربانست و تکلیفی نیست بر کسانی که چون پیش تو آمدند که مرکوبشان دهی گفتم چیزی که شما را بر آن سوار کنم -))) پس از اینها هم که مرکوب نداشتند جهاد را برداشت.

## باب هدایت از جانب خداست

### بَابُ الْهُدَايَةِ أَنَّهَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

#### ترجمه:

ثابت بن سعید گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: ای ثابت شما را با مردم چکار؟ از مردم دست بردارید و هیچکس را بمذهب خود نخوانید، بخدا اگر اهل آسمانها و اهل زمینها گرد آیند تا بندهای را که خدا گمراهی را خواسته، گمراه کنند نتوانند، و اگر اهل آسمانها و اهل زمینها گرد آیند تا بندهای را که خدا هدایتش را خواسته، گمراه کنند نتوانند، از مردم دست بردارید و هیچکس نگوید: این عموی من، برادر من، پسر عموی من، همسایه من است (و من نمی‌توانم نزدیکانم را در گمراهی به بینم) زیرا چون خدا نسبت به بندهای اراده خیر نماید روحش را پاک کند پس هر مطلب حق را بشناسد و هر زشت و باطلی را انکار کند، پس از آن خدا در دلش مطلبی اندازد که کارش را فراهم آورد. (یعنی ولایت ائمه را بدلس اندازد که سعادت و نجاتش را فراهم آورد).

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ إِسْمَاعِيلَ السَّرَاجِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ ثَابِتِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا ثَابِتُ مَا لَكُمْ وَلِلنَّاسِ كُفُوفًا عَنِ النَّاسِ وَ لَا تَدْعُوا أَحَدًا إِلَى أَمْرِكُمْ فَوَ اللَّهُ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلَ الْأَرْضِينَ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَهْدُوا عَبْدًا يُرِيدُ اللَّهُ ضَلَالَتَهُ مَا اسْتَطَاعُوا عَلَى أَنْ يَهْدُوهُ وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ وَ أَهْلَ الْأَرْضِينَ اجْتَمَعُوا عَلَى أَنْ يَضِلُّوا عَبْدًا يُرِيدُ اللَّهُ هِدَايَتَهُ مَا اسْتَطَاعُوا أَنْ يَضِلُّوا عَنْ النَّاسِ وَ لَا يَقُولُ أَحَدٌ عَمِّي وَ أَخِي وَ ابْنُ عَمِّي وَ جَارِي فَإِنَّ اللَّهَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ طَيِّبَ رُوحَهُ فَلَا يَسْمَعُ مَعْرُوفًا إِلَّا عَرَفَهُ وَ لَا مُنْكَرًا إِلَّا أَنْكَرَهُ ثُمَّ يَقْدِفُ اللَّهُ فِي قَلْبِهِ كَلِمَةً يَجْمَعُ بِهَا أَمْرَهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 233 روایة: 1

2- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حُمْرَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ خَيْرٍ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً مِنْ نُورٍ وَ فَتَحَ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَ وَكَّلَ بِهِ مَلَكًا يُسَدِّدُهُ وَ إِذَا أَرَادَ بَعْدَ سُوءٍ نَكَتَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْدَاءَ وَ سَدَّ مَسَامِعَ قَلْبِهِ وَ وَكَّلَ بِهِ شَيْطَانًا يُضِلُّهُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ

لِلْإِسْلَامِ وَ مَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا  
حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 234 روایه: 2

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: چون خدا  
خیربندهای را خواهد، اثری از نور در دلش  
گذارد و گوشه‌های دلش را باز کند و فرشته‌ای بر  
او گمارد که نگهدارش باشد و چون برای بنده‌ای  
بد خواهد، اثری از سیاهی در دلش افکند و  
گوشه‌های دلش را به بندد و شیطانی بر او گمارد  
که گمراهش کند، سپس این آیه (126 سوره 6)  
را قرائت فرمود: (((هر که را خدا خواهد هدایت  
کند، سینه او را برای اسلام آوردن بگشاید.  
(عاشق و فریفته شود) و هر که را خواهد گمراه  
کند سینه‌اش را تنگ و سخت کند که گوئی به  
آسمان خواهد رفت))) (سختی مسلمان شدن در  
نظر او مانند به آسمان رفتن است).

#### ترجمه:

و فرمود: امر تشیع خود را برای خدا قرار دهید  
نه برای مردم، زیرا آنچه برای خداست بحساب  
او گذارده شود و آنچه برای مردم است، بسوی  
خدا بالا نرود: بخاطر دینتان با مردم ستیزه نکنید،  
زیرا ستیزه کردن دل را بیمار کند، خدایتعالی به  
پیغمبرش (ص) فرمود: (((تو نمی‌توانی کسی را  
که دوست داری هدایت کنی، بلکه خدا هر که را  
خواهد هدایت کند) و فرموده است (100 سوره  
10)) (مگر تو می‌توانی مردم را مجبور کنی که  
ایمان آورند))) مردم را رها کنید زیرا آنها از  
مردم تعلیم گرفتند و شما از رسول خدا (ص) تعلیم  
گرفتید. من از پدرم شنیدم که می‌فرمود: چون  
خدای عزوجل بر بنده‌ای نویسد که باید در این  
امر (تشیع) داخل شود از رفتن پرنده به آشیانه‌اش  
شتابنده‌تر شود.

3-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
ابْنِ فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ  
أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اجْعَلُوا أَمْرَكُمْ لِلَّهِ وَ لَا  
تَجْعَلُوهُ لِلنَّاسِ فَإِنَّهُ مَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ لِلَّهِ وَ مَا كَانَ  
لِلنَّاسِ فَلَا يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ وَ لَا تُخَاصِمُوا النَّاسَ  
لِدِينِكُمْ فَإِنَّ الْمُخَاصِمَةَ مَمْرُضَةٌ لِلْقَلْبِ إِنَّ اللَّهَ  
تَعَالَى قَالَ لِنَبِيِّهِ ص إِنَّكَ لَا تَهْدِي مَنْ أَحْبَبْتَ وَ  
لَكِنَّ اللَّهَ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ وَ قَالَ أَ فَأَنْتَ تُكْرِهُ  
النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ذَرُوا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ  
أَخَذُوا عَنِ النَّاسِ وَ إِنَّكُمْ أَخَذْتُمْ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ  
ص إِنِّي سَمِعْتُ أَبِي ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ  
إِذَا كَتَبَ عَلَى عَبْدٍ أَنْ يَدْخُلَ فِي هَذَا الْأَمْرِ كَانَ  
أَسْرَعَ إِلَيْهِ مِنَ الطَّيْرِ إِلَى وَكْرِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 234 روایه: 3

4-أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ

عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ عَنْ  
فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع نَدْعُو  
النَّاسَ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ لَا يَا فُضَيْلُ إِنَّ اللَّهَ إِذَا  
أَرَادَ بِعَبْدٍ خَيْرًا أَمَرَ مَلَكَاً فَآخَذَ بِعُنُقِهِ فَأَدْخَلَهُ فِي  
هَذَا الْأَمْرِ طَائِعاً أَوْ كَارِهاً

اصول کافی جلد 1 صفحه: 235 روایه: 4

#### ترجمه:

فضیل بن یسار گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم مردم را به امر تشیع دعوت کنیم؟ فرمود: نه، ای فضیل! چون خدا خیر بنده‌ای را خواهد بفرشته‌ای فرمان دهد که گردنش بگیرد و او را خواه یا ناخواه در امر تشیع در آورد.

#### شرح:

در روایات این باب دو مطلب محتاج بتذکر است: اول اینکه در روایت اول و دوم بود (((بنده‌ای را که خدا گمراهیش را خواسته، و چون برای بنده‌ای بد خواهد))) مقصود اراده و خواست اختیاری خداست نه اراده و خواست حتمی او چنانچه در حدیث 408 توضیح داده شد. دوم منظور اصلی در این روایات اینست که اهل تسنن و عامه را بمذهب تشیع دعوت نکنید، آنها را رها کنید و بخودشان واگذارید. در صورتیکه آیات و اخبار بسیاری راجع بوجوب امر بمعروف و نهی از منکر و ثواب هدایت و تعلیم مردم و دفع شبهات مخالفین وارد شده است، پس چگونه در این اخبار نهی از دعوت و تبلیغ می‌کند ولی با اندکی دقت و تأمل پیداست که سیاق این روایات در باره اصرار و پافشاری در تبلیغ است بطوری که انسان بخواهد مردم حقیقه شیعه شوند و بحق گرایند، در صورتیکه پیغمبر هم چنین وظیفه‌ای نداشت، آیات بسیاری که بعضی از آنها در این روایت ذکر شد در قرآن مجید است باین مضامین که: ای پیغمبر محمد (ص) هر چند تو دلت می‌سوزد و نمی‌توانی مردم را گمراه به بینی و در هدایت ایشان جانبازی می‌کنی ولی بدانکه همه این مردم مسلمان نخواهند شد، ایشان را رها کن که بر تو جز ابلاغ چیزی نیست، خدا مردم را بهتر می‌شناسد آنکه را شایسته مسلمانی داند، او را بسراغ تو می‌فرستد. با چند جمله کوتاه تو دلش را روشن می‌کند و آنکه چنین شایستگی ندارد، اگر چه از خویشان نزدیک باشد، هر چه بگوئی و اندرز دهی، در دل سختش تأثیر نکند. پیداست وقتیکه وظیفه رهبر دین این باشد وظیفه پیروانش بمراتب سهل‌تر و سبک‌تر است مخصوصاً با شدت تقیه در زمان ائمه علیه السلام که خود آنها را خانه نشین کرده بود، بمردم کاری نداشتند جز آنکه هر کس مسأله‌ای از توحید و معارف و فروع پرسد جوابش گویند و با روش مسالمت آمیز خود مذهب تشیع را باقی دارند. پس اصحاب و پیروان ایشان نباید کاسه داغتر از آش و دایه دلسوزتر از مادر شوند.

تَمَّ كِتَابُ الْعَقْلِ وَالْعِلْمِ وَ التَّوْحِيدِ مِنْ كِتَابِ الْكَافِي وَ يَتْلُوهُ كِتَابُ الْحُجَّةِ فِي الْخُرُوجِ الْقَائِي مِنْ كِتَابِ الْكَافِي تَأْلِيفُ الشَّيْخِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ الْكَلِينِيِّ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ كِتَابُ الْحُجَّةِ

پایان کتاب عقل و علم و توحید، از کتاب کافی، و کتاب (((حجت))) که جزء دوم کتاب کافی و تألیف شیخ ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی(ره) است در دنبال آن بیاید.

## باب ناگزیری از حجت

### بَابُ الْإِضْطِرَارِ إِلَى الْحُجَّةِ

توضیح راجع بمباحثی که در کتاب حجت ذکر شده است مطالبی در ذیل حدیث 537 ذکر می‌کنیم که مطالعه‌اش در اینجا مفید است ان شاء الله تعالی.  
(ابو جعفر محمد بن یعقوب کلینی منصف این کتاب رحمة الله گوید که برای ما حدیث کرد).

1- قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ الْكَلِينِي  
مُصَنَّفُ هَذَا الْكِتَابِ رَحِمَهُ اللَّهُ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ  
إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عُمَرَ الْفُقَيْمِيِّ عَنْ  
هَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ  
لِلزُّنْدِيقِ الَّذِي سَأَلَهُ مِنْ أَيْنَ أَثَبَّتَ الْأَنْبِيَاءَ وَ  
الرُّسُلَ قَالَ إِنَّا لَمَّا أَثَبَّتْنَا أَنَّ لَنَا خَالِقًا صَانِعًا  
مُتَعَالِيًا عَنَّا وَ عَنْ جَمِيعِ مَا خَلَقَ وَ كَانَ ذَلِكَ  
الصَّانِعُ حَكِيمًا مُتَعَالِيًا لَمْ يَجُزْ أَنْ يُشَاهِدَهُ خَلْقُهُ  
وَ لَا يَلَامِسُوهُ فَيَبْأِشِرُهُمْ وَ يُبَاشِرُوهُ وَ يُحَاجَّهُمْ وَ  
يُحَاجُّوهُ ثَبَتَ أَنَّ لَهُ سَفَرَاءَ فِي خَلْقِهِ يُعْبِرُونَ عَنْهُ  
إِلَى خَلْقِهِ وَ عِبَادِهِ وَ يَدُلُّونَهُمْ عَلَى مَصَالِحِهِمْ وَ  
مَنَافِعِهِمْ وَ مَا بِهِ بَقَاؤُهُمْ وَ فِي تَرْكِهِ فَنَاقُؤُهُمْ فَثَبَّتَ  
الْأَمْرُ وَ النَّاهُونَ عَنِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ فِي خَلْقِهِ  
وَ الْمُعْبِرُونَ عَنْهُ جَلَّ وَ عَزَّ وَ هُمُ الْأَنْبِيَاءُ ع وَ  
صَفْوَتُهُ مِنْ خَلْقِهِ حُكَمَاءَ مُؤَدِّينَ بِالْحِكْمَةِ  
مَبْعُوثِينَ بِهَا غَيْرَ مُشَارِكِينَ لِلنَّاسِ عَلَى مُشَارَكَتِهِمْ  
لَهُمْ فِي الْخَلْقِ وَ التَّرَكِيبِ فِي شَيْءٍ مِنْ أَحْوَالِهِمْ  
مُؤَيَّدِينَ مِنْ عِنْدِ الْحَكِيمِ الْعَلِيمِ بِالْحِكْمَةِ ثُمَّ ثَبَّتَ  
ذَلِكَ فِي كُلِّ ذَهْرٍ وَ زَمَانٍ مِمَّا أَتَتْ بِهِ الرُّسُلُ وَ  
الْأَنْبِيَاءُ مِنَ الدَّلَائِلِ وَ الْبَرَاهِينِ لِكَيْلَا تَخْلُوَ أَرْضُ  
اللَّهِ مِنْ حُجَّةٍ يَكُونُ مَعَهُ عِلْمٌ يَدُلُّ عَلَى صِدْقِ

مَقَالَتِهِ وَ جَوَازِ عَدَالَتِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 236 روایه: 1

ترجمه:

هشام بن حکم گوید: امام صادق علیه السلام بزندیقی که پرسید: پیغمبران و رسولان را از چه راه ثابت می‌کنی؟ فرمود: چون ثابت کردیم که ما آفریننده و صانع داریم که از ما و تمام مخلوق برتر و با حکمت و رفعت است و روا نباشد که خلقت او را به بینند و لمس کنند و بی‌واسطه با یکدیگر برخورد و مباحثه کنند، ثابت شد که برای او سفیرانی در میان خلقت باشند که خواست او را برای مخلوق و بندگانش بیان کنند و ایشان را بمصالح و منافعشان و موجبات تباه و فنایشان رهبری نمایند، پس وجود امر و نهی کنندگان و تقریر نمایندگان از طرف خدای حکیم دانا در میان خلقت ثابت گشت و ایشان همان پیغمبران و برگزیده‌های خلق او باشند، حکیمانی هستند که بحکمت تربیت شده و بحکمت مبعوث گشته‌اند، با آنکه در خلقت و اندام با مردم شریکند در احوال و اخلاق شریک ایشان نباشند. از جانب خدای حکیم دانا بحکمت مؤید باشند، سپس آمدن پیغمبران در هر عصر و زمانی بسبب دلایل و براهینی که آوردند ثابت شود، تا زمین خدا از حجتی که بر صدق گفتار و جواز عدالتش نشانه‌ای داشته باشد، خالی نماند.

2- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَ أَكْرَمُ مَنْ أَنْ يُعْرِفَ بِخَلْقِهِ بَلِ الْخَلْقُ يُعْرِفُونَ بِاللَّهِ قَالَ صَدَقْتَ قُلْتُ إِنَّ مَنْ عَرَفَ أَنَّ لَهُ رَبًّا فَيَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَعْرِفَ أَنَّ لِدَوْلِكَ الرَّبِّ رِضًا وَ سَخَطًا وَ أَنَّهُ لَا يُعْرِفُ رِضَاهُ وَ سَخَطُهُ إِلَّا بِوَحْيٍ أَوْ رَسُولٍ فَمَنْ لَمْ يَأْتِهِ الْوَحْيُ فَقَدْ يَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَطْلُبَ الرَّسْلَ فَإِذَا لَقِيَهُمْ عَرَفَ أَنَّهُمُ الْحُجَّةُ وَ أَنَّ لَهُمُ الطَّاعَةَ الْمُفْتَرَضَةَ وَ قُلْتُ لِلنَّاسِ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص كَانَ هُوَ الْحُجَّةُ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ قَالُوا بَلَى



## ترجمه:

منصور بن حازم گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم، همانا خدا برتر و بزرگوارتر از اینست که بخلش شناخته شود (زیرا صفات مخلوق در او نیست و معرفت او موهبتی است از خودش و پیغمبران فقط راهنمایی می‌کنند) بلکه مخلوق بخدا شناخته شوند، (بوسیله نور وجودی که از خدا بمخلوق افاضه شود و آنها پدید آمده‌اند (بلکه مخلوق خدا را بسبب خود او بشناسند) یعنی بوسیله صفاتی که خود او برای خودش بیان کرده است) فرمود: راست گفتی. عرض کردم: کسی که بداند برای او پروردگار نیست سزاوار است که بداند برای آن پروردگار خرسندی و خشم است و خرسندی و خشم او جز بوسیله وحی یا فرستاده او معلوم نشود. و کسیکه بر او وحی نازل نشود باید که در جستجوی پیغمبران باشد و چون ایشان را بیابد باید بداند که ایشان حجت خدایند و اطاعتشان لازمست، من ب مردم (اهل سنت) گفتم: آیا شما می‌دانید که پیغمبر حجت خدا بود در میان خلقت؟ گفتند: آری. گفتم: چون پیغمبر در گذشت، حجت خدا بر خلقت کیست؟ گفتند: قرآن، من در قرآن نظر کردم و دیدم سنی و تفویضی مذهب و زندیقی که به آن ایمان ندارد، برای مباحثه و غلبه بر مردان در مجادله به آن استدلال می‌کنند، (و آیات قرآن را به رأی و سلیقه خویش بر معتقد خود تطبیق می‌کنند) پس دانستم که قرآن بدون قیم (سرپرستی که آنرا طبق واقع و حقیقت تفسیر کند) حجت نباشد و آن قیم هر چه نسبت به قرآن گوید حق است، پس بایشان گفتم: قیم قرآن کیست؟ گفتند: ابن مسعود قرآن را می‌دانست، عمر هم می‌دانست، حذیفه هم می‌دانست، گفتم تمام قرآن را؟! گفتند: نه، من کسی را ندیدم که بگوید کسی جز علی علیه السلام تمام قرآن را می‌دانست و چون مطلبی میان مردمی باشد که این گوید: نمی‌دانم و این گوید نمی‌دانم و این (علی بن ابیطالب) گوید می‌دانم، پس گواهی دهم که علی علیه السلام قیم قرآن باشد و اطاعتش لازم است و اوست حجت خدا بعد از پیغمبر بر مردم و اوست که هر چه نسبت بقرآن گوید حق است، حضرت فرمود: خدایت رحمت کند.

قُلْتُ فَحِينَ مَضَى رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى خَلْقِهِ فَقَالُوا الْقُرْآنُ فَتَنَظَّرْتُ فِي الْقُرْآنِ فَإِذَا هُوَ يُخَاصِمُ بِهِ الْمُرْجِيَّ وَالْقَدَرِيَّ وَالزُّنْدِيقَ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِهِ حَتَّى يَغْلِبَ الرِّجَالُ بِخُصُومَتِهِ فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيمٍ فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ كَانَ حَقًّا فَقُلْتُ لَهُمْ مَنْ قِيمُ الْقُرْآنِ فَقَالُوا ابْنُ مَسْعُودٍ قَدْ كَانَ يَعْلَمُ وَ عُمَرُ يَعْلَمُ وَ حَذِيفَةُ يَعْلَمُ قُلْتُ كُلُّهُ قَالُوا لَا فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يَقَالُ إِنَّهُ يَعْرِفُ ذَلِكَ كُلَّهُ إِلَّا عَلِيًّا ع وَ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ بَيْنَ الْقَوْمِ فَقَالَ هَذَا لَا أَذْرِي وَ قَالَ هَذَا لَا أَذْرِي وَ قَالَ هَذَا لَا أَذْرِي وَ قَالَ هَذَا أَنَا أَذْرِي فَأَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا ع كَانَ قِيمَ الْقُرْآنِ وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً وَ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ أَنَّ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 237 روایه: 2

3-عَلِيَّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ

إِبْرَاهِيمَ عَنْ يُؤْنُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ كَانَ عِنْدَ أَبِي  
عَبْدِ اللَّهِ عَ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ مِنْهُمْ حُمْرَانُ بْنُ  
أَعْيَنَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ النَّعْمَانِ وَ هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ وَ  
الطَّيَّارُ وَ جَمَاعَةٌ فِيهِمْ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ وَ هُوَ  
شَابٌ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا هِشَامُ أَلَا تُخْبِرُنِي  
كَيْفَ صَنَعْتَ بِعَمْرٍو بْنِ عُبَيْدٍ وَ كَيْفَ سَأَلْتَهُ فَقَالَ  
هِشَامُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أُجَلِّكَ وَ أَسْتَحْيِيكَ وَ  
لَا يَعْمَلُ لِسَانِي بَيْنَ يَدَيْكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ إِذَا  
أَمَرْتُكُمْ بِشَيْءٍ فَافْعَلُوا قَالَ هِشَامُ بَلَّغَنِي مَا كَانَ  
فِيهِ عَمْرٍو بْنُ عُبَيْدٍ وَ جُلُوسُهُ فِي مَسْجِدِ الْبَصْرَةِ  
فَعَظَمَ ذَلِكَ عَلَيَّ فَخَرَجْتُ إِلَيْهِ وَ دَخَلْتُ الْبَصْرَةَ  
يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأَتَيْتُ مَسْجِدَ الْبَصْرَةِ فَإِذَا أَنَا بِحَلَقَةٍ  
كَبِيرَةٍ فِيهَا عَمْرٍو بْنُ عُبَيْدٍ وَ عَلَيْهِ شِمْلَةٌ سَوْدَاءُ  
مُتَزَرًّا بِهَا مِنْ صُوفٍ وَ شِمْلَةٌ مُرْتَدِيًّا بِهَا وَ النَّاسُ  
يَسْأَلُونَهُ فَاسْتَفْرَجْتُ النَّاسَ فَأَفْرَجُوا لِي ثُمَّ قَعَدْتُ  
فِي آخِرِ الْقَوْمِ عَلَى رُكْبَتَيَّ ثُمَّ قُلْتُ أَيُّهَا الْعَالَمُ  
إِنِّي رَجُلٌ غَرِيبٌ تَأْذَنُ لِي فِي مَسْأَلَةٍ فَقَالَ لِي نَعَمْ  
فَقُلْتُ لَهُ أَلَا لَكَ عَيْنٌ فَقَالَ يَا بُنَيَّ أَيُّ شَيْءٍ هَذَا  
مِنَ السُّؤَالِ وَ شَيْءٌ تَرَاهُ كَيْفَ تَسْأَلُ عَنْهُ فَقُلْتُ  
هَكَذَا مَسْأَلَتِي فَقَالَ يَا بُنَيَّ سَلْ وَ إِنْ كَانَتْ  
مَسْأَلَتُكَ حَقًّا قُلْتُ أَجِنِّي فِيهَا قَالَ لِي سَلْ  
قُلْتُ أَلَا لَكَ عَيْنٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهَا  
قَالَ أَرَى بِهَا الْأَلْوَانَ وَ الْأَشْخَاصَ قُلْتُ فَلَاكَ  
أَنْفٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهِ قَالَ أَشَمُّ بِهِ  
الرَّائِحَةَ قُلْتُ أَلَا لَكَ فَمَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ  
بِهِ قَالَ أَذُوقُ بِهِ الطَّعْمَ قُلْتُ فَلَاكَ أُذُنٌ قَالَ نَعَمْ  
قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهَا قَالَ أَسْمَعُ بِهَا الصَّوْتَ قُلْتُ

## ترجمه:

جمعی از اصحاب که حمران و ابن نعمان و ابن سالم و طیار در میانشان بودند خدمت امام صادق علیه السلام بودند و جمع دیگری در اطراف هشام بن حکم که تازه جوانی بود، نیز حضور داشتند، امام صادق علیه السلام فرمود: ای هشام! گزارش نمی‌دهی که (در مباحثه) با عمرو بن عبید چه کردی و چگونه از او سؤال نمودی؟ عرضکرد: جلالت شما مرا می‌گیرد و شرم می‌دارم و زبانم نزد شما بکار نمی‌افتد، امام صادق علیه السلام فرمود: چون بشما امری نمودم بجای آرید. هشام عرض کرد: وضع عمرو بن عبید و مجلس مسجد بصره او بمن خبر رسید، بر من گران آمد، بسویش رهسپار شدم، روز جمعه‌ای وارد بصره شدم و به مسجد آنجا در آمدم، جماعت بسیاری را دیدم که حلقه زده و عمرو بن عبید در میان آنهاست، جامه پشمینه سیاهی بکمر بسته و عیائی بدوش انداخته و مردم از او سؤال می‌کردند، از مردم راه خواستم، بمن راه دادند تا در آخر مردم بزانو نشستیم: آنگاه گفتم: ای مرد دانشمند من مردی غریبم، اجازه دارم مسأله‌ای بپرسم؟ گفت: آری. گفتم: شما چشم دارید گفت: پسر جانم این چه سؤالی است، چیزی را که می‌بینی چگونه از آن می‌پرسی؟! گفتم: سؤال من همین طور است. گفتم: بپرسم، گفتم شما چشم دارید؟ گفت: آری، گفتم: با آن چکار می‌کنید؟ گفت: با آن رنگها و اشخاص را می‌بینم، گفتم بینی دارید؟ گفت: آری گفتم: با آن چه می‌کنی گفت: با آن می‌بویم، گفتم: دهن دارید؟ گفت آری گفتم: با آن چه می‌کنید؟ گفت: با آن مزه را می‌چشم گفتم: گوش دارید؟ گفت آری گفتم: با آن چه می‌کنید؟ گفت: با آن صدا را می‌شنوم گفتم: شما دل دارید گفت آری گفتم: با آن چه می‌کنید گفت: با آن هر چه بر اعضا و حواسم در آید، تشخیص می‌دهم، گفتم مگر با وجود این اعضا از دل بی‌نیازی نیست؟ گفت، نه، گفتم چگونه؟ با آنکه اعضا صحیح و سالم باشد (چه نیازی بدل داری)؟ گفت پسر جانم هر گاه اعضا بدن در چیزیکه ببوید یا ببیند یا بچشد یا بشنود تردید کند، آنرا بدل ارجاع دهد تا تردیدش برود و یقین حاصل کند، من گفتم: پس خدا دل را برای رفع تردید اعضا گذاشته است؟ گفت: آری، گفتم: دل لازمست و گر نه برای اعضا یقینی نباشد گفت: آری گفتم، ای ابا مروان (عمرو بن عبید) خدای

أَلَيْكَ قَلْبٌ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ فَمَا تَصْنَعُ بِهِ قَالَ أُمِيرٌ بِهِ كُلُّ مَا وَرَدَ عَلَى هَذِهِ الْجَوَارِحِ وَالْحَوَاسِ قُلْتُ أَوْ لَيْسَ فِي هَذِهِ الْجَوَارِحِ غِنَى عَنِ الْقَلْبِ فَقَالَ لَا قُلْتُ وَكَيْفَ ذَلِكَ وَهِيَ صَحِيحَةٌ سَلِيمَةٌ قَالَ يَا بَنِي إِنْ الْجَوَارِحَ إِذَا شَكَّتْ فِي شَيْءٍ شَمْتُهُ أَوْ رَأَتْهُ أَوْ ذَاقَتْهُ أَوْ سَمِعَتْهُ رَدَّتْهُ إِلَى الْقَلْبِ فَيَسْتَيْقِنُ الْيَقِينَ وَ يُبْطِلُ الشَّكَّ قَالَ هِشَامٌ فَقُلْتُ لَهُ فَإِنَّمَا أَقَامَ اللَّهُ الْقَلْبَ لِشَكِّ الْجَوَارِحِ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ لَا بُدَّ مِنَ الْقَلْبِ وَ إِلَّا لَمْ تَسْتَيْقِنِ الْجَوَارِحُ قَالَ نَعَمْ فَقُلْتُ لَهُ يَا أَبَا مَرْوَانَ فَإِنَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَتْرُكْ جَوَارِحَكَ حَتَّى جَعَلَ لَهَا إِمَامًا يُصَحِّحُ لَهَا الصَّحِيحَ وَ يَتَيَقَّنُ بِهِ مَا شَكَّ فِيهِ وَ يَتْرُكُ هَذَا الْخَلْقَ كُلَّهُمْ فِي حَيْرَتِهِمْ وَ شَكِّهِمْ وَ اخْتِلَافِهِمْ لَا يَقِيمُ لَهُمْ إِمَامًا يَرُدُّونَ إِلَيْهِ شَكَّهُمْ وَ حَيْرَتَهُمْ وَ يَقِيمُ لَكَ إِمَامًا لِّجَوَارِحِكَ تَرُدُّ إِلَيْهِ حَيْرَتَكَ وَ شَكَّكَ قَالَ فَسَكَتَ وَ لَمْ يَقُلْ لِي شَيْئًا ثُمَّ اتَّفَقَ إِلَيَّ فَقَالَ لِي أَنْتَ هِشَامُ بِنُ الْحَكَمِ فَقُلْتُ لَا قَالَ أَمِنْ جُلَسَائِهِ قُلْتُ لَا قَالَ فَمِنْ أَيْنَ أَنْتَ قَالَ قُلْتُ مِنْ أَهْلِ الْكُوفَةِ قَالَ فَأَنْتَ إِذَا هُوَ ثُمَّ صَمِنِي إِلَيْهِ وَ أَقْعَدَنِي فِي مَجْلِسِهِ وَ زَالَ عَنِ مَجْلِسِهِ وَ مَا نَطَقَ حَتَّى قُمْتُ قَالَ فَضَحِكَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ قَالَ يَا هِشَامُ مَنْ عَلَّمَكَ هَذَا قُلْتُ شَيْءٌ أَخَذْتُهُ مِنْكَ وَ أَلْفَتْهُ فَقَالَ هَذَا وَ اللَّهُ مَكْتُوبٌ فِي صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى

اصول کافی جلد 1 صفحه: 238 روایه: 3

تبارك و تعالى كه اعضاء ترا بدون امامی كه صحیح را تشخیص دهد و تردید را متیقن كند وانگذاشته، این همه مخلوق را در سرگردانی و تردید و اختلاف واگذارد و برای ایشان امامی كه در تردید و سرگردانی خود به او رجوع كنند قرار نداده. در صورتیكه برای اعضاء تو امامی قرار داده كه حیرت و تردیدت را باو ارجاع دهی؟ او ساكت شد و بمن جوابی نداد، سپس بمن متوجه شد و گفت: تو هشام بن حكمی؟ گفتم: نه گفت: از همنشینهای او هستی؟ گفتم: نه گفت: اهل كجائی؟ گفتم: اهل كوفه، گفت: تو همان هشامی. سپس مرا در آغوش گرفت و بجای خود نشانید و خودش از آنجا بر خاست و تا من آنجا بودم سخن نگفت، حضرت صادق علیه السلام خندید و فرمود: این را کی بتو آموخت؟ عرض كردم: آنچه از شما شنیده بودم منظم كردم، فرمود بخدا سوگند این مطلب در صحف ابراهیم و موسی می باشد.

4-عَلِيَّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ  
يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع  
فَوَرَدَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الشَّامِ فَقَالَ إِنِّي رَجُلٌ  
صَاحِبُ كَلَامٍ وَ فِقْهِ وَ فَرَائِضٍ وَ قَدْ جِئْتُ  
لِمُنَظَرَةِ أَصْحَابِكَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع كَلَامُكَ  
مِنْ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ ص أَوْ مِنْ عِنْدِكَ فَقَالَ مِنْ  
كَلامِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ مِنْ عِنْدِي فَقَالَ أَبُو عَبْدِ  
اللَّهِ ع فَأَنْتَ إِذَا شَرِيكَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ لَا قَالَ  
فَسَمِعْتَ الْوَحْيَ عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يُخْبِرُكَ قَالَ لَا  
قَالَ فَتَجِبُ طَاعَتَكَ كَمَا تَجِبُ طَاعَةَ رَسُولِ اللَّهِ  
ص قَالَ لَا فَالْتَفَتَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِلَيَّ فَقَالَ يَا  
يُونُسَ بْنَ يَعْقُوبَ هَذَا قَدْ خَصَمَ نَفْسَهُ قَبْلَ أَنْ  
يَتَكَلَّمَ ثُمَّ قَالَ يَا يُونُسُ لَوْ كُنْتُ تُحْسِنُ الْكَلَامَ  
كَلَّمْتَهُ قَالَ يُونُسُ فَيَا لَهَا مِنْ حُسْرَةٍ فَقُلْتُ

جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي سَمِعْتُكَ تَنْهَى عَنِ الْكَلَامِ وَ  
تَقُولُ وَيْلٌ لِأَصْحَابِ الْكَلَامِ يَقُولُونَ هَذَا يُنْقَادُ وَ  
هَذَا لَا يُنْقَادُ وَ هَذَا يُنْسَاقُ وَ هَذَا لَا يُنْسَاقُ وَ  
هَذَا نَعْقِلُهُ وَ هَذَا لَا نَعْقِلُهُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع  
إِنَّمَا قُلْتُ قَوْلِي لَكُمْ إِنْ تَرَكْتُمْ مَا أَقُولُ وَ ذَهَبُوا  
إِلَى مَا يُرِيدُونَ ثُمَّ قَالَ لِي اخْرُجْ إِلَى الْبَابِ فَانْظُرْ  
مَنْ تَرَى مِنَ الْمُتَكَلِّمِينَ فَأَدْخَلَهُ قَالَ فَأَدْخَلْتُ  
حُمْرَانَ بْنَ أَعْيَنَ وَ كَانَ يُحْسِنُ الْكَلَامَ وَ أَدْخَلْتُ  
الْأَحْوَلَ وَ كَانَ يُحْسِنُ الْكَلَامَ وَ أَدْخَلْتُ هِشَامَ بْنَ  
سَالِمٍ وَ كَانَ يُحْسِنُ الْكَلَامَ وَ أَدْخَلْتُ قَيْسَ بْنَ  
الْمَاصِرِ وَ كَانَ عِنْدِي أَحْسَنَهُمْ كَلَامًا وَ كَانَ قَدْ  
تَعَلَّمَ الْكَلَامَ مِنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فَلَمَّا اسْتَقَرَّ  
بِنَا الْمَجْلِسُ وَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَبْلَ الْحَجِّ  
يَسْتَقِرُّ أَيَّامًا فِي جَبَلٍ فِي طَرْفِ الْحَرَمِ فِي فَازَةٍ لَهُ  
مَضْرُوبَةٍ قَالَ فَأَخْرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع رَأْسَهُ مِنْ  
فَارْتِهِ فَإِذَا هُوَ بِبَعِيرٍ يَخْبُ فَقَالَ هِشَامُ وَ رَبِّ  
الْكُعْبَةِ قَالَ فَظَنَنَّا أَنَّ هِشَامًا رَجُلٌ مِنْ وَلَدِ عَقِيلٍ  
كَانَ شَدِيدَ الْمَحَبَّةِ لَهُ قَالَ فَوَرَدَ هِشَامُ بْنُ الْحَكَمِ  
وَ هُوَ أَوَّلُ مَا اخْتَطَطَ لِحَيْثُهُ وَ لَيْسَ فِيْنَا إِلَّا مَنْ  
هُوَ أَكْبَرُ سِنًا مِنْهُ قَالَ فَوَسَّعَ لَهُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ  
قَالَ نَاصِرُنَا بِقَلْبِهِ وَ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ ثُمَّ قَالَ يَا حُمْرَانُ  
كَلِّمِ الرَّجُلَ فَكَلَّمَهُ فَظَهَرَ عَلَيْهِ حُمْرَانُ ثُمَّ قَالَ يَا  
طَاقِي كَلِّمُهُ فَكَلَّمَهُ فَظَهَرَ عَلَيْهِ الْأَحْوَلُ ثُمَّ قَالَ يَا  
هِشَامُ بْنُ سَالِمٍ كَلِّمُهُ فَتَعَارَفَا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ  
ع لِقَيْسِ الْمَاصِرِ كَلِّمُهُ فَكَلَّمَهُ فَأَقْبَلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ  
ع يَضْحَكُ مِنْ كَلَامِهِمَا مِمَّا قَدْ أَصَابَ الشَّامِيَّ  
فَقَالَ لِلشَّامِيِّ كَلِّمْ هَذَا الْغُلَامَ يَعْنِي هِشَامَ بْنَ

الْحَكَمَ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَ لِهَشَامٍ يَا غُلَامُ سَلْنِي فِي  
 إِمَامَةٍ هَذَا فَعَضِبَ هَشَامٌ حَتَّى ارْتَعَدَ ثُمَّ قَالَ  
 لِلشَّامِيِّ يَا هَذَا أَرَبْتَ أَنْظُرَ لِخَلْقِهِ أَمْ خَلَقَهُ  
 لِأَنْفُسِهِمْ فَقَالَ الشَّامِيُّ بَلْ رَبِّي أَنْظُرَ لِخَلْقِهِ قَالَ  
 فَفَعَلَ بِنَظَرِهِ لَهُمْ مَا ذَا قَالَ أَقَامَ لَهُمْ حُجَّةً وَ دَلِيلًا  
 كَيْلًا يَتَشَتَّتُوا أَوْ يَخْتَلِفُوا يَتَأَلَّفُهُمْ وَ يُقِيمُ أَوْدَهُمْ وَ  
 يُخْبِرُهُمْ بِفَرْضِ رَبِّهِمْ قَالَ فَمَنْ هُوَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ  
 ص قَالَ هَشَامٌ فَبَعَدَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ الْكِتَابُ  
 وَ السُّنَّةُ قَالَ هَشَامٌ فَهَلْ نَفَعَنَا الْيَوْمَ الْكِتَابُ وَ  
 السُّنَّةُ فِي رَفْعِ الْإِخْتِلَافِ عَنَّا قَالَ الشَّامِيُّ نَعَمْ  
 قَالَ فَلِمَ اخْتَلَفْنَا أَنَا وَ أَنْتَ وَ صِرْتَ إِلَيْنَا مِنَ  
 الشَّامِ فِي مُخَالَفَتِنَا إِيَّاكَ قَالَ فَسَكَتَ الشَّامِيُّ  
 فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لِلشَّامِيِّ مَا لَكَ لَا تَتَكَلَّمُ  
 قَالَ الشَّامِيُّ إِنْ قُلْتُ لَمْ نَخْتَلِفْ كَذَبْتُ وَ إِنْ  
 قُلْتُ إِنْ الْكِتَابُ وَ السُّنَّةُ يَرْفَعَانِ عَنَّا الْإِخْتِلَافَ  
 أَبْطَلْتُ لِأَنَّهُمَا يَحْتَمِلَانِ الْوُجُوهَ وَ إِنْ قُلْتُ قَدْ  
 اخْتَلَفْنَا وَ كُلٌّ وَاحِدٌ مِنَّا يَدَّعِي الْحَقَّ فَلَمْ يَنْفَعْنَا  
 إِذِنْ الْكِتَابُ وَ السُّنَّةُ إِلَّا أَنَّ لِي عَلَيْهِ هَذِهِ الْحُجَّةُ  
 فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع سَلُهُ تَجِدُهُ مَلِيًّا فَقَالَ  
 الشَّامِيُّ يَا هَذَا مَنْ أَنْظُرَ لِلْخَلْقِ أَرَبُّهُمْ أَوْ  
 أَنْفُسُهُمْ فَقَالَ هَشَامٌ رَبُّهُمْ أَنْظُرُ لَهُمْ مِنْهُمْ  
 لِأَنْفُسِهِمْ فَقَالَ الشَّامِيُّ فَهَلْ أَقَامَ لَهُمْ مَنْ يَجْمَعُ  
 لَهُمْ كَلِمَتَهُمْ وَ يُقِيمُ أَوْدَهُمْ وَ يُخْبِرُهُمْ بِحَقِّهِمْ مِنْ  
 بَاطِلِهِمْ قَالَ هَشَامٌ فِي وَقْتِ رَسُولِ اللَّهِ ص أَوْ  
 السَّاعَةِ قَالَ الشَّامِيُّ فِي وَقْتِ رَسُولِ اللَّهِ رَسُولُ  
 اللَّهِ ص وَ السَّاعَةِ مَنْ فَقَالَ هَشَامٌ هَذَا الْقَاعِدُ  
 الَّذِي تُشَدُّ إِلَيْهِ الرِّحَالُ وَ يُخْبِرُنَا بِأَخْبَارِ السَّمَاءِ وَ

## ترجمه:

یونس بن یعقوب گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی از اهل شام بر آنحضرت وارد شد و گفت: من علم کلام و فقه و فرائض میدانم و برای مباحثه با اصحاب شما آمده‌ام. امام صادق (ع) فرمود سخن تو از گفتار پیغمبر است یا از پیش خودت؟ گفت: از گفته پیغمبر و هم از خودم، امام فرمود: پس تو شریک پیغمبری؟ گفت: نه: فرمود: از خدای عزوجل وحی شنیده‌ای که به تو خبر دهد؟ گفت: نه: فرمود: چنانکه اطاعت پیغمبر را واجب میدانی اطاعت خود ترا هم واجب میدانی؟ گفت: نه، حضرت بمن متوجه شد و فرمود، ای یونس پسر یعقوب! این مرد پیش از آنکه وارد بحث شود خودش را محکوم کرد (زیرا گفته خودش را حجت دانست بدون آنکه دلیلی بر حجیتش داشته باشد) سپس فرمود: ای یونس اگر علم کلام خوب می‌دانستی با او سخن می‌گفتی، یونس گوید: (من گفتم) وای افسوس. سپس گفت: قربانت من شنیدم که شما از علم کلام نهی می‌نمودی، و می‌فرمودی وای بر اصحاب علم کلام زیرا می‌گویند این درست می‌آید و این درست نمی‌آید) می‌گویند: سلمنا، لانسلم) این به نتیجه نمی‌رسد، این را می‌فهمیم و این را نمی‌فهمیم: امام فرمود: من گفتم وای بر آنها اگر گفته مرا رها کنند و دنبال خواسته خود بروند، سپس بمن فرمود: برو بیرون و هر کس از متکلمین را دیدی بیاور، یونس گوید من حمران بن اعین و احوال و هشام بن سالم را که علم کلام خوب میدانستند آوردم و نیز قیس بن ماصر که بعقیده من در کلام بهتر از آنها بود و علم کلام را از علی بن حسین علیه السلام آموخته بود آوردم: چون همگی در مجلس قرار گرفتیم، امام صادق علیه السلام سر از خیمه بیرون کرد و آن خیمه‌ای بود که در کوه کنار حرم برای حضرت میزدند که چند روز قبل از حج آنجا تشریف داشت. چشم حضرت بشتری افتاد که به دو می‌آمد فرمود: به پروردگار کعبه که این هشام است، ما فکر می‌کردیم مقصود حضرت هشام از فرزندان عقیل است که او را بسیار دوست میداشت، که ناگاه هشام بن حکم وارد شد و او در آغاز روئیدن موی رخسار بود و همه ما از او بزرگسالتر بودیم، امام صادق برایش جا باز کرد و فرمود: هشام با دل و زبان و دستش یاور ماست سپس فرمود: ای حمران با مرد شامی سخن بگو. او وارد بحث شد

الْأَرْضِ وَرِاثَهُ عَنْ أَبِي عَنْ جَدِّ قَالَ الشَّامِيُّ فَكَيْفَ لِي أَنْ أَعْلَمَ ذَلِكَ قَالَ هِشَامٌ سَلُهُ عَمَّا بَدَا لَكَ قَالَ الشَّامِيُّ قَطَعْتَ عُذْرِي فَعَلَيْ السَّوَالِ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا شَامِي أَخْبِرْكَ كَيْفَ كَانَ سَفَرُكَ وَكَيْفَ كَانَ طَرِيقُكَ كَانَ كَذَا وَكَذَا فَأَقْبَلَ الشَّامِي يَقُولُ صَدَقْتَ أَسَلَمْتُ لِلَّهِ السَّاعَةَ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بَلْ آمَنْتَ بِاللَّهِ السَّاعَةَ إِنَّ الْإِسْلَامَ قَبْلَ الْإِيمَانِ وَ عَلَيْهِ يَتَوَارَثُونَ وَ يَتَنَاجَحُونَ وَ الْإِيمَانُ عَلَيْهِ يُثَابُونَ فَقَالَ الشَّامِي صَدَقْتَ فَأَنَا السَّاعَةَ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَنَّكَ وَصِيَّ الْأَوْصِيَاءِ ثُمَّ انْتَفَتَّ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِلَى حُمْرَانَ فَقَالَ تُجْرِي الْكَلَامَ عَلَى الْأَثَرِ فَتُصِيبُ وَ انْتَفَتَّ إِلَى هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ فَقَالَ تُرِيدُ الْأَثَرَ وَ لَا تَعْرِفُهُ ثُمَّ انْتَفَتَّ إِلَى الْأَحْوَلِ فَقَالَ قِيَاسُ رَوَاجٍ تَكْسِرُ بَاطِلًا بِبَاطِلٍ إِلَّا أَنَّ بَاطِلَكَ أَظْهَرُ ثُمَّ انْتَفَتَّ إِلَى قَيْسِ الْمَاصِرِ فَقَالَ تَتَكَلَّمُ وَ أَقْرَبُ مَا تَكُونُ مِنَ الْخَبَرِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَبَعْدُ مَا؛ بَب تَكُونُ مِنْهُ تَمْزُجُ الْحَقَّ مَعَ الْبَاطِلِ وَ قَلِيلُ الْحَقِّ يَكْفِي عَنْ كَثِيرِ الْبَاطِلِ أَنْتَ وَ الْأَحْوَلُ فَقَارَازَانَ حَدِيقَانَ قَالَ يُونُسُ فَظَنَنْتُ وَ اللَّهُ أَنَّهُ يَقُولُ لِهَشَامٍ قَرِيبًا مِمَّا قَالَ لَهُمَا ثُمَّ قَالَ يَا هِشَامُ لَا تَكَاذُ تَقَعُ تَلْوِي رَجُلَيْكَ إِذَا هَمَمْتَ بِالْأَرْضِ طُرْتَ مِثْلَكَ فَلْيُكَلِّمِ النَّاسَ فَاتَّقِ الزَّلَّةَ وَ الشَّقَاعَةَ مِنْ وَرَائِهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 240 روایه: 4

و بر شامی غلبه کرد سپس فرمود: ای طاقی تو با او سخن بگو. او هم سخن گفت و غالب شد سپس فرمود: ای هشام بن سالم تو هم گفتگو کن او با شامی برابر شد (هر دو عرق کردند) سپس امام صادق علیه السلام بقیس ماصر فرمود: تو با او سخن بگو او وارد بحث شد و حضرت از مباحثه آنها می‌خندید زیرا مرد شامی گیر افتاده بود پس بشامی فرمود با این جوان یعنی هشام بن حکم صحبت کن، گفت حاضر، سپس بهشام گفت: ای جوان درباره امامت این مرد از من بپرس؛ هشام (از سوء ادب او نسبت بساحت مقدس امام (ع)) خشمگین شد بطوری که می‌لرزید، سپس بشامی گفت: ای مرد آیا پروردگارت بمخلوق خیر اندیش‌تر است یا مخلوق بخودشان، گفت بلکه پروردگار نسبت به مخلوقش خیر اندیش‌تر است، هشام در مقام خیر اندیشی برای مردم چه کرده است؟ شامی برای ایشان حجت و دلیلی بپا داشته تا متفرق و مختلف نشوند و او ایشان را با هم الف دهد و ناهمواری‌هاشانرا هموار سازد و ایشان را از قانون پروردگارشان آگاه سازد هشام - او کیست؟ شامی رسول خدا (ص) است. هشام بعد از رسول خدا (ص) کیست؟ شامی قرآن و سنت است. هشام قرآن و سنت برای رفع اختلاف امروز ما سودمند است؟ شامی آری. هشام پس چرا من و تو اختلاف کردیم و برای مخالفتی که با تو داریم از شام باینجا آمدی! شامی خاموش ماند، امام صادق علیه السلام باو گفت چرا سخن نمی‌گویی، شامی گفت: اگر بگویم قرآن و سنت از ما رفع اختلاف می‌کنند باطل گفته‌اند زیرا عبارات کتاب و سنت معانی مختلفی را متحمل است (چند جور معنی می‌شود) و اگر بگویم اختلاف داریم و هر يك از ما مدعی حق می‌باشیم، قرآن و سنت بما سودی ندهند (زیرا که هر کدام از ما آن را به نفع خویش توجیه می‌کنیم) ولی همین استدلال بر له من و علیه هشام است، حضرت فرمود: از او بپرس تا بفهمی که سرشار است، شامی ای مرد: کی بمخلوق خیر اندیش‌تر است: پروردگارشان یا خودشان! هشام پروردگارشان از خودشان خیر اندیش‌تر است. شامی آیا پروردگار شخصی را بپا داشته که ایشان را متحد کند و ناهمواری‌شان هموار سازد و حق و باطل را بایشان باز گوید؟ هشام در زمان رسول خدا (ص) یا امروز؟ شامی در زمان رسول خدا (ص) که خود آنحضرت بود،



امروز کیست؟ هشام همین شخصی که بر مسند نشسته (اشاره بامام صادق علیه السلام کرد) و از اطراف جهان سویی ر هسپار کردند. بمیراث علمی که از پدرنش دست بدست گرفته خبرهای آسمان و زمین را برای ما باز گوید: شامی من چگونه می‌توانم این را بفهمم؟ هشام هر چه خواهی از او بپرس شامی عذری براریم باقی بگذاشتی، بر من است که بپرسم امام صادق علیه السلام فرمود: ای شامی! می‌خواهی گزارش سفر و راهت را بخودت بدهم؟ چنین بود و چنان بود، شامی با سرور و خوشحالی می‌گفت: راست گفתי، اکنون بخدا اسلام آوردم، امام صادق علیه السلام فرمود نه، بلکه اکنون بخدا ایمان آوردی، اسلام پیش از ایمان است، بوسیله اسلام از یکدیگر ارث برند و ازدواج کنند و بوسیله ایمان ثواب برند) تو که قبلا بخدا و پیغمبر ایمان داشتی مسلمانی بودی که ثواب عبادت نداشتی و اکنون که مرا بامامت شناختی خدا بر عبادتت هم بتو ثواب خواهد داد) شامی عرضکرد: درست فرمودی، گواهی دهم که شایسته عبادتی جز خدا نیست و محمد (ص) (رسول خداست و تو جانشین اوصیاء هستی، سپس امام صادق علیه السلام رو بحمران کرد و فرمود: تو سخنت را دنبال حدیث می‌بری (مربوط سخن می‌گویی) و بحق میرسی و بهشام بن سالم متوجه شد و فرمود: در پی حدیث می‌گردی ولی تشخیص نمی‌دهی) می‌خواهی مربوط سخن بگویی ولی نمی‌توانی) و متوجه احوال شد و فرمود: بسیار قیاس می‌کنی از موضوع خارج می‌شوی مطلب باطل را بیاطلی رد می‌کنی و باطل تو روشنتر است. سپس متوجه قیاس ماصر شد و فرمود: تو چنان سخن می‌گویی که هر چه خواهی بحدیث پیغمبر (ص) باشد دورتر شود حق را باطل می‌آمیزی با آنکه حق اندك از باطل بسیار بی‌نیاز می‌کند: تو و احوال از شاخه‌ای به شاخه‌ای می‌پرید و با مهارتید. یونس گوید بخدا که من فکر میکردم نسبت بهشام هم نزدیک به آنچه در باره اندو نفر فرمود، می‌فرماید ولی فرمود: ای هشام تو بهر دو پا بزمین نمی‌خوری (بطوری که هیچگونه جوابی برایت نباشد) تا خواهی بزمین برسی پرواز می‌کنی (بمحض اینکه نشانه مغلوبیت هویدا گردد خودت را نجات می‌دهی) مانند تویی باید با مردم سخن گوید. خود را از لغزش نگهدار، شفاعت ما دنبالش می‌آید انشاءالله.

5-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ  
عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانٍ قَالَ أَخْبَرَنِي  
الْأَحْوَلُ أَنَّ زَيْدَ بْنَ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع بَعَثَ إِلَيْهِ  
وَهُوَ مُسْتَحْفٍ قَالَ فَأَتَيْتُهُ فَقَالَ لِي يَا أَبَا جَعْفَرٍ  
مَا تَقُولُ إِنْ طَرَقَكَ طَارِقٌ مِنَّا أ تَخْرُجُ مَعَهُ قَالَ  
فَقُلْتُ لَهُ إِنْ كَانَ أَبَاكَ أَوْ أَخَاكَ خَرَجْتُ مَعَهُ قَالَ  
فَقَالَ لِي فَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَخْرُجَ أَجَاهِدُ هَؤُلَاءِ الْقَوْمَ  
فَاخْرُجْ مَعِي قَالَ قُلْتُ لَا مَا أَفْعَلُ جُعِلْتُ فِدَاكَ  
قَالَ فَقَالَ لِي أ تَرَعْبُ بِنَفْسِكَ عَنِّي قَالَ قُلْتُ لَهُ  
إِنَّمَا هِيَ نَفْسٌ وَاحِدَةٌ فَإِنْ كَانَ لِلَّهِ فِي الْأَرْضِ  
حُجَّةٌ فَالْمُتَخَلِّفُ عَنْكَ نَاجٍ وَ الْخَارِجُ مَعَكَ هَالِكٌ  
وَ إِنْ لَا تَكُنْ لِلَّهِ حُجَّةٌ فِي الْأَرْضِ فَالْمُتَخَلِّفُ  
عَنْكَ وَ الْخَارِجُ مَعَكَ سَوَاءٌ قَالَ فَقَالَ لِي يَا أَبَا  
جَعْفَرٍ كُنْتُ أَجْلِسُ مَعَ أَبِي عَلِيٍّ الْخَوَانِ فَيُلْقِمُنِي  
الْبُضْعَةَ السَّمِينَةَ وَ يُبَرِّدُ لِي اللَّقْمَةَ الْحَارَةَ حَتَّى  
تَبْرُدَ شَفَقَةً عَلَيَّ وَ لَمْ يُشْفِقْ عَلَيَّ مِنْ حَرِّ النَّارِ إِذَا  
أَخْبَرَكَ بِالْدِّينِ وَ لَمْ يُخْبِرْنِي بِهِ فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ  
فِدَاكَ مِنْ شَفَقَتِهِ عَلَيْكَ مِنْ حَرِّ النَّارِ لَمْ يُخْبِرْكَ  
خَافَ عَلَيْكَ أَنْ لَا تَقْبَلَهُ فَتَدْخُلَ النَّارَ وَ أَخْبَرَنِي  
أَنَا فَإِنْ قَبِلْتُ نَجَوْتُ وَ إِنْ لَمْ أَقْبَلْ لَمْ يُبَالِ أَنْ  
أَدْخُلَ النَّارَ ثُمَّ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَنْتُمْ أَفْضَلُ  
أَمْ الْأَنْبِيَاءُ قَالَ بَلِ الْأَنْبِيَاءُ قُلْتُ يَقُولُ يَعْقُوبُ  
لِيُوسُفَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ  
فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا لِمَ لَمْ يُخْبِرْهُمْ حَتَّى كَانُوا لَا  
يَكِيدُونَهُ وَ لَكِنْ كَتَمَهُمْ ذَلِكَ فَكَذَا أَبُوكَ كَتَمَكَ  
لِأَنَّهُ خَافَ عَلَيْكَ قَالَ فَقَالَ أَمَا وَ اللَّهُ لَئِنْ قُلْتُ

ذَلِكَ لَقَدْ حَدَّثَنِي صَاحِبُكَ بِالْمَدِينَةِ أَنِّي أُقْتَلُ وَ  
أُصَلَّبُ بِالْكُنَاسَةِ وَإِنَّ عِنْدَهُ لَصَحِيفَةً فِيهَا قَتْلِي وَ  
صَلْبِي فَحَجَجْتُ فَحَدَّثْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع بِمَقَالَةِ  
زَيْدٍ وَ مَا قُلْتُ لَهُ فَقَالَ لِي أَخَذْتَهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ  
مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ وَ مِنْ فَوْقِ  
رَأْسِهِ وَ مِنْ تَحْتِ قَدَمَيْهِ وَ لَمْ تَتْرُكْ لَهُ مَسْلَكًا  
يَسْلُكُهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 244 روایه: 5

**ترجمه:**  
احول گوید: زید بن علی بن حسین علیهما السلام  
زمانیکه متواری و پنهان بود مرا خواست، نزدش  
رفتم، بمن گفت ای ابا جعفر اگر از ما خانواده  
کسی نزد تو آید (و ترا بیاری طلبد) چه جواب  
می‌دهی، با او بجبهه جنگ می‌روی؟ باو گفتم:  
اگر پدرت یا برادرت مرا بخواهند می‌روم، زید  
گفت من می‌خواهم به جنگ این قوم (بنی امیه)  
بروم با من بیا، گفتم: نه قربانت گردم. بمن گفت:  
جان خودت را بر من ترجیح می‌دهی؟! گفتم من  
يك نفرم (يك جان بیش ندارم) اگر در روی  
زمینی امامی جز تو باشد، هر کس از تو کناره  
گیرد نجات یافته و هر کس با تو آید هلاک گشته و  
اگر برای خدا امامی روی زمین نباشد، کسی که  
از تو کناره کند با آنکه همراهیت کند برابریست،  
بمن گفت: ای اباجعفر من با پدرم سر يك سفره  
می‌نشستم، او پاره گوشت چرب را برایم لقمه  
می‌کرد و لقمه داغ را برای دلسوزی به من سرد  
می‌کرد، او از گرمی آتش دوزخ به من دلسوزی  
نکرده است؟ از روش دینداری بتو خبر داده و  
بمن خبر نداده است؟! عرض کردم قربانت  
گردم، چون از آتش دوزخ بتو دلسوزی کرده  
خبرت نداده است، زیرا می‌ترسید که تو نپذیری و  
از آن جهت بدوزخ روی ولی به من خبر داده که  
اگر بپذیرم نجات یابم و اگر نپذیرم از دوزخ رفتم  
من باکی بر او نباشد (زیرا هر چه باشم فرزند او  
نیستم پس به من فرموده با بنی امیه نجنگ ولی  
تو نفرمود) سپس به او گفتم: قربانت گردم، شما  
بهترید یا پیغمبران؟ فرمود: پیغمبران گفتم: یوسف  
به یعقوب می‌گوید (((داستان خوابت را  
ببرادرانت مگو، مبدا برایت نیرنگی بریزند )))  
او خوابش را نگفت و پنهان داشت که برایش  
نیرنگی نریزند، همچنین پدر تو مطلب را از  
پنهان کرد زیرا بر تو بیم داشت، زید فرمود:  
اکنون که چنین گویی بدانکه مولایت در مدینه بمن  
خبر داد که: من کشته می‌شوم و در کناسه کوفه  
بدار روم و خبر داد که کتابی نزد اوست که کشتن  
و بدار رفتن من در آن نوشته است، احوال گوید  
من به حج رفتم و گفتگوی خودم را با زید به  
حضرت صادق عرض کردم، فرمود: تو که راه  
پیش و پس و راست و چپ و زبر را بر او بستی  
و نگذاشتی براهی قدم بر دارد (هر چه گفت  
جوابش را دادی).  
توضیح موضوع قیام و نهضت جناب زیدبن علی

بن الحسين عليه السلام و منظور و هدف او از آن نهضت در کتب تاریخ حدیث و تحقیق است. از روایاتی استفاده می‌شود که قیام او برای سرنگون ساختن خلاف جابرانه و غاصبانه بنی امیه و نصب امام بحق بوده است، از روایات دیگری هم جور دیگر استفاده می‌شود چنانکه این روایت هم دو پهلوی است. از اینها گذشته مناسب این روایت با عنوان باب که (((الاضطرار الى الحجة))) است برای ما معلوم نشد .

## طبقات پیغمبران و رسولان و ائمه ع

### بَابُ طَبَقَاتِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الرُّسُلِ وَ الْأَئِمَّةِ ع

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: پیغمبران و رسولان چهار طبقه باشند: 1- پیغمبریکه تنها برای خودش پیغمبر است و دیگری تجاوز نمی‌کند (و خدا بوسیله‌ای وظائف شخصی او را باو می‌فهماند) 2- پیغمبریکه در خواب می‌بیند و آواز هاتف را می‌شنود ولی خود او را در بیداری نمی‌بیند و بر هیچکس مبعوث نیست و خود او امام و پیشوائی دارد. چنانچه ابراهیم بر لوط امام بود 3- پیغمبریکه در خواب می‌بیند و صدا را می‌شنود و فرشته را می‌بیند و بسوی گروهی کم یا زیاد مبعوث است مانند یونس، خدا باو فرماید: (147 سوره 37) ((ما او را بسوی صد هزار نفر بلکه بیشتر فرستادیم))) امام فرمود: مقدار بیشتر سی هزار بود و یونس را پیشوائی بود (که جناب موسی باشد و او شریعت موسی را ترویج می‌کرد) 4- پیغمبریکه در خواب می‌بیند و صدا را می‌شنود و در بیداری می‌بیند و او امام است مانند پیغمبران اولوالعزم، ابراهیم علیه السلام مدتی پیغمبر بود و امام نبود تا خدا فرمود: (124 سوره 2) (((من ترا امام مردم قرار دادم ابراهیم گفت از فرزندان من هم؟))) خدا فرمود (((پیمان من بستمکاران نرسد))) کسی که غیر خدا یا بتی را پرستیده امام نگردد.

1- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي يَحْيَى الْوَاسِطِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْأَنْبِيَاءُ وَ الْمُرْسَلُونَ عَلَى أَرْبَعِ طَبَقَاتٍ فَنَبِيٌّ مُنْبَأً فِي نَفْسِهِ لَا يَعْدُو غَيْرَهَا وَ نَبِيٌّ يَرَى فِي النَّوْمِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لَا يُعَايِنُهُ فِي الْيَقَظَةِ وَ لَمْ يُعِثْ إِلَى أَحَدٍ وَ عَلَيْهِ إِمَامٌ مِثْلُ مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ عَلَى لُوطٍ ع وَ نَبِيٌّ يَرَى فِي مَنَامِهِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ يُعَايِنُ الْمَلَكَ وَ قَدْ أُرْسِلَ إِلَى طَائِفَةٍ قَلَّوْا أَوْ كَثُرُوا كَيُونُسَ قَالَ اللَّهُ لِيُونُسَ وَ أَرْسَلْنَاهُ إِلَى مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ يَزِيدُونَ قَالَ يَزِيدُونَ ثَلَاثِينَ أَلْفًا وَ عَلَيْهِ إِمَامٌ وَ الَّذِي يَرَى فِي نَوْمِهِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ يُعَايِنُ فِي الْيَقَظَةِ وَ هُوَ إِمَامٌ مِثْلُ أُولِي الْعِزْمِ وَ قَدْ كَانَ إِبْرَاهِيمُ ع نَبِيًّا وَ لَيْسَ بِإِمَامٍ حَتَّى قَالَ اللَّهُ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي فَقَالَ اللَّهُ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ مَنْ عَبْدَ صَنَمًا أَوْ وَثَنًا لَا يَكُونُ إِمَامًا

#### اصول کافی جلد 1 ص: 245 روایه: 1

توضیح: کلمه (((عهد))) را که به پیمان معنی کردیم، مجلسی(ره) گوید، مقصود از عهد معنائیست که شامل امامت شود و بمعنی فرمانیکه بفرمانداران نویسند، می‌آید و در اینجا کنایه از مقام خلافت خداست در زمین، و چون آیه شریفه امامت و پیشوائی امت را از ستمکاران نفی کرد، دلالت دارد بر ثبوت آن برای عادلان و همین آیه دلیل است بر اینکه امام باید معصوم باشد و گناهی از او سر نرزد، زیرا؛ پاپ غیر معصوم نسبت بخود یا دیگری ستمگر است.

2- مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام می‌فرمود. خدای تبارک و تعالی ابراهیم را بنده خود گرفت پیش از آنکه پیغمبرش نماید و او را بی‌پیغمبری برگزید پیش از آنکه رسولش کند و رسول خود ساخت پیش از آنکه خلیش گرداند و خلیش گرفت پیش از آنکه امامش قرار دهد، پس چون همه این مقامات را برایش گرد آورد فرمود، (((همانا من ترا امام مردم قرار دادم))) چون این مرتبت در چشم ابراهیم بزرگ جلوه نمود، عرض کرد (((از فرزندان من هم))) خدا فرمود. (((پیمان من بستمکاران نرسد))) شخص کم خرد امام شخص پرهیزکار نگردد (و ستمگر از نظر خدا کم خرد است و ممکن نیست که او پیشوای امتی گردد که در میان ایشان مردم پرهیزکار باشد.

#### ترجمه:

و فرمود، آقا و سرور پیغمبران و رسولان پنج نفرند که ایشان اولوالعزم رسولانند و آسیای نبوت و رسالت گرد آنها می‌چرخد و ایشان: نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد است درود خدا بر محمد و خاندانش و بر تمام پیغمبران.

تَعَالَى اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ نَبِيًّا وَ  
إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَ إِنَّ  
اللَّهَ اتَّخَذَهُ رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَ إِنَّ اللَّهَ  
اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ أَنْ يَجْعَلَهُ إِمَامًا فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ  
الْأَشْيَاءَ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ فَمِنْ  
عَظَمَتِهَا فِي عَيْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا  
يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ قَالَ لَا يَكُونُ السَّفِيهَ إِمَامَ  
التَّقِيَّ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 246 روایه: 2

3-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى الْخَثْعَمِيِّ عَنْ هِشَامِ بْنِ أَبِي  
يَعْقُوبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ سَادَةُ  
التَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ خَمْسَةٌ وَ هُمْ أُولُو الْعِزِّ مِنَ  
الرُّسُلِ وَ عَلَيْهِمْ دَارَتِ الرَّحَى نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ  
مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ  
عَلَى جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 247 روایه: 3

4-عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدٍ  
بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ أَبِي  
السَّفَاتِجِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ  
يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ اتَّخَذَ إِبْرَاهِيمَ عَبْدًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ  
نَبِيًّا وَ اتَّخَذَهُ نَبِيًّا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ رَسُولًا وَ اتَّخَذَهُ  
رَسُولًا قَبْلَ أَنْ يَتَّخِذَهُ خَلِيلًا وَ اتَّخَذَهُ خَلِيلًا قَبْلَ

أَنْ يَتَّخِذَهُ إِمَامًا فَلَمَّا جَمَعَ لَهُ هَذِهِ الْأَشْيَاءَ وَ  
قَبَضَ يَدَهُ قَالَ لَهُ يَا إِبْرَاهِيمُ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ  
إِمَامًا فَمِنْ عَظَمِهَا فِي عَيْنِ إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ يَا رَبِّ  
وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 247 روایه: 4

#### ترجمه:

جابر گوید: شنیدم که امام باقر علیه السلام می‌فرمود: همانا خدا ابراهیم را به بندگی به پذیرفت پیش از آنکه به پیغمبری پذیرد و به پیغمبریش پذیرفت پیش از آنکه برسالنش گیرد و برسالنش گرفت پیش از آنکه خلیلش گیرد و خلیلش گرفت پیش از آنکه امامش گیرد و چون این مقامات برایش فراهم نمود امام پنج انگشت خود را (برای نمودن این پنج مقام) جمع کرد به ابراهیم گفت. ای ابراهیم همانا من ترا امام مردم گردانیدم. از بس این مرتبت در چشم ابراهیم بزرگ آمد، گفت. پروردگارا و از فرزندان من هم؟، خدا فرمود: پیمان من بستکاران نرسد.

## فرق میان رسول و نبی و محدث

### بَابُ الْفَرْقِ بَيْنَ الرَّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْمُحَدِّثِ

#### ترجمه:

زراره گوید از امام باقر علیه السلام درباره قولى  
خداى عزوجل كه فرمايد((( او رسول بود و  
نبى))) سؤال كردم: رسول چيست و نبى چيست؟  
فرمود: نبى كسى است كه در خواب مى بيند و  
صدا را مى شنود و فرشته را نمى بيند و رسول  
كسى است كه صدا را مى شنود و در خواب  
مى بيند و فرشته را هم مشاهده مى كند، عرض كردم:  
امام در چه پايه است؟ فرمود صدا را مى شنود  
ولى نه در خواب بيند و نه فرشته را مشاهده كند  
سپس آيه (52 سوره 22) را قرائت فرمود  
(((پيش از تو هيچ رسول و نبى و محدثى  
نفرستاديم))) (مگر اينكه وقتى قرائت كرد شيطان  
در قرائتش القا كرد كلمه محدث در قرآن نيست و  
از تفسير امام است.)

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ  
عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ  
عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَانَ رَسُولًا نَبِيًّا مَا الرَّسُولُ وَ مَا النَّبِيُّ  
قَالَ النَّبِيُّ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ وَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ  
وَ لَا يُعَايِنُ الْمَلَكَ وَ الرَّسُولُ الَّذِي يَسْمَعُ  
الصَّوْتَ وَ يَرَى فِي الْمَنَامِ وَ يُعَايِنُ الْمَلَكَ قُلْتُ  
الْإِمَامُ مَا مَنَزَلَتُهُ قَالَ يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لَا يَرَى وَ  
لَا يُعَايِنُ الْمَلَكَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةٌ وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ  
قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ وَ لَا مُحَدِّثٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 248 روایة: 1

#### ترجمه:

معروفی بامام رضا(ع) نوشت: قربانت گردم،  
بفرمائید، چه فرقت بین رسول و نبی و امام؟  
حضرت نوشت - یا شفاها فرمود فرق میان  
رسول و نبی و امام اینستکه رسول جبرئیل بر او  
نازل شود و او را به بیند و سخنش را بشنود و بر  
او وحی نازل شود (کند) و گاهی باشد که در  
خواب بیند مانند خواب دیدن ابراهیم (دستور سر  
بریدن پسرش را) و نبی گاهی سخن جبرئیل را  
می شنود و گاهی شخص او را می بیند و سخنش  
را نمی شنود و امام آنستکه سخن را شنود و  
شخص را نبیند.

2- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ  
مَرَّارٍ قَالَ كَتَبَ الْحَسَنُ بْنُ الْعَبَّاسِ الْمَعْرُوفِيُّ إِلَى  
الرَّضَا ع جُعِلَتْ فِدَاكَ أَخْبَرَنِي مَا الْفَرْقُ بَيْنَ  
الرَّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْإِمَامِ قَالَ فَكَتَبَ أَوْ قَالَ  
الْفَرْقُ بَيْنَ الرَّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْإِمَامِ أَنَّ الرَّسُولَ  
الَّذِي يُنْزَلُ عَلَيْهِ جِبْرِيلُ فَيَرَاهُ وَ يَسْمَعُ كَلَامَهُ وَ  
يُنْزَلُ عَلَيْهِ الْوَحْيُ وَ رَبَّمَا رَأَى فِي مَنَامِهِ نَحْوَ رُؤْيَا  
إِبْرَاهِيمَ ع وَ النَّبِيِّ رَبَّمَا سَمِعَ الْكَلَامَ وَ رَبَّمَا رَأَى  
الشَّخْصَ وَ لَمْ يَسْمَعْ وَ الْإِمَامُ هُوَ الَّذِي يَسْمَعُ  
الْكَلَامَ وَ لَا يَرَى الشَّخْصَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 248 روایة: 2



3- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
 الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ الْأَحْوَلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا  
 جَعْفَرٍ عَنِ الرَّسُولِ وَ النَّبِيِّ وَ الْمُحَدَّثِ قَالَ  
 الرَّسُولُ الَّذِي يَأْتِيهِ جِبْرِئِيلُ قُبُلًا فَيَرَاهُ وَ يُكَلِّمُهُ  
 فَهَذَا الرَّسُولُ وَ أَمَّا النَّبِيُّ فَهُوَ الَّذِي يَرَى فِي  
 مَنَامِهِ نَحْوَ رُؤْيَا إِبْرَاهِيمَ وَ نَحْوَ مَا كَانَ رَأَى رَسُولُ  
 اللَّهِ ص مِنْ أَسْبَابِ النَّبُوءَةِ قَبْلَ الْوَحْيِ حَتَّى أَتَاهُ  
 جِبْرِئِيلُ ع مِنْ عِنْدِ اللَّهِ بِالرَّسَالَةِ وَ كَانَ مُحَمَّدٌ ص  
 حِينَ جُمِعَ لَهُ النَّبُوءَةُ وَ جَاءَتْهُ الرِّسَالَةُ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ  
 يَحْيِيئُهُ بِهَا جِبْرِئِيلُ وَ يُكَلِّمُهُ بِهَا قُبُلًا وَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ  
 مَنْ جُمِعَ لَهُ النَّبُوءَةُ وَ يَرَى فِي مَنَامِهِ وَ يَأْتِيهِ الرُّوحُ  
 وَ يُكَلِّمُهُ وَ يُحَدِّثُهُ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونَ يَرَى فِي  
 الْيَقَظَةِ وَ أَمَّا الْمُحَدَّثُ فَهُوَ الَّذِي يُحَدِّثُ فَيَسْمَعُ  
 وَ لَا يُعَايِنُ وَ لَا يَرَى فِي مَنَامِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 249 روایه: 3

#### ترجمه:

احول گوید از امام باقر علیه السلام در باره  
 رسول و نبی و محدث پرسیدم، فرمود رسول  
 کسی است که جبرئیل پیشش آید و او را ببیند و با  
 او سخن گوید، این است رسول و اما نبی آنستکه  
 در خواب ببیند مانند خواب دیدن ابراهیم) فرمان  
 سر بریدن پسرش را) و مانند آنچه رسول خدا  
 (ص) پیش از آمدن وحی از اسباب و علائم نبوت  
 می‌دید تا آنکه جبرئیل رسالت را برای او از  
 جانب خدا آورد و محمد (ص) هنگامی که نبوت  
 برایش فراهم گشت و رسالت از جانب خدا برای  
 او آمد، جبرئیل برایش پیغام می‌آورد و شفاها با  
 او سخن می‌گفت، بعضی از انبیاء نبوت برایش  
 جمع شود و در خواب ببیند و روح القدس نزدش  
 آید و با او سخن گوید و بازگو نماید، بدون آنکه  
 در بیداری به ببیند و اما محدث آنستکه خبر داده  
 شود، صدا را شنود ولی نه مشاهده کند و نه در  
 خواب ببیند.

4- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ  
 مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنِ ابْنِ  
 فَضَالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ يَعْقُوبَ الْهَاشِمِيِّ عَنْ مَرْوَانَ  
 بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ بُرَيْدٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ  
 ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ  
 رَسُولٍ وَ لَا نَبِيٍّ وَ لَا مُحَدَّثٍ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ  
 لَيْسَتْ هَذِهِ قِرَاءَتَنَا فَمَا الرَّسُولُ وَ النَّبِيُّ وَ  
 الْمُحَدَّثُ قَالَ الرَّسُولُ الَّذِي يَظْهَرُ لَهُ الْمَلَكُ  
 فَيُكَلِّمُهُ وَ النَّبِيُّ هُوَ الَّذِي يَرَى فِي مَنَامِهِ وَ رُبَّمَا  
 اجْتَمَعَتِ النَّبُوءَةُ وَ الرِّسَالَةُ لِوَاحِدٍ وَ الْمُحَدَّثُ

الَّذِي يَسْمَعُ الصَّوْتَ وَ لَا يَرَى الصُّورَةَ قَالَ قُلْتُ  
أَصْلَحَكَ اللَّهُ كَيْفَ يَعْلَمُ أَنَّ الَّذِي رَأَى فِي النَّوْمِ  
حَقٌّ وَ أَنَّهُ مِنَ الْمَلِكِ قَالَ يُوَفِّقُ لِدَلِّكَ حَتَّى يَعْرِفَهُ  
لَقَدْ خَتَمَ اللَّهُ بِكِتَابِكُمُ الْكُتُبَ وَ خَتَمَ بِنَبِيِّكُمْ  
الْأَنْبِيَاءَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 249 روایه: 4

#### ترجمه:

برید گوید: از امام باقر و صادق علیهما السلام  
درباره قول خدای عزوجل ((( هیچ نبی و رسول  
و محدثی پیش از تو نفرستادیم))) (که در حدیث  
او بیان شد) پرسیدم و گفتم فدایت کردم قرائت ما  
این چنین نیست (یعنی کلمه محدث ندارد)  
بفرمائید: رسول و نبی و محدث چیست؟ فرمود:  
رسول کسیست که فرشته بر او نمایان شود و با  
او سخن گوید و نبی آنستکه در خواب ببیند و  
گاهی نبوت و رسالت در يك شخص جمع شود و  
محدث کسی است که صدا را شنود و صورت را  
نبیند. عرض کردم اصلحك الله از چه راه بداند  
آنچه در خواب دیده حق است و از جانب فرشته  
باشد؟ فرمود توفیق باید که آن را بفهمد، خدا با  
فرستادن قرآن شما بکتاب آسمانی پایان داد و با  
فرستادن پیغمبر شما به پیغمبران (پس دانستن  
علامات نبوت و رسالت برای شما لزومی ندارد).

توضیح: مجلسی(ره) گوید فرق بین نبی و امام و استنباطش از این اخبار مشکل است و نیز جمع بین تمام اخبار که  
بیشتر آنها را در کتاب بحار آورده‌ایم در نهایت اشکالست.

## در اینکه حجت خدا بر خلقش بر پا نشود مگر بوجود امام

بَابُ أَنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ

ترجمه:

امام هفتم علیه السلام فرمود: حجت خدا بر خلقش بر پا نگردد جز بوجود امام تا شناخته شود.

1- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ  
بْنِ عِيسَى عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ  
مَحْبُوبٍ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِيِّ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ ع قَالَ  
إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى  
يُعْرَفَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 250 روایه: 1

شرح:

خدا در قیامت نتواند بمردم بگوید چرا چنین کردید و چرا چنان نکردید، مگر اینکه در دنیا برای آنها امام و پیشوائی فرستاده باشد که بانصوص و معجزات امامت او برای مردم ثابت شده باشد و وظایف مردم را به آنها رسانده باشد، خدا و دین را برای آنها معرفی کرده باشد و در بعضی از نسخ کافی بجای حتی است بنابر آن یعنی جز بوجود امام زنده‌ایکه شناخته شود.

ترجمه:

امام رضا(ع) از قول امام صادق علیه السلام فرمود: حجت خدا بر خلقش تمام نشود مگر بوجود امام تا شناخته شود.

2- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ  
الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا ع  
يَقُولُ إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْحُجَّةَ لَا تَقُومُ  
لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يُعْرَفَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 250 روایه: 2

ترجمه:

امام رضا فرمود: حجت خدا بر خلقش تمام نگردد جز بوجود امام تا شناخته شود.

3- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ  
عَبَادِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ  
عُمَارَةَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ إِنَّ الْحُجَّةَ  
لَا تَقُومُ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَّا بِإِمَامٍ حَتَّى يُعْرَفَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 250 روایه: 3

4- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ

الْبَرْقِيُّ عَنْ خَلْفِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبٍ  
قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْحُجَّةُ قَبْلَ الْخَلْقِ وَ مَعَ  
الْخَلْقِ وَ بَعْدَ الْخَلْقِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 250 روایة: 4

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: حجت خدا پیش از  
خلق بوده و با خلق می‌باشد و بعد از خلق هم  
باشد.

شرح :

مجلسی(ره) در معنی این حدیث شریف چند احتمال داده است: 1- در رشته آفرینش  
مخلوق سر سلسله آنها حضرت آدم پیغمبر بوده است و نیز در هر زمانی امام و پیغمبری بوده و آخرین فرد روی  
زمین هم امام زمان پیغمبر و امام در عالم میثاق مقرر شده و در دنیا وجود خارجی یافته و در قیامت هم باشد.

## در اینکه زمین خالی از حجت نماند

بَابُ أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ

### ترجمه:

حسین بن ابی العلاء گوید: بامام صادق عرض کردم: ممکن است زمین باشد و امامی در آن نباشد؟ فرمود: نه، گفتیم: دو امام در يك زمان می‌شود؟ فرمود: نه مگر اینکه یکی از آنها خاموش باشد (و بوظائف امامت قیام نکند مانند حضرت حسین در زمان امام حسن علیهما السلام).

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع تَكُونُ الْأَرْضُ لَيْسَ فِيهَا إِمَامٌ قَالَ لَا قُلْتُ يَكُونُ إِمَامَانِ قَالَ لَا إِلَّا وَ أَحَدُهُمَا صَامِتٌ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 251 روایة: 1

### ترجمه:

امام صادق می‌فرمود: همانا زمین در هیچ حالی از امام خالی نگردد برای آنکه اگر مؤمنین چیزی (در اصول یا فروع دین) افزودند آنها را برگرداند و اگر چیزی کم کردند برای آنها تکمیل کند.

2- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ وَ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ كَيْمَا إِنْ زَادَ الْمُؤْمِنُونَ شَيْئاً رَدَّهُمْ وَ إِنْ نَقَصُوا شَيْئاً أَتَمَّهُ لَهُمْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 251 روایة: 2

### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: زمین از حالی بحالی نگردد جز آنکه برای خدا در آن حجتی باشد که حلال و حرام را بمردم بفهماند و ایشان را براه خدا خواند.

3- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ رَبِيعِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْمُسْلِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ الْعَامِرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ مَا زَالَتْ الْأَرْضُ إِلَّا وَ لِلَّهِ فِيهَا الْحُجَّةُ يُعَرِّفُ الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ يَدْعُو النَّاسَ إِلَى سَبِيلِ اللَّهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 251 روایة: 3

4- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ

ترجمه:

حسین بن ابی العلاء گوید: به امام صادق عرض کردم زمین بدون امام باقی می ماند؟ فرمود: نه.

الْحُسَيْنُ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ  
قُلْتُ لَهُ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَالَ لَا  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 251 روایه: 4

ترجمه:

یکی از دو امام باقر یا صادق علیهما السلام فرمود: خدا زمین را بدون عالم وانگذازد و اگر چنین نمی کرد حق از باطل تشخیص داده نمی شد.

5- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ  
يُونُسَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَحَدِهِمَا  
ع قَالَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَدَعْ الْأَرْضَ بِغَيْرِ عَالِمٍ وَ  
لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْرِفِ الْحَقَّ مِنَ الْبَاطِلِ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 252 روایه: 5

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: خدا برتر و بزرگتر از آنستکه زمین را بدون امام عادل وانگذازد.

6- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ  
بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع  
قَالَ إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَتْرُكَ الْأَرْضَ  
بِغَيْرِ إِمَامٍ عَادِلٍ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 522 روایه: 6

ترجمه:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: خداوندا تو زمینت را از حجت خود بر خلقت خالی نگذاری.

7- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ  
الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ وَ عَلِيِّ بْنِ  
إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي  
أُسَامَةَ وَ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي  
إِسْحَاقَ عَمَّنْ يَنْتَقِي بِهِ مِنْ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ  
ع أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ لَا تُخْلِي  
أَرْضَكَ مِنْ حُجَّةٍ لَكَ عَلَى خَلْقِكَ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 252 روایه: 7

8- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ أَرْضاً مُنْذُ قَبَضَ آدَمَ ع إِلَّا وَ فِيهَا إِمَامٌ يُهْتَدَى بِهِ إِلَى اللَّهِ وَ هُوَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ وَ لَا تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ حُجَّةٌ لِلَّهِ عَلَى عِبَادِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 252 روایه: 8

ترجمه:

امام باقر علیه السلام فرمود: بخدا سوگند از زمانی که خدا آدم را قبض روح نمود زمینی را بدون امامی که بوسیله او بسوی خدا رهبری شوند وانگذارد و او حجت خداست بر بندگان و زمینی بدون امامی که حجت خدا باشد بر بندگان وجود ندارد.

9- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَلِيٍّ بْنِ رَاشِدٍ قَالَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ وَ أَنَا وَ اللَّهُ ذَلِكَ الْحُجَّةُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 252 روایه: 9

ترجمه:

حضرت ابوالحسن امام دهم علیه السلام فرمود: زمین از حجت خالی نماند، بخدا آن حجت منم.

10- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَالَ لَوْ بَقِيَتِ الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ لَسَاخَتْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 252 روایه: 10

ترجمه:

ابوحمزه گوید بامام صادق علیه السلام عرض کردم: زمین بدون امام می ماند؟ فرمود: اگر زمین بدون امام باشد فرو رود (و نظمش از هم بپاشد).

11- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ قُلْتُ لَهُ أ تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَالَ لَا قُلْتُ فَإِنَّا نُرَوَّى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهَا لَا تَبْقَى بِغَيْرِ إِمَامٍ إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ

أَوْ عَلَى الْعِبَادِ فَقَالَ لَا لَا تَبْقَى إِذَا لَسَاخَتْ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 252 روایه: 11

ترجمه:

محمد بن فضیل گوید: بامام رضا علیه السلام عرض کردم: زمین بدون امام باقی ماند؟ فرمود: نه، گفتم: برای ما از حضرت صادق (علیه السلام) روایت شده که زمین بدون امام باقی نباشد مگر اینکه خدای تعالی بر اهل زمین یا بر بندگان خشم گیرد، فرمود: نه، باقی نماند، در آن صورت فرو رود.

12-عَلِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ  
اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ أَبِي هُرَاسَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ  
لَوْ أَنَّ الْإِمَامَ زَفَعَ مِنَ الْأَرْضِ سَاعَةً لَمَاجَتْ بِأَهْلِهَا  
كَمَا يَمُوجُ الْبَحْرُ بِأَهْلِهِ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 253 روایه: 12

ترجمه:

حضرت باقر علیه السلام فرمود چنانچه امام از زمین برگرفته شود زمین با اهلش مضطرب گردد چنانچه دریا.

13-الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ  
عَنِ الْوُشَاءِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع هَلْ  
تَبْقَى الْأَرْضُ بِغَيْرِ إِمَامٍ قَالَ لَا قُلْتُ إِنَّا نُرَوِّى أَنَّهَا  
لَا تَبْقَى إِلَّا أَنْ يَسْخَطَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى الْعِبَادِ  
قَالَ لَا تَبْقَى إِذَا لَسَاخَتْ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 253 روایه: 13

ترجمه:

حسن و شاء گوید: از حضرت رضا (علیه السلام) پرسیدم آیا زمین بدون امام باقی ماند؟ فرمود: نه. گفتم چنین روایت نموده‌اند که باقی نماند در حالیکه خدا بر بندگان خشم گرفته باشد فرمود: خیر نماند در این صورت در هم فرو ریزد.



**اگر در زمین بجز دو نفر باقی نمانند یکی از آندو حجت است**  
**بَابُ أَنَّهُ لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا رَجُلَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ**

ترجمه:

(در اینکه اگر در روی زمین جز دو کس نباشند یکی از آنها امام است)  
امام صادق علیه السلام می‌فرمود: اگر در زمین جز دو نفر باقی نباشند یکی از آندو امامست.

1- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ ابْنِ الطَّيَّارِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا  
عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ  
لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 253 روایه: 1

ترجمه:

و فرمود: اگر دو کس باقی باشند یکی از آنها بر  
رفیقش امام است.

2- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى جَمِيعاً  
عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ  
عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ حَمَزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ  
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَوْ بَقِيَ اثْنَانِ لَكَانَ  
أَحَدُهُمَا الْحُجَّةَ عَلَى صَاحِبِهِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ  
عَنْ سَهْلٍ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى مِثْلَهُ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 253 روایه: 2

ترجمه:

و فرمود: اگر مردم زمین تنها دو کس باشند یکی  
از آندو امامست و فرمود: آخرین کسی که بمیرد  
امامت تا کسی بر خدای عزوجل احتجاج نکند  
که او را بدون حجت وا گذاشته است.

3- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ  
مُوسَى الْخَشَّابِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ كَرَامٍ  
قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَوْ كَانَ النَّاسُ رَجُلَيْنِ  
لَكَانَ أَحَدُهُمَا الْإِمَامَ وَ قَالَ إِنَّ آخِرَ مَنْ يَمُوتُ  
الْإِمَامُ لِئَلَّا يَحْتَجَّ أَحَدٌ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَنَّهُ  
تَرَكَهُ بِغَيْرِ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَيْهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 253 روایه: 3

4- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ

ترجمه:

و فرمود: اگر در روی زمین جز دو نفر باقی  
نمانند یکی از آندو امامست یا فرمود: دومی  
امامست و این تردید از احمد بن محمد راوی  
حدیث است.

الْبَرْقِيُّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ  
حَمَزَةَ بْنِ الطَّيَّارِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ  
لَوْ لَمْ يَبْقَ فِي الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ أَحَدُهُمَا  
الْحُجَّةَ أَوْ الثَّانِي الْحُجَّةَ الشَّكَّ مِنْ أَحْمَدَ بْنِ  
مُحَمَّدٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 254 روایه: 4

ترجمه:

و فرمود: اگر در زمین جز دو کس نباشند یکی از  
آنها امام است.

5-أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ  
النَّهْدِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي  
عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي  
الْأَرْضِ إِلَّا اثْنَانِ لَكَانَ الْإِمَامُ أَحَدَهُمَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 254 روایه: 5

## شناختن امام و مراجعه باو

### بَابُ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ وَ الرَّدِّ إِلَيْهِ

#### ترجمه:

ابوحمزه گوید: امام باقر علیه السلام بمن فرمود: همانا خدا را کسی پرستد که او را بشناسد و اما کسی که خدا را نشناسد او را اینگونه (مانند عامه از مردم) گمراهانه می‌پرسد، عرض کردم قربانت گردم معرفت خدا چیست؟ فرمود: باور داشتن خدای عزوجل و باور داشتن پیغمبرش (ص) و دوست داشتن علی علیه السلام و پیروی از او و از ائمه هدی علیهم السلام و بیزاری جستن بخدای عزوجل از دشمن ایشان، این چنین شناخته می‌شود خدای عزوجل.

1- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَاءِ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْقُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّمَا يَعْبُدُ اللَّهُ مَنْ يَعْرِفُ اللَّهَ فَأَمَّا مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ فَإِنَّمَا يَعْبُدُهُ هَكَذَا ضَلَالًا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَمَا مَعْرِفَةُ اللَّهِ قَالَ تَصَدِّقُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَصَدِّقُ رَسُولَهُ ص وَ مُوَالَاةُ عَلِيٍّ ع وَ الْإِيْتِمَامُ بِهِ وَ بِأَيِّمَةِ الْهُدَى ع وَ الْبَرَاءَةُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ هَكَذَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 254 روایه: 1

#### شرح:

از جمله آخر روایت پیداست که امام علیه السلام درجه کامل خدانشناسی را برای ابوحمزه بیان فرموده و به همین دوستی علی و پیروی به ائمه خدا را از شرایط خدانشناسی قرار داده است زیرا که اعمال و عبادات مسلمان بدون ولایت ثواب ندارد چنانچه در حدیث 428 گذشت و اگر مقصود امام درجه کامل خدانشناسی نبود این شرایط را داخل نمی‌فرمود چنانچه در باب (ادنی المعرفة) بیان شد و باز در اینجا هم که درجه کامل گوئیم، بملاحظه استعداد و ظرفیت ابوحمزه است و ممکن است برای صحابی دیگرش درجه کاملتری طبق استعداد او بیان فرماید:

#### ترجمه:

یکی از دو امام باقر و صادق علیه السلام فرمود: بنده خدا مؤمن نباشد تا آنکه و رسولش و همه ائمه و امام زمانش را بشناسد و در امورش به امام زمانش رجوع کند و تسلیمش باشد، سپس فرمود: چگونه ممکن است کسی امام آخر را (که امام زمان اوست) بشناسد و امام اول را نشناسد (از این جهت معرفت همه ائمه در ایمان شرط شد که طریق شناختن همه امامان یکی است و امام لاحق بنص امام سابق شناخته گردد).

2- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ قَالَ حَدَّثَنَا غَيْرُ وَاحِدٍ عَنْ أَحَدِهِمَا ع أَنَّهُ قَالَ لَا يَكُونُ الْعَبْدُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَعْرِفَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الْأَيِّمَةَ كُلَّهُمْ وَ إِمَامَ زَمَانِهِ وَ يَرُدَّ إِلَيْهِ وَ يُسَلِّمَ لَهُ ثُمَّ قَالَ كَيْفَ يَعْرِفُ الْآخِرَ وَ هُوَ يَجْهَلُ الْأَوَّلَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 255 روایه: 2

3- مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ

## ترجمه:

زراره گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم: بمن بفرمائید که آیا معرفت امام از شما خانواده بر تمام خلق واجبست؟ فرمود: خدای عزوجل محمد (ص) را بر تمام مردم بعنوان مردم بر روی زمین مبعوث فرمود، پس هر که بخدا ایمان آورد و به محمد رسول خدا (ص) ایمان نیاورد و از او پیروی نکند و تصدیقش نماید معرفت امام از ما خانواده بر او واجبست و کسی که بخدا و رسولش ایمان نیاورد و از او پیروی نکند و تصدیقش ننماید و حق خدا و رسولش را نشناسد، چگونه معرفت امام بر او واجب باشد در صورتیکه به خدا و رسولش ایمان نیاورده و حق آنها را نشناخته است (بلکه بر او واجب است اولاً خدا و رسولش را بشناسد و از رسول پیروی کند) عرض کردم: پس چه می‌فرماید در باره کسی که به خدا و رسولش ایمان آورده و پیغمبر را نسبت به آنچه خدا بر او نازل کرده باور دارد، بر چنین اشخاص حق معرفت شما لازمست؟ فرمود: آری مگر اینان (عامه و اهل سنت) بفلان و فلان (ابوبکر و عمر) معرفت ندارند؟ عرض کردم: چرا (از سؤال حضرت استفاده می‌شود که هر کس به خدا و رسولش ایمان آورد لازمست برای جانشینی پیغمبر و حفظ و ترویج شریعت به پیشوایی معتقد شود، چنانچه اهل سنت هم این قاعده را قبول دارند ولی آنها در تعیین امام و خلیفه باشتباه رفته‌اند) امام فرمود: مگر عقیده داری که خدا معرفت فلان و فلان را در دل ایشان انداخته است؟ بخدا آن را کسی جز شیطان در دل ایشان نینداخته است، نه به خدا، حق ما را کسی جز خدا بمؤمنین الهام نکند (یعنی ای زراره این را هم بدان که معرفت ما گوه‌ریست ربانی و توفیقی است الهی که جز به مردم سالم و پاک فطرت نرسد، چنانچه پیروی از پیشوایان ناحق عقیده‌ایست شیطانی که در اثر خبث باطن نصیب افراد دیگری گردد).

الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع أَخْبِرْنِي عَنْ مَعْرِفَةِ الْإِمَامِ مِنْكُمْ وَاجِبَةً عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ بَعَثَ مُحَمَّدًا ص إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ رَسُولًا وَحُجَّةً لِلَّهِ عَلَى جَمِيعِ خَلْقِهِ فِي أَرْضِهِ فَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَبِمُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ وَاتَّبَعَهُ وَصَدَّقَهُ فَإِنَّ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ مِنَّا وَاجِبَةٌ عَلَيْهِ وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَ لَمْ يَتَّبِعْهُ وَ لَمْ يُصَدِّقْهُ وَ يَعْرِفْ حَقَّهُمَا فَكَيْفَ يَجِبُ عَلَيْهِ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ وَ هُوَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ يَعْرِفُ حَقَّهُمَا قَالَ قُلْتُ فَمَا تَقُولُ فِيمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ يُصَدِّقُ رَسُولَهُ فِي جَمِيعِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ يَجِبُ عَلَى أَوْلِيكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكُمْ قَالَ نَعَمْ أَلَيْسَ هَؤُلَاءِ يَعْرِفُونَ فَلَانًا وَ فَلَانًا قُلْتُ بَلَى قَالَ أَ تَرَى أَنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي أَوْقَعَ فِي قُلُوبِهِمْ مَعْرِفَةَ هَؤُلَاءِ وَ اللَّهُ مَا أَوْقَعَ ذَلِكَ فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا الشَّيْطَانُ لَا وَ اللَّهُ مَا أَلْهَمَ الْمُؤْمِنِينَ حَقَّنَا إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 255 روایه: 3

4- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّمَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَ

#### ترجمه:

امام باقر علیه السلام می‌فرمود: تنها کسی خدای عزوجل را شناسد و پرستش کند که هم خدا را بشناسد و هم امام از ما خاندان را و کسی که خدای عزوجل را نشناسد و امام از ما خاندان را نشناسد غیر خدا را شناخته و عبادت کرده، اینچنین (مانند عامه مردم) که بخدا گمراهند (خدائی که بوسیله غیر ائمه هدی معرفی شود جوان خویش سیمائی است که در قیامت برای مردم جلوگری کند پس هر که به چنین خدائی معتقد باشد، حقا خدا را نشناخته است).

جَلَّ وَ يَعْبُدُهُ مَنْ عَرَفَ اللَّهَ وَ عَرَفَ إِمَامَهُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ مَنْ لَا يَعْرِفُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ فَإِنَّمَا يَعْرِفُ وَ يَعْبُدُ غَيْرَ اللَّهِ هَكَذَا وَ اللَّهُ ضَالًّا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 256 روایه: 4

#### ترجمه:

ذریح گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بامامان بعد از پیغمبر (ص) پرسیدم، فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام امامست و سپس حسن امامست و سپس حسین امامست و سپس علی بن الحسین امامست و سپس محمد بن علی امامست، هر که منکر اینان شود، مانند کسی است که معرفت خدای تبارک تعالی و معرفت رسولش (ص) را منکر شده است. عرض کردم قربانت گردم و سپس شما امامید؟- این سخن را سه مرتبه تکرار کردم فرمود: من این مطلب را تنها برای این بتو گفتم که از گواهان خدای تبارک و تعالی در زمینش باشی (یعنی تا خودت بدانی و باهلتش برسانی و از نااهلان پوشیده داری یا برای اینکه نزد خدا گواه باشی که من تبلیغ کردم و وظیفه خود را انجام دادم).

5-الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ ذَرِيحٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْأَئِمَّةِ بَعْدَ النَّبِيِّ ص فَقَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِمَامًا ثُمَّ كَانَ الْحَسَنُ ع إِمَامًا ثُمَّ كَانَ الْحُسَيْنُ ع إِمَامًا ثُمَّ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِمَامًا ثُمَّ كَانَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ إِمَامًا مَنْ أَنْكَرَ ذَلِكَ كَانَ كَمَنْ أَنْكَرَ مَعْرِفَةَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مَعْرِفَةَ رَسُولِهِ ص ثُمَّ قَالَ قُلْتُ ثُمَّ أَنْتَ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَأَعَدَّتْهَا عَلَيْهِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ فَقَالَ لِي إِنَّمَا حَدَّثْتُكَ لِتَكُونَ مِنْ شُهَدَاءِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي أَرْضِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 256 روایه: 5

6-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّكُمْ لَا تَكُونُونَ صَالِحِينَ حَتَّى تَعْرِفُوا وَ لَا تَعْرِفُوا حَتَّى تُصَدِّقُوا وَ لَا تُصَدِّقُوا حَتَّى تُسَلِّمُوا

أَبْوَاباً أَرْبَعَةً لَا يَصْلُحُ أُولُهَا إِلَّا بِآخِرِهَا صَلَّ  
أَصْحَابُ الثَّلَاثَةِ وَ تَاهُوا تَيْهًا بَعِيدًا إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ  
و تَعَالَى لَا يَقْبَلُ إِلَّا الْعَمَلَ الصَّالِحَ وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ  
إِلَّا الْوَفَاءَ بِالشَّرْوَطِ وَ الْعُهُودِ فَمَنْ وَفَى لِلَّهِ عَزَّ وَ  
جَلَّ بِشَرْطِهِ وَ اسْتَعْمَلَ مَا وَصَفَ فِي عَهْدِهِ نَالَ مَا  
عِنْدَهُ وَ اسْتَكْمَلَ مَا وَعَدَهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى  
أَخْبَرَ الْعِبَادَ بِطُرُقِ الْهُدَى وَ شَرَعَ لَهُمْ فِيهَا الْمَنَارَ  
وَ أَخْبَرَهُمْ كَيْفَ يَسْلُكُونَ فَقَالَ وَ إِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ  
تَابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى وَ قَالَ إِنَّمَا  
يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ فَمَنْ اتَّقَى اللَّهَ فِيمَا أَمَرَهُ  
لَقِيَ اللَّهَ مُؤْمِنًا بِمَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ ص هِيَ هَاتِ  
هِيَ هَاتِ فَاتَ قَوْمٌ وَ مَاتُوا قَبْلَ أَنْ يَهْتَدُوا وَ ظَنُّوا  
أَنَّهُمْ آمَنُوا وَ أَشْرَكُوا مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّهُ مَنْ  
أَتَى الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا اهْتَدَى وَ مَنْ أَخَذَ فِي  
غَيْرِهَا سَلَكَ طَرِيقَ الرَّدَى وَ صَلَ اللَّهُ طَاعَةً وَلِيَّ  
أَمْرِهِ بِطَاعَةِ رَسُولِهِ وَ طَاعَةَ رَسُولِهِ بِطَاعَتِهِ فَمَنْ تَرَكَ  
طَاعَةَ وَلاَةِ الْأَمْرِ لَمْ يُطِعِ اللَّهَ وَ لَا رَسُولَهُ وَ هُوَ  
الْإِقْرَارُ بِمَا أُنْزِلَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ خُذُوا  
زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ التَّمَسُّوا الْبُيُوتَ الَّتِي  
أَذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ فَإِنَّهُ أَخْبَرَكُمْ  
أَنَّهُمْ رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ  
اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا  
تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ إِنَّ اللَّهَ قَدْ  
اسْتَخْلَصَ الرِّسْلَ لِأَمْرِهِ ثُمَّ اسْتَخْلَصَهُمْ مُصَدِّقِينَ  
بِذَلِكَ فِي نُذْرِهِ فَقَالَ وَ إِنَّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا  
نَذِيرٌ تَاهَ مَنْ جَهَلَ وَ اهْتَدَى مَنْ أَبْصَرَ وَ عَقَلَ إِنَّ  
اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارُ وَ

لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبُ الَّتِي فِي الصُّدُورِ وَ كَيْفَ  
يَهْتَدِي مَنْ لَمْ يُبْصِرْ وَ كَيْفَ يُبْصِرُ مَنْ لَمْ يَتَدَبَّرْ  
اتَّبِعُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ أَهْلَ بَيْتِهِ وَ أَقْرُوا بِمَا نَزَلَ مِنْ  
عِنْدِ اللَّهِ وَ اتَّبِعُوا آثَارَ الْهُدَى فَإِنَّهُمْ عَلَامَاتُ  
الْأَمَانَةِ وَ التَّقَى وَ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَوْ أَنْكَرَ رَجُلٌ عِيسَى  
ابْنَ مَرْيَمَ ع وَ أَقَرَّ بِمَنْ سِوَاهُ مِنَ الرُّسُلِ لَمْ يُؤْمِنْ  
اقتَصُوا الطَّرِيقَ بِالتَّمَاسِ الْمَنَارِ وَ التَّمَسُّوا مِنْ وَرَاءِ  
الْحُجُبِ الِآثَارَ تَسْتَكْمِلُوا أَمْرَ دِينِكُمْ وَ تُؤْمِنُوا  
بِاللَّهِ رَبِّكُمْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 257 روایه 6

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: شما صالح نباشید  
جز اینکه معرفت پیدا کنید و معرفت نیابید جز  
اینکه تصدیق کنید و تصدیق نکنید جز اینکه تسلیم  
باشید. هر چهار در (تسلیم و تصدیق و معرفت و  
صلاح) را بگویند که نخستین آنها جز بهمراهی  
آخرشان شایسته نگردد، کسانی که همراه سه در  
باشند همراه گشته و در بیراهی دوری افتاده اند.  
خدای تبارک و تعالی جز عمل صالح نپذیرد و جز  
وفاء بشروط و پیمانها را نپذیرد کسی که شرطش  
را با خدای عزوجل وفا کند و آنچه خدا در  
پیمانش بیان کرده بکار بندد به آنچه نزد خداست  
برسد و وعده خدا را کاملاً در یابد، خدای تبارک  
و تعالی بندگان را به راههای هدایت خبر داده و  
برای ایشان در آن راهها چراغهای بلند قرار داده  
و به آنها خبر داده است که چگونه راه پیمایند و  
فرموده است (83 سوره 30) (((و من آمرزگار  
آنکسانم که توبه کرده و عمل صالح داشته و سپس  
راه هدایت پیمایند. فرموده است))) (31 سوره 5)  
(((خدا فقط از پرهیزکاران می پذیرد))) پس کسی  
که از خدا نسبت باو امرش پاک داشته باشد خدا را  
ملاقات کند در حالی که مؤمن باشد به آنچه محمد  
(ص) آورده است، افسوس، افسوس، که مردمی  
گذشتند و پیش از آنکه هدایت یابند بمردند و گمان  
بردند که مؤمن هستند ولی از آنجا که نمی دانستند  
مشرك بودند، هر که از در بخانه در آید ره یافته  
و آنکه راهی غیر از در پیش گیرد راه هلاکت  
پیموده. خدا اطاعت ولی امرش را بطاعت  
رسولش پیوسته و طاعت رسولش را بطاعت  
خودش، پس هر که از والیان امر اطاعت نکند  
خدا و رسولش را اطاعت نکرده و همانست اقرار  
به آنچه از طرف خدای عزوجل نازل گشته که  
فرموده است (31 سوره 7) (((در هر مسجدی  
پوشاک زیوربتن کنید))) و خواهش نمائید و  
بجوئید خانه هائی را که خدا اجازه داده رفعت  
گیرند و نامش در آنها برده شود، زیرا خدا بشما  
خبر داده که آنها (36 سوره 24) (((مردانی  
باشند که هیچ تجارت و داد و ستدی ایشان را از  
یاد خدا و گزاردن نماز و دادن زکوة باز ندارد و  
از روزی که دلها و دیده ها در آن دگرگون شود  
بیم دارند))) همانا خدا فرستادگانش را برای  
امرش برگزید و سپس ایشان را باور دارندگان به  
بیمهای خویش انتخاب کرده و فرموده (24 سوره  
35) (((هیچ امتی نیست مگر اینکه در میانشان

بیم رسانی بوده است))) گمراه شد آنکه ندانست و ره یافت آنکه بینا و عاقل گشت. خدای عزوجل فرماید (46 سوره 22) (((نکته ایست!! دیدگان کور نیست بلکه دل‌هائی که در سینه‌هاست کور است))) چگونه ره باید کسی بینا نیست و چگونه بینا شود کسی تفکر نکند. از رسول خدا و اهل بیتش پیروی کنید و به آنچه از نزد خدا نازل گشته اعتراف نمائید و در پی نشانه‌های هدایت روید، زیرا که ایشان علامات امانت و تقوایند و بدانید که اگر کسی عیسی بن مریم را انکار کند و به پیغمبران دیگر اعتراف نماید، ایمان ندارد. روشنی گاه را بجوئید و راه پیمائید و آثار پشت پرده (امام پنهان و یا اخبار و احادیث و یا عنایات مخصوص خدا) را بخواهید تا امر دینتان کامل شود و بخدای پروردگارتان مؤمن شوید.

توضیح - پیداست که این حدیث شریف نقطه اتکانش پیروی از اهل بیت پیغمبر و امامان به حق یعنی علی و اولادش علیهم السلام می‌باشد و این معنی با عبارات مختلف در این حدیث شریف بیان شده است. گاهی باطاعت و الیان امر تعبیر فرموده و گاهی بجستن چراغهای راه هدایت و گاهی بوارد شدن بخانه از درش و گاهی برفتن سوی مردانیکه تجاربت و معامله ایشان را از یاد خدا باز خدا ندارد و از اینجهت بعضی از شراح گفته‌اند مقصود از چهار در: علی و فاطمه و حسنین باشند که با پیغمبر در زیر کسا بودند و بعضی گفته‌اند: مقصود توبه و ایمان و عمل صالح و ولایت ائمه معصومین است که سه تای اول آنها بدون چهارمی نتیجه ندارد و از آن چهار مهمتر همان ولایت است و بعضی گفته‌اند: مراد باصحاب ثلثه پیروان سه خلیفه اولند.

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: خدا خودداری و امتناع فرموده که کارها را بدون اسباب فراهم آوری پس برای هر چیز سبب و وسیله‌ای قرار داد و برای هر سببی شرح و گشایشی مقرر داشت و برای هر شرحی نشانه‌ای (دانشی) گذاشت و برای هر نشانه دری گویا نهاد، عارف حقیقی کسی است که این در را نشناخت و نادان حقیقی کسی است که باین در نادان گشت، این در گویا رسول خدا(ص) است و ما.

7- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ  
صَغِيرٍ عَنْ حَدَّثَهُ عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي  
عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ قَالَ أَبِي اللَّهِ أَنَّ يُجْرِي الْأَشْيَاءَ إِلَّا  
بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَبًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ  
سَبَبٍ شَرْحًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ عِلْمًا وَ جَعَلَ لِكُلِّ  
عِلْمٍ بَابًا نَاطِقًا عَرَفَهُ مَنْ عَرَفَهُ وَ جَهَلَهُ مَنْ جَهَلَهُ  
ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ نَحْنُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 259 روایه: 7

#### شرح:

اگر چه خدا قادر است که امور جهان را بدون علل و اسباب فراهم آورد، چنانچه گاهی عیسی را بدون پدر ایجاد می‌کند و آتش را بدون اسباب معمولی بر ابراهیم سرد و سلامت می‌نماید ولی بطور عموم و کلی عادتش بر این جاری گشته که امور جهان را با وسائل و اسبابی مخصوص جریان دهد و فراهم آورد، و ترتیب اسباب در این در



حدیث شریف چنانستکه خدا برای سعادت و نجات مردم سببی قرار داده که آن معرفت و اطاعت خدا و رسول است و برای این سبب شرحی قرار داده که آن مقررات و قوانین دینی است و برای این شرح: نشانه یا دانشی گذاشته که آن قرآن است و برای قرآن در گویائی مقرر داشته که آن پیغمبر و ائمه معصومینند (ص) پس هر که خواهد بسعادت و نجات رسد باید این طرق را ببیماید.

8- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ  
صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ  
بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ كُلَّ مَنْ  
دَانَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِعِبَادَةٍ يُجْهِدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا  
إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعَيْهُ غَيْرُ مَقْبُولٍ وَ هُوَ ضَالٌّ  
مُتَحَيِّرٌ وَ اللَّهُ شَانِيٌّ لِأَعْمَالِهِ وَ مَثَلُهُ كَمَثَلِ شَاةٍ  
ضَلَّتْ عَنْ رَاعِيهَا وَ قَطِيعِهَا فَهَجَمَتْ ذَاهِبَةً وَ  
جَانِيَةً يَوْمَهَا فَلَمَّا جَنَّهَا اللَّيْلُ بَصُرَتْ بِقَطِيعِ غَنَمٍ  
مَعَ رَاعِيهَا فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَ اغْتَرَّتْ بِهَا فَبَاتَتْ مَعَهَا  
فِي مَرِيضِهَا فَلَمَّا أَنْ سَاقَ الرَّاعِي قَطِيعَهُ أَتَكَرَّتْ  
رَاعِيَهَا وَ قَطِيعَهَا فَهَجَمَتْ مُتَحَيِّرَةً تَطْلُبُ رَاعِيَهَا  
وَ قَطِيعَهَا فَبَصُرَتْ بِغَنَمٍ مَعَ رَاعِيهَا فَحَنَّتْ إِلَيْهَا وَ  
اغْتَرَّتْ بِهَا فَصَاحَ بِهَا الرَّاعِي الْحَقِي بِرَاعِيكَ وَ  
قَطِيعُكَ فَأَنْتِ تَائِهَةٌ مُتَحَيِّرَةٌ عَنْ رَاعِيكَ وَ قَطِيعِكَ  
فَهَجَمَتْ ذَعْرَةً مُتَحَيِّرَةً تَائِهَةً لَا رَاعِيَ لَهَا يُرْشِدُهَا  
إِلَى مَرْعَاهَا أَوْ يَرُدُّهَا فَبَيْنَا هِيَ كَذَلِكَ إِذَا اغْتَنَمَ  
الذَّنْبُ ضَيْعَتَهَا فَأَكَلَهَا وَ كَذَلِكَ وَ اللَّهُ يَا مُحَمَّدُ  
مَنْ أَصْبَحَ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ  
جَلَّ ظَاهِرٌ عَادِلٌ أَصْبَحَ ضَالًّا تَائِهًا وَ إِنْ مَاتَ  
عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ مَاتَ مَيِّتَةً كُفْرٍ وَ نِفَاقٍ وَ اعْلَمْ يَا  
مُحَمَّدُ أَنَّ أُمَّةَ الْجَوْرِ وَ اتِّبَاعَهُمْ لَمَعْرُؤُونَ عَنْ  
دِينِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا وَ أَضَلُّوا فَأَعْمَالُهُمُ الَّتِي  
يَعْمَلُونَهَا كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّيحُ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ  
لَا يَقْدِرُونَ مِمَّا كَسَبُوا عَلَى شَيْءٍ ذَلِكَ هُوَ

## الضَّلَالُ الْبَعِيدُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 259 روایه: 8

## ترجمه:

محمد بن مسلم گوید شنیدم که امام باقر علیه السلام می‌فرمود: هر که دینداری خدای عزوجل کند به وسیله عبادتی که خود را در آن بزحمت افکند ولی امام و پیشوائی که خدا معین کرده نداشته باشد، زحمتش ناپذیرفته و خود او گمراه و سرگردانست و خدا اعمال او را مبعوض و دشمن دارد، حکایت او حکایت گوسفندی است که از چوپان و گله خود گم شده و تمام روز سرگردان می‌رود و برمیگردد، چون شب فرا رسد گله‌ای باشبان بچشمش آید، بسوی آن گراید و به آن فریفته شود و شب را در خوابگاه آن گله بسر برد، چون چوپان گله را حرکت دهد، گوسفند گمشده گله و چوپان را ناشناس ببیند، باز متحیر و سرگردان در جستجوی شبان و گله خود باشد که گوسفندانی را با چوپانش به ببیند، بسوی آن رود و به آن فریفته گردد، شبان او را صدا زند که بیا و بچوپان و گله خود پیوند که تو سرگردانی و از چوپان و گله خود گمگشته‌ای، پس ترسان و سرگردان و گمراه حرکت کند و چوپانیکه او را بچراگاه رهبری کند و یا بجایش برگرداند نباشد، در همین میان گرگ گمشدن او را غنیمت شمارد و او را بخورد، بخدا ای محمد کسی که از این امت باشد و امامی هویدا و عادل از طرف خدای عزوجل نداشته باشد چنین است، گم گشته و گمراهست و اگر با این حال بمیرد با کفر و نفاق مرده است، بدان ای محمد که پیشوایان جوړو پیروان ایشان از دین خدا بر کنارند، خود گمراهند و مردم را گمراه کنند، اعمالی را که انجام میدهند چون خاکستری است که تند بادی در روز طولانی به آن تازد، از کردارشان چیزی دست گیرشان نشود. اینست گمراهی دور. (آری بخدا سوگند هر که از تحت سرپرستی شما فرار کند گرفتار دین سازان و مذهب تراشان دغل و مخبط می‌شود پدر و مادرم بفدای شما.)-

9-الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ

مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ

عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ عَنْ مُقَرِّنٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ

اللَّهِ ع يَقُولُ جَاءَ ابْنُ الْكَوَّاءِ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ

## ترجمه:

امام صادق علیه السلام می فرمود: ابن کوا نزد امیرالمؤمنین آمد و گفت: ای امیر مؤمنان (آیه 46 سوره 7) (((بر اعراف مردانی باشند که همه کس را از رخسارشان شناسند))) یعنی چه؟ فرمود: مائیم بر اعراف که یاران خود را بر رخسارشان میشناسیم و مائیم اعراف که خدای عزوجل جز از طریق معرفت ما شناخته نشود و مائیم اعراف که خدا ما را در روز قیامت بر روی صراط معرفت قرار دهد، پس داخل بهشت نشود مگر کسی که ما او را شناسیم و او ما را شناسد و بدوزخ نرود جز آنکه ما او را ناشناس دانیم و او ما را، خدای تبارک و تعالی اگر میخواست خودش را بیواسطه به بندگانش می شناسانید ولی ما را درو جاده و راه و طریق معرفت خود قرار داد، کسانی که از ولایت مارو گردانیده و دیگران را بر ما ترجیح دهند از صراط مستقیم منحرفند (در قیامت از صراط بسر در آیند) برابر نیست کسانی که مردم به آنها پناه گیرند (که ما اهل بیت پیغمبر باشیم) با کسانی که خود محتاج پناهندگی ب دیگران باشند (که پیشوایان عامه باشند) زیرا آن مردم (پیروان پیشوایان عامه) بسوی چشمه های آب تیره اندک که از چشمه های بچشمه دیگر ریزد رفتند و کسانی که بسوی ما آمدند بسوی چشمه های صافی آمدند که آبش بامر پروردگار جاریست و تمام شدن و خشک شدن ندارد.

ع فَقَالَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُنَّا؛ خ خ بِسِيمَاهُمْ فَقَالَ نَحْنُ عَلَى الْأَعْرَافِ نَعْرِفُ أَنْصَارَنَا بِسِيمَاهُمْ وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ الَّذِي لَا يُعْرِفُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا بِسَبِيلٍ مَعْرِفَتِنَا وَ نَحْنُ الْأَعْرَافُ يُعْرِفُنَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَى الصِّرَاطِ فَلَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ عَرَفْنَا وَ عَرَفْنَاهُ وَ لَا يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا مَنْ أَنْكَرْنَا وَ أَنْكَرْنَاهُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ فَمَنْ عَدَلَ عَنْ وَلَا يَتَنَا أَوْ فَضَّلَ عَلَيْنَا غَيْرَنَا فَإِنَّهُمْ عَنِ الصِّرَاطِ لَنَافُونَ فَلَا سَوَاءَ مَنْ اعْتَصَمَ النَّاسُ بِهِ وَ لَا سَوَاءَ حَيْثُ ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى عُيُونٍ كَدِيرَةٍ يَفْرُغُ بَعْضُهَا فِي بَعْضٍ وَ ذَهَبَ مَنْ ذَهَبَ إِلَيْنَا إِلَى عُيُونٍ صَافِيَةٍ تَجْرِي بِأَمْرِ رَبِّهَا لَا نَفَادَ لَهَا وَ لَا انْقِطَاعَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 260 روایة: 9

توضیح - علمی را که ابوحنیفه و امثال او دارند تشبیه فرمود بچشمه آبی که تیره و کم است اولاً علم حقیقی نیست و مخلوط بجهل است و ثانیاً محدود و متناهی است و یک سلسله اصطلاحاتی است که دست بدست می گردد و علوم ربانی خود را تشبیه بچشمه صاف لایزال فرمود. یعنی آنچه ما داریم اولاً عین و حقیقت علم است و ثانیاً رشته ای باقیانوس نامحدود علم خدا متصل است که بریدن و تمام شدن ندارد، هر چه از ما بپرسید جواب گوئیم و آنچه گوئیم عین حقیقت و واقعست.

10- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ

عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الرِّيَّانِ بْنِ شَيْبٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَا أَبَا حَمْزَةَ يَخْرُجُ أَحَدُكُمْ فَرَأْسُخَ فَيَطْلُبُ لِنَفْسِهِ دَلِيلًا وَ أَنْتَ بِطُرُقِ السَّمَاءِ أَجْهَلُ مِنْكَ بِطُرُقِ الْأَرْضِ

فَاطِلْبُ لِنَفْسِكَ دَلِيلًا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 261 روایه: 10

ترجمه:

ابوحمزه گوید: امام باقر به من فرمود: ای اباحمزه: هر يك از شما که خواهد چند فرسخی پیماید برای خود راهنمایی گیرد. تو که بر راههای آسمان نادانتری تا براههای زمین، پس برای خود راهنمایی طلب کن (و آن راهنما غیر از اهلبیت پیغمبر نباشد زیرا از آسمان وحی در خانه آنها نازل شده و راه بهشت و جهنم را آنها دانند).

ترجمه:

امام صادق علیه السلام راجع بقول عزوجل (273 سوره 2) (((بهر که حکمت دادند خیر بسیاری دادند))) فرمود: مراد بحکمت اطاعت خدا و معرفت امام است.

11- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا فَقَالَ طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 261 روایه: 11

ترجمه:

ابوبصیر گوید: امام باقر بمن فرمود: ایا امامت را شناخته‌ای؟ عرض کردم آری بخدا پیش از آنکه از کوفه بیرون روم فرمود: بنابراین ترا بس است.

12- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ع هَلْ عَرَفْتَ إِمَامَكَ قَالَ قُلْتُ إِي وَ اللَّهِ قَبْلَ أَنْ أُخْرَجَ مِنَ الْكُوفَةِ فَقَالَ حَسْبُكَ إِذَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 262 روایه: 12

13- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ بُرَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْ مَنْ كَانَ مَيِّتًا فَأَخْيَيْنَاهُ وَ جَعَلْنَا

لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ فَقَالَ مَيِّتْ لَا يَعْرِفُ  
شَيْئًا وَ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ إِمَامًا يُؤْتَمُّ بِهِ  
كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا قَالَ  
الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 262 روایه: 13

#### ترجمه:

و در باره قول خدای تبارک و تعالی (123 سوره  
3) (((آیا کسیکه مرده بود و ما او را زنده کردیم  
و باو نوری دادیم که میان مردم راه رود)))  
فرمود: مرده کسی است که به چیزی معرفت  
نداشته باشد و نوریکه با آن میان مردم راه رود،  
امامی است که از او پیروی می‌کند، و اینکه  
فرماید (((مانند کسی است که در ظلمات باشد و  
نتواند از آن بدر رود))) کسی است که امام را  
نشناسد .

14-الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ  
عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرمَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ  
عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي  
عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع دَخَلَ أَبُو عَبْدِ  
اللَّهِ الْجَدَلِيُّ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ ع يَا أَبَا  
عَبْدِ اللَّهِ أَلَا أُخْبِرُكَ بِقَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ جَاءَ  
بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَرْعٍ يَوْمَعِدٍ  
آمِنُونَ. وَ مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكَبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي  
النَّارِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ قَالَ بَلَى يَا  
أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ جُعِلَتْ فِدَاكَ فَقَالَ الْحَسَنَةُ مَعْرِفَةُ  
الْوَلَايَةِ وَ حُبُّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ وَ السَّيِّئَةُ انْكَارُ الْوَلَايَةِ  
وَ بُغْضُنَا أَهْلَ الْبَيْتِ ثُمَّ قَرَأَ عَلَيْهِ هَذِهِ الْآيَةَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 262 روایه: 14

#### ترجمه:

امام باقر فرمود: ابو عبدالله ه جدلی بر  
امیرالمؤمنین علیه السلام وارد شد حضرت  
فرمود ای ابو عبدالله نمی‌خواهی ترا خبر دهم از  
قول خدای عزوجل (91 سوره 27) (((هر که  
کار نیکی آورد بهتر از آن را پاداش گیرد و از  
هراس روز قیامت ایمن باشند))) و هر که کار  
بدی آورد برو در دوزخ افتد، مگر ممکن است  
جز آنچه کرده‌اید جزا ببینید))) عرضکرد چرا ای  
امیر مؤمنان قربانت گردم، فرمود: کار نیک  
شناختن ولایت و دوستی ما اهل بیت است و کار  
بد، انکار ولایت و دشمنی ما اهل بیت است و باز  
هم آن آیه را تلاوت فرمود.

## وجوب اطاعت از ائمه

### بَابُ فَرَضِ طَاعَةِ الْأَئِمَّةِ ع

#### ترجمه:

امام باقر علیه السلام فرمود: بلندی و کوهان و کلید و در همه چیز و خرسندی خدای رحمان تبارک و تعالی اطاعت امامست بعد از معرفت او، سپس فرمود: خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: (83 سوره 4) (((هر که اطاعت پیغمبر نماید، اطاعت خدا کرده و هر که رو گرداند (او را رها کن، زیرا) ما ترا نگهبان او نفرستاده‌ایم.)))

1- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ ذُرْوَةُ الْأَمْرِ وَ سَنَامُهُ وَ مِفْتَاحُهُ وَ بَابُ الْأَشْيَاءِ وَ رِضَا الرَّحْمَنِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى الطَّاعَةُ لِلْإِمَامِ بَعْدَ مَعْرِفَتِهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِظًا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 262 روایه: 1

#### ترجمه:

ابی الصباح گوید: گواهی دهم که شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: گواهی دهم که علی امامیست که خدا اطاعتش را واجب ساخته و حسن امامیست که خدا اطاعتش را واجب ساخته و حسین امامی است که خدا اطاعتش را واجب ساخته و علی بن حسین امامیست که خدا اطاعتش را واجب ساخته و محمد بن علی امامی است که خدا اطاعتش را واجب ساخته است.

2- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ أَشْهَدُ أَنِّي سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ وَ أَنَّ الْحَسَنَ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ وَ أَنَّ الْحُسَيْنَ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ وَ أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ وَ أَنَّ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 263 روایه: 2

3- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ قَالَ حَدَّثَنَا حَمَادُ بْنُ عُمَانَ عَنْ بَشِيرِ الْعَطَّارِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا وَ أَنْتُمْ تَأْتُمُونَ بِمَنْ لَا

يُعَذِّرُ النَّاسُ بِجَهَالَتِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 263 روایه: 3

ترجمه:

بشیر عطار گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: ما خانواده گروهی هستیم که خدا اطاعت ما را واجب کرده و شما پیروی می‌کنید از کسی که مردم بنادانی او معذور نیستند (پس اگر اهل سنت در قیامت گویند ما اهل بیت پیغمبر را نمی‌شناختیم تا از آنها پیروی کنیم، اگر مستضعف نباشند خدا معذورشان ندارد زیرا امامت ایشان براهین روشن دارد).

ترجمه:

امام باقر علیه السلام در باره قول خدای عزوجل (54 سوره 4) (((به آنها سلطنت بزرگی دادیم))) فرمود مقصود اطاعت آنها که بر مردم واجبست.

4- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ

الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ

الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي

جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا

عَظِيمًا قَالَ الطَّاعَةُ الْمَفْرُوضَةُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 263 روایه: 4

ترجمه:

امام صادق علیه السلام می‌فرمود: وجوب اطاعت میان اوصیاء و پیغمبران مشترك است (و بر امت است که از هر دو طایفه اطاعت کنند).

5- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ

مُحَمَّدَ بْنَ سِنَانٍ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْقَمَاطِ عَنْ أَبِي

الْحَسَنِ الْعَطَّارِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ

أَشْرَكَ بَيْنَ الْأَوْصِيَاءِ وَ الرُّسُلِ فِي الطَّاعَةِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 263 روایه: 5

6- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ

سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ الْكِنَانِيِّ قَالَ قَالَ

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع نَحْنُ قَوْمٌ فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ

طَاعَتَنَا لَنَا الْأَنْفَالُ وَ لَنَا صَفْوُ الْمَالِ وَ نَحْنُ

الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ الَّذِينَ

قَالَ اللَّهُ أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 264 روایة: 6

#### ترجمه:

و فرمود: ما گروهی باشیم که خدای عزوجل اطاعت ما را واجب کرده، انفال) غنیمت در جنگ و مباحات اولیه) از ماست و برگزیده از مال (اشیاء نفیس جنگی) بما اختصاص دارد: ما در دانش ریشه داریم و ما هستیم حسد برده شدگان که خدا فرماید (58 سوره 4) (((آیا بر مردم حسد می‌ورزند بواسطه آنچه خدا از فضل خود بایشان داده است))) (درباره انفال و برگزیده از مال و نیز درباره اینکه ائمه علیه السلام محسودند بعد از این بتفصیل بیان می‌شود).

7-أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ ذَكَرْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَوْلَنَا فِي الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ طَاعَتَهُمْ مُفْتَرَضَةٌ قَالَ فَقَالَ نَعَمْ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِيَ الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 264 روایة: 7

#### ترجمه:

حسین بن ابی العلاء گوید: گفتار خود را درباره اوصیاء که اطاعتشان واجبست بامام صادق علیه السلام عرض کردم فرمود: آری ایشانند همان کسان که خدای تعالی فرماید (59 سوره 4) (((اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و والیان امر از خودتان را))) (یعنی مقصود از والیان امر، اوصیاء باشند) و ایشانند همان کسان که خدای عزوجل فرموده است (61 سوره 5) (((ولی شما فقط خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده‌اند))).

#### شرح:

راجع به آیه اول مجلسی(ره) از مجمع البیان نقل می‌کند که عامه و اهل سنت اولی الامر را بزماداران و یا علما تفسیر می‌کنند و اما مفسرین شیعه باستناد روایات وارده از حضرت باقر و صادق علیهما السلام بائمة و اهلبیت علیهم السلام تفسیر می‌کنند و ایشانند که خدا اطاعتشان را بدون قید و شرط در این آیه واجب کرده است و جایز نیست که خدا اطاعت کسی را بی‌قید و شرط واجب کند، جز آنکه معصوم باشد و ظاهر و باطنش یکی باشد و اشتباه نکند و بکار زشت دستور ندهد و زمامداران و علماء ایگونه نیستند و خدا منزله است از اینکه مردم را امر کند از گنهکار و یا کسانی که عقاید مختلف دارند اطاعت نمایند زیرا اطاعت نمودن از چند عالمی که هر يك رأى جداگانه‌ای دارد محالست و ممکن هم نیست که آنها در عقیده متحد شوند و يك قول را اختیار کنند.

اما راجع به آیه دوم که مهمترین آیه ایست که مفسرین و متکلمین شیعه بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام استدلال کرده‌اند و آن موضوع خاتم بخشی آن حضرت در حال رکوع است که این آیه در شأنش نازل گشته است چنانچه این مطلب را مفسرین از عامه و اهل سنت هم اعتراف دارند، فخر رازی و زمخشری و بیضاوی و سیوطی که از بزرگان علما سنتند در تفاسیر خود نزول آیه شریفه را در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام و موضوع خاتم بخشی آنحضرت دانسته‌اند و خلاصه اخبار در این باره متواتر است فقط بعضی از مفسرین اهل سنت را شدت تعصب واداشته است که بگویند جمله (((و هم را کعون))) در آخر آیه حالی نیست و استینافست ولی بنابر آن لازم آید که رکوع تکرار شده باشد زیرا از (((یقیمون الصلوة))) رکوع فهمیده می‌شود یا بگویند (((رکوع))) در اینجا حقیقت شرعیه ندارد و بمعنی خضوعست که آن را هم طبع سلیم و ذوق صحیح نمی‌پذیرد یا آنکه در کلمه (((ولی)))



تصرفی کنند و آن را از ظهورش که سنخ ولایت خدا و رسولست برگرداند، مفسرین و متکلمین شیعه در این جهات بحث کرده و بطور مفصل و مبسوط حقیقت را روشن نموده‌اند که نقل آنها مناسب این مختصر نیست.

#### ترجمه:

مردی پارسی از امام کاظم علیه السلام پرسید اطاعت شما واجبست؟ فرمود: آری، گفت: مثل اطاعت فرمود: آری.

8- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَأَلَ رَجُلٌ فَارِسِيَّ أَبَا الْحَسَنِ ع فَقَالَ طَاعَتُكَ مُفْتَرَضَةٌ فَقَالَ نَعَمْ قَالَ مِثْلُ طَاعَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ ع فَقَالَ نَعَمْ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 265 روایه: 8

#### ترجمه:

ابو بصیر گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: همه امامان در فرمان و وجوب اطاعت یکسانند فرمود: آری.

9- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الْإِمَّةِ هَلْ يَجْرُونَ فِي الْأَمْرِ وَالطَّاعَةِ مَجْرَى وَاحِدٍ قَالَ نَعَمْ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 265 روایه: 9

#### ترجمه:

طبری گوید: من در خراسان بالای سر امام رضا (علیه السلام) بخدمت ایستاده بودم و جمعی از بنی هاشم که اسحاق بن موسی در میانشان بود، خدمت آنحضرت بودند، امام فرمود: ای اسحاق بمن خبر رسید که مردم (اهل سنت) می‌گویند: ما عقیده داریم که مردم برده ما هستند، نه سوگند بخویشی و قرابتی که با پیغمبر (ص) دارم نه من هرگز این سخن نگفته‌ام و نه از پدرانم شنیده‌ام و نه بمن خبر رسیده که یکی از آنها گفته باشد ولی من می‌گویم مردم بنده ما هستند در اینکه اطاعت ما بر آنها واجبست و در اطاعت فرمانبرمایند و در دین پیرو ما هستند، هر کس حاضر است بغائبین برساند.

10- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مَرْوَكٍ بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَيْدٍ الطَّبْرِيِّ قَالَ كُنْتُ قَائِمًا عَلَى رَأْسِ الرِّضَا ع بِخُرَاسَانَ وَ عِنْدَهُ عِدَّةٌ مِنْ بَنِي هَاشِمٍ وَ فِيهِمْ إِسْحَاقُ بْنُ مُوسَى بْنِ عِيسَى الْعَبَّاسِيِّ فَقَالَ يَا إِسْحَاقُ بَلِّغْنِي أَنَّ النَّاسَ يَقُولُونَ إِنَّا نَزَعُمُ أَنَّ النَّاسَ عِبِيدٌ لَنَا لَا وَ قَرَابَتِي مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص مَا قُلْتُهُ قَطُّ وَ لَا سَمِعْتُهُ مِنْ آبَائِي قَالَهُ وَ لَا بَلِّغْنِي عَنْ أَحَدٍ مِنْ آبَائِي قَالَهُ وَ لَكِنِّي أَقُولُ النَّاسُ عِبِيدٌ لَنَا فِي الطَّاعَةِ مَوَالٍ لَنَا فِي الدِّينِ فَلْيُبَلِّغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 265 روایه: 10

11- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بِشِيرٍ عَنْ أَبِي سَلَمَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ نَحْنُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَنَا لَا يَسْعُ النَّاسُ إِلَّا مَعْرِفَتَنَا وَلَا يُعَدُّ النَّاسُ بِجَهَالَتِنَا مَنْ عَرَفَنَا كَانَ مُؤْمِنًا وَمَنْ أَنْكَرَنَا كَانَ كَافِرًا وَمَنْ لَمْ يَعْرِفْنَا وَ لَمْ يُنْكِرْنَا كَانَ ضَالًّا حَتَّى يَرْجِعَ إِلَى الْهُدَى الَّذِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ طَاعَتِنَا الْوَاجِبَةِ فَإِنْ يَمُتْ عَلَى ضَلَالَتِهِ يَفْعَلِ اللَّهُ بِهِ مَا يَشَاءُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 266 روایه: 11

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: مائیم که خدا اطاعت ما را واجب ساخته، مردم راهی جز معرفت ما ندارند و بر شناختن ما معذور نباشند. هر که ما را شناخت مؤمن است و هر که انکار کند کافر است و کسی که نشناسد و انکار هم نکند گمراهست تا زمانیکه بسوی هدایتی که خدا بر او واجب ساخته و آن اطاعت حتمی ماست بر گردد و اگر بهمان حال گمراهی بمیرد خدا، هر چه خواهد با او کند.

#### شرح:

مقصود از کسانی که ائمه را شناخته و انکار هم نکرده‌اند آنها اینند که عقل و فهم درک مقام امامت را ندارند و در قرآن از آنها بمستضعفین تعبیر شده است و همچنین کسانی که از محیط تعلیمات مذهبی دور افتاده و مقام امام چنانکه شایسته است بایشان معرفی نگشته در باره این اشخاص هم امید عفو و بخشش هست.

12- عَلِيٌّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ أَفْضَلِ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ أَفْضَلُ مَا يَتَقَرَّبُ بِهِ الْعِبَادُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ طَاعَةُ اللَّهِ وَ طَاعَةُ رَسُولِهِ وَ طَاعَةُ أُولِي الْأَمْرِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع حُبْنَا إِيْمَانًا وَ بُغْضُنَا كُفْرًا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 266 روایه: 12

#### ترجمه:

ابن فضل گوید: از امام علیه السلام پرسیدم بهترین وسیله تقرب بندگان بخدای عزوجل چیست؟ فرمود بهترین وسیله تقرب بندگان بسوی خدای عزوجل اطاعت خدا و اطاعت رسول و اطاعت والیان امر است امام باقر (ع) فرمود: دوستی ما ایمان و دشمنی ما کفر است.

13- مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع أَعْرَضَ عَلَيْكَ دِينِي الَّذِي أَدِينُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ قَالَ فَقَالَ هَاتِ قَالَ

فَقُلْتُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ  
وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَالْإِقْرَارُ بِمَا جَاءَ بِهِ  
مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَأَنَّ عَلِيًّا كَانَ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ  
طَاعَتَهُ ثُمَّ كَانَ بَعْدَهُ الْحَسَنُ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ  
طَاعَتَهُ ثُمَّ كَانَ بَعْدَهُ الْحُسَيْنُ إِمَامًا فَرَضَ اللَّهُ  
طَاعَتَهُ ثُمَّ كَانَ بَعْدَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ إِمَامًا فَرَضَ  
اللَّهُ طَاعَتَهُ حَتَّى انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْهِ ثُمَّ قُلْتُ أَنْتَ  
يَرْحَمُكَ اللَّهُ قَالَ فَقَالَ هَذَا دِينُ اللَّهِ وَدِينُ  
مَلَائِكَتِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 266 روایه: 13

#### ترجمه:

اسماعیل بن جابر گوید: بامام باقر علیه السلام  
عرض کردم: دین خود را که خدای عزوجل را به  
آن می‌پرستم بشما عرض کنم؟ فرمود: بگو.  
عرض کردم: گواهی دهم که شایسته پرستشی جز  
خدای یگانه بی‌انبار نیست و محمد بنده او و  
فرستاده اوست و آنچه از جانب خدا آورده  
اعتراف دارم علی امامست و خدا اطاعتش را  
واجب ساخته و بعد از او حسن امامست و خدا  
اطاعتش را واجب نموده و بعد از او حسین  
امامست و خدا اطاعتش را واجب دانسته و بعد از  
او علی بن حسین امامست و خدا اطاعتش را  
واجب کرده (همینطور گفتیم تا بخود حضرت  
رسید، سپس عرض کردم: توئی امام، خدایت  
رحمت کند، فرمود: دین خدا و دین ملائکه او  
همین است.

14-عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ  
عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي  
إِسْحَاقَ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ  
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع اَعْلَمُوا أَنَّ صُحْبَةَ الْعَالَمِ وَ  
اتِّبَاعَهُ دِينٌ يُدَانُ اللَّهُ بِهِ وَ طَاعَتُهُ مَكْسَبَةٌ  
لِلْحَسَنَاتِ مَمْحَاةٌ لِلْسَيِّئَاتِ وَ ذَخِيرَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ  
رِفْعَةٌ فِيهِمْ فِي حَيَاتِهِمْ وَ جَمِيلٌ بَعْدَ مَمَاتِهِمْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 267 روایه: 14

#### ترجمه:

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: همنشین با عالم  
(امام باشد یا دانشمند ربانی) و پیروی از او  
دینیست که خدا بوسیله آن دینداری و پرستش  
شود و اطاعت عالم موجب بدست آمدن حسنات و  
محو گناهانست و برای مؤمنین ذخیره‌ای است و  
در زمان حیات مایه سربلندی و پس از مرگ  
موجب ذکر خیراست.

15-مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ  
عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ  
قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ اللَّهَ أَجَلٌ وَ أَكْرَمُ مِنْ  
أَنْ يُعْرِفَ بِخَلْقِهِ بَلِ الْخَلْقُ يُعْرِفُونَ بِاللَّهِ قَالَ  
صَدَقْتَ قُلْتُ إِنَّ مَنْ عَرَفَ أَنَّ لَهُ رَبًّا فَقَدْ يَنْبَغِي  
لَهُ أَنْ يَعْرِفَ أَنَّ لِدَلِيلِكَ الرَّبِّ رِضًا وَ سَخَطًا وَ أَنَّهُ

لَا يُعْرِفُ رِضَاهُ وَ سَخَطُهُ إِلَّا بِوَحْيٍ أَوْ رَسُولٍ فَمَنْ  
لَمْ يَأْتِهِ الْوَحْيُ فَيَنْبَغِي لَهُ أَنْ يَطْلُبَ الرِّسَالَ فَإِذَا  
لَقِيَهُمْ عَرَفَ أَنَّهُمُ الْحُجَّةُ وَأَنَّ لَهُمُ الطَّاعَةَ  
الْمُفْتَرَضَةَ فَقُلْتُ لِلنَّاسِ أَلَيْسَ تَعْلَمُونَ أَنَّ رَسُولَ  
اللَّهِ ص كَانَ هُوَ الْحُجَّةُ مِنَ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ قَالُوا  
بَلَى قُلْتُ فَحِينَ مَضَى ص مَنْ كَانَ الْحُجَّةَ قَالُوا  
الْقُرْآنُ فَتَنَظَرْتُ فِي الْقُرْآنِ فَإِذَا هُوَ يُخَاصِمُ بِهِ  
الْمُرْجِيَّ وَالْقَدْرِيَّ وَالزَّنْدِيقِيَّ الَّذِي لَا يُؤْمِنُ بِهِ  
حَتَّى يَغْلِبَ الرِّجَالَ بِخُصُومَتِهِ فَعَرَفْتُ أَنَّ الْقُرْآنَ  
لَا يَكُونُ حُجَّةً إِلَّا بِقِيَمٍ فَمَا قَالَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ كَانَ  
حَقًّا فَقُلْتُ لَهُمْ مَنْ قِيَمُ الْقُرْآنِ قَالُوا ابْنُ مَسْعُودٍ  
قَدْ كَانَ يَعْلَمُ وَ عُمَرُ يَعْلَمُ وَ حَدِيقَةُ يَعْلَمُ قُلْتُ  
كُلُّهُ قَالُوا لَا فَلَمْ أَجِدْ أَحَدًا يُقَالُ إِنَّهُ يَعْلَمُ الْقُرْآنَ  
كُلَّهُ إِلَّا عَلِيًّا صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِذَا كَانَ الشَّيْءُ  
بَيْنَ الْقَوْمِ فَقَالَ هَذَا لَا أَدْرِي وَ قَالَ هَذَا لَا أَدْرِي  
وَ قَالَ هَذَا لَا أَدْرِي وَ قَالَ هَذَا أَنَا أَدْرِي فَأَشْهَدُ  
أَنَّ عَلِيًّا ع كَانَ قِيَمُ الْقُرْآنِ وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ  
مُفْتَرَضَةً وَ كَانَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ  
ص وَ أَنَّ مَا قَالَ فِي الْقُرْآنِ فَهُوَ حَقٌّ فَقَالَ  
رَحِمَكَ اللَّهُ فَقُلْتُ إِنَّ عَلِيًّا ع لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى  
تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ كَمَا تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَنَّ  
الْحُجَّةَ بَعْدَ عَلِيِّ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ أَشْهَدُ عَلَى  
الْحَسَنِ أَنَّهُ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ  
كَمَا تَرَكَ أَبُوهُ وَ جَدُّهُ وَ أَنَّ الْحُجَّةَ بَعْدَ الْحَسَنِ  
الْحُسَيْنِ وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً فَقَالَ رَحِمَكَ  
اللَّهُ فَقَبِلْتُ رَأْسَهُ وَ قُلْتُ وَ أَشْهَدُ عَلَى الْحُسَيْنِ  
ع أَنَّهُ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ عَلِيٍّ

بَنَ الْحُسَيْنِ وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً فَقَالَ رَحِمَكَ  
 اللَّهُ فَقَبِلْتُ رَأْسَهُ وَ قُلْتُ وَ أَشْهَدُ عَلَى عَلِيٍّ بَنِ  
 الْحُسَيْنِ أَنَّهُ لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ  
 مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ أَبَا جَعْفَرٍ وَ كَانَتْ طَاعَتُهُ مُفْتَرَضَةً  
 فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ قُلْتُ أَعْطِنِي رَأْسَكَ حَتَّى أَقْبِلَهُ  
 فَضَحِكَ قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ أَبَاكَ  
 لَمْ يَذْهَبْ حَتَّى تَرَكَ حُجَّةً مِنْ بَعْدِهِ كَمَا تَرَكَ أَبُوهُ  
 وَ أَشْهَدُ بِاللَّهِ أَنَّكَ أَنْتَ الْحُجَّةُ وَ أَنَّ طَاعَتَكَ  
 مُفْتَرَضَةٌ فَقَالَ كَفَّ رَحِمَكَ اللَّهُ قُلْتُ أَعْطِنِي  
 رَأْسَكَ أَقْبِلَهُ فَقَبِلْتُ رَأْسَهُ فَضَحِكَ وَ قَالَ سَلْنِي  
 عَمَّا شِئْتُ فَلَا أَنْكَرُكَ بَعْدَ الْيَوْمِ أَبَدًا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 267 روایه: 15

#### ترجمه:

منصور بن حازم گوید: بامام صادق علیه السلام  
 عرض کردم: همانا خدا بزرگوارتر و گرامی‌تر  
 است از اینکه بوسیله مخلوقش شناخته شوند بلکه  
 مخلوق بوسیله خدا شناخته شوند (بوسیله خدا  
 بشناسد) فرمود: درست گفתי، عرض کردم. هر که  
 بداند پروردگاری دارد سزاوار است که بداند  
 برای او خرسندی و خشمی است و خرسندی و  
 خشم او جز بوسیله وحی یا پیغمبر فهمیده نشود و  
 کسیکه وحی بر خودش نازل نشود باید که در  
 طلب پیغمبران باشد و چون ایشان را ملاقات  
 کرد، بداند که ایشانند حجت خدا و اطاعتشان  
 لازمست من ب مردم (اهل سنت) گفتم مگر  
 نمی‌دانید که رسول خدا (ص) حجت خدا بود بر  
 خلقش؟ گفتند چرا، گفتم چون او در گذشت حجت  
 خدا کیست؟ گفتند: قرآن، من در قرآن نظر کردم  
 و دیدم سنی و قدری و حتی زندیقی که به آن  
 ایمان ندارد به آن استشهاد می‌کنند تا بر مردان  
 طرف مقابل خود غلبه کنند، پس فهمیدم که قرآن  
 بدون قیم (و سرپرستی که معنی واقعی آنرا بیان  
 کند) حجت نباشد و آن قیم هر چه نسبت بقرآن  
 بگویند حق است، به آنها گفتم: قیم قرآن کیست؟  
 گفتند: ابن مسعود قرآن می‌دانست، عمر  
 می‌دانست، حذیفه می‌دانست، گفتم، همه قرآن را؟  
 گفتند نه، کسی را ندیدم که بگوید شخصی جز  
 علی علیه السلام همه قرآن را می‌دانست، و  
 زمانیکه مطلبی میان مردمی باشد که این گوید:  
 نمی‌دانم، و این گوید: نمی‌دانم: و این (علی بن  
 ابیطالب) گوید من می‌دانم (حق با کسی است که  
 می‌داند) پس من گواهی دهم که علی علیه السلام  
 قیم قرآن است و اطاعتش واجبست و بعد از  
 پیغمبر حجت خداست بر مردم و آنچه او درباره  
 قرآن گوید حق است. حضرت فرمود: خدا ترا  
 رحمت کند، عرض کردم: علی علیه السلام از دنیا  
 نرفت جز آنکه پس از خود حجتی گذاشت چنانکه  
 پیغمبر (ص) گذاشت و حجت بعد از علی، حسن  
 بن علی است و نسبت بامام حسن علیه السلام  
 گواهی دهم که از دنیا نرفت تا آنکه برای پس از  
 خود حجتی گذاشت چنانچه پدرش و جدش  
 گذاردند و حجت بعد از حسن، حسین است و  
 اطاعتش واجبست، فرمود خدایت رحمت کند، من  
 سرش را بوسیدم و عرض کردم و گواهی دهم که  
 امام حسین هم که از دنیا نرفت تا اینکه علی بن  
 حسین را پس از خود بعنوان حجت گذاشت و او

اطاعتش واجبست، فرمود: خدایت رحمت کند و سرش را بوسیدم و گفتم گواهی دهم که علی بن حسن از دنیا نرفت تا پس از خود حجتی گذاشت که او محمد بن علی ابو جعفر است و اطاعت او واجب بود. فرمود: خدایت رحمت کند، عرض کردم: سرت را پیش آور تا ببوسم، حضرت خندید. عرض کردم اصلحك الله می دانم که پدرت از دنیا نرفت تا اینکه برای پس از خود حجتی گذاشت، چنانکه پدر او گذاشت و خدا را گواه می گیرم که توئی آن حجت و اطاعت تو لازمست، فرمود: پس است خدایت رحمت کند. عرض کردم سر ترا پیش آور تا ببوسم، پس سرش بوسیدم، حضرت تبسم نمود و سپس فرمود: هر چه خواهی از من بپرس که بعد از این ترا هرگز ناشناس ندانم، (به حدیث 426 رجوع شود).

#### ترجمه:

حسین بن ابی العلاء گوید بامام صادق علیه السلام عرض کردم، اوصیاء پیغمبر اطاعتشان واجبست؟ فرمود: بلی، ایشانند که خدای عزوجل درباره آنها فرموده (63) سوره (4) (((و اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و صاحبان امر از خودتان را))) و ایشانند که خدا درباره آنها فرموده (91) سوره (5) (((ولی شما خداست و رسولش و کسانی که ایمان آورده و نماز می گذارند و در حال رکوع صدقه می دهند))) (بحدیث هفتم همین باب مراجعه شود).

16- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِیسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ الْبَرْقِيِّ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْجَوْهَرِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الْأَوْصِيَاءُ طَاعَتُهُمْ مُفْتَرَضَةٌ قَالَ نَعَمْ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ وَ هُمُ الَّذِينَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يَقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 269 روایه: 16

17- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ حَمَادٍ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ السَّمْعُ وَ الطَّاعَةُ أَبْوَابُ الْخَيْرِ السَّامِعُ الْمُطِيعُ لَا حُجَّةَ

عَلَيْهِ وَ السَّامِعُ الْعَاصِي لَا حُجَّةَ لَهُ وَ إِمَامُ  
الْمُسْلِمِينَ تَمَّتْ حُجَّتُهُ وَ احْتِجَاجُهُ يَوْمَ يَلْقَى اللَّهُ  
عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَوْمَ  
نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 269 روایه: 17

ترجمه:

عبدالاعلی گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود: شنیدن و اطاعت نمودن از درهای خیر است، بر کسی که بشنود و فرمانبرد حجتی نیست، و آنکه بشنود و نافرمانی کند حجت و عذری ندارد و اما مسلمین در روزیکه خدای عزوجل را ملاقات کند حجت و احتجاجش تمامست (زیرا او امام بحق است و در تبلیغ هم کوتاهی نکرده است) سپس فرمود: خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: (74 سوره 17) ((( روزیکه هر مردمی را با (ا) مامشان می‌خوانیم))) (یعنی روز قیامت مثلا گوئیم: شیعیان امام صادق! شیعیان ابو حنیفه! شیعیان مالک!)

## ائمہ، شاہدانِ خدای بزرگ بر خلق هستند

بَابُ فِي أَنَّ الْأَيِّمَةَ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَى خَلْقِهِ

### ترجمہ:

امام صادق علیہ السلام راجع بہ قول خدای عزوجل (45 سورہ 4) (((پس چطور باشد زمانیکہ از ہر امتی گواہی آوریم و ترا بر آنها گواہ آوردیم، فرمود: تنها دربارہ امت محمد (ص) نازل شدہ، در ہر قرنی امامی از ما بر ایشان گواہ و ناظر است و محمد (ص) گواہ و ناظر بر ماست. (یعنی بر گفتار و کردار ایشان ناظر است و روز قیامت نزد خدا گواہی دہد، پس مواظب باشید و تقوی پیشہ کنید کہ گواہان شما عادل و مقبولند )

1- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ زِيَادِ الْقَنْدِيِّ عَنْ سَمَاعَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا قَالَ نَزَلَتْ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ص خَاصَّةً فِي كُلِّ قَرْنٍ مِنْهُمْ إِمَامٌ مِّنَا شَهِدٌ عَلَيْهِمْ وَ مُحَمَّدٌ ص شَهِدٌ عَلَيْنَا

اصول کافی جلد 1 صفحہ: 270 روایہ: 1

### ترجمہ:

برید عجلای گوید: از امام صادق علیہ السلام راجع بقول خدای عزوجل (138 سورہ) (((2 و اینگونه شما را امتی میانه (عادل) قرار دادیم تا بر مردم گواہ باشید))) پرسیدم، فرمود: ما هستیم امت میانه و مائیم گواہان خدا بر خلقتش و حجتہای او در زمینش. عرض کردم: قول خدای عزوجل (78 سورہ 22) (((ملت پدر شما ابراهیم))) یعنی چہ؟ فرمود: خصوص ما مقصود است (دنبال آیہ و تفسیر آن) (((او شما را از پیش مسلمان نامیدہ))) یعنی در کتابہای گذشتہ (((و در این))) یعنی قرآن (((تا پیغمبر بر شما گواہ باشد))) پس پیغمبر (ص) گواہ و ناظر بر ماست نسبت بہ آنچه از طرف خدای عزوجل بہ مردم رسانیدہ ایم و ما گواہانیم بر مردم، ہر کہ ما را تصدیق کند، روز قیامت تصدیق کنیم و ہر کہ ما را تکذیب کند روز قیامت تکذیبش کنیم.

2- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَدِيْنَةَ عَنْ بَرِيْدٍ الْعَجَلِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ قَالَ نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَى وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ قُلْتُ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَلَّةً أَيْبِكُمْ إِبْرَاهِيمَ قَالَ إِيَّانَا عَنَى خَاصَّةً هُوَ سَمَّاكُمْ الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ فِي الْكُتُبِ الَّتِي مَضَتْ وَ فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَكُونَ الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ فَرَسُولُ اللَّهِ ص الشَّهِيدُ عَلَيْنَا بِمَا بَلَّغَنَا عَنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَحْنُ الشُّهُدَاءُ عَلَى النَّاسِ فَمَنْ صَدَّقَ صَدَقْنَا هَؤُلَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ مَنْ كَذَّبَ كَذَّبْنَا هَؤُلَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

اصول کافی جلد 1 صفحہ: 270 روایہ: 2



3- وَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ  
الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَالِ قَالَ  
سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أ  
فَمَنْ كَانَ عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَ يُتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ  
فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ الشَّاهِدُ  
عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلَى بَيِّنَةٍ  
مِنْ رَبِّهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 270 روایه: 3

4- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي  
عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالَ قُلْتُ  
لِأَبِي جَعْفَرٍ ع قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ كَذَلِكَ  
جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَ  
يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا قَالَ نَحْنُ الْأُمَّةُ  
الْوَسْطَى وَ نَحْنُ شُهَدَاءُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى  
خَلْقِهِ وَ حُجَّجُهُ فِي أَرْضِهِ قُلْتُ قَوْلُهُ تَعَالَى يَا أَيُّهَا  
الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَ اسْجُدُوا وَ اعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَ  
افْعَلُوا الْخَيْرَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ وَ جَاهِدُوا فِي اللَّهِ  
حَقَّ جِهَادِهِ هُوَ اجْتَبَاكُمْ قَالَ إِيَّانَا عَنَى وَ نَحْنُ  
الْمُجْتَبَوْنَ وَ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي  
الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ فَالْحَرَجُ أَشَدُّ مِنَ الضَّيْقِ مِلَّةَ  
أَبِيكُمْ إِبْرَاهِيمَ إِيَّانَا عَنَى خَاصَّةً وَ سَمَّاكُمْ  
الْمُسْلِمِينَ اللَّهُ سَمَّاَنَا الْمُسْلِمِينَ مِنْ قَبْلُ فِي  
الْكِتَابِ الَّتِي مَضَتْ وَ فِي هَذَا الْقُرْآنِ لِيَكُونَ  
الرَّسُولُ شَهِيدًا عَلَيْكُمْ وَ تَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى  
النَّاسِ فَرَسُولُ اللَّهِ ص الشَّهِيدُ عَلَيْنَا بِمَا بَلَّغَنَا عَنِ

ترجمه:

حلال گوید از حضرت ابوالحسن علیه السلام در  
باره قول خدای عزوجل (21 سوره)) (11 آیه)  
کسیکه از پروردگار خود دلیل دارد و گواهی از  
خودش در پی اوست (((پرسیدم، فرمود  
امیرالمؤمنین (ص) گواه در پی رسول خدا (ص)  
است و رسول خدا (ص) از پروردگار خود دلیل  
دارد (و آن قرآنست).

اللّٰهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰی وَ نَحْنُ الشَّهَدَاءُ عَلٰی النَّاسِ  
فَمَنْ صَدَقَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ صَدَقْنَاهُ وَ مَنْ كَذَبَ  
كَذَّبْنَاهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 271 روایه: 4

#### ترجمه:

برید عجلی گوید از امام باقر علیه السلام در باره  
قول خدای تبارک و تعالی (سوره 2) (((و  
همچنین شما را امت میانه قرار دادیم تا بر مردم  
گواه باشید و پیغمبر بر شما گواه باشد))) پرسیدم،  
فرمود: مائیم امت میانه گواهان خدای تبارک و  
تعالی بر خلقش و حجت‌های او در زمینش گفتیم:  
خدا فرماید: (77 سوره 22) (((ای اهل ایمان  
رکوع کنید و سجده کنید و پروردگارتان را  
بپرستید و نیکی کنید شاید رستگار گردید و در  
راه خدا کار زار کنید چنانکه سزاوار کارزار  
کردن برای او است او شما را بر گزید)))  
فرمود: خدا ما را قصد کرده و مائیم بر گزیدگان  
و خدای تبارک و تعالی در دین حرجی قرار  
نداده، حرج از تنگ گرفتن سخت‌تر است، و  
اینکه فرماید: (((ملت پدرتان ابراهیم))) تنها ما را  
قصد کرده و (((شما را مسلمان نامیده))) خدا ما  
را مسلمان نامیده (((از پیش))) یعنی در کتابهای  
گذشته (((و در این))) یعنی قرآن (((تا پیغمبر بر  
شما گواه باشد و شما بر مردم گواه باشید))) پس  
رسول خدا(ص) گواه بر ماست نسبت بدانچه از  
جانب خدای تبارک و تعالی تبلیغ نموده‌ایم و ما بر  
مردم گواهیم در روز قیامت، هر که ما را  
تصدیق کند تصدیقش کنیم و هر که تکذیب کند  
تکذیبش نماییم.

#### ترجمه:

امیرالمؤمنین (ص) فرمود: خدای تبارک و تعالی  
ما را پاکیزه نمود و نگهداری فرمود و ما را بر  
خلقش گواه ساخت و در زمینش حجت نهاد و ما  
را همراه قرآن و قرآن را همراه ما قرار داد، نه  
ما از آن جدا شویم و نه او از ما جدا شود )  
کردار و گفتار ما با حقیقت معانی و مضامین  
قرآن منطبق است و جدائی ممکن نیست زیرا ما  
سر موئی هم از قرآن تجاوز می‌کنیم.)

5-عَلِيَّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ  
عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَانِيِّ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ  
قَيْسٍ الْهَلَالِيِّ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ص قَالَ إِنَّ اللَّهَ  
تَبَارَكَ وَ تَعَالٰی طَهَّرَنَا وَ عَصَمَنَا وَ جَعَلَنَا شُهَدَاءَ  
عَلٰی خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ فِي أَرْضِهِ وَ جَعَلَنَا مَعَ الْقُرْآنِ  
وَ جَعَلَ الْقُرْآنَ مَعَنَا لَا نُفَارِقُهُ وَ لَا يُفَارِقُنَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 271 روایه: 5

## در اینکه رهنمایان تنها ائمه باشند

### بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَ هُمْ الْهَادَةُ

#### ترجمه:

فضیل گوید از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل (7 سوره 13)) (و هر گروهی را رهبر است))) پرسیدم، فرمود: هر امامی رهبر است در دور اینکه در میان مردم است (رهبر مردم دوران خویش است).

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ وَ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ الْفَضِيلِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَالَ كُلُّ إِمَامٍ هَادٍ لِلْقَوْمِ الَّذِي هُوَ فِيهِمْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 272 روایه: 1

#### ترجمه:

برید عجلای گوید از امام باقر علیه السلام در باره قول خدای عزوجل (((همانا تو بیم دهنده ای و برای هر گروهی رهبر است))) پرسیدم، فرمود: رسول خدا (ص) (بیم دهنده است و در هر زمانی یکی از ما اهلبیت رهبر است که مردم را به آنچه پیغمبر از طرف خدا آورده رهبری کند، رهبران بعد از پیغمبر اول علی است و پس از او اوصیانش یکی پس از دیگری.

2- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُنْذِرُ وَ لِكُلِّ زَمَانٍ مِّنَّا هَادٍ يَهْدِيهِمْ إِلَى مَا جَاءَ بِهِ نَبِيُّ اللَّهِ ص ثُمَّ الْهَادَةُ مِنْ بَعْدِهِ عَلِيٌّ ثُمَّ الْأَوْصِيَاءُ وَاحِدٌ بَعْدَ وَاحِدٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 272 روایه: 2

3- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ جُمْهُورٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُنْذِرُ وَ عَلِيُّ الْهَادِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ هَلْ مِنْ هَادٍ الْيَوْمَ قُلْتُ بَلَى جُعِلْتُ فِدَاكَ

مَا زَالَ مِنْكُمْ هَادٍ بَعْدَ هَادٍ حَتَّى دُفِعَتْ إِلَيْكَ  
فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلْتُ  
آيَةً عَلَى رَجُلٍ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَتِ الْآيَةُ  
مَاتَ الْكِتَابُ وَ لَكِنَّهُ حَيٌّ يَجْرِي فِيْمَنْ بَقِيَ كَمَا  
جَرَى فِيْمَنْ مَضَى

اصول کافی جلد 1 صفحه: 272 روایه: 3

#### ترجمه:

ابوبصیر گوید بامام صادق علیه السلام آیه  
(((همانا توئی بیم دهنده و برای هر گروهی  
رهبر هست))) را عرض کردم، فرمود: بیم دهنده  
رسول خدا (ص) است و رهبر علی است. ای ابو  
محمد آیا امروز رهبری هست؟ عرض کردم: آری  
هدایت کردم، همیشه از شما خانواده رهبری پس  
از رهبر دیگری بوده تا بشما رسیده است، فرمود  
هدایت رحمت کناد: ای ابامحمد: اگر چنین می بود  
که چون آیه ای در باره مردی نازل می شد و آن  
مرد می میرد آیه هم از بین می رفت (و مصداق  
دیگری نداشت (که قرآن مرده بود ولی قرآن  
همیشه زنده است بر باز ماندگان منطبق می شود  
چنانچه بر گذشتگان منطبق می شد .

4- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مَنْصُورٍ عَنْ  
عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ  
اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ  
هَادٍ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُنْذِرُ وَ عَلِيٌّ الْهَادِي  
أَمَّا وَ اللَّهُ مَا ذَهَبَتْ مِنَّا وَ مَا زَالَتْ فِيْنَا إِلَى  
السَّاعَةِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 273 روایه: 4

#### ترجمه:

قصیر گوید از امام باقر (ع) در باره گفته خدای  
تبارک و تعالی (((همانا))) (توئی بیم دهنده و برای  
هر قومی رهبر هست))) پرسیدم فرمود: رسول  
خدا (ص) بیم دهنده است و علی رهبر است، هان  
بخدا سوگند که مقام هدایت و رهبری از میان ما  
خانواده نرفته و تا اکنون هم در میان ما هست.

## ائمہ علیہم السلام والیان امر خدا و گنجینه‌های علم او هستند

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عِوَلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَخَزَنَةُ عِلْمِهِ

### ترجمه:

امام صادق علیه السلام می‌فرمود: ما ولی امر (امامت و خلافت) خدا و گنجینه علم خدا و صندوق وحی خدا هستیم.

1- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیٰی الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ نَحْنُ وِلَاةُ أَمْرِ اللَّهِ وَخَزَنَةُ عِلْمِ اللَّهِ وَ عِیْبَةُ وَحْيِ اللَّهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 273 روایة: 1

### ترجمه:

امام باقر علیه السلام فرمود: بخدا که ما خزانهدار خدائیم در آسمان و زمینش، نه آنکه خزانهدار طلا یا نقره باشیم، بلکه خزانهدار علمش هستیم.

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ عَنْ أَبِيهِ أَصْبَاطٍ عَنْ سُورَةَ بْنِ كَلِيبٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو جَعْفَرٍ ع وَ اللَّهُ إِنَّا لَخَزَانُ اللَّهِ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ لَا عَلَى ذَهَبٍ وَ لَا عَلَى فِضَّةٍ إِلَّا عَلَى عِلْمِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 273 روایة: 2

### ترجمه:

سدیر گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم: قربانت، شما چه سمتی دارید؟ فرمود: ما خزانهدار علم خدائیم، ما مترجم وحی خدائیم: ما حجت رسائیم بر هر که در زیر آسمان و روی زمین است.

3- عَلِيُّ بْنُ مُوسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ الْبَرْقِيِّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ رَفَعَهُ عَنْ سَدِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَنْتُمْ قَالَ نَحْنُ خَزَانُ عِلْمِ اللَّهِ وَ نَحْنُ تَرَاجِمُهُ وَحْيِ اللَّهِ وَ نَحْنُ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ دُونَ السَّمَاءِ وَ مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 274 روایة: 3

#### ترجمه:

رسول خدا (ص) فرمود: خدای تبارک و تعالی فرماید، حجت من بر اشیاء امت تو کامل و تمامست، آنهایی که ولایت علی و اوصیاء بعد از تو را ترک گفتند، زیرا روش و رفتار تو و پیغمبران پیش از تو در ایشان موجود است و بعلاوه ایشان خزانه دار علم من بعد از تو می باشند، سپس پیغمبر (ص) فرمود: همانا جبرئیل نام ایشان و نام پدرانیشان را بمن خبر داد.

4- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شَعِيبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اسْتِكْمَالُ حُجَّتِي عَلَى الْأَشْقِيَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ مِنْ تَرْكِ وَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِكَ فَإِنَّ فِيهِمْ سُنَّتَكَ وَ سُنَّةَ الْأَنْبِيَاءِ مِنْ قَبْلِكَ وَ هُمْ خَزَائِنِي عَلَى عِلْمِي مِنْ بَعْدِكَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَقَدْ أَنْبَأَنِي جَبْرَائِيلُ ع بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 274 روایه: 4

توضیح: کسانی که رهبرانی چون علی و اولادش دارند که رفتار و گفتار آنها همان رفتار و گفتار پیغمبر است و هر چه از آنها بپرسند مانند پیغمبر جواب گویند، خدا تمام اسباب نجات و هدایت را بر ایشان آماده کرده است، اگر این مردم چنین امامان و رهبرانی را رها کنند و در خانه دیگران روند، شقی ترین مردمند، زیرا خدا حجت را برایشان تمام کرده و برای آنها جای غذری باقی نگذاشته است.

#### ترجمه:

ابن ابی یعفور گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: ای پسر ابی یعفور: همانا خدا یکتاست و در یکتائی یگانه است (بی شریکست و بسیط مطلق و حتی صفاتش زائد بر ذاتش نیست) در کار خود یکتاست پس مخلوقی را آفرید و ایشان را برای این کار (خلافت و امامت) سنجید و مقدر کرد و ما هستیم آن مخلوق ای پسر ابی یعفور، و ما هستیم حجت خدا در میان بندگان و خزانه دار علمش و باین کار (امامت و خلافت) قیام کرده ایم.

5- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ مُتَوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ مُتَفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ فَخَلَقَ خَلْقًا فَقَدَرَهُمْ لِذَلِكَ الْأَمْرِ فَنَحْنُ هُمْ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ فَنَحْنُ حُجَجُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَ خَزَائِنُهُ عَلَى عِلْمِهِ وَ الْقَائِمُونَ بِذَلِكَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 275 روایه: 5

6- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرَكِيِّ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعًا عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ

اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَنَا فَأَحْسَنَ خَلْقَنَا وَ صَوَّرَنَا  
فَأَحْسَنَ صُورَنَا وَ جَعَلَنَا خُزَّانَهُ فِي سَمَائِهِ وَ أَرْضِهِ  
وَ لَنَا نَطَقَتِ الشَّجَرَةُ وَ بِعِبَادَتِنَا عُيِدَ اللَّهُ عَزَّ وَ  
جَلَّ وَ لَوْلَا مَا عُيِدَ اللَّهُ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 275 روایه: 6

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: خدای عزوجل ما را آفرید و آفرینش ما را نیکو ساخت و ما را صورتگری کرد و نیکو تصویر نمود و ما را در آسمان و زمینش خزانه دار ساخت و برای ما درخت سخن گفت و بوسیله عبادت ما خدای عزوجل عبادت شد و اگر ما نبودیم، خدا پرستیده نمی شد.

شرح :

دو جمله اول در حدیث 353 بیان شد و مقصود از سخن گفتن درخت یا همان تکلم معمولی است که بعنوان محجزه برای پیغمبر (ص) و بعضی از ائمه علیه السلام رخ داده است و یا استنباط علوم و معارفی از درختان و برگ آنهاست که برای دیگران میسر نیست چنانکه از بعضی اخبار استفاده می شود ( مرآت العقول).

## در اینکه ائمه علیه السلام خلفاء خداوند در زمین و درهای توجه باویند

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَ خُلَفَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَرْضِهِ وَأَبْوَابُهُ الَّتِي مِنْهَا يُؤْتَى

### ترجمه:

امام رضا علیه السلام می فرمود: ائمه خلفاء خدای عزوجل در زمینش باشند.

1- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي مَسْعُودٍ عَنْ الْجَعْفَرِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع يَقُولُ  
الْأَئِمَّةُ خُلَفَاءُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أَرْضِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 275 روایه: 1

### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: اوصیاء پیغمبر درهای توجه بسوی خدای عزوجل باشند و اگر ایشان نبودند، مردم خدای عزوجل را نمی شناختند و خدای تبارک و تعالی بوسیله ایشان بر خلقش احتجاج کند.

2- عَنْهُ عَنْ مُعَلَّى عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع الْأَوْصِيَاءُ هُمْ أَبْوَابُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّتِي يُؤْتَى مِنْهَا وَلَوْلَاهُمْ مَا عُرِفَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بِهِمْ احْتَجَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 275 روایه: 2

### ترجمه:

ابن سنان گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم تفسیر قول خدای جل جلاله را (55 سوره 24) (((خدا از میان شما کسانی را که ایمان آورده و کار شایسته کرده اند وعده فرموده است که در زمین بخلافت گمارد چنانکه پیشینیان ایشان را بخلافت گماشت))) فرمود: ایشان ائمه هستند (و در روایت است که این آیه در باره حضرت مهدی قائم علیه السلام و اصحاب او است و اگر از دنیا نماند مگر يك روز خدا آنروز را دراز کند تا آنحضرت ظهور کند و در روی زمین فرمانروائی نماید و زمین را پر از عدل و داد کند چنانچه پر از ظلم و جور شده باشد).

3- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوُشَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا؛ ص ص اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَالَ هُمْ الْأَئِمَّةُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 275 روایه: 3



## در اینکه ائمه علیه السلام نور خدای عزوجل باشند

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عُنُورُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ

ترجمه:

ابو خالد کابلی گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم تفسیر قول خدای عزوجل را (8 سوره 64) ((بخدا و رسولش و نوری که فرستاده‌ایم ایمان آورید))) فرمود: ای ابا خالد بخدا سوگند که مقصود از نور ائمه از آل محمد(ص) باشند تا روز قیامت، بخدا که ایشانند همان نور خدا که فرو فرستاده، بخدا که ایشانند نور خدا در آسمانها و زمین، بخدا ای ابا خالد، نور امام در دل مؤمنین از نور خورشید تابان در روز، روشن‌تر است، بخدا که ائمه دلهای مؤمنین را منور سازند و خدا از هر کس خواهد نور ایشان را پنهان دارد، پس دل آنها تاریک گردد، بخدا ای ابا خالد بندهای ما را دوست ندارد و از ما پیروی نکند تا اینکه خدا قلبش را پاکیزه کرده باشد و خدا قلب بندهای را پاکیزه نکند تا اینکه با ما خالص شده باشد و آشتی کرده باشد (یک رنگ شده باشد و سازگار) و چون با ما سازش کرد خدا از حساب سخت نگاهش دارد و از هراس بزرگ روز قیامت ایمنش سازد.

1- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُرْدَاسٍ قَالَ حَدَّثَنَا صَفْوَانُ بْنُ يَحْيَى وَ الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابَلِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَآمَنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ التَّوْرَ الَّذِي أَنْزَلْنَا فَقَالَ يَا أَبَا خَالِدٍ التَّوْرَ وَ اللَّهُ الْأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ص إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُمْ وَ اللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَ هُمْ وَ اللَّهُ نُورُ اللَّهِ فِي السَّمَاوَاتِ وَ فِي الْأَرْضِ وَ اللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لَنُورُ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيَّةِ بِالنَّهَارِ وَ هُمْ وَ اللَّهُ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَحْجُبُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلَمُ قُلُوبُهُمْ وَ اللَّهُ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يُحِبُّنَا عَبْدٌ وَ يَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ وَ لَا يُطَهَّرَ اللَّهُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلَّمَ لَنَا وَ يَكُونَ سَلَمًا لَنَا فَإِذَا كَانَ سَلَمًا لَنَا سَلَمَهُ اللَّهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَ آمَنَهُ مِنْ فِرْعَ يَوْمِ الْقِيَامَةِ الْأَكْبَرِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 276 روایه: 1

2- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَ الْأَنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَ يَحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ إِلَى

قَوْلِهِ وَ اتَّبِعُوا التَّوْرَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ قَالَ التَّوْرُ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ عَلَيَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَئِمَّةُ ع

اصول کافی جلد 1 صفحه: 277 روایه: 2

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای تعالی (157 سوره 7) (((کسانی که پیروی می‌کنند از رسول و پیغمبری که درس ناخوانده است و اوصافش را در تورا و انجیل نزدشان نوشته می‌یابند، ایشان را بکار نیک و می‌دارد و از کار زشت نهی می‌کند و پاکیزه‌ها را برای ایشان حلال و پلیدی‌ها را بر ایشان حرام می‌سازد تا آنجا که فرماید و پیروی کنند از نوری که با او نازل شده، تنها ایشان رستگارند))) فرمود مقصود از نور در اینجا (علی) امیرمؤمنان و ائمه علیه السلام می‌باشند.

#### ترجمه:

ابی جارود گوید بامام باقر علیه السلام عرض کردم: خدا باهل کتاب خیر بسیاری داده است، فرمود: آن چیست؟ عرض کردم: قول خود خدای تعالی است (54 سوره 28) (((کسانی را که پیش از آن به آنها کتاب دادیم باو می‌گروند تا آنجا که فرماید آنها برای شکیباییشان دو مرتبه اجر گیرند))) امام فرمود: خدا شما هم عطا کرده چنانکه بایشان عطا کرده است، سپس تلاوت فرمود (29 سوره 57) ای گروندگان از خدا بآه دشته باشید و برسولش ایمان آورید تا دو بهره از رحمت خود بشما دهد و برای شما نوری قرار دهد که در پرتوش حرکت کنید))) یعنی امامی که باو اقتدا کنید.

3-أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع لَقَدْ آتَى اللَّهُ أَهْلَ الْكِتَابِ خَيْرًا كَثِيرًا قَالَ وَ مَا ذَاكَ قُلْتُ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ إِلَى قَوْلِهِ أُولَئِكَ يُؤْتَوْنَ أَجْرُهُمْ مَرَّتَيْنِ بِمَا صَبَرُوا قَالَ فَقَالَ قَدْ آتَاكُمْ اللَّهُ كَمَا آتَاهُمْ ثُمَّ تَلَا يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ يَعْنِي إِمَامًا تَأْتَمُونَ بِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 277 روایه: 3

4-أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَصْبَاطٍ وَ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي خَالِدٍ الْكَابُلِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ التَّوْرَ الَّذِي أُنْزِلْنَا فَقَالَ يَا أَبَا

خَالِدِ النَّوْرِ وَ اللَّهِ الْأَيْمَةُ ع يَا أَبَا خَالِدٍ لِنُورِ الْإِمَامِ  
فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيَّةِ  
بِالنَّهَارِ وَ هُمْ الَّذِينَ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ  
يَحْجُبُ اللَّهُ نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلَمُ قُلُوبُهُمْ وَ  
يَغْشَاهُمْ بِهَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 277 روایه: 4

#### ترجمه:

ابو خالد کابلی گوید: از امام باقر علیه السلام  
درباره قول خدای تعالی (8 سوره 64) (((بخدا و  
رسولش و نوری که فرستادیم ایمان آورید)))  
پرسیدم فرمود: ای ابا خالد بخدا مقصود از نور  
ائمه علیه السلام است. ای ابا خالد نور امام در دل  
مؤمنان از نور خورشید تابان در روز روشن تر  
است و ایشانند که دلهای مؤمنین را منور کنند و  
خدا از هر که خواهد نور ایشان را پنهان دارد  
پس دل آنها تاریک گردد و در ظلمت رود.

5- عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ  
سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونَ  
عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْأَصَمِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ  
بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَهْلِ الْهَمْدَانِيِّ قَالَ قَالَ  
أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى اللَّهُ نُورُ  
السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فَاِطْمَأَنَّ ع  
فِيهَا مِصْبَاحٌ الْحَسَنُ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الْحُسَيْنُ  
الزُّجَاجَةُ كَانَتْهَا كَوْكَبٌ ذُرِّي فَاطِمَةَ كَوْكَبٌ ذُرِّي  
بَيْنَ نِسَاءِ أَهْلِ الدُّنْيَا يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ  
إِبْرَاهِيمَ ع زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَ لَا غَرْبِيَّةٍ لَا يَهُودِيَّةٍ  
وَ لَا نَصْرَانِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ يَكَادُ الْعِلْمُ  
يَنْفَجِرُ بِهَا وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ إِمَامٌ  
مِنْهَا بَعْدَ إِمَامٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ يَهْدِي  
اللَّهُ لِلْأَيْمَةِ مَنْ يَشَاءُ وَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ  
قُلْتُ أَوْ كَظُلُمَاتٍ قَالَ الْأَوَّلُ وَ صَاحِبُهُ يَغْشَاهُ  
مَوْجُ الثَّالِثُ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجُ ظُلُمَاتٍ الثَّانِي بَعْضُهَا  
فَوْقَ بَعْضٍ مُعَاوِيَةُ وَ فَتَنُ بَنِي أُمَيَّةٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ  
الْمُؤْمِنُ فِي ظُلْمَةٍ فَتَنَّتْهُمْ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَ مَنْ لَمْ  
يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا إِمَامًا مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ ع فَمَا لَهُ

مِنْ نُورِ إِمَامٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ قَالَ فِي قَوْلِهِ يَسْعَى  
نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بِأَيْمَانِهِمْ أَيْمَةُ الْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ  
الْقِيَامَةِ تَسْعَى بَيْنَ يَدَيِ الْمُؤْمِنِينَ وَ بِأَيْمَانِهِمْ حَتَّى  
يُنْزِلُوهُمْ مَنَازِلَ أَهْلِ الْجَنَّةِ عَلَيَّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ  
مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى  
بْنِ الْقَاسِمِ الْبَجَلِيِّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ  
الْعُمَرَكِيِّ بْنِ عَلِيِّ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ  
أَخِيهِ مُوسَى عِ مِثْلَهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 278 روایه: 5

#### ترجمه:

صالح بن سهل همدانی گوید امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای تعالی (آیه 80 سوره نور که به آیه نور معروفست در تأویل آن چنین فرمود) (((خدا نور آسمانها و زمین است، حکایت نور او چون فانوسی است))) آن فانوس فاطمه علیها السلام است (((که در آن فانوس چراغی ست))) آن چراغ حسن است (((چراغ در آبگینه است))) آبگینه حسین است (((آبگینه مانند اختر درخشانی است))) آن اختر درخشان فاطمه است در میان زنان جهان (((از درخت پر برکتی برافروزد))) (آن درخت حضرت ابراهیم(ع) است) (((درخت زیتونی است نه خاوری و نه باختری))) (نه یهودی و نه نصرانی) (((که نزدیکست روغنش بر افروزد))) نزدیکست علم از آن بجوشد (((اگر چه آتشی باو نرسد، نوربست روی نوری))) از فاطمه امامی پس از امامی آید (((خدا هر که را خواهد بنور خود رهبری کند))) هر که را خدا خواهد بامامان رهبری کند (((و خدا برای مردم مثله می زند))) همدانی گوید: عرض کردم: (تأویل این کلمات را بفرمائید) (((یا مانند تاریکیها))) فرمود: اولی و رفیقش باشند (((موجی او را فرا گرفت))) سومی است روی آن موجی بود، (((اینها ظلماتی است))) آن موج دومی است (((که برخی زیر برخی متراکمند))) (معاویه لعنه الله و فتنه های بنی امیه است) (((چون کسی دستش را بیرون کند نزدیک نیست که آن را ببیند))) حال مؤمن است در تاریکی فتنه بنی امیه (فجایع بین امیه بر مؤمنین احاطه کند و آنها را سرگردن نماید) و کسی که خدا برای او نوری مقرر نفرموده) یعنی امامی از اولاد فاطمه علیهما السلام ندارد) هیچ نوری برای او نباشد) روز قیامت امامی نداشته باشد، و در باره قول خدایتعالی (12 سوره 57) (((نور آنها از پیش رو و طرف راست می شتابد))) فرمود: روز قیامت ائمه مؤمنین از پیش رو و طرف راست مؤمنین می شتابند تا ایشان را بمنازل اهل بهشت وارد سازند.

توضیح باصطلاح محدثین مفسرین، تفسیر قرآن با تأویل آن فرق دارد: تفسیر قرآن همان معنی ساده و روشن است که هر دانای بلغت عربی آن را می فهمیده و اجازه دارد که آن معنا را استنباط کند و در آن بیندیشد و در کتاب تفسیر خود بنویسد ولی تأویل قرآن معنی باطنی و مکنون آنست که همه کس را اجازه دست درازی بسوی آن نیست. تأویل قرآن منحصر به پیغمبر اکرم و ائمه معصومین (ص) می باشد که قرآن در خانه آنها نازل شده و بوحی و الهام الهی به آن تأویل رهبری شده اند، ایشان هرچه در باره قرآن گویند از تفسیر و تأویل حق است و

مقبول، در صورتی که از دیگران کلمه‌ای هم در تأویل پذیرفته نیست، آنچه امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه نور که از آیات برجسته و تعبیر ابتکاری قرآن می‌باشد فرموده است مربوط بتأویل قرآنست، دانشمندان شیعه برای تطبیق آیه شریفه با تأویل و بیان حضرت صادق علیه السلام بیانات مفصل و مختلفی دارند و بعضی رساله‌ای جداگانه در این موضوع نوشته‌اند که از حوصله این مختصر بیرونست. علاقه بر آنکه پس از اطمینان بصحت اصل حدیث نیاز مبرمی بفروع و حواشی آن نمی‌باشد.

#### ترجمه:

محمد بن فضیل گوید از حضرت ابوالحسن علیه السلام راجع بقول خدای تعالی (8 سوره 61) (((می‌خواهند نور خدا را با پف دهان خود خاموش کنند))) پرسیدم، فرمود: یعنی می‌خواهند ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام را با پف دهانشان خاموش کنند، گفتم سپس خدای تعالی فرماید: (((و خدا کامل کننده نور خویش است))) فرمود یعنی و خدا کامل کننده امامت است و امامت همان نور است و همانست که خدای عزوجل فرماید (((بخدا و رسولش و نوریکه فرو فرستاده‌ایم ایمان آورید))) مقصود از نور همان امام است.

6-أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُبَيْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ وَ مُوسَى بْنِ عُمَرَ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ قَالَ يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا وَلَايَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع بِأَفْوَاهِهِمْ قُلْتُ قَوْلُهُ تَعَالَى وَ اللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ قَالَ يَقُولُ وَ اللَّهُ مُتِمُّ الْإِمَامَةِ وَ الْإِمَامَةُ هِيَ النُّورُ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا قَالَ النُّورُ هُوَ الْإِمَامُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 279 روایه: 6

## ائمہ ارکان زمین هستند

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ هُمْ أَرْكَانُ الْأَرْضِ

1- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَ مُحَمَّدٍ  
بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ مُحَمَّدٍ  
بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ  
ع قَالَ مَا جَاءَ بِهِ عَلِيٌّ ع أَخْذُ بِهِ وَ مَا نَهَى عَنْهُ  
أَنْتَهِيَ عَنْهُ جَرَى لَهُ مِنَ الْفَضْلِ مِثْلُ مَا جَرَى  
لِمُحَمَّدٍ ص وَ لِمُحَمَّدٍ ص الْفَضْلُ عَلَى جَمِيعٍ مَنْ  
خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْمُتَعَقِّبُ عَلَيْهِ فِي شَيْءٍ مِنْ  
أَحْكَامِهِ كَالْمُتَعَقِّبِ عَلَى اللَّهِ وَ عَلَى رَسُولِهِ وَ  
الرَّادِّ عَلَيْهِ فِي صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ عَلَى حَدِّ الشَّرْكِ  
بِاللَّهِ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع بَابَ اللَّهِ الَّذِي لَا  
يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ سَبِيلُهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَ بَغْيَرَهُ هَلَكَ  
وَ كَذَلِكَ يَجْرِي الْأَئِمَّةُ الْهُدَى وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ  
جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ حُجَّتُهُ  
الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ الثَّرَى وَ  
كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص كَثِيرًا مَا يَقُولُ أَنَا قَسِيمُ  
اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ أَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَ أَنَا  
صَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمِيسَمِ وَ لَقَدْ أَقَرَّتْ لِي جَمِيعُ  
الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ وَ الرِّسَالُ بِمِثْلِ مَا أَقَرُّوا بِهِ  
لِمُحَمَّدٍ ص وَ لَقَدْ حُمِلْتُ عَلَى مِثْلِ حُمُولَتِهِ وَ  
هِيَ حُمُولَةُ الرَّبِّ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص يُدْعَى  
فِيكَسَى وَ أُدْعَى فَأُكْسَى وَ يُسْتَنْطَقُ وَ أُسْتَنْطَقُ  
فَأَنْطَقُ عَلَى حَدِّ مَنْطِقِهِ وَ لَقَدْ أُعْطِيتُ خِصَالًا مَا  
سَبَقَنِي إِلَيْهَا أَحَدٌ قَبْلِي عَلِمْتُ الْمَنَايَا وَ الْبَلَايَا وَ  
الْأَنْسَابَ وَ فَصَلَ الْخِطَابِ فَلَمْ يَفْتِنِي مَا سَبَقَنِي

و لَمْ يَعْزُبْ عَنِّي مَا غَابَ عَنِّي أَبَشَّرُ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ  
 أُؤَدِّي عَنْهُ كُلَّ ذَلِكَ مِنَ اللَّهِ مَكْنِي فِيهِ بِعِلْمِهِ  
 الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ  
 عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ الْعَمِّيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ  
 قَالَ حَدَّثَنَا الْمُفَضَّلُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع  
 يَقُولُ ثُمَّ ذَكَرَ الْحَدِيثَ الْأَوَّلَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 280 روایه: 1

#### ترجمه:

1- امام صادق علیه السلام فرمود: آنچه علی علیه السلام آورده انجام می‌دهم و از آنچه نهی فرموده باز می‌ایستم، برای او همان فضیلت آمده که برای محمد(ص) آمده و محمد(ص) را بر تمام مخلوق خدای عزوجل فضیلت است، خرده‌گیر بر حکمی که علی آورده مانند خرده‌گیر بر خدا و رسولش باشد و کسی که در موضوعی کوچک یا بزرگ علی را رد کند در مرز شرک بخداست، امیرالمؤمنین علیه السلام باب منحصر بفرد خداشناسی است و راه بسوی خداست، هر که جز آن پوید هلاک شود و این امتیازات همچنین برای انمه هدی یکی پس از دیگری جاریست. خدا ایشان را ارکان زمین قرار داده تا اهلش را نجنباند (اختلال نظام و سرگردانی عمومی پیش نیاید) و حجت رسای خویش ساخت برای مردم روی زمین و زیر خاک (مردگان یا ساکنان آن روی زمین) خود امیرالمؤمنین علیه السلام صلوات الله علیه بسیار می‌فرمود: من از طرف خدا قسمت کننده بهشت و دوزخم (میان آن دو مکان ایستاده موالیانم را بهشت و دشمنانم را بدوزخ راهنمایی می‌کنم) و من بزرگترین فرق گذارم (میان حق و باطل یا میان بهشتی و دوزخی) و من صاحب عصا و میسمم، تمام ملائکه و روح القدس و پیمبران بفضیلت من اقرار نمودند چنانکه بفضیلت محمد(ص) اقرار کردند. مرا بر مسندی مانند مسند او نشانیده‌اند و آن مسند (هدایت و خلافت) خدائیست (مرکوب من در قیامت همان مرکوب پیغمبر و از جانب خداست رسول خدا(ص) (در قیامت) خوانده شود و جامه در بر شود من هم خوانده شوم و جامه در بر شوم، او باز پرسى شود و من هم باز پرسى شوم و طبق گفته او سخن گویم، بمن خصلتهائی عطا شده که هیچکس نسبت به آنها بر من پیشی نگرفته است: مرگ مردم و بلاها و نژادها و فصل الخطاب) قرآن یا تشخیص حق از باطل را می‌دانم، آنچه پیش از من بوده از دستم نرفته و آنچه نزد من حاضر نیست (از امور آینده) بر من پوشیده نیست، با اجازه خدا بشارت می‌دهم و از جانب او ادای وظیفه می‌کنم، همه اینها از طرف خداست که او بعلم خود مرا نسبت به آنها توانا ساخته است.

2- عَلِيّ بْن مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ  
 سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ شَبَابِ  
 الصَّيْرِفِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا سَعِيدُ الْأَعْرَجُ قَالَ دَخَلْتُ  
 أَنَا وَ سُلَيْمَانُ بْنُ خَالِدٍ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع  
 فَأَبْتَدَأْنَا فَقَالَ يَا سُلَيْمَانُ مَا جَاءَ عَنْ أَمِيرِ  
 الْمُؤْمِنِينَ ع يُؤْخَذُ بِهِ وَ مَا نَهَى عَنْهُ يُنْتَهَى عَنْهُ  
 جَرَى لَهُ مِنَ الْفَضْلِ مَا جَرَى لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ  
 لِرَسُولِ اللَّهِ ص الْفَضْلُ عَلَى جَمِيعِ مَنْ خَلَقَ اللَّهُ  
 الْمُعَيَّبُ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي شَيْءٍ مِنْ  
 أَحْكَامِهِ كَالْمُعَيَّبِ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ عَلَى  
 رَسُولِهِ ص وَ الرَّادِّ عَلَيْهِ فِي صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ عَلَى  
 حَدِّ الشَّرْكِ بِاللَّهِ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ص بَابَ اللَّهِ  
 الَّذِي لَا يُؤْتَى إِلَّا مِنْهُ وَ سَبِيلُهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَ  
 بَغْيَرَهُ هَلَكَ وَ بِذَلِكَ جَرَتْ الْأَئِمَّةُ ع وَاحِدٌ بَعْدَ  
 وَاحِدٍ جَعَلَهُمُ اللَّهُ أَرْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِهِمْ وَ  
 الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ فَوْقَ الْأَرْضِ وَ مَنْ تَحْتَ  
 الثَّرَى وَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ  
 بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ وَ أَنَا الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَ أَنَا  
 صَاحِبُ الْعَصَا وَ الْمِيسَمِ وَ لَقَدْ أَقَرَّتْ لِي جَمِيعُ  
 الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحُ بِمِثْلِ مَا أَقَرَّتْ لِمُحَمَّدٍ ص وَ  
 لَقَدْ حُمِلْتُ عَلَى مِثْلِ حُمُولَةِ مُحَمَّدٍ ص وَ هِيَ  
 حُمُولَةُ الرَّبِّ وَ إِنَّ مُحَمَّدًا ص يُدْعَى فَيُكْسَى وَ  
 يُسْتَنْطَقُ وَ أُدْعَى فَأُكْسَى وَ أُسْتَنْطَقُ فَأَنْطَقُ عَلَى  
 حَدِّ مَنْطِقِهِ وَ لَقَدْ أُعْطِيتُ خِصَالًا لَمْ يُعْطَهُنَّ أَحَدٌ  
 قَبْلِي عُلِّمْتُ عِلْمَ الْمَنَائَا وَ الْبَلَايَا وَ الْأَنْسَابِ وَ  
 فَصَلَ الْخِطَابِ فَلَمْ يَفُتْنِي مَا سَبَقَنِي وَ لَمْ يَعْزُبْ  
 عَنِّي مَا غَابَ عَنِّي أَبَشَّرُ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ أُؤَدِّي عَنْ



اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ كُلَّ مَكْنِيَّ اللَّهِ فِيهِ بِإِذْنِهِ  
 اصول کافی جلد 1 صفحه: 281 روایه: 2

#### ترجمه:

سعید اعرج گوید: من و سلیمان بن خالد خدمت امام صادق رسیدم، حضرت آغاز سخن نمود و فرمود: ای سلیمان هر امری که از امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده باید اخذ شود و از هر چه نهی فرموده باید ترك شود، برای او همان فضیلت است که برای رسول خدا (ص) است و رسول خدا (ص) را بر تمام مخلوق خدا فضیلت است، کسی که نسبت به چیزی از احکام او عیب گیرد مانند کسی است که بر رسول خدا (ص) عیب گرفته است و هر که او را در امری کوچک یا بزرگ رد کند در مرز شرك بخداست. امیرالمؤمنین (ص) دریست که از غیر آن به خدا نتوان رسید و راه بسوی خداست که هر که جز پوید هلاک شود و همچنین است مقام ائمه علیه السلام یکی پس از دیگری، خدا ایشان را ارکان زمین قرار داد تا اهلش را نجنباند، و حجت رسای خویش نمود بر کسانی که روی زمین وزیر خاکند و امیرالمؤمنین (ع) فرمود: من از طرف خدا قسمت کننده میان بهشت و دروزخم (و همچنین بقیه روایت را مانند روایت پیش نقل می‌کند.)

3- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً  
 عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ قَالَ  
 حَدَّثَنِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّيَّاحِيُّ عَنْ أَبِي الصَّامِتِ  
 الْخُلَوَانِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ فَضَّلُ أَمِيرِ  
 الْمُؤْمِنِينَ ع مَا جَاءَ بِهِ آخِذٌ بِهِ وَ مَا نَهَى عَنْهُ  
 أَنْتَهِيَ عَنْهُ جَرَى لَهُ مِنَ الطَّاعَةِ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص  
 مَا لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ الْفَضْلِ لِمُحَمَّدٍ ص الْمُتَقَدِّمُ  
 بَيْنَ يَدَيْهِ كَالْمُتَقَدِّمِ بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ  
 الْمُتَفَضَّلُ عَلَيْهِ كَالْمُتَفَضَّلِ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص وَ

## ترجمه:

امام باقر (ع) فرمود: فضیلت امیرالمؤمنین علیه السلام این است که هر چه آورده من به آن عمل می‌کنم و از هر چه نهی کرده ترك می‌کنم، اطاعت او بعد از رسول خدا (ص) همان اطاعت رسول خدا (ص) است و فضیلت برای محمد (ص) است. هر که از او پیش افتد چون کسی است که از خدا و رسولش پیش افتاده و کسی بر او برتری جوید مانند کسی است که بر رسول خدا (ص) برتری جسته و هر که در امر کوچک یا بزرگی او را رد کند در مرز شرك بخداست، زیرا رسول خدا (ص) باب منحصر معرفت خدا بود، و راهی بود که هر که آن را پوید بخدای عزوجل رسد و همچنین است امیرالمؤمنین پس از وی و ائمه علیه السلام یکی پس از دیگری هم به همین روشند، خدای عزوجل ایشان را ارکان زمین مقرر فرموده تا اهلش را نلرزاند و ستونهای اسلام و مزدور راه هدایت ساخته. کسی جز با هدایت ایشان هدایت نشود و کسی که از طریق هدایت خارج شده و گمراه گشته فقط بواسطه تقصیر در حق آنهاست، آنها بر علم و عذر و بی‌می که خدا (در قرآنش) نازل کرده امینند، و حجت رسا بر مردم روی زمینند، برای آخرین آنها از جانب خدا جاری شود مثل آنچه بر نخستینان جاری بود (همگی در علم و وجوب اطاعت و سایر کمالات برابرند) و کسی جز بیاری خدا بدین درجه نرسد، امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: من در میان بهشت و دوزخ مقسم خدایم، کسی جز طبق تقسیم من به بهشت یا دوزخ نرود، من پیشوای مردم پس از خود و رساننده از جانب پیش از خود) پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم) می‌باشم، کسی جز احمد (ص) بر من پیشی ندارد و من و او در يك روشیم، جز اینکه نبوت تنها بنام اوست، و به من شش فضیلت عطا شده است 1- علم آجال و مرگها؛ طط- 2 علم بلاها 3- علم وصایا) آنچه اوصیاء پیغمبران می‌دانند) 4 فصل الخطاب (قرآن یا داورى میان حق و باطل و یا بیان و سخن واضح) 5 و من صاحب کرات (حمله‌های مشهور میدان جنگ یا عالم بحوادث و وقایع گذشته و آینده) و دولت حاکم بر همه دولتهايم 6- و من صاحب عصا و میسم و جنبده‌ای که با مردم سخن گوید می‌باشم.

الرَّادَّ عَلَيْهِ فِي صَغِيرَةٍ أَوْ كَبِيرَةٍ عَلَى حَدِّ الشَّرِّكَ  
بِاللَّهِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص بَابُ اللَّهِ الَّذِي لَا يُؤْتَى  
إِلَّا مِنْهُ وَ سَبِيلُهُ الَّذِي مَنْ سَلَكَهُ وَصَلَ إِلَى اللَّهِ  
عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَذَلِكَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مِنْ  
بَعْدِهِ وَ جَرَى لِلْأُئِمَّةِ ع وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ جَعَلَهُمُ  
اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَزْكَانَ الْأَرْضِ أَنْ تَمِيدَ بِأَهْلِهَا وَ  
عُمَدَ الْإِسْلَامِ وَ رَابِطَةً عَلَى سَبِيلِ هُدَاهُ لَا يَهْتَدِي  
هَادٍ إِلَّا بِهُدَاهُمْ وَ لَا يَضِلَّ خَارِجٌ مِنَ الْهُدَى إِلَّا  
بِتَقْصِيرٍ عَنْ حَقِّهِمْ أَمْنَاءُ اللَّهِ عَلَى مَا أَهْبَطَ مِنْ  
عِلْمٍ أَوْ عُذْرٍ أَوْ نُذُرٍ وَ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ عَلَى مَنْ فِي  
الْأَرْضِ يَجْرِي لِأَحْرِهِمْ مِنَ اللَّهِ مِثْلُ الَّذِي جَرَى  
لِأَوْلِهِمْ وَ لَا يَصِلُ أَحَدٌ إِلَى ذَلِكَ إِلَّا بِعَوْنِ اللَّهِ وَ  
قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَا قَسِيمُ اللَّهِ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ  
النَّارِ لَا يَدْخُلُهَا دَاخِلٌ إِلَّا عَلَى حَدِّ قَسَمِي وَ أَنَا  
الْفَارُوقُ الْأَكْبَرُ وَ أَنَا الْإِمَامُ لِمَنْ بَعْدِي وَ الْمُؤَدِّي  
عَمَّنْ كَانَ قَبْلِي لَا يَتَقَدَّمُنِي أَحَدٌ إِلَّا أَحْمَدُ ص وَ  
إِنِّي وَ إِيَّاهُ لَعَلَى سَبِيلٍ وَاحِدٍ إِلَّا أَنَّهُ هُوَ الْمَدْعُو  
بِاسْمِهِ وَ لَقَدْ أُعْطِيَ السَّتَّ عِلْمَ الْمَنَآيَا وَ الْبَلَايَا  
وَ الْوَصَايَا وَ فَصَلَ الْخِطَابِ وَ إِنِّي لَصَاحِبُ  
الْكُرَاتِ وَ دَوْلَةِ الدَّوَلِ وَ إِنِّي لَصَاحِبُ الْعَصَا وَ  
الْمِيسَمِ وَ الدَّابَّةِ الَّتِي تُكَلِّمُ النَّاسَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 282 روایة: 3

شرح :

مراد بعصا یا چوبدستی مخصوصی است که از پیغمبران باوصیانشان رسیده و همانست که دست حضرت موسی علیه السلام بوده و دست بدست گشته تا پیغمبر خاتم (ص) و از به امیرالمؤمنین علیه السلام رسیده است و یا آنکه کلمه (((عصا))) کنایه از قدرت و تصرفست و اما میسم در لغت به معنی آلت نشانه گذاری و آهنی است که با آن گوسفند را داغ می‌کنند و نشانه می‌گذارند تا با گوسفندان دیگر اشتباه نشوند و بدین مناسب بعضی از شراح گفته‌اند: مقصود از اینکه علی علیه السلام صاحب عصا و میسم است این است که او چوپان و گله‌دار امت است بعد از رسول اکرم (ص) و عصا و میسم از خصائص چوپانست و از روایاتی استفاده می‌شود که امیرالمؤمنین علیه السلام در قیامت ابزاری در دست دارد که میان دو چشم اهل ایمان علامت (((مؤمن))) و میان دو چشم کفار علامت (((کافر))) می‌گذارد و اما جنبنده سخنگو اشاره دارد به آیه شریفه (82 سوره 27) (((و چون فرمان بر آنها اجرا شود جنبده‌ای از زمین بیرون آریم تا بدانها نگوید که این مردم آیات ما را باور نمی‌کرده‌اند))) این جنبنده در روایات بسیاری تأویل بامیرالمؤمنین شده است در زمانی که مؤمنین و کفار را نشانه گذاری می‌کند.

## باب مخصوص و جامع در فضيلت و صفات امام

بَاب نَادِرٍ جَامِعٍ فِي فَضْلِ الْإِمَامِ وَ صِفَاتِهِ

1- أَبُو مُحَمَّدٍ الْقَاسِمُ بْنُ الْعَلَاءِ رَحِمَهُ اللَّهُ رَفَعَهُ  
عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ كُنَّا مَعَ الرِّضَا ع  
بِمَرْوٍ فَاجْتَمَعْنَا فِي الْجَامِعِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي بَدْءِ  
مَقْدَمِنَا فَأَذَارُوا أَمْرَ الْإِمَامَةِ وَ ذَكَّرُوا كَثْرَةَ اخْتِلَافِ  
النَّاسِ فِيهَا فَدَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي ع فَأَعْلَمْتُهُ  
خَوْضَ النَّاسِ فِيهِ فَتَبَسَّمَ ع ثُمَّ قَالَ يَا عَبْدَ الْعَزِيزِ  
جَهْلُ الْقَوْمِ وَ خُدْعُوا عَنْ آرَائِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ  
جَلَّ لَمْ يَقْضِ نَبِيَّهُ ص حَتَّى أَكْمَلَ لَهُ الدِّينَ وَ  
أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنَ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ بَيَّنَّ فِيهِ  
الْحَلَالَ وَ الْحَرَامَ وَ الْحُدُودَ وَ الْأَحْكَامَ وَ جَمِيعَ  
مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ كَمَلًا فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ مَا  
فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ وَ أَنْزَلَ فِي حِجَّةِ  
الْوُدَاعِ وَ هِيَ آخِرُ عُمْرِهِ ص الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ  
دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمْ  
الْإِسْلَامَ دِينًا وَ أَمْرَ الْإِمَامَةِ مِنْ تَمَامِ الدِّينِ وَ لَمْ  
يَمُضِ ص حَتَّى بَيَّنَّ لِأُمَّتِهِ مَعَالِمَ دِينِهِمْ وَ أَوْضَحَ  
لَهُمْ سَبِيلَهُمْ وَ تَرَكَهُمْ عَلَى قَصْدِ سَبِيلِ الْحَقِّ وَ  
أَقَامَ لَهُمْ عَلِيًّا ع عَلَمًا وَ إِمَامًا وَ مَا تَرَكَ لَهُمْ شَيْئًا  
يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا بَيَّنَّهُ فَمَنْ زَعَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ  
جَلَّ لَمْ يُكْمِلْ دِينَهُ فَقَدْ رَدَّ كِتَابَ اللَّهِ وَ مَنْ رَدَّ  
كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ كَافِرٌ بِهِ هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ  
وَ مَحَلَّهَا مِنَ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ إِنَّ  
الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَ أَعْظَمُ شَأْنًا وَ أَعْلَى مَكَانًا وَ  
أَمْنَعُ جَانِبًا وَ أَبْعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ

بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِآرَائِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَاماً  
 بِاخْتِيَارِهِمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ خَصَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهَا  
 إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلَ ع بَعْدَ التَّبَوَّةِ وَ الْخُلَّةِ مَرْتَبَةً ثَالِثَةً  
 وَ فَضِيلَةً شَرَفَهُ بِهَا وَ أَشَادَ بِهَا ذِكْرَهُ فَقَالَ إِنِّي  
 جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَاماً فَقَالَ الْخَلِيلُ ع سُرُوراً بِهَا وَ  
 مِنْ دُرَّتِي قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَا يَنَالُ عَهْدِي  
 الظَّالِمِينَ فَأَبْطَلْتُ هَذِهِ الْآيَةَ إِمَامَةً كُلِّ ظَالِمٍ إِلَى  
 يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ صَارَتْ فِي الصَّفْوَةِ ثُمَّ أَكْرَمَهُ اللَّهُ  
 تَعَالَى بِأَنْ جَعَلَهَا فِي دُرَّتِي أَهْلَ الصَّفْوَةِ وَ الطَّهَارَةِ  
 فَقَالَ وَ وَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَ يَعْقُوبَ نَافِلَةً وَ كُلاًّ  
 جَعَلْنَا صَالِحِينَ. وَ جَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَ  
 أَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَ إِقَامَ الصَّلَاةِ وَ إِيتَاءَ  
 الزَّكَاةِ وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ فَلَمْ تَزَلْ فِي دُرَّتِي يَرِثُهَا  
 بَعْضٌ عَنْ بَعْضٍ قَرْنًا فَقَرْنًا حَتَّى وَرَثَهَا اللَّهُ تَعَالَى  
 النَّبِيُّ ص فَقَالَ جَلَّ وَ تَعَالَى إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ  
 بِإِبْرَاهِيمَ لِلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَ هَذَا النَّبِيُّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا  
 وَ اللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ فَكَانَتْ لَهُ خَاصَّةٌ فَقَلَّدَهَا ص  
 عَلِيّاً ع بِأَمْرِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَى رَسْمِ مَا فَرَضَ اللَّهُ  
 فَصَارَتْ فِي دُرَّتِي الْأَصْفِيَاءِ الَّذِينَ آتَاهُمُ اللَّهُ  
 الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ بِقَوْلِهِ تَعَالَى وَ قَالَ الَّذِينَ  
 أُوتُوا؛ ظُظَّ الْعِلْمَ وَ الْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِي كِتَابِ  
 اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهِيَ فِي وُلْدِ عَلِيٍّ ع خَاصَّةٌ  
 إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِذْ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ص فَمِنْ أَيْنَ  
 يَخْتَارُ هَؤُلَاءِ الْجُهَالُ إِنَّ الْإِمَامَةَ هِيَ مَنْزِلَةُ الْأَنْبِيَاءِ  
 وَ إِرْثُ الْأَوْصِيَاءِ إِنَّ الْإِمَامَةَ خِلَافَةُ اللَّهِ وَ خِلَافَةُ  
 الرَّسُولِ ص وَ مَقَامُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ مِيرَاثُ  
 الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع إِنَّ الْإِمَامَةَ زِمَامُ الدِّينِ وَ

نَظَامُ الْمُسْلِمِينَ وَ صَلاَحُ الدُّنْيَا وَ عِزُّ الْمُؤْمِنِينَ  
 إِنَّ الْإِمَامَةَ أَسَّ الْإِسْلَامِ النَّامِي وَ فَرْعُهُ السَّامِي  
 بِالْإِمَامِ تَمَامُ الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّيَامِ وَ الْحَجِّ وَ  
 الْجِهَادِ وَ تَوْفِيرُ الْفَيِّءِ وَ الصَّدَقَاتِ وَ إِمْضَاءُ  
 الْحُدُودِ وَ الْأَحْكَامِ وَ مَنْعُ الثَّغُورِ وَ الْأَطْرَافِ  
 الْإِمَامُ يُحِلُّ حَلَالَ اللَّهِ وَ يُحَرِّمُ حَرَامَ اللَّهِ وَ يُقِيمُ  
 حُدُودَ اللَّهِ وَ يَذُبُّ عَنْ دِينِ اللَّهِ وَ يَدْعُو إِلَى  
 سَبِيلِ رَبِّهِ بِالْحِكْمَةِ وَ الْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ الْحُجَّةِ  
 الْبَالِغَةِ الْإِمَامُ كَالشَّمْسِ الطَّالِعَةِ الْمُجَلَّلَةِ بِنُورِهَا  
 لِلْعَالَمِ وَ هِيَ فِي الْأَفْقِ بِحَيْثُ لَا تَنَالُهَا الْأَيْدِي وَ  
 الْأَبْصَارُ الْإِمَامُ الْبَذَرُ الْمُنِيرُ وَ السَّرَاجُ الزَّاهِرُ وَ  
 النُّورُ السَّاطِعُ وَ النَّجْمُ الْهَادِي فِي غِيَابِ الدَّجَى  
 وَ أَجْوَارِ الْبُلْدَانِ وَ الْقِفَارِ وَ لُجَجِ الْبِحَارِ الْإِمَامُ  
 الْمَاءُ الْعَذْبُ عَلَى الظَّمَا وَ الدَّلَالُ عَلَى الْهُدَى وَ  
 الْمُنْجِي مِنَ الرَّدَى الْإِمَامُ النَّارُ عَلَى الْيَفَاعِ الْحَارِ  
 لِمَنْ اصْطَلَى بِهِ وَ الدَّلِيلُ فِي الْمَهَالِكِ مَنْ فَارَقَهُ  
 فَهَالِكٌ الْإِمَامُ السَّحَابُ الْمَاطِرُ وَ الْغَيْثُ الْهَاطِلُ  
 وَ الشَّمْسُ الْمُضِيئَةُ وَ السَّمَاءُ الظَّلِيلَةُ وَ الْأَرْضُ  
 الْبَسِيطَةُ وَ الْعَيْنُ الْغَزِيرَةُ وَ الْعَدِيرُ وَ الرُّوضَةُ الْإِمَامُ  
 الْأَنْبَسُ الرِّفِيقُ وَ الْوَالِدُ الشَّفِيقُ وَ الْأَخُ الشَّقِيقُ وَ  
 الْأُمُّ الْبَرَّةُ بِالْوَلَدِ الصَّغِيرِ وَ مَفْرَعُ الْعِبَادِ فِي  
 الدَّاهِيَةِ النَّآدِ الْإِمَامُ أَمِينُ اللَّهِ فِي خَلْقِهِ وَ حُجَّتُهُ  
 عَلَى عِبَادِهِ وَ خَلِيفَتُهُ فِي بِلَادِهِ وَ الدَّاعِي إِلَى اللَّهِ  
 وَ الدَّابُّ عَنْ حُرْمِ اللَّهِ الْإِمَامُ الْمُطَهَّرُ مِنَ الذَّنُوبِ  
 وَ الْمُبْرَأُ عَنِ الْغُيُوبِ الْمَخْصُوصُ بِالْعِلْمِ الْمَوْسُومُ  
 بِالْحِلْمِ نَظَامُ الدِّينِ وَ عِزُّ الْمُسْلِمِينَ وَ غَيْظُ  
 الْمُنَافِقِينَ وَ بَوَارُ الْكَافِرِينَ الْإِمَامُ وَاحِدُ دَهْرِهِ لَا

يُدَانِيهِ أَحَدٌ وَ لَا يُعَادِلُهُ عَالِمٌ وَ لَا يُوجَدُ مِنْهُ بَدَلٌ  
وَ لَا لَهُ مِثْلٌ وَ لَا نَظِيرٌ مَخْصُوصٌ بِالْفَضْلِ كُلِّهِ مِنْ  
غَيْرِ طَلَبٍ مِنْهُ لَهُ وَ لَا اكْتِسَابٍ بَلِ اخْتِصَاصٌ مِنَ  
الْمُفْضِلِ الْوَهَّابِ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ  
أَوْ يُمْكِنُهُ اخْتِيَارُهُ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ صَلَّتِ الْعُقُولُ  
وَ تَاهَتِ الْخُلُومُ وَ حَارَتِ الْأَلْبَابُ وَ خَسَّاتِ  
الْعُيُونُ وَ تَصَاغَرَتِ الْعُظَمَاءُ وَ تَحَيَّرَتِ الْحُكَمَاءُ  
وَ تَقَاصَرَتِ الْخُلَمَاءُ وَ حَصِرَتِ الْخُطَبَاءُ وَ  
جَهَلَتِ الْأَلْبَاءُ وَ كَلَّتِ الشَّعْرَاءُ وَ عَجَزَتِ الْأُدْبَاءُ  
وَ عَيَّيَتِ الْبُلَغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ  
فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ وَ أَقْرَتِ بِالْعَجْزِ وَ التَّقْصِيرِ وَ  
كَيْفَ يُوصَفُ بِكُلِّهِ أَوْ يُنَعَتُ بِكُنْهِهِ أَوْ يُفْهَمُ  
شَيْءٌ مِنْ أَمْرِهِ أَوْ يُوجَدُ مَنْ يَقُومُ مَقَامَهُ وَ يُغْنِي  
غِنَاهُ لَا كَيْفَ وَ أَنَّى وَ هُوَ بِحَيْثُ النَّجْمِ مِنْ يَدِ  
الْمُتَنَاولِينَ وَ وَصَفِ الْوَاصِفِينَ فَأَيْنَ الْإِخْتِيَارُ مِنْ  
هَذَا وَ أَيْنَ الْعُقُولُ عَنْ هَذَا وَ أَيْنَ يُوجَدُ مِثْلُ هَذَا أ  
تَظُنُّونَ أَنَّ ذَلِكَ يُوجَدُ فِي غَيْرِ آلِ الرَّسُولِ مُحَمَّدٍ  
ص كَذَبَتْهُمْ وَ اللَّهُ أَنْفُسُهُمْ وَ مَنَتَهُمُ الْبَاطِلُ  
فَارْتَقُوا مُرْتَقَاً صَعْباً دَحْضاً تَزَلُّ عَنْهُ إِلَى الْحَضِيضِ  
أَقْدَامُهُمْ رَامُوا إِقَامَةَ الْإِمَامِ بِعُقُولٍ حَائِرَةٍ بَائِرَةٍ  
نَاقِصَةٍ وَ آرَاءٍ مُضِلَّةٍ فَلَمْ يَزِدَادُوا مِنْهُ إِلَّا بُعْداً  
فَاتْلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ وَ لَقَدْ رَامُوا صَعْباً وَ قَالُوا  
إِفْكَاً وَ ضَلُّوا ضَلَالاً بَعِيداً وَ وَقَعُوا فِي الْحَيْرَةِ إِذْ  
تَرَكُوا الْإِمَامَ عَنْ بَصِيرَةٍ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ  
أَعْمَالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَ كَانُوا مُسْتَبْصِرِينَ  
رَغَبُوا عَنِ اخْتِيَارِ اللَّهِ وَ اخْتِيَارِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ  
أَهْلِ بَيْتِهِ إِلَى اخْتِيَارِهِمْ وَ الْقُرْآنُ يُنَادِيهِمْ وَ رَبِّكَ

يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَ يَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ  
سُبْحَانَ اللَّهِ وَ تَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ وَ قَالَ عَزَّ وَ  
جَلَّ وَ مَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَ لَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَ  
رَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ أَلْ آيَةُ  
وَ قَالَ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ  
تَدْرُسُونَ إِنْ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ  
عَلَيْنَا بِالْعَقَّةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنْ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ  
سَلِّمُوا عَلَيْهِمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا  
بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ وَ قَالَ عَزَّ وَ جَلَّ أ  
فَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا أَمْ  
طُبِعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ أَمْ قَالُوا  
سَمِعْنَا وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ إِنْ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ  
الصِّمَمُ الْبُكْمُ الَّذِينَ لَا يَعْقِلُونَ وَ لَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ  
خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَ هُمْ  
مُعْرِضُونَ أَمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا بَلْ هُوَ فَضْلٌ  
اللَّهُ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ  
فَكَيْفَ لَهُمْ بِاخْتِيَارِ الْإِمَامِ وَ الْإِمَامُ عَالِمٌ لَا يَجْهَلُ  
وَ رَاعٍ لَا يَنْكُلُ مَعْدِنَ الْقُدْسِ وَ الطَّهَارَةِ وَ النَّسَكِ  
وَ الزَّهَادَةِ وَ الْعِلْمِ وَ الْعِبَادَةِ مَخْصُوصٌ بِدَعْوَةِ  
الرَّسُولِ ص وَ نَسْلِ الْمُطَهَّرَةِ الْبُتُولِ لَا مَعْمَرَ فِيهِ  
فِي نَسَبٍ وَ لَا يُدَانِيهِ ذُو حَسَبٍ فِي الْبَيْتِ مِنْ  
قُرَيْشٍ وَ الذَّرْوَةِ مِنْ هَاشِمٍ وَ الْعِتْرَةِ مِنَ الرَّسُولِ  
ص وَ الرِّضَا مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ شَرَفُ الْأَشْرَافِ وَ  
الْفَرُغُ مِنْ عَبْدٍ مَنَافٍ نَامِي الْعِلْمِ كَامِلُ الْحِلْمِ  
مُضْطَلَعٌ بِالْإِمَامَةِ عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ مَفْرُوضُ الطَّاعَةِ  
قَائِمٌ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نَاصِحٌ لِعِبَادِ اللَّهِ حَافِظٌ  
لِدِينِ اللَّهِ إِنْ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَئِمَّةَ ص يُوفِّقُهُمُ اللَّهُ وَ



يُؤْتِيهِمْ مِنْ مَّخْزُونٍ عَلَيْهِ وَ حِكْمِهِ مَا لَا يُؤْتِيهِ  
 غَيْرُهُمْ فَيَكُونُ عَلَيْهِمْ فَوْقَ عِلْمِ أَهْلِ الزَّمَانِ فِي  
 قَوْلِهِ تَعَالَى أَمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ  
 أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ  
 تَحْكُمُونَ وَ قَوْلِهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مَنْ يُؤْتِ  
 الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا وَ قَوْلِهِ فِي طَالُوتَ  
 إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَ زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَ  
 الْجِسْمِ وَ اللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ  
 عَلِيمٌ وَ قَالَ لِنَبِيِّهِ ص أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَ  
 الْحِكْمَةَ وَ عِلْمَكَ مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ وَ كَانَ فَضْلُ  
 اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا وَ قَالَ فِي الْأَيُّمَةِ مَنْ أَهْلُ بَيْتِ  
 نَبِيِّهِ وَ عِزَّتِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ ص أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى  
 مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ  
 الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَمِنْهُمْ  
 مَنْ آمَنَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَى بِجَهَنَّمَ  
 سَعِيرًا وَ إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا اخْتَارَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْأُمُورِ  
 عِبَادِهِ شَرَحَ صَدْرَهُ لِذَلِكَ وَ أَوْدَعَ قَلْبَهُ بِنَايِعِ  
 الْحِكْمَةِ وَ أَلْهَمَهُ الْعِلْمَ الْهَامًا فَلَمْ يَعْيَ بَعْدَهُ  
 بِجَوَابٍ وَ لَا يُحَيِّرُ فِيهِ عَنِ الصَّوَابِ فَهُوَ مَعْصُومٌ  
 مُؤَيَّدٌ مُوَفَّقٌ مُسَدَّدٌ قَدْ آمَنَ مِنَ الْخَطَايَا وَ الزَّلَلِ وَ  
 الْعِتَارِ يَخُصُّهُ اللَّهُ بِذَلِكَ لِيَكُونَ حُجَّتُهُ عَلَى عِبَادِهِ  
 وَ شَاهِدُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ  
 يَشَاءُ وَ اللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ فَهَلْ يَقْدِرُونَ عَلَى  
 مِثْلِ هَذَا فَيَخْتَارُونَهُ أَوْ يَكُونُ مُخْتَارُهُمْ بِهِدِهِ  
 الصِّفَةِ فَيَقْدِمُونَهُ تَعَدُّوا وَ بَيْتِ اللَّهِ الْحَقِّ وَ نَبَدُّوا  
 كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَ فِي  
 كِتَابِ اللَّهِ الْهُدَى وَ الشِّفَاءُ فَنَبَدُّوهُ وَ اتَّبَعُوا

أَهْوَاءَهُمْ فَذَمَّهُمُ اللَّهُ وَ مَقَّتَهُمْ وَ أَتَعَسَّهُمْ فَقَالَ  
 جَلَّ وَ تَعَالَى وَ مَنْ أَضَلَّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ  
 هُدًى مِنَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ وَ  
 قَالَ فَتَعَسَّ لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ وَ قَالَ كَبُرَ مَقْتًا  
 عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى  
 كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ  
 مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ تَسْلِيمًا كَثِيرًا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 283 روایه: 1

#### ترجمه:

عبدالعزیز بن مسلم گوید: ما در ایام حضرت  
 رضا در مرو بودیم، در آغاز ورود، روز جمعه  
 در مسجد جامع انجمن کردیم، حضار مسجد  
 موضوع امامت را مورد بحث قرار داده و  
 اختلاف بسیار مردم را در آن زمینه بازگو  
 می کردند، من خدمت آقایم رفتم و گفتگوی مردم  
 را در بحث امامت بعرضش رسانیدم حضرت  
 علیه السلام لبخندی زد و فرمود: ای عبدالعزیز  
 این مردم نفهمیدند و از آراء صحیح خود فریب  
 خورده و غافل گشتند. همانا خدای عزوجل  
 پیغمبر خویش را قبض روح نمود تا دین را  
 برایش کامل کرد و قرآن را بر او نازل فرمود که  
 بیان هر چیز در اوست حلال و حرام و حدود و  
 احکام و تمام احتیاجات مردم را در قرآن بیان  
 کرده و فرمود (38 سوره 6) (((چیزی در این  
 کتاب فرو گذار نکردیم))) و در حجة الوداع که  
 سال آخر عمر پیغمبر (ص) بود این آیه نازل  
 فرمود (3 سوره 5) (((امروز دین شما را کامل  
 کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و دین اسلام  
 را برای شما پسندیدم))) و موضوع امامت از  
 کمال دین است (تا پیغمبر (ص) جانشین خود را  
 معرفی نکند تبلیغش را کامل نساخته است) و  
 پیغمبر (ص) از دنیا نرفت تا آنکه نشانه های دین  
 را برای امتش بیان کرد و راه ایشان را روشن  
 ساخت و آنها را بر شاهراه حق واداشت و علی  
 علیه السلام را بعنوان پیشوا و امام منصوب کرد  
 و همه احتیاجات امت را بیان کرد پس هر که  
 گمان کند خدای عزوجل دینش را کامل نکرده  
 قرآن را رد کرده و هر که قرآن را کند به آن  
 کافر است .  
 مگر مردم مقام و منزلت امامت را در میان امت  
 میدانند تا روا باشد که باختیار و انتخاب ایشان  
 واگذار شود، همانا امامت قدرش والاثر و شأنش  
 بزرگتر و منزلش عالی تر و مکانش منیعتر و  
 عمقش گودتر از آنستکه مردم با عقل خود به آن  
 رسند یا به آرائشان آن را دریابند و یا به انتخاب  
 خود امامی منصوب کنند، همانا امامت مقامی  
 است که خدای عزوجل بعد از رتبه نبوت و خلت  
 در مرتبه سوم بابر اهیم خلیل علیه السلام  
 اختصاص داده و به آن فضیلت مشرقش ساخته و  
 نامش را بلند و استوار نموده و فرموده (124)  
 بقره) (((همانا من ترا امام مردم گردانیدم)))  
 ابراهیم خلیل علیه السلام از نهایت شادیش به آن

مقام عرضکرد (((از فرزندان من هم؟))) خدای تبارک و تعالی فرمود (((پیمان بر گزیده گذاشت، سپس خدای تعالی ابراهیم را شرافت داد و امامت را در فرزندان برگزیده و پاکش قرار داد و فرمود (72 انبیاء) (((و اسحق و یعقوب را اضافه باو بخشیدیم و همه را شایسته نمودیم و ایشان را امام و پیشوا قرار دادیم تا بفرمان ما رهبری کنند و انجام کارهای نیک و گزاران نماز و دادن زکوة را بایشان وحی نمودیم آنها پرستندگان ما بودند))) پس امامت همیشه در فرزندان او بود در دوران متوالی و از یکدیگر ارث می‌بردند تا خدای تعالی آن را به پیغمبر ما (ص) به ارث داد و خود او جل و تعالی فرمود (68 سوره 3) (((همانا سزاوارترین مردم بابراهم پیروان او و این پیغمبر و اهل ایمانند و خدا ولی مؤمنانست))) پس امامت مخصوص آنحضرت گشت و او بفرمان خدای تعالی و طبق آنچه خدا واجب ساخته بود، آنرا بگردن علی نهاد و سپس در میان فرزندان برگزیده او که خدا به آنها علم و ایمان داده جاری گشت و خدا فرموده (56 سوره 30) (((آنها که علم و ایمان گرفتند، گویند در کتاب خدا تا روز رستاخیز بسر برده‌اید))) پس امامت تنها در میان فرزندان علی است تا روز قیامت، زیرا پس از محمد(ص) پیغمبری نیست این نادانان از کجا و بچه دلیل برای خود امام انتخاب می‌کنند: همانا امامت مقام پیغمبران و میراث اوصیاء است، همانا امامت خلافت خدا و خلافت رسول خدا(ص) و مقام امیرالمؤمنین علیه السلام و میراث علیه السلام و میراث حسن و حسین علیهما السلام است. همانا امامت زمانه دین و مایه نظام مسلمین و صلاح دنیا و عزت مؤمنین است: همانا امامت ریشه با نمو اسلام و شاخه بلند آنست، کامل شدن نماز و زکوة و روزه و حج و جهاد و بسیار شدن غنیمت و صدقات و اجراء حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف بوسیله امامست، امامست که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام کند و حدود خدا را بپا دارد و از دین خدا دفاع کند و با حکمت و اندوز و حجت رسا مردم را بطریق پروردگارش دعوت نماید، امام مانند خورشید طالع است که نورش عالم را فرا گیرد و خودش در افق است بنحوی که دستها و دیدگان به آن نرسد. امام ماه تابان چراغ فروزان، نور درخشان و ستاره ایست راهنما در شدت تاریکی‌ها و

رهگذر شهرها و کویرها و گرداب دریاها (یعنی  
 زمان جهل و فتنه و سرگردانی مردم) امام آب  
 گوارای زمان تشنگی و رهبر بسوی هدایت و  
 نجات بخش از هلاکت گاههاست هر که از او جدا  
 شود هلاک شود. امام ابريست بارنده، بارانيست  
 شتابنده، خورشیدیست فروزنده سقّی است سایه  
 دهنده، زمینی است گسترده، چشمه ایست جوشنده  
 و برکه و گلستانست، امام همدم و رفیق، پدر  
 مهربان، برادر برابر، مادر دلسوز به کودک، پناه  
 بندگان خطا در گرفتاری سخت است، امام امین  
 خداست در میان خلش و حجت او بر بندگان و  
 خلیفه او در در بلادش و دعوت کننده بسوی او و  
 دفاع کننده از حقوق او است، امام از گناهان پاک  
 و از عیبها بر کنار است، بدانش مخصوص و  
 بخویشتن داری نشانه دار است، موجب نظام دین  
 و عزت مسلمین و خشم منافقین و هلاک کافرین  
 است، امام یگانه زمان خود است، کسی بهمه  
 طرازی او نرسد، دانشمندی با او برابر نباشد،  
 جایگزین ندارد: مانند و نظیر ندارد، به تمام  
 فضیلت مخصوص است بی آنکه خود او در طلبش  
 رفته و بدست آورده باشد، بلکه امتیازيست که خدا  
 بفضل و بخشش باو عنایت فرموده.  
 کیست که امام تواند شناخت یا انتخاب امام برای  
 او ممکن باشد، هیئات، در اینجا خردها گمگشته،  
 خویشتن داریها بیراهه رفته و عقلها سرگردان و  
 دیده ها بی نور و بزرگان کوچک شده و حکیمان  
 متحیر و خردمندان کوتاه فکر و خطیبان در مانده  
 و خردمندان نادان و شعرا و امانده و ادبا ناتوان و  
 سخندان در مانده اند که بتوانند یکی از شئون و  
 فضائل امام را توصیف کنند همگی بعجز و  
 ناتوانی معترفند، چگونه ممکن است تمام اوصاف  
 و حقیقت امام را بیان کرد یا مطلبی از امر امام  
 را فهمید و جایگزینی که کار او را انجام دهد  
 برایش پیدا کرد؟! ممکن نیست، چگونه و از  
 کجا؟! در صورتی که او از دست یازان و  
 وصف کنندگان اوج گرفته و مقام ستاره در  
 آسمان را دارد، او کجا و انتخاب بشر؟! او کجا  
 و خرد بشر؟! او کجا و مانندی برای او؟! گمان  
 برند که امام در غیر خاندان رسول خدا(ص)  
 یافت شود؟! بخدا که ضمیرشان بخود آنها دروغ  
 گفته (تکذیبشان کند) و بیهوده آرزو بردند،  
 بگردنه بلند و لغزنده ای که بیائین می لغزند بالا  
 رفتند و خواستند که با خرد گمگشته و ناقص خود  
 و با آراء گمراه کننده خویش نصب امام کنند و

جز دوری از حق بهره نبردند (خدا آنها را بکشد، بکجا منحرف می‌شوند؟!)) آهنگ مشکلی کردند و دروغی پرداختند و بگمراهی دوری افتادند و در سرگردانی فرو رفتند که با چشم بینا امام را ترك گفتند (28) سوره (29) ((شیطان کردارشان را در نظرشان بیاراست و از راه منحرفشان کرد با آنکه اهل بصیرت بودند.)))

از انتخاب خدا و انتخاب رسول خدا(ص) و اهل بیتش روی گردان شده و بانتخاب خود گرائیدند در صورتی که قرآن صدا برآورد که: (66) سوره (28) ((پروردگارت هر چه خواهد بیافریند و انتخاب کند اختیار بدست آنها نیست خدا از آنچه با او شریک می‌کنند منزّه و والا است))) و باز خدای عزوجل فرماید (36 احزاب) ((هیچ مرد و زن مؤمنی حق ندارد که چون خدا و پیغمبرش چیزی را فرمان دادند، اختیار کار خویش داشته باشد))) و فرموده است (36 سوره 68) ((شما را چه شده، چگونه قضاوت می‌کنید؟! مگر کتابی دارید که آن را می‌خوانید، تا هر چه خواهید انتخاب کنید، در آن کتاب بیابید یا برای شما تا روز قیامت بر عهده ما پیمانهای رسا هست که هر چه قضاوت کنید حق شماست، از آنها بپرس کدامشان متعهد این مطلب است و یا مگر شریکانی دارید، اگر راست گویند، شریکان خویش بیاورند))) و باز خدای عز و جل فرموده است (24 محمد) ((چرا در قرآن اندیشه نمی‌کنند یا مگر بر دلها قفل دارند و فرموده ((مگر خدا بر دلهاشان مهر نهاده که نمی‌فهمند))) و یا (20) سوره (8) ((گفتند شنیدیم ولی نمی‌شنیدند و همانا بدترین جانوران بنظر خدا مردم کر و لالند که تعقل نمی‌کنند، و اگر خدا در آنها خیری سراغ داشت به آنها شنوائی می‌داد و اگر شنوائی هم می‌داشتند پشت می‌کردند و روی گردان بودند))) و یا ((گفتند شنیدیم و نافرمانی کردیم))) (منصب امامت اکتسابی نیست) بلکه فضلی است از خدا که بهر کس خواهد می‌دهد پس چگونه ایشان را رسد که امام انتخاب کنند در صورتیکه امام عالمی است که نادانی ندارد، سرپرستی است که عقب نشینی ندارد کانون قدس و پاکی و طاعت و زهد و علم و عبادتست، دعوت پیغمبر به او اختصاص دارد، از نژاد پاک فاطمه بتول است، در دودمانش جای طعن و سرزنش نیست و هیچ شریف نژادی باو نرسد، از خاندان قریش و کنگره هاشم و عترت پیغمبر و پسند خدای عز

و جل است، برای اشراف شرفست و زاده عبد منافست، عسش در ترقی و حلمش کاملست، در امامت قوی و در سیاست عالمست، اطاعتش واجبست، باو خدای عز و جل قائمست، خیر خواه بندگان خدا و نگهبان دین خداست: خدا پیغمبران و امامان را توفیق بخشیده و از خزانه علم و حکم خود آنچه بدیگران نداده به آنها داده، از این جهت علم آنها برتر از علم مردم زمانشان باشد که خدایتعالی فرموده (35 یونس) (((آیا کسی که سوی حق هدایت میکند شایسته‌تر است که پیرویش کنند یا کسیکه هدایت نمیکند جز اینکه هدایت شود، شما را چه شده؟ چگونه قضاوت می‌کنید؟! و گفته دیگر خدایتعالی (359 بقره) (((هر کرا حکمت دادند خیر بسیاری دادند))) و باز گفته خدایتعالی درباره جناب طالوت (247 بقره) (((خدا او را بر شما برگزید و بعلم و تن بزرگیش افزود خدا ملک خویش بهر که خواهد دهد و خدا وسعت بخش و داناست))) و به پیغمبر خویش (ص) فرمود: (113 نساء) (((خدا بر تو کتاب و حکمت نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی بتو تعلیم داد، کرم خدا نسبت بتو بزرگ بود))) و نسبت بامامان از اهل بیت و عترت و ذریه پیغمبر علیهم السلام فرمود: (54 نساء) و یا بمردم نسبت به آنچه خدا از کرم خویش بایشان داده حسد می‌برند حقا که ما خاندان ابراهیم را کتاب و حکمت دادیم و به آنها ملک عظیمی دادیم کسانی به آن گرویدند و کسانی از آن روی گردانیدند و جهنم آنها را پس افروخته آتشی است))) همانا چون خدای عزوجل بنده‌ای را برای اصلاح امور بندگان انتخاب فرماید سینه‌اش را برای آن کار باز کند و چشمه‌های حکمت در دلش گذارد و علمی باو الهام کند که از آن پس از پاسخی در نماند و از درستی منحرف نشود، پس او معصومست و تقویت شده و با توفیق و استوار گشته، از هر گونه خطا و لغزش و افتادنی در امانست، خدا او را باین صفات امتیاز بخشیده تا حجت رسای او باشد بر بندگان و گواه بر مخلوقش و این بخشش و کرم خداست بهر که خواهد عطا کند و خدا دارای کرم بزرگ‌یست))) آیا مردم چنان قدرتی دارند که بتوانند چنین کسی انتخاب کنند و یا ممکن است انتخاب شده آنها اینگونه باشد تا او را پیشوا سازند بخانه خدا سوگند که این مردم از حق تجاوز کردند و کتاب خدا را پشت سر انداختند

مثل اینکه نادانند، در صورتیکه هدایت و شفا در کتاب خداست، اینها کتاب خدا را پرتاب کردند و از هوس خود پیروی نمودند، خدای جل و تعالی هم ایشان را نکوهش نمود، و دشمن داست و تبااهی داد و فرمود: (50 سوره 28) (((ستمگرتر از آنکه هوس خویش را بدون هدایت خدای پیروی کند کیست؟ خدا گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند))) و فرمود: (7 سوره 47) (((تبااهی باد بر آنها و اعمالشان نابود شود))) جباری مهر می‌نهد))) بزرگست در دشمنی نزد خدا و نزد مؤمنان. خدا اینگونه بر هر دل گردنکش جباری مهر مینهد))) درود و سلام فراوان خدا بر محمد پیغمبر و خاندان او.

2- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ غَالِبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي خُطْبَةٍ لَهُ يَذْكُرُ فِيهَا حَالَ الْأَئِمَّةِ ع وَ صِفَاتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَوْضَحَ بِأَيِّمَةِ الْهُدَى مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّنَا عَنْ دِينِهِ وَ أَبْلَجَ بِهِمْ عَنْ سَبِيلِ مِنْهَا جِهٍ وَ فَتَحَ بِهِمْ عَنْ بَاطِنِ يَنَابِيعِ عِلْمِهِ فَمَنْ عَرَفَ مِنْ أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ ص وَاجِبَ حَقِّ إِمَامِهِ وَجَدَ طَعْمَ حَلَاوَةِ إِيْمَانِهِ وَ عِلْمَ فَضْلِ طُلَاوَةِ إِسْلَامِهِ لِأَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى نَصَبَ الْإِمَامَ عِلْمًا لِخَلْقِهِ وَ جَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ مَوَادَّةٍ وَ عَالَمِهِ وَ أَلْبَسَهُ اللَّهَ تَاجَ الْوَقَارِ وَ غَشَّاهُ مِنْ نُورِ الْجَبَّارِ يُمَدُّ بِسَبَبٍ إِلَى السَّمَاءِ لَا يَنْقَطِعُ عَنْهُ مَوَادَّةٌ وَ لَا يُنَالُ مَا عِنْدَ اللَّهِ إِلَّا بِجِهَةِ أَسْبَابِهِ وَ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ أَعْمَالَ الْعِبَادِ إِلَّا بِمَعْرِفَتِهِ فَهُوَ عَالِمٌ بِمَا يَرُدُّ عَلَيْهِ مِنْ مُلْتَبِسَاتِ الدَّجَى وَ مُعَمَّيَاتِ السَّنَنِ وَ مُشَبَّهَاتِ الْفِتَنِ فَلَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَخْتَارُهُمْ لِخَلْقِهِ مِنْ وَلَدِ الْحُسَيْنِ ع مِنْ عَقِبِ كُلِّ

إِمَامٍ يَصْطَفِيهِمْ لِذَلِكَ وَ يَجْتَبِيهِمْ وَ يَرْضَى بِهِمْ  
 لِخَلْقِهِ وَ يَرْتَضِيهِمْ كُلَّ مَا مَضَى مِنْهُمْ إِمَامٌ نَصَبَ  
 لِخَلْقِهِ مِنْ عَقِبِهِ إِمَاماً عِلْماً بَيِّناً وَ هَادِياً نَبِيّاً وَ  
 إِمَاماً قِيماً وَ حُجَّةً عَالِماً أَيْمَةً مِنَ اللَّهِ يَهْدُونَ  
 بِالْحَقِّ وَ بِهِ يَعْدِلُونَ حُجَّجَ اللَّهُ وَ دُعَاتُهُ وَ رُعَاتُهُ  
 عَلَى خَلْقِهِ يَدِينُ بِهِدْيِهِمُ الْعِبَادُ وَ تَسْتَهْلُ بِنُورِهِمُ  
 الْبِلَادُ وَ يَنْمُو بِبَرَكَتِهِمُ التَّلَادُ جَعَلَهُمُ اللَّهُ حَيَاةً  
 لِلْأَنَامِ وَ مَصَابِيحَ لِلظَّلَامِ وَ مَفَاتِيحَ لِلْكَأَمِ وَ  
 دَعَائِمَ لِلْإِسْلَامِ جَزَتْ بِذَلِكَ فِيهِمْ مَقَادِيرُ اللَّهِ  
 عَلَى مَحْثُومِهَا فَالْإِمَامُ هُوَ الْمُتَنَجِّبُ الْمُرْتَضَى وَ  
 الْهَادِي الْمُتَنَجِّجِي وَ الْقَائِمُ الْمُتَرَجِّجِي اصْطَفَاهُ اللَّهُ  
 بِذَلِكَ وَ اصْطَنَعَهُ عَلَى عَيْنِهِ فِي الدَّرِّ حِينَ ذَرَاهُ وَ  
 فِي الْبَرِيَّةِ حِينَ بَرَاهُ ظِلًّا قَبْلَ خَلْقِ نَسَمَةٍ عَنْ يَمِينِ  
 عَرْشِهِ مَحْبُوباً بِالْحِكْمَةِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ  
 اخْتَارَهُ بِعِلْمِهِ وَ انْتَجَبَهُ لِطَهْرِهِ بَقِيَّةً مِنْ آدَمَ ع وَ  
 خَيْرَةً مِنْ ذُرِّيَّةِ نُوحٍ وَ مُصْطَفَى مِنْ آلِ إِبْرَاهِيمَ وَ  
 سُلَالَةً مِنْ إِسْمَاعِيلَ وَ صَفْوَةً مِنْ عِتْرَةِ مُحَمَّدٍ ص  
 لَمْ يَزَلْ مَرْعِيّاً بِعَيْنِ اللَّهِ يَحْفَظُهُ وَ يَكْلُؤُهُ بِسِتْرِهِ  
 مَطْرُوداً عَنْهُ حَبَائِلُ إِبْلِيسَ وَ جُنُودُهُ مَدْفُوعاً عَنْهُ  
 وَ قُوبُ الْعَوَاسِقِ وَ نُفُوثُ كُلِّ فَاسِقٍ مَصْرُوفاً عَنْهُ  
 قَوَارِفُ السَّوِّ مُبْرَأً مِنَ الْعَاهَاتِ مَحْجُوباً عَنِ  
 أَلْآفَاتِ مَعْصُومَاتِ الزَّلَّاتِ مَصُوناً عَنِ الْفَوَاحِشِ  
 كُلِّهَا مَعْرُوفاً بِالْحِلْمِ وَ الْبِرِّ فِي يَفَاعِهِ مَنْسُوباً إِلَى  
 الْعَفَافِ وَ الْعِلْمِ وَ الْفَضْلِ عِنْدَ انْتِهَائِهِ مُسْتَنْدَافاً إِلَيْهِ  
 أَمْرٌ وَالِدِهِ صَامِتاً عَنِ الْمَنْطِقِ فِي حَيَاتِهِ فَإِذَا  
 انْقَضَتْ مُدَّةُ وَالِدِهِ إِلَى أَنْ انْتَهَتْ بِهِ مَقَادِيرُ اللَّهِ  
 إِلَى مَشِيَّتِهِ وَ جَاءَتْ الْإِرَادَةُ مِنَ اللَّهِ فِيهِ إِلَى



مَحَبَّتِهِ وَ بَلَغَ مُنْتَهَى مُدَّةِ وَالِدِهِ عَ فَمَضَى وَ صَارَ  
 أَمْرُ اللَّهِ إِلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ قَلَدَهُ دِينَهُ وَ جَعَلَهُ  
 الْحُجَّةَ عَلَى عِبَادِهِ وَ قِيَمَهُ فِي بِلَادِهِ وَ أَيْدَهُ  
 بِرُوحِهِ وَ آتَاهُ عِلْمَهُ وَ أَنْبَأَهُ فَضْلَ بَيَانِهِ وَ اسْتَوْدَعَهُ  
 سِرَّهُ وَ انْتَدَبَهُ لِعَظِيمِ أَمْرِهِ وَ أَنْبَأَهُ فَضْلَ بَيَانِ عِلْمِهِ  
 وَ نَصَبَهُ عِلْمًا لِحَلَقِهِ وَ جَعَلَهُ حُجَّةً عَلَى أَهْلِ  
 عَالَمِهِ وَ ضِيَاءً لِأَهْلِ دِينِهِ وَ الْقِيَمَ عَلَى عِبَادِهِ  
 رَضِيَ اللَّهُ بِهِ إِمَامًا لَهُمْ اسْتَوْدَعَهُ سِرَّهُ وَ اسْتَحْفَظَهُ  
 عِلْمَهُ وَ اسْتَخْبَاهُ حِكْمَتَهُ وَ اسْتَرْعَاهُ لِدِينِهِ وَ  
 انْتَدَبَهُ لِعَظِيمِ أَمْرِهِ وَ أَحْيَا بِهِ مَنَاهِجَ سَبِيلِهِ وَ  
 فَرَائِضَهُ وَ خُدُودَهُ فَقَامَ بِالْعَدْلِ عِنْدَ تَحْيِيرِ أَهْلِ  
 الْجَهْلِ وَ تَخْيِيرِ أَهْلِ الْجَدَلِ بِالنُّورِ السَّاطِعِ وَ  
 الشَّفَاءِ النَّافِعِ بِالْحَقِّ الْأَبْلَجِ وَ الْبَيَانِ اللَّائِحِ مِنْ  
 كُلِّ مَخْرَجٍ عَلَى طَرِيقِ الْمُنْهَجِ الَّذِي مَضَى عَلَيْهِ  
 الصَّادِقُونَ مِنْ آبَائِهِ عَ فَلَيْسَ يَجْهَلُ حَقَّ هَذَا  
 الْعَالَمِ إِلَّا شَقِيٌّ وَ لَا يَجْحَدُهُ إِلَّا غَوِيٌّ وَ لَا يَصُدُّ  
 عَنْهُ إِلَّا جَرِيٌّ عَلَى اللَّهِ جَلَّ وَ عَلَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 290 روایه: 2

### ترجمه:

امام صادق در خطبه‌ای که حال و صفات امامان  
 علیهم السلام را بیان می‌کند می‌فرماید: همانا  
 خدای عزوجل بوسیله ائمه هدی از اهلبیت پیغمبر  
 ما دینش را آشکار ساخت و امامش را روشن  
 نمود و برای آنان باطن چشمه‌های علمش را  
 گشود، هر که از امت محمد(ص) حق واجب  
 امامش را شناسد طعم و شیرینی ایمانش را بیابد  
 و فضل خرمی اسلامش را بداند (خدایا در اینجا  
 این عاصی هم بدرگاه رحمت چشم امید دوزد)  
 زیرا خدای تبارک و تعالی امام را به پیشوایی  
 خلقتش منصوب کرده و بر روز بخوران اهل  
 جهانش حجت قرار داده و تاج و قارش بر سر  
 نهاده و از نور جباریتش بدو افکنده با رشته‌ای  
 الهی تا آسمان کشیده که فیوضات خدا از او  
 منقطع نشود و آنچه نزد خداست جز از طریق  
 وسائل او بدست نیاید و خدا اعمال بندگان را جز  
 با معرفت او نپذیرد آنچه از امور مشتیۀ تبارک و  
 سنت‌های مشکل و فتنه‌های ناآشکار بر او وارد  
 شود، حکمش را می‌داند خدای تبارک و تعالی  
 همیشه امامان را برای رهبری خلقت از اولاد  
 حسین علیه السلام و از فرزندان بلاواسطه هر  
 امامی برای امامت برگزیند و انتخاب کند و  
 ایشان را برای خلقت بپذیرد و بپسندد، هرگاه یکی  
 از ایشان رحلت کند از فرزندان او امامی  
 بزرگوار آشکار و رهبری نور بخش و پیشوایی  
 سرپرست و حجتی دانشمند برای خلقت نصب  
 کند ایشان از طرف خدا پیشوایند، بحق هدایت  
 کنند و بحق داوری نمایند، حجت‌های خدا و داعیان  
 بسوی خدایند، از طرف خدا مخلوق را سرپرستی  
 کنند، بندگان خدا بر رهبری آنها دینداری کنند و  
 شهرها بنورشان آبادان شود و ثروتهای کهنه از  
 برکتشان فزونی یابد، خدا ایشان را حیات مردم و  
 چراغهای تاریکی و کلیدهای سخن و پایه‌های  
 اسلام قرار داده و مقدرات حتمی خدا بر این  
 جاری شده،

پس امام همان برگزیده پسندیده و رهبر محرم  
 اسرار و امید بخشی است که بفرمان خدا قیام  
 کرده است، خدا او را برای این برگزیده و در  
 عالم ذر که او را آفریده، زیر نظر خود پروریده و  
 در میان مردم، او را همچنان ساخته است، در  
 عالم ذر پیش از آنکه جاندار پدید آید، امام را  
 مانند سایه‌ای در سمت راست عرش آفریده و با  
 علم غیب خود، باو حکمت بخشیده و او را

برگزیده و برای پاکیش انتخابش کرده است،  
 باقی مانده خلافت آدم علیه السلام باور رسیده و  
 از بهترین فرزندان نوح علیه السلام است،  
 برگزیده خاندان ابرهیم علیه السلام و سلاطه  
 اسماعیل و انتخاب شده از عترت محمد صلی الله  
 علیه و آله است، همیشه زیر نظر خدا سر  
 پرستی شده و پرده خود حفظ و نگهبانیش نموده  
 و دامهای شیطان و لشکرش را از او کنار زده و  
 پیش آمدهای شب هنگام و افسون جادوگران را  
 از دور ساخته است، روی آوردن بدی را از او  
 بر گردانیده از بلاها بر کنار است، از آفتها  
 پنهانست، از لغزشها نگهداری شده و از تمام  
 زشتکاریها مصونست.

در جوانی بخویشتن داری و نیکوکاری معروفست  
 و در پیری به پاکدامنی و علم و فضیلت منسوب،  
 امر امامت پدرش باو رسیده و در زمان حیات  
 پدرش از آن گفتار خاموش بوده، چون ایام پدرش  
 گذشت و مقدرات و خواست خدا نسبت باو پایان  
 یافت و اراده خدا او را بسوی محبت خود رسانید  
 و به پایان دورانش رسید، او در گذشت و امر  
 خدا پس از او بوی رسید، خدا امر دینش را  
 بگردن او نهاد و او را بر بندگانش حجت کرد و  
 در بلادش سرپرست نمود و بروح خود قوتش داد  
 و از علم خود باو داد و از بیان روشن (گفتار  
 حق) آگاهش نمود و راز خود بدو سپرد و برای  
 امر بزرگش (رهبر تمام مخلوق) دعوت فرمود و  
 فضیلت بیان علمش را باو خبر داد و برای  
 رهبری خلق منصوبش ساخت و بر اهل عالم  
 حجتش نمود و مایه روشنائی اهل دین و  
 سرپرست بندگانش کرد، او را برای امامت خلق  
 پسندیده و راز خود بدو سپرد و بر علم خویش  
 نگهبانش کرد و حکمتش را در او نهضت و  
 سرپرستی دینش را از او خواست و برای امر  
 بزرگش او را طلبید و راههای روشن و احکام و  
 حدود خویش باو زنده کرد.

امام هم با نور درخشان و درمان مفید، هنگام  
 سرگردانی نادانان آراستن اهل جدل، بعدالت قیام  
 کرد در حالیکه با حق واضح و بیان از هر سو  
 روشن همراه بود و براه مستقیمی که پدران  
 درستکارش علیهم السلام رفته بودند، گام  
 برداشت، پس حق چنین عالمی را جز بدبخت نا  
 دیده نگیرد و جز گمراه نومید منکرش نشود و جز  
 دلیر بر خدای جل و علا برایش کار شکنی نکند.

## ائمه عليهم السلام واليان امر و حسد برده شدگانى هستند كه خدای عزوجل در قرآن فرموده

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عِوْلَاةُ الْأَمْرِ وَ هُمْ النَّاسُ الْمَحْسُودُونَ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ

1- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ  
مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ  
الْوَشَاءُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ  
الْعَجَلِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ  
وَ جَلَّ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ  
مِنْكُمْ فَكَانَ جَوَابُهُ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا  
مِنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَ الطَّاغُوتِ وَ  
يَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هُوَلَاءِ أَهْدَى مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا  
سَبِيلًا يَقُولُونَ لِأَئِمَّةِ الضَّلَالَةِ وَ الدَّعَاةِ إِلَى النَّارِ  
هُوَلَاءِ أَهْدَى مِنَ آلِ مُحَمَّدٍ سَبِيلًا أُولَئِكَ الَّذِينَ  
لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَ مَنْ يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا أَمْ  
لَهُمْ نَصِيبٌ مِّنَ الْمُلْكِ يَعْنِي الْإِمَامَةَ وَ الْخِلَافَةَ  
فَإِذَا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا نَحْنُ النَّاسُ الَّذِينَ عَنِ  
اللَّهِ وَ التَّقِيرُ التَّقْطُةُ الَّتِي فِي وَسْطِ النَّوَاةِ أَمْ  
يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ  
نَحْنُ النَّاسُ الْمَحْسُودُونَ عَلَى مَا آتَانَا اللَّهُ مِنَ  
الْإِمَامَةِ دُونَ خَلْقِ اللَّهِ أَجْمَعِينَ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ  
إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا  
عَظِيمًا يَقُولُ جَعَلْنَا مِنْهُمْ الرُّسُلَ وَ الْأَنْبِيَاءَ وَ  
الْأَئِمَّةَ فَكَيْفَ يَقْرُونَ بِهِ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ ع وَ  
يُنْكِرُونَهُ فِي آلِ مُحَمَّدٍ ص فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَ  
مِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَ كَفَى بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا إِنَّ الَّذِينَ  
كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا كُلَّمَا نَضِجَتْ

جُلُودُهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ  
اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 293 روایه: 1

#### ترجمه:

1- برید عجلی گوید: از امام باقر علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل (61 سوره 4) ((اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر و والیان امر را ((پرسیدم، جواب حضرت این بود که (55 سوره 4) ((مگر آنکسانرا که از کتاب آسمانی بهره‌ای بایشان داده‌اند نمی‌بینی که به بت و طغیانگر گروند و درباره کافران گویند: این گروه از مؤمنان هدایت یافته‌ترند)) یعنی این مردم درباره پیشوایان گمراهی و رهبران بدوزخ می‌گویند: آنها از آل محمد صلی الله علیه و آله هدایت یافته‌ترند، ((ایشان همان کسانی که خدا لعنتشان کرده و هر که را خدا لعنت کند هرگز یآوری برای او نخواهی یافت. مگر آنها را از ملک بهره‌ای هست؟)) یعنی ملک امامت و خلافت ((که در آنصورت تقیری هم بمردم ندهند)) ما هستیم آن مردمی که خدا قصد کرده و نقیر نقطه میان هسته خرماست (و مقصود بیان کمال بخل و خست ایشانست که اگر بمقام سلطنت هم می‌رسیدند، قسمتی از هسته خرما را از ما مضایقه می‌کردند، تا چه رسد بجیز شریف‌تر و گرانباتر.)) و یا بمردم نسبت به آنچه خدا از کرم خویش به آنها داده حسد می‌برند ((ما هستیم آن مردم حسد برده شده، برای منصب امامتیکه خدا بما داده و بهیچ کس دیگر نداده ((حقا که ما خاندان ابراهیم را کتاب و حکمت و ملک بزرگی دادیم)) یعنی پیغمبران و رسولان و امامان را، از آل ابراهیم قرار دادیم، پس چگونه این مردم این مقام را نسبت به آل ابراهیم علیه السلام اعتراف دارند و درباره آل محمد صلی الله علیه و آله منکر می‌شوند (بنابر این مقصود از والیان امر که پرسیدی آل محمد صلی الله علیه و آله است.)) برخی به آن گرویدند و برخی رویگردان شدند و جهنم برای ایشان افروخته آتشی است کافی، کسانی که آیه‌های ما را انکار کرده‌اند، بزودی به آتشی درونشان کنیم که هر وقت پوستهایشان بسوزد، پوستهای دیگرشان دهیم تا عذاب را خوب بچشند، همانا خدا نیرومند و فرزانه است.))

توضیح راجع بوالیان امر در حدیث 480 سخن گفتیم و از قول مجلسی (ره) اثبات شد که چنانچه اطاعت خدا و رسول واجبست، اطاعت والیان امر هم که ائمه معصومین علیهم السلام باشند،

واجب و لازمست و نیز باید ایشان معصوم و پاک از خطا و گناه باشند و راجع بجبت و طاغوت مجلسی (ره) گوید: جبت ابتدا نام بت مخصوصی بود و سپس برای هر معبود باطلی بکار بردند و گفته‌اند در اصل((( جیس))) بوده است و سین بتاء بدل شده است و جیس چیز بی‌خبر است و اما طاغوت بمعنی هر امر باطلی است، معبود باشد یا غیر معبود و جبت و طاغوت در روایات بر اولی و دومی تاویل شده است.

#### ترجمه:

این فضیل از حضرت ابوالحسن علیه السلام درباره قول خدای تبارک و تعالی((( و یا بمردم نسبت به آنچه خدا از کرمش به آنها داده حسد می‌برند) گوید که آنحضرت فرمود: مائیم حسد برده شدگان.

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ قَالُوا نَحْنُ الْمَحْسُودُونَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 294 روایه: 2

#### ترجمه:

حمران بن اعین گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم قول خدای عزوجل را((( همانا آل ابراهیم کتاب دادیم))) فرمود: مقصود نبوت است، گفتم: حکمت چیست؟ فرمود: فهمیدن و قضاوتست گفتم: (((و به آنها ملک بزرگ دادیم؟))) (فرمود: اطاعت است.

3- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ مُحَمَّدٍ الْأَخْوَلِ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ فَقَالَ التَّبَوُّةُ قُلْتُ الْحِكْمَةُ قَالَ الْفَهْمَ وَالْقَضَاءُ قُلْتُ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا فَقَالَ الطَّاعَةَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 295 روایه: 3

4- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ

سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَمْ  
يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَى مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ  
فَقَالَ يَا أَبَا الصَّبَّاحِ نَحْنُ وَ اللَّهُ النَّاسُ  
الْمَحْسُودُونَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 295 روایه: 4

#### ترجمه:

ابوالصباح گوید: از امام صادق علیه السلام قول  
خدای عزوجل (((و یا به مردم نسبت به آنچه خدا  
از کرمش به آنها داده حسد می‌برند))) را  
پرسیدم، فرمود: ای ابوالصباح بخدا ما هستیم آن  
مردم حسد برده شده.

5- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي  
عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ عَنْ أَبِي  
جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَقَدْ آتَيْنَا  
آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا  
عَظِيمًا قَالَ جَعَلَ مِنْهُمْ الرُّسُلَ وَ الْأَنْبِيَاءَ وَ الْأَئِمَّةَ  
فَكَيْفَ يَقْرُونَ فِي آلِ إِبْرَاهِيمَ ع وَ يُنْكِرُونَهُ فِي  
آلِ مُحَمَّدٍ ص قَالَ قُلْتُ وَ آتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا  
قَالَ الْمُلْكُ الْعَظِيمُ أَنْ جَعَلَ فِيهِمْ أئِمَّةً مَنْ  
أَطَاعَهُمْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ عَصَاهُمْ عَصَى اللَّهَ فَهُوَ  
الْمُلْكُ الْعَظِيمُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 295 روایه: 5

#### ترجمه:

برید اجلی گوید: امام باقر علیه السلام درباره قول  
خدای عزوجل تبارک و تعالی (((ما به آل ابراهیم  
کتاب و حکمت و ملک بزرگ دادیم))) فرمود: خدا  
پیغمبران و رسولان و امامان را از آل ابراهیم  
قرار داد، پس چگونه این مردم نسبت به آل  
ابراهیم علیه السلام این مقام را مختلفند ولی  
درباره آل محمد صلی الله علیه و آله وسلم انکار  
می‌کنند. عرض کردم (((و به ایشان ملک بزرگی  
دادیم))) چیست؟ فرمود: ملک بزرگ این است که  
امامان را در آن خانواده قرار داد، هر که اطاعت  
آنها کند اطاعت خدا کرده و هر که نافرمانی آنها  
کند نافرمانی خدا کرده است، این است ملک  
بزرگ.

## ائمه عليهم السلام علاماتی هستند که خدای عزوجل در کتابش یاد فرموده

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَ هُمُ الْعَلَامَاتُ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ

### ترجمه:

1- داود جصاص گوید: از امام صادق علیه السلام راجع به قول خدا (و علاماتی گذاشت و بوسیله ستاره هدایت شوند) پرسیدم فرمود: ستاره رسول خدا (ص) است و علامات ائمه علیهما السلام می باشند.

1- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي دَاوُدَ الْمُسْتَرِقِّ قَالَ حَدَّثَنَا دَاوُدُ الْجَصَّاصُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَ  
عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ قَالَ النَّجْمُ رَسُولُ  
اللَّهِ ص وَ الْعَلَامَاتُ هُمُ الْأَئِمَّةُ ع

اصول کافی جلد 1 صفحه: 296 روایه: 1

### ترجمه:

هیثم از امام صادق علیه السلام راجع به قول خدای عزوجل (و علاماتی گذاشت و بوسیله ستاره هدایت شوند) پرسید، امام فرمود: رسول خدا صلی آله علیه و آله ستاره است و علامات ائمه علیهما السلام اند.

2- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ  
الْوَشَاءِ عَنْ أَسْبَاطِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ سَأَلَ الْهَيْثَمُ أَبَا  
عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ  
عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ  
ص النَّجْمُ وَ الْعَلَامَاتُ هُمُ الْأَئِمَّةُ ع

اصول کافی جلد 1 صفحه: 296 روایه: 2

### ترجمه:

و شاء گوید: از حضرت رضا (علیه السلام) راجع به قول خدای تعالی (و علاماتی گذاشت و بوسیله ستاره هدایت شوند) پرسیدم فرمود: ما هستیم علامات و ستاره رسول خدا صلی الله علیه و آله است.

3- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ  
الْوَشَاءِ قَالَ سَأَلْتُ الرِّضَا ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى  
وَ عَلَامَاتٍ وَ بِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ قَالَ نَحْنُ  
الْعَلَامَاتُ وَ النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ ص

اصول کافی جلد 1 صفحه: 296 روایه: 3

### شرح:

خدایتعالی در آیاتی چند که پیش از این آیه شریفه است، نعمتها و آیات قدرت خود را برای بشر بیان می کند و در يك آیه قبل می فرماید: ((و در زمین لنگر هائی (از کوه) افکند، تا زمین شما را نلرزاند و جویها و راهها پدید آورد، شاید هدایت یابند)) سپس فرماید: و علاماتی گذاشت و بوسیله ستاره هدایت شوند)) پیداست که تفسیر و معنی ظاهر آیه اینستکه برای راههای زمین علاماتی مانند کوهها و پست بلندیا قرار داد، تا مسافرین مقصد و هدف خود را گم نکنند و در شب هم ستاره ها را چراغ و راهنمای این علامات قرار داد و این معنی بسیار مناسب است با تأویلی که امام علیه السلام برای راه دین و رهبری پیغمبر و امامان صلی الله علیه و آله نسبت به آن راه می فرماید.

## در این که مراد به آیاتیکه خدای عزوجل در کتابش فرموده ائمه علیهم السلام هستند

بَابُ أَنَّ الْآيَاتِ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ هُمُ الْأَئِمَّةُ ع

### ترجمه:

1- داود رقی گوید، از امام صادق علیه السلام درباره قول خدای تبارک و تعالی (101 سوره 10) (((این آیه‌ها و بیم دادن‌ها گروهی را که مؤمن شدنی نیستند سود ندهد))) پرسیدم، فرمود: آیه‌ها امامان و بیم دادن‌ها پیغمبران علیهم السلام میباشند. (واضحست که امامان علیهم السلام آیات الله العظمی میباشند و وظیفه پیغمبران بیم دادن مردمست از عواقب سوئی که بر گناهانشان مترتب میشود و وجود امامان و بیم دادن پیغمبران، برای اهل ایمان و افراد شایسته سودمند است و برای مردم سرسختی که ایمان نیاورند سودی ندارد.

1- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أُمِّيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ دَاوُدَ الرَّقِّيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ مَا تُغْنِي الْآيَاتُ وَ التَّنْذِرُ عَنْ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ قَالَ الْآيَاتُ هُمُ الْأَئِمَّةُ وَ التَّنْذِرُ هُمُ الْأَنْبِيَاءُ ع  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 297 روایه: 1

### ترجمه:

امام باقر علیه السلام درباره قول خدای عزوجل (42 سوره 54) (((تمام آیات ما را تکذیب کردند))) فرمود: مقصود از آیات، اوصیاء است.

2- أَحْمَدُ بْنُ مُهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدٍ الْعِجْلِيِّ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كُلِّهَا يَعْنِي الْأَوْصِيَاءَ كُلَّهُمْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 297 روایه: 2

3- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ أَوْ غَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ الشَّيْعَةَ يَسْأَلُونَكَ عَنْ تَفْسِيرِ هَذِهِ الْآيَةِ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ قَالَ ذَلِكَ إِلَيَّ إِنْ شِئْتُ أَخْبِرْتُهُمْ وَ إِنْ شِئْتُ لَمْ أَخْبِرْهُمْ ثُمَّ قَالَ لَكِنِّي أَخْبِرُكَ بِتَفْسِيرِهَا قُلْتُ عَمَّ



يَتَسَاءَلُونَ قَالُ فَقَالَ هِيَ فِي أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ  
صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ  
عَلَيْهِ يَقُولُ مَا لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ آيَةٌ هِيَ أَكْبَرُ مِنِّي وَ  
لَا لِلَّهِ مِنْ نَبِيٍّ أَعْظَمُ مِنِّي

اصول کافی جلد 1 صفحه: 297 روایه: 3

#### ترجمه:

3- ابو حمزه گوید: بامام باقر علیه السلام عرض کردم: قربانت گردم، شیعه از شما تفسیر این آیه را می پرسند (((از چه از یکدیگر می پرسند؟ از خبر بزرگی می پرسند!))) فرمود: اختیار با من است، اگر خواهم با آنها بگویم و اگر خواهم نگویم، سپس فرمود: ولی من برای تو می گویم عرض کردم: (((از چه از یکدیگر می پرسند؟))) فرمود: این آیه درباره امیرالمؤمنین صلوات الله علیه است، آنحضرت علیه السلام می فرمود: خدا را آیه ای بزرگتر از من نیست، خدا را خبری بزرگتر از من نیست.

## واجب دانستن خدای عزوجل و پیغمبرش ص همراه بودن با ائمه علیه السلام را

بَابُ مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ رَسُولُهُ ص مِنْ الْكُونِ مَعَ الْأَئِمَّةِ ع

### ترجمه:

برید گوید: از امام باقر علیه السلام درباره قول خدای عزوجل (سوره 9) (((از خدا باک داشته باشید و با صادقان باشید))) پرسیدم فرمود: مقصود ما هستیم.

1- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوُشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنِ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ الْعَجَلِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ قَالَ إِيَّانَا عَنَى

اصول کافی جلد 1 صفحه: 297 روایه: 1

### ترجمه:

ابن ابی نصر گوید: از حضرت رضا علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل (((ای گروندگان از خدا باک داشته باشید و با صادقان باشید))) پرسیدم فرمود: صادقان همان امامان و باور دارندگان اطاعت ایشانند (صادقان و صدیق همان امامانند بواسطه اطاعتشان خدا را).

2- مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ قَالَ الصَّادِقُونَ هُمُ الْأَئِمَّةُ وَ الصَّدِّيقُونَ بِطَاعَتِهِمْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 208 روایه: 2

3- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ سَعْدِ بْنِ طَرِيفٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَحْيَا حَيَاةً تُشَبِّهُ حَيَاةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ يَمُوتَ مِيتَةً تُشَبِّهُ مِيتَةَ الشَّهَدَاءِ وَ يَسْكُنَ الْجَنَّةَ الَّتِي غَرَسَهَا الرَّحْمَنُ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيًّا وَ لِيُؤَالَ وَلِيَّهُ وَ لِيَقْتَدِ بِالْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَإِنَّهُمْ عِزَّتِي خُلُقُوا مِنْ طِينَتِي اللَّهُمَّ ارْزُقْهُمْ فَهْمِي وَ عِلْمِي وَ وِلاَئَ لِلْمُخَالِفِينَ لَهُمْ مِنْ

أُمِّي اللَّهُمَّ لَا تُبْلِهِمْ شَفَاعَتِي

اصول کافی جلد 1 صفحه: 298 روایه: 3

ترجمه:

3- امام باقر (علیه السلام) فرماید: رسول خدا (ص) فرمود: هر که خواهد مانند پیغمبران زندگی کند و مانند شهیدان بمیرد و در بهشتی که خدای رحمن کاشته، ساکن شود، باید از علی پیروی کند و با دوست او دوستی کند و بامامان پس از وی اقتدا کند: زیرا ایشان عترت منند و از طینت من آفریده شده‌اند. خدایا فهم و علم مرا بایشان روزی کن، وای بر آنها که از امت من مخالف ایشان باشند خدایا شفاعت مرا به آنها مرسال (خدایا ما را هم توفیق پیروی علی و دوستی دوستانش و رسیدن بشفاعت رسالت عطا فرما).

4- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ شُعَيْبٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ اسْتَكْمَلْتُ حُجَّتِي عَلَى الْأَشْقِيَاءِ مِنْ أُمَّتِكَ مَنْ تَرَكَ وَلَايَةَ عَلِيِّ وَ وَالَى أَعْدَاءَهُ وَ أَنْكَرَ فَضْلَهُ وَ فَضَّلَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ فَإِنَّ فَضْلَكَ فَضْلُهُمْ وَ طَاعَتَكَ طَاعَتُهُمْ وَ حَقَّكَ حَقُّهُمْ وَ مَعْصِيَتَكَ مَعْصِيَتُهُمْ وَ هُمْ الْأَيِّمَةُ الْهَدَاةُ مِنْ بَعْدِكَ جَرَى فِيهِمْ رُوحُكَ وَ رُوحُكَ مَا جَرَى فِيكَ مِنْ رَبِّكَ وَ هُمْ عِثْرَتُكَ مِنْ طِينَتِكَ وَ لَحْمِكَ وَ دِمِكَ وَ قَدْ أَجْرَى اللَّهُ عَرَّ وَ جَلَّ فِيهِمْ سُنَّتَكَ وَ سُنَّةَ الْأَنْبِيَاءِ قَبْلَكَ وَ هُمْ خُزَانِي عَلَى عِلْمِي مِنْ بَعْدِكَ حَقَّ عَلَيَّ لَقْدِ اصْطَفَيْتُهُمْ وَ اسْتَجَبْتُهُمْ وَ أَخْلَصْتُهُمْ وَ ارْتَضَيْتُهُمْ وَ نَجَا مَنْ أَحَبَّهُمْ وَ وَالَاهُمْ وَ سَلَّمَ لِفَضْلِهِمْ وَ لَقَدْ أَتَانِي جِبْرِيلُ ع بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ آبَائِهِمْ وَ أَحِبَّائِهِمْ وَ الْمُسْلِمِينَ لِفَضْلِهِمْ

## اصول کافی جلد 1 صفحه: 298 روایه: 4

## ترجمه:

4- رسول خدا (ص) فرمود: حجت من بر اشیاء امت تو کامل و تمامست، آنهایی که ولایت علی را ترك گفته و با دشمنانش دوستی نموده و فضیلت او و اوصیاء بعد از او را انکار کردند. زیرا فضیلت تو فضیلت ایشان است و اطاعت تو اطاعت ایشان، و حق تو حق ایشان و نافرمانی تو نافرمانی ایشان، و آنها باند اممان راهبر بعد از تو، روح تو در کالبد ایشانست و روح تو همانست که از اطراف پروردگارت در تو دمیده شده و ایشان عترت تو میباشد و از طینت و گوشت و خون تو سرشته‌اند. خدای عزوجل سنت و روش تو و پیغمبران پیش از تو را در ایشان جاری داشته و ایشان پس از تو خزانهدار علم منند، اینها حق است بر من (بخودم سوگند) ایشانرا برگزدم و انتخاب کردم و پاک ساختم و پسندیدم، هر که ایشانرا دوست دارد و از آنها پیروی کند و فضیلتشان را معترف باشد، نجات یافته است همانا جبرئیل علیه السلام نام ایشان و نام پدرانیشان و دوستانشان و معترفین بفضیلت ایشانرا برای من آورده است. (بحديث 503 رجوع شود).

5- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي الْمَغْرَاءِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ أَرَادَ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مِيتِي وَ يَدْخُلَ جَنَّةَ عَدْنٍ الَّتِي غَرَسَهَا اللَّهُ رَبِّي بِيَدِهِ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَ لِيَتَوَلَّ وَلِيَّهُ وَ لِيُعَادِ عَدُوَّهُ وَ لِيُسَلِّمْ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ فَإِنَّهُمْ عِترَتِي مِنْ لَحْمِي وَ دَمِي أَعْطَاهُمُ اللَّهُ فَهَمِي وَ عَلِمِي إِلَى اللَّهِ أَشْكُو أَمْرَ أُمَّتِي الْمُتَكِرِّينَ لِفَضْلِهِمُ الْقَاطِعِينَ فِيهِمْ صَلَاتِي وَ إِيَّاهُمْ اللَّهُ لَيَقْتُلَنَّ ابْنِي لَا أَنَا لَهُمُ اللَّهُ شَفَاعَتِي

## اصول کافی جلد 1 صفحه: 299 روایه: 5

ترجمه:

5 امام صادق علیه السلام از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید: کسیکه خواهد زندگی و مرگش زندگی و مرگ من باشد و ببهشت برینی که پروردگارم بدست قدرت خود کاشته در آید باید پیروی علی بن ابیطالب کند و با دوستش دوستی و با دشمنش دشمنی نماید و نسبت باوصیا پس از وی تسلیم باشد زیرا ایشان از خاندان من و از گوشت و خون منند و خدا فهم و علم مرا بایشان عطا فرموده است: بخدا شکایت میکنم از حال آن امتم که فضیلت ایشانرا منکر گشته، پیوند مرا با ایشان قطع کنند (رعایت قرابت آنها را که اجر رسالت من است نکنند) بخدا سوگند که دو فرزندم را میکشند خدا شفاعتم را به آنها نرساند.

ترجمه:

6- پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که را خوش آید که چون من زندگی کند و چون من بمیرد و در بهشتی که خدا مرا وعده داده در آید و بشاخواهیکه پروردگارم بدست خود کاشته دست آویزد، باید علی بن ابیطالب و جانشین را اطاعت کند، زیرا آنها شما را بهیچ در گمراهی در نیآورده و از هیچ در هدایت خارج نکنند شما بایشان یاد ندهد که آنها از شما داناترند من از پروردگارم خواستم که میان آنها و قرآن جدائی نیندازد تا سر حوض بر من وارد شوند، اینچنین دو انگشت (سبابه) خود را بهم چسبانید پهنای آن حوض بمسافت میان صنعاء تا ایلة است و بعدد ستارگان جامهای سیمین و زرین دارد.

6- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ عَبْدِ الْقَهَّارِ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَحْيَا حَيَاتِي وَ يَمُوتَ مِيتِي وَ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ الَّتِي وَعَدْنِيهَا رَبِّي وَ يَتَمَسَّكَ بِقَضِيْبِ غَرَسِهِ رَبِّي يَدِهِ فَلْيَتَوَلَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ ع وَ أَوْصِيَاءَهُ مِنْ بَعْدِهِ فَإِنَّهُمْ لَا يُدْخِلُونَكُمْ فِي بَابِ ضَلَالٍ وَ لَا يُخْرِجُونَكُمْ مِنْ بَابِ هُدًى فَلَا تَعْلَمُوهُمْ فَإِنَّهُمْ أَعْلَمُ مِنْكُمْ وَ إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي أَلَا يُفَرِّقَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْكِتَابِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ هَكَذَا وَ ضَمَّ بَيْنَ إصْبَعَيْهِ وَ عَرَضَهُ مَا بَيْنَ صَنْعَاءَ إِلَى أَيْلَةَ فِيهِ قُدْحَانُ فِصَّةٍ وَ ذَهَبٍ عَدَدَ النَّجُومِ

## اصول کافی جلد 1 صفحه: 299 روایه: 6

شرح:

مقصود از جدا نشدن ائمه علیه السلام از قرآن اینستکه: ایشان همیشه حافظ قرآن و مفسر قرآن و عمل کننده بقرآن و دعوت کننده مردم بسوی قرآنند و هیچگاه از این روش تعدی و تجاوز نکنند و صنعاء شهری است در یمن و ایله نام

کوهی است میان مکه و مدینه و نیز نام شهر است در طرف مصر و امکان دیگر هم باین نام مییابد، ولی پیداست که مقصود روایت بیان بزرگی حوض است نه تحدید حقیقی آن، چنانکه سنجیدن کاسه‌های آبخوری آن را بتعداد ستارگان نیز از این بابست.

## 7- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ

مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ  
الْحَسَنِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ الْفَضْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ قَالَ  
أَبُو جَعْفَرٍ ع وَ إِنَّ الرُّوحَ وَ الرَّاحَةَ وَ الْفَلَاحَ وَ  
الْعَوْنَ وَ النَّجَاحَ وَ الْبَرَكَهَ وَ الْكَرَامَةَ وَ الْمَغْفِرَةَ وَ  
الْمُعَافَاةَ وَ الْيُسْرَ وَ الْبُشْرَى وَ الرِّضْوَانَ وَ الْقُرْبَ  
وَ التَّصَرُّ وَ التَّمَكُّنَ وَ الرَّجَاءَ وَ الْمَحَبَّةَ مِنَ اللَّهِ  
عَزَّ وَ جَلَّ لِمَنْ تَوَلَّى عَلِيًّا وَ انْتَمَ بِهِ وَ بَرِيَ مِنْ  
عَدُوِّهِ وَ سَلَّمَ لِفَضْلِهِ وَ لِلْأَوْصِيَاءِ مِنْ بَعْدِهِ حَقًّا  
عَلَيَّ أَنْ أُدْخِلَهُمْ فِي شَفَاعَتِي وَ حَقَّ عَلَيَّ رَبِّي  
تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْ يَسْتَجِيبَ لِي فِيهِمْ فَإِنَّهُمْ  
أَتْبَاعِي وَ مَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي

اصول کافی جلد 1 صفحه: 300 روایه: 7

## ترجمه:

7- امام باقر علیه السلام (از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله چنانکه مجلسی گوید) فرمود: همانا نسیم رحمت و آسودگی و پیروزی و کمک و کامیابی و برکت و بزرگواری و آمرزش و ایمنی و توانگری و مزده و رضوان و تقرب و یاری و توانائی و امید و دوستی خدای عزوجل، برای کسی است که علی را دوست بدارد. و اطاعتش کند و از دشمنش بیزاری جوید و بفضیلت او و جانشینانش معترف باشد، بر من است که ایشانرا در شفاعتم در آورم و بر پروردگار تبارک و تعالی (من است که شفاعت مرا نسبت بایشان بپذیرد، زیرا آنها پیرو منند و هر که پیروی من کند از آن من است).

توضیح - تصدیق و پذیرش این روایات، برای امامیه و شیعیانی که باصول و مبانی مذهبی خود آشنائی دارند، بسیار ساده و آسانست، زیرا از مبانی مذهبی متقن و کامل شیعه از برکت روایات ائمه هدی که همین کتاب کافی بهترین مجموعه آنست، چنین استفاده می‌شود که: نظام دقیق و متقن جهان هستی گواه صانع و مدبری حکیم و قادر و مهربان است و او والاتر از اینست که بچشم کوچک و محدود بندگان دیده شود و از طرفی هم حکمت و رأفت او اقتضا می‌کند که این مخلوق ضعیف و جاهل را خود سر رها نکند و بدون سرپرست و رهنما نگذارد. بدینجهت از میان تمام مخلوق در هر عصری فردی شایسته برای رهبری آنها، بعنوان پیغمبر یا امام انتخاب می‌کند و آن رهبر اولاً انسانست و همجنس خود آنها، تا بتوانند با او بنشینند و از دل گویند و با او انس و الفت گیرند و مشکلات زندگی خود را با او در میان گذارند و ثانیاً در مقام علم و عمل از همه آنها بهتر و بالاتر است تا بتواند بتمام سوالات ایشان جواب گوید و مردم، با عقیده و ایمان از او بپذیرند. آن رهبر عالیقدر با صدای رسا بگوش تمام دانشمندان عصرش می‌رساند که: برگزیده خدا باید از تمام مردم اعلم و داناتر باشد بطوریکه هر چه از او بپرسند بتواند جواب گوید و منم آن برگزیده خدا (((سلونی قبل ان تفقدونی))) تا من زنده‌ام هر چه می‌خواهید بپرسید، می‌گوید ای بشر عاقل و متفکر شما همگی با میلیونها فکر و تجربه و دانش آموزی، یکطرف و من درس نخوانده تنها یکطرف، صریح و روشن بشما می‌گویم: من برگزیده خدا و رهبر شمایم و برگزیده خدا باید هر چه از او بپرسند جواب گوید، بیانید و هر چه می‌خواهید از من بپرسید و سخنان مرا بنویسید زیرا همچنانکه امروز رهبر حاضر شما هستم و بوسیله منطق و زبانم شما را رهبری می‌کنم، فردا هم رهبر غایب نسل آینده شما هستم و آنها را با سخنان نوشته‌ام بنام روایات و احادیث رهبری می‌کنم. گاهی با دست اشاره بسینه نموده و می‌فرماید در اینجا علم فراوانیست بیانید و بپرسید گاهی می‌فرماید صحیفه و جفر و جامعه و مصحف فاطمه که علوم گذشته و آینده در آنهاست نزدماست بیانید و بپرسید بهر لغت و زبانیکه از ما سؤال کنید بهمان لغت بشما پاسخ می‌گوئیم و ما کتاب تورات و انجیل و زبور را می‌دانیم بیانید و بپرسید اهل

ذکریکه خدا در قرآنش دستور داده که از آنها بپرسید ما هستیم بیائید و بپرسید راسخین در علم مائیم علامات و آیات و متوسمینی که خدا در قرآنش فرموده ما هستیم بیائید و بپرسید علوم تمام پیغمبران و اوصیاء گذشته نزد ماست و روز بروز و ساعت بساعت علم ما زیاد می شود خصوصا شبهای جمعه و شبهای قدر بیائید و بپرسید همه علوم قرآن را تنها ما می دانیم بیائید و بپرسید و باز خودشان می فرمودند (((ممکن نیست که از امام چیزی بپرسند و او بگوید نمی دانم))) آیا تاکنون بشری روی زمین بوده که بگوید (((لا ادری = نمی دانم))) در قاموس زندگی من نیست؟

شیعه می گوید: خدا را شکر که این ندای مقدس جامه عمل پوشید: دوازده نفر امام یکی پس از دیگری بدون اینکه در مکتب بشر زانو بزنند، در جوانی و پیری، در خانه و زندان، در سفر و حضر، در صلح و جنگ در مرأی و منظر مردم بودند، دانشمندان زمان، از دور و نزدیک بمحضرشان رسیدند و هر گونه سؤالی از مشکل و آسان، از دنیا و عقبی، از زمین و آسمان، از محسوس و معقول، از گذشته و آینده، از حق و باطل از ایشان کردند و آنها نیز همه را پاسخ گفتند و قسمتی از آن پرسش و پاسخها نوشته شد و برای قضاوت امروز ما باقی ماند که تنها همین کتاب کافی مشتمل بر 15176 حدیث مفصل و کوتاه است.

ما در این ذخائر گرانبهای خود می بینیم که دانشمندان طبیعی و یهود و نصاری و مجوس و غیره بنام ابن ابی العوجاء و ابن مقفع و جاثلیق و دیصانی و رأس الجالوت و بوحنیفه و امثالش، با مغزی متکبر و مغرور بمحضر ائمه هدی علیهم السلام رسیده و انصافا سؤالاتی پر مغز و مشکل نموده اند ولی پاسخ امام علیه السلام گاهی آن مشکلات را گره بگره باز کرده و گاهی چون خورشیدی تابان طلوع کرده و ظلمت متراکم شک و شبه را یک مرتبه محو و نابود کرده است و سؤال کنندگان مغرور بعضی تسلیم شده و ایمان آورده اند و برخی با سکوت و خاموشی و خجلت و شرمساری از مجلس برخاسته اند.

مأمون عباسی خلیفه کشور پهناور اسلام بهر منظوری که بود بزرگترین دانشمندان زمان خود را از نقاط دور و نزدیک کشور، جمع می کرد و ارکان و رجال دولت را طلب می نمود و مجالسی تاریخی و شاهانه ترتیب میداد و برای مناظره و مباحثه با این نوابغ بشر، امام هشتم شیعیان حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام و ارواحنا فداه را دعوت می کرد، شاید مأمون گمان می کرد، امام رضا (علیه السلام) در این مجالس حاضر نخواهد شد و اگر حاضر شود سکوت خواهد کرد و اگر سخن گوید از عهده جواب همه بر نیاید، ولی خدا خواست که آن مجالس تاریخی باشکوه برگزار شود، بزرگ دانشمندان یهود و نصاری و مجوس هر چه در مدت عمر فرا گرفته بودند از حضرتش سؤال می کردند و پاسخ می شنیدند ولی همگی در برابر سؤالات کوتاه آنحضرت عاجز می شدند همه آن سؤالات و جوابها بتفصیل نوشته شده و برای قضاوت امروز ما باقی مانده است.

من نویسنده خدا را شاهد می گیرم که ایمانی که از مطالعه همین احادیث و اخبار و جوابهاییکه ائمه علیهم السلام گفته اند و نوشته اند برایم حاصل می شود، راسختر و محکمتر از بیان هر معجزه و فضیلت است زیرا اگر همه چیز قابل جعل و تزویر باشد جواب علمی جعل بردار نیست زیرا تا جاعل به آن درجه اعلا از علم و دانش نرسد که بتواند هر سؤال مشکلی را جواب گوید نمی تواند جعل کند و بنویسد، این است مقام علم امام.

و اما در مقام عمل از میانی مذهبی ماست که امامان و رهبران ما از گناه و خطا معصومند یعنی با استعداد و لیاقتی که خدا نسبت به آنها می دانسته، ایشان را پاک و معصوم آفریده است و گناه و اشتباه از آنها سر نزنند، همین مطلب را هم خود آنها فرموده اند تا اشاره کنند که ای بشر کنجاو و خرده گیر، شما خود را می بینید که چگونه سراپا نقص و آلودگی دارید و در برابر مال و مقام و زیبایی عقل و دین خود را می بازید، عریده می کشید و شکم یکدیگر را پاره می کنید ولی ما صریحا می گوئیم که طلا و نقره زرد و سفید ما را نمی فریبد خلافت و سلطنت شما نزد ما بیک نعلین پاره نمی ارزد اگر تمام دنیا را بما دهند که بموری ستم کنیم، نمیپذیریم ما دروغ نمی گوئیم ما برای اطاعت حق شهادت و زندان را بر تعدی و تجاوز ترجیح می دهیم؟ ما در میان شما و مانند شما ساخته شده ایم، اگر می توانید بر ما خورده ای بگیرید.

متجاوز از دویست سال این رهبران الهی در میان همین مردم بودند و با آنها ازدواج و معاشرت کردند و احدی نتوانست لغزشی العیاذ بالله بر آنها بگیرد چگونه بشر می تواند بر آنها لغزشی بگیرد، در صورتیکه معنای لغزش را آنها می دانند و خود آنها بشر فهمانیده اند.

پس از تأمل و دقت در آنچه گفتیم، روشن می شود که چرا خدا مردم را بایشان ارجاع داده و چرا اطاعت علی و امامان پس از او را واجب کرده است و چرا علی بن ابیطالب علیه السلام مقسم بهشت و جهنم است و چرا راه نجاتی جز در خانه ایشان نیست و چرا دشمنان ایشان در خسارت و زیانند و در آتش دوزخ بسر می برند و چرا باید ما از آنها بیزاری جوئیم و چرا.. و چرا..

## اهل ذکریکه خدا مردم را بپرسش از ایشان امر فرموده ائمه هستند

بَابُ أَنَّ أَهْلَ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ الْخَلْقَ بِسُؤَالِهِمْ هُمُ الْأَيِّمَةُ ع

### ترجمه:

امام باقر (علیه السلام) راجع به قول خدای عزوجل (43 سوره 16) (((اگر خودتان نمی دانید از اهل ذکر بپرسید))) از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: مقصود از ذکر من هستم و امامان اهل ذکر باشند و راجع بقول خدای عزوجل (44 سوره 43) (((همانا قرآن برای تو و قوم تو ذکر است و بزودی از آن بازخواست می شود))) خود امام فرمود: مائیم قول او و مائیم بازخواست شدگان) سؤال شوندگان.

1- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ  
الْوَشَاءِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجَلَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع  
فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ  
كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الذِّكْرُ أَنَا وَ  
الْأَيِّمَةُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ  
لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع  
نَحْنُ قَوْمُهُ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 303 روایه: 1

### شرح:

مرحوم طبرسی در مجمع البیان اهل ذکر را سه گونه تفسیر کرده است: 1- دانشمندان باخبار امتهای گذشته، مؤمن باشند یا کافر 2- اهل کتاب (یهود و نصاری) و مقصود از آیه اینستکه: ای مشرکین مکه اگر شما نبوت این پیغمبر را قبول نمی کنید، از اهل تورات و انجیل بپرسید، زیرا مشرکین اخباری را که یهود و نصاری از کتابهای خود نقل می کردند؛ تصدیق می نمودند. 3- اهل قرآن و ائمه هدی علیهم السلام و اما راجع به آیه دوم (44 سوره 43) مرحوم طبرسی گوید: یعنی قرآنیکه بتو وحی شده، مایه شرف تو و دودمان قریش است و مقصود از بازخواست شدن، بازخواست از شکر این نعمت شرفست و بعضی گفته اند مقصود بازخواست از مردمست نسبت باحترام قرآن و اداء حق آن که بر مردم لازم می باشد و مرحوم مجلسی (ره) گوید: معنی اینست که ای پیغمبر تو و قوم تو تا آخر الزمان، از معنی آیات قرآن پرسش می شوید، یعنی مردم از شما تفسیر قرآن را می پرسند و خود قرآن مذکر (بیاد آورنده) شماسست و این معنی با خطابی که خدا در کلمه ((تسألون))) می فرماید، مناسبتر است پایان کلام مجلسی (ره).

ما در سابق بیان کردیم که از معجزات قرآن اینستکه: آیات آن یقالبی ریخته شده که تحمل معانی متعددی را دارد و بسا باشد که هر کسی بمقدار فهم و استعداد خویش، معنایی از آن می فهمد و غالباً آن معانی مختلف، با هم منافاتی هم ندارند و همین است معنی ظهر و بطن قرآن.

2- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ  
مُحَمَّدِ بْنِ أَوْرمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَمِّهِ عَبْدِ  
الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع  
فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ قَالَ الذِّكْرُ  
مُحَمَّدٌ ص وَ نَحْنُ أَهْلُهُ الْمَسْئُولُونَ قَالَ قُلْتُ  
قَوْلُهُ وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ  
قَالَ إِيَّانَا عَنِّي وَ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ



## الْمَسْئُولُونَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 304 روایه: 2

## ترجمه:

ابن کثیر گوید: از امام صادق علیه السلام آیه  
 (((اگر خودتان نمی‌دانید، از اهل ذکر بپرسید)))  
 را پرسیدم، فرمود: مقصود از ذکر محمد صلی  
 الله علیه و آله است و ما هستیم اهل او که پرسیده  
 می‌شویم، بحضرت عرض کردم: خدایتعالی  
 فرماید: (((قرآن ذکر است برای تو و قومت و  
 بزودی از آن پرسیده می‌شوید))) (فرمود: تنها ما  
 را قصد کرده، مائیم اهل ذکر و مائیم پرش  
 شوندگان).

## ترجمه:

و شاء گوید بحضرت رضا (علیه السلام)  
 عرض کردم: قربانت گردم (((اگر نمی‌دانید از اهل  
 ذکر بپرسید))) یعنی چه؟ فرمود: مائیم اهل ذکر  
 و مائیم پرش شوندگان عرض کردم: شما پرش  
 شونده و ما پرش کننده‌ایم؟ فرمود، آری؛  
 عرض کردم، بر ماست که از شما بپرسیم؟ فرمود،  
 آری عرض کردم: بر شماست که بما پاسخ دهید؟  
 فرمود: نه، اختیار با ماست، اگر خواستیم پاسخ  
 دهیم و اگر نخواستیم پاسخ ندهیم، مگر نمی‌شنوی  
 قول خدای تبارک و تعالی را (39 سوره 38)  
 (((اینست بخشش بی حساب ما خواهی ببخش یا  
 نگهدار (این بخشش ما است خواهی ببخش یا  
 نگهدار حسابی بر تو نیست).

3- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ  
 الْوَشَاءِ قَالَ سَأَلْتُ الرَّضَا عَ فَقُلْتُ لَهُ جَعَلْتُ  
 فِدَاكَ فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ فَقَالَ  
 نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ قُلْتُ فَأَنْتُمْ  
 الْمَسْئُولُونَ وَ نَحْنُ السَّائِلُونَ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ حَقًّا  
 عَلَيْنَا أَنْ نَسْأَلَكُمْ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ حَقًّا عَلَيْكُمْ أَنْ  
 تُجِيبُونَا قَالَ لَا ذَاكَ إِلَيْنَا إِنْ شِئْنَا فَعَلْنَا وَ إِنْ شِئْنَا  
 لَمْ نَفْعَلْ أَمَا تَسْمَعُ قَوْلَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى هَذَا  
 عَطَاؤُنَا فَأَمْنٌ أَوْ أَمْسَلُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 304 روایه: 3

توضیح: آیه اخیر درباره حضرت سلیمان و راجع به اموال دنیاست که خدای تعالی او را سلطان و صاحب اختیار  
 وسیعی نمود و طبق این آیه باو اختیار داده که آن اموال را بهر که خواهد بدهد و بهر که خواهد ندهد امام علیه  
 السلام این آیه را در موضوع علم و اختیار پاسخش دادن و ندادن، استشهاد فرموده است و شاید اختیار حضرت  
 سلیمان هم شامل بذل مال و علم هر دو بوده است، و معلومست که پاسخ دهنده را لازمست که در مقام پاسخ،  
 ملاحظه فهم و استعداد سؤال کننده و هدف و منظور او را از سؤال و سایر شرایط و اوضاع زمان و مکان را  
 بنماید.

کسی مطلبی را پرسد و استعداد فهم پاسخ آن را ندارد، جواب دادنش لازم نیست و همچنین کسی که در حضور  
 جمعی که باید از آنها تقیه نمود سؤال کند، یا کسیکه از مطلب بیهوده و غیر لازمی سؤال کند، نباید به او جواب  
 داد، بلکه باید او را بپرسش از مطلب مهم و لازم متوجه ساخت، چنانکه در قرآن کریم اینگونه موارد پیش آمده  
 است، مانند آیه شریفه: (((يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا))) (درباره  
 روح از تو می‌پرسند، بگو: روح از امر پروردگار من است و بشما جز اندکی از دانش نداده‌اند) (یعنی فهم حقیقت  
 این سؤال از استعداد و وظیفه شما خارجست و باز مانند آیه شریفه مربوط بعهد اصحاب کهف که با اجمال و  
 بصورت و بصورت تردید بیان شده است و نیز مانند آیاتی که راجع بسؤال جناب موسی از حضرت خضر است و  
 نهی کردن شدید حضرت خضر از سؤال و مانند احادیث باب خیر و شر که در کتاب توحید گذشت .

پس وظیفه امام علیه السلام هم هنگامیکه سؤالی از او می‌شود، این است که اطراف و جوانب سؤال را ملاحظه کند و سؤالی که وظیفه دارد و صلاح می‌داند، جواب گوید و نسبت به آنچه صلاح نمی‌داند، سکوت کند یا سر بسته جواب دهد، چنانچه در حدیث 379 گذشت.

#### ترجمه:

باز امام صادق علیهم السلام در باره آیه (44) سوره زخرف) فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر است و اهل بیتش علیهم السلام پرسش شونده‌ها و اهل ذکر باشند.

4- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ فَرَسُولُ اللَّهِ ص الذِّكْرُ وَ أَهْلُ بَيْتِهِ ع الْمَسْئُولُونَ وَ هُمْ أَهْلُ الذِّكْرِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 305 روایه: 4

#### ترجمه:

و آنحضرت راجع بهمین آیه فرمود: همانا مراد بذكر قرآنست و ما هستیم قوم او و ما هستیم پرسش شونده‌ها.

5- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ رَبِيعٍ عَنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ إِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَ لِقَوْمِكَ وَ سَوْفَ تُسْأَلُونَ قَالَ الذِّكْرُ الْقُرْآنُ وَ نَحْنُ قَوْمُهُ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 305 روایه: 5

6- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ أَبِي بَكْرِ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ ع وَ دَخَلَ عَلَيْهِ الْوَرْدُ أَخُو الْكَمَيْتِ فَقَالَ جَعَلَنِي اللَّهُ فِدَاكَ اخْتَرْتُ لَكَ سَعِينَ مَسْأَلَةً مَا تَحْضُرُنِي مِنْهَا مَسْأَلَةٌ وَاحِدَةٌ قَالَ وَ لَا وَاحِدَةً يَا وَرْدُ قَالَ بَلَى قَدْ حَضَرَنِي مِنْهَا وَاحِدَةٌ قَالَ وَ مَا هِيَ قَالَ قَوْلُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ مَنْ هُمْ قَالَ نَحْنُ قَالَ قُلْتُ عَلَيْنَا أَنْ

نَسْأَلُكُمْ قَالِ نَعَمْ قُلْتُ عَلَيْكُمْ أَنْ تُجِيبُونَا قَالِ  
ذَلِكَ إِلَيْنَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 305 روایه: 6

#### ترجمه:

ابوبکر حضر می‌گوید: خدمت امام باقر علیه السلام شرفیاب بودم که ورد برادر کمیت (که از شعراء معروف عرب و مداح اهل بیت است) وارد شد و عرضکرد: خدا مرا قربانت کند، هفتاد سؤال حاضر کرده بودیم که از شما بپرسم و اکنون یکی از آنها را هم بخاطر ندارم. (در اینجا این شعر با تصحیف مناسب است) گفته بودم چو بیایم غم دل با تو بگویم چه بگویم که غم از دل برود چون برت آیم حضرت فرمود: ای ورد یکی را هم بخاطر نداری؟! عرضکرد: چرا یکی از آنها بخاطرم آمد فرمود: آن چیست؟ عرضکرد، قول خدای تبارک و تعالی (((اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید))) ایشان کیانند؟ فرمود: ما هستیم عرضکرد: بر ماست که از شما بپرسیم؟ فرمود: آری، عرض کردم: بر شماست که بما جواب گوئید؟ فرمود: اختیار با ماست.

#### ترجمه:

محمد بن مسلم بامام باقر علیه السلام: عرضکرد: همشهریان ما گمان کنند، قول خدای عزوجل (((اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید))) اهل ذکر یهود و نصاری هستند، فرمود: بنابر این آنها شما را بدین خود دعوت کنند!!! سپس با دست بسینه‌اش اشاره کرد و فرمود: ما هستیم اهل ذکر و ما هستیم سؤال شوندگان.

7- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ  
صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُحَمَّدِ  
بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنْ مَنْ عِنْدَنَا  
يَزْعُمُونَ أَنَّ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَسَلُّوا أَهْلَ  
الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ أَنَّهُمُ الْيَهُودُ وَ النَّصَارَى  
قَالَ إِذَا يَدْعُونَكُمْ إِلَى دِينِهِمْ قَالَ قَالَ بِيَدِهِ إِلَى  
صَدْرِهِ نَحْنُ أَهْلُ الذِّكْرِ وَ نَحْنُ الْمَسْئُولُونَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 306 روایه: 7

8- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ  
الْوَشَّاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ سَمِعْتُهُ  
يَقُولُ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع عَلَى الْأُتَمَّةِ مِنَ  
الْفَرَضِ مَا لَيْسَ عَلَى شِيعَتِهِمْ وَ عَلَى شِيعَتِنَا مَا

لَيْسَ عَلَيْنَا أَمْرُهُمُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَسْأَلُونَا قَالَ  
فَسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ فَأَمْرُهُمْ أَنْ  
يَسْأَلُونَا وَ لَيْسَ عَلَيْنَا الْجَوَابُ إِنْ شِئْنَا أَجَبْنَا وَ  
إِنْ شِئْنَا أَمْسَكْنَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 306 روایه: 8

#### ترجمه:

حضرت امام رضا از علی الحسین علیهما السلام نقل می‌فرماید: بر امامان چیزی واجبست که بر شیعیانشان واجب نیست (مانند لباس خشن پوشیدن و غذای درشت خوردن مجلسی (ه) و بر شیعیان ماست چیزی که بر ما نیست، (و آن امور دین خود را از ما پرسیدن است) خدای عزوجل ایشان را امر فرموده که از ما بپرسند زیرا فرموده است (((اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید))) بایشان فرمان داده که از ما بپرسند ولی پاسخ بر ما لازم نیست، اگر بخواهیم پاسخ دهیم و اگر بخواهیم باز ایستیم.

#### ترجمه:

محمد بن ابی نصر گوید: بامام رضا (ع) نامه‌ای نوشتم: که قسمتی از آن این بود خدای عزوجل فرماید: (((اگر نمی‌دانید از اهل ذکر بپرسید))) و نیز فرموده است (122 سوره 9) (((مؤمنین همگی نتوانند سفر کنند، پس چرا از هر گروه ایشان، دسته‌ای سفر نکنند، تا در امر دین دانش آموزنده و چون باز گشتند، قوم خویش را بیم دهند، شاید آنها بترسند))) بنابراین بر مردم پرسش واجب گشته و بر شما پاسخ واجب نیست، امام علیه السلام مرقوم فرمود: خدای تبارک تعالی فرماید: (50 سوره 28) (((اگر از تو نپذیرفتند، بدان که فقط از هوسهای خود پیروی می‌کنند، گمراست از کسیکه پیروی هوس خود کند کیست؟))).

9-أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي  
نَصْرِ قَالَ كَتَبْتُ إِلَى الرِّضَا ع كِتَابًا فَكَانَ فِي  
بَعْضِ مَا كَتَبْتُ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَسْأَلُوا أَهْلَ  
الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ  
وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ  
كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ  
لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ  
فَقَدْ فُرِضَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْأَلَةُ وَ لَمْ يُفْرَضْ عَلَيْكُمْ  
الْجَوَابُ قَالَ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَإِنْ لَمْ  
يَسْتَجِيبُوا لَكَ فَاعْلَمْ أَنَّمَا يَتَّبِعُونَ أَهْوَاءَهُمْ وَ مَنْ  
أَضَلَّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 309 روایه: 9

#### شرح:

آیه شریفه (((و ما كان المؤمنون ليفروا كافة))) را علاوه بر مفسرین و محدثین، علماء اصول هم مورد بحث و تحقیق قرار داده و در باب حجیت خبر واحد به آن استدلال می‌کنند و به آیه نفر مشهور گشته، پیغمبر و امام صلوات الله علیهم دورند و در شهر دیگر می‌کنند و چون تحصیل علم دین بر آنها لازمست و از طرفی هم ممکن نیست که همه مکلفین کوچ کنند و شهری را در اختیار کودکان غیر مکلف گذارند باید که از تمام مردم شهر، دسته‌ای از امامشان بشنوند، سپس بشهر خود مراجعت کرده و آنچه آموخته‌اند بهمشهریان خود باز گویند و ایشان را از عواقب و خیم معاصی بیم دهند، شاید آنها بپذیرند . بنابراین تحصیل علم بر همه واجبست، برای يك دسته با رفتن بخدمت امام و شنیدن از آنحضرت و برای دیگران با شنیدن از آن دسته هنگامی که بر می‌گردند، پس اصل تحصیل علم بر همه واجبست بوجوب عینی و مسافرت

برای تحصیل علم بر چند نفری بوجوب کفائی واجبست.

و البته از این آیه استفاده می‌شود که پرسیدن مردم از امام لازمست، چنانکه از آیه (((فاسألوا اهل الذکر))) استفاده می‌شود، پس مقصود محمدبن ابی نصر این است که: طبق این دو آیه بر مردم لازمست که از شما بپرسند و شما می‌فرمائید، که جواب دادن بر ما لازم نیست، این چگونه درست می‌آید؟! حضرت در پاسخ به آیه شریفه (50) سوره (28) استشهد می‌فرماید یعنی همچنانکه پیغمبر (ص) به مردم پاسخ می‌داد ولی هوا پرستان نمی‌پذیرفتند خدای تعالی آن آیه را نازل فرمود: تا اشاره داشته باشد به اینکه پاسخ دادن به هوا پرستان لازم نیست، ما امامان هم که جانشین پیغمبر هستیم، همان روش را داریم، پس یکی از جهات پاسخ ندادن ما این است که سؤال کننده قصد فهمیدن ندارد، بلکه هوا پرست و متمرّد است.

## کسانی را که خدای تعالی در قرآنش عالم نامیده ائمه می‌باشند

بَابُ أَنَّ مَنْ وَصَفَهُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ بِالْعِلْمِ هُمُ الْأَئِمَّةُ ع

### ترجمه:

امام باقر علیه السلام راجع بقول خدای تعالی عزوجل (9- سوره 39) (((ایا کسانی که دانند با کسانی که ندانند یکسانند، تنها خردمندان بیاد می‌گیرند))) (فرمود: ما هستیم کسانی که می‌دانند و آنها که نمی‌دانند دشمنان مایند و شیعیان ما خردمندانند.

1- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ بْنِ الْقَاسِمِ الْأَنْصَارِيِّ عَنْ سَعْدٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّمَا نَحْنُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ عَدُوْنَا وَشِيعَتُنَا أُولُوا الْأَلْبَابِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 307 روایه: 1

### ترجمه:

و باز راجع باین آیه فرموده است: ما هستیم کسانی که میدانند و دشمنان ما نادانانند و شیعیان ما خردمندان.

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ التَّضَرِّ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ عَزَّ وَجَلَّ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ قَالَ نَحْنُ الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ عَدُوْنَا الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ وَ شِيعَتُنَا أُولُوا الْأَلْبَابِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 308 روایه: 2

### شرح :

راجع به آیه شریفه دو تفسیر گفته‌اند که با یکدیگر منافات ندارد و ممکن است هر دو مقصود باشد: اول دانا با نادان برابر نیست و این مطلب را هر خردمندی می‌فهمد بنابراین سیاق آیه درباره تشویق بتحصيل علم و مجالست با علما و استفاده از محضر ایشان و کناره‌گیری از جاهلانست دوم کسانی که همه چیز را می‌دانند با آنها که همه چیز را نمی‌دانند یکسان نیستند، در اینصورت دانایان منحصر می‌شود بائمه هدی علیهم السلام، زیرا تنها ایشانند که گنجینه علمشان بخزان علم خدا متصل است و برای تعلیم مردم انتخاب شده‌اند و مردم دیگر از دسته دوم می‌باشند که همه چیز را نمی‌دانند و این مطلب را خردمندان و صاحبان عقل سالم درک می‌کنند و مصداق آن شیعیان می‌باشند: زیرا ایشان اعلم امت را امام میدانند و او را بر دیگران تفضیل می‌دهند، پس این آیه دلالت دارد بر امامت ائمه دوازده‌گانه ما زیرا که ایشان در هر عصری از مدعیان خلافت و بلکه از همه مردم اعلم بوده‌اند و آیه هم دلالت دارد بر اینکه مناط امامت رجحان علم و دانش است.

## راسخون در علم همان ائمه علیهم السلام می‌باشند

### بَابُ أَنَّ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ هُمُ الْأَيِّمَةُ ع

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: مائیم راسخون در علم و ما تأویل قرآن را می‌دانیم.

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ أَيُّوبَ  
بْنِ الْحَرِّ وَ عِمْرَانَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي  
عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ  
نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 308 روایه: 1

#### ترجمه:

یکی از دو امام باقر یا صادق (علیهما السلام)  
راجع بقول خدای عزوجل (6 سوره 3) (((و جز  
خدا و راسخون در علم تأویل قرآن را نمیدانند)))  
فرمود: پیغمبر (ص) بهترین راسخ در علم است.  
خدای عزوجل همه آنچه را از تنزیل (معنی  
مطابقی) و تأویل (معنی التزامی) نازل فرمود باو  
آموخته است، چیزی را که خدا تأویلش را باو  
نیاموخت بر او نازل نفرمود و اوصیاء پس از  
وی هم تمام آنرا می‌دانند، و کسانی که تأویل  
نمیدانند (شیطان) هرگاه عالمان چیزی از روی  
علم بفرماید (ایمان می‌آورند و می‌پذیرند) چنانچه  
خدا ایشان را پذیرفته و فرموده است (((میگویند  
ایمان آوردیم، همه قرآن از جانب پروردگار  
ماست))) و قرآن خاص و عام و محکم و تشابه و  
ناسخ و منسوخ دارد و راسخون در علم همه را  
میدانند.

2- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ  
إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ  
بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ أَحَدِهِمَا ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ  
وَ جَلَّ وَ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي  
الْعِلْمِ فَرَسُوكَ اللَّهُ ص أَفْضَلُ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ  
قَدْ عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ جَمِيعَ مَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ مِنَ  
التَّنْزِيلِ وَ التَّأْوِيلِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُنْزَلَ عَلَيْهِ شَيْئًا  
لَمْ يَعْلَمْهُ تَأْوِيلَهُ وَ أَوْصِيَاؤُهُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُونَهُ كُلَّهُ  
وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ تَأْوِيلَهُ إِذَا قَالَ الْعَالَمُ فِيهِمْ  
بِعِلْمٍ فَأَجَابَهُمُ اللَّهُ بِقَوْلِهِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ  
عِنْدِ رَبِّنَا وَ الْقُرْآنُ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ  
مُتَشَابِهٌ وَ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ فَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ  
يَعْلَمُونَهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 309 روایه: 2

3- الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ

مُحَمَّدُ بْنُ أُورْمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ  
الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ  
الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ أُمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْأئِمَّةُ مِنْ  
بَعْدِهِ ع

اصول کافی جلد 1 صفحه: 309 روایه: 3

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: راسخون در علم  
امیر المؤمنین و امامان پس از وی علیهم السلام  
میباشند.

#### شرح:

آیه شریفه (6سوره 3) تمامش چنین است: (((خداست که این کتاب را بر تو نازل کرده قسمتی از آن آیاتی است محکم که آنها اصل و پایه قرآنست و قسمتی از آن آیاتی است متشابه. کسانی که در دلشان خللی است، از قرآن آنچه را متشابه است، در طلب فتنه و بقصد تأویل پیروی میکنند، در صورتیکه جز خدا تأویل آنرا نداند و راسخون در علم گویند: ایمان آوردیم، همه قرآن از جانب پروردگار ماست و جز خردمندان اندرز نگیرند.)))  
مفسرین و دانشمندان اسلامی راجع بمحکم و متشابه بتفصیل بحث کرده و کتابهای جداگانه در این موضوع نوشته‌اند که معروفترین آنها رساله سید مرتضی است، این دانشمندان در رسائل خود اقوال مختلفی را که راجع بمعنی محکم و متشابه و تعیین مصداق آنها و علت آمدن آیات متشابه در قرآن است، بحث میکنند ولی آنچه مسلم است، آیات متشابه معنی واضح و روشنی چون آیات محکم ندارد، بلکه چند معنی شبیه بهم از آنها استفاده میشود و بحکم آیه شریفه، مردمیکه در دل خود خللی دارند، برای آشوبگری و گمراه کردن مردم و تباهی دین، آیات متشابه را دست‌آویز خود قرار داده، طبق رأی و سلیقه خویش تأویل میکنند، در صورتیکه جز خدا کسی تأویل آنرا نداند و طبق این سه روایت، خدای عزوجل تأویل قرآن را بیغمبر و امام (ص) آموخته است و اگر به آنها نمی‌آموخت، فایده‌ای نداشت که کلام مبهم و نامعلومی را بر آنها نازل کند و این منافات ندارد باینکه بگوئیم: جز خدا کسی تأویل قرآن نمی‌داند، زیرا که ایشان هم شاگرد مکتب خدایند و علم ایشان همان علم خداست.  
این در صورتی که در مقام قرائت بر کلمه (((الله))) وقف کنیم و (((الراسخون))) را مبتدا بگیریم ولی بنابر قرائت دیگر که (((والراسخون))) را عطف بالله دانسته‌اند اشکالی در میان نیست و راسخ در علم، کسی است که در علم ریشه دارد و آنرا خوب ضبط کرده و در آن استاد است که افراد کاملش همان پیغمبر و امامان هدی (ص) میباشند و بنابر روایت دوم شیعیان پاک و مخلص که تأویل قرآن را نمی‌دانند تصدیق اجمالی نموده و میگویند: ما میدانیم که همه قرآن، چه محکم و چه متشابهش را پروردگار ما نازل کرده است و علی علیه السلام هم در اول خطبه 89 نهج البلاغه این موضوع را بیان میکند.



## علم بآنمه داده شده و در سینه آنها ثبت است

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ قَدْ أُوتُوا الْعِلْمَ وَ أُثْبِتَ فِي صُدُورِهِمْ

### ترجمه:

ابوبصیر گوید: از امام باقر علیه السلام شنیدم که این آیه را قرائت می فرمود (48 سوره 29) (((بلکه قرآن آیه هائیکه روشن))) در سینه کسانی که به آنها علم داده اند))) و با دست اشاره بسینه خود فرمود:

1- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ فِي هَذِهِ الْآيَةِ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 310 روایه: 1

### ترجمه:

امام صادق علیه السلام در باره قول خدای عزوجل (آیه 48 سوره 29) فرمود: ایشان ائمه علیهم السلام می باشند.

2- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْعَبْدِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ قَالَ هُمُ الْأَئِمَّةُ ع

اصول کافی جلد 1 صفحه: 310 روایه: 2

### ترجمه:

ابوبصیر گوید: امام باقر علیه السلام این آیه (48 سوره 29) را قرائت نمود و سپس فرمود: بخدا ای ابا محمد! خدا نفرمود: قرآن آیه هائیکه میان دو جلد قرآن (تا مردمی گویند قرآن که حجت خداست بر ما، همین آیات میان دو جلد یعنی از صفحه آخر است و محتاج بامامیکه آن را تفسیر کند نمی باشیم) عرض کردم: قربانت گردم کیانند ایشان؟ (دانشمندانی که حقایق قرآن در سینه آنهاست) فرمود: توقع می رود که جز ما چه اشخاصی باشند؟! !

3- وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع فِي هَذِهِ الْآيَةِ بَلْ هُوَ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ ثُمَّ قَالَ أَمَا وَ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ مَا قَالَ بَيْنَ دَفْتَيِ الْمُصْحَفِ قُلْتُ مَنْ هُمْ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ مَنْ عَسَى أَنْ يَكُونُوا غَيْرَنَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 310 روایه: 3

4- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ زَيْدِ شَعْرِ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمَزَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ

ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ بَلْ هُوَ آيَاتُ بَيِّنَاتٍ فِي  
صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ قَالَ هُمْ الْأَئِمَّةُ عَ خَاصَّةً  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 311 روایه: 4

ترجمه:

هارون بن حمزة گوید: از امام صادق علیه السلام  
شنیدم که راجع به آیه (48 سوره 29) می‌فرمود:  
آنها تنها ائمه می‌باشند .

5-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقُضَيْلِ قَالَ  
سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَلْ هُوَ آيَاتٌ  
بَيِّنَاتٌ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ قَالَ هُمْ الْأَئِمَّةُ  
عَ خَاصَّةً

ترجمه:

محمد بن فضیل گوید: از آنحضرت راجع بقول  
خدای عزوجل (48 سوره 29) پرسیدم، فرمود:  
ایشان تنها ائمه علیهم السلام می‌باشند.

اصول کافی جلد 1 صفحه: 311 روایه: 5

## کسانی را که خدا از میان بندگان برگزیده و قرآن را بارشان داده ائمه علیهم السلام می‌باشند

بَابُ فِي أَنْ مَنْ اصْطَفَاهُ اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ وَ أَوْثَقَهُمْ كِتَابَهُ هُمُ الْأَيْمَةُ ع

### ترجمه:

سالم گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم راجع بقول خدای عزوجل (22 سوره 35) (((آنگاه این کتاب را بکسانی که از میان بندگان خود انتخاب کرده‌ایم، بارش دادیم. بعضی از ایشان به خود ستم کنند و بعضی معتدلند و بعضی باذن خدا بسوی نیکیها شتابانند، فرمود: شتابنده بسوی نیکیها امامست و معتدل امام شناس است و ستمگر بخویش کسی است که امام را نمی‌شناسد.

1- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ حمادِ بْنِ عيسى عَنْ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ عَنْ سَالِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ أَوْثَقْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُاذِنُ اللَّهُ قَالَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ وَ الْمُقْتَصِدُ الْعَارِفُ لِلْإِمَامِ وَ الظَّالِمُ لِنَفْسِهِ الَّذِي لَا يَعْرِفُ الْإِمَامَ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 311 روایه: 1

### ترجمه:

سلیمان بن خالد گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدا تعالی) ((( آنگاه این کتاب را بکسانی که از میان بندگان خود انتخاب کرده‌ایم، بارش دادیم) پرسیدم، فرمود: شما در این باره چه می‌گوئید؟ عرض کردم: ما می‌گوییم: این آیه درباره فرزندان فاطمه علیها السلام است، (گویا مقصودش اولاد امام حسن است) فرمود: چنانکه تو پنداری نیست، کسی که شمشیر کشد و مرد مرا بمخالفت دعوت کند، در این آیه داخل نیست. عرض کردم: پس ستمگر بخویش کیست؟ فرمود: کسی است که در خانه خود نشیند و حق امام را نشناسد و معتدل کسی است که حق امام را شناسد و شتابنده به نیکیها امام است.

2- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ تَعَالَى ثُمَّ أَوْثَقْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ تَقُولُونَ أَنْتُمْ قُلْتُ نَقُولُ إِنَّهَا فِي الْفَاطِمِيِّينَ قَالَ لَيْسَ حَيْثُ تَذْهَبُ لَيْسَ يَدْخُلُ فِي هَذَا مَنْ أَشَارَ بِسَيْفِهِ وَ دَعَا النَّاسَ إِلَى خِلَافٍ فَقُلْتُ فَأَيُّ شَيْءٍ الظَّالِمُ لِنَفْسِهِ قَالَ الْجَالِسُ فِي بَيْتِهِ لَا يَعْرِفُ حَقَّ الْإِمَامِ وَ الْمُقْتَصِدُ الْعَارِفُ بِحَقِّ الْإِمَامِ وَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 312 روایه: 2

3- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ

الْحَسَنِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ  
الرِّضَا عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ أَوْرَثْنَا  
الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا آيَةَ قَالَ  
فَقَالَ وَلَدُ فَاطِمَةَ ع وَ السَّابِقُ بِالْخَيْرَاتِ الْإِمَامُ وَ  
الْمُقْتَصِدُ الْعَارِفُ بِالْإِمَامِ وَ الظَّالِمُ لِنَفْسِهِ الَّذِي لَا  
يَعْرِفُ الْإِمَامَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 312 روایه: 3

#### ترجمه:

احمد بن عمر گوید: از حضرت رضا (علیه السلام) راجع به آیه (22 سوره 35) ((انگاه این کتاب را بکسانی که از میان بندگان خود انتخاب کرده ایم، بارث داده ایم)) پرسیدم فرمود: اولاد فاطمه علیها السلام هستند (باستثنای ساداتی که با کشیدن شمشیر مردم را بمخالفت می خوانند. تا با حدیث سابق موافق شود. پاورقی فاضل متتبع جناب آقای غفاری (ج 1 ص 215 -) و شتابنده بسوی نیکیها امامست و معتدل امام شناس است و ستمگر بخویش کسی است که امام را نشناسد.

#### شرح:

مرحوم طبرسی تفاسیر متعددی راجع بقسمتهای مختلف آیه نقل می کند که بیشتر آنها قابل جمع است و منافات ندارد ولی وظیفه ما در این کتاب توضیح آیه از نظر روایت و بیان امامست: نه از نظر تفسیر، بنابراین می گوئیم بیان امام علیه السلام در تطبیق آیه بر اشخاص سه گانه واضح است و در اصل مقسم که طوایف سه گانه را شامل است اختلافست که آیا بندگانست چنانکه مرتضی اختیار کرده است یا برگزیدگانند چنانچه ظاهر از این روایات است و مرجع اختلاف اینستکه ضمیر (((مبهم))) راجع بعباد است یا بمصطفین و اما مقصود از ارث دادن کتاب، رسیدن حکم و علم قرآنست باین اشخاص.

4- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ أَبِي وَلَادٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ  
ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ  
يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ قَالَ هُمْ  
الْأَيُّمَةُ ع

اصول کافی جلد 1 صفحه: 312 روایه: 4

#### ترجمه:

ابی ولاد گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل (121 بقره) ((کسانیکه به آنها کتاب داده ایم و آن را چنانکه شایسته است می خوانند، بدان ایمان آورده اند)) پرسیدم، فرمود: ایشان ائمه علیهم السلام باشند (و تلاوت شایسته آنستکه الفاطش را شمرده و با تانی ادا کنند و در معانی آن تفکر نمایند و در نتیجه طبق آن عمل کنند).

## امامان در قرآن دو قسمند: امامیکه بخدا خواند و امامیکه بدوزخ کشاند

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِمَامَانِ إِمَامٌ يَدْعُو إِلَى اللَّهِ وَ إِمَامٌ يَدْعُو إِلَى النَّارِ

### ترجمه:

1- امام محمد باقر علیه السلام فرمود: چون آیه (71 سوره 17) (((روزیکه هر دسته از مردم را بامامشان خوانیم))) نازل شد، مسلمین عرض کردند: ای فرستاده خدا! مگر شما امام همه مردم همه مردم نیستند؟ پیغمبر فرمود: من از جانب خدا بسوی همه مردم فرستاده شده‌ام ولی بعد از من امامانی از خاندانم بر مردم منصوب شوند، ایشان در میان مردم قیام کنند و مردم آنها را تکذیب کنند و امامان کفر و گمراهی و پیرویشان بر ایشان ستم کنند، هر که آنها را دوست دارد و از آنها پیروی کند و تصدیقشان نماید، از من است و با من است و مرا ملاقات خواهد کرد و آگاه باشید کسی که بایشان ستم کند و تکذیبشان نماید، از من نیست و با من نیست و من از او بیزارم.

1- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ قَالَ الْمُسْلِمُونَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ لَسْتَ إِمَامَ النَّاسِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ قَالَ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَنَا رَسُولُ اللَّهِ إِلَى النَّاسِ أَجْمَعِينَ وَ لَكِنْ سَيَكُونُ مِنْ بَعْدِي أئِمَّةٌ عَلَى النَّاسِ مِنَ اللَّهِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَقُومُونَ فِي النَّاسِ فَيُكَذَّبُونَ وَ يَظْلِمُهُمْ أئِمَّةُ الْكُفْرِ وَ الضَّلَالِ وَ أَشْيَاعُهُمْ فَمَنْ وَالَاهُمْ وَ اتَّبَعَهُمْ وَ صَدَقَهُمْ فَهُوَ مِنِّي وَ مَعِيَ وَ سَيَلْقَانِي أَلَا وَ مَنْ ظَلَمَهُمْ وَ كَذَبَهُمْ فَلَيْسَ مِنِّي وَ لَا مَعِيَ وَ أَنَا مِنْهُ بَرِيءٌ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 313 روایه: 1

2- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ یَحْیَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ إِنَّ الْأئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِمَامَانِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ جَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَا بِأَمْرِ النَّاسِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ قَالَ وَ جَعَلْنَاهُمْ أئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَ حُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

## اصول کافی جلد 1 صفحه: 313 روایه: 2

### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: ائمه در کتاب  
خدای عزوجل دو دسته‌اند: 1- خدای تبارک و  
تعالی فرماید (74 سوره 21) (((و آنها را  
امامانی قرار دادیم که به امر هدایت کنند))) نه به  
امر مردم، امر خدا را بر امر مردم مقدم دارند و  
حکم خدا را پیش از حکم مردم دانند. 2- و باز  
فرموده است (41 سوره) (((28 آنها را امامانی  
قرار دادیم که بسوی دوزخ بخوانند))) ایشان امر  
مردم را بر امر خدا مقدم دارند و حکم مردم را  
پیش از حکم خدا دانند و بر خلاف آنچه در کتاب  
خدای عزوجل است، طبق هوس خویش رفتار  
کنند.

### شرح:

مقصود از خواندن بسوی دوزخ اینست که مردم را بکفر و گناه وامیدارند که عاقبتش دوزخ است و مقصود از قرار  
دادن خدا ایشان را اینچنین، آنست که خدا از حال ایشان خبر می‌دهد چنانچه بشخصی گوئی: (((تو مرا دروغگو  
قرار دادی))) (یعنی بمردم گفتی که او دروغگوست و این معنی را شیخ طوسی و طبرسی قدس سرهما گفته‌اند و  
بیانیکه ما در جبر و تفویض گفتیم و در اخبار طینت انشاءالله می‌آید نیز مناسب این مقام است.

## قرآن بسوی امام هدایت می‌کند

بَابُ أَنَّ الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلْإِمَامِ

### ترجمه:

حسن بن محبوب گوید: از حضرت رضا(علیه السلام) راجع بقول خدای عزوجل پرسیدم (آیه 33- سوره 4) (((همه را در ترکه پدران و مادران خویشان، بستگانی قرار داده‌ایم و کسانی را که با آنها دست (بیعت یا پیمان) داده‌اید،))) (بهره آنها را بدهید) حضرت فرمود: مقصود ائمه(علیه السلام) باشند که خدای عزوجل پیمان شما را با ایشان بسته است.

1- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع عَنْ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِكُلِّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَ الْأَقْرَبُونَ وَ الَّذِينَ عَقَدْتُمْ أَيْمَانَكُمْ قَالَ إِنَّمَا عَنَى بِذَلِكَ الْأَيِّمَةَ ع بِهِمْ عَقَدَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَيْمَانَكُمْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 314 روایه: 1

### شرح:

ظاهر آیه شریفه و تفسیر آن، راجع بارت بردن اولاد از پدر و مادر و خویشان و بستگان از یکدیگر است که در آخر آیه شریفه ذکر شد و آن بمعنی رابطه همسری یا ضامن جریره و یا امامت است که فقهاء در کتاب ارث تفصیل داده‌اند و ارث بردن امام در صورتی است که برای میت هیچگونه وارثی نباشد و اما تأویل و باطن آیه شریفه را که حضرت بیان می‌فرماید، تطبیق نمودن عقد ایمان است با حق معنوی امامت یعنی نظر باینکه بین امام و مأموم رابطه ولایت و دست بیعت و پیمان فرمانبرداری هست، خدایتعالی می‌فرماید: این حق امام را ادا کنید یعنی از او اطاعت و پیروی کنید.

### ترجمه:

امام صادق علیه السلام راجع بقول خدایتعالی (9 سوره 17) (((همانا این قرآن بدانچه استوارتر است، راهنمایی کند))) فرمود: بسوی امام راهنمایی می‌کند) مانند آیاتی که در ابواب گذشته و آینده بوجود امام علیه السلام تأویل شده است و نیز از نظر آیات مشکل و متشابه قرآن که وجود مفسر و شارح بصیری را طلب می‌کند و آن غیر از امام نتواند بود)

2- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مُوسَى بْنِ أَكْبِيلٍ التَّمِيمِيِّ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ سَيَّابَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ قَالَ يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 314 روایه: 2

## نعمتی را که خدای عزوجل در کتابش ذکر فرموده ائمه علیهم السلامند

بَابُ أَنَّ النِّعْمَةَ الَّتِي ذَكَرَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فِي كِتَابِهِ الْأَيْمَةِ ع

ترجمه:

1- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چگونه باشد حال مردمیکه سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله را دگرگون ساختند و از وصی او رو گردان شدند؟ ایشان نمی‌ترسند که نعمت خدا را بناسپاسی تغییر دادند و قوم خویش را بدوزخ که سرای هلاکت است، در آوردند))) سپس فرمود: ما هستیم آن نعمتی که خدا ببندگانش انعام فرموده هر که در روز قیامت کامیاب شود بوسیله ما است.

1- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ بَسْطَامَ بْنِ مِرَّةَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ حَسَّانَ عَنِ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ الْعَبْدِيِّ عَنْ سَعْدِ الْأَسْكَافِ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع مَا بَالُ أَقْوَامٍ غَيَّرُوا سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ عَدَلُوا عَنْ وَصِيهِ لَا يَتَخَوَّفُونَ أَنْ يَنْزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبَوَارِ جَهَنَّمَ ثُمَّ قَالَ نَحْنُ النِّعْمَةُ الَّتِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَى عِبَادِهِ وَ بِنَا يَفُوزُ مَنْ فَازَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 315 روایه: 1

توضیح تغییر نعمت بناسپاسی اینست که بجای شکر و سپاسگزاری از نعمت، کفران و ناسپاسی کند، پس خدا آن نعمت را از او بگیرد و عقوبت ناسپاسی برایش باقی ماند.

ترجمه:

معلى بن محمد از امام روایت کند که راجع بقول خدای عزوجل (((کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب میکنید؟))) فرمود: پیغمبر را تکذیب میکند یا وصیش را؟! این آیه در سوره (الرحمن)

2- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ رَفَعَهُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ أَلِإِنِّي أَمْ بِالْوَصِيِّ تُكَذِّبَانِ نَزَلَتْ فِي الرَّحْمَنِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 315 روایه: 2

توضیح - صیغه تنثیه در کلمه ((تکذبان))) راجع بجنو انس است که در آیه 13 و 14 سوره (((الرحمن))) ذکر شده است و چون نعمتهای خداوند بر جن و انس بسیار است و بزرگترین و شریفترین آن نعمتها، وجود رهبران دینی است امام علیه السلام این نعمت را بوجود پیغمبر و امام تطبیق فرمود و استفهام در آیه برای توبیخ و تفریح است یعنی ای گروه جن و انس چرا چنین نعمت بزرگ خدا را که وسیله سعادت شما را فراهم میکند تکذیب میکنید!!

3- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ الْهَيْثَمِ بْنِ وَاقِدٍ عَنْ أَبِي يُوسُفَ الْبَرَّازِ قَالَ تَلَا



أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هَذِهِ الْآيَةُ فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ قَالَ  
أَتَدْرِي مَا آلَاءُ اللَّهِ قُلْتُ لَا قَالَ هِيَ أَعْظَمُ نِعَمٍ  
اللَّهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ هِيَ وَلَا يَتَنَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 316 روایه: 3

ترجمه:

ابو یوسف بزاز گوید: امام صادق علیه السلام آیه  
(69 سوره 7) (((نعمتهای خدا را بیاد آورید)))  
را تلاوت نمود و فرمود: میدانی نعمتهای خدا  
چیست؟ عرض کردم: نه، فرمود: مقصود  
بزرگترین نعمتهای خداست بر خلقش و آن ولایت  
ماست .

توضیح در قرآن فقط در دو مورد جمله (((فادکروا آلاءالله))) ذکر شده و در هر دو مورد هم با (((فاء))) است پس  
در این روایت اشتباه از کاتب است که با (((واو))) ضبط کرده است.

ترجمه:

4-ابن کثیر: از امام صادق علیه السلام راجع  
بقول خدای عزوجل (29- سوره 4) (((مگر  
آنکس را ندیدی که نعمت خدا را بناسپاسی تغییر  
دادند تا آخر آیه (((پرسیدم، فرمود: مقصود، همه  
قریش است، آنکسان که با رسول خدا صلی الله علیه  
و آله دشمنی کردند و جنگ نمودند و وصیت او  
را درباره جانشین انکار کردند.))

4-الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
مُحَمَّدِ بْنِ أُورْمَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ  
الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ  
قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَّلُوا  
نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا أَلَيْسَ الْآيَةُ قَالَ عَنِي بِهَا فَرِيشًا قَاطِبَةً  
الَّذِينَ عَادُوا رَسُولَ اللَّهِ ص وَ نَصَبُوا لَهُ الْحَرْبَ وَ  
جَحَدُوا وَصِيَّةَ وَصِيِّهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 316 روایه: 4

## باریک بینانی که خدایتعالی در کتابش ذکر فرموده که راه حق در خاندانشان پابرجاست انمه علیهم السلام هستند

بَابُ أَنَّ الْمُتَوَسِّمِينَ الَّذِينَ ذَكَرَهُمُ اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ هُمُ الْأَيْمَةُ عَ وَ السَّبِيلُ فِيهِمْ مُقِيمٌ

### ترجمه:

1- اسباط گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم که مردی از آنحضرت راجع بقول خدای عزوجل (سوره 15) (((برای باریک بینان در آن امر نشانه هاست و آن قریه در راهی پابرجاست))) سؤال کرد، حضرت فرمود: مائیم باریک بینان و آن راه در خاندان ما پابرجاست .

1-أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ قَالَ أَخْبَرَنِي أَسْبَاطُ بَيَّاعُ الزَّطِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَسَأَلَهُ رَجُلٌ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ وَ إِنَّهَا لِسَبِيلٍ مُقِيمٍ قَالَ فَقَالَ نَحْنُ الْمُتَوَسِّمُونَ وَ السَّبِيلُ فِينَا مُقِيمٌ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 316 روایه: 1

### ترجمه:

اسباط بن سالم گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم از اهل (((هیت))) (شهریست بالای فرات) وارد شد و بامام گفت: - اصلحك الله چه میفرمائید درباره قول خدای عزوجل (((برای باریک بینان در آن امر نشانه هاست؟))) (فرمود: مائیم باریک بینان و آنراه در خاندان ما پابرجاست.

2-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ قَالَ حَدَّثَنِي أَسْبَاطُ بْنُ سَالِمٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَدَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ هَيْتٍ فَقَالَ لَهُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ مَا تَقُولُ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ قَالَ نَحْنُ الْمُتَوَسِّمُونَ وَ السَّبِيلُ فِينَا مُقِيمٌ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 317 روایه: 2

3-مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ قَالَ هُمُ الْأَيْمَةُ ع قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي قَوْلِ

اللّٰهُ تَعَالٰی اِنَّ فِيْ ذٰلِكَ لَآيٰتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِيْنَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 317 روایه: 3

ترجمه:

امام باقر علیه السلام درباره قول خدای عزوجل  
(((برای باریک بینان در آن امر نشانه‌هاست)))  
فرمود: ایشان ائمه علیهم السلام هستند. پیغمبر  
صلی الله و آله فرمود: از زیرکی مؤمن پروا  
کنید، زیرا که او در پرتو نور خدای عزوجل  
مینگردد، خدای تعالی فرموده است (((برای باریک  
بینان در آن امر نشانه‌هاست)))

4- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ

عَنْ عُبَيْسِ بْنِ هِشَامٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ

أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّ فِي

ذٰلِكَ لَآيٰتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِيْنَ فَقَالَ هُمْ الْأَيْمَةُ ع وَ

إِنِّهَا لَيْسَ بِلِيسِيلٍ مُّقِيمٍ قَالَ لَا يَخْرُجُ مِنَّا أَبَدًا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 317 روایه: 4

ترجمه:

امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عز و  
جل (((برای باریک بینان در آن امر  
نشانه‌هاست))) فرمود: ایشان ائمه هستند (((و آن  
در خاندان ایشان پابرجاست))) هیچگاه از میان  
ما خارج نشود.

5- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ

مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عَمْرِو

بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ

الْمُؤْمِنِينَ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى إِنَّ فِي ذٰلِكَ لَآيٰتٍ

لِّلْمُتَوَسِّمِيْنَ قَالَ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمُتَوَسِّمَ وَ

أَنَا مِنْ بَعْدِهِ وَ الْأَيْمَةُ مِنْ ذُرِّيَّتِي الْمُتَوَسِّمُونَ وَ فِي

نُسْخَةٍ أُخْرَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ

عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَسْلَمَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَيُّوبَ

بِإِسْنَادِهِ مِثْلَهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 317 روایه: 5

ترجمه:

امیر المؤمنین علیه السلام درباره قول خدایتعالی  
(((برای باریک بینان در آن امر نشانه‌هاست)))  
فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله باریک بین  
بود و پس از او من و امامان از ذریه من باریک  
بینانیم. شرح: سیاق آیه شریفه درباره هلاکت  
قوم لوط و زیرو شدن دیار ایشان است و ظاهر  
معنی آیه اینستکه: دیار خرابشده قوم لوط در  
کناره جاده و گذرگاه است، ای مردم باقر است و  
باریک بینی که از آنجا میگذرید از عاقبت  
و خیمیکه برای این مردم هرزه پیش آمد نمود،  
عبرت گیرید ولی تأویلش چنان بود که در این پنج  
روایت ذکر شد یعنی باریک بینان و عبرت گیران  
حقیقی امامانند و راه حق و عبرت در میان ایشان  
پابرجاست.

## عرض اعمال بر پیغمبر و ائمه صلی الله و آله

### بَابُ عَرْضِ الْأَعْمَالِ عَلَى النَّبِيِّ ص وَ الْأَئِمَّةِ ع

#### ترجمه:

ابوبصیر گوید امام صادق علیه السلام فرمود: در هر بامداد کردار بندگان نیکوکار و فاسق تر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه میشود، پس بر حذر باشید (از کردار ناشایست) و همین است معنی قول خدایتعالی (105 سوره 9) ((در عمل کوشید که خدا و رسولش کردار شما را مبینند))) و ساکت شد.

1- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ  
الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ  
بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع  
قَالَ تَعْرِضُ الْأَعْمَالُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص أَعْمَالُ  
الْعِبَادِ كُلِّ صَبَاحٍ أَهْرَازُهَا وَ فُجَارُهَا فَاحْذَرُوهَا وَ  
هُوَ قَوْلُ اللَّهِ تَعَالَى اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ  
رَسُولُهُ وَ سَكَتَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 318 روایه: 1

توضیح: نظر باینکه در آیه شریفه بعد از کلمه ((و رسوله)) کلمه ((و المؤمنون)) (است که بائمه علیهم السلام تفسیر شده است، امام صادق علیه السلام آن کلمه را از لحاظ تقیه یا واضح بودن مطلب نفرمود و سکوت نمود.

#### ترجمه:

يعقوب بن شعيب گوید: از امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل (105 -سوره 9) ((در کار باشید که خدا و پیغمبر و مؤمنین کردار شما را می بینند))) پرسیدم، فرمود: مؤمنین ائمه هستند.

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ  
الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ التَّضَرِّ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى  
الْحَلَبِيِّ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ  
شُعَيْبٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ  
عَزَّ وَ جَلَّ اْعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ  
الْمُؤْمِنُونَ قَالَ هُمْ الْأَئِمَّةُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 318 روایه: 2

3- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ  
عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ  
سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا لَكُمْ تَسْؤُونَ رَسُولَ اللَّهِ ص  
فَقَالَ رَجُلٌ كَيْفَ نَسْؤُهُ فَقَالَ أَمَا تَعْلَمُونَ أَنَّ  
أَعْمَالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيْهِ فَإِذَا رَأَى فِيهَا مَعْصِيَةً سَاءَهُ

ذَلِكَ فَلَا تَسْؤُهُوا رَسُولَ اللَّهِ وَ سُرُّهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 318 روایه: 3

ترجمه:

سماعه گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: شما را چه می شود که پیغمبر صلی الله علیه و آله را ناخوش و اندوهگین میکنید؟ مردی گفت: ما او را ناخوش می کنیم؟! فرمود: مگر نمیدانید؟ که اعمال شما بر آنحضرت عرضه میشود و چون گناهی در آن بیند، اندوهگینش میکند؟ پس نسبت بپیغمبر بدی نکنید و او را (با عبادات و طاعات خویش) مسرور سازید.

4-عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الزِّيَّاتِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبَانَ الزِّيَّاتِ وَ كَانَ مَكِينًا عِنْدَ الرِّضَا ع قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا ع ادْعُ اللَّهَ لِي وَ لِأَهْلِ بَيْتِي فَقَالَ أَوْ لَسْتُ أَفْعَلُ وَ اللَّهُ إِنْ أَعْمَلَكُمْ لَتُعْرَضَ عَلَيَّ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ قَالَ فَاسْتَعْظَمْتُ ذَلِكَ فَقَالَ لِي أَمَا تَقْرَأُ كِتَابَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ هُوَ وَ اللَّهُ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ ع

اصول کافی جلد 1 صفحه: 319 روایه: 4

ترجمه:

عبدالله بن ابان زیات که نزد حضرت رضا علیه السلام منزلی داشت، گوید به آنحضرت عرض کردم: برای من و خانواده ام بدرگاه خدا دعا بفرما. فرمود: مگر من دعا نمی کنم؟! بخدا که اعمال شما در هر صبح و شام بر آنحضرت عرضه میشود، عبدالله گوید: من این مطلب را بزرگ شمردم، بمن فرمود: مگر تو کتاب خدای عزوجل را نمی خوانی که فرماید؟ (((بگو ای محمد) در عمل کوشید که خدا و رسولش و مؤمنان کردار شما را می بینند))) بخدا که آن مؤمن علی بن ابیطالب است.

5-أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّامِتِ عَنْ يَحْيَى بْنِ مُسَاوِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ ذَكَرَ هَذِهِ الْآيَةَ فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ هُوَ وَ اللَّهُ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ ع

اصول کافی جلد 1 صفحه: 319 روایه: 5

ترجمه:

امام باقر (ع) این آیه (سوره 9) را یاد نمود و فرمود: بخدا که آن مؤمن علی بن ابیطالب علیه السلام است.

6- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ  
الْوَشَّاءِ قَالَ سَمِعْتُ الرِّضَا ع يَقُولُ إِنَّ الْأَعْمَالَ  
تُعْرَضُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص أَبْرَارَهَا وَفُجَّارَهَا  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 319 روايه: 6

ترجمه:

امام رضا عليه السلام می فرمود: همانا کردار نیک  
و بد بندگان بر رسول خدا صلی الله علیه و آله عرضه  
میشود.

## روشنیکه بر پایداری آن ترغیب شده ولایت علی علیه السلام است

### بَابُ أَنَّ الطَّرِيقَةَ الَّتِي حُتَّ عَلَى الْإِسْتِقَامَةِ عَلَيْهَا وَلَايَةُ عَلِيٍّ ع

#### ترجمه:

حضرت ابی جعفر علیه السلام درباره قول خدایتعالی (16 سوره 82) (((و اگر بر آن روش استوار شوند، آبی فراوانشان نوشانیم))) فرمود: یعنی اگر بر ولایت علی بن ابیطالب امیر مؤمنان و اوصیاء از فرزندان او استوار شوند و اطاعت آنها را در امر و نهیشان بپذیرند (((آب فراوانی به آنها نوشانیم))) یعنی ایمانرا در دلشان جایگزین کنیم و مقصود از (((طریقه = روش))) ایمان بولایت علی و جانشینان اوست.

1- أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْحَسَنِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَ أَنَّ لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا قَالَ يَعْنِي لَوْ اسْتَقَامُوا عَلَى وَلَايَةِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْأَوْصِيَاءِ مِنْ وَلَدِهِ ع وَ قَبِلُوا طَاعَتَهُمْ فِي أَمْرِهِمْ وَ نَهْيِهِمْ لَأَسْقَيْنَاهُمْ مَاءً غَدَقًا يَقُولُ لَأَشْرَيْنَا قُلُوبَهُمْ الْإِيمَانَ وَ الطَّرِيقَةَ هِيَ الْإِيمَانُ بِوَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ الْأَوْصِيَاءِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 319 روایه: 1

#### ترجمه:

محمد بن مسلم گوید: از امام صادق علیه السلام درباره قول خدای عزوجل پرسیدم (30 سوره 41) (((کسانیکه گفتند: پروردگار ما خداست و سپس استوار شدند))) (فرمود: یعنی بر امامان یکی پس از دیگری استوار بمانندند) (((فرشتگان بر ایشان نازل شوند که بیم مدارید و اندوهگین مباشید و بهشتی که به آن وعده مییافتید، شادمان باشید.)))

2- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ فَصَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اسْتَقَامُوا عَلَى الْأَيِّمَةِ وَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَ لَا تَحْزَنُوا وَ أَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 320 روایه: 2

توضیح: استواری بر ایمان بمعنی پایداری بر شرایط و لوازم آنست، مانند اطاعت و فرمانبرداری از دستورات دینی و عدم انحراف در عقاید قلبی و امام رضا علیه السلام بیکی از شیعیان فرمود: استواری بر ایمان همین است که شما شیعیان دارید یعنی کسانیکه از طریقه شما منحرفند استوار نیستند و نزول فرشتگان در هنگام مرگ، یا در قبر و یا در قیامت است که بمؤمنین استوار گویند: از عقاب مترسید و بر از دست رفتن ثواب اندوهگین مباشید و یا آنکه بر اهل و مال و فرزند خود اندوهگین مباشید مختصری از مجمع البیان.

## ائمہ کانون علم و درخت نبوت و آمد و شدگاہ فرشتگانند

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَ شَجَرَةُ النَّبُوءَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ

ترجمہ:

علی بن الحسین علیہما السلام فرمود: مردم چه خردهگیری بر ما دارند؟ بخدا کہ ما درخت نبوت و خانہ رحمت و کانون علم و آمد و شدگاہ فرشتگانیم.

1-أَحْمَدُ بْنُ مِهْرَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ غَيْرِ  
وَاحِدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ  
عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع مَا  
يَنْقُمُ النَّاسُ مِنَّا فَنَحْنُ وَ اللَّهُ شَجَرَةُ النَّبُوءَةِ وَ بَيْتُ  
الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ

اصول کافی جلد 1 صفحہ: 320 روایہ: 1

ترجمہ:

امیر المؤمنین علیہ السلام فرمود: ما خانوادہ درخت نبوت و محل رسالت و آمد و شدگاہ فرشتگان و خانہ رحمت و کانون دانشیم .

2-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ  
عِيسَى عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ عَنْ  
إِسْمَاعِيلَ بْنِ أَبِي زَيْدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
أَبِيهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنَّا أَهْلُ الْبَيْتِ  
شَجَرَةُ النَّبُوءَةِ وَ مَوْضِعُ الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ  
الْمَلَائِكَةِ وَ بَيْتُ الرَّحْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ

اصول کافی جلد 1 صفحہ: 321 روایہ: 2

3-أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ  
عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْخَشَّابِ قَالَ حَدَّثَنَا  
بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنْ خَيْثَمَةَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ  
اللَّهِ ع يَا خَيْثَمَةُ نَحْنُ شَجَرَةُ النَّبُوءَةِ وَ بَيْتُ  
الرَّحْمَةِ وَ مَقَاتِلُ الْحِكْمَةِ وَ مَعْدِنُ الْعِلْمِ وَ مَوْضِعُ  
الرِّسَالَةِ وَ مُخْتَلَفُ الْمَلَائِكَةِ وَ مَوْضِعُ سِرِّ اللَّهِ وَ  
نَحْنُ وَدِيعَةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَ نَحْنُ حَرَمُ اللَّهِ  
الْأَكْبَرُ وَ نَحْنُ ذِمَّةُ اللَّهِ وَ نَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ فَمَنْ



وَفَىٰ بِعَهْدِنَا فَتَقَدَّ وَفَىٰ بِعَهْدِ اللَّهِ وَ مَنْ خَفَرَهَا فَتَقَدَّ  
خَفَرَ ذِمَّةَ اللَّهِ وَ عَهْدَهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 321 روایه: 3

ترجمه:

خیثمه گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود:  
ای خیثمه، ما درخت نبوت و خانه رحمت و کلید  
حکمت و کانون دانش و محل رسالت و آمد و  
شدگاه فرشتگان و محل راز خدائیم، ما هستیم  
امانت خدا در میان بندگان و ما هستیم حرم  
بزرگ خدا (پس رعایت و احترام ما از کعبه  
بیشتر است) ما هستیم امان خدا، ما هستیم پیمان  
خدا، هر که بپیمان ما وفا کند بپیمان خدا وفا کرده  
و هر که با ما پیمان شکنی کند پیمان و عهد خدا  
را شکسته است.

## ائمه وارثان دانشند، یکی از دیگری دانش را بارث میبرند

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ ع وَرَثَةُ الْعِلْمِ يَرِثُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا الْعِلْمَ

### ترجمه:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: علی علیه السلام عالم بود و علم بارث منتقل میشود و هرگز عالمی نمیرد جز اینکه پس از او کسی باشد که علم او را بداند یا آنچه را خدا خواهد (کمتر یا بیشتر از علم و عالم سابق بداند).

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ بُرَيْدٍ بْنِ مُعَاوِيَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنْ عَلِيًّا ع كَانَ عَالِمًا وَ الْعِلْمُ يُتَوَارَثُ وَ لَنْ يَهْلِكَ عَالِمٌ إِلَّا بَقِيَ مِنْ بَعْدِهِ مَنْ يَعْلَمُ عِلْمَهُ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 321 روایه: 1

### ترجمه:

امام باقر علیه السلام، فرمود: علمیکه با آدم علیه السلام فرود آمده بالا نرفت و علم بارث منتقل میشود و علی علیه السلام عالم این امت بود و هیچگاه عالمی از ما خانواده نمیرد، جز اینکه از خاندانش جانشین او شود کسی که مانند علم او یا آنچه خدا خواهد بداند.

2- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ وَ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنْ الْعِلْمُ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ ع لَمْ يُرْفَعْ وَ الْعِلْمُ يُتَوَارَثُ وَ كَانَ عَلِيٌّ ع عَالِمَ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ إِنَّهُ لَمْ يَهْلِكْ مِنَّا عَالِمٌ قَطُّ إِلَّا خَلَقَهُ مِنْ أَهْلِهِ مَنْ يَعْلَمُ مِثْلَ عِلْمِهِ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 322 روایه: 2

### ترجمه:

امام باقر علیه السلام فرمود: علم بارث منتقل می شود و عالمی نمیرد جز اینکه کسی را که مانند او یا آنچه خدا خواهد بداند بجا گذارد.

3- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنْ الْعِلْمُ يُتَوَارَثُ وَ لَا يَمُوتُ عَالِمٌ إِلَّا وَ تَرَكَ مَنْ يَعْلَمُ مِثْلَ عِلْمِهِ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 322 روایه: 3

4- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ فِيَّ عَلَيَّ ع سِتَّةَ أَلْفِ نَبِيٍّ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ ع لَمْ يُرْفَعْ وَ مَا مَاتَ عَالِمٌ فَذَهَبَ عِلْمُهُ وَ الْعِلْمُ يُتَوَارَثُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 322 روایه: 4

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام می فرمود: در علی علیه السلام سنت هزار پیغمبر بود (چنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود هر که خواهد علم آدم و عبادت نوح و خلت ابراهیم و سطوت موسی و زهد عیسی را ببیند به علی بن ابیطالب نظر کند) و علمی که با آدم علیه السلام فرود آمد، بالا نرفت و عالمی نمیرد که علمش از میان برود و علم بارث منتقل می شود.

5- مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ ع لَمْ يُرْفَعْ وَ مَا مَاتَ عَالِمٌ فَذَهَبَ عِلْمُهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 322 روایه: 5

#### ترجمه:

امام باقر علیه السلام فرمود: علمی که با آدم علیه السلام فرود آمد بالا نرفت، و عالمی نمیرد، که علمش از میان برود.

6- مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التَّعْمَانِ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَمْصُونَ التَّمَادَ وَ يَدْعُونَ التَّهَرَّ الْعَظِيمَ قِيلَ لَهُ وَ مَا التَّهَرُّ الْعَظِيمُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ الْعِلْمُ الَّذِي أُعْطَاهُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ ص سُنَنَ النَّبِيِّينَ مِنْ آدَمَ وَ هَلَمَّ جَزْأً إِلَى مُحَمَّدٍ ص قِيلَ لَهُ وَ مَا تِلْكَ السُّنَنُ قَالَ عِلْمُ النَّبِيِّينَ بِأَسْرِهِ وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص صَيَّرَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ أَعْلَمَ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع اسْمَعُوا مَا يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ يَفْتَحُ مَسَامِعَ مَنْ يَشَاءُ إِنِّي

حَدَّثَنِي أَنَّ اللَّهَ جَمَعَ لِمُحَمَّدٍ صَ عِلْمَ النَّبِيِّينَ وَ  
أَنَّهُ جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ عِنْدَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَ هُوَ  
يَسْأَلُنِي أ هُوَ أَعْلَمُ أَمْ بَعْضُ النَّبِيِّينَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 322 روایه: 6

#### ترجمه:

امام باقر علیه السلام فرمود: مردم رطوبت را می‌مکند و نهر بزرگ را رها می‌کنند، عرض شد: نهر بزرگ چیست؟ فرمود: رسول خداست و علمی که خدا به او عطا فرموده است. همانا خدای عزوجل سنتهای تمام پیغمبر آنرا از آدم تا برسد بخود محمد صلی الله علیه و آله برای او گرد آورد، عرض شد آن سنتها چه بود؟ فرمود: همه علم پیغمبران، و رسول خدا صلی الله علیه و آله تمام آنرا به امیرالمؤمنین علیه السلام تحویل داد. مردی عرض کرد: ای پسر پیغمبر! امیرالمؤمنین أعلم است یا بعضی از پیغمبران امام باقر (باطرافیان توجه کرد و) فرمود: گوش دهید این مرد چه میگوید؟! همانا خدا گوشهای هر که را خواهد باز می‌کند من باو میگویم: خدا علم تمام پیغمبران را برای محمد صلی الله علیه و آله جمع کرد و آنحضرت همه را بامیرالمؤمنین تحویل داد، باز او از من می‌پرسید که علی اعلم است یا بعضی از پیغمبران (و نمی‌فهمد که معنی سخن من اینست که آنچه همه پیغمبران می‌دانستند علی بآنها می‌دانست).

توضیح مقصود از مکیدن رطوبت اینست که علمی که در دست ابوحنیفه و امثالش میباشد که از راه قیاس و اجتهاد و آراء و افکار خود بدست آورده‌اند، مانند رطوبت و نمی‌است که در گودالی باقی مانده و منبع و سرچشمه ندارد و پیروان ایشان با عشق و علاقه فراوانی مانند عشق و علاقه طفل بیستان مادر برای یاد گرفتن آنها می‌کوشند ولی علوم ما را که از نظر اتصالش باقیانوس علم خدا مانند نهری بزرگ در جریانست رها می‌کنند (خداوند رشته اتصال ما را تا دم مرگ از این نهر بزرگ قطع مفرما).

#### ترجمه:

امام باقر (ع) فرمود: علم بارث منتقل می‌شود، پس عالمی نمیرد، جز اینکه کسی را که مانند او یا آنچه را خدا خواهد بداند بجا گذارد.

7- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
الْبَرْقِيِّ عَنِ الثَّوْرِيِّ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْخَلِّيِّ عَنْ  
عَبْدِ الْحَمِيدِ الطَّائِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ قَالَ  
أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّ الْعِلْمَ يَتَوَارَثُ فَلَا يَمُوتُ عَالِمٌ إِلَّا  
تَرَكَ مَنْ يَعْلَمُ مِثْلَ عِلْمِهِ أَوْ مَا شَاءَ اللَّهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 323 روایه: 7

8- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ  
يُونُسَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا

عَبْدُ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي نَزَلَ مَعَ آدَمَ ع  
لَمْ يُرْفَعْ وَ مَا مَاتَ عَالِمٌ إِلَّا وَ قَدْ وَرَثَ عِلْمُهُ إِنَّ  
الْأَرْضَ لَا تَبْقَى بِغَيْرِ عَالِمٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 323 روایه: 8

#### ترجمه:

امام صادق می‌فرمود همانا علمی که با آدم  
علیه‌السلام فرود آمد، بالا نرفت و عالمی نمیرد،  
جز اینکه علمش وارث رسد، همانا زمین بدون  
عالم باقی نمی‌ماند.

#### شرح:

روایات این باب علاوه بر اینکه میرساند که ائمه (علیه‌السلام) یکی پس از دیگری و ارث علم یکدیگرند، اشاره دارد  
باینکه خدایتعالی موضوع انتقال علم را در بشر با اسباب و شرایطی مقرر فرموده و بشر را واجد آن شرایط ساخته  
و اسباب را در اختیارش نهاده است انسان را با زبانی گویا و گوش‌شنوا و چشمی بینا خلق فرمود، تا بتواند آنچه  
را می‌داند، بدیگران بگوید و آنها بشنوند و بیاموزند و نیز نوشتن بتوسط قلم را باو آموخت، تا بتواند معلومات خود  
را در صفحه‌ای نقش کند و آیندگان پس از خود را از آن بهره‌مند سازد این اسباب و قوا و صدها مانند آن، از  
شرایط انتقال علم و تکمیل و ترقی آنست در بشر و چون این اسباب و قوا بحیوانات و موجودات دیگر عطا نشده  
آثار علم در زندگی آنها دیده نمی‌شود و ترقی و تکامل تنها در زندگی بشر جلوه کرده است و از همین راه است که  
قرآن کریم پس از چهارده قرن برای ما باقی مانده و بهمین جهت است که در این روایات فرمودند: علمی که با آدم  
علیه‌السلام فرود آمد بالا نرفت یعنی خدایتعالی اسباب باقی ماندن آنرا در میان بشر فراهم آورد.

## ائمه علم پیغمبر خاتم و تمام پیغمبران و اوصیاء پیشین خود را بارت برده‌اند

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ وَرِثُوا عِلْمَ النَّبِيِّ وَ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْأَوْصِيَاءِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ

1- عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الْعَزِيزِ بْنِ  
الْمُهْتَدِي عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ جُنْدَبٍ أَنَّهُ كَتَبَ إِلَيْهِ  
الرِّضَا عَ أَمَّا بَعْدُ فَإِنَّ مُحَمَّدًا ص كَانَ أَمِينَ اللَّهِ  
فِي خَلْقِهِ فَلَمَّا قُبِضَ ص كُنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ وَرَثَتَهُ  
فَنَحْنُ أَمَنَاءُ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ عِنْدَنَا عِلْمُ الْبَلَايَا وَ  
الْمَنَآيَا وَ أَنْسَابُ الْعَرَبِ وَ مَوْلِدُ الْإِسْلَامِ وَ إِنَّا  
لَنَعْرِفُ الرَّجُلَ إِذَا رَأَيْنَاهُ بِحَقِيقَةِ الْإِيمَانِ وَ حَقِيقَةِ  
التَّفَاقِ وَ إِن شِيعَتَنَا لَمَكْتُوبُونَ بِأَسْمَائِهِمْ وَ أَسْمَاءِ  
آبَائِهِمْ أَخَذَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَ عَلَيْهِمُ الْمِيثَاقُ يَرِدُونَ  
مَوْرِدَنَا وَ يَدْخُلُونَ مَدْخَلَنَا لَيْسَ عَلَى مِلَّةِ الْإِسْلَامِ  
غَيْرُنَا وَ غَيْرُهُمْ نَحْنُ النَّجَبَاءُ النَّجَاهُ وَ نَحْنُ أَفْرَاطُ  
الْأَنْبِيَاءِ وَ نَحْنُ أبنَاءُ الْأَوْصِيَاءِ وَ نَحْنُ  
الْمَخْصُوصُونَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَحْنُ  
أَوْلَى النَّاسِ بِكِتَابِ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَوْلَى النَّاسِ  
بِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ نَحْنُ الَّذِينَ شَرَعَ اللَّهُ لَنَا دِينَهُ  
فَقَالَ فِي كِتَابِهِ شَرَعَ لَكُمْ يَا آلَ مُحَمَّدٍ مِنَ الدِّينِ  
مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا قَدْ وَصَّانَا بِمَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَ  
الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ  
وَ مُوسَى وَ عِيسَى فَقَدْ عَلَّمْنَا وَ بَلَّغْنَا عِلْمَ مَا  
عَلَّمْنَا وَ اسْتَوْدَعْنَا عِلْمَهُمْ نَحْنُ وَرَثَةُ أَوْلَى الْعِزْمِ  
مِنَ الرِّسَالِ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ يَا آلَ مُحَمَّدٍ وَ لَا  
تَتَفَرَّقُوا فِيهِ وَ كُونُوا عَلَى جَمَاعَةٍ كَبُرَ عَلَى  
الْمُشْرِكِينَ مَنْ أَشْرَكَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ

مِنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ إِنَّ اللَّهَ يَا مُحَمَّدُ يَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ

يُنِيبُ مَنْ يُجِيبُكَ إِلَى وَلَايَةِ عَلِيٍّ ع

اصول کافی جلد 1 صفحه: 324 روایه: 1

#### ترجمه:

از عبدالله جندب روایت شده که حضرت رضا علیه السلام باو نوشت: اما بعد همانا محمد صلی الله علیه و آله امین خدا بود در میان خلقت و چون آنحضرت صلی الله علیه و آله در گذشت، ما خانواده و ارث او شدیم، پس ما هستیم امین خدا در زمین، علم بلاها و مردنها و نژاد عرب و تولد اسلام نزد ماست (یعنی نژاد صحیح و فاسد عرب را می شناسیم و از محل تولد اسلام که دل انسانست آگاهیم) و چون هر مردی را ببینیم می شناسیم که او حقیقه مؤمن است یا منافق و نام شیعیان ما و نام پدرانشان، نزد ما ثبت است . خدا از ما و آنها پیمان گرفته (که ما رهبر آنها باشیم و آنها پیرو ما) بر سر هر آبی که ما وارد شویم آنها هم وارد شوند و در هر جا در آئیم در آیند) اشاره بحوض کوثر و بهشت و مقام علیین دارد و یا متابعت در مقام عمل را می رساند) جز ما و ایشان کسی در کیش اسلام نیست، مائیم نجیب و رستگار و مائیم بازماندگان پیغمبران و مائیم فرزندان اوصیاء و ما در کتاب خدای عز و جل خصوصیت داریم و ما بقرآن سزاوارتریم تا مردم دیگر و ما بی پیغمبر نزدیکتریم تا مردم دیگر، و خدا دینش را برای ما مقرر داشته و در قرآنش فرموده (13 سوره 42) ((مقرر فرمود برای شما (ای آل محمد) از دین آنچه را که بنوح سفارش نمود (بما سفارش کرد آنچه را بنوح سفارش کرد) و آنچه را بتو وحی کردیم (ای محمد) و آنچه را بابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم (بما آموخت و رسانید آنچه را باید بدانیم و علوم این پیغمبر آنرا بما سپرد، ما وارث پیغمبران اولوالعزم هستیم) و آن سفارش این بود که دین را بپا دارید) ای آل محمد) در آن تفرقه نیندازید (و با هم متحد باشید) گران و ناگوار است بر مشرکین (آنها که بولایت علی مشرک شدند) آنچه را بدان دعوتشان کنید (که ولایت علی است) همانا خدا (ای محمد) هدایت کند کسی را که باو رجوع کند (((یعنی کسی که ولایت علی علیه السلام را از تو بپذیرد.

2-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ

عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ عَنْ أَبِي

**ترجمه:**

امام باقر علیه السلام فرماید که: پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: نخستین وصیی که در روی زمین بود، هبة الله پسر آدم بود و هیچ پیغمبری درنگذشت، جز اینکه او را وصیی بود و همه پیغمبران یکصد و بیست هزار تن بودند که پنج نفر آنها اولوالعزمند؛ نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد علیهم السلام و علی بن ابیطالب مانند هبة الله است برای محمد و علم اوصیاء و پیشینیان خود را بارث برده است همانا محمد علم پیغمبران و مرسلین از خود را بارث برده .  
بر پایه عرش نوشته است: حمزة (بن عبدالمطلب) شیر خدا و شیر رسولش و سرور شهیدانست و در کنگره عرش نوشته است علی (علیه السلام) امیر مؤمنان است، این است حجت ما بر کسیکه حق ما را انکار کند و نسبت بمیراث ما جحود دور زد، چه مانعی از گفتن این مطالب داریم با آنکه مرگ در پیش است؟ (علم و حجت در برابر ماست) پس چگونه حجتی از این رساتر میشود.

جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ أَوَّلَ وَصِيِّ كَانَ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ هَبَةُ اللَّهِ بْنِ آدَمَ وَ مَا مِنْ نَبِيٍّ مَضَى إِلَّا وَ لَهُ وَصِيٌّ وَ كَانَ جَمِيعُ الْأَنْبِيَاءِ مِائَةً أَلْفٍ نَبِيٍّ وَ عِشْرِينَ أَلْفَ نَبِيٍّ مِنْهُمْ خَمْسَةٌ أُولُو الْعِزْمِ نُوحٌ وَ إِبْرَاهِيمُ وَ مُوسَى وَ عِيسَى وَ مُحَمَّدٌ ع وَ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ كَانَ هَبَةَ اللَّهِ لِمُحَمَّدٍ وَ وَرِثَ عِلْمَ الْأَوْصِيَاءِ وَ عِلْمَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ أَمَا إِنَّ مُحَمَّدًا وَرِثَ عِلْمَ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى قَائِمَةِ الْعَرْشِ مَكْتُوبٌ حَمْرَةً أَسَدُ اللَّهِ وَ أَسَدُ رَسُولِهِ وَ سَيِّدُ الشَّهَدَاءِ وَ فِي دُرَابَةِ الْعَرْشِ عَلِيٌّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فَهَذِهِ حُجَّتُنَا عَلَى مَنْ أَنْكَرَ حَقَّنَا وَ جَحَدَ مِيرَاثَنَا وَ مَا مَنَعَنَا مِنَ الْكَلَامِ وَ أَمَامَنَا الْيَقِينُ فَأَيُّ حُجَّةٍ تَكُونُ أُبْلَغَ مِنْ هَذَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 325 روایه: 2

**ترجمه:**

مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام فرمود، همانا سلیمان از داود ارث برد و ما از محمد ارث بریم. علم تورات و انجیل و بیان آنچه در الواح (جناب موسی علیه السلام) بود نزد ماست. عرض کردم: علم کامل همین است؟ فرمود: این علم کامل نیست، همانا علم کامل آنست که روز بروز ساعت بساعت پدید می آید.

3- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ زُرْعَةَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ وَ إِنَّ مُحَمَّدًا وَرِثَ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّدًا وَ إِنَّ عِنْدَنَا عِلْمَ التَّوْرَةِ وَ الْإِنْجِيلِ وَ الزَّبُورِ وَ تَبْيَانَ مَا فِي الْأَلْوَحِ قَالَ قُلْتُ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ قَالَ لَيْسَ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ إِنَّ الْعِلْمَ الَّذِي يَحْدُثُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ وَ سَاعَةً بَعْدَ سَاعَةٍ

اصول کافی جلد 1

صفحه: 326 روایه: 3



شرح :

گویا علمی که روز بروز و ساعت بساعت برای امام پدید می‌آید همان الهاماتی است که از پیغمبر و امام سابق سر بسته گرفته است در میابد و دستور اجراء علوم و قوانین تصویب شده را اخذ می‌کند، چنانچه در ابواب آتیه بیان میشود و بمقتضای لطف و عنایتی که خدای تعالی نسبت بایشان دارد، در هر ساعت و هر روز علم خود را به آنها افاضه می‌کند تا از تمام مردم زمان خویش اعلم باشند.

اگر بمقتضای قانون تکامل دانش انسان در ترقی باشد امامان و پیشوایان بشر باین امتیاز سزاوارترند و اما اختصاص داود و سلیمان از میان پیغمبران، برای اشاره به آیه 16 سوره نمل است (((سلیمان از داود ارث برد.)))

ترجمه:

ضریر کناسی گوید: من خدمت امام صادق علیه السلام بودم و ابوبصیر هم نزد آنحضرت بود امام صادق علیه السلام فرمود، داود علم پیغمبران را بارت برد و سلیمان از داود ارث برد و محمد صلی الله علیه و آله از سلیمان ارث برد و ما از محمد صلی الله علیه و آله ارث بریم و صحف ابراهیم و الواح موسی علیهما السلام نزد ما است، ابو بصیر گفت: علم کامل همین است فرمود: ای ابا محمد، علم کامل این نیست. علم کامل آنستکه در هر شب و هر روز، و ساعت بساعت پدید آید.

4-أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ شُعَيْبِ بْنِ الْحَدَّادِ عَنْ ضُرَيْسِ الْكُنَاسِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عِنْدَهُ أَبُو بَصِيرٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ دَاوُدَ وَرِثَ عِلْمَ الْأَنْبِيَاءِ وَ إِنَّ سُلَيْمَانَ وَرِثَ دَاوُدَ وَ إِنَّ مُحَمَّدًا ص وَرِثَ سُلَيْمَانَ وَ إِنَّا وَرِثْنَا مُحَمَّدًا ص وَ إِنَّ عِنْدَنَا صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَ الْأَوَاحِ مُوسَى فَقَالَ أَبُو بَصِيرٍ إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْعِلْمُ فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَيْسَ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ إِنَّمَا الْعِلْمُ مَا يَحْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ يَوْمًا بِيَوْمٍ وَ سَاعَةً بِسَاعَةٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 326 روایه: 4

ترجمه:

ابوبصیر گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود، ای ابا محمد خدای عزوجل چیزی پیغمبران عطا فرمود، جز آنکه آنرا بمحمد صلی الله علیه و آله عطا کرد و همه آنچه را بپیغمبران داد، بمحمد هم عطا فرمود و آن صحفی که خدای عزوجل (19 سوره 87) فرماید (((صحف ابراهیم و موسی))) نزد ماست، عرض کردم: آن صحف همان الواحست؟ فرمود: بلی.

5-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التَّعْمَانِ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لِي يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُعْطِ الْأَنْبِيَاءَ شَيْئًا إِلَّا وَ قَدْ أَعْطَاهُ مُحَمَّدًا ص قَالَ وَ قَدْ أَعْطَى مُحَمَّدًا جَمِيعَ مَا أَعْطَى الْأَنْبِيَاءَ وَ عِنْدَنَا الصُّحُفُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ صُحُفَ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى قُلْتُ جُعِلَتْ فِدَاكَ هِيَ الْأَوَاحِ قَالَ نَعَمْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 327 روایه: 5

ترجمه:

ابن سنان از امام صادق علیه السلام راجع بقول  
خدای عزوجل (105 سوره 21)) (ما در کتاب  
زبور پس از ذکر نوشتیم)) پرسید، زبور چیست  
و ذکر کدامست؟ فرمود: ذکر نزد خداست (لوح  
محفوظ) و زبور آنستکه بر داود نازل شد و هر  
کتابی که نازل گشته است نزد اهل علمست و ما  
هستیم اهل علم.

6- مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ  
سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ  
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ  
جَلَّ وَ لَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ مَا الزَّبُورُ  
وَ مَا الذِّكْرُ قَالَ الذِّكْرُ عِنْدَ اللَّهِ وَ الزَّبُورُ الَّذِي  
أُنْزِلَ عَلَى دَاوُدَ وَ كُلِّ كِتَابٍ نَزَلَ فَهُوَ عِنْدَ أَهْلِ  
الْعِلْمِ وَ نَحْنُ هُمْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 327 روایه: 6

7- مُحَمَّدٌ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ أَوْ  
غَيْرِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَمَادٍ عَنْ أَخِيهِ أَحْمَدَ بْنِ  
حَمَادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ  
ع قَالَ قُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَخْبِرْنِي عَنِ النَّبِيِّ  
ص وَرِثَ النَّبِيِّينَ كُلَّهُمْ قَالَ نَعَمْ قُلْتُ مَنْ لَدُنْ  
آدَمَ حَتَّى انْتَهَى إِلَى نَفْسِهِ قَالَ مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا  
إِلَّا وَ مُحَمَّدٌ ص أَعْلَمُ مِنْهُ قَالَ قُلْتُ إِنَّ عِيسَى  
ابْنَ مَرْيَمَ كَانَ يُحْيِي الْمَوْتَى بِإِذْنِ اللَّهِ قَالَ صَدَقْتَ  
وَ سُلَيْمَانُ بْنُ دَاوُدَ كَانَ يَفْهَمُ مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَ كَانَ  
رَسُولُ اللَّهِ ص يَقْدِرُ عَلَى هَذِهِ الْمَنَازِلِ قَالَ فَقَالَ  
إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ قَالَ لِلْهُدُودِ حِينَ فَقَدَهُ وَ  
شَكَ فِي أَمْرِهِ فَقَالَ مَا لِي لَا أَرَى الْهُدُودَ أَمْ كَانَ  
مِنَ الْغَائِبِينَ حِينَ فَقَدَهُ فَغَضِبَ عَلَيْهِ فَقَالَ  
لَأَعَذِّبَنَّهُ عَذَابًا شَدِيدًا أَوْ لَأَذْبَحَنَّهُ أَوْ لَيَأْتِيَنِي  
بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ وَ إِنَّمَا؛ وَوُ غَضِبَ لِأَنَّهُ كَانَ يَدُلُّهُ  
عَلَى الْمَاءِ فَهَذَا وَ هُوَ طَائِرٌ قَدْ أُعْطِيَ مَا لَمْ يُعْطَ  
سُلَيْمَانُ وَ قَدْ كَانَتْ الرِّيحُ وَ التَّمَلُّ وَ الْإِنْسُ وَ

الْجَنِّ وَالشَّيَاطِينِ وَالْمَرَدَّةُ لَهُ طَائِعِينَ وَلَمْ يَكُنْ  
يَعْرِفُ الْمَاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ وَكَانَ الطَّيْرُ يَعْرِفُهُ وَ  
إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ  
الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلَّمَ بِهِ الْمَوْتَى وَ  
قَدْ وَرَّثْنَا نَحْنُ هَذَا الْقُرْآنَ الَّذِي فِيهِ مَا تُسِيرُ بِهِ  
الْجِبَالُ وَ تُقَطِّعُ بِهِ الْبُلْدَانُ وَ تُحْيَا بِهِ الْمَوْتَى وَ  
نَحْنُ نَعْرِفُ الْمَاءَ تَحْتَ الْهَوَاءِ وَإِنَّ فِي كِتَابِ  
اللَّهِ لَآيَاتٍ مَا يُرَادُ بِهَا أَمْرٌ إِلَّا أَنْ يَأْذَنَ اللَّهُ بِهِ مَعَ  
مَا قَدْ يَأْذَنُ اللَّهُ مِمَّا كَتَبَهُ الْمَاضُونَ جَعَلَهُ اللَّهُ لَنَا  
فِي أَمِّ الْكِتَابِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ مَا مِنْ غَائِبَةٍ فِي  
السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ثُمَّ قَالَ ثُمَّ  
أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَنَحْنُ  
الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَوْرَثْنَا هَذَا الَّذِي  
فِيهِ تَبَيَّنَ كُلُّ شَيْءٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 328 روایه: 7

#### ترجمه:

ابراهیم گوید: پدرم گفت، بامام کاظم علیه السلام  
عرض کردم: قربانت گردم، بمن بفرمائید که: آیا  
پیغمبر ما صلی الله علیه و آله وارث تمام  
پیغمبران است؟ فرمود: آری، عرض کردم: از  
زمان آدم تا بخود آنحضرت برسد؟ فرمود: خدا  
هیچ پیغمبری را مبعوث نفرمود، جز اینکه محمد  
صلی الله علیه و آله از او اعلم بود، عرض کردم:  
عیسی بن مریم مردگان را باذن خدا زنده می‌کرد،  
فرمود: راست گفتی و سلیمان هم نطق پرندگان  
را می‌فهمید و پیغمبر صلی الله علیه و آله هم بر  
این مراتب توانائی داشت، سپس فرمود: چون  
سلیمان شانه سر را حاضر نیافت و در امر او  
بشک افتاد، گفت: (20 سوره 27) (((چرا شانه  
سر را نمی‌بینم مگر او غایب است؟))) (پس بر او  
خشمگین شد و گفت، ((او را عذابی سخت  
می‌کنم و یا سرش را می‌برم و یا باید دلیل روشنی  
آورد))) و خشم سلیمان بر شانه سر برای این بود  
که او سلیمان را بمحل آب راهنمایی می‌کرد،  
(موقعی که سلیمان و همراهانش بوسیله باد در  
هوا حرکت میکردند) خدا باین پرنده چیزی عطا  
کرده بود که بسلیمان عطا نفرموده بود، در  
صورتیکه باد و مور و انس و جن و شیاطین و  
سرکشان مطیع او بودند ولی او جای آبرو در زیر  
هوا نمیدانست و پرنده میدانست .  
خدا در کتابش فرماید (29 سوره 13) (((و اگر  
قرآنی باشد که کوهها با آن حرکت کنند یا زمین  
بدان شکافته شود (بوسیله آن طی الارض شود)  
یا مردگان بدان سخنگو شوند))) ما وارث آن  
قرآنیم که آنچه کوهها بوسیله آن حرکت کند در  
آنست و بوسیله آن بکشورها مسافرت شود و  
مردگان بدان سخنگو شوند، ما آب را در زیر هوا  
تشخیص میدهیم و همانا در کتاب خدا آیاتی است  
که بوسیله آنها چیزی خواسته نشود جز اینکه خدا  
به آن اجازه دهد (هر دعائی از برکت آن آیات  
مستجاب شود) علاوه بر آنچه خدا برای پیغمبران  
گذشته اجازه فرموده است) علومى که به آنها  
عطا کرده است مرآت (همه اینها را خدا در  
قرآن برای ما مقرر فرموده است، همانا خدا  
میفرماید (75 سوره 27) (((هیچ نهفته‌ای در  
آسمانها و زمین نیست، جز اینکه در کتابی آشکار  
است))) و باز فرماید (29 سوره 34) (((آنگاه  
این کتاب را بکسانیکه از میان بندگان خود انتخاب  
کرده‌ایم بارث دادیم))) و مائیم کسانیکه خدای

عزوجل انتخابمان کرده و این کتاب را که بیان  
همه چیز در آنست بارثمان داده.

## هر کتابی را که خدا نازل کرده نزد ائمه است و بهر لغتی که باشد آنرا میدانند

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عِنْدَهُمْ جَمِيعُ الْكُتُبِ الَّتِي نَزَلَتْ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ أَنَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا عَلَى اخْتِلَافِ أَلْسِنَتِهَا

### ترجمه:

چون هشام بن حکم با بریه خدمت امام صادق آمد، حضرت موسی بن جعفر برخوردند، هشام داستان بریه را برای آنحضرت نقلکرد، چون پایان یافت، حضرت ابوالحسن علیه السلام به بریه فرمود: ای بریه: علمت بکتاب دینت تا چه حد است؟ گفت: آنرا میدانم فرمود: تا چه حد اطمینان داری که معنیش را بدانی؟ گفت، آنرا خوب میدانم و بسیار اطمینان دارم، سپس امام علیه السلام بخواندن انجیل شروع فرمود، بریه گفت: پنجاه سال است که من ترا یا مانند ترا میجویم، پس او به خدا ایمان آورد و خوب هم ایمان آورد وزنی هم که با او بود، ایمان آورد، سپس هشام و بریه و آن زن، خدمت امام صادق علیه السلام آمدند، هشام گفتگوی میان حضرت ابوالحسن و بریه را نقلکرد، امام صادق (آیه 34 سوره 3) ((نژاد ابراهیم و عمران بعض آن از بعض دیگر است و خدا شنوا و داناست))) را قرائت فرمود بریه گفت: تورات و انجیل و کتب پیغمبران از کجا بشما رسیده؟ فرمود: اینها از خودشان بما بارث رسیده و چنانکه آنها میخواندند ما هم میخوانیم و چنانکه آنها بیان میکردند ما هم بیان می کنیم، خدا حجتی در زمینش نمیگذارد که چیزی از او بپرسند و او بگوید نمیدانم.

1- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ يُونُسَ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ فِي حَدِيثِ بُرَيْهٍ أَنَّهُ لَمَّا جَاءَ مَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَلَقِيَ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع فَحَكَى لَهُ هِشَامُ الْحِكَايَةَ فَلَمَّا فَرَغَ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع لِبُرَيْهٍ يَا بُرَيْهَ كَيْفَ عَلِمْتَ بِكِتَابِكَ قَالَ أَنَا بِهِ عَالِمٌ ثُمَّ قَالَ كَيْفَ تَعْتَكُ بِتَأْوِيلِهِ قَالَ مَا أُوثِّقُنِي بِعِلْمِي فِيهِ قَالَ فَابْتَدَأَ أَبُو الْحَسَنِ ع يَقْرَأُ الْإِنْجِيلَ فَقَالَ بُرَيْهٌ إِيَّاكَ كُنْتُ أَطْلُبُ مِنْذُ خَمْسِينَ سَنَةً أَوْ مِثْلَكَ قَالَ فَآمَنَ بُرَيْهٌ وَ حَسُنَ إِيمَانُهُ وَ آمَنَتِ الْمَرْأَةُ الَّتِي كَانَتْ مَعَهُ فَدَخَلَ هِشَامٌ وَ بُرَيْهٌ وَ الْمَرْأَةُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَحَكَى لَهُ هِشَامُ الْكَلَامَ الَّذِي جَرَى بَيْنَ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع وَ بَيْنَ بُرَيْهٍ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ذُرِّيَّةٌ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ فَقَالَ بُرَيْهٌ أَنَّى لَكُمْ التَّوْرَةُ وَ الْإِنْجِيلُ وَ كُتُبُ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ هِيَ عِنْدَنَا وَرَائَهُ مِنْ عِنْدِهِمْ نَقَرُوهَا كَمَا قَرَأُوهَا وَ نَقُولُهَا كَمَا قَالُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يَجْعَلُ حُجَّةً فِي أَرْضِهِ يُسْأَلُ عَنْ شَيْءٍ فَيَقُولُ لَا أَدْرِي

اصول کافی جلد 1 صفحه: 329 روایه: 1

### شرح:

بریه مصغر ابراهیم است و در بعضی از نسخ کافی بریه ضبط شده است. مرحوم مجلسی در صفحه 170 ج اول مرآت العقول داستان او را از توحید صدوق بتفصیل نقل می کند که خلاصه اش اینست که :

بریه از دانشمندان بزرگ هفتاد ساله نصاری بود که بوجود او افتخار می‌کردند و او مدتی بود که عقیده‌اش نسبت بدین مسیح سست شده بود و در جستجوی دین حق بود و با بسیاری از مسلمین مباحثه کرده ولی چیزی بدست نیاورده بود او زنی خدمتگزار داشت که مطالب را با او در میان می‌گذاشت شیعیان او را بهشام بن حکم معرفی کردند.

روزی با جمعی از نصاری بدکان هشام رفت که عده‌ای نزد او قرآن می‌آموختند، بهشام گفت: با همه متکلمین اسلام مباحثه کردم و چیزی دست گیرم نشد، آمده‌ام که با تو مناظره کنم، هشام خندید و گفت: اگر از من معجزات مسیح می‌خواهی، ندارم. سپس سؤالاتی درباره اسلام از هشام کرد و جواب کافی شنید، آنگاه هشام از او سؤالاتی درباره نصرانیت نمود و او نتوانست جواب گوید، خودش شرمسار و اطرافیانش پشیمان شدند که با او آمدند و متفرق گشتند.

چون بریه بخانه آمد و داستان را برای زن خدمتگزارش نقل کرد، او گفت: اگر طالب حقی اندوهگین مباش و هر کجا حق را دیدی بپذیر و لجاجتی را کنار گذار، بریه سخن او را پذیرفت و روز دیگر نزد هشام آمد و گفت: تو معلم و پیشوایی هم داری؟ گفت آری. بریه شرح حال خواست، هشام اندکی درباره نژاد و عصمت و سخاوت و شجاعت حضرت صادق توضیح داد و سپس گفت: ای بریه خدا هر حجتی را که بر مردم دوران اول نصب فرموده برای مردم دوران وسط و اخیر هم اقامه کرده است و هیچگاه حجت خدا و دین و سنت از میان نرود، بریه گفت: سخن بسیار درستی است، سپس با هشام و زن خدمتگزار عازم مدینه و تشریف خدمت امام صادق علیه‌السلام شدند، چنانکه ذکر شد.

2- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ  
سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ  
سِنَانٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ أَتَيْنَا بَابَ أَبِي عَبْدِ  
اللَّهِ ع وَ نَحْنُ نُرِيدُ الْإِذْنَ عَلَيْهِ فَسَمِعْنَاهُ يَتَكَلَّمُ  
بِكَلَامٍ لَيْسَ بِالْعَرَبِيَّةِ فَتَوَهَّمْنَا أَنَّهُ بِالسَّرْيَانِيَّةِ ثُمَّ  
بَكِيَ فَبَكَيْنَا لِبُكَائِهِ ثُمَّ خَرَجَ إِلَيْنَا الْغُلَامُ فَأَذِنَ لَنَا  
فَدَخَلْنَا عَلَيْهِ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَتَيْنَاكَ نُرِيدُ  
الْإِذْنَ عَلَيْكَ فَسَمِعْنَاكَ تَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ لَيْسَ بِالْعَرَبِيَّةِ  
فَتَوَهَّمْنَا أَنَّهُ بِالسَّرْيَانِيَّةِ ثُمَّ بَكَيْتَ فَبَكَيْنَا لِبُكَائِكَ  
قَالَ نَعَمْ ذَكَرْتُ إِلْيَاسَ النَّبِيِّ وَ كَانَ مِنْ عِبَادِ  
أَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقُلْتُ كَمَا كَانَ يَقُولُ فِي  
سُجُودِهِ ثُمَّ انْدَفَعَ فِيهِ بِالسَّرْيَانِيَّةِ فَلَا وَ اللَّهُ مَا  
رَأَيْنَا قَسَا وَ لَا جَائِلِقًا أَفْصَحَ لَهُجَةً مِنْهُ بِهِ ثُمَّ  
فَسَرَهُ لَنَا بِالْعَرَبِيَّةِ فَقَالَ كَانَ يَقُولُ فِي سُجُودِهِ أ  
تُرَاكَ مُعَذِّبِي وَ قَدْ أَظْمَأْتُ لَكَ هَوَاجِرِي أ تُرَاكَ  
مُعَذِّبِي وَ قَدْ عَفَرْتُ لَكَ فِي التَّرَابِ وَجْهِي أ تُرَاكَ  
مُعَذِّبِي وَ قَدْ اجْتَنَبْتُ لَكَ الْمَعَاصِي أ تُرَاكَ مُعَذِّبِي

وَقَدْ أَشْهَرْتُ لَكَ لَيْلِي قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ  
ارْفَعْ رَأْسَكَ فَإِنِّي غَيْرُ مُعَذِّبِكَ قَالَ فَقَالَ إِنَّ قُلْتُ  
لَا أَعَذِّبُكَ ثُمَّ عَذَّبْتَنِي مَاذَا أَلَسْتُ عَبْدَكَ وَ أَنْتَ  
رَبِّي قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنْ ارْفَعْ رَأْسَكَ فَإِنِّي غَيْرُ  
مُعَذِّبِكَ إِنِّي إِذَا وَعَدْتُ وَعْدًا وَفَيْتُ بِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 330 روایه: 2

### ترجمه:

مفضل بن عمر گوید: ما در خانه امام صادق علیه السلام آمدم و می خواستیم اجازه تشریف خدمتش گیریم، شنیدم حضرت سخنی میگوید که عربی نیست و خیال کردیم بلغت سریانیست، سپس آنحضرت گریه کرد و ما هم از گریه او بگریه در آمدم، آنگاه غلامش بیرون آمد و بما اجازه داد، ما خدمتش رسیدیم، من عرض کردم: اصلحك الله ما آمدم که از شما اجازه ورود گیریم، شنیدیم بلغتی که عربی نیست و بخیال ما سریانی بود، سخن می گفتید، سپس شما گریه کردید و ما هم از گریه شما بگریه در آمدم. فرمود: آری بیاد الیاس پیغمبر افتادم که از عباد پیغمبران بنی اسرائیل بود و دعائی که او در سجده می خواند، می خواندم، سپس آن دعا را بلغت سریانی پشت سر هم می خواند که بخدا من هیچ کشیش و جاثلیقی را شیوا! نت لهجتر از او ندیده بودم و بعد آنرا برای ما بعربی ترجمه کرد و فرمود: او در سجودش می گفت: خدایا ترا بینم که مرا عذاب کنی، با آنکه روزهای آتشبار بخاطر تو تشنگی کشیدم؟! ترا بینم که مرا عذاب کنی، در صورتیکه رخسارم را برای تو روی خاک مالیدم؟! ترا بینم که مرا عذاب کنی، با آنکه از گناهان بخاطر تو دوری گزیدم؟! ترا بینم که مرا عذاب کنی، با آنکه برای تو شب زنده داری کردم؟! پس خدا باو وحی کرد: سرت را بردار که ترا عذاب نمی کنم الیاس گفت: اگر فرمودی عنایت نمی کنم و سپس عذابم کردی چه می شود! مگر نه اینست که من بنده تو و تو پروردگار منی! باز خدا باو وحی کرد سرت را بردار که من ترا عذاب نمی کنم و چون وعده ای دادم به آن وفا می کنم (و عده من مشروط و مفید نیست که تو ترس از عاقبت و نبودن شرط داری بلکه وعده مطلق است مرات. -).

### شرح:

- 1- دانشمندان نصاری بدین ترتیب درجه بندی می شوند.
- 2- بطریق یا بطریك در شهر انطاکیه بوده و رئیس اساقفه است.
- 3- مطران زیر دست بطریق است.
- 4- اسقف در همه بلاد هست و بفرمان مطرانست.
- 5- قس یا قیس (معرب کشیش) زیر نظر اسقف است.
- 6- شماس در آخرین درجه آنهاست و لازمست میان سرش برای بیعت تراشیده باشد.

## همه قرآنرا غیر ائمه جمع نکرده و تنها ایشان همه آنرا میدانند

بَابُ أَنَّهُ لَمْ يَجْمَعْ الْقُرْآنَ كُلَّهُ إِلَّا الْأَئِمَّةُ ع وَ أَنَّهُمْ يَعْلَمُونَ عِلْمَهُ كُلَّهُ

### ترجمه:

امام باقر علیه السلام فرمود: جز دروغگو هیچکس از مردم ادعا نکند که تمام قرآن را چنانکه نازل شده، جمع کرده است، و کسی جز علی بن ابیطالب و امامان پس از وی علیهم السلام آنرا چنانکه خدایتعالی فرستاده، جمع و نگهداری نکرده‌اند.

1- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمَقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ مَا ادَّعَى أَحَدٌ مِنَ النَّاسِ أَنَّهُ جَمَعَ الْقُرْآنَ كُلَّهُ كَمَا أُنْزِلَ إِلَّا كَذَابٌ وَ مَا جَمَعَهُ وَ حَفِظَهُ كَمَا نَزَّلَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَّا عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِ ع

اصول کافی جلد : 1 صفحه: 332 روایه: 1

### ترجمه:

و فرمود: جز او صبیاء پیغمبر کسی را نرسد که ادعا کند ظاهر و باطن تمام قرآن نزد اوست .

2- مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمَارِ بْنِ مَرْوَانَ عَنِ الْمُنْخَلِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ مَا يَسْتَطِيعُ أَحَدٌ أَنْ يَدَّعِيَ أَنَّ عِنْدَهُ جَمِيعَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ ظَاهِرِهِ وَ بَاطِنِهِ غَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 332 روایه: 2

3- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ الصِّرَفِيِّ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُصْعَبٍ عَنْ سَلَمَةَ بْنِ مُحَرِّزٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّ مِنْ عِلْمٍ مَا أُوتِينَا تَفْسِيرَ الْقُرْآنِ وَ أَحْكَامَهُ وَ عِلْمَ تَغْيِيرِ الزَّمَانِ وَ حَدَّثَانِهِ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ خَيْرًا أَسْمَعُهُمْ وَ لَوْ أَسْمَعَ مَنْ لَمْ يَسْمَعْ لَوَلَّى مُعْرِضًا كَأَنَّ لَمْ يَسْمَعْ ثُمَّ أَمْسَكَ هُنَيْئَةً ثُمَّ



قَالَ وَلَوْ وَجَدْنَا أَوْعِيَةً أَوْ مُسْتَرَحًا لَقُلْنَا وَاللَّهِ  
الْمُسْتَعَانُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 332 روایه: 3

#### ترجمه:

سلمة گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می فرمود: از جمله علومی که بما داده شده، علم تفسیر و احکام قرآن و علم تغییر زمان و حوادث آنست (مسائل روز و مقتضیات زمان) هرگاه خدا نسبت بمردمی خیری خواهد به آنها بشنوند و اگر بکسی که حاضر بشنیدن نیست بشنوند پشت می کند و رو می گرداند، مثل اینکه نشنیده است، سپس اندکی سکوت نمود و بعد فرمود: اگر راز نگهداران یا مورد اطمینانی را می دیدم می گفتم و خداست که همه از او کمک خواهند. توضیح در جلد چهارم این کتاب انشاء الله درباره قرآن و جمع و ترتیب آن بحث میشود.

4- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ  
مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْمُؤْمِنِ عَنْ  
عَبْدِ الْأَعْلَى مَوْلَى آلِ سَامٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ  
اللَّهِ ع يَقُولُ وَاللَّهِ إِنِّي لَأَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ مِنْ أَوَّلِهِ  
إِلَى آخِرِهِ كَأَنَّهُ فِي كَفِّي فِيهِ خَبَرُ السَّمَاءِ وَ خَبَرُ  
الْأَرْضِ وَ خَبَرُ مَا كَانَ وَ خَبَرُ مَا هُوَ كَائِنٌ قَالَ  
اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهِ تَبْيَانُ كُلِّ شَيْءٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 333 روایه: 4

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام می فرمود: بخدا که من کتاب خدا را از آغاز تا پایانش می دانم، (((چنانکه گویی در کف دست منست))) در قرآنست خبر آسمان و خبر زمین و خبر گذشته و خبر آینده، خدای عزوجل فرماید: (((بیان هر چیز در قرآنست))).

5- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنْ  
الْحَشَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ  
كَثِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ  
عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ  
طَرْفُكَ قَالَ فَفَرَجَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع بَيْنَ أَصَابِعِهِ  
فَوَضَعَهَا فِي صَدْرِهِ ثُمَّ قَالَ وَ عِنْدَنَا وَاللَّهِ عِلْمُ  
الْكِتَابِ كُلُّهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 333 روایه: 5

ترجمه:

ابن کثیر گوید: امام صادق علیه السلام درباره آیه شریفه (40 سوره 27) ((کسی که دانشی بکتاب داشت (أصف بن برخیا بقول مشهور) گفت من آن تخت را نزد تو آورم، پیش از آنکه چشمت را بهم زنی)) آنگاه انگشتانش را باز کرد و بر سینه‌اش گذاشت و سپس فرمود: بخدا که همه علم کتاب نزد ماست (ولی أصف اندکی از آنرا میدانست و از برکت همان مقدار بود که توانست تخت بلقیس را در چشم زدن سلیمان حاضر کند و خدایتعالی این داستان را در سوره نمل بیان می‌کند).

ترجمه:

برید بن معاویه گوید بامام باقر آیه شریفه (43 سوره 13) ((بگو خدا و کسی که علم کتاب نزد اوست، برای گواهی میان من و شما کافی است)) را عرض کردم، فرمود: خدا ما را قصد کرده و علی بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله اول ما و افضل ما و بهتر ما خاندانست (یعنی ای کفار قریش اگر در رسالت من شک و تردید دارید، حقیقت مرا همان بس که گواهانی چون خدا و جانشینانم دارم، گواهی خدا این است که مرا تنهائی در میان شما مردم خونخوار مبعوث کرده و حفظ می‌کند و نصرت می‌دهد و کلامی چون قرآن بر من نازل کرده و از خطا و لغزشم نگه میدارد و گواهی جانشینانم به برتری علم و صفات و کمال آنهاست بر تمام مردم و باینکه یگانه مردی مانند علی گوید: من یکی از بندگان محمدم) ص).

6-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ جَمِيعاً عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ قَالَ إِيَّانَا عَنِّي وَ عَلِيٍّ أَوْلُنَا وَ أَفْضَلُنَا وَ خَيْرُنَا بَعْدَ النَّبِيِّ ع

اصول کافی جلد 1 صفحه: 333 روایه: 6

## آنچه از اسم اعظم خدا بایمه عطا شده است

بَابُ مَا أُعْطِيَ الْأَنْمَةُ عَ مِنْ اسْمِ اللَّهِ الْأَعْظَمِ

### ترجمه:

امام باقر علیه السلام فرمود: اسم خدا هفتاد و سه حرفست و تنها يك حرف آن نزد آصف بود، آصف آن يك حرف را گفت و زمین میان او و تخت بلقیس در هم نوردید تا او تخت را بدست گرفت، سپس زمین بحالت اول باز گشت، و این عمل در کمتر از يك چشم بهم زدن انجام شد و ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم را داریم و يك حرف هم نزد خداست که آنرا در علم غیب برای خود مخصوص ساخته و لاجول و لاقوة الا بالله العظیم .

1- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى وَ غَيْرُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ قَالَ أَخْبَرَنِي شُرَيْسُ الْوَابِشِيِّ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةِ وَ سَبْعِينَ حَرْفًا وَ إِنَّمَا كَانَ عِنْدَ آصَفَ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخَسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَرِيرِ بَلْقِيسَ حَتَّى تَنَاوَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتْ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَ نَحْنُ عِنْدَنَا مِنَ الْإِسْمِ الْأَعْظَمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ وَاحِدٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 343 روایة: 1

2- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ عِمْرَانَ الْقُمِّيِّ عَنْ هَارُونَ بْنِ الْجَهْمِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع لَمْ أَحْفَظْ اسْمَهُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ ع أُعْطِيَ حَرْفَيْنِ كَانَ يَعْمَلُ بِهِمَا وَ أُعْطِيَ مُوسَى أَرْبَعَةَ أَحْرَفٍ وَ أُعْطِيَ إِبْرَاهِيمُ ثَمَانِيَةَ أَحْرَفٍ وَ أُعْطِيَ نُوحٌ خَمْسَةَ عَشَرَ حَرْفًا وَ أُعْطِيَ آدَمُ خَمْسَةً وَ عِشْرِينَ حَرْفًا وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى جَمَعَ ذَلِكَ كُلَّهُ لِمُحَمَّدٍ ص وَ إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ ثَلَاثَةٌ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا أُعْطِيَ مُحَمَّدٌ ص اثْنَيْنِ وَ

سَبْعِينَ حَرْفًا وَ حُجِبَ عَنْهُ حَرْفٌ وَاحِدٌ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 334 روایه 2

ترجمه:

امام صادق علیه السلام می فرمود: به عیسی بن مریم دو حرف داده شد که با آنها کار می کرد و بموسی چهار حرف و به ابراهیم هشت حرف و بنوح پانزده حرف و به آدم بیست و پنج حرف داده شد و خدایتعالی تمام این حروف را برای محمد صلی الله علیه و آله جمع فرمود، همانا اسم و اعظم خدا هفتاد و سه حرفست و هفتاد و دو حرف آن به محمد (ص) داده شد و يك حرف از او پنهان شد .

3- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَسْكَرِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ اسْمُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ ثَلَاثَةٌ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا كَانَ عِنْدَ آصَفَ حَرْفٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَأَنْخَرَتْ لَهُ الْأَرْضُ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَبَا فَتَنَاولَ عَرْشَ بَلْقِيسَ حَتَّى صَيَّرَهُ إِلَى سُلَيْمَانَ ثُمَّ انْبَسَطَتِ الْأَرْضُ فِي أَقَلِّ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَ عِنْدَنَا مِنْهُ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفًا وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللَّهِ مُسْتَأْتَرٌ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 334 روایه: 3

ترجمه:

حضرت ابوالحسن عسکری علیه السلام می فرماید: اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرفست، آصف يك حرف را داشت. و چون بزبان آورد، زمین میان او و شهر سبا شکافته شد، او تخت بلقیس را بدست گرفت و به سلیمان رسانید، سپس زمین گشاده گشت و این عمل در کمتر از چشم بهم زدنی انجام شد و نزد ما هفتاد و دو حرف از اسم اعظم است و يك حرف نزد خداست که در علم غیب بخود اختصاص داده است.

## آیاتی که از پیغمبران نزد ائمه علیه السلام است

### بَابُ مَا عِنْدَ الْأَئِمَّةِ مِنْ آيَاتِ الْأَنْبِيَاءِ ع

#### ترجمه:

امام باقر علیه السلام فرمود: عصای موسی از آن آدم علیه السلام بود که بشعيب رسید و سپس بموسی بن عمران رسید، آن عصا نزد ماست و اندکی پیش نزد من بود و مانند وقتی که از درختش باز شده سبز است، و چون از او باز پرسى می شود، جواب گوید و برای قائم ما علیه السلام آماده گشته است، او با آن همان کار که موسی می کرد انجام دهد، آن عصا هراس آور است و ساخته های نیرنگی جادوگران را می بلعد و به هر چه مأمور شود انجام دهد، چون حمله کند، هر چه بنیرنگ ساخته اند می بلعد و برایش دو شعبه باز شود که یکی در زمین و دیگری در سقف باشد و میان آنها (میان دو فکش) چهل ذراع باشد و بنیرنگ ساخته ها را با زبانش می بلعد (چنانچه در زمان موسی علیه السلام جادوهای جادوگران را بلعید).

1- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مَنِيعِ بْنِ الْحَجَّاجِ الْبَصْرِيِّ عَنْ مُجَاشِعٍ عَنْ مُعَلَّى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَيْضِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ كَانَتْ عَصَا مُوسَى لِأَدَمَ ع فَصَارَتْ إِلَى شُعَيْبٍ ثُمَّ صَارَتْ إِلَى مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ إِنَّهَا لَعِنْدَنَا وَ إِنَّ عَهْدِي بِهَا آفَاقاً وَ هِيَ خَضْرَاءُ كَهَيْئَتِهَا حِينَ انْتَزَعْتُ مِنْ شَجَرَتِهَا وَ إِنَّهَا لَتَنْطِقُ إِذَا اسْتَنْطَقْتُ أُعِدَّتْ لِقَائِمِنَا ع يَصْنَعُ بِهَا مَا كَانَ يَصْنَعُ مُوسَى وَ إِنَّهَا لَتَرَوْعُ وَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ وَ تَصْنَعُ مَا تُؤْمَرُ بِهِ إِنَّهَا حَيْثُ أَقْبَلَتْ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ يُفْتَحُ لَهَا شُعْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا فِي الْأَرْضِ وَ الْأُخْرَى فِي السَّقْفِ وَ بَيْنَهُمَا أَرْبَعُونَ ذِرَاعاً تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ بِلِسَانِهَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 335 روایه: 1

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام می فرمود، الواح موسی علیه السلام و عصای او نزد ماست و ما وارث پیغمبرانم .

2- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ الْبَغْدَادِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَلْوَاخُ مُوسَى ع عِنْدَنَا وَ عَصَا مُوسَى عِنْدَنَا وَ نَحْنُ وَرَثَةُ النَّبِيِّينَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 335 روایه: 2

3- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ

#### ترجمه:

امام باقر علیه السلام فرمود: چون حضرت قائم در مکه قیام کند و خواهد متوجه کوفه شود منادیش فریاد کشد که، کسی خوردنی و آشامیدنی همراه خود بر ندارد، و سنگ حضرت موسی که بوزن یکبار شتر است با آنحضرتست، در هر منزلی که فرمود آیند، چشمه آبی از آن سنگ بجوشد که گرسنه را سیر و تشنه را سیراب کند و همان سنگ توشه آنهاست تا هنگامی که در نجف بپشت کوفه فرود آیند .

مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْخُرَاسَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّ الْقَائِمَ إِذَا قَامَ بِمَكَّةَ وَ أَرَادَ أَنْ يَتَوَجَّهَ إِلَى الْكُوفَةِ نَادَى مُنَادِيَهُ أَلَا لَا يَحْمِلُ أَحَدٌ مِنْكُمْ طَعَامًا وَ لَا شَرَابًا وَ يَحْمِلُ حَجَرَ مُوسَى بْنِ عِمْرَانَ وَ هُوَ وَفَرٍ بَعِيرٍ فَلَا يَنْزِلُ مَنْزِلًا إِلَّا أَنْبَعَثَ عَيْنٌ مِنْهُ فَمَنْ كَانَ جَانِعًا شَبَعٌ وَ مَنْ كَانَ ظَامِنًا رَوِيَ فَهُوَ زَادُهُمْ حَتَّى يَنْزِلُوا التَّجَفَّ مِنْ ظَهْرِ الْكُوفَةِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 336 روایه: 3

#### ترجمه:

امام باقر علیه السلام فرمود: شبی بعد از نماز عشا امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون رفت و می فرمود همهمه همهمه (صدای مخصوصی است که در سینه بگردد و گرفتگی داشته باشد) و شب تاریک است، امام بر شما در آمده است، پیراهن آدم را پوشیده و انگشتر سلمیان و عصای موسی علیهم السلام را در دست دارد.

4- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَسَدِيِّ عَنْ أَبِي بصيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع ذَاتَ لَيْلَةٍ بَعْدَ عَتَمَةٍ وَ هُوَ يَقُولُ هَمْهَمْهَمْ هَمْهَمْهَمْ وَ لَيْلَةٌ مُظْلِمَةٌ خَرَجَ عَلَيْكُمْ الْإِمَامُ عَلَيْهِ قَمِيصٌ آدَمَ وَ فِي يَدِهِ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ وَ عَصَا مُوسَى ع

اصول کافی جلد 1 صفحه: 336 روایه: 4

5- مُحَمَّدٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنْ بَشْرِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أَ تَدْرِي مَا كَانَ قَمِيصُ يُوسُفَ ع قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ ع لَمَّا أُوقِدَتْ لَهُ النَّارُ أَتَاهُ جَبْرِئِيلُ ع بِثَوْبٍ مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ فَأَلْبَسَهُ إِيَّاهُ فَلَمْ يَضُرَّهُ مَعَهُ حَرٌّ وَ لَا بَرْدٌ فَلَمَّا حَضَرَ

إِبْرَاهِيمَ الْمَوْتُ جَعَلَهُ فِي تَمِيمَةٍ وَ عَلَّقَهُ عَلَى  
إِسْحَاقَ وَ عَلَّقَهُ إِسْحَاقُ عَلَى يَعْقُوبَ فَلَمَّا وُلِدَ  
يُوسُفُ عَ عَلَّقَهُ عَلَيْهِ فَكَانَ فِي عَضْدِهِ حَتَّى كَانَ  
مِنْ أَمْرِ مَا كَانَ فَلَمَّا أَخْرَجَهُ يُوسُفُ بِمِصْرَ مِنَ  
التَّمِيمَةِ وَجَدَ يَعْقُوبَ رِيحَهُ وَ هُوَ قَوْلُهُ إِنِّي لَأَجِدُ  
رِيحَ يُوسُفَ لَوْ لَا أَن تَفْنَدُونِ فَهُوَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ  
الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ قُلْتُ جَعَلْتُ فِدَاكَ  
فَالِي مَنْ صَارَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ قَالَ إِلَى أَهْلِهِ ثُمَّ قَالَ  
كُلَّ نَبِيٍّ وَرِثَ عِلْمًا أَوْ غَيْرَهُ فَقَدْ انْتَهَى إِلَى آلِ  
مُحَمَّدٍ ص

اصول کافی جلد 1 صفحه: 336 روایه: 5

#### ترجمه:

مفضل بن عمر گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: می‌دانی پیراهن یوسف علیه السلام چه بود؟ عرض کردم: نه، فرمود: چون برای ابراهیم علیه السلام آتش افروختند، جبرئیل علیه السلام جامه‌ای از جامه‌های بهشت برایش آورد، او پوشیده، و با آن جامه گرما و سرما با ابراهیم زبانی نمی‌رسانید چون مرگ ابراهیم در رسید، آنرا در غلافی نهاد و باسحاق آویخت و اسحاق آنرا بی‌عقوب آویخت و چون یوسف علیه السلام متولد شد، آنرا بر او آویخت و در بازوی او بود تا امرش به آنجا که بایست رسید (زمام حکومت مصر بدست گرفت) و چون یوسف آنرا در مصر از غلاف بیرون آورد، یعقوب بوی خوش آنرا دریافت و همین است که گوید (94 سوره یوسف 12) ((اگر سفيهم نمی‌خوانید من بوی یوسف را احساس می‌کنم))) و آن همان پیراهنی بود که خدا از بهشت فرستاده بود .

عرض کردم: قربانت کردم آن پیراهن بچه کس رسید؟ فرمود: باهش رسید، سپس فرمود: هر پیغمبری که دانش یا چیز دیگری را بارت گذاشته (دریافته) بال محمد صلی الله علیه و آله رسیده است .

## اسلحه و متاعی که از پیغمبر ص نزد ائمه است

بَابُ مَا عِنْدَ الْأَئِمَّةِ مِنْ سِلَاحِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ مَتَاعِهِ

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ سَعِيدِ السَّمَانِ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنَ الزَّيْدِيَّةِ فَقَالَا لَهُ أَ فِيكُمْ إِمَامٌ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ قَالَ فَقَالَ لَا قَالَ فَقَالَا لَهُ قَدْ أَخْبَرْنَا عَنْكَ الثَّقَاتُ أَنَّكَ تُفْتِي وَ تُقَرُّ وَ تَقُولُ بِهِ وَ نُسَمِّيهِمْ لَكَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ وَ هُمْ أَصْحَابُ وَرَعٍ وَ تَشْمِيرٍ وَ هُمْ مِمَّنْ لَا يَكْذِبُ فَعَضِبَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ مَا أَمَرْتُهُمْ بِهَذَا فَلَمَّا رَأَىا الْعَضَبَ فِي وَجْهِهِ خَرَجَا فَقَالَ لِي أ تَعْرِفُ هَذَيْنِ قُلْتُ نَعَمْ هُمَا مِنْ أَهْلِ سُوقِنَا وَ هُمَا مِنَ الزَّيْدِيَّةِ وَ هُمَا؟ یرْغمان أَن سَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ص عِنْدَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَسَنِ فَقَالَ كَذَبَا لَعْنَهُمَا اللَّهُ وَ اللَّهُ مَا رَأَاهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ بِعَيْنَيْهِ وَ لَا بِوَاحِدَةٍ مِنْ عَيْنَيْهِ وَ لَا رَأَاهُ أَبُوهُ اللَّهُمَّ إِلَّا أَنْ يَكُونَ رَأَاهُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَإِنْ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ فِي مَقْبِضِهِ وَ مَا أَثَرٌ فِي مَوْضِعِ مَضْرِبِهِ وَ إِنَّ عِنْدِي لَسَيْفَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِنَّ عِنْدِي لَرَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ دِرْعُهُ وَ لَامَتُهُ وَ مِغْفَرُهُ فَإِنْ كَانَا صَادِقَيْنِ فَمَا عَلَامَةٌ فِي دِرْعِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِنَّ عِنْدِي لَرَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ ص الْمِغْلَبَةِ وَ إِنَّ عِنْدِي أَلْوَاحَ مُوسَى وَ عَصَاهُ وَ إِنَّ عِنْدِي لَخَاتَمَ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ وَ إِنَّ عِنْدِي الطَّسْتَ الَّذِي كَانَ مُوسَى يُقَرِّبُ بِهِ الْقُرْبَانَ وَ إِنَّ عِنْدِي الْإِسْمَ الَّذِي كَانَ



رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا وَضَعَهُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ وَ  
 الْمُشْرِكِينَ لَمْ يَصِلْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ إِلَى الْمُسْلِمِينَ  
 نُشَابَةً وَ إِنْ عِنْدِي لَمِثْلُ الَّذِي جَاءَتْ بِهِ الْمَلَائِكَةُ  
 وَ مِثْلُ السَّلَاحِ فِينَا كَمِثْلِ التَّابُوتِ فِي بَنِي  
 إِسْرَائِيلَ كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ فِي أَيِّ أَهْلِ بَيْتٍ وَجَدَ  
 التَّابُوتُ عَلَى أَبْوَابِهِمْ أُوتُوا النَّبُوَّةَ وَ مَنْ صَارَ إِلَيْهِ  
 السَّلَاحُ مِنَّا أُوتِيَ الْإِمَامَةَ وَ لَقَدْ لَبَسَ أَبِي دُرَّعٍ  
 رَسُولُ اللَّهِ ص فَخَطَّتْ عَلَى الْأَرْضِ خَطِيطًا وَ  
 لَبِسْتُهَا أَنَا فَكَانَتْ وَ كَانَتْ وَ قَائِمُنَا مَنْ إِذَا  
 لَبِسَهَا مَلَكَهَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 337 روایه: 1

#### ترجمه:

- [سعید سمان گوید: نزد امام صادق علیه السلام بودم که دو مرد زیدی مذهب بر آنحضرت وارد شدند و گفتند: آیا در میان شما امامی که اطاعتش واجب باشد هست؟ (و مقصودشان اثبات امامت زیدبن علی بن الحسین علیهما السلام بود (فرمود: نه (امامیکه مقصود شماست در میان ما نیست) آندو نفر گفتند: مردمان موثق بما خبر دادند که شما به آن فتوی دهی و اعتراف کنی و عقیده داری و آن خبر دهندگان فلان و فلان هستند که نام می‌بریم و ایشان دارای تقوی و کوشش در عبادتند و دروغ نگویند، امام صادق علیه السلام در غضب شد و فرمود: من به آنها چنین دستوری نداده‌ام، چون آندو نفر آثار غضب چهره امام دیدند، بیرون رفتند .

حضرت بمن فرمود: ایندو نفر را می‌شناسی؟ عرض کردم: آری، اینها اهل بازار ما هستند و از طایفه زیدیه می‌باشند و عقیده دارند که شمشیر پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد عبدالله بن حسن است، فرمود: خدای لعنتشان کند، دروغ می‌گویند. بخدا که عبدالله بن حسن آنرا ندیده نه با یک چشم و نه با دو چشمش و پدرش هم آنرا ندیده، جز اینکه ممکن است آنرا نزد علی بن حسین دیده باشد، اگر راست می‌گویند، چه علامتی در دسته آنست؟ و چه نشانه و اثری در لبه تیغ آنست؟ همانا شمشیر صلی الله علیه و آله نزد من است همانا پرچم و جوشن و زره و خود پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد من است، اگر راست می‌گویند، در زره پیغمبر صلی الله علیه و آله چه علامتی است؟ همانا پرچم ظفر بخش پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد من است، همانا الواح موسی و عصای او نزد من است، همانا انگشتر سلیمان بن داود، نزد منست و طشتی که موسی قربانی را در آن انجام می‌داد، نزد منست، همانا اسمی که نزد پیغمبر (ص) بود و چون (در جبهه جنگ) آنرا میان مسلمانان و کفار می‌گذاشت، چوبه تیری از کفار به مسلمین نمی‌رسید نزد من است و من آنرا می‌دانم همانا آنچه را فرشتگان (از اسلحه برای پیغمبران سابق) آورده‌اند نزد من است و داستان سلاح در خاندان ما همان داستان تابوتست در بنی اسرائیل بر در هر خاندانیکه تابوت پیدا می‌شد، نشانه اعطاء نبوت بود و سلاح بهر کس از ما خانواده رسد امامت باو داده می‌شود، همانا پدرم زره رسول خدا (ص) را پوشیده و دامنش اندکی

بزمین می‌کشید و من آنرا پوشیدم همچنان بود (گاهی بزمین می‌کشید و گاهی نمی‌کشید و اختلاف محسوسی نداشت) و قائم ما کسی است که چون آنرا پوشید باندازه قامتش باشد انشاءالله . توضیح مرحوم مجلسی فرماید: تابوت صندوقی بود برای تورات از چوب شمشاد و طلا کاری شده بحجم سه ذراع در دو زاع، چون موسی بجنگی می‌رفت، تابوت را در لشکر می‌بردند تا لشکریان آرامش دل یابند و فرار نکنند .

#### ترجمه:

عبدالاعلی بن اعین گوید: شنیدم که امام صادق علیه السلام می‌فرمود: اسلحه پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد من است، کسی نسبت به آن با من نتواند نزاع کند (یعنی میراث مخصوص ماست یا آنکه خدا نگذارد کسی آنرا بزور از ما بر باید یا بودن آنرا نزد ما انکار کند) همانا سلاح از آسیب محفوظ است (در دست هر کس باشد از گناه و لغزش بر کنار است)، اگر بدست بدترین مخلوق خدا بیفتد بهترین ایشان شود (ولی خدا بدست او نمی‌اندازد) سپس فرمود: اگر امامت در آخر بکسی رسد که چانه بسوی او کج شود (یعنی همه مطیع او شوند و یا آنکه طولانی شدن غیبتش سبب شود که مردم بشیعیانش دهن کجی کنند و استهزاء نمایند (و چون خواست خدا درباره او صورت گیرد، بیرون شود، مردم گویند: این چه واقعه‌ای است، خدا از برکت آن حضرت بر سر رعیتش دست رحمت نهد (تا عقلشان کامل شود).

2- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَغَيْنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ عِنْدِي سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ ص لَا أُنَازِعُ فِيهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ السِّلَاحَ مَدْفُوعٌ عَنْهُ لَوْ وُضِعَ عِنْدَ شَرِّ خَلْقِ اللَّهِ لَكَانَ خَيْرُهُمْ ثُمَّ قَالَ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ يَصِيرُ إِلَى مَنْ يُلَوِّى لَهُ الْحَنَكُ فَإِذَا كَانَتْ مِنَ اللَّهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ خَرَجَ فَيَقُولُ النَّاسُ مَا هَذَا الَّذِي كَانَ وَ يَضَعُ اللَّهُ لَهُ يَدًا عَلَى رَأْسِ رَعِيَّتِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 339 روایه: 2

3- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي الْمَتَاعِ سَيْفًا وَ دِرْعًا وَ عَنَزَةً وَ رَحْلًا وَ بَغْلَتَهُ الشَّهْبَاءُ فَوُورَتْ ذَلِكَ كُلُّهُ عَلَيَّ بِنُ أَبِي طَالِبٍ ع

### اصول کافی جلد 1 صفحه: 339 روایه: 3

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: رسول خدا صلی الله علیه و آله در میان کالای خویش شمشیری و زرهی و نیزه‌ای و زینی و استر شهبائی داشت که در ترکه او بود و همه بعلی بن ابی طالب بارث رسید (یعنی چون این اسلحه نشانه امامت و جانشینی آن حضرت بود، باو منتقل شد و اینها مانند دین و وصیت از ترکه خارج است).

4- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوُشَاءِ عَنْ أَبِي بَابٍ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ أَبِي دِرْعَ رَسُولِ اللَّهِ ص ذَاتَ الْفُضُولِ فَخَطْتُ وَ لَيْسَتْهَا أَنَا فَفَضَلْتُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 339 روایه: 4

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرماید: پدرم زره ذات الفضول پیغمبر صلی الله علیه و آله را در بر کرد، به زمین کشیده شد، من آنرا پوشیدم، از قامت بلندتر بود.

5- أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَنْ ذِي الْفَقَارِ سَيْفِ رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ أَيْنَ هُوَ قَالَ هَبَطَ بِهِ جَبْرَائِيلُ ع مِنَ السَّمَاءِ وَ كَانَتْ حِلْيَتُهُ مِنْ فِضَّةٍ وَ هُوَ عِنْدِي

اصول کافی جلد 1 صفحه: 339 روایه: 5

ترجمه:

احمد بن ابی عبدالله گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم که ذوالفقار شمشیر رسول خدا صلی الله علیه و آله از کجا آمد؟ فرمود: جبرئیل علیه السلام آنرا از آسمان آورد و زیور آن از نقره بود و آن نزد من است.

6- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ ع قَالَ السَّلَاحُ مَوْضُوعٌ عِنْدَنَا مَدْفُوعٌ عَنْهُ لَوْ وَضِعَ عِنْدَ شَرِّ خَلْقِ اللَّهِ كَانَ خَيْرَهُمْ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي أَنَّهُ حَيْثُ بَنَى بِالْثَّقَفِيَّةِ وَ كَانَ قَدْ شَقَّ

لَهُ فِي الْجِدَارِ فَجَدَّ الْبَيْتُ فَلَمَّا كَانَتْ صَبِيحَةً  
عُرْسِهِ رَمَى بِبَصَرِهِ فَرَأَى حَذْوَهُ خَمْسَةَ عَشَرَ  
مِسْمَارًا فَفَزِعَ لِذَلِكَ وَ قَالَ لَهَا تَحَوَّلِي فَإِنِّي أُرِيدُ  
أَنْ أَدْعُو مَوَالِيَّ فِي حَاجَةٍ فَكَشَطَهُ فَمَا مِنْهَا  
مِسْمَارٌ إِلَّا وَجَدَهُ مُصْرِفًا طَرَفَهُ عَنِ السَّيْفِ وَ مَا  
وَصَلَ إِلَيْهِ مِنْهَا شَيْءٌ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 340 روایه: 6

#### ترجمه:

موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: اسلحه نزد ما نهاده شده، از آسیب محفوظ است اگر نزد بدترین مخلوق خدا گذارند، بهترین ایشان شود (به سه حدیث قبل رجوع شود) پدرم به من خبر داد که چون باز وجه تحقیق خویش عروسی کرد، اطاقی را که اسلحه را در شکاف دیوار آن پنهان کرده بود، برای عروسی زینت کرده بودند، بامداد شب زفاف چشمش بدیوار افتاد، در محل شکاف جای پانزده میخ دید و نگران شد، بعروس گفت: از اطاق بیرون رو که می‌خواهم غلامان را برای کاری بخوانم پس شکاف را بررسی کرد و دید سرمیخها از طرف شمشیر بر گشته و به آن بر خورد نکرده است. (نقل این داستان دلیل محفوظ بودن اسلحه از آسیب است).

7- مُحَمَّدٌ بْنُ يُحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ  
صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ حُجْرٍ عَنْ  
حُمْرَانَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَأَلْتُهُ عَمَّا يَتَحَدَّثُ  
النَّاسُ أَنَّهُ دُفِعَتْ إِلَى أُمِّ سَلَمَةَ صَحِيفَةٌ مَخْتُومَةٌ  
فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا قُبِضَ وَرِثَ عَلِيٌّ ع  
عِلْمَهُ وَ سِلَاحَهُ وَ مَا هُنَاكَ ثُمَّ صَارَ إِلَى الْحَسَنِ  
ثُمَّ صَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ ع فَلَمَّا خَشِينَا أَنْ نُغْشَى  
اسْتَوْدَعَهَا أُمَّ سَلَمَةَ ثُمَّ قَبَضَهَا بَعْدَ ذَلِكَ عَلِيٌّ بْنُ  
الْحُسَيْنِ ع قَالَ فَقُلْتُ نَعَمْ ثُمَّ صَارَ إِلَى أَبِيكَ ثُمَّ  
انْتَهَى إِلَيْكَ وَ صَارَ بَعْدَ ذَلِكَ إِلَيْكَ قَالَ نَعَمْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 340 روایه: 7

#### ترجمه:

حمران گوید: از امام باقر علیه السلام پرسیدم درباره آنچه مردم گویند که نامه مهر شده‌ای بام سلمه داده شد، امام علیه السلام فرمود: چون پیغمبر صلی الله علیه و آله در گذشت. علمش و سلاحش و هر چه نزد او بود (از نشانه‌های امامت) به علی بارث رسید، سپس بحسن و پس از او بحسین علیهما السلام رسید و چون نگران شدیم که گرفتار شویم (و در داستان کربلا آن اسلحه بدست دشمن افتد) حسین علیه السلام آنرا بام سلمه سپرد. سپس علی بن الحسین علیهما السلام آنرا باز گرفت، من عرض کردم: آری چنین است، سپس به پدرت رسید و پس از وی بشما رسید؟ فرمود: بلی.

8- مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ  
سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا  
عَبْدِ اللَّهِ ع عَمَّا يَتَحَدَّثُ النَّاسُ أَنَّهُ دُفِعَ إِلَى أُمِّ

### ترجمه:

عمر بن ابان گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم راجع به آنچه مردم می‌گویند که نامه مهر شده‌ای بام سلمه داده شد، امام فرمود چون پیغمبر صلی الله علیه و آله در گذشت، علمش و سلاحش و آنچه از میراث انبیاء داشت، به علیه السلام بارت رسید، سپس بحسن و پس از او بحسین علیهما السلام رسید، عرض کردم: سپس به علی بن حسین و پس از او بیسرش و سپس بشما رسید؟ فرمود: آری .

سَلَمَةُ صَحِيفَةً مَخْتُومَةً فَقَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا قُبِضَ وَرِثَ عَلَيَّ عَ عِلْمُهُ وَ سِلَاحُهُ وَ مَا هُنَاكَ ثُمَّ صَارَ إِلَى الْحَسَنِ ثُمَّ صَارَ إِلَى الْحُسَيْنِ ع قَالَ قُلْتُ ثُمَّ صَارَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ثُمَّ صَارَ إِلَى ابْنِهِ ثُمَّ انْتَهَى إِلَيْكَ فَقَالَ نَعَمْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 341 روایه: 8

9- مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيٌّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ شَبَابِ الصِّيرْفِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَمَّا حَضَرَتْ رَسُولَ اللَّهِ ص الْوَفَاةُ دَعَا الْعَبَّاسَ بْنَ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ لِلْعَبَّاسِ يَا عَمُّ مُحَمَّدٍ تَأْخُذُ ثَرَاثَ مُحَمَّدٍ وَ تَقْضِي دَيْنَهُ وَ تُنْجِزُ عِدَاتِهِ فَرَدَّ عَلَيْهِ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي إِنِّي شَيْخٌ كَثِيرُ الْعِيَالِ قَلِيلُ الْمَالِ مَنْ يُطِيقُكَ وَ أَنْتَ تُبَارِي الرِّيحَ قَالَ فَأُطْرَقَ ص هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ يَا عَبَّاسُ أَ تَأْخُذُ ثَرَاثَ مُحَمَّدٍ وَ تُنْجِزُ عِدَاتِهِ وَ تَقْضِي دَيْنَهُ فَقَالَ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي شَيْخٌ كَثِيرُ الْعِيَالِ قَلِيلُ الْمَالِ وَ أَنْتَ تُبَارِي الرِّيحَ قَالَ أَمَا إِنِّي سَأُعْطِيهَا مَنْ يَأْخُذُهَا بِحَقِّهَا ثُمَّ قَالَ يَا عَلِيُّ يَا أَخَا مُحَمَّدٍ أَ تُنْجِزُ عِدَاتِ مُحَمَّدٍ وَ تَقْضِي دَيْنَهُ وَ تَقْبِضُ ثَرَاثَهُ فَقَالَ نَعَمْ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي ذَاكَ عَلَيَّ وَ لِي قَالَ فَتَنْظَرْتُ إِلَيْهِ حَتَّى نَزَعَ خَاتَمَهُ مِنْ إصْبَعِهِ فَقَالَ تَخْتَمُ بِهِذَا فِي حَيَاتِي قَالَ فَتَنْظَرْتُ إِلَى الْخَاتَمِ حِينَ وَضَعْتُهُ فِي إصْبَعِي فَتَمَنَيْتُ مِنْ جَمِيعِ مَا تَرَكَ الْخَاتَمُ ثُمَّ صَاحَ يَا

بِلَالُ عَلِيٍّ بِالْمَغْفَرِ وَ الدَّرْعِ وَ الرَّايَةِ وَ الْقَمِيصِ وَ  
 ذِي الْفَقَارِ وَ السَّحَابِ وَ الْبُرْدِ وَ الْأَبْرِقَةِ وَ  
 الْقَصِيْبِ قَالَ فَوَ اللَّهُ مَا رَأَيْتُهَا غَيْرَ سَاعَتِي تِلْكَ  
 يَعْنِي الْأَبْرِقَةَ فَجِيءَ بِشَقَّةٍ كَادَتْ تَخْطِفُ الْأَبْصَارَ  
 فَإِذَا هِيَ مِنْ أَبْرِقِ الْجَنَّةِ فَقَالَ يَا عَلِيُّ إِنَّ جَبْرَائِيلَ  
 أَتَانِي بِهَا وَ قَالَ يَا مُحَمَّدُ اجْعَلْهَا فِي حَلَقَةِ الدَّرْعِ  
 وَ اسْتَدْفِرْ بِهَا مَكَانَ الْمِنْطَقَةِ ثُمَّ دَعَا بِزَوْجِي نِعَالٍ  
 عَرَبِيَّيْنِ جَمِيعاً أَحَدُهُمَا مَخْصُوفٌ وَ الْآخَرُ  
 غَيْرُ مَخْصُوفٍ وَ الْقَمِيصَيْنِ الْقَمِيصِ الَّذِي أُسْرِيَ  
 بِهِ فِيهِ وَ الْقَمِيصِ الَّذِي خَرَجَ فِيهِ يَوْمَ أُحُدٍ وَ  
 الْقَلَانِسِ الثَّلَاثِ فَلَنْسُوهُ السَّفَرِ وَ فَلَنْسُوهُ  
 الْعِيدَيْنِ وَ الْجُمُعِ وَ فَلَنْسُوهُ كَانَ يَلْبَسُهَا وَ يَقْعُدُ  
 مَعَ أَصْحَابِهِ ثُمَّ قَالَ يَا بِلَالُ عَلِيُّ بِالْبَغْلَتَيْنِ  
 الشَّهْبَاءِ وَ الدَّلْدَلِ وَ التَّاقَتَيْنِ الْعَضْبَاءِ وَ الْقَصَوَاءِ  
 وَ الْفَرَسَيْنِ الْجَنَاحِ كَانَتْ تُوَقَّفُ بَبَابِ الْمَسْجِدِ  
 لِحَوَائِجِ رَسُولِ اللَّهِ ص يَبْعَثُ الرَّجُلَ فِي حَاجَتِهِ  
 فَيَرْكَبُهُ فَيَرْكُضُهُ فِي حَاجَةِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ  
 حَيْزُومٍ وَ هُوَ الَّذِي كَانَ يَقُولُ أَقْدِمْ حَيْزُومُ وَ  
 الْحِمَارِ غَفِيرٍ فَقَالَ أَقْبِضْهَا فِي حَيَاتِي فَذَكَرَ أَمِيرُ  
 الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّ أَوَّلَ شَيْءٍ مِنَ الدَّوَابِّ تُؤْفِي غَفِيرٌ  
 سَاعَةً قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَطَعَ خِطَامَهُ ثُمَّ مَرَّ  
 يَرْكُضُهُ حَتَّى أَتَى بِثَرِ بَنِي خَطْمَةَ بِقُبَا فَرَمَى بِنَفْسِهِ  
 فِيهَا فَكَانَتْ قَبْرَهُ وَ رُوِيَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع  
 قَالَ إِنَّ ذَلِكَ الْحِمَارَ كَلَّمَ رَسُولَ اللَّهِ ص فَقَالَ  
 يَا بِي أَنْتَ وَ أُمِّي إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ  
 عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ كَانَ مَعَ نُوحٍ فِي السَّفِينَةِ فَقَامَ إِلَيْهِ نُوحٌ  
 فَمَسَحَ عَلَى كَفْلِهِ ثُمَّ قَالَ يَخْرُجُ مِنْ صُلْبِ هَذَا

الْحِمَارِ حِمَارٌ يَرْكَبُهُ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَ خَاتَمُهُمْ  
فَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنِي ذَلِكَ الْحِمَارَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 341 روایه: 9

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: چون وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله در رسید، عباس بن عبدالمطلب و امیرالمؤمنین علیه السلام را طلب کرد و به عباس فرمود: عموی محمد! قبول می‌کنی که ارث محمد را ببری و قرضش را بپردازی و بوعده‌هایش وفا کنی؟ او نپذیرفت و گفت: ای رسول خدا پدر و مادرم قربانت، من پیرمردم، عیالم بسیار و مالم اندک است و تو در سخاوت با باد مسابقه گذاشته‌ای چه کسی طاقت وصایت ترا دارد؟ حضرت اندکی سر پائین انداخت و سپس فرمود: عباس می‌پذیری که ارث محمد را ببری و قرضش را ادا کنی و بوعده‌هایش را عملی کنی؟ عرضکرد: پدر و مادرم بقربانت پیرمردی عیالمند و ندارم و تو با باد مسابقه داری.

فرمود: همانا این وصیت بکسی می‌سپارم که شایسته دریافت آنست، سپس فرمود: ای علی! ای برادر محمد! قبول داری که وعده‌های محمد را عمل کنی و قرضش را بپردازی و میراثش را بگیری؟ (در کیفیت سؤال حضرت از این دو نفر نکته‌ای لطیف است که در خطاب بعباس اولاً گرفتن میراث را می‌فرماید و نسبت به علی علیه السلام قرض و وعده را مقدم می‌دارد تا تلوحیا اشاره بطرز فکر آن دو نفر نموده باشد) علی عرضکرد: آری پدر و مادرم بقربانت، سود و زیانش با من، علیه السلام فرمود: من ببیغمبر نظر می‌کردم، دیدم انگشت خویشت از انگشت بیرون کرد و فرمود: تا من زنده‌ام این انگشت بدست کن، چون در انگشتم نهادم، به آن نظر کردم و آرزو بردم که از تمام‌تر که آن حضرت همین انگشت را داشته باشم.

سپس فریاد زد، ای بلال! آن کلاه و زره و پرچم و پیراهن و ذوالفقار عمامه سحاب و جامه برد و کمر بند و عصا را بیاور، علی علیه السلام فرماید: من تا آن ساعت آن کمر بند را ندیده بودم، قطعه و رشته‌ای آورد که چشمها را خیره می‌کرد و معلوم شد که از کمر بندهای بهشتی است، پیغمبر فرمود: ای، جبرئیل را برایم آورد و گفت: ای محمد این را در حلقه‌های زره بگذار و در جای کمر بند بکمر ببند، سپس دو جفت نعلین عربی طلبید که یکی وصله داشت و دیگری بی‌وصله بود و پیراهن خواست یکی پیراهنی که با آن بمعراج رفته بود و دیگر پیراهنی که با آن بجنگ احد

رفته بود و سه کلاه را طلب کرد: کلاه مسافرت و کلاه روز عید فطر و قربان و روزهای جمعه و کلاهی که بسر می‌گذاشت و با اصحابش مجلس می‌کرد، سپس فرمود: ای بلال دو استر: شهباء و دلدل و دو شتر: عضباء و قصوی و دو اسب: جناح و حیزوم را بیاور جناح اسبی بود که بدر مسجد بسته بود و پیغمبر برای کارهای شخصی خود مردی را می‌فرستاد که آنرا سوار شود و بتازد و حیزوم اسبی بود که پیغمبر باو می‌فرمود: (((پیش برو ای حیزوم (1))) و الاغلی را که عفر نام داشت آورد.

پیغمبر فرمود: تا من زنده‌ام، اینها را دریافت کن، امیرالمؤمنین علیه‌السلام گوید: نخستین چارپائی که مرد، همان عفر بود. ساعتی که پیغمبر صلی الله علیه و آله در گذشت، افسارش را پاره کرد و می‌تاخت تا در محله قبا بر سر چاه بنی خطمه رسید، خود را در آن افکند و همان چاه گورش گشت و روایت شده که امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمود: این الاغ با پیغمبر صلی الله علیه و آله بسخن در آمد و گفت: پدر و مادرم قربانت! پدرم از پدرش و او از جدش و او از پدرش نقل کرد که او با جناب نوح در کمین بوده و نوح بر خاسته و دست بکفل او کشیده و گفته: از پشت این الاغ، الاغی آید که سید پیغمبران و آخرین ایشان بر آن سوار شود، خدا را شکر که مرا همان الاغ قرار داد.

توضیح قسمت آخر روایت که راجع بسخن گفتن الاغ است، بلفظ (((روی))) نقل شده و معلوم نیست که چه اشخاصی آنرا برای مرحوم کلینی نقل کرده‌اند و باصطلاح (((علم درایه))) مرسل و مقطوع است و در مقام اعتباری بیای روایات مسند نمی‌رسد.



## سلاح رسول خدا مانند تابوت است در بنی اسرائیل

بَابُ أَنَّ مَثْلَ سِلَاحِ رَسُولِ اللَّهِ ص مَثْلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: داستان سلاح در خاندان ما، داستان تابوت است در بنی اسرائیل تابوت بر در هر خاندانی از بنی اسرائیل که پیدا می‌گشت، نبوت به آنها داده می‌شد، هر کس از ما هم سلاح بدستش رسد، امامت باو داده می‌شود.

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ سَعِيدِ السَّمَانِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ص يَقُولُ إِنَّمَا مَثَلُ السِّلَاحِ فِينَا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ كَانَتْ بَنُو إِسْرَائِيلَ أَيَّ أَهْلِ بَيْتٍ وَجَدَ التَّابُوتَ عَلَى بَابِهِمْ أُوتُوا التَّبُوتَ فَمَنْ صَارَ إِلَيْهِ السِّلَاحُ مِنَّا أُوتِيَ الْإِمَامَةَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 343 روایه: 1

ترجمه:

و می‌فرمود: داستان سلاح در خاندان ما داستان تابوت است در بنی اسرائیل، هر کجا تابوت دور میزد ملک نبوت در پی آن بود و در میان ما هر کجا سلاح دور زند، علم امامت دنبالش باشد.

2- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ السَّكِينِ عَنْ نُوحِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّمَا مَثَلُ السِّلَاحِ فِينَا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَيْثُمَا دَارَ التَّابُوتُ دَارَ الْمُلْكِ فَأَيْنَمَا دَارَ السِّلَاحُ فِينَا دَارَ الْعِلْمِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 344 روایه: 2

3- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّمَا مَثَلُ السِّلَاحِ فِينَا مَثَلُ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ حَيْثُمَا دَارَ التَّابُوتُ أُوتُوا التَّبُوتَ وَ حَيْثُمَا دَارَ السِّلَاحُ فِينَا فَتَمَّ الْأَمْرُ قُلْتُ فَيَكُونُ السِّلَاحُ مُزَانًا لِلْعِلْمِ قَالَ لَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 344 روایة: 3

ترجمه:

صفوان از قول حضرت رضا گوید که: امام باقر علیه السلام می فرمود: همانا داستان سلاح در خاندان ما، داستان تابوت است در بنی اسرائیل، هر کجا تابوت دور می زد، نبوت عطا می شد و در میان ما هر کجا سلاح دور زند، امر امامت آنجا است، عرض کردم: سلاح از علم جدا می شود؟ ( ممکن است سلاح بدست کسی افتد که علم امامت نداشته باشد؟) فرمود: نه .

ترجمه:

امام باقر علیه السلام فرمود: داستان سلاح در خاندان ما داستان تابوت است در بنی اسرائیل هر کجا تابوت است در بنی اسرائیل هر کجا تابوت دور می زد ملک نبوت در پی آن بود و در میان ما هر کجا سلاح دور زند، علم امامت در دنبالش باشد.

4-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّمَا مَثَلُ السَّالِحِ فِيْنَا كَمَثَلِ التَّابُوتِ فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ أَيْنَمَا دَارَ التَّابُوتُ دَارَ الْمُلْكِ وَ أَيْنَمَا دَارَ السَّالِحِ فِيْنَا دَارَ الْعِلْمِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 344 روایة: 4

## بيان صحيفه , جفر , جامعه و مصحف فاطمه عليها السلام

بَابُ فِيهِ ذِكْرُ الصَّحِيفَةِ وَ الْجَفْرِ وَ الْجَامِعَةِ وَ مُصْحَفِ فَاطِمَةَ ع

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَجَّالِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَبِيِّ  
عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع  
فَقُلْتُ لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي أَسْأَلُكَ عَنْ مَسْأَلَةٍ  
هَاهُنَا أَحَدٌ يَسْمَعُ كَلَامِي قَالَ فَرَفَعَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ  
ع سِتْرًا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ بَيْتِ آخَرَ فَاطَّلَعَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ  
يَا أَبَا مُحَمَّدٍ سَلْ عَمَّا بَدَا لَكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ  
فِدَاكَ إِنَّ شِيعَتَكَ يَتَحَدَّثُونَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص عَلَّمَ  
عَلِيًّا ع بَابًا يُفْتَحُ لَهُ مِنْهُ أَلْفُ بَابٍ قَالَ فَقَالَ يَا  
أَبَا مُحَمَّدٍ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص عَلِيًّا ع أَلْفَ بَابٍ  
يُفْتَحُ مِنْ كُلِّ بَابٍ أَلْفُ بَابٍ قَالَ قُلْتُ هَذَا وَ اللَّهُ  
الْعَلَمُ قَالَ فَتَكَتْ سَاعَةٌ فِي الْأَرْضِ ثُمَّ قَالَ إِنَّهُ  
لَعَلَّمْ وَ مَا هُوَ بِذَاكَ قَالَ ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ وَ إِنَّ  
عِنْدَنَا الْجَامِعَةَ وَ مَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَامِعَةُ قَالَ قُلْتُ  
جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا الْجَامِعَةُ قَالَ صَحِيفَةٌ طُولُهَا  
سَبْعُونَ ذِرَاعًا بِذِرَاعِ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ إِمْلَانِهِ مِنْ  
فَلَقٍ فِيهِ وَ خَطَّ عَلَيَّ بِيَمِينِهِ فِيهَا كُلَّ حَلَالٍ وَ  
حَرَامٍ وَ كُلِّ شَيْءٍ يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ حَتَّى الْأَرْضُ  
فِي الْخَدَشِ وَ ضَرَبَ بِيَدِهِ إِلَيَّ فَقَالَ تَأْذُنُ لِي يَا  
أَبَا مُحَمَّدٍ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّمَا أَنَا لَكَ  
فَاصْنَعْ مَا شِئْتَ قَالَ فَغَمَزَنِي بِيَدِهِ وَ قَالَ حَتَّى  
أَرْضُ هَذَا كَأَنَّهُ مُغْضَبٌ قَالَ قُلْتُ هَذَا وَ اللَّهُ الْعَلَمُ  
قَالَ إِنَّهُ لَعَلَّمْ وَ لَيْسَ بِذَاكَ ثُمَّ سَكَتْ سَاعَةٌ ثُمَّ  
قَالَ وَ إِنَّ عِنْدَنَا الْجَفْرَ وَ مَا يُدْرِيهِمْ مَا الْجَفْرُ قَالَ

قُلْتُ وَ مَا الْجَفَرُ قَالَ وَعَاءٌ مِنْ أَدَمٍ فِيهِ عِلْمُ  
التَّيِّبِينَ وَ الْوَصِيِّينَ وَ عِلْمُ الْعُلَمَاءِ الَّذِينَ مَضَوْا مِنْ  
بَنِي إِسْرَائِيلَ قَالَ قُلْتُ إِنَّ هَذَا هُوَ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ  
لَعِلْمٌ وَ لَيْسَ بِذَاكَ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ وَ إِنَّ  
عِنْدَنَا لَمُصْحَفٌ فَاطِمَةَ ع وَ مَا يُدْرِيهِمْ مَا  
مُصْحَفُ فَاطِمَةَ ع قَالَ قُلْتُ وَ مَا مُصْحَفُ  
فَاطِمَةَ ع قَالَ مُصْحَفٌ فِيهِ مِثْلُ قُرْآنِكُمْ هَذَا  
ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ اللَّهُ مَا فِيهِ مِنْ قُرْآنِكُمْ حَرْفٌ  
وَاحِدٌ قَالَ قُلْتُ هَذَا وَ اللَّهُ الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَ  
مَا هُوَ بِذَاكَ ثُمَّ سَكَتَ سَاعَةً ثُمَّ قَالَ إِنَّ عِنْدَنَا  
عِلْمٌ مَا كَانَ وَ عِلْمٌ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى أَنْ تَقُومَ  
السَّاعَةُ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا وَ اللَّهُ هُوَ  
الْعِلْمُ قَالَ إِنَّهُ لَعِلْمٌ وَ لَيْسَ بِذَاكَ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ  
فِدَاكَ فَأَيُّ شَيْءٍ الْعِلْمُ قَالَ مَا يَخْدُثُ بِاللَّيْلِ وَ  
النَّهَارِ الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِ الْأَمْرِ وَ الشَّيْءُ بَعْدَ الشَّيْءِ  
إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ

اصول کافی جلد : 1 صفحه: 344 روایه 1 :

### ترجمه:

ابوبصیر گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و عرض کردم: قربانت گردم، از شما پرسشی دارم، آیا در اینجا کسی (نامحرم) هست که سخن مرا بشنود؟ امام صادق علیه السلام پرده‌ای را که در میان آنجا و اطاق دیگر بود، بالا زد و آنجا سر کشید، سپس فرمود: ای ابا محمد هر چه خواهی بپرس، عرض کردم: قربانت گردم. شیعیان حدیث می‌کنند که پیغمبر (ص) بعلی (ع) بابتی از علم آموخت که از آن هزار باب علم گشوده گشت، فرمود: ای محمد پیغمبر صلی الله علیه و آله بعلی هزار باب از علم آموخت که از هر باب آن هزار باب گشوده می‌شد (مانند جزئیات و مصادیقی که بر قواعد کلی منطبق می‌شود) عرض کردم: بخدا که علم کامل و حقیقی اینست. امام علیه السلام ساعتی (برای اظهار تفکر) بزمین اشاره کرد و سپس فرمود: آن علم است ولی علم کامل نیست. سپس فرمود: ای ابا محمد همانا جامعه نزد ماست، اما مردم چه میدانند؟ جامعه چیست؟ عرض کردم: قربانت گردم جامعه چیست؟ فرمود: طوماریست بطول هفتاد ذراع پیغمبر صلی الله علیه و آله باملاء زبانی آنحضرت و دستخط علی، تمام حلال و حرام و همه احتیاجات دینی مردم، حتی جریمه خراش در آن موجود است، سپس با دست ببدن من زد و فرمود: بمن اجازه میدهی ای ابا محمد؟ عرض کردم من از آن شمایم هر چه خواهی بنما آنگاه با دست مبارک مرا نشگون گرفت و فرمود: حتی جریمه این نشگون در جامعه هست و حضرت خشمگین بنظر می‌رسد (مانند حالتی که طبعاً برای نشگون گیرنده پیدا می‌شود) من عرض کردم بخدا که علم کامل این است، فرمود: این علم است ولی باز هم کامل نیست، آنگاه ساعتی سکوت نمود. سپس فرمود: همانا جعفر نزد ماست، مردم چه میدانند جعفر چیست؟ عرض کردم: جعفر چیست فرمود: مخزنی است از چرم که علم انبیاء و اوصیاء و علم دانشمندان گذشته بنی اسرائیل در آنست عرض کردم همانا علم کامل اینست، فرمود: این علم است ولی علم کامل نیست، باز ساعتی سکوت کرد. سپس فرمود: همانا مصحف فاطمه علیها السلام نزد ماست، مردم چه می‌دانند مصحف فاطمه چیست! عرض کردم مصحف فاطمه علیها السلام چیست؟ فرمود مصحفی است

سه برابر قرآنیکه در دست شماست بخدا حتی يك حرف قرآن هم در آن نیست (یعنی مطالبی که شما از ظاهر قرآن و تفسیر آن می‌فهمید، در مصحف فاطمه نیست ولی از نظر تأویل و معنای باطنی قرآن که ما آنرا می‌فهمیم مصحف تفصیل قرآنست مرآت) عرض کردم: بخدا علم کامل اینست. فرمود: این هم علم است ولی علم کامل نیست. آنگاه ساعتی سکونت نمود. سپس فرمود: علم گذشته و آینده تا روز قیامت نزد ماست عرض کردم بخدا علم کامل همین است، فرمود: این هم علم است ولی علم کامل نیست عرض کردم: قربانت گردم. پس علم کامل چیست؟ فرمود علمی است که در هر شب و هر روز راجع بموضوعی پس از موضوع دیگر و چیزی پس از چیز دیگر تا روز قیامت پدید آید. (بحديث 595 رجوع شود!)

#### ترجمه:

حماد بن عیسی گوید: شنیدم از امام صادق علیه السلام که فرمود: زنادقه در سال صدوبیست هشت ظهور کنند من این مطلب را در مصحف فاطمه علیها السلام دیدم، عرض کردم: مصحف فاطمه علیه السلام چیست؟ فرمود: چون خدایتعالی پیغمبرش صلی الله علیه و آله را قبض روح فرمود، فاطمه علیه السلام را از وفات آنحضرت اندوهی گرفت که جز خدای عزوجل مقدارش را نداند، بدانجهت خدا فرشته‌ای برایش فرستاد که او را دلداری دهد و با او سخن گوید، فاطمه از این داستان بامیرالمؤمنین علیه السلام شکایت کرد (یعنی گزارش داد و یا شکایتش از نظر ننوشتن سخنان فرشته بود) علی علیه السلام فرمود: چون آمدن فرشته را احساس کردی و صدایش را شنیدی، بمن بگو، پس فاطمه بامیرالمؤمنین علیه السلام خبر داد و آنحضرت هر چه می‌شنید می‌نوشت، تا آنکه از آن سخنان مصحفی ساخت، اما در آن مصحف چیزی از حلال و حرام نیست، بلکه در آن علم به پیش آمدهای آینده است.

توضیح علامه مجلسی (ره) گوید: من فکر می‌کنم که مقصود از زنادقه امثال ابن ابی‌العوجاء و ابن مقفع باشند که با امام صادق علیه السلام مجادله و

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ حَمَادِ بْنِ عُثْمَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ تَظْهَرُ الزَّانِقَةُ فِي سَنَةِ ثَمَانٍ وَعِشْرِينَ وَمِائَةٍ وَ ذَلِكَ أَنِّي نَظَرْتُ فِي مُصْحَفِ فَاطِمَةَ ع قَالَ قُلْتُ وَ مَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا قَبَضَ نَبِيَّهُ ص دَخَلَ عَلَى فَاطِمَةَ ع مِنْ وَفَاتِهِ مِنَ الْحُزْنِ مَا لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَرْسَلَ اللَّهُ إِلَيْهَا مَلَكًا يُسَلِّي عَنْهَا وَ يُحَدِّثُهَا فَشَكَتُ ذَلِكَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع فَقَالَ إِذَا أَحْسَسْتَ بِذَلِكَ وَ سَمِعْتَ الصَّوْتِ قُولِي لِي فَأَعْلَمْتُهُ بِذَلِكَ فَجَعَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَكْتُبُ كُلَّ مَا سَمِعَ حَتَّى أَتَيْتَ مِنْ ذَلِكَ مُصْحَفًا قَالَ ثُمَّ قَالَ أَمَا إِنَّهُ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ لَكِنْ فِيهِ عِلْمٌ مَا يَكُونُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 346 روایه: 2

مناظره می‌کردند و سال 128 هجری بیست سال قبل از وفات امام صادق علیه‌السلام است که زمان طغیان و بسیاری این طایفه بود و با آنکه مراد خلفای بنی عباسند که کتب زنداقه را در آنسال ترویج دادند.

#### ترجمه:

حسین بن ابی‌العلا گوید شنیدم امام صادق علیه السلام می‌فرمود همانا جعفر سفید نزد من است، عرض کردم: در آن چیست؟ فرمود: زبور داود و تورات موسی و انجیل عیسی و صحف ابراهیم و حلال و حرام و صحف فاطمه، و معتقد نیستم که در مصحف چیزی از قرآن باشد: در آنست آنچه مردم بما احتیاج دارند و ما بکسی احتیاج نداریم حتی مجازات يك تازیانه و نصف تازیانه و 14 تازیانه و جریمه خراش در آن هست و جعفر سرخ هم نزد من است، عرض کردم: در جعفر سرخ چیست؟ فرمود: اسلحه است و آن تنها برای خونخواهی گشوده میشود و صاحب شمشیر (امام قائم علیه السلام) آنرا برای کشتن باز میکند. ابن ابی‌یعفور بحضرتش عرض کرد: اصلحك الله. پسران حسن او را میشناسند؟ فرمود: آری بخدا میشناسند، چنانکه روز و شب را میشناسند و تشخیص میدهند که این روز است و این شب ولی حسد و دنیا طلبی ایشان را بر سرپیچی و انکار و امیدارد و اگر ایشان حق را از راه حق جویند، بر ایشان بهتر است (اکنون که برای خونخواهی سیدالشهداء و رفع منکرات با بنی عباس می‌جنگند، هدفشان حق است و مقدس ولی چون این مبارزه باذن امام علیه‌السلام نیست، برای ایشان خیری ندارد و حق را از راه باطل بدست می‌آورند و گناه انکار و سرپیچی از ما بگردنشان می‌ماند.)

3- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ عِنْدِي الْجُفْرَ الْأَبْيَضَ قَالَ قُلْتُ فَأَيُّ شَيْءٍ فِيهِ قَالَ زَبُورُ دَاوُدَ وَ تَوْرَةُ مُوسَى وَ انْجِيلُ عِيسَى وَ صُحُفُ إِبْرَاهِيمَ ع وَ الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ وَ مُصْحَفُ فَاطِمَةَ مَا أَرْعُمُ أَنَّ فِيهِ قُرْآنًا وَ فِيهِ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْنَا وَ لَا نَحْتَاجُ إِلَى أَحَدٍ حَتَّى فِيهِ الْجِلْدَةُ وَ نَصْفُ الْجِلْدَةِ وَ رُبْعُ الْجِلْدَةِ وَ أَرْضُ الْخَدَشِ وَ عِنْدِي الْجُفْرُ الْأَحْمَرُ قَالَ قُلْتُ وَ أَيُّ شَيْءٍ فِي الْجُفْرِ الْأَحْمَرِ قَالَ السَّلَاحُ وَ ذَلِكَ إِنَّمَا يُفْتَحُ لِلدَّمِ يَفْتَحُهُ صَاحِبُ السَّيْفِ لِلْقَتْلِ فَقَالَ لَهُ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي يَعْفُورٍ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَيْعَرِفُ هَذَا بَنُو الْحَسَنِ فَقَالَ إِي وَ اللَّهُ كَمَا يَعْرِفُونَ اللَّيْلَ أَنَّهُ لَيْلٌ وَ النَّهَارَ أَنَّهُ نَهَارٌ وَ لَكِنَّهُمْ يَحْمِلُهُمُ الْحَسَدُ وَ طَلَبُ الدُّنْيَا عَلَى الْجُحُودِ وَ الْإِنْكَارِ وَ لَوْ طَلَبُوا الْحَقَّ بِالْحَقِّ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 347 روایه: 3

4- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ قَالَ

أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ فِي الْجَفْرِ الَّذِي يَذْكُرُونَهُ لَمَّا  
يَسْأَلُونَهُمْ لَا يَنْفَعُهُمْ لَا يَقُولُونَ الْحَقَّ وَ الْحَقَّ فِيهِ  
فَلْيُخْرِجُوا قَضَايَا عَلَيَّ وَ فَرَائِضَهُ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ  
وَ سَلَوْهُمْ عَنِ الْخَالَاتِ وَ الْعَمَاتِ وَ لِيُخْرِجُوا  
مُصْحَفَ فَاطِمَةَ ع فَإِنَّ فِيهِ وَصِيَّةَ فَاطِمَةَ ع وَ مَعَهُ  
سِلَاحُ رَسُولِ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ  
فَأَتُوا بِكِتَابٍ مِنْ قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ  
كُنْتُمْ صَادِقِينَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 348 روایه: 4

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: همانا در جفری که (پیشوایان زیدیه) یاد میکنند (و مدعی هستند که نزد آنهاست) چیزهایی است که ایشانرا ناپسند آید، زیرا آنها بحق قائل نیستند، در صورتیکه حق در آن جفر است (در آن نوشته است که از ایشان کسی بامامت نمی‌رسد و اجازه خروج و جنگیدن ندارد) و باز اگر راست می‌گویند، قضاوت‌های علی علیه السلام و احکام میراثی را که فرموده است (و در جفر نوشته است) بیرون آورند، راجع بمیراث خاله‌ها و عمه‌ها از ایشان بپرسید (اگر توانستند جواب گویند و باز اگر راست می‌گویند) مصحف فاطمه علیها السلام ایشان را تکذیب میکند و سلاح پیغمبر صلی الله علیه و آله نیز همراه آنست، بیرون آورند (وصیت فاطمه علیها السلام ایشان را تکذیب میکند و سلاح پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد ماست نه نزد ایشان). خدای عزوجل فرماید (سوره 46) (((اگر راست می‌گویند، کتابی پیش از این قرآن یا اثری از علم برای من بیاورید))). توضیح آیه شریفه در سیاق احتیاج بر کفار است و در قرآن بکلمه (((ایتونی است))) که امام علیه السلام نقل بمعنی نموده و (((فأتوا))) فرموده است، خدایتعالی میفرماید: (((کافران از آنچه بپیشان داده‌اند روی گردانند، بگو اگر راست گوئید، آنچه را جز خدا می‌خوانید، از زمین چه آفریده‌اند یا مگر در آفرینش آسمانها شرکت داشته‌اند، اگر راست گوئید، از کتابهای آسمانی پیش از قرآن یکی را بیاورید یا اثری از علم (که حجت باشد) بیاورید. استشهاد امام علیه السلام به آیه شریفه از این نظر است که پیشوایان طایفه زیدیه برای اثبات ادعای خود یا باید دلیلی از کتاب آسمانی بیاورند و یا اثری از علم مانند گفتار انبیا و اوصیا و یا برهانی عقلی بیاورند و ایشان هیچیک را ندادند.

5- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ بَعْضُ أَصْحَابِنَا عَنِ الْجَفْرِ فَقَالَ هُوَ جِلْدٌ ثَوْرٍ مَمْلُوءٌ عِلْمًا قَالَ لَهُ فَالْجَامِعَةُ

## ترجمه:

ابو عبیده گوید: یکی از شیعیان از حضرت صادق علیه السلام راجع بجفر پرسید، حضرت فرمود: جفر پوست گاو نیست پر از علم، عرضکرد: جامعه چیست؟ فرمود: طوماریست بطول هفتاد ذراع و عرض يك پوست مانند پوست ران شتر فربه که تمام احتیاجات مردم در آن نوشته است، (یعنی نوشته‌ها در آنست نه آنکه روی خود آن پوست نوشته باشد مرآت) همه قضایا حتی جریمه خراش در آنجا هست، عرضکرد: مصحف فاطمه چیست؟ حضرت مدتی سکوت کرد و سپس فرمود: شما از آنچه میخواهید و نمیخواهید بحث میکنید (یعنی بعضی از پرسشهایت بقصد فهمیدن نیست یا بدردت نمیخورد) همانا فاطمه بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله هفتاد و پنج روز در دنیا بود و از فراق پدر اندوه بسیاری داشت و جبرئیل علیه السلام میامد و او را در مرگ پدر تسلیت میداد و خوشدل میساخت و از احوال و مقام پدرش خبر میداد و سرگذشت اولادش را پس از او برایش میگفت و علی علیه السلام اینها را می‌نوشت و آن نوشته‌ها مصحف فاطمه علیها السلام است.

قَالَ تِلْكَ صَحِيفَةٌ طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فِي عَرْضِ الْأَدِيمِ مِثْلُ فَخِذِ الْفَالَجِ فِيهَا كُلُّ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ وَ لَيْسَ مِنْ قَضِيَّةٍ إِلَّا وَ هِيَ فِيهَا حَتَّى أَرَشُ الْخَدَشِ قَالَ فَمُصْحَفُ فَاطِمَةَ ع قَالَ فَسَكَتَ طَوِيلًا ثُمَّ قَالَ إِنَّكُمْ لَتَبْحَثُونَ عَمَّا تُرِيدُونَ وَ عَمَّا لَا تُرِيدُونَ إِنَّ فَاطِمَةَ مَكَّثَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص خَمْسَةً وَ سَبْعِينَ يَوْمًا وَ كَانَ دَخَلَهَا حُزْنٌ شَدِيدٌ عَلَى أَبِيهَا وَ كَانَ جَبْرِئِيلُ ع يَأْتِيهَا فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَ يُطِيبُ نَفْسَهَا وَ يُخَبِّرُهَا عَنْ أَبِيهَا وَ مَكَانِهِ وَ يُخَبِّرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ عَلِيٌّ ع يَكْتُبُ ذَلِكَ فَهَذَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ ع

اصول کافی جلد 1 صفحه: 348 روایة: 5

## ترجمه:

امام صادق علیه السلام می‌فرمود: همانا نزد ما نوشتجاتی است که با وجود آنها نیازی بمردم نداریم (که از آنها؛ غغ چیزی ببرسیم) ولی مردم بما احتیاج دارند، نزد ما کتابیست با ملاء پیغمبر صلی الله علیه و آله و خط علی علیه السلام، دفتریست که هر حلال و حرامی در آنست، شما راجع بکاری نزد ما می‌آیید (و کسب تکلیف میکنید) سپس ما میفهمیم که شما به آن عمل میکنید یا عمل نمی‌کنید.

6-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي بَشِيرٍ عَنْ بَكْرِ بْنِ كَرَبٍ الصَّيْرَفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ عِنْدَنَا مَا لَا نَحْتَاجُ مَعَهُ إِلَى النَّاسِ وَ إِنَّ النَّاسَ لَيَحْتَاجُونَ إِلَيْنَا وَ إِنَّ عِنْدَنَا كِتَابًا إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ خَطَّ عَلَيَّ ع صَحِيفَةً فِيهَا كُلُّ حَلَالٍ وَ حَرَامٍ وَ إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَا بِالْأَمْرِ فَتَعْرِفُوا إِذَا أَخَذْتُمْ بِهِ وَ نَعْرِفُ إِذَا تَرَكْتُمُوهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 349 روایة: 6

7-عَلِيٌّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ



**ترجمه:**

عبدالملك بن اعين بامام صادق عليه السلام فرمود: طایفه زیدیه و معتزله گرد محمد بن عبدالله (بن حسن بنفوس زکیه) را گرفته‌اند آیا برای او سلطنتی هست؟ فرمود: بخدا که نزد من دو کتابست که نام تمام انبیا و سلاطینی که در زمین فرمانروائی میکنند، در آنها ثبت است، بخدا که در هیچیک از آنها نام محمد بن عبدالله نیست.

عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ وَ بُرَيْدِ بْنِ مُعَاوِيَةَ وَ زُرَّارَةَ أَنَّ عَبْدَ الْمَلِكِ بْنَ أَعْيَنَ قَالَ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ الزَّيْدِيَّةَ وَ الْمُعْتَزِلَةَ قَدْ أَطَافُوا بِمُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ فَهَلْ لَهُ سُلْطَانٌ فَقَالَ وَ اللَّهِ إِنَّ عِنْدِي لَكِتَابَيْنِ فِيهِمَا تَسْمِيَةُ كُلِّ نَبِيٍّ وَ كُلِّ مَلِكٍ يَمْلِكُ الْأَرْضَ لَا وَ اللَّهِ مَا مُحَمَّدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ فِي وَاحِدٍ مِنْهُمَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 349 روایه: 7

**ترجمه:**

فضیل بن سکره گوید: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم، فرمود ای فضیل می‌دانی اندکی پیش چه مطالعه میکردم؟، عرض کردم: نه، فرمود: کتاب فاطمه علیها السلام را مطالعه میکردم، تمام سلاطینی که در زمین فرمانروائی می‌کنند، بنام خود و نام پدرانشان در آن نوشته است و من برای فرزندان حسن چیزی در آن ندیدم (گویا مقصود همان اولاد امام حسن در زمان امامست وگرنه در صحبت نسب سلاطین مصر فاطمی خدشه میشود مرآت-).

8- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ الصَّمَدِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ فَضِيلِ بْنِ سُكْرَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ يَا فَضِيلُ أَ تَدْرِي فِيَّ أَيْ شَيْءٍ كُنْتُ أَنْظُرُ فَبَيَّلَ قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ كُنْتُ أَنْظُرُ فِي كِتَابِ فَاطِمَةَ ع لَيْسَ مِنْ مَلِكٍ يَمْلِكُ الْأَرْضَ إِلَّا وَ هُوَ مَكْتُوبٌ فِيهِ بِاسْمِهِ وَ اسْمِ أَبِيهِ وَ مَا وَجَدْتُ لَوْلَدِ الْحَسَنِ فِيهِ شَيْئاً

اصول کافی جلد 1 صفحه: 350 روایه: 8

## \*در شان انا انزلناه فی لیلة القدر و تفسیر آن\*

### بَابُ فِي شَأْنِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ تَفْسِيرِهَا

توضیح - مرحوم کلینی در این باب نه روایت ذکر می‌کند که در سلسله اسنادش شخصی بنام (((حسن بن عباس بن حریش))) موجود است، حال این شخص در نظر علماء رجال در دو نقطه قدح و توثیق قرار گرفته است، نجاشی ره گوید: حسن بن عباس که از امام جواد علیه السلام نقل می‌کند بسیار ضعیف است، کتابی درباره سوره (((انا انزلناه))) دارد که عبارتش در هم و ناجور است و مرحوم علامه حلی گوید: او ضعیف الرأی است و کتابی که در فضیلت (((انا انزلناه))) تصنیف کرده الفاظش خراب و خیالبافیهایش دلیل بر جعل و نادرستی آنست ولی علامه مجلسی ره او را توثیق نموده و فرموده است از کتب رجال استفاده می‌شود که قدح او تنها بسبب روایت کردن همین احادیث عالی و مشکلی که عقل بیشتر مردم نمی‌رسد بوده است در صورتیکه کتاب او نزد محدثین مشهور و معروف بوده و احمد بن محمد که برقی را از قم بیرون کرد برای اینکه از مردم ضعیف نقل می‌کرد: حدیث حسن بن عباس را نقل کرده است در صورتیکه اگر کتاب او نزدش معتبر نمی‌بود آنرا نقل نمی‌کرد و من هم دلائل بسیاری بر صحت آن کتاب دارم، پایان کتاب مجلسی

در هر حال تحقیق درباره این شخص بسیار بجا و مناسب است ولی چون ما را در این مقام مجال این تحقیق نیست، تنها به ترجمه و شرح روایات او از نظر متن و دلالت اکتفا می‌کنیم و باید بگوییم که از نظر متن، در این روایات مضامینی عالی و استدلالاتی محکم و قوی دیده می‌شود که من نظیر آن را در روایات دیگر کمتر دیده‌ام، مخصوصاً موضوع عدم اختلاف علوم ائمه که در چند حدیث از این باب به آن استدلال می‌شود.

1- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ  
عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ  
بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ الْحَسَنِ بْنِ الْعَبَّاسِ بْنِ  
الْحَرِيشِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع قَالَ قَالَ أَبُو  
عَبْدِ اللَّهِ ع بَيْنَا أَبِي ع يَطُوفُ بِالْكَعْبَةِ إِذَا رَجُلٌ  
مُعْتَجِرٌ قَدْ قُضِيَ لَهُ فَقَطَعَ عَلَيْهِ أُسْبُوعُهُ حَتَّى  
أَدْخَلَهُ إِلَى دَارٍ جَنَّبَ الصَّفَا فَأَرْسَلَ إِلَيَّ فَكُنَّا  
ثَلَاثَةً فَقَالَ مَرْحَبًا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ  
عَلَى رَأْسِي وَ قَالَ بَارَكَ اللَّهُ فِيكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ بَعْدَ  
آبَائِهِ يَا أَبَا جَعْفَرٍ إِنْ شِئْتَ فَأَخْبِرْنِي وَ إِنْ شِئْتَ  
فَأَخْبِرْتُكَ وَ إِنْ شِئْتَ سَلِّني وَ إِنْ شِئْتَ سَأَلْتُكَ وَ  
إِنْ شِئْتَ فَاصْدُقْنِي وَ إِنْ شِئْتَ صَدَقْتُكَ قَالَ كُلُّ  
ذَلِكَ أَشَاءُ قَالَ فَإِيَّاكَ أَنْ يَنْطِقَ لِسَانُكَ عِنْدَ  
مَسْأَلَتِي بِأَمْرٍ تُضْمِرُ لِي غَيْرَهُ قَالَ إِنَّمَا يَفْعَلُ ذَلِكَ  
مَنْ فِي قَلْبِهِ عِلْمَانِ يُخَالِفُ أَحَدُهُمَا صَاحِبَهُ وَ إِنْ  
اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَبَى أَنْ يَكُونَ لَهُ عِلْمٌ فِيهِ اخْتِلَافٌ

قَالَ هَذِهِ مَسْأَلَتِي وَ قَدْ فَسَّرْتُ طَرَفًا مِنْهَا أَخْبِرْنِي  
 عَنْ هَذَا الْعِلْمِ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ مَنْ يَعْلَمُهُ  
 قَالَ أَمَّا جُمْلَةُ الْعِلْمِ فَعِنْدَ اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ وَ أَمَّا مَا  
 لَا بُدَّ لِلْعِبَادِ مِنْهُ فَعِنْدَ الْأَوْصِيَاءِ قَالَ فَفَتَحَ الرَّجُلُ  
 عَجِيرَتَهُ وَ اسْتَوَى جَالِسًا وَ تَهَلَّلَ وَجْهُهُ وَ قَالَ  
 هَذِهِ أَرَدْتُ وَ لَهَا أَتَيْتُ زَعَمْتُ أَنَّ عِلْمَ مَا لَا  
 اخْتِلَافَ فِيهِ مِنَ الْعِلْمِ عِنْدَ الْأَوْصِيَاءِ فَكَيْفَ  
 يَعْلَمُونَهُ قَالَ كَمَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَعْلَمُهُ إِلَّا  
 أَنَّهُمْ لَا يَرَوْنَ مَا كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَرَى لِأَنَّهُ كَانَ  
 نَبِيًّا وَ هُمْ مُحَدِّثُونَ وَ أَنَّهُ كَانَ يَفْعُلُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ  
 جَلَّ فَيَسْمَعُ الْوَحْيَ وَ هُمْ لَا يَسْمَعُونَ فَقَالَ  
 صَدَقْتَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ سَأَتِيكَ بِمَسْأَلَةٍ صَعْبَةٍ  
 أَخْبِرْنِي عَنْ هَذَا الْعِلْمِ مَا لَهُ لَا يَظْهَرُ كَمَا كَانَ  
 يَظْهَرُ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ فَضَحِكَ أَبِي ع وَ  
 قَالَ أَبَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُطْلَعَ عَلَى عِلْمِهِ إِلَّا  
 مُمْتَحِنًا لِلْإِيمَانِ بِهِ كَمَا قَضَى عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص  
 أَنْ يَصْبِرَ عَلَى أَدَى قَوْمِهِ وَ لَا يُجَاهِدَهُمْ إِلَّا بِأَمْرِهِ  
 فَكَمْ مِنْ اكْتِسَامٍ قَدْ اكْتَسَمَ بِهِ حَتَّى قِيلَ لَهُ فَاصْذَعْ  
 بِمَا تُؤْمَرُ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ وَ ائِمَّ اللَّهُ أَنْ  
 لَوْ صَدَعَ قَبْلَ ذَلِكَ لَكَانَ آمِنًا وَ لَكِنَّهُ إِنَّمَا نَظَرَ  
 فِي الطَّاعَةِ وَ خَافَ الْخِلَافَ فَلِذَلِكَ كَفَّ  
 فَوَدِدْتُ أَنَّ عَيْنَكَ تَكُونُ مَعَ مَهْدِي هَذِهِ الْأُمَّةِ وَ  
 الْمَلَائِكَةُ بِسُيُوفِ آلِ دَاوُدَ بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ  
 تُعَذِّبُ أَرْوَاحَ الْكَافِرَةِ مِنَ الْأَمْوَاتِ وَ تُلْحِقُ بِهِمْ  
 أَرْوَاحَ أَشْبَاهِهِمْ مِنَ الْأَحْيَاءِ ثُمَّ أَخْرَجَ سَيْفًا ثُمَّ قَالَ  
 هَا إِنَّ هَذَا مِنْهَا قَالَ فَقَالَ أَبِي إِي وَ الَّذِي  
 اصْطَفَى مُحَمَّدًا عَلَى الْبَشَرِ قَالَ فَرَدَّ الرَّجُلُ

اعْتَجَارَهُ وَ قَالَ أَنَا إِلْيَاسُ مَا سَأَلْتُكَ عَنْ أَمْرِكَ وَ  
بِي مِنْهُ جَهَالَةٌ غَيْرَ أَنِّي أَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ هَذَا  
الْحَدِيثُ قُوَّةً لِأَصْحَابِكَ وَ سَأُخْبِرُكَ بِآيَةٍ أَنْتَ  
تَعْرِفُهَا إِنَّ خَاصِمُوا بِهَا فَلَجُوا قَالَ فَقَالَ لَهُ أَبِي  
إِنْ شِئْتَ أَخْبَرْتُكَ بِهَا قَالَ قَدْ شِئْتُ قَالَ إِنْ  
شِيعَتْنَا إِنْ قَالُوا لِأَهْلِ الْخِلَافِ لَنَا إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ  
جَلَّ يَقُولُ لِرَسُولِهِ ص إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ  
إِلَى آخِرِهَا فَهَلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَعْلَمُ مِنْ  
الْعِلْمِ شَيْئًا لَا يَعْلَمُهُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَوْ يَأْتِيهِ بِهِ  
جَبْرَيْلُ ع فِي غَيْرِهَا فَإِنَّهُمْ سَيَقُولُونَ لَا فَقُلْ لَهُمْ  
فَهَلْ كَانَ لِمَا عَلِمَ بُدٌّ مِنْ أَنْ يُظْهَرَ فَيَقُولُونَ لَا  
فَقُلْ لَهُمْ فَهَلْ كَانَ فِيمَا أَظْهَرَ رَسُولُ اللَّهِ ص مِنْ  
عِلْمِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ اخْتِلَافٌ فَإِنْ قَالُوا لَا فَقُلْ لَهُمْ  
فَمَنْ حَكَمَ بِحُكْمِ اللَّهِ فِيهِ اخْتِلَافٌ فَهَلْ خَالَفَ  
رَسُولُ اللَّهِ ص فَيَقُولُونَ نَعَمْ فَإِنْ قَالُوا لَا فَقَدْ  
نَقَضُوا أَوَّلَ كَلَامِهِمْ فَقُلْ لَهُمْ مَا يَعْلَمُ تَأْوِيلُهُ إِلَّا  
اللَّهُ وَ الرَّاْسُخُونَ فِي الْعِلْمِ فَإِنْ قَالُوا مَنْ  
الرَّاْسُخُونَ فِي الْعِلْمِ فَقُلْ مَنْ لَا يَخْتَلِفُ فِي عِلْمِهِ  
فَإِنْ قَالُوا فَمَنْ هُوَ ذَاكَ فَقُلْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص  
صَاحِبَ ذَلِكَ فَهَلْ بَلَغَ أَوْ لَا فَإِنْ قَالُوا قَدْ بَلَغَ  
فَقُلْ فَهَلْ مَاتَ ص وَ الْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِهِ يَعْلَمُ  
عِلْمًا لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ فَإِنْ قَالُوا لَا فَقُلْ إِنْ  
خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ ص مُؤَيَّدٌ وَ لَا يَسْتَخْلِفُ رَسُولُ  
اللَّهِ ص إِلَّا مَنْ يَحْكُمُ بِحُكْمِهِ وَ إِلَّا مَنْ يَكُونُ  
مِثْلَهُ إِلَّا التَّبَوُّةَ وَ إِنْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَمْ  
يَسْتَخْلِفْ فِي عِلْمِهِ أَحَدًا فَقَدْ ضَيَّعَ مَنْ فِي  
أَصْلَابِ الرِّجَالِ مِمَّنْ يَكُونُ بَعْدَهُ فَإِنْ قَالُوا لَكَ

فَإِنَّ عَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص كَانَ مِنَ الْقُرْآنِ فَقُلْ حَم.  
 وَ الْكِتَابِ الْمُبِينِ. إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا  
 كُنَّا مُنْذِرِينَ فِيهَا إِلَى قَوْلِهِ إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ فَإِنْ  
 قَالُوا لَكَ لَا يُرْسِلُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا إِلَى نَبِيِّ  
 فَقُلْ هَذَا الْأَمْرُ الْحَكِيمُ الَّذِي يُفَرِّقُ فِيهِ هُوَ مِنَ  
 الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ الَّتِي تَنْزِلُ مِنْ سَمَاءٍ إِلَى سَمَاءٍ  
 أَوْ مِنْ سَمَاءٍ إِلَى أَرْضٍ فَإِنْ قَالُوا مِنْ سَمَاءٍ إِلَى  
 سَمَاءٍ فَلَيْسَ فِي السَّمَاءِ أَحَدٌ يَرْجِعُ مِنْ طَاعَةٍ إِلَى  
 مَعْصِيَةٍ فَإِنْ قَالُوا مِنْ سَمَاءٍ إِلَى أَرْضٍ وَ أَهْلُ  
 الْأَرْضِ أَحْوَجُ الْخَلْقِ إِلَى ذَلِكَ فَقُلْ فَهَلْ لَهُمْ بُدٌّ  
 مِنْ سَيِّدٍ يَتَحَاكُمُونَ إِلَيْهِ فَإِنْ قَالُوا فَإِنَّ الْخَلِيفَةَ هُوَ  
 حَكَمُهُمْ فَقُلْ اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ  
 الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ إِلَى قَوْلِهِ خَالِدُونَ لَعَمْرِي مَا  
 فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي السَّمَاءِ وَلِيُّ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ إِلَّا  
 وَ هُوَ مُوَيَّدٌ وَ مَنْ أُيِّدَ لَمْ يُخْطِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ  
 عَدُوٌّ لِلَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ إِلَّا وَ هُوَ مَخْذُولٌ وَ مَنْ خَذَلَ  
 لَمْ يُصِبْ كَمَا أَنَّ الْأَمْرَ لَا بُدَّ مِنْ تَنْزِيلِهِ مِنَ  
 السَّمَاءِ يَحْكُمُ بِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ كَذَلِكَ لَا بُدَّ مِنَ  
 وَالٍ فَإِنْ قَالُوا لَا؛ فَف نَعْرِفُ هَذَا فَقُلْ لَهُمْ قُولُوا  
 مَا أَحْبَبْتُمْ أَبِي اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ص أَنَّ  
 يَتْرَكَ الْعِبَادَ وَ لَا حُجَّةَ عَلَيْهِمْ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع  
 ثُمَّ وَقَفَ فَقَالَ هَاهُنَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ بَابٌ  
 غَامِضٌ أَرَأَيْتَ إِنْ قَالُوا حُجَّةُ اللَّهِ الْقُرْآنُ قَالَ إِذَنْ  
 أَقُولُ لَهُمْ إِنَّ الْقُرْآنَ لَيْسَ بِنَاطِقٍ يَأْمُرُ وَ يَنْهَى وَ  
 لَكِنْ لِلْقُرْآنِ أَهْلٌ يَأْمُرُونَ وَ يَنْهَوْنَ وَ أَقُولُ قَدْ  
 عَرَضْتُ لِبَعْضِ أَهْلِ الْأَرْضِ مُصِيبَةً مَا هِيَ فِي  
 السَّنَةِ وَ الْحُكْمِ الَّذِي لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ وَ لَيْسَتْ

فِي الْقُرْآنِ أَبِي اللَّهِ لِعَلِّمِهِ بِتِلْكَ الْفِتْنَةِ أَنْ تَظْهَرَ  
فِي الْأَرْضِ وَ لَيْسَ فِي حُكْمِهِ رَادُّ لَهَا وَ مُفَرِّجٌ عَنْ  
أَهْلِهَا فَقَالَ هَاهُنَا تَفْلُجُونَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ  
أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ ذِكْرُهُ قَدْ عَلَّمَ بِمَا يُصِيبُ الْخَلْقَ  
مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ أَوْ فِي أَنْفُسِهِمْ مِنَ الدِّينِ  
أَوْ غَيْرِهِ فَوَضَعَ الْقُرْآنَ دَلِيلًا قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ هَلْ  
تَدْرِي يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ دَلِيلَ مَا هُوَ قَالَ أَبُو  
جَعْفَرٍ ع نَعَمْ فِيهِ جُمْلُ الْخُدُودِ وَ تَفْسِيرُهَا عِنْدَ  
الْحُكْمِ فَقَالَ أَبِي اللَّهِ أَنَّ يُصِيبَ عَبْدًا بِمُصِيبَةٍ فِي  
دِينِهِ أَوْ فِي نَفْسِهِ أَوْ فِي مَالِهِ لَيْسَ فِي أَرْضِهِ مِنْ  
حُكْمِهِ قَاضٍ بِالصَّوَابِ فِي تِلْكَ الْمُصِيبَةِ قَالَ  
فَقَالَ الرَّجُلُ أَمَا فِي هَذَا الْبَابِ فَقَدْ فَلَجْتُهُمْ  
بِحُجَّةٍ إِلَّا أَنْ يَفْتَرِيَ خَصْمُكُمْ عَلَى اللَّهِ فَيَقُولَ  
لَيْسَ لِلَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ حُجَّةٌ وَ لَكِنْ أَخْبَرَنِي عَنْ  
تَفْسِيرٍ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ مِمَّا خُصَّ بِهِ  
عَلَيَّ ع وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ قَالَ فِي أَبِي فَلَانٍ  
وَ أَصْحَابِهِ وَاحِدَةٌ مُقَدِّمَةٌ وَ وَاحِدَةٌ مُؤَخَّرَةٌ لِكَيْلَا  
تَأْسَوْا عَلَى مَا فَاتَكُمْ مِمَّا خُصَّ بِهِ عَلَيَّ ع وَ لَا  
تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ مِنَ الْفِتْنَةِ الَّتِي عَرَضَتْ لَكُمْ  
بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ الرَّجُلُ أَشْهَدُ أَنَّكُمْ  
أَصْحَابُ الْحُكْمِ الَّذِي لَا اخْتِلَافَ فِيهِ ثُمَّ قَامَ  
الرَّجُلُ وَ ذَهَبَ فَلَمْ أَرَهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 350 روایه: 1

#### ترجمه:

امام جواد علیه السلام فرماید: امام صادق علیه  
السلام فرمود: در آن میان که پدرم طواف کعبه  
می‌نمود، مردی نقاب زده ناگهانی پیدا شد و هفت  
شوط او را قطع کرد و او را بخانه کنار صفا  
آورد و دنبال من هم فرستاد تا سه نفر شدیم، آن  
مرد بمن گفت خوش آمدی پسر پیغمبر! سپس  
دستان را بر سرم نهاد و گفت: خیر و برکت خدا  
بر تو باد ای امین خدا پس از پدران! (سپس  
متوجه پدرم شد و گفت) ای ابا جعفر! اگر  
می‌خواهی تو به من خبر ده و اگر می‌خواهی من  
به تو خبر دهم، می‌خواهی از من بپرس یا من از  
تو بپرسم، می‌خواهی تو مرا تصدیق کن یا من تو  
را تصدیق کنم، پدرم فرمود: همه اینها را  
می‌خواهم (و با هیچیک مخالف نیستم) آنمرد گفت:  
پس مبادا که در جواب سؤال من زبانت چیزی  
گوید که در دلت چیز دیگر باشد، فرمود: این کار  
را کسی می‌کند که در دلش دو علم مختلف باشد و  
خدای عزوجل از علمی که در آن اختلاف باشد  
امتناع دارد (پس علم ما هم که از علم خدا  
سرچشمه می‌گیرد اختلاف ندارد).  
آنمرد گفت: سؤال من همین بود که شما يك سرش  
را گفتی، بمن خبر دهید: این علمیکه در آن  
اختلاف نیست، چه کسی آن را می‌داند، پدرم  
فرمود: اما تمام این علم نزد خدای جل ذکره  
می‌باشد و اما آنچه برای بندگان لازمست، نزد  
اوصیاء است، آنمرد نقابش را باز کرد و راست  
نشست و چهره‌اش شکفته شد و گفت: من همین را  
می‌خواستم و برای همین آمدم.

#### شرح:

واقع و حقیقت در هر موضوعی يك چیز است و  
کسیکه بواقع و حقیقت عالم باشد همیشه يك چیز  
می‌گوید، هیچ گاه دو گفتار مخالف از او شنیده  
نمی‌شود، اختلاف در گفتار و احتمالات بسیار  
نسبت به کسانی که واقع و حقیقت را نمی‌دانند و در  
گفتار و نوشتجاتشان تناقض و اختلاف و توالی را  
فاسده و لوازمی که خود آنها قبول ندارند دیده  
می‌شود، بعقیده ما شیعیان علم بواقع و حقیقت در  
درجه اول مختص بخدایتعالی و در درجه دوم  
بمقدار احتیاج بشر برای الهام گیرندگان از منبع  
علم او یعنی انبیاء و اوصیاء است، اینست که قرآن  
کریم میفرماید (22 سوره 4) (((اگر این قرآن از  
جانب غیر خدا میبود در آن اختلاف بسیاری  
می یافتند.)))

ترجمه بقیه حدیث: بعقیده شما علمیکه اختلافی در آن نیست نزد اوصیاء است، اکنون بفرمائید: چگونه آنرا میدانند و بدست میآورند؟ فرمود: همچنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله میدانست (یعنی همه بالهام و وحی خدا میدانند) (جز اینکه ایشان آنچه را پیغمبر می دید نمی بینند، زیرا او پیغمبر بود و ایشان محدثند و پیغمبر (در معراجهای خود) بر خدای عزوجل وارد می شد و وحی را می شنید و ایشان نمی شنوند، آنمرد گفت: راست گفתי پسر پیغمبر، اکنون مسأله مشکلی از شما میپرسم!

بفرمائید که این علم بدون اختلاف، چرا همیشه آشکار نشود، چنانچه با پیغمبر آشکار میگشت (چرا اوصیاء گاهی تقیه میکنند و واقع را بی پرده نمی گویند چنانچه پیغمبر می گفت) پدرم خندید و فرمود: خدای عزوجل نخواست که بر علم او اطلاع پیدا کند مگر کسیکه در ایمان بخدا امتحانش را داده باشد، چنانکه خدا بر سولش حکم فرموده بود که بر آزار قومش صبر کند و جز بفرمان خدا با ایشان مبارزه نکند، پیغمبر چه اندازه پنهانی دعوت کرد تا باو دستور رسید 94) سوره 15) (((آنچه را مأموریت داری آشکار کن و از مشرکین روی برگردان) (((پس پیغمبر هم مانند اوصیاء گاهی علمش را آشکار نمیکرد). بخدا سوگند، اگر پیغمبر پیش از این دستور هم دعوتش را آشکار میکرد در امان بود ولی نظر او اطاعت امت بود و از مخالفتشان بیم داشت که از دعوت آشکار باز ایستاد.

دلّم میخواست با چشمته مهدی این امت (امام دوازدهم) را میدیدی در حالیکه فرشتگان، ارواح کفار مرده را با شمشیر آل داود بین زمین و آسمان، عذاب میکنند و ارواح زندگان مانند ایشانرا (که در زمین هستند) به آنها ملحق می نمایند.

آنمرد شمشیری بر آورد و گفت: هان ای شمشیر از همان شمشیرها است، پدرم فرمود: آری بحق خدائیکه محمد را بر بشر برگزید، آنمرد نقابش را کنار زد و گفت: من الیاسم، اینکه از وضع شما پرسیدم بخاطر بی اطلاعی نبود، بلکه میخواستم این حدیث، موجب قوت اصحاب شما باشد و بشما خبر خواهم داد آیتمی را که خود میدانید و اصحاب شما اگر به آن آیه احتجاج کنند، پیروز شوند.

پدرم فرمود: اگر میخواهی من آن آیه را بتو

بگویم؟ گفت: میخواهم، فرمود: شیعیان ما اگر بمخالفین ما (اهل سنت) بگویند: خدای عزوجل پیغمبرش میفرماید: ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم تا آخر سوره (که معنی آیات اینست: تو چه دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر از هزار ماه بهتر است، در شب قدر فرشتگان و جبرئیل باجازه پروردگار خود، برای هر مطلبی نازل شوند و تا دمیدن صبح آنچه نازل میشود سلام است) برای هر مطلب سلامتی نا سپیده دم نازل شوند.

آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله چیزی میدانست که در آنشب نداند و در غیر آنشب هم جبرئیل علیه السلام برای او نیاورد؟ (یعنی آیا پیغمبر علمی از غیر طریق وحی هم داشت؟) مخالفین خواهند گفت: نه، به آنها بگو: آیا آنچه را پیغمبر میدانست، جایگزینی برای اظهارش داشت؟ (یعنی چاره جوئی داشت که دعوتش را تبلیغ نکند؟) خواهند گفت: نه، به آنها بگو: آیا در آنچه پیغمبر صلی الله علیه و آله از علم خدای عز و ذکر اظهار میکند (و بمردم میگوید، اختلافی هست؟ اگر گویند: نه، بایشان بگو: پس کسیکه بر مسند حکم خدا نشسته و در حکمش اختلاف مییابد (مانند اجتهادات متناقض اهل سنت) آیا مخالفت پیغمبر صلی الله علیه و آله کرده است؟ خواهند گفت: آری، و اگر بگویند: نه، سخن اول خود را باطل کرده اند (که گفتند: علم پیغمبر تنها از طریق وحی و مأخوذ از علم بی اختلاف خداست).

سپس به آنها این آیه را تذکر بده (سوره 3) ((تأویل قرآن را جز خدا و راسخین در علم نمی دانند))) اگر بگویند: او کیست؟ بگو: پیغمبر صلی الله علیه و آله دارای این علم بود، ولی آیا پیغمبر علم خود را تبلیغ کرد یا نه؟ اگر بگویند: تبلیغ کرد، بگو: آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله که وفات کرد، جانشین پس از او، آن علم بی اختلاف را میدانست؟ اگر بگویند: نه، بگو: جانشین پیغمبر صلی الله علیه و آله (مثل خود پیغمبر از جانب خدا) مؤید است و نیز پیغمبر جانشین خود نکند، جز کسی را که بحکم او حکم کند و در همه چیز مانند او باشد، جز منصب نبوت و اگر پیغمبر صلی الله علیه و آله (مثل خود پیغمبر از جانب خدا) مؤید است و نیز پیغمبر جانشین خود نکند، جز کسی را که بحکم او حکم کند و در همه چیز مانند او باشد، جز منصب نبوت و اگر



پیغمبر صلی الله علیه و آله کسی را جانشین علم خود معین نکند، کسانی را که در پشت پدرانند و پس از او بدنیا می‌آیند ضایع کرده (و بدون رهبر دینی گذاشته) است. (پس از تمهید این مقدمات، چنین نتیجه می‌گیریم که جانشین پیغمبر باید مثل خود او عالم بتأویل قرآن و مصون از خطا و اشتباه بوده، اختلاف در حکم و فتوی نداشته باشد و مؤید از طرف خدا باشد.

اگر به تو بگویند: علم پیغمبر تنها از قرآن بود (و از راه دیگری در شب قدر برایش علمی پیدا نمی‌شد) تو به آنها بگو: (همان قرآن در سوره 44 فرماید) ((حم قسم باین کتاب روشن که ما آنرا در شبی مبارک نازل کرده‌ایم، ما بیم دهنده‌ایم (سپس می‌فرماید: در آنشب هر امر محکم و درستی فیصل داده شود، فرمانیست از جانب ما، همانا ما فرستنده رسولانیم))) این آیه دلالت دارد که علم پیغمبر و جانشینانش در شبهای قدر زیاد می‌شود، زیرا فیصل دادن هر امر محکم به آنها ابلاغ می‌شود (اگر بتو بگویند: خدای عزوجل این امر را جز بسوی پیغمبر نفرستد، تو بگو: آیا این امر محکم که فیصل داده می‌شود و بتوسط فرشتگان و جبرئیل فرود می‌آید آنها از آسمانی به آسمانی نزول کنند یا از آسمان به زمین؟ اگر گویند: تنها از آسمانی به آسمانی نزول کنند، (درست نیست) زیرا در آسمان کسی نیست که از اطاعت بمعصیت گراید (و فیصل دادن در مورد گناه و طغیان و اختلافست) و اگر بگویند: از آسمان بزمین آیند و اهل زمین بفیصل دادن احتیاج زیادی دارند، تو بگو: پس ایشان چاره‌ئی جز این دارند که سید و بزرگتری داشته باشند و نزدش محاکمه کنند؟

اگر گویند: خلیفه وقت حاکم ایشانست، تو بگو (256 بقره) ((خدا سرپرست کسانی است که که ایمان آوردند، ایشان را از تاریکیها بسوی نور برد تا آنجا که فرماید -: در دوزخ جاودانند))) بجانم قسم که در زمین و آسمان، سرپرستی از طرف خدای عز ذکره نیست، جز اینکه مؤید است و کسیکه تأیید شود خطا نکند و در روی زمین دشمنی برای خدا نباشد، جز اینکه بی‌یاور باشد و هر که بی‌یاور باشد، بحق نرسد همچنانکه لازمست از آسمان برای مردم زمین فرمان و قانون نازل شود، لازمست حاکمی هم باشد. اگر گویند: آن حاکم را نمی‌شناسم، به آنها بگو. هر چه خواهید بگوئید، خدای عزوجل نخواسته

است که بندگان را بعد از محمد صلی الله علیه و آله بدون حجت گذارد.

امام صادق علیه السلام فرماید: الیاس ایستاد و گفت: ای پسر پیغمبر در اینجا موضوعی است مشکل، بمن بفرمائید: اگر آنها گویند حجت خدا تنها قرآنست، (چه باید گفت؟) فرمود: آنگاه من به آنها می‌گویم: قرآن زبان ندارد که امر و نهی کند ولی قرآن اهلی دارد که آنها امر و نهی می‌کنند (و جزئیات و مصادیق کلی قرآن را تفسیر و تعیین می‌کنند) و نیز می‌گویم: گاهی برای بعضی از اهل زمین، بلا و فتنه‌ئی پیش آمد کند که در سنت پیغمبر و حکم مورد اجماع امت وجود نداشته باشد و در قرآن هم نباشد، برای علم خدا روا نیست که چنین فتنه‌ئی در زمین پیدا شود و در محکمه عدالت او کسیکه آن فتنه را رد کند و بگرفتاران فرج بخشد، وجود نداشته باشد.

الیاس گفت: در اینجا شما پیروز می‌شوید ای پسر پیغمبر! گواهی دهم که هر بلا و معصیتی که در زمین به مخلوق رسد، یا نسبت به جان ایشان در موضوع دین یا غیر دین، پیش آمد کند، خدای عز ذکره می‌داند و قرآن را راهنمای آنها قرار داده است، سپس گفت: ای پسر پیغمبر! می‌دانی که قرآن دلیل چیست؟ امام باقر علیه السلام فرمود: آری کلیات حدود خدا در قرآنست و تفسیر آنها نزد حاکم (حجت معصوم خدا) است.

الیاس گفت: خدا امتناع دارد که بنده‌ای بمصیبتی نسبت بدین یا جان و یا مالش گرفتار شود و در روی زمینش حاکمیکه نسبت به آن مصیبت بدرستی قضاوت کند، وجود نداشته باشد. آنمرد (الیاس) گفت: در این موضوع شما بکمک برهان پیروزی دارید، مگر اینکه دشمن شما دروغی بخدا ببندد و گوید: برای خدای جل ذکر محجتی نیست:

بمن خبر دهید از تفسیر (20 سوره 57) (((تا برای آنچه از دستتان رفته غم مخورید))) (امام باقر علیه السلام فرمود: این از مختصات علی است) (((و نسبت به آنچه بدستتان آمده شادی نکنید))) در باره ابی‌فلان و یاران اوست که یکی در جلو و یکی دنبالش است) (((برای آنچه از دستتان رفته غم مخورید))) مخصوص علی علیه السلام است و برای آنچه بدستتان آمده شادی نکنید، راجع بفتنه ایست که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله پیش آمد، آنمرد (الیاس) گفت: گواهی دهم که شما دارندگان همان حکمی هستید که در آن

اختلاف نیست، سپس آنمرد برخاست و رفت و من او را ندیدم.

### شرح :

راجع به آیه شریفه (23 سوره 57) و تأویلی که امام علیه السلام فرمود : علامه مجلسی ره پنج قول نقل میکند ولی خودش قول اول را انتخاب می‌کند و آنرا واضحت‌تر میداند و انصافاً هم چنانست که ایشان گویند، بدینجهت ما نیز تنها همان قول را ذکر می‌کنیم. در مرآت صفحه 178 گوید:

اول آنچه بذهن کوتاه من رسد اینستکه: این آیه درباره ابی‌بکر و اصحابش یعنی عمر و عثمان نازل شد و خطاب در آیه متوجه ایشانست، پس اینکه خدا فرماید: (((تا بر آنچه از دستتان رفته غم مخورید))) یعنی از اینکه خلافت و امامت بواسطه نص و تعیین پیغمبر از دست شما رفت و بعلى علیه السلام اختصاص یافت، غم مخورید (((و نسبت به آنچه بدستتان آمده شادی نکنید))) یعنی باین خلافت ظاهری که بعد از پیغمبر بشما رسید، شادی نکنید، خدا شما را بمیل خودتان واگذار کرد و مجبور بر ترك این کار نساخت و توانائی غصب خلافت را بشما داد.

و اینکه امام فرمود: (((یکی در جلو و یکی دنبالش))) یعنی قسمت اول آیه، اشاره بقضیه اول دارد که تعیین خلافت علی در حیات پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد و قسمت دوم آیه، اشاره بواقعه دوم دارد که غصب خلافت بعد از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله باشد.

و این تأویل کاملاً با صدر آیه هم منطبق است که می‌فرماید: (((هیچگونه مصیبتی بزمین و یا جان شما نرسد، مگر پیش از آنکه خلقش کنیم، در نامه‌ای (لوح محفوظ) بوده و این برای خدا آسانست))) یعنی موضوع خلافت، در لوح محفوظ ما برای علی علیه السلام ثبت شده و ملائکه و جبرئیل هم همان احکام نوشته ما را نازل می‌کنند، اگر از دست شما رفته است غم مخورید و بدانید که با تعیین خدا بوده و باین خلافتی که با تحمیل و زور بدست آورده‌اید، شادی نکنید و بدانید که شما مستحق آن نیستید و بکیفرش خواهید رسید. پس معلوم شد که آنچه امام باقر علیه‌السلام قبلاً فرمود (راجع بمصیبت در دین و جان و مال) اشاره بتأویل صدر همین آیه بوده و بدینجهت الباس هم از بقیه آیه پرسید.

2- عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ بَيْنَا أَبِي جَالِسٍ وَ  
عِنْدَهُ نَفَرٌ إِذَا اسْتَضْحَكَ حَتَّى اغْرُورَقَتْ عَيْنَاهُ  
دُمُوعاً ثُمَّ قَالَ هَلْ تَدْرُونَ مَا أَضْحَكُنِي قَالَ فَقَالُوا  
لَا قَالَ رَعِمَ ابْنُ عَبَّاسٍ أَنَّهُ مِنَ الَّذِينَ قَالُوا رَبَّنَا اللَّهُ  
ثُمَّ اسْتَقَامُوا فَقُلْتُ لَهُ هَلْ رَأَيْتَ الْمَلَائِكَةَ يَا ابْنَ  
عَبَّاسٍ تُخْبِرُكَ بِوَلَايَتِهَا لَكَ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ  
مَعَ الْأَمْنِ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْحُزْنِ قَالَ فَقَالَ إِنَّ اللَّهَ  
تَبَارَكَ وَ تَعَالَى يَقُولُ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ وَ قَدْ  
دَخَلَ فِي هَذَا جَمِيعُ الْأُمَّةِ فَاسْتَضْحَكْتُ ثُمَّ قُلْتُ  
صَدَقْتَ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ أَنَشُدُكَ اللَّهَ هَلْ فِي حُكْمِ  
اللَّهِ جَلَّ ذِكْرُهُ اخْتِلَافٌ قَالَ فَقَالَ لَا فَقُلْتُ مَا  
تَرَى فِي رَجُلٍ ضَرَبَ رَجُلًا أَصَابِعَهُ بِالسَّيْفِ حَتَّى

سَقَطْتُ ثُمَّ ذَهَبَ وَ أَتَى رَجُلٌ آخَرَ فَأَطَارَ كَفَّهُ  
فَأَتَى بِهِ إِلَيْكَ وَ أَنْتَ قَاضٍ كَيْفَ أَنْتَ صَانِعٌ قَالَ  
أَقُولُ لِهَذَا الْقَاطِعِ أَعْطِهِ دِيَّةَ كَفِّهِ وَ أَقُولُ لِهَذَا  
الْمَقْطُوعِ صَالِحُهُ عَلَى مَا شِئْتَ وَ ابْعَثْ بِهِ إِلَى  
ذَوِي عَدْلٍ قُلْتُ جَاءَ الْإِخْتِلَافُ فِي حُكْمِ اللَّهِ  
عَزَّ ذِكْرُهُ وَ نَقَضْتُ الْقَوْلَ الْأَوَّلَ أَبَى اللَّهُ عَزَّ ذِكْرُهُ  
أَنْ يُحْدِثَ فِي خَلْقِهِ شَيْئًا مِنَ الْخُدُودِ وَ لَيْسَ  
تَفْسِيرُهُ فِي الْأَرْضِ اقْطَعْ قَاطِعَ الْكَفِّ أَصْلًا ثُمَّ  
أَعْطِهِ دِيَّةَ الْأَصَابِعِ هَكَذَا حُكْمُ اللَّهِ لَيْلَةً يَنْزِلُ  
فِيهَا أَمْرُهُ إِنْ جَحَدْتَهَا بَعْدَ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسُولِ  
اللَّهِ ص فَأَدْخَلَكَ اللَّهُ النَّارَ كَمَا أَعْمَى بَصَرَكَ يَوْمَ  
جَحَدْتَهَا عَلَى ابْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَ فَلِذَلِكَ عَمِيَ  
بَصْرِي قَالَ وَ مَا عَلِمْتُكَ بِذَلِكَ فَوَ اللَّهُ إِنْ عَمِيَ  
بَصْرِي إِلَّا مِنْ صَفَقَةِ جَنَاحِ الْمَلِكِ قَالَ  
فَاسْتَضْحَكْتُ ثُمَّ تَرَكْتُهُ يَوْمَهُ ذَلِكَ لِسَخَافَةٍ عَقْلِهِ  
ثُمَّ لَقِيتُهُ فَقُلْتُ يَا ابْنَ عَبَّاسٍ مَا تَكَلَّمْتَ بِصِدْقٍ  
مِثْلَ أَمْسٍ قَالَ لَكَ عَلَيَّ بَنُ أَبِي طَالِبٍ ع إِنْ لَيْلَةَ  
الْقَدْرِ فِي كُلِّ سَنَةٍ وَ إِنَّهُ يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ أَمْرُ  
السَّنَةِ وَ إِنْ لِدَٰلِكَ الْأَمْرِ وُلَاةٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص  
فَقُلْتُ مَنْ هُمْ فَقَالَ أَنَا وَ أَحَدَ عَشَرَ مِنْ صُلْبِي  
أَيُّمَّةٌ مُحَدِّثُونَ فَقُلْتُ لَا أَرَاهَا كَانَتْ إِلَّا مَعَ رَسُولِ  
اللَّهِ فَتَبَدَّى لَكَ الْمَلِكُ الَّذِي يُحَدِّثُهُ فَقَالَ كَذَبْتُ  
يَا عَبْدَ اللَّهِ رَأَتْ عَيْنَايَ الَّذِي حَدَّثَكَ بِهِ عَلَيٌّ وَ  
لَمْ تَرَهُ عَيْنَاهُ وَ لَكِنْ وَعَى قَلْبُهُ وَ وُقِرَ فِي سَمْعِهِ  
ثُمَّ صَفَّقَكَ بِجَنَاحِهِ فَعَمِيَتْ قَالَ فَقَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ  
مَا اخْتَلَفْنَا فِي شَيْءٍ فَحُكِّمُهُ إِلَى اللَّهِ فَقُلْتُ لَهُ  
فَهَلْ حَكَمَ اللَّهُ فِي حُكْمٍ مِنْ حُكْمِهِ بِأَمْرَيْنِ قَالَ

## لَا فَقُلْتُ هَاهُنَا هَلَكْتَ وَ أَهْلَكْتَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 357 روایه: 2

## ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: در آنمیان که پدرم نشسته بود و افرادی هم نزد او بودند، ناگهان او را خنده‌ئی گرفت که دو چشمش پر از اشک شد، سپس فرمود: میدانید چه مرا بخنده آورد؟ گفتند: نه، فرمود: ابن عباس معتقد است که از جمله کسانی که (30 سوره 41) (((گفته‌اند: پروردگار ما خداست و سپس استقامت کردند - دنباله آیه: - فرشتگان برایشان نازل شوند که بیم مدارید و غم مخورید))) من باو گفتم: ابن عباس! تو فرشتگان را دیده‌ئی که دوستی خود را نسبت بتو در دنیا و آخرت و ایمنی ترا از بیم و اندوه خبر دهند؟! ابن عباس گفت: خدای تبارک و تعالی فرماید: (10 سوره 49) (((همانا مؤمنین برادر یکدیگرند))) پس تمام امت در این حکم شریکند (یعنی همچنانکه من فرشتگان را ندیده‌ام، سایر مؤمنین با استقامت هم ندیده‌اند).

امام علیه السلام فرماید: من خندیدم (شاید جهت خنده حضرت اینستکه: مقصود از استقامت در آیه، استقامت بر حق است در هر گفتار و کردار و آن ملازم با عصمت و مختص بائممه علیهم السلام است و ابن عباس گمان میکند که هر گونه استقامت و هر مومنی را شامل می‌شود) و باو گفتم: راست گفتی (مؤمنین برادر یکدیگرند) ولی ابن عباس! ترا بخدا آیا در حکم خدای جل ذکره اختلافی هست؟ گفت: نه، گفتم: رأی تو چیست درباره مردیکه با شمشیر انگشتان دست مردی را بیندازد و فرار کند و مرد دیگری بیاید و کف دست او را قطع کند، اگر تو قاضی باشی و او را نزد تو آورند، چه خواهی کرد؟ گفت: بکسی که کف دست را بریده می‌گویم: باید دیه کف دست او را بدهی و بدست بریده می‌گویم با او بهر چه خواهی مصالحه کن و او را نزد دو عادل میفرستم (تا دیه کف او را معین کنند).

من گفتم: در حکم خدای عز ذکره اختلاف پیدا شد (زیرا اول گفتی مصالحه کنند و سپس گفتی نزد دو عادل میفرستم) و سخن اولت را باطل کردی (که گفتی در حکم خدا اختلاف نیست) خدای عز ذکره هرگز نخواسته که موضوعی راجع بحدود در میان خلقش پیدا شود و تفسیر و حکمش در زمین نباشد، درست کسی که کف را بریده قطع کن و دیه انگشتان را باو برگردان (وسائل ج 3 ص 481 این حدیث را با سه طریق ذکر نموده و طبق آن فتوی داده است و مجلسی ره گوید: بیشتر

اصحاب ما باین حدیث عمل کرده‌اند مرآت ص  
 (179) حکم خدا در شبی که بر امتش نازل کرده  
 است، (شب قدر) چنین است. اگر تو بعد از آنکه  
 از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده‌ای آنرا انکار  
 کنی، خدایت بدوزخ فرستد، همچنانکه چشمت را  
 کور کرد، روزیکه علی بن ابیطالب را انکار  
 کردی. ابن عباس گفت: بهمان جهت چشم کور  
 شد؟) امام علیه السلام فرمود: تو از کجا این را  
 دانستی؟ بخدا که چشم او جز از ضربه پر فرشته  
 کور نشد، سپس خندیدیم و او را در آنروز  
 بواسطه سستی عقلش رها کردم.  
 سپس او را دیدم و گفتم: ابن عباس! تو هیچگاه  
 مثل دیروز راست نگفتی، علی بن ابیطالب علیه  
 السلام به تو فرمود: شب قدر در هر سالی هست  
 و امر آن سال) حکم خدا و مقدر بندگان) در آن  
 شب نازل می‌شود و برای آن امر (که نازل  
 می‌شود) و الیانی بعد از پیغمبر صلی الله علیه و  
 آله تعیین شده است. تو گفتی: آنها چه کسانی؟  
 علی علیه السلام فرمود: من و یازده نفر امامان  
 محدث از صلب من می‌باشیم، تو گفتی: من عقیده  
 ندارم که شب قدر جز با پیغمبر باشد) یعنی پس  
 از وفات پیغمبر صلی الله علیه و آله امر خدا در  
 شب قدر بر کسی نازل نشود) آنگاه فرشته‌ایکه با  
 او سخن می‌گفت، مجسم شد و گفت: ابن عباس!  
 دروغ گفتی، من با دو چشم فرشته‌ای را که با  
 علی علیه السلام سخن می‌گفت، دیده‌ام ولی علی  
 علیه السلام فرشته را با چشمش ندیده بلکه با  
 قلبش دریافته) و آواز او) در گوشش قرار گرفته  
 سپس با پر خود بتو زد که کور گشتی.  
 ابن عباس گفت: در هر چه ما با یگدیگر اختلاف  
 کنیم، حکمش با خداست. امام علیه السلام فرماید:  
 من گفتم مگر خدا در هیچیک از احکامش، دو  
 گونه حکم می‌کند؟ (در حکم خدا اختلاف پیدا  
 می‌شود؟) گفت: نه فرمود: همینجاست که هلاک  
 شدی و هلاک کردی (یعنی چون علم بدون  
 اختلاف که فقط بواقع و حقیقت ناظر است و  
 متصل بوحی الهیست، تنها نزد ماست که  
 جانشینان پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌باشیم و  
 علوم که در دست مردمست، همه متناقض و  
 مختلف است، اگر تو هم به علم خویش متکی  
 شود، خودت هلاک گشته و دیگران را هلاک  
 کرده‌ای).

توضیح: علامه مجلسی (ره) گوید: مناظره بین امام باقر علیه السلام و ابن عباس لابد در زمان کودکی امام و حیات

پدرش زین العابدین علیهما السلام بوده است، زیرا تولد امام باقر علیه السلام در سال 57 هجری بوده و وفات ابن عباس در سال 68 و وفات امام چهارم در سال 95 بوده است، و اما راجع بشب قدر میان امامیه خلاقی نیست که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله تا انقراض دنیا شب قدر و فضیلتش باقیست و در شب قدر هر سال ملانکه و روح نازل می‌شوند و بیشتر و عامه هم چنین معتقدند.

### ترجمه:

امام محمد تقی علیه السلام فرماید: خدای عزوجل راجع بشب قدر فرموده است (4 سوره 44) (((در آنشب هر امر محکمی فیضل داده شود))) خدا می‌فرماید: هر امر محکمی از آسمان نازل می‌شود و محکم دو چیز نیست، بلکه تنها يك چیز است، پس هر که حکم بی‌اختلاف کند، حکمش حکم خدای عزوجل است و هر که حکمی کند که در آن اختلافی باشد و خود را مصیب داند، بحکم طاغوت (باطل) حکم کرده است. همانا سال بسال در شب قدر تفسیر و بیان کارها بر ولی امر (امام زمان) نازل می‌شود، در آن شب امام علیه السلام درباره کار خودش چنین دستور می‌گیرد و راجع بکار مردم هم بچنین و چنان مأمور می‌شود، و نیز برای ولی امر غیر از شب قدر هم در هر روزیکه خدای عزوجل صلاح داند، مانند آنشب امر مخصوص و پوشیده و شگفت در گنجینه پدید می‌آید، سپس قرائت فرمود: (آیه 27 سوره 31) را))) اگر همه درختانی که در زمین هست قلم باشد، و دریا و هفت دریای دیگر بکمک او مرکب شود، کلمات خدا تمام نشود، زیرا که خدا نیرومند و فرزانه است.))

3- وَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ يَقُولُ يَنْزِلُ فِيهَا كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ وَ الْمُحْكَمُ لَيْسَ بِشَيْئَيْنِ إِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ وَاحِدٌ فَمَنْ حَكَمَ بِمَا لَيْسَ فِيهِ اخْتِلَافٌ فَحُكْمُهُ مِنْ حُكْمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ حَكَمَ بِأَمْرٍ فِيهِ اخْتِلَافٌ فَرَأَى أَنَّهُ مُصِيبٌ فَقَدْ حَكَمَ بِحُكْمِ الطَّاغُوتِ إِنَّهُ لَيَنْزِلُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى وَلِيِّ الْأَمْرِ تَفْسِيرُ الْأُمُورِ سَنَةً سَنَةً يُؤْمَرُ فِيهَا فِي أَمْرِ نَفْسِهِ بِكَذَا وَ كَذَا وَ فِي أَمْرِ النَّاسِ بِكَذَا وَ كَذَا وَ إِنَّهُ لَيَحْدُثُ لَوْلِي الْأَمْرِ سَوَى ذَلِكَ كُلِّ يَوْمٍ عِلْمُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ الْخَاصَّ وَ الْمَكْنُونُ الْعَجِيبُ الْمَخْرُؤُ مِثْلُ مَا يَنْزِلُ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنَ الْأَمْرِ ثُمَّ قَرَأَ وَ لَوْ أَنَّ مَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَا نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حَكِيمٌ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 360 روایة: 3

توضیح: مجلسی (ره) گوید: از این حدیث استفاده می‌شود که در شب قدر آیات قرآن توضیح داده می‌شود، محکم و متشابهش جدا می‌شود آیات مجملش بیان می‌شود، آیات متشابهش تأویل می‌شود، مطلقاتش مفید می‌گردد و خلاصه انزال قرآن کامل می‌شود بطوریکه برای مردم هدایت باشد (و مناسب پیش آمدها و اوضاع مردم در آنسال باشد) سپس مجلسی گوید: مراد بامر محکم امر معلوم یقینی است که حتمی و واقعی باشد و در شب قدر نازل می‌شود و لازمست که در زمین عالمی باشد که آن امر واقعی را بداند و گر نه انزال آن فائده‌ئی ندارد و آن عالم هم جز امام معصومی که از جانب خدا مؤید است نباشد، پس آیه دلالت دارد که در هر عصری تا انقراض تکلیف خدا از روی زمین، باید امامی که تمام امور دین را از جزئی و کلی بداند، موجود باشد و اطاعت او هم بر مردم لازمست.

4- وَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيٌّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَقُولُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ صَدَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْزَلَ

اللَّهُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ  
 الْقَدْرِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا أَذْرِي قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ  
 جَلَّ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ لَيْسَ فِيهَا لَيْلَةُ  
 الْقَدْرِ قَالَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص وَ هَلْ تَدْرِي لِمَ هِيَ  
 خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ قَالَ لَا قَالَ لِأَنَّهَا تَنْزَلُ فِيهَا  
 الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ وَ إِذَا  
 أَمَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِشَيْءٍ فَقَدْ رَضِيَهِ سَلَامٌ هِيَ  
 حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ يَقُولُ تُسَلِّمُ عَلَيْكَ يَا مُحَمَّدُ  
 مَلَائِكَتِي وَ رُوحِي بِسَلَامِي مِنْ أَوَّلِ مَا يَهْبِطُونَ  
 إِلَى مَطْلَعِ الْفَجْرِ ثُمَّ قَالَ فِي بَعْضِ كِتَابِهِ وَ اتَّقُوا  
 فِتْنَةً لَا تُصِيبُ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً فِي إِنَّا  
 أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ قَالَ فِي بَعْضِ كِتَابِهِ وَ مَا  
 مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَ فَإِنْ  
 مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَى أَعْقَابِكُمْ وَ مَنْ يَنْقَلِبْ  
 عَلَى عَقْبِهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئاً وَ سَيَجْزِي اللَّهُ  
 الشَّاكِرِينَ يَقُولُ فِي الْآيَةِ الْأُولَى إِنَّ مُحَمَّدًا حِينَ  
 يَمُوتُ يَقُولُ أَهْلُ الْخِلَافِ لِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ  
 مَضَتْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص فَهَذِهِ فِتْنَةٌ  
 أَصَابَتْهُمْ خَاصَّةً وَ بِهَا ارْتَدَّوْا عَلَى أَعْقَابِهِمْ لِأَنَّهُمْ  
 إِنْ قَالُوا لَمْ تَذْهَبْ فَلَا بُدَّ أَنْ يَكُونَ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ  
 فِيهَا أَمْرٌ وَ إِذَا أَقْرَؤَا بِالْأَمْرِ لَمْ يَكُنْ لَهُ مِنْ  
 صَاحِبٍ بُدٌّ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 361 روایه: 4

شرح :

علامه مجلسی گوید: مقصود از روح یا جبرئیل است و یا بزرگترین فرشته خدا و یا مخلوقی که از جنس فرشته نیست و اشرف و اعظم از آنها است.

طبرسی (ره) گوید: آنشب را شب قدر گویند زیرا خدا هر چه در آن سال واقع می‌شود در آنشب تقدیر میکند و حکم می‌نماید و گفته‌اند: برای اینست که شب مبارکیست و خیر و برکت و مغفرت در آنشب نازل میشود، پس قدر و منزلت دارد و گفته‌اند: برای اینست که طاعات در عبادات در آنشب ثواب بسیار دارد انتهی.

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: علی بن حسین علیهما السلام می‌فرمود: (((انا انزلناه فی لیلة القدر))) راست فرمود خدای عزوجل که قرآن را در شب قدر نازل فرمود (((تو میدانی شب قدر چیست؟))) پیغمبر (ص) فرمود: نمیدانم، خدای عزوجل فرمود: (((شب قدر از هزار ماه بهتر است))) که شب قدر ندارد (یعنی شب قدر از هزار ماه غیر رمضان بهتر است تا تفصیل شئی بر نفس لازم نیاید) خدا به پیغمبر (ص) فرمود: میدانی چرا آن یکشب از هزار ماه بهتر است؟ گفت: نه، فرمود: زیرا (((در آنشب فرشتگان و جبرئیل به اجازه پروردگارشان برای هر مطلبی نازل می‌شوند))) و چون خدای عزوجل نسبت بجیزی اجازه دهد آنرا پسندیده است (((آنشب تا بر آمدن سپیده دم سلام است))) خدا میفرماید: ای محمد: فرشتگان و جبرئیل از آغاز فرود آمدنشان تا طلوع صبح سلام مرا برای تو می‌آورند. و در آیه دیگر قرآن میفرماید: (27 سوره 8) (((بترسید از فتنه‌ای که تنها بستمگران نمیرسد))) یعنی آنها که درباره (((انا انزلناه فی لیلة القدر))) ستم کردند و در آیه دیگر قرآن فرمود (138 سوره 3) (((محمد جز فرستاده‌ای نیست که پیش از او فرستادگان بوده و در گذشته‌اند، آیا اگر او بمیرد یا گشته شود، شما بعقب بر میگردید، هر که بعقب برگردد، بخدا زیانی نمیزند، و خدا سپاسگزاران را پاداش خواهد داد))) خدادر آیه اول میفرماید: چون محمد بمیرد، مخالفین امر خدای عزوجل گویند (((شب قدر هم با پیغمبر (ص) در گذشت))) این فتنه‌ای بود که تنها به آنها رسید و بسبب آن بعقب برگشتند، زیرا اگر می‌گفتند شب قدر (بعد از پیغمبر (ص)) از میان نرفته ناچار برای خدای عزوجل در آنشب امری لازم است (که فرود آید) و چون بامر اعتراف کردند، چاره‌ای نیست جز اینکه صاحب الامر هم باشد.



و همین است معنی (((شب قدر از هزار ماه بهتر است))) یعنی با وجود اینکه قطعات زمان و ایام از نظر ما مساوی و برابر است ولی از نظر خالق جهان و صانع زمین و زمان روز جمعه بر سایر روزها شرافت دارد، ماه رمضان بر سایر ماهها رجحان و فضیلت دارد، عید فطر و عید قربان در میان ایام امتیاز مخصوصی دارد، عبادت در شب قدر از عبادت هزار ماه بهتر است. خدائیکه منظومه شمسی را ساخته و ماه و سال و شب و روز پدید آورده، چنین مقرر داشته است الا يعلم من خلق و هو اللطیف الخبیر آیا میشود که خالق دقیق کاردان نداند و اما راجع بتعیین شب قدر، مجلسی (ره) فرماید: بعضی از عامه گفته‌اند یکشب نامعلوم در میان سالست: برخی گفته‌اند: از ماه رمضان خارج نیست و بعضی شب اول و هفتم و هفدهم را گفته‌اند ولی نزد ما شیعیان اختلافی نیست که شب قدر از شبهای 19 و 21 و 23 رمضان خارج نیست.

و اما راجع بنزول قرآن در این شب، مرحوم طبرسی گوید: خدا در این شب همه قرآن را از لوح محفوظ به آسمان پائین فرود آورد و سپس جبرئیل در مدت 23 سال آنرا کم کم بر پیغمبر (ص) نازل کرد.

موضوع دیگر اختلاف عامه و خاصه در نزول ملائکه است. علماء عامه می‌گویند: نزول ملائکه و جبرئیل فقط در زمان پیغمبر (ص) بوده و پس از وفات آنحضرت قطع شده است، علماء خاصه (شیعه) گویند: اولاً کلمه (((تنزل))) فعل مضارعست و دلالت بر استمرار میکند، پس باید نزول ملائکه در هر شب قدری ادامه داشته باشد و ثانیاً استدلالی است که امام چهارم علیه السلام بکمک دو آیه دیگر قرآن می‌نماید. بدین ترتیب که:

خدایتعالی در سوره آل عمران میفرماید: اگر پیغمبر از میان شما برود، بعقب بر میگردید، یعنی مانند دوران جاهلیت که بدون رهبر و پیشوا بودید، خود را بدون رهبر میدانید، زیرا می‌گودید: خدا در روی زمین، پس از پیغمبر خلیفه‌ای نگذاشته که ملائکه در شب قدر امور آن سال را از جانب خدا برای او بیاورند و در سوره انفال که راجع بفته فرموده است: مقصود از فتنه همان ارتداد بیشتر مسلمین و رو گرداندن آنها از علی ابیطالب علیه السلام است و در کلمه (((لا تصین))) بعضی از قراء (((لتصیین))) قرائت کرده‌اند و آن مطابق تفسیری است که امام علیه السلام فرمود.

آنچه بنظر کوتاه من رسید اینستکه علاوه بر این دو استدلال بعامه گفتم، اگر بعد از وفات پیغمبر (ص) شب قدر و نزول ملائکه از بین رفته باشد، لازم آید که این آیه قرآن مرده باشد و بعد از پیغمبر (ص) معنی و مصداق نداشته باشد، در صورتیکه تمام آیات قرآن، مانند خورشید تابان همیشه در جریان و با وضع زمان قابل انطباقست، چنانچه در اخبار باین معنی تصریح شده است.

5- وَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ عَلِيٌّ ع كَثِيرًا

مَا يَقُولُ مَا اجْتَمَعَ التَّيْمِيُّ وَالْعَدَوِيُّ عِنْدَ رَسُولِ

اللَّهِ ص وَ هُوَ يَقْرَأُ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بِنَحْوِ خَشَعٍ وَ بُكَاءٍ

فَيَقُولَانِ مَا أَشَدَّ رِقَّتَكَ لِهَذِهِ السُّورَةِ فَيَقُولُ رَسُولُ

اللَّهِ ص لِمَا رَأَتْ عَيْنِي وَ وَعَى قَلْبِي وَ لِمَا يَرَى

قَلْبُ هَذَا مِنْ بَعْدِي فَيَقُولَانِ وَ مَا الَّذِي رَأَيْتَ وَ

مَا الَّذِي يَرَى قَالَ فَيَكْتُبُ لَهُمَا فِي التَّرَابِ تَنْزِيلُ

الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ قَالَ

ثُمَّ يَقُولُ هَلْ بَقِيَ شَيْءٌ بَعْدَ قَوْلِهِ عَزَّ وَ جَلَّ كُلِّ

أَمْرٍ فَيَقُولَانِ لَا فَيَقُولُ هَلْ تَعْلَمَانِ مِنَ الْمُنَزَّلِ

إِلَيْهِ بِذَلِكَ فَيَقُولَانِ أَنْتَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَيَقُولُ نَعَمْ

فَيَقُولُ هَلْ تَكُونُ لَيْلَةُ الْقَدْرِ مِنْ بَعْدِي فَيَقُولَانِ

نَعَمْ قَالَ فَيَقُولُ فَهَلْ يَنْزِلُ ذَلِكَ الْأَمْرُ فِيهَا  
 فَيَقُولَانِ نَعَمْ قَالَ فَيَقُولُ إِلَى مَنْ فَيَقُولَانِ لَا  
 نَدْرِي فَيَأْخُذُ بِرَأْسِي وَيَقُولُ إِنْ لَمْ تَدْرِيَا فَادْرِيَا  
 هُوَ هَذَا مِنْ بَعْدِي قَالَ فَإِنْ كَانَا لَيَعْرِفَانِ تِلْكَ  
 اللَّيْلَةَ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص مِنْ شِدَّةِ مَا يُدَاخِلُهُمَا  
 مِنَ الرَّعْبِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 363 روایه: 5

**ترجمه:**  
 علی علیه السلام غالباً می‌فرمود که: هرگاه تیمی  
 و عدوی (ابوبکر و عمر) خدمت پیغمبر صلی الله  
 علیه و آله بودند و آنحضرت سوره (((انا  
 انزلناه))) را با خشوع و گریه تلاوت می‌فرمود،  
 می‌گفتند: چقدر در این سوره دلت می‌سوزد،  
 پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرمود: برای آنچه  
 چشمم (فرشتگان را در شب قدر) دیده و دلم (به  
 آن امر محکم را در آنشب) فهمیده و نیز برای  
 آنچه دل این شخص (علی علیه السلام) پس از من  
 در می‌یابد آنها - P {نسبت بعلی علیه السلام  
 نفرمود که با چشم می‌بیند، زیرا چنانکه در سابق  
 ذکر شد، امام علیه السلام ملائکه را در شب قدر  
 چشم نمی‌بیند، بلکه تنها صدای آنها را می‌شنود}.  
 می‌گفتند: مگر شما چه دیده‌ای و او چه می‌بیند؟  
 حضرت برای آنها روی خاکی می‌نوشت (((تنزل  
 الملائكة و الروح فيها باذن ربهم من كل امر)))  
 سپس می‌فرمود: پس از اینکه خدای عزوجل  
 فرماید (((هر امری))) دیگر چیزی باقی می‌ماند؟  
 می‌گفتند: نه، می‌فرمود می‌دانید آنکه هر امری بر  
 او نازل می‌شود کیست؟ می‌گفتند: تو هستی ای  
 رسول خدا، می‌فرمود: آری، اما شب قدر بعد از  
 من هم می‌باشد؟ می‌گفتند آری، می‌فرمود: در  
 شبهای قدر پس از من هم آن امر نازل می‌شود؟  
 می‌گفتند: آری. می‌فرمود: به چه کسی نازل  
 می‌شود؟ می‌گفتند: نمی‌دانیم، پیغمبر دست بر سر  
 من می‌گذاشت و می‌فرمود: اگر نمی‌دانید، بدانید،  
 آنشخص پس از من این مرد است، سپس آندو نفر  
 شب قدر را بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله  
 می‌شناختند، بواسطه هر اس سختی که در دل آنها  
 میافتاد .

6- وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ  
 خَاصِمُوا بِسُورَةِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ تَفْلُجُوا فَوَ اللَّهُ إِنَّهَا  
 لَحُجَّةُ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى الْخَلْقِ بَعْدَ رَسُولِ  
 اللَّهِ ص وَ إِنَّهَا لَسَيِّدَةُ دِينِكُمْ وَ إِنَّهَا لَعَايَةُ عِلْمِنَا  
 يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ خَاصِمُوا بِ حَم وَ الْكِتَابِ  
 الْمُبِينِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ

## ترجمه:

امام محمد تقی علیه السلام فرمود: ای گروه شیعه: با سوره (((انا انزلناه))) (با اهل سنت) مخاصمه و مباحثه کنید تا پیروز شوید، به خدا که آن سوره پس از پیغمبر حجت خدای تبارک و تعالی است بر مردم و آن سوره سرور دین شماسست (بزرگترین دلیل مذهب شماسست) و نهایت دانش ماست (زیرا کاشف از شب قدر است و در آنشب مکنونات علمی برای ما هویدا می‌گردد) ای گروه شیعه با آیات(((حم و الکتاب المبین انا انزلناه فی لیلة مبارکة انا کنا منذرین))) مخاصمه کنید، زیرا این آیات مخصوص والیان امر امامت است بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله.

ای گروه شیعه! خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: (22 سوره 35) (((هیچ امتی نیست مگر آنکه بیم رسانی در میان آنها بوده است))) شخصی گفت: ای ابا جعفر بیم رسان امت، محمد صلی الله علیه و آله است فرمود: درست گفتی ولی آیا پیغمبر در زمان حیاتش چارمنی از فرستادن نمایندگان در اطراف زمین داشت؟ یعنی می‌توانست آنها را نفرستد) گفت: نه: امام فرمود: بمن بگو مگر فرستاده پیغمبر بیم رسان او نیست چنانکه خود پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستاده خدای عزوجل و بیم رسان او بود؟ گفت: چرا، فرمود: پس همچنین پیغمبر صلی الله علیه و آله برای پس از مرگ خود هم فرستاده و بیم رسان دارد، اگر بگوئی ندارد، لازم آید که پیغمبر آنها را که در صلب مردان امتش بودند، ضایع کرده (و بدون رهبر گذاشته) باشد.

آنمرد گفت: مگر قرآن برای آنها کافی نیست؟ فرمود: چرا در صورتیکه مفسری برای قرآن داشته باشند، گفت: مگر پیغمبر صلی الله علیه و آله قرآن را تفسیر نفرموده است؟ فرمود: چرا تنها برای يك مرد تفسیر کرد و شأن آن مرد را که علی بن ابیطالب است بامت خود گفت.

مرد سائل گفت، ای ابا جعفر، این مطلبی است خصوصی که عامه از مردم زیر بار آن نروند، فرمود خدا حتما می‌خواهد که در نهان پرستش شود تا برسد هنگام و زمانی که دینش آشکار شود، همچنانکه (سالهای اول بعثت) پیغمبر صلی الله علیه و آله با خدیجه در نهان پرستش خدا می‌کرد تا زمانی که مأمور باعلان گشت. مرد سائل گفت: آیا صاحب این دین باید آنرا نهان

فَإِنَّهَا لِوَلَاةِ الْأَمْرِ خَاصَّةٌ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ إِنَّ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ قِيلَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ نَذِيرُهَا مُحَمَّدٌ ص قَالَ صَدَقْتَ فَهَلْ كَانَ نَذِيرٌ وَ هُوَ حَيٌّ مِنْ الْبُعْثَةِ فِي أَقْطَارِ الْأَرْضِ فَقَالَ السَّائِلُ لَا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع أَرَأَيْتَ بَعِثَهُ أَلَيْسَ نَذِيرُهُ كَمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص فِي بَعْثِهِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ نَذِيرٌ فَقَالَ بَلَى قَالَ فَكَذَلِكَ لَمْ يَمُتْ مُحَمَّدٌ إِلَّا وَ لَهُ بَعِثٌ نَذِيرٌ قَالَ فَإِنْ قُلْتَ لَا فَقَدْ ضَيَّعَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ فِي أَصْلَابِ الرِّجَالِ مِنْ أُمَّتِهِ قَالَ وَ مَا يَكْفِيهِمُ الْقُرْآنُ قَالَ بَلَى إِنَّ وَجْدُوا لَهُ مُفَسِّرًا قَالَ وَ مَا فَسَّرَهُ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ بَلَى قَدْ فَسَّرَهُ لِرَجُلٍ وَاحِدٍ وَ فَسَّرَ لِلْأُمَّةِ شَأْنَ ذَلِكَ الرَّجُلِ وَ هُوَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع قَالَ السَّائِلُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ كَانَ هَذَا أَمْرٌ خَاصٌّ لَا يَحْتَمِلُهُ الْعَامَّةُ قَالَ أَبِي اللَّهِ أَنْ يُعْبَدَ إِلَّا سِرًّا حَتَّى يَأْتِيَ إِبْرَاهِيمُ بْنُ أَجَلِهِ الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ دِينُهُ كَمَا أَنَّهُ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ مَعَ خَدِيجَةَ مُسْتَتِرًا حَتَّى أُمِرَ بِالْإِعْلَانِ قَالَ السَّائِلُ يَنْبَغِي لِصَاحِبِ هَذَا الدِّينِ أَنْ يَكْتُمَ قَالَ أ وَ مَا كَتَمَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع يَوْمَ أَسْلَمَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص حَتَّى ظَهَرَ أَمْرُهُ قَالَ بَلَى قَالَ فَكَذَلِكَ أَمَرْنَا حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 364 روایة: 6

کند؟ فرمود: مگر علی ابیطالب علیه السلام از روزی که با بن رسول خدا صلی الله علیه و آله اسلام آورد آنرا نهان نکرد تا زمانی که امرش ظاهر گشت؟ کار ما نیز همچنین است تا نوشته خدا مدتش برسد (و هنگام ظهور امام زمان علیه السلام و آشکار شدن دین فرا رسد).

#### شرح :

جمله (((فهل كان نذير))) بنظر ما (((فهل كان له بد))) بوده و تصحیف شده است، لذا همانطور ترجمه کردیم. حاصل استدلال امام علیه السلام به آیه شریفه (22) سوره (35) اینست که خدای تعالی می‌فرماید در هر امتی بیم رسانی بوده است و این امت هم بیم رسانی لازم دارد، پیغمبر (ص) تا زمانی که زنده بود، بیم رسان خدا بود نسبت بمردم مکه و مدینه و بسایر بلاد و شهرها از جانب خود اشخاصی را میفرستاد که نمایندگان او و بیم نسبت بمردم بمکه و مدینه و بسایر بلاد و شهرها از جانب خود اشخاصی را میفرستاد که نمایندگان او و بیم رسانان از طرف او بودند، پس در صورتیکه پیغمبر در زمان حیاتش نایب و نماینده‌ای معین کند، چگونه برای پس از وفاتش نماینده‌ای معین نکند.

در اینجا مجلسی (ره) اضافه می‌کند که نماینده در زمان حیات لازم نیست معصوم باشد، زیرا خود پیغمبر صلی الله علیه و آله موجود است، هرگاه نماینده خلاقی مرتکب شود، عزلش می‌کند ولی نماینده بعد از وفات پیغمبر، باید معصوم باشد. زیرا اگر معصوم نباشد و گناهی از او سر زند امت حق عزل او را ندارند.

7- وَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ لَقَدْ خَلَقَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ لَيْلَةً الْقَدَرِ أَوَّلَ مَا خَلَقَ الدُّنْيَا وَ لَقَدْ خَلَقَ فِيهَا أَوَّلَ نَبِيٍّ يَكُونُ وَ أَوَّلَ وَصِيِّ يَكُونُ وَ لَقَدْ قَضَى أَنْ يَكُونَ فِي كُلِّ سَنَةٍ لَيْلَةٌ يَهْبِطُ فِيهَا بِتَفْسِيرِ الْأُمُورِ إِلَى مِثْلِهَا مِنَ السَّنَةِ الْمُتَقْبِلَةِ مَنْ جَحَدَ ذَلِكَ فَقَدْ رَدَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِلْمَهُ لِأَنَّهُ لَا يَقُومُ الْأَنْبِيَاءُ وَ الرُّسُلُ وَ الْمُحَدَّثُونَ إِلَّا أَنْ تَكُونَ عَلَيْهِمْ حُجَّةٌ بِمَا يَأْتِيهِمْ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مَعَ الْحُجَّةِ الَّتِي يَأْتِيهِمْ بِهَا جَبْرَائِيلُ ع قُلْتُ وَ الْمُحَدَّثُونَ أَيْضاً يَأْتِيهِمْ جَبْرَائِيلُ أَوْ غَيْرُهُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ع قَالَ أَمَّا الْأَنْبِيَاءُ وَ الرُّسُلُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ فَلَا شَكَّ وَ لَا بُدَّ لِمَنْ سِوَاهُمْ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ خُلِقَتْ فِيهِ الْأَرْضُ إِلَى آخِرِ فَنَاءِ الدُّنْيَا أَنْ تَكُونَ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ حُجَّةٌ يَنْزِلُ ذَلِكَ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ إِلَى مَنْ أَحَبَّ مِنْ عِبَادِهِ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَقَدْ نَزَلَ الرُّوحُ

و الْمَلَائِكَةُ بِالْأَمْرِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ عَلَى آدَمَ وَ إِيْمُ  
 اللّٰهِ مَا مَاتَ آدَمُ إِلَّا وَ لَهُ وَصِيّ وَ كُلٌّ مِنْ بَعْدِ  
 آدَمَ مِنَ الْأَنْبِيَاءِ قَدْ أَتَاهُ الْأَمْرُ فِيهَا وَ وَضَعَ لِوَصِيِّهِ  
 مِنْ بَعْدِهِ وَ إِيْمُ اللّٰهِ إِنْ كَانَ النَّبِيُّ لَيُؤْمَرُ فِيمَا يَأْتِيهِ  
 مِنَ الْأَمْرِ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ مِنْ آدَمَ إِلَى مُحَمَّدٍ ص  
 أَنْ أَوْصِيَ إِلَى فُلَانٍ وَ لَقَدْ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي  
 كِتَابِهِ لَوْلَا الْأَمْرُ مِنْ بَعْدِ مُحَمَّدٍ ص خَاصَّةً وَ عَدَّ  
 اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ  
 لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ  
 قَبْلِهِمْ إِلَى قَوْلِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ يَقُولُ  
 أَسْتَخْلِفُكُمْ لِعِلْمِي وَ دِينِي وَ عِبَادَتِي بَعْدَ نَبِيِّكُمْ  
 كَمَا اسْتَخْلَفَ وَصَاةَ آدَمَ مِنْ بَعْدِهِ حَتَّى يَبْعَثَ  
 النَّبِيَّ الَّذِي يَلِيهِ يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً  
 يَقُولُ يَعْبُدُونَنِي بِإِيمَانٍ لَا نَبِيَّ بَعْدَ مُحَمَّدٍ ص  
 فَمَنْ قَالَ غَيْرَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ فَقَدْ  
 مَكَنَ وَلَاةَ الْأَمْرِ بَعْدَ مُحَمَّدٍ بِالْعِلْمِ وَ نَحْنُ هُمْ  
 فَاسْأَلُونَا فَإِنْ صَدَقْنَاكُمْ فَأَقِرُوا وَ مَا أَنْتُمْ بِفَاعِلِينَ  
 أَمَّا عَلِمْنَا فَظَاهِرٌ وَ أَمَّا إِبَانُ أَجَلِنَا الَّذِي يَظْهَرُ فِيهِ  
 الَّذِينَ مِنْنَا حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَ النَّاسِ اخْتِلَافٌ فَإِنَّ  
 لَهُ أَجَلاً مِنْ مَمَرِ اللَّيَالِي وَ الْأَيَّامِ إِذَا أَتَى ظَهَرَ وَ  
 كَانَ الْأَمْرُ وَاحِداً وَ إِيْمُ اللّٰهِ لَقَدْ قُضِيَ الْأَمْرُ أَنَّ  
 لَا يَكُونَ بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ اخْتِلَافٌ وَ لِذَلِكَ جَعَلَهُمْ  
 شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ لِيَشْهَدَ مُحَمَّدٌ ص عَلَيْنَا وَ  
 لِيَشْهَدَ عَلَى شِيعَتِنَا وَ لِيَشْهَدَ شِيعَتُنَا عَلَى النَّاسِ  
 أَنْبَى اللّٰهُ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَكُونَ فِي حُكْمِهِ اخْتِلَافٌ  
 أَوْ بَيْنَ أَهْلِ عِلْمِهِ تَنَاقُضٌ ثُمَّ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع  
 فَضْلُ إِيْمَانِ الْمُؤْمِنِ بِحُمْلَةٍ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ وَ بَتَفْسِيرِهَا

عَلَى مَنْ لَيْسَ مِثْلُهُ فِي الْإِيمَانِ بِهَا كَفَضْلِ  
 الْإِنْسَانِ عَلَى الْبَهَائِمِ وَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَدْفَعُ  
 بِالْمُؤْمِنِينَ بِهَا عَنِ الْجَاهِلِينَ لَهَا فِي الدُّنْيَا لِكَمَالِ  
 عَذَابِ الْآخِرَةِ لِمَنْ عَلِمَ أَنَّهُ لَا يَتُوبُ مِنْهُمْ مَا  
 يَدْفَعُ بِالْمُجَاهِدِينَ عَنِ الْقَاعِدِينَ وَلَا أَعْلَمُ أَنَّ فِي  
 هَذَا الزَّمَانِ جِهَاداً إِلَّا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ وَالْجَوَارَ

اصول کافی ج 1 صفحه 366 روایه 7

#### ترجمه:

امام محمد تقی علیه السلام فرمود: خدای جل  
 ذکرة شب قدر را در ابتدای خلقت دنیا آفرید و در  
 آنشب نخستین پیغمبر و نخستین وصی که باید  
 باشد (آدم و شیث را) (وجود آنها را مقدر ساخت)  
 و حکم فرمود که در هر سالی شبی باشد که در  
 آنشب تفسیر و بیان امور تا چنان شبی در سال  
 آینده فرمود آید، هر که آنشب را انکار کند، علم  
 خدای عزوجل را رد کرده، زیرا پیغمبران و  
 رسولان و محدثان جز بوسیله حجتی که در آنشب  
 به آنها میرسد با حجتی که جبرئیل علیه السلام  
 (در غیر آنشب) برای آنها می آورد، قائم نشوند و  
 بپا نایستند (زیرا برنامه رهبری خلق و علم بدون  
 اختلاف را در آنشب بدست می آورند)  
 راوی گوید: عرض کردم: جبرئیل یا ملائکه دیگر  
 نزد محدثان هم می آیند؟ فرمود: اما نسبت به  
 پیغمبران و رسولان صلی الله علیهم که شکی  
 نیست و نسبت بغیر ایشان، ناچار باید از نخستین  
 روز آفرینش زمین، تا پایان جهان حجتی برای  
 اهل زمین بوده باشد که خدای تعالی تفسیر امور  
 را در آنشب بر محبوبترین بندگانش نازل فرماید.  
 بخدا سوگند که جبرئیل و ملائکه در شب قدر آن  
 امر را برای آدم امر خدا در شب قدر می آید، و  
 برای وصی پس از او هم مقرر شد. بخدا سوگند  
 که هر پیغمبری از آدم تا محمد صلی الله علیه و  
 آله در آنشب مأمور می گشت که بفلان کس  
 وصیت کند (شخصی را وصی خود کند).  
 و خدای عزوجل در قرآنش نسبت بخصوص  
 والیان امر بعد از محمد صلی الله علیه و آله  
 فرماید (54 سوره 24) (((خدا بکسانی از شما که  
 ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند، وعده  
 کرده که در این سرزمین جانشینان کند، چنانکه  
 پیشینیان ایشان را جانشین کرد. تا آنجا که فرماید  
 (و دینی را که برای ایشان پسندیده استقرار دهد و  
 از پی ترسشان امنیت بدل آرد، تا تنها مرا عبادت  
 کنند و چیزی را با من شریک نسازند، آنها که پس  
 از این کافر شوند) خودشان گنه پیشگاندند، یعنی  
 شما را پس از پیغمبرتان جانشین علم و دین و  
 عبادت خود کنم، چنانکه اوصیاء آدم علیه السلام  
 پس از او جانشین می شدند تا پیغمبر بعد مبعوث  
 می گشت (((مرا عبادت کنند و چیزی را با من  
 شریک نسازند))) یعنی مرا عبادت کنند با ایمان  
 باینکه پیغمبری بعد از محمد صلی الله علیه و آله  
 نیست، کسانی که جز این گویند (((خودشان گنه

پیشگانند))) خدا هم والیان امر را بعد از محمد در علم استقرار بخشید و ما هستیم آن والیان . پس از ما بپرسید، اگر بشما راست گفتیم، اعتراف کنید ولی شما اعتراف نخواهید کرد اما علم ما ظاهر است (زیرا اگر شما از ما نپرسید، دیگران می‌پرسند و اگر شما از روی لجاج و عناد اعتراف نکنید، مردم بی‌غرض چیز فهم دیگر هستند) و اما وقت و زمانی که دین خدا بوسیله ما در آن ظاهر گردد بطوریکه میان مردم هیچگونه اختلافی نباشد، آنرا مدتی است که با گذشت شبانه روزها سپری شود، و چون وقتش رسد آشکار گردد و امر یکی شود (اختلاف از میان مردم رخت بر بندد).

بخدا سوگند که فرمان خدا جاری شده که میان مؤمنین اختلافی نباشد و به همین جهت ایشان را گواه مردم قرار داده است، بدین ترتیب که محمد صلی الله علیه و آله گواه ما باشد و ما گواه شیعیان خود و شیعیان ما گواه مردم دیگر خدای عزوجل هرگز نخواسته که در حکم او اختلافی باشد و میان اهل علمش تناقضی وجود داشته باشد، سپس امام علیه السلام فرمود: برتری مؤمنیکه (((انا انزلناه))) (را با تفسیرش باور کند، بر کسیکه در ایمانش به آن سوره چون او نیست، مانند برتری انسانست بر چهار پایان و خدای عزوجل بوسیله مؤمنان به آن سوره از منکرین آن در دنیا بر می‌دارد، آنچه را (یعنی تسلط کفار را بر مسلمین) که بوسیله جهاد کنندگان، از خانه نشستگان بر می‌دارد، تا عذاب آنها بیکه خدا می‌داند از انکار خود توبه نمی‌کنند، در آخرت کامل باشد و (چون سخن از جهاد بمیان آمد، برای اینکه گمان نکنی در این زمان هم جهادی واجبست می‌گویم) من در این زمان جهادی جز حج و عمره و همسایگی خوب سراغ ندارم.

توضیح مراد از همسایه، کسی است که در منزل با او همسایگی دارد و یا هر آشنا و نزدیکی که با او معاشرت دارد و خوبی با همسایه اینست که حق او را رعایت کند و بر اذیت او شکیبائی ورزد و بر عهد و پیمان و امان خویش محافظت داشته باشد و در حقیقت حج و عمره و خوش همسایه داری جهاد نفسی است که بجای جهاد با شمشیر گذاشته شده حاصل کلام مجلسی ره...

8- قَالَ وَ قَالَ رَجُلٌ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع يَا ابْنَ رَسُولِ  
اللَّهِ لَا تَغْضَبْ عَلَيَّ قَالَ لِمَاذَا قَالَ لِمَا أُريدُ أَنْ  
أَسْأَلَكَ عَنْهُ قَالَ قُلْ قَالَ وَ لَا تَغْضَبْ قَالَ وَ لَا

أَغْضَبُ قَالَ أَرَأَيْتَ قَوْلَكَ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ تَنْزِلَ  
 الْمَلَائِكَةِ وَ الرُّوحِ فِيهَا إِلَى الْأَوْصِيَاءِ يَأْتُونَهُمْ بِأَمْرِ  
 لَمْ يَكُنْ رَسُولُ اللَّهِ ص قَدْ عَلِمَهُ أَوْ يَأْتُونَهُمْ بِأَمْرِ  
 كَانَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَعْلَمُهُ وَ قَدْ عَلِمْتُ أَنَّ رَسُولَ  
 اللَّهِ ص مَاتَ وَ لَيْسَ مِنْ عِلْمِهِ شَيْءٌ إِلَّا وَ عَلَيَّ  
 ع لَهُ وَاعٍ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع مَا لِي وَ لَكَ أَيُّهَا  
 الرَّجُلُ وَ مَنْ أَدْخَلَكَ عَلَيَّ قَالَ أَدْخَلَنِي عَلَيْكَ  
 الْقَضَاءُ لَطَلَبِ الدِّينِ قَالَ فَافْهَمْ مَا أَقُولُ لَكَ إِنَّ  
 رَسُولَ اللَّهِ ص لَمَّا أُسْرِيَ بِهِ لَمْ يَهْبِطْ حَتَّى أَعْلَمَهُ  
 اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ عِلْمَ مَا قَدْ كَانَ وَ مَا سَيَكُونُ وَ كَانَ  
 كَثِيرٌ مِنْ عِلْمِهِ ذَلِكَ جُمْلًا يَأْتِي تَفْسِيرُهَا فِي لَيْلَةِ  
 الْقَدْرِ وَ كَذَلِكَ كَانَ عَلَيَّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ع قَدْ  
 عِلِمَ جُمْلَ الْعِلْمِ وَ يَأْتِي تَفْسِيرُهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ  
 كَمَا كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ السَّائِلُ أ وَ مَا  
 كَانَ فِي الْجُمْلِ تَفْسِيرٌ قَالَ بَلَى وَ لَكِنَّهُ إِنَّمَا يَأْتِي  
 بِالْأَمْرِ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ إِلَى النَّبِيِّ وَ  
 إِلَى الْأَوْصِيَاءِ أَفْعَلْ كَذَا وَ كَذَا لِأَمْرِ قَدْ كَانُوا  
 عِلْمُوهُ أَمَرُوا كَيْفَ يَعْمَلُونَ فِيهِ قُلْتُ فَسَرَّ لِي هَذَا  
 قَالَ لَمْ يَمُتْ رَسُولُ اللَّهِ ص إِلَّا حَافِظًا لِجُمْلَةِ  
 الْعِلْمِ وَ تَفْسِيرِهِ قُلْتُ فَالَّذِي كَانَ يَأْتِيهِ فِي لَيْلَةِ  
 الْقَدْرِ عِلْمٌ مَا هُوَ قَالَ الْأَمْرُ وَ الْيُسْرُ فِيمَا كَانَ  
 قَدْ عِلِمَ قَالَ السَّائِلُ فَمَا يَخْدُثُ لَهُمْ فِي لَيْلَةِ  
 الْقَدْرِ عِلْمٌ سِوَى مَا عِلْمُوا قَالَ هَذَا مِمَّا أَمَرُوا  
 بِكَيْتَمَانِهِ وَ لَا يَعْلَمُ تَفْسِيرَ مَا سَأَلَتْ عَنْهُ إِلَّا اللَّهُ  
 عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ السَّائِلُ فَهَلْ يَعْلَمُ الْأَوْصِيَاءُ مَا لَا  
 يَعْلَمُ الْأَنْبِيَاءُ قَالَ لَا وَ كَيْفَ يَعْلَمُ وَصِيَّ غَيْرِ عِلْمِ  
 مَا أَوْصَى إِلَيْهِ قَالَ السَّائِلُ فَهَلْ يَسْعُنَا أَنْ نَقُولَ



إِنَّ أَحَدًا مِنَ الْوَصَاةِ يَعْلَمُ مَا لَا يَعْلَمُ الْآخَرُ قَالَ  
لَا لَمْ يَمُتْ نَبِيٌّ إِلَّا وَاعْلَمُهُ فِي جَوْفٍ وَصِيٍّ وَ  
إِنَّمَا تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ  
بِالْحُكْمِ الَّذِي يَحْكُمُ بِهِ بَيْنَ الْعِبَادِ قَالَ السَّائِلُ وَ  
مَا كَانُوا عَلِمُوا ذَلِكَ الْحُكْمَ قَالَ بَلَى قَدْ عَلِمُوهُ وَ  
لَكِنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ إِفْضَاءَ شَيْءٍ مِنْهُ حَتَّى يُؤْمَرُوا  
فِي لَيْلِ الْقَدْرِ كَيْفَ يَصْنَعُونَ إِلَى السَّنَةِ الْمُقْبِلَةِ  
قَالَ السَّائِلُ يَا أَبَا جَعْفَرٍ لَا أَسْتَطِيعُ إِنكَارَ هَذَا قَالَ  
أَبُو جَعْفَرٍ ع مَنْ أَنْكَرَهُ فَلَيْسَ مِنَّا قَالَ السَّائِلُ يَا  
أَبَا جَعْفَرٍ أَرَأَيْتَ التِّيَّ ص هَلْ كَانَ يَأْتِيهِ فِي لَيْلِ  
الْقَدْرِ شَيْءٌ لَمْ يَكُنْ عَلِمَهُ قَالَ لَا يَحِلُّ لَكَ أَنْ  
تَسْأَلَ عَنْ هَذَا أَمَّا عِلْمُ مَا كَانَ وَ مَا سَيَكُونُ  
فَلَيْسَ يَمُوتُ نَبِيٌّ وَلَا وَصِيٌّ إِلَّا وَالْوَصِيَّ الَّذِي  
بَعْدَهُ يَعْلَمُهُ أَمَّا هَذَا الْعِلْمُ الَّذِي تَسْأَلُ عَنْهُ فَإِنَّ  
اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَبَى أَنْ يُطْلَعَ الْأَوْصِيَاءُ عَلَيْهِ إِلَّا  
أَنْفُسَهُمْ قَالَ السَّائِلُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ كَيْفَ  
أَعْرِفُ أَنَّ لَيْلَةَ الْقَدْرِ تَكُونُ فِي كُلِّ سَنَةٍ قَالَ إِذَا  
أَتَى شَهْرُ رَمَضَانَ فَاقْرَأْ سُورَةَ الدَّخَانِ فِي كُلِّ لَيْلَةٍ  
مِائَةَ مَرَّةٍ فَإِذَا أَتَتْ لَيْلَةُ ثَلَاثٍ وَ عَشْرِينَ فَإِنَّكَ  
نَاطِرٌ إِلَى تَصَدِيقِ الَّذِي سَأَلْتَ عَنْهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 368 روایه: 8

### ترجمه:

مردی بامام محمد تقی علیه السلام عرضکرد: پس پیغمبر! بر من خشم مکن، فرمود: برای چه! عرضکرد: برای آنچه میخواهم از شما ببرسم. فرمود: بگو: عرضکرد: خشم نمی‌کنی؟ فرمود: خشم نمی‌کنم، عرضکرد، بفرمائید اینکه راجع بشب قدر معتقدید که فرشتگان و جبرئیل بسوی او صیاء نازل میشوند، آیا برای آنها امری میاورند که پیغمبر صلی الله علیه و آله آنرا نمی‌دانسته یا امری میاورند که پیغمبری صلی الله علیه و آله آنرا میدانسته است؟ با آنکه شما میدانید که چون پیغمبر صلی الله علیه و آله وفات کرد، علیه‌السلام تمام علوم او را فرا گرفته بود؟ امام فرمود: ای مرد مرا با تو چکار است چه شخصی ترا نزد من آورد؟ عرضکرد: سرنوشت مرا برای طلب دین نزد تو آورد. فرمود: پس آنچه را بتو می‌گویم خوب بفهم. همانا چون رسول خدا صلی الله علیه و آله را بمعراج بردند، فرود نیامد تا اینکه خدای جل ذکره علم گذشته و آینده را باو آموخت و مقدار زیادی از آن علم مجمل و سر بسته بود که تفسیر و توضیحش در شب قدر میاید، علی بن ابیطالب علیه و السلام هم مانند پیغمبر بود، علوم مجمل را میدانست و تفسیرش در شبهای قدر میاید، مانند آنچه برای پیغمبر صلی الله علیه و آله بود، مرد سائل گفت، مگر در آن علوم مجمل و سر بسته تفسیرس نبود؟ فرمود: چرا، ولی در شبهای قدر از طرف خدایتعالی پیغمبر صلی الله علیه و آله و اوصیاء نسبت به آنچه میدانند دستور میاید که چنین و چنان کن و در آنشب دستور می‌گیرند که نسبت به آنچه می‌دانند چگونه رفتار کنند. مرد سائل گوید، عرضکردم: این مطلب را برایم توضیح دهید، فرمود: پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه وفات نکرد، جز اینکه علوم سر بسته و تفسیر آنها را فرا گرفته بود، عرضکردم: پس آنچه در شبهای قدر برایش میاید چه علمی بود؟ فرمود: فرمان و تسهیلی بود نسبت به آنچه می‌دانست (جزئیات و مصادیق بر کلیات منطبق می‌گشت و دستور اجرایش میاید و این خود تسهیلی بود برای پیغمبر و امام صلی الله علیه و آله). مرد سائل گفت: پس برای ایشان در شبهای قدر چه علمی غیر از آنچه می‌دانستند پدید میاید؟ فرمود: این مطلب از چیزهائی است که ایشان مأمور بکتماناش باشند و تفسیر آنچه را پرسیدی

جز خدای عزوجل نداند.

مرد سائل گفت: مگر اوصیاء میدانند آنچه را که پیغمبران نمی‌دانند؟ فرمود، چگونه میشود که وصی علمی جز آنچه باو وصیت شده بداند؟!!

مرد سائل گفت: ما را میرسد که بگوئیم یکی از اوصیاء چیزی که وصی دیگر آن را نمی‌داند؟

فرمود: نه، هر پیغمبری که بمیرد علمش در قلب وصیش باشد و فرشتگان و جبرئیل در شب قدر فقط آنچه را که وصی باید میان بندگان حکم کند فرورد می‌آوردند.

مرد سائل گفت: مگر ایشان آن حکم را نمی‌دانند؟

فرمود: چرا می‌دانند ولی نمی‌توانند مطلبی را اجرا کنند تا در شبهای قدر دستور یابند که تا سال آینده چگونه رفتار کنند.

مرد سائل گفت: من نمی‌توانم این موضوع را انکار کنم؟ امام فرمود: هر که انکار آن کند، از ما نیست.

مرد سائل گفت: ای اباجعفر بفرمائید که آیا برای پیغمبر صلی الله علیه و آله در شبهای قدر علمی می‌آید که آنرا نمی‌دانست؟ فرمود: این سؤال برای تو روا نیست، اما نسبت بعلم گذشته و آینده، هر پیغمبر و وصیی که بمیرد پس از وی آنرا می‌داند و اما این علمی که تو می‌پرسی خدای عزوجل نخواسته که جز خود اوصیاء از آن اطلاع یابند،

مرد سائل گفت: پسر پیغمبر! از کجا بدانم که شب قدر در هر سالی هست؟ فرمود: چون ماه رمضان فرا رسد، در هر شب سوره (((دخان))) را صد مرتبه بخوان، چون شب بیست و سوم رسد، آنچه را پرسیدی تصدیقش را می‌بینی.

توضیح پیداست که عمده مشکل این مرد سائل در این حدیث شریف اینست که: بامام علیه السلام میگوید شما می‌گوئید: بمحض اینکه پیغمبر صلی الله علیه و آله یا امام سابق بمیرد، جانشین او تمام علوم او را ولو بطور کلی و سربسته میداند و باز در شبهای قدر هر سال فرشتگان برای او علمی می‌آورند، اگر پیغمبر و امام صلوات الله علیهم همه چیز را می‌دانند، پس آنچه در شبهای قدر می‌آورند چیست؟ و اگر در شبهای قدر چیز تازه‌ای می‌آورند، پس پیغمبر و امام علیهم السلام پیش از آنشب همه چیز را نمی‌دانسته‌اند؟

مرد سائل این مشکل را هشت مرتبه بعبارت مختلف سؤال می‌کند و حضرت جوابش میدهد که: آنچه را می‌دانند علوم و قوانینی است حقیقی و بتصویب رسیده ولی در شبهای قدر فقط دستور

اجراء آنها را دریافت می‌کنند (شاید کیفیت اجراء هم در آنشها ابلاغ شود).  
و اما راجع باینکه امام علیه السلام باو می‌فرماید: این سؤال برای تو روا نیست جهتش اینستکه آن سائل بیش از آن مقدار ظرفیت و استعداد نداشته و بر امام لازمست که جواب را بمقدار فهم و استعداد سائل گوید چنانچه در حدیث 540 توضیح دادیم و یا جهتش اینستکه چون هشت مرتبه جوابش را فرمود و او نفهمید، امام علیه السلام با آنجمله خواست باو بفهماند که فهم دست خداست و من فقط بیان میکنم و یا آنکه مقصود سائل خصوصیات و جزئیات شب قدر بوده بطوریکه فرشتگان برای امام میگویند، او هم برای آنمرد بگوید و پیداست که اگر دانستن آن خصوصیات برای آنمرد جایز می‌بود. خدا فرشتگان را در شبهای قدر بر او نازل می‌کرد.

9- وَقَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع لَمَّا تَرَوْنَ مَنْ بَعَثَهُ  
اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلشَّقَاءِ عَلَى أَهْلِ الضَّلَالَةِ مِنْ  
أَجْنَادِ الشَّيَاطِينِ وَ أَزْوَاجِهِمْ أَكْثَرُ مِمَّا تَرَوْنَ خَلِيفَةَ  
اللَّهِ الَّذِي بَعَثَهُ لِلْعَدْلِ وَ الصَّوَابِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ  
قِيلَ يَا أَبَا جَعْفَرٍ وَ كَيْفَ يَكُونُ شَيْءٌ أَكْثَرُ مِنَ  
الْمَلَائِكَةِ قَالَ كَمَا شَاءَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ السَّائِلُ  
يَا أَبَا جَعْفَرٍ إِنِّي لَوْ حَدَّثْتُ بَعْضَ الشَّيْعَةِ بِهَذَا  
الْحَدِيثِ لَأَنْكَرُوهُ قَالَ كَيْفَ يُنْكِرُونَهُ قَالَ يَقُولُونَ  
إِنَّ الْمَلَائِكَةَ ع أَكْثَرُ مِنَ الشَّيَاطِينِ قَالَ صَدَقْتَ  
أَفْهَمَ عَنِّي مَا أَقُولُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ يَوْمٍ وَ لَا لَيْلَةٍ إِلَّا  
وَ جَمِيعُ الْجَنِّ وَ الشَّيَاطِينِ تَزُورُ أَيْمَةَ الضَّلَالَةِ وَ  
يَزُورُ إِمَامَ الْهُدَى عَدَدُهُمْ مِنَ الْمَلَائِكَةِ حَتَّى إِذَا  
أَتَتْ لَيْلَةُ الْقَدْرِ فَيَهْبِطُ فِيهَا مِنَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى وَلِيِّ  
الْأَمْرِ خَلَقَ اللَّهُ أَوْ قَالَ قَيَّضَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ مِنَ  
الشَّيَاطِينِ بَعْدَهُمْ ثُمَّ زَارُوا وَلِيَّ الضَّلَالَةِ فَأَتَوْهُ

بِالْإِفْكِ وَ الْكَذِبِ حَتَّى لَعَلَّهُ يُصْبِحُ فَيَقُولُ رَأَيْتُ  
كَذَا وَ كَذَا فَلَوْ سَأَلَ وَلِيَّ الْأَمْرِ عَنْ ذَلِكَ لَقَالَ  
رَأَيْتُ شَيْطَانًا أَخْبَرَكَ بِكَذَا وَ كَذَا حَتَّى يُفَسِّرَ لَهُ  
تَفْسِيرًا وَ يُعَلِّمَهُ الصَّلَاةَ الَّتِي هُوَ عَلَيْهَا وَ اِيْمُ  
اللَّهِ إِنَّ مَنْ صَدَقَ بِبَلِيَّةِ الْقَدْرِ لَيَعْلَمَنَّ أَنَّهَا لَنَا  
خَاصَّةٌ لِقَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص لِعَلِيِّ ع حِينَ دَنَا مَوْتُهُ  
هَذَا وَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي فَإِنْ أَطَعْتُمُوهُ رَشَدْتُمْ وَ لَكِنْ  
مَنْ لَا يُؤْمِنُ بِمَا فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ مُنْكَرٌ وَ مَنْ آمَنَ  
بِلَيْلَةِ الْقَدْرِ مِمَّنْ عَلَى غَيْرِ رَأْيِنَا فَإِنَّهُ لَا يَسْعُهُ فِي  
الصَّدَقِ إِلَّا أَنْ يَقُولَ إِنَّهَا لَنَا وَ مَنْ لَمْ يَقُلْ فَإِنَّهُ  
كَاذِبٌ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَعْظَمُ مَنْ أَنْ يُنْزَلَ  
الْأَمْرَ مَعَ الرُّوحِ وَ الْمَلَائِكَةِ إِلَى كَافِرٍ فَاسْقِ فَإِنْ  
قَالَ إِنَّهُ يُنْزَلُ إِلَى الْخَلِيفَةِ الَّذِي هُوَ عَلَيْهَا فَلَيْسَ  
قَوْلُهُمْ ذَلِكَ بِشَيْءٍ وَ إِنْ قَالُوا إِنَّهُ لَيْسَ يُنْزَلُ إِلَى  
أَحَدٍ فَلَا يَكُونُ أَنْ يُنْزَلَ شَيْءٌ إِلَى غَيْرِ شَيْءٍ وَ إِنْ  
قَالُوا وَ سَيَقُولُونَ لَيْسَ هَذَا بِشَيْءٍ فَقَدْ ضَلُّوا  
ضَلَالًا بَعِيدًا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 371 روایه: 9

#### ترجمه:

امام محمد تقی علیه السلام فرمود: آنچه از  
لشکریان و همسران (و ارواح (شیاطین را که  
خدای عزوجل برای شقاوت بر گمراهان گماشته  
می بینید، بیشتر از فرشتگانی باشند که خلیفه  
خدایند و آنها را برای عدالت صواب فرستاده  
است عرض شد: ای اباجعفر! چگونه می شود  
چیزی از ملائکه بیشتر باشد؟ فرمود: چنانچه  
خدای عزوجل خواسته است، مرد سائل گفت: ای  
اباجعفر! من اگر این حدیث را ببعضی از شیعیان  
گویم، انکار میکنند، فرمود: چگونه انکار میکنند؟  
عرض کرد میگویند: فرشتگان علیه السلام از  
شیاطین بیشترند، فرمود: راست گفתי ولی آنچه  
میگویم خوب بفهم:  
در هر روز و شب تمام جن و شیاطین، پیشوایان  
گمراهی را زیارت میکنند و بشماره ایشان  
فرشتگان هم پیشوای هدایت را زیارت می کنند،  
تا آنکه شب قدر فرا رسد و فرشتگان در آنشب  
بسوی ولی امر (امام زمان) فرود آیند، خدای  
عزوجل بشماره آنها از شیاطین خلق کنند یا  
فرمود: آماده کند سپس ایشان رئیس گمراهی را  
زیارت کنند و برایش دروغ پردازی کنند، تا  
چون صبح شود، او هم بگوید چنین و چنان دیدم،  
اگر او از صاحب الامر در این باره بپرسد، به او  
میفرماید که: شیطانی را دیدی که بتو چنین و  
چنان خبر داد تا آنجا که آن موضوع را بخوبی  
برایش شرح دهد و او را از گمراهیش آگاه سازد.  
بخدا سوگند کسی که شب قدر را باور دارد میداند  
که آنشب مخصوص ماست، زیرا چون وفات  
پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید، در باره  
علی (ع) (بامتش) فرمود: ولی و سرپرست شما  
پس از من این علی است، اگر از او اطاعت کنید،  
به هدایت رسید، اما کسیکه بشب قدر ایمان ندارد،  
منکر است (امامت ما را و اختصاص شب قدر را  
بما) و کسی که بشب قدر ایمان دارد و با ما هم  
رأی نیست (آنرا مختص ما نمیداند) در  
راستگویی راهی ندارد، جز اینکه بگوید: آنشب  
مختص بماست، و هر که نکوید دروغ گوست،  
زیرا خدای عزوجل بزرگتر از آنستکه آن امر  
بزرگ را توسط جبرئیل و فرشتگان بسوی کافر  
فاسقی فرو فرستد و اگر بگوید: بخلیفه گمراهی  
(بخلیفه پیشوای او) نازل می کند، گفتارشان یاوه و  
بی ارزش است و اگر گویند: بهیچ کس نازل  
نمی شود، ممکن نیست که چیزی بسوی هیچ چیز

نازل شود و اگر بگویند و خواهند گفت شب قدر  
حقیقت ندارد، بگمراهی دوری افتاده‌اند.

توضیح -مجلسی (ره) گوید: بنظر ما کلمه (((ترون))) که در دو موضوع از این خبر نقل شد، در اصل،  
(((یزور))) بوده و تصحیف گردیده است، چنانچه دنباله خبر شاهد این مدعی است.

## در شب هر جمعه به علم ائمه عليهم السلام اضافه می‌گردد

بَابُ فِي أَنَّ الْأَئِمَّةَ ع يَزْدَادُونَ فِي لَيْلَةِ الْجُمُعَةِ

### ترجمه:

ابا یحیی صنعانی گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: ای ابا یحیی برای ما در شبهای جمعه شأن بزرگی است، عرض کردم قربانت: آن شأن چیست؟ فرمود: بارواح پیغمبران و اوصیاء در گذشته و روح وصیی که در آنجا هفت دور طواف کنند و نزد هر رکنی از ارکان عرش دو رکعت نماز گزارند پس بکالبدهای پیشین خود بر گردند، چون صبح شود، پیغمبران و اوصیاء از شادی سرشار باشند و آن وصیی که در میان شماسست مقدار زیادی بعملش افزوده شده باشد.

1- حَدَّثَنِي أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ الْقُمِّيَّ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْكُوفِيِّ عَنْ مُوسَى بْنِ سَعْدَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبِي يَحْيَى الصَّنَعَانِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ لِي يَا أَبَا يَحْيَى إِنَّ لَنَا فِي لَيْلِائِي الْجُمُعَةِ لَشَأْنًا مِنَ الشَّأْنِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ وَ مَا ذَاكَ الشَّأْنُ قَالَ يُؤْذَنُ لِأَرْوَاحِ الْأَنْبِيَاءِ الْمَوْتَى ع وَ أَرْوَاحِ الْأَوْصِيَاءِ الْمَوْتَى وَ رُوحِ الْوَصِيِّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرَانَيْكُمْ يُعْرَجُ بِهَا إِلَى السَّمَاءِ حَتَّى تُؤَافِيَ عَرْشَ رَبِّهَا فَتَطُوفَ بِهِ أُسْبُوعًا وَ تُصَلِّيَ عِنْدَ كُلِّ قَائِمَةٍ مِنْ قَوَائِمِ الْعَرْشِ رَكَعَتَيْنِ ثُمَّ تَرُدُّ إِلَى الْأَبْدَانِ الَّتِي كَانَتْ فِيهَا فَتُصْبِحُ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَوْصِيَاءُ قَدْ مُلِئُوا سُرُورًا وَ يُصْبِحُ الْوَصِيُّ الَّذِي بَيْنَ ظَهْرَانَيْكُمْ وَ قَدْ زِيدَ فِي عِلْمِهِ مِثْلُ جَمِّ الْغَفِيرِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 372 روایه: 1

### شرح:

راجع برفتن و برگشتن روح امامی که زنده و در بین مردم است علامه مجلسی ره توجیهاتی می‌کند و می‌فرماید: ممکن است مقصود از آن روح در بدن مثالی و یا اصل روح باشد اگر بگوئیم روح در خواب مجسم می‌شود و یا مقصود تعلق یافتن ارواح مقدس ایشانست بملاء اعلی و گزاردن نماز بر سبیل استعاره و مجاز است ولی در آخر سخن می‌فرماید و چه خوب می‌فرماید باینگونه مطالب ایمان اجمالی یافتن بهتر و سالم‌تر است. مقصود مجلسی (ره) اینست که ما از این روایت همین قدر می‌فهمیم که روح امام کیفیت این ارتباط را چون خودشان فرموده‌اند ما نمیدانیم، پس ما بهمین مقدار عقیده داریم و بیش از این چیزی از پیش خود نمی‌گوئیم.

2- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْكُوفِيِّ عَنْ يُوسُفَ الْأَنْزَارِيِّ عَنْ الْمُفَضَّلِ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع ذَاتَ يَوْمٍ وَ كَانَ لَا يُكَنِّيَنِي قَبْلَ ذَلِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ قَالَ

قُلْتُ لَبَّيْكَ قَالَ إِنَّ لَنَا فِي كُلِّ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ سُرُورًا  
قُلْتُ زَادَكَ اللَّهُ وَ مَا ذَاكَ قَالَ إِذَا كَانَ لَيْلَةُ  
الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ ص الْعَرْشَ وَ وَافَى الْأَيْمَةَ  
ع مَعَهُ وَ وَافَيْنَا مَعَهُمْ فَلَا تُرَدُّ أَرْوَاحُنَا إِلَى أَبْدَانِنَا  
إِلَّا بِعِلْمٍ مُسْتَفَادٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَأَنْفَدْنَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 373 روایه: 2

#### ترجمه:

مفضل (بن عمر که کینه‌اش اباعبدالله است) گوید:  
روزی امام صادق علیه السلام بمن فرمود: ای  
اباعبدالله! تا آنروز مرا بکینه‌ام نخوانده بود من  
عرض کردم: لبیک! فرمود: برای ما در هر شب  
جمعه شادی و سرور است. عرض کردم:  
خدایش افزایش دهد، آن سرور چیست؟ فرمود:  
چون شب جمعه شود، پیغمبر صلی الله علیه و آله  
بعرش خدا برآید و ائمه علیهم السلام برآیند و ما  
نیز با ایشان برآئیم، پس ارواح ما ببدنهایمان باز  
نگردد، مگر با علمی که استفاده شده باشد و اگر  
چنین نباشد و اگر چنین نباشد علم ما نابود گردد.

3- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ  
عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَحْمَدَ  
الْمَنْقَرِيِّ عَنْ يُونُسَ أَوْ الْمُفَضَّلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ  
ع قَالَ مَا مِنْ لَيْلَةٍ جُمُعَةٍ إِلَّا وَ لِأَوْلِيَاءِ اللَّهِ فِيهَا  
سُرُورٌ قُلْتُ كَيْفَ ذَلِكَ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ إِذَا كَانَ  
لَيْلَةُ الْجُمُعَةِ وَافَى رَسُولُ اللَّهِ ص الْعَرْشَ وَ وَافَى  
الْأَيْمَةَ ع وَ وَافِيَتْ مَعَهُمْ فَمَا أَرْجِعُ إِلَّا بِعِلْمٍ  
مُسْتَفَادٍ وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَنَفَدَ مَا عِنْدِي

اصول کافی جلد 1 صفحه: 373 روایه: 3

#### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: شب جمعه‌ای  
نباشد، جز اینکه برای اولیاء الله در آنشب  
سروری هست. راوی گوید عرض کردم: قربانت  
گردم آنسرور چیست؟ فرمود: چون شب جمعه  
شود، پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیه  
السلام بعرش برآیند و من هم با ایشان بر آیم و  
جز این نباشد که با علم استفاده شده بر گردم و  
اگر چنین نبود، آنچه نزد هست نابود می‌شد.

## اگر علم ائمه افزایش نیابد آنچه دارند نابود گردد

بَابُ لَوْ لَا أَنَّ الْأَئِمَّةَ عِزْدَادُونَ لَنُفِدَ مَا عِنْدَهُمْ

### ترجمه:

امام صادق علیه السلام می‌فرمود: اگر علم ما افزایش نیابد، بی علم بمانیم.

1- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدٌ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ ع يَقُولُ كَانَ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع يَقُولُ لَوْ لَا أَنَا نَزْدَادُ لَأَنفَدْنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مِثْلَهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 374 روایت: 1

### ترجمه:

ذریح گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمود: ای ذریح اگر ما افزایش علمی نیابیم، بی علم بمانیم.

2- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع يَا ذَرِيحُ لَوْ لَا أَنَا نَزْدَادُ لَأَنفَدْنَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 374 روایت: 2

### ترجمه:

زراره گوید: شنیدم: امام باقر علیه السلام می‌فرمود: اگر افزایش علمی پیدا نکنیم بی علم بمانیم. عرض کردم آیا بعلم شما چیزی زیاد می‌شود که پیغمبر صلی الله علیه و آله آنرا نمی‌دانست؟ فرمود هر گاه بنای افزایش علم باشد، اول آنرا پیغمبر صلی الله علیه و آله عرضه کنند، سپس بر امامان تا برسد به ما.

3- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ ثَعْلَبَةَ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ لَوْ لَا أَنَا نَزْدَادُ لَأَنفَدْنَا قَالَ قُلْتُ تَزْدَادُونَ شَيْئًا لَا يَعْلَمُهُ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَ أَمَا إِنَّهُ إِذَا كَانَ ذَلِكَ عُرِضَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص ثُمَّ عَلَى الْأَئِمَّةِ ثُمَّ انْتَهَى الْأَمْرُ إِلَيْنَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 374 روایت: 3



4- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ  
يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي  
عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ لَيْسَ يَخْرُجُ شَيْءٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ  
عَزَّ وَ جَلَّ حَتَّى يَبْدَأَ رَسُولُ اللَّهِ ص ثُمَّ بِأَمِيرِ  
الْمُؤْمِنِينَ ع ثُمَّ بِوَاحِدٍ بَعْدَ وَاحِدٍ لِكَيْلَا يَكُونَ  
آخِرُنَا أَعْلَمَ مِنْ أَوَّلِنَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 375 روایة: 4

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: چیزی (از علم) از نزد خدای عزوجل خارج نشود، جز اینکه برسول خدا صلی الله علیه و آله آغاز شود، سپس بامیرالمؤمنین علیه السلام رسد و سپس بامامان دیگر، یکی پس از دیگری تا امام آخر از امام اول عالمترا نباشد.

توضیح در اینجا علامه مجلسی (ره) حدیثی از بصائر الدرجات نقل می‌کند که حاصلش اینست: افزایش علم پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمه راجع بدستور اجراء احکامست) چنانچه در حدیث 644 ذکر شد) نه آنکه راجع بحلال و حرام باشد، زیرا ایشان همیشه حلال و حرام را بطور کامل می‌دانند، و آنچه را امام می‌داند، پیغمبر صلی الله علیه و آله هم می‌داند، زیرا که دستور علم تازه از خدا بفرشته رسد و او نزد پیغمبر برد و پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد علی علیه السلام فرستد و او نزد حسن فرستد و همچنین بهر يك از ائمه عرضه شود.

## ائمه تمام علومیکه بملائکه و پیغمبران و رسولان رسیده است میدانند

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَ يَغْلُمُونَ جَمِيعَ الْعُلُومِ الَّتِي خَرَجَتْ إِلَى الْمَلَائِكَةِ وَالْأَنْبِيَاءِ وَالرُّسُلِ ع

### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: خدای تبارک و تعالی را دو گونه علم است: 1- علمی که ملائکه و پیغمبران و رسولانش را به آن آگاه ساخته، پس آنچه ملائکه و رسولان و پیغمبرانش را به آن آگاه ساخته ما هم میدانیم. 2- علمی که بخودش اختصاص داده و هرگاه در موضوعی از آن علم بدا حاصل شود، ما را آگاه سازد و بر امامان پیش از ما هم عرضه شود.

1- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ شَمُونٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عِلْمَيْنِ عِلْمًا أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ وَ أَنْبِيَائُهُ وَ رُسُلُهُ فَمَا أَظْهَرَ عَلَيْهِ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ وَ أَنْبِيَائُهُ فَقَدْ عَلِمْنَاهُ وَ عِلْمًا اسْتَأْثَرَ بِهِ فَإِذَا بَدَأَ لِلَّهِ فِي شَيْءٍ مِنْهُ أَعْلَمْنَا ذَلِكَ وَ عَرَضَ عَلَى الْأَئِمَّةِ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنِ الْعَمْرِيِّ بْنِ عَلِيٍّ جَمِيعًا عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع مِثْلَهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 375 روایه: 1

### ترجمه:

و فرمود: خدای عزوجل را دو گونه علم است: 1- علمی که نزد خود اوست و هیچکس از مخلوقش را از آن آگاه نساخته است 2- علمی که بسوی ملائکه و رسولانش افکنده، آنچه بسوی ملائکه و رسولانش افکنده، بما رسیده است.

2- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِلْمَيْنِ عِلْمًا عِنْدَهُ لَمْ يُطْلَعْ عَلَيْهِ أَحَدًا مِنْ خَلْقِهِ وَ عِلْمًا نَبَذَهُ إِلَى مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ فَمَا نَبَذَهُ إِلَى مَلَائِكَتِهِ وَ رُسُلِهِ فَقَدْ انْتَهَى إِلَيْنَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 376 روایه: 2

3- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ صَالِحِ بْنِ السَّنْدِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بِشِيرٍ عَنْ ضُرَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِلْمَيْنِ عِلْمٌ مَبْدُولٌ وَ عِلْمٌ مَكْفُوفٌ فَأَمَّا الْمَبْدُولُ فَإِنَّهُ لَيْسَ مِنْ شَيْءٍ تَعْلَمُهُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّسُلُ إِلَّا نَحْنُ نَعْلَمُهُ وَ أَمَّا الْمَكْفُوفُ فَهُوَ الَّذِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِي أُمِّ الْكِتَابِ إِذَا خَرَجَ نَقَذٌ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 376 روایه: 3

#### ترجمه:

ضریس گوید: شنیدم امام باقر علیه السلام می‌فرمود: خدای عزوجل را دو گونه علم است : 1- علم بذل شده 2- علم نگهداری شده. اما نسبت بعلم بذل شده، هر چه ملائکه و رسولان دانند، ما هم میدانیم و اما علم نگهداری شده آنست که نزد خدای در اصل کتاب (لوح محفوظ) است که چون از آن در آید نفوذ کند (و بدیگران رسد، چنانچه در حدیث 652 گفته شد).

4- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ التَّعْمَانِ عَنْ سُؤَيْدِ الْقَلَاءِ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ إِنَّ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ عِلْمَيْنِ عِلْمٌ لَا يَعْلَمُهُ إِلَّا هُوَ وَ عِلْمٌ عَلِمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ فَمَا عَلِمَهُ مَلَائِكَتُهُ وَ رُسُلُهُ ع فَتَحْنُ نَعْلَمُهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 376 روایه: 4

#### ترجمه:

و فرمود خدای عزوجل را دو گونه علم است: 1- علمی که جز خود او نداند. 2- علمی که بملائکه و رسولانش آموخته است، آنچه بملائکه و رسولانش علیهم السلام آموخته است ما میدانیم.

## باب نادر در آن ذکری از علم غیب است

بَابٌ نَادِرٌ فِيهِ ذِكْرُ الْغَيْبِ

### ترجمه:

معمربن خلاد گوید: مردی از اهل فارس بحضرت ابوالحسن علیه السلام: عرض کرد: شما علم غیب میدانید؟ امام فرمود، حضرت ابوجعفر علیه السلام فرمود: چون علم الهی برای ما گشوده شود بدانیم و چون از ما گرفته شود ندانیم، علم راز خدای عزوجل است که آنرا با جبرئیل علیه السلام در میان گذارد و جبرئیل آنرا بمحمد صلی الله علیه و آله برآز گوید و محمد بهر که خواهد (از امامان علیه السلام) برآز گوید.

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ مُعَمَّرِ بْنِ خَلَادٍ قَالَ سَأَلَ أَبَا الْحَسَنِ عَ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ فَارِسَ فَقَالَ لَهُ أَ تَعْلَمُونَ الْغَيْبَ فَقَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يُبَسِّطُ لَنَا الْعِلْمَ فَتَعْلَمُ وَ يُقْبِضُ عَنَّا فَلَا نَعْلَمُ وَ قَالَ سِرَّ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَسْرَهُ إِلَى جَبْرَائِيلَ ع وَ أَسْرَهُ جَبْرَائِيلُ إِلَى مُحَمَّدٍ ص وَ أَسْرَهُ مُحَمَّدٌ إِلَى مَنْ شَاءَ اللَّهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 376 روایه: 1

### شرح:

مجلسی (ره) گوید: علمی که برای ائمه گشوده و گرفته میشود غیر از امور دینی و مطالبی است که مردم از امام میپرسند زیرا امام احکام دینی و سؤالات مورد احتیاج مردم را همیشه میداند، چنانچه در حدیث است که: ممکن نیست از امام چیزی بپرسند و او گوید: نمیدانم، پس مقصود علوم دیگریست غیر از احتیاجات مردم (که ما نمیدانیم و نباید هم بدانیم زیرا آنها راز است و مخصوص بامام) و همین علومست که در هر شبانه روز و شبهای قدر و جمعه برای امام حاصل میشود.

2- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَاطٍ عَنْ سَدِيرِ الصَّيْرِفِيِّ قَالَ سَمِعْتُ حُمْرَانَ بْنَ أَعْيَنَ يَسْأَلُ أَبَا جَعْفَرٍ ع عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ ابْتَدَعَ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا بِعِلْمِهِ عَلَى غَيْرِ مِثَالٍ كَانَ قَبْلَهُ فَابْتَدَعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ وَ لَمْ يَكُنْ قَبْلَهُنَّ سَمَاوَاتٌ وَ لَا أَرْضُونَ أَمَا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِ تَعَالَى وَ كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ فَقَالَ لَهُ حُمْرَانُ أَرَأَيْتَ قَوْلَهُ جَلَّ ذِكْرُهُ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِلَّا مَنْ

ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ وَكَانَ وَاللَّهِ مُحَمَّدٌ مِمَّنْ  
ارْتَضَاهُ وَ أَمَّا قَوْلُهُ عَالِمُ الْغَيْبِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ  
عَالِمٌ بِمَا غَابَ عَنْ خَلْقِهِ فِيمَا يَقْدِرُ مِنْ شَيْءٍ وَ  
يَقْضِيهِ فِي عِلْمِهِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَهُ وَ قَبْلَ أَنْ يُفْضِيَهُ  
إِلَى الْمَلَائِكَةِ فَذَلِكَ يَا حُمْرَانُ عِلْمٌ مُوقُوفٌ عِنْدَهُ  
إِلَيْهِ فِيهِ الْمَشِيئَةُ فَيَقْضِيهِ إِذَا أَرَادَ وَ يَبْدُو لَهُ فِيهِ  
فَلَا يُمْضِيهِ فَأَمَّا الْعِلْمُ الَّذِي يَقْدَرُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ  
فَيَقْضِيهِ وَ يُمْضِيهِ فَهُوَ الْعِلْمُ الَّذِي انْتَهَى إِلَى  
رَسُولِ اللَّهِ ص ثُمَّ إِلَيْنَا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 377 روایه: 2

#### ترجمه:

سید صیرفی گوید: شنیدم که حمران بن اعین از  
امام باقر علیه السلام راجع بقول خدای عزوجل  
(101 سوره 6) (((خدا ایجاد کننده آسمانها و  
زمین است))) (می پرسید: امام فرمود: خدای  
عزوجل همه چیز را با علمش ایجاد کرد، بدون  
آنکه نمونه قبلی داشته باشد، آسمانها و زمینها را  
آفرید در صورتیکه پیش از آن آسمان و زمین  
نبود، مگر نمی شنوی گفتار خودش را (7 سوره  
11) (((و عرش خدا روی آب بود))) (پس اگر  
آسمان و زمین میبود، عرش خدا روی آبها قرار  
میگرفت) (حمران عرضکرد: بفرومائید معنی گفتار  
خدای جل زکره را (27 سوره 72) (((خدا غیب  
میداند و کسی را بر علم غیب خود آگاه نکند)))  
امام علیه السلام (دنبال آیه را) فرمود: (((مگر  
پیغمبری که مورد پسند او باشد))) بخدا که محمد  
از پسندیدگان او بود و اما اینکه فرماید: (((خدا  
غیب می داند))) همانا خدای عزوجل عالم است  
به آنچه از خلقت غایب است نسبت به آنچه در  
علمش تقدیر میکند و حکم می دهند پیش از آنکه  
آنها بیافریند و فرشتگانش اضافه کند، ای  
حمران! این علم نزد او نگهداشته است و نسبت  
به آن مشیت دارد، هرگاه بخواهد طبق آن حکم  
دهد (و آنها بمرور اجرا گذارد) و گاهی نسبت به  
آن بدا حاصل شود و بمرور اجرایش نگذارد: و  
اما علمی که خدای عزوجل آنها تقدیر و حکم و  
امضاء فرموده علم نیست که او لا پیغمبر صلی الله  
علیه و آله و سپس بما رسیده است.

#### شرح:

چنانچه در باب بدا گفتیم، علمی که در آن بدا حاصل میشود، مختص بذات خدا تعالی است. و هیچکس از آن اطلاع  
ندارد. آنچه بفکر قاصر ما رسیده در ضمن مثالی بیان میکنیم تنها خدا و حجت های او عالمند به آنچه میگویند.  
خدای متعال عمر بنده ای را پنجاه سال مقدر میکند و بتوسط پیغمبران و امامان علیهم السلام دستور می دهد که  
هرگاه شخصی صله رحم کند، عمرش زیاد میشود و آن بنده صله رحم میکند و عمرش بشصت سال بالا میرود، در  
اینجا میگوئیم اگر خدا بخواهد پیغمبر و امام اطلاع میدهد که عمر آن بنده پنجاه سال مقدر شده است ولی نسبت  
باینکه آن بنده صله رحم میکند و عمرش بشصت میرسد، تنها بذات احدیث اختصاص دارد و دیگری از آن آگاه  
نیست.  
اما نسبت باموری که تقدیر و امضاء شده و بد در آن حاصل نشود تغییر نیابد و پیغمبر و امامان (ص) اطلاع داده  
می شود، مانند عمر بنده ای که پنجاه سال معین شده و او هم صله رحم نمیکند و در پنجاه سالگی می میرد.

3-أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ

عَبَادِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ أَبِيهِ

عَنْ سَدِيرٍ قَالَ كُنْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ وَ يَحْيَى  
الْبَرَّازُ وَ دَاوُدُ بْنُ كَثِيرٍ فِي مَجْلِسِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع  
إِذْ خَرَجَ إِلَيْنَا وَ هُوَ مُغْضَبٌ فَلَمَّا أَخَذَ مَجْلِسَهُ  
قَالَ يَا عَجَباً لَأَقْوَامٍ يَزْعُمُونَ أَنَا نَعْلَمُ الْغَيْبَ مَا  
يَعْلَمُ الْغَيْبُ إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَقَدْ هَمَمْتُ  
بِضَرْبِ جَارِيَّتِي فَلَانَّةٌ فَهَرَبَتْ مِنِّي فَمَا عَلِمْتُ فِي  
أَيِّ بُيُوتِ الدَّارِ هِيَ قَالَ سَدِيرٌ فَلَمَّا أَنْ قَامَ مِنْ  
مَجْلِسِهِ وَ صَارَ فِي مَنْزِلِهِ دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو بَصِيرٍ  
وَ مُيسَّرٌ وَ قُلْنَا لَهُ جُعِلْنَا فِدَاكَ سَمِعْنَاكَ وَ أَنْتَ  
تَقُولُ كَذَا وَ كَذَا فِي أَمْرِ جَارِيَّتِكَ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ  
أَنَّكَ تَعْلَمُ عِلْماً كَثِيراً وَ لَا نَنْسُبُكَ إِلَى عِلْمِ  
الْغَيْبِ قَالَ فَقَالَ يَا سَدِيرُ أَلَمْ تَقْرَأَ الْقُرْآنَ قُلْتُ  
بَلَى قَالَ فَهَلْ وَجَدْتَ فِيمَا قَرَأْتَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ  
عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا  
آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ قَالَ قُلْتُ  
جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ قَرَأْتُهُ قَالَ فَهَلْ عَرَفْتَ الرَّجُلَ وَ  
هَلْ عَلِمْتَ مَا كَانَ عِنْدَهُ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ قَالَ  
قُلْتُ أَخْبِرْنِي بِهِ قَالَ قَدَرُ قَطْرَةٍ مِنَ الْمَاءِ فِي  
الْبَحْرِ الْأَخْضَرِ فَمَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ  
قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا أَقَلَّ هَذَا فَقَالَ يَا سَدِيرُ  
مَا أَكْثَرَ هَذَا أَنْ يَنْسِبَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَى الْعِلْمِ  
الَّذِي أُخْبِرُكَ بِهِ يَا سَدِيرُ فَهَلْ وَجَدْتَ فِيمَا قَرَأْتَ  
مِنْ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَيْضاً قُلْتُ كَفَى بِاللَّهِ  
شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ  
قَالَ قُلْتُ قَدْ قَرَأْتُهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ أَلَمْ يَكُنْ عِنْدَهُ  
عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ أَفَهُمْ أَمْ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ  
بَعْضُهُ قُلْتُ لَا بَلْ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ كُلُّهُ قَالَ

فَأَوْمَأَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ وَقَالَ عِلْمُ الْكِتَابِ وَاللَّهِ  
كُلُّهُ عِنْدَنَا عِلْمُ الْكِتَابِ وَاللَّهِ كُلُّهُ عِنْدَنَا  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 378 روایه 3

#### ترجمه:

سدیر گوید: من و ابوبصیر و یحییای بزاز و داود بن کثیر در مجلس نشسته بودیم که امام صادق علیه السلام با حالت خشم وارد شد، چون در مسند خویش قرار گرفت فرمود: شگفتا از مردمی که گمان میکنند ما غیب میدانیم!! کسی جز خدای عزوجل غیب نمیداند. من میخواستم فلان کنیزم را بزنم، او از من گریخت و من ندانستم که در کدام اطاق منزل پنهان شده است.

سدیر گوید: چون حضرت از مجلس برخاست و بمنزلش رفت، من و ابوبصیر و مسیر، خدمتش رفتیم و عرض کردیم: قربانت گردیم، آنچه درباره کنیزت فرمودی، شنیدیم و ما میدانیم که شما علم زیادی دارید و علم غیب را بشما نسبت ندهیم؟).

فرمود: ای سدیر! مگر تو قرآن را نمیخوانی؟ عرض کردم: چرا، فرمود: در آنچه از کتاب خدای عزوجل خوانده‌ای؟ این آیه (40 سوره 27) را دیده‌ای؟ (((مردمی که به کتاب دانشی داشت: گفت: من آنرا پیش از آنکه چشم بهم زنی نزد تو آورم))) عرض کردم: قربانت گردم، این آیه را خوانده‌ام. فرمود: آن مرد را شناختی و فهمیدی چه اندازه از علم کتاب نزد او بود؟ عرض کردم: شما بمن خبر دهید. فرمود: باندازه يك قطره آب نسبت بدریای اخضر (بحر محیط) عرض کردم: قربانت گردم، چه کم!! فرمود: ای سدیر! چه بسیار است آن مقداری که خدای عزوجل نسبت داده است بعلمی که اکنون بتو خبر میدهم (چه بسیار است آن مقدار برای کسیکه خدای عزوجل او را بعلمی که اکنون بتو خبر میدهم نسبت نداده است).

ای سدیر! باز در آنچه از کتاب خدای عزوجل خوانده‌ای این آیه (43 سوره 13) را دیده‌ای؟ (((بگو ای محمد) گواه بودن خدا و کسیکه علم کتاب نزد اوست میان من و شما بس است))) (کسیکه علم کتاب نزد اوست علی و امامان از فرزندان او می‌باشند چنانچه در حدیث 493 گذشت) عرض کردم: قربانت، این آیه را هم خوانده‌ام. فرمود: آیا کسیکه تمام علم کتاب را میداند آنگاه حضرت با دست اشاره بسینه‌اش نمود و فرمود: بخدا تمام علم کتاب نزد ماست، بخدا تمام علم کتاب نزد ماست.

شرح :

عبارتی را که میان دو قلاب ( ) ذکر نمودیم، مطابق نسخه کتاب (((بصائر الدرجات))) است که مرحوم مجلسی نقل می‌کند و آنرا واضعتر می‌داند و بنظر ما هم چنانست و حاصل معنی این است که: خدای تعالی در يك آیه نسبت به به آصف بن برخیا می‌فرماید: او دانشی بکتاب داشت یعنی اندکی از علم کتاب را می‌دانست و در آیه دیگر نسبت به علی بن ابیطالب می‌فرماید: کسی که علم کتاب را می‌دانست یعنی علی علیه السلام تمام علم کتاب را می‌دانست و معلومست که یازده فرزند علی علیه السلام هم در علم مانند او هست، پس ایشان از آصف عالمتر و بافهمترند و علم آصف نسبت به علم آنها باندازه يك قطره است نسبت بدریای محیط البته این تعبیر چنانچه در حدیث 536 گفتیم برای بیان کثرت و قلت است نه برای تحدید حقیقی و چون سدید از کم بودن علم آصف تعجب کرد: امام علیه السلام فرمود: همان اندازه را هم نسبت به آصف باید بسیار بحساب آورد در مقابل ما که تمام علم کتاب را میدانیم . و اما مناسبت جواب حضرت باسؤال سدید بیکى از دو وجه است :

1- با آنکه امام علیه السلام تمام علم کتابرا میدانند و علمش نسبت بعلم آصف مانند دریای محیط است نسبت بیک قطره، گاهی حکمت و مصلحت اقتضا می‌کند که يك امر جزئی و کوچک را مانند بودن کنیز در اطاق نداند زیرا علم آنها از طرف خدای تعالی افاضه میشود و هر چه را خدا به آنها عطا فرماید میدانند .  
2- ممکن است در آن مجلس که امام علیه السلام خشمگین بود، کسانی بوده‌اند که باید از آنها تقیه کرد یا شیعیان ضعیف العقلی بوده‌اند که به امام نسبت الوهیت و خدائی می‌داده‌اند. امام علیه السلام در برابر آنها فرمود: من نمی‌دانم کنیزم در کدام اطاقست و منظورش این بود که از روی اسباب ظاهر و از آن نظر که من هم مانند شما بشری هستم و با قطع نظر از علم امامتم این موضوع را نمی‌دانم ولی اکنون که در مجلس خصوصی هستیم بشما که اصحاب خاص من هستید، می‌گویم: من همه علم کتاب را میدانم و معلومست که این وجه واضعتر و بهتر است، زیرا همان عوض شدن مجلس بهترین دلیل گفتار ماست، علاوه بر آنکه با اخبار دیگر هم مناسب است ما این مطلب را در حدیث بعد توضیح بیشتری می‌دهیم .

#### ترجمه:

عمار ساباطی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که آیا امام غیب میدانند؟ فرمود: نه، ولی هرگاه بخواهد چیزی را بداند خدا آنرا باو بیاموزد .

4-أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ  
أَحْمَدَ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ  
عَنْ مُصَدِّقِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ قَالَ  
سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ الْإِمَامِ يَعْلَمُ الْغَيْبَ  
فَقَالَ لَا وَ لَكِنْ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَعْلَمَ الشَّيْءَ أَعْلَمَهُ  
اللَّهُ ذَلِكَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 380 روایة: 4

#### شرح :

علم غیب طبق تقسیمی که مناسب این مقامست بر سه قسمست :  
اول علم غیبی که منحصر به ذات قدیم باری تعالی و خدای یکتا است واحدی را بر آن اطلاعی نیست حتی پیغمبران و امامان و جبرئیل و فرشتگان هم از آن خبر ندارند و مصلحت نیست که خدا به آنها بفهماند، و صریح آیات و روایاتی بر این مطلب دلالت دارد مانند :  
( 1-آیه 59 سوره انعام) و عنده مفتاح الغیب لا یعلمها الا هو (((کلیدهای غیب نزد خداست جز او کسی از آنها آگاه نیست .)))  
( 2-آیه 20 سوره یونس) انما الغیب لله (((غیب را تنها خدا می‌داند .)))  
( 3آیه 67 سوره نمل) قل لا یعلم من فی السماوات و الارض الغیب الا الله (((بگو کسی در آسمانها و زمین غیب نداند جز خدا.)))  
4-روایاتی که بدین مضمون در سابق ذکر شد و این علم را بنام علم مخزون یا مکنون نامیدند، مانند روایات 367 و 373 و 653 و 656 .  
دوم معلوماتی که از نظر نوع مردم پنهان و پوشیده است و تنها عده کمی از فراست و کیاست ذاتی دارند آن امور



را می‌فهمند و از آینده خبر می‌دهند و همانطور هم واقع می‌شود، مانند پیش بینی‌های بعضی از علماء سیاست و اقتصاد و متراضین و تعبیر خوابهای ابن سیرین و تقرسات و داستانهای که از ایاس قاضی القضاة معروف قرن دوم در تاریخ مذکور است.

این قسم اگر چه از لحاظ لغت مشمول علم غیب باشد ولی از نظر قرآن و حدیث داخل در علم غیب نیست، زیرا غیب در لسان قرآن و حدیث آنست که ماغاب عن الخلق علمه و خفی مأخذه منهاج البراعة ج 8 ص 213 (((علمش از مخلوق پوشیده و راه وصولش پنهان باشد، و لذا می‌بینم که ماده (((غیب))) در 58 مورد از قرآن و 69 مورد از نهج البلاغه ذکر شده و در هیچ موردی باین معنی استعمال نشده است.

سوم امور است که میان این دو قسم قرار دارد، و آن اموری است که نه مردم آنها را می‌دانند و نه مختص به خداست اینگونه امور را به مقداری که خدای تعالی صلاح بداند و در هر زمان و مکانی که حکمتش اقتضا کند، بملائکه و پیغمبران و ائمه صلوات الله علیهم اجمعین اصلاع میدهد و مقدارش برای پیغمبران و ائمه چنانچه در حدیث 637 گذشت باندازه احتیاج بشر روی زمین است، زیرا خدا ایشان را برای راهنمایی بشر انتخاب فرموده و برای اینکه هر کس هر گونه سؤالی از امر دین و معارف و اخلاق و توحید و معاد از ایشان بنماید جواب گویند واحدی در روی زمین دانسترا از ایشان نبوده و کلمه - {این مطلب در ذیل حدیث 540 بیان شد و در اینجا می‌افزایم که پاسخ دادن بسؤالی لازمست که بقصد تفهم و تدبر باشد و برای سائل سودی دنیوی یا اخروی داشته باشد و نیز سائل استعداد فهم جوابش را داشته و برای شنوندگان دیگر زیانی نداشته باشد.}

(((نمی‌دانم))) در قاموس زندگی آنها نبوده باشد.

خداوند حکیم هم وسیله و ابزار این مأموریت را در اختیار ایشان گذاشته است چنانچه جناب عزرائیل را که برای قبض ارواح معین فرموده، باید آجال و هنگام مردن مردم را در اختیار او گذارده و باو اطلاع دهد و همچنین فرشتگان دیگری را که برای هر کاری معین کرده، علم مربوط به آن کار را در اختیار ایشان خواهد گذاشت. و خلاصه بهر کس معلوماتی طبق شئون و مأموریتش می‌دهد، اگر خواننده محترم در گفته ما درست دقت کند و اگر نفهمید از دانشمندان فهمیده بپرسد می‌داند که هیچ منافاتی ندارد که امام علیه السلام تمام علوم گذشته و آینده را بداند و پنهان شدن کنیز را در اتاق نداند و ما می‌توانیم طبق فرمایش جناب مجلسی (ره) در وجه اول، کلام آنحضرت را بمعنی حقیقی و مطابقتش حمل نماییم و به امام علیه السلام نسبت توریة و تجوز ندهیم و افتخار کنیم بچنین رهبرانی که واقع و حقیقت را بدون پرده می‌گویند تا مردم آنها را بشنون حقیقی خود بشناسند و درباره آنها غلو و مبالغه نکنند زیرا دلیلی نداریم که دانستن مخفی گاه کنیز از شئون امام و خارج از قوانین عادی و طبیعت بشری بوده و دانستن آن از طریق معجزه و خرق عادت برای امام لازم باشد، چون اگر بنای معجزه و خرق عادت می‌بود، امام در مسند خود می‌نشست و امر می‌فرمود تا کنیز در هر مکانی که هست بطرف او کشیده شود، چنانچه در موقعی که از پیغمبر معجزه خواستند و اثبات نبوت متوقف بر آن بود، بدرخت امر فرمود تا پیش آمد و نیز منافاتی ندارد که بگوئیم پیغمبر که علوم اولین و آخرین را داراست زمانی را که در جنگ احد سنگ دشمن بطرف دندان مبارکش می‌آمد نمی‌دانست زیرا اگر بنا بود در جنگها با علم غیب کار کند، یکنفر کشته نمی‌داد و از کفار هم یکنفر باقی نمی‌گذاشت و در نتیجه برای او شأن و مقامی نبود که با نیروی علم غیب بر دشمن پیروز شود، این است که قرآن کریم از قول او می‌فرماید (188 سوره 7) (((اگر من غیب می‌دانستم سود بسیاری می‌بردم و بدی به من نمی‌رسید.)))

حاصل سخن آن که پیغمبر و امام علیهم السلام علم غیب و شهود و هر چه را که می‌دانند علم ذاتی نیست، بلکه همه با عطاء و بخشش خدای تعالی است و خدا هم هر چه را صلاح بداند و مطابق شئون و مأموریت آنها باشد بایشان عنایت می‌کند تا برای رهبری بشر روی زمین آمادگی داشته باشند اما تفصیل جزئیات و مصادیق آنها و اینکه چگونه مطالبی را خدا به آنها الهام می‌کند و چگونه مطالبی را از آنها باز می‌گیرد و به خود اختصاص می‌دهد بر ما معلوم نیست و شاید بر خود آنها هم معلوم نباشد و الحمد لله رب العالمین.

## ائمہ علیہ السلام ہر گاہ خواہند بدانند، بدانند

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عِذَا شَاءُوا أَنْ يَعْلَمُوا عُلِّمُوا

ترجمہ:

امام صادق علیہ السلام فرمود: امام ہر گاہ خواہد بداند، بداند.

1- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَغَيْرُهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ  
أَيُّوبَ بْنِ نُوحٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ  
مُسْكَانَ عَنْ بَدْرِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ الشَّامِيِّ  
عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْإِمَامَ إِذَا شَاءَ أَنْ  
يَعْلَمَ عُلِّمَ

اصول کافی جلد 1 صفحہ: 382 روایہ: 1

ترجمہ:

و فرمود: امام ہر گاہ خواہد بداند، بوی اعلام  
شود.

2- أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ  
عَنْ صَفْوَانَ عَنْ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ بَدْرِ بْنِ الْوَلِيدِ  
عَنْ أَبِي الرَّبِيعِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ الْإِمَامَ  
إِذَا شَاءَ أَنْ يَعْلَمَ أُعْلِمَ

اصول کافی جلد 1 صفحہ: 382 روایہ: 2

ترجمہ:

و فرمود: ہر گاہ امام بخواہد چیزی را بداند، خدا  
آن را (بہ وسیلہ الہام یا روح القدس) بہ وی  
اعلام کند.

3- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عِمْرَانَ بْنِ مُوسَى عَنْ  
مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ  
أَبِي عُبَيْدَةَ الْمَدَائِنِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِذَا  
أَرَادَ الْإِمَامُ أَنْ يَعْلَمَ شَيْئًا أَعْلَمَهُ اللَّهُ ذَلِكَ

اصول کافی جلد 1 صفحہ: 383 روایہ: 3

## ائمه عليه السلام باختيار خود می‌میرند و زمانش را می‌دانند

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ ع يَعْلَمُونَ مَتَى يَمُوتُونَ وَ أَنَّهُمْ لَا يَمُوتُونَ إِلَّا بِاخْتِيَارٍ مِنْهُمْ

### ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: هر امامی که نداند چه به سرش می‌آید (از خیر و شر و بلا و عاقبت) و به سوی چه می‌رود (از مرگ و شهادت) او حجت خدا بر خلقتش نیست.

1- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْخَطَّابِ عَنْ  
سُلَيْمَانَ بْنِ سَمَاعَةَ وَ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ  
اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْبُطَلِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ قَالَ أَبُو  
عَبْدِ اللَّهِ ع أَيِّ إِمَامٍ لَا يَعْلَمُ مَا يُصِيبُهُ وَ إِلَى مَا  
يَصِيرُ فَلَيْسَ ذَلِكَ بِحُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 383 روایه: 1

2- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ  
الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ بَشَّارٍ قَالَ حَدَّثَنِي شَيْخٌ مِنْ  
أَهْلِ قَطِيعَةِ الرَّبِيعِ مِنَ الْعَامَةِ بِبَغْدَادَ مِمَّنْ كَانَ  
يُنْقَلُ عَنْهُ قَالَ قَالَ لِي قَدْ رَأَيْتُ بَعْضَ مَنْ يَقُولُونَ  
بِفَضْلِهِ مِنْ أَهْلِ هَذَا الْبَيْتِ فَمَا رَأَيْتُ مِثْلَهُ قَطُّ فِي  
فَضْلِهِ وَ نُسْكِهِ فَقُلْتُ لَهُ مَنْ وَ كَيْفَ رَأَيْتَهُ قَالَ  
جُمِعْنَا أَيَّامَ السَّنَدِيِّ بْنِ شَاهَكَ ثَمَانِينَ رَجُلًا مِنْ  
الْوُجُوهِ الْمَنْسُوبِينَ إِلَى الْخَيْرِ فَأَدْخَلْنَا عَلَى مُوسَى  
بْنِ جَعْفَرٍ ع فَقَالَ لَنَا السَّنَدِيُّ يَا هَؤُلَاءِ انظُرُوا إِلَى  
هَذَا الرَّجُلِ هَلْ حَدَّثَ بِهِ حَدَّثَ فَإِنَّ النَّاسَ  
يَزْعُمُونَ أَنَّهُ قَدْ فَعَلَ بِهِ وَ يُكْثِرُونَ فِي ذَلِكَ وَ هَذَا  
مَنْزِلُهُ وَ فَرَّاشُهُ مُوسَّعٌ عَلَيْهِ غَيْرُ مُضَيِّقٍ وَ لَمْ يَرِدْ بِهِ  
أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ سُوءًا وَ إِنَّمَا يَنْتَظِرُ بِهِ أَنْ يَقْدَمَ  
فَيَنْظُرَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ هَذَا هُوَ صَحِيحٌ مُوسَّعٌ  
عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ أُمُورِهِ فَسَلُّوهُ قَالَ وَ نَحْنُ لَيْسَ لَنَا  
هَمٌّ إِلَّا النَّظَرُ إِلَى الرَّجُلِ وَ إِلَى فَضْلِهِ وَ سَمْتِهِ  
فَقَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع أَمَا مَا ذَكَرَ مِنَ التَّوَسُّعَةِ

وَمَا أَشْبَهَهَا فَهُوَ عَلَى مَا ذَكَرَ غَيْرَ أَنِّي أَخْبَرْتُكُمْ  
أَيُّهَا النَّفَرُ أَنِّي قَدْ سَقَيْتُ السَّمَّ فِي سَبْعِ تَمَرَاتٍ  
وَأَنَا غَدًا أَخْضَرُّ وَبَعْدَ غَدٍ أَمُوتُ قَالَ فَتَنَظَرْتُ  
إِلَى السَّنْدِيِّ بْنِ شَاهِكٍ يَضْطَرِبُ وَيَرْتَعِدُ مِثْلَ  
السَّعْفَةِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 383 روایه: 2

#### ترجمه:

ابن بشار گوید: شیخی سنی از اهل قطیعةالربیع بغداد که از او روایت نقل می‌شد، به من گفت: من یکی از این خاندان (امامان شیعه) را که فضیلتش زبانزد مردم بود، دیدم که در فضیلت و عبادت مانند او هرگز ندیده بودم گفتم: او که بود و حالش را چگونه دیدی؟ گفت: در ایام زندانبانی سندی بن شاهک، ما را که هفتاد تن از آبرومندان و نیکوکاران نزد مردم بودیم، جمع کرد، و به حضور موسی بن جعفر علیهما السلام برد (زمانی که مسمومش کرد، و هنوز اثر زهر در بدن مبارکش هویدا نگشته بود) سندی به ما گفت: به این مرد نگاه کنید و ببینید: آیا نسبت به او پیشامدی رخ داده است؟ زیرا مردم گمان می‌کنند که چنین شده و این سخن را بسیار می‌گویند، این است منزل و استراحتگاه او که در کمال وسعت و بدون سختی و فشار است، امیرالمؤمنین (هارون) نسبت باو سوء قصدی ندارد و فقط باین انتظار است که امیرالمؤمنین از سفر بر گردد و با او مناظره و مباحثه کند، او را می‌بیند که صحیح و سالم و از همه در وسعت است، شما از خود او بپرسید .

شیخ سنی گوید: (منظره امام بقدری ما را جذب کرده بود که بسخن سندی توجهی نداشتیم) و هدفی جز دیدار او و نظر بفضل و هیئت جذاب او نداشتیم، لذا موسی بن جعفر علیهما السلام خودش فرمود: اما راجع به توسعه زندگی و مانند آن آنچه می‌گوید، چنانست که می‌گوید، ولی من بشما جمعیت خبر میدهم که در هفت دانه خرما بمن زهر داده‌اند و فردا رنگ من سبز می‌شود و پس فردا می‌میرم .

شیخ سنی گوید: من بسندی بن شاهک نگاه کردم، دیدم او مضطرب شد و مثل شاخه خرما می‌لرزید .

3- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
ابْنِ فَضَالٍ عَنْ أَبِي جَمِيلَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي  
جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَخِي عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ أَنَّهُ أَتَى  
عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عَ لَيْلَةً قُبِضَ فِيهَا بِشَرَابٍ فَقَالَ

يَا أَبَتِ اشْرَبْ هَذَا فَقَالَ يَا بُنَيَّ إِنَّ هَذِهِ اللَّيْلَةُ  
الَّتِي أُقْبِضُ فِيهَا وَهِيَ اللَّيْلَةُ الَّتِي قُبِضَ فِيهَا  
رَسُولُ اللَّهِ ص

اصول کافی جلد 1 صفحه: 384 روایه 3

#### ترجمه:

امام جعفر صادق علیه السلام از پدرش نقل می‌فرماید که: در شب وفات علی بن الحسین علیهم السلام برایش شربت برده و گفت: ای پدر، این شربت را بنوش، او فرمود: پسر جان امشب من قبض روح می‌شوم و رسول خدا صلی الله علیه و آله هم در همین شب قبض روح شد. (یعنی در همین شب از لحاظ ماه و یا لحاظ هفته و در هر صورت اینقول خلاف مشهور است).

#### ترجمه:

حسن بن جهم گوید: بحضرت رضا علیه السلام عرض کردم: همانا امیرالمؤمنین علیه السلام قاتل خود را شناخته بود و میدانست که در چه شبی و در چه مکانی کشته می‌شود، و چون نعره مرغابیان را در خانه شنید خودش فرمود: (((اینها نعره زنانی هستند که نوحه گرانی پشت سر دارند))) و چون ام کلثوم باو عرض کرد: (((کاش امشب در خانه نماز به خوانی و برای نماز جماعت دیگری را بفرستی))) از او پذیرفت و در آنش بدون اسلحه در وقت و آمد بود، در صورتی که می‌دانست ابن ملجم لعنه الله او را با شمشیر می‌کشد و اقدام بچنین کاری جایز نیست. امام فرمود: آنچه گفتمی درست است ولی خودش اختیار فرمود که در آنشب مقدرات خدای عزوجل اجرا شود.

4-عَلِيَّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ الْجَهْمِ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا ع إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَدْ عَرَفَ قَاتِلَهُ وَ اللَّيْلَةَ الَّتِي يُقْتَلُ فِيهَا وَ الْمَوْضِعَ الَّذِي يُقْتَلُ فِيهِ وَ قَوْلُهُ لَمَّا سَمِعَ صِيَاحَ الْإِوَزِ فِي الدَّارِ صَوَائِحُ تَتَّبِعُهَا نَوَائِحُ وَ قَوْلُ أُمِّ كُلْثُومٍ لَوْ صَلَّيْتَ اللَّيْلَةَ دَاخِلَ الدَّارِ وَ أَمَرْتَ غَيْرَكَ يُصَلِّيَ بِالنَّاسِ فَأَبَى عَلَيْهَا وَ كَثُرَ دُخُولُهُ وَ خُرُوجُهُ تِلْكَ اللَّيْلَةَ بِأَسْلَاحٍ وَ قَدْ عَرَفَ ع أَنَّ ابْنَ مُلْجَمٍ لَعْنَهُ اللَّهُ قَاتِلُهُ بِالسَّيْفِ كَانَ هَذَا مِمَّا لَمْ يَجْزُ تَعَرُّضُهُ فَقَالَ ذَلِكَ كَانَ وَ لَكِنَّهُ خَيْرٌ فِي تِلْكَ اللَّيْلَةِ لِمُضِيِّ مَقَادِيرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 384 روایه: 4

توضیح: در باره کلمه (((خیر))) که در جمله اخیر روایت بیان شده است، مرحوم مجلسی (ره) دو نسخه بدل ذکر می‌کند: 1- حیر 2- حین. بنابر اول معنی جمله اینست: ولی حضرت در آنشب فراموش کرد و غفلت نمود، تا مقدرات خدا اجرا شود. و بنابر نسخه دوم: ولی آنحضرت در آنشب معین شده بود، تا مقدرات خدای عزوجل اجرا شود. و خود مجلسی (ره) نسخه اول را قبول نمی‌کند زیرا مخالف با روایات دیگر است ولی نسخه دوم را واضحتر و روشنتر از همه می‌داند و سپس توضیح می‌دهد که: اصل اشکال و اعتراض در اینجا اینست که: حفظ نفس بحکم عقل و شرع واجبست و جایز نیست که انسان خود را بهلاکت اندازد، پس چرا علی علیه السلام آنشب بمسجد رفت، آنگاه در مقام جواب می‌فرماید: و چه خوب می‌فرماید.

کسی که مقدرات خدا و علل اسباب آنها را نمی‌داند، می‌تواند از آنها دوزی و اجتناب ورزد و به اجتناب مکلف شود، اما کسی که بجمیع حوادث و پیش آمدها عالم است، چگونه ممکن است او را باجتناب و دوری از آن مکلف

نمود. اگر چنین تکلیفی ممکن باشد، لازم آید که هیچ يك از مقدرات نسبت باو واقع نشود، پس امامان ما علیه السلام بجمیع حوادث و بلاهائی که بر آنا واقع می‌شود عالمند و تکلیف هم ندارند که طبق این علم عمل کنند و از آن بلاها اجتناب و دوری ورزند، چنانکه پیغمبر و امیر المؤمنین صلی الله علیهما منافقین را می‌شناختند و از عقاید فاسد آنها آگاه بودند، ولی مکلف نمودند که از آنها دوری کنند و با آنها معاشرت و ازدواج ننمایند یا آنها را بکشند و یا طرد کنند تا زمانی که عمل موجب قبل و طرد از آنها مشاهده نشود.

همچنین امیر المؤمنین صلوات الله علیه با آنکه می‌دانست که در ظاهر بر معاویه ظفر نمی‌کند و می‌دانست که معاویه پس از وی خلافت می‌کند، ولی از جنگیدن با او کوتاهی نفرمود، بلکه نهایت کوشش را بکار برد تا شهید گشت و خود آنحضرت خبر میداد که من کشته می‌شوم و پس از من معاویه بر شیعیان تسلط پیدا می‌کند و همچنین امام حسین علیه السلام می‌دانست که اهل عراق با او پیمان شکنی می‌کنند و خود او با اولاد و اصحابش کشته می‌شود و بارها از این مطلب می‌داد خبر می‌داد ولی از جانب خداوند متعال مکلف نبود که به عراق نرود و جان خود را حفظ کند.

سپس مجلسی علیه الرحمه از محقق سدید مرحوم شیخ مفید قدس الله روحه نقل می‌کند که ایشان هم در جواب مسائل عکبریه از این اشکال جواب داده‌اند که در مذهب ما این مطلب مورد اتفاق نیست که امام علیه السلام تمام حوادث و وقایعی که پیش آمد می‌کند با تفضیل و تشخیص می‌داند (چنانچه در حدیث 659 راجع به پنهان شدن کنیز امام صادق علیه السلام بیان کردیم) بلکه آنچه مورد اتفاق شیعه می‌باشد این است که: هر قضیه و حادثه‌ای که در روی زمین رخ دهد، امام علیه السلام حکم آن را می‌داند و سپس می‌گوید: و اگر هم روایتی باشد که امیر المؤمنین صلوات الله علیه قتل و شهادت خود را به تفضیل می‌دانست می‌گوئیم: آنحضرت مأمور بتسلیم و صبر بر شهادت بود، تا بدرجات بلندی که جز وسیله شهادت به آن نتوان رسید نائل آید، و سپس نسبت بامام حسن و امام حسین علیهما السلام نزدیک بهمین بیان را می‌فرماید و در حدیث 675 راجع باین مطلب توضیح بیشتری داده می‌شود. آنگاه مرحوم مجلسی از علامه حلی طیب الله تربته پاسخ این اشکال را بهمین مضمون نقل می‌کند و خلاصه‌اش این است که تکلیف امام غیر از تکلیف ما می‌باشد و رواست که امام علیه السلام با آنکه می‌دانست در آتش کشته می‌شود، جان خود را در راه خدا بذل کرده باشد، چنانچه بر سرباز جبهه جهاد لازمست پایداری ورزد اگر چه کشته شود.

آنچه بنظر ما می‌رسد: کلام این بزرگان در نهایت متانت و استحکامست و احتمالی را که شیخ مفید در باره علم امام فرمود، سزاوار است مورد دقت و مطالعه قرار گیرد، زیرا وقتی چنین عالم بزرگی احتمال عدم تعمیم علم امام را نسبت بتمام وقایع و حوادث بدهد، ما حق نداریم که دایه دلسوزتر از ما در شده و شمول علم امام را به تمام وقایع و حوادث مورد اتفاق شیعه بدانیم.

آنچه در اینجا مادر بچه مرده را می‌خنداند این است که: مترجم معاصر ما قلم بدست گرفته و به تمام این بزرگان و مایه‌های افتخار شیعه تاخت و تاز کرده است او می‌نویسد: چرا کلمات آنها بر اساس احتمالات و امکان‌پیریزی شده و علم قطعی در موضوع نداشته و روشن نبوده‌اند، چرا اصول مسلمة مذهب را انکار کرده و در برابر اجماع مدعی اجماع شده‌اند که اگر تحلیل و تجزیه شود نتیجه می‌دهد اجماع شیعه را بر نادانی امام نعوذ بالله و بالاخره این مترجم پر مدعی که کلام شیخ مفید را نفهمیده و در نتیجه چنان جسارت بزرگی بمفخر شیعه کرده است، همان جوابی را که ایشان و علامه حلی و مجلسی قدس الله اسرار هم بعبارات مختلف بیان فرموده‌اند، بتعبیر دیگری باتقصیلات زائد ذکر نموده است.

من نمی‌دانم اگر در اجماع شیعه مانند شیخ مفید و علامه نباشد. آن اجماع از چه اشخاصی ترکیب و تشکیل می‌شود و اما راجع باحتمالات و امکان، ما در مقدمه این کتاب توضیح مفصلی بیان کردیم.

#### ترجمه:

موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: خدای عزوجل بر شیعه غضب کرد، پس مرا مخیر ساخت که پا من و یا آنها فدا شویم، بخدا من با دادن جان خودم ایشان را حفظ کردم.

5-عَلِيَّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ غَضِبَ عَلَى الشَّيْعَةِ فَخَيَّرَنِي نَفْسِي أَوْ هُمْ فَوَقَّيْتُهُمْ وَاللَّهِ بِنَفْسِي

اصول کافی جلد 1 صفحه: 386 روایة 5

شرح :

علامه مجلسی ره گوید: غضب خدا بر شیعه یا برای این بود که ایشان تقیه را از دست دادند و امامت آنحضرت را فاش کردند: پس خلیفه وقت هارون الرشید چاره‌ئی نداشت، جز اینکه یا شیعیان را تعقیب کند و بکشد و یا آنحضرت را زندانی و مسموم کند، و حضرتش سلامت شیعه را به قیمت جان خود خرید. با آنکه علت غضب خدا این بود که شیعیان از آنحضرت اطاعت و انقیاد نکردند تا هارونیان بر آنها مسلط شدند، خدایتعالی آنحضرت را مخیر ساخت که یا جنگ کند و جماعتی از شیعه را بکشتن دهد و یا گوشه گیری کند و تن بزندان و شهادت دهد.

ترجمه:

مسافر گوید؛ حضرت ابوالحسن امام رضا علیه السلام بمن فرمود: ای مسافر در این کاریز ماهمانی هست؟ عرض کردم: آری قربانت گردم. فرمود: من دیشب رسول خدا را در خواب دیدم، فرمود: ای علی آنچه نزد ماست برای تو بهتر است (و این جمله خبر از وفات آنحضرت بود و موضوع ماهیان کاریز برای اینست که خواب دیدن پیغمبر نزد آنحضرت مشاهد و محسوس است مانند دیدن مسافر ماهیان را).

6- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ  
الْوَشَاءِ عَنْ مُسَافِرٍ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ لَهُ  
يَا مُسَافِرُ هَذَا الْفَنَاءُ فِيهَا حَيَاتَانُ قَالَ نَعَمْ جُعِلْتُ  
فِدَاكَ فَقَالَ إِنِّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ ص الْبَارِحَةَ وَ  
هُوَ يَقُولُ يَا عَلِيُّ مَا عِنْدَنَا خَيْرٌ لَكَ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 387 روایه 6

ترجمه:

امام صادق علیه السلام فرمود: روزی که پدرم وفات کرد، من در حضورش بودم، درباره غسل و کفن و داخل کردن قبرش بمن سفارشهایی می‌کرد. من گفتم: ای پدر: از آغاز بیماریت ترا مثل امروز نیکو حال ندیده‌ام، من نشانه مرگ بر شما نمی‌بینم، فرمود: پسر جان مگر نشیدی که علی بن الحسین علیه السلام از پشت دیوار فریاد کرد: ای محمد بیا و بشتاب.

7- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ  
الْوَشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ  
أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي فِي الْيَوْمِ  
الَّذِي قُبِضَ فِيهِ فَأَوْصَانِي بِأَشْيَاءَ فِي غُسْلِهِ وَ فِي  
كَفْنِهِ وَ فِي دُخُولِهِ قَبْرِهِ فَقُلْتُ يَا أَبَاهُ وَ اللَّهُ مَا  
رَأَيْتُكَ مِنْذُ اسْتَكَيْتَ أَحْسَنَ مِنْكَ الْيَوْمَ مَا رَأَيْتُ  
عَلَيْكَ أَثَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ يَا بُنَيَّ أَمَا سَمِعْتَ عَلِيَّ  
بَنَ الْحُسَيْنِ ع يُنَادِي مِنْ وَرَاءِ الْجِدَارِ يَا مُحَمَّدُ  
تَعَالَ عَجَلًا

اصول کافی جلد 1 صفحه: 387 روایه 7

8- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ  
عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ عَبْدِ  
الْمَلِكِ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ أَنْزَلَ اللَّهُ

تَعَالَى النَّصْرَ عَلَى الْحُسَيْنِ عَ حَتَّى كَانَ مَا بَيْنَ  
السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ خَيْرَ النَّصْرِ أَوْ لِقَاءَ اللَّهِ  
فَاخْتَارَ لِقَاءَ اللَّهِ تَعَالَى

اصول کافی جلد 1 صفحه: 387 روایة: 8

ترجمه:

امام باقر علیه السلام فرمود: خدای تعالی نصرت  
خود را بر امام حسین علیه السلام فرمود آورد تا  
آنجا که میان آسمان و زمین قرار گرفت (و  
نزدیک شد که او را بر کوفیان پیروزی دهد)  
سپس او را مخیر ساخت که او یا پیروزی و یا  
ملاقات خدا را انتخاب کند، آنحضرت ملاقات  
خدای تعالی را اختیار کرد.



**ائمه عليهم السلام آنچه واقع شده و می شود میدانند و چیزی از ایشان نهان نیست .**

**بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَ يَعْلَمُونَ عِلْمَ مَا كَانَ وَ مَا يَكُونُ وَ أَنَّهُ لَا يَخْفَى عَلَيْهِمُ الشَّيْءُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ**

#### ترجمه:

سیف تمار (خرما فروش) گوید: با جماعتی از شیعیان در حجر اسمعیل خدمت امام صادق علیه السلام بودیم، حضرت فرمود: آیا جاسوسی مراقب ماست؟ ما بر است و چپ نگاه کردیم و کسی را ندیدیم، عرض کردیم، بر سر ما جاسوسی نیست، حضرت سه مرتبه فرمود: بپروردگار این کعبه بپروردگار این ساختمان، اگر من با موسی و حضر می بودم به آنها خبر می دادم که من از آنها دانانترم و چیزی را که نزد شده بود، ولی علم آنچه تا روز قیامت واقع می شود، عطا نشده بود، لیکن ما از راه وراثت آن علم را از رسول خدا صلی الله علیه و آله بدست آورده ایم .

1-أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَحْمَرِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادٍ عَنْ سَيْفِ التَّمَارِ قَالَ كُنَّا مَعَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ جَمَاعَةً مِنَ الشَّيْعَةِ فِي الْحِجْرِ فَقَالَ عَلَيْنَا عَيْنٌ فَالْتَفَتْنَا يَمْنَةً وَ يَسْرَةً فَلَمْ نَرَ أَحَدًا فَقُلْنَا لَيْسَ عَلَيْنَا عَيْنٌ فَقَالَ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ وَ رَبِّ الْبَيْتَةِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَوْ كُنْتُ بَيْنَ مُوسَى وَ الْخَضِرِ لَأَخْبَرْتُهِمَا أَنِّي أَعْلَمُ مِنْهُمَا وَ لَأُنْبَأُتُهُمَا بِمَا لَيْسَ فِي أَيْدِيهِمَا لِأَنَّ مُوسَى وَ الْخَضِرَ عَ أُعْطِيََا عِلْمَ مَا كَانَ وَ لَمْ يُعْطِيََا عِلْمَ مَا يَكُونُ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ حَتَّى تَقُومَ السَّاعَةُ وَ قَدْ وَرَّثَاهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَرَاثَةً

اصول کافی جلد 1 صفحه: 388 روایه: 1

#### شرح :

مجلسی ره گوید: اگر اشکال شود که چگونه امام که از گذشته و آینده اطلاع دارد درباره جاسوس از اصحابش می پرسد، جواب گوئیم که در سابق گفتیم که امام مکلف نیست که بچنین علمی عمل کند و باید در ظاهر طبق تقیه رفتار کند و یا آنکه امام برای اطلاع از بعضی مطالب محتاج بمراجعه کتب و یا توجه بعالم قدس است .

2-عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْهُمْ عَبْدُ الْأَعْلَى وَ أَبُو عُبَيْدَةَ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ بَشِيرٍ الْخُثَمِيُّ سَمِعُوا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ يَقُولُ إِنِّي لَأَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي الْجَنَّةِ وَ أَعْلَمُ مَا فِي النَّارِ وَ أَعْلَمُ مَا كَانَ وَ مَا

يَكُونُ قَالَ ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً فَرَأَى أَنَّ ذَلِكَ كَبُرَ  
عَلَى مَنْ سَمِعَهُ مِنْهُ فَقَالَ عَلِمْتُ ذَلِكَ مِنْ كِتَابِ  
اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ فِيهِ تَبَيَانُ  
كُلِّ شَيْءٍ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 388 روایه: 2

#### ترجمه:

جماعتی از اصحاب که عبدالاعلی و ابو عبیده و  
عبدالله بن بشر خنعمی از آن جمله بودند، از امام  
صادق علیه السلام شنیدند که فرمود: من آنچه در  
آسمانها و زمین است می‌دانم و آنچه در بهشت و  
دوزخست می‌دانم و گذشته و آینده را می‌دانم،  
سپس اندکی تأمل کرد و دید این سخن بر  
شنوندگان گران آمد، لذا فرمود: من این مطالب را  
از کتاب خدای عزوجل می‌دانم. خدای عزوجل  
می‌فرماید((( بیان هر چیز در قرآنست))) (آیه  
شریفه در سوره نحل باین صورتست: تَبَيَّنَا لَكَ  
شَيْءٌ) پس فرمایش امام علیه‌السلام یا بطریق  
نقل بمعنی و یا قرأنت مختص بائمه است .

3-عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ  
مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي نَصْرِ عَنْ عَبْدِ الْكَرِيمِ عَنْ جَمَاعَةٍ  
بْنِ سَعْدٍ الْخَنَعَمِيِّ أَنَّهُ قَالَ كَانَ الْمُفَضَّلُ عِنْدَ أَبِي  
عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ الْمُفَضَّلُ جُعِلَتْ فِدَاكَ  
يَفْرِضُ اللَّهُ طَاعَةَ عَبْدٍ عَلَى الْعِبَادِ وَ يَحْجُبُ عَنْهُ  
خَبَرَ السَّمَاءِ قَالَ لَا اللَّهُ أَكْرَمُ وَ أَرْحَمُ وَ أَرْأَفُ  
بِعِبَادِهِ مِنْ أَنْ يَفْرِضَ طَاعَةَ عَبْدٍ عَلَى الْعِبَادِ ثُمَّ  
يَحْجُبُ عَنْهُ خَبَرَ السَّمَاءِ صَبَاحاً وَ مَسَاءً

اصول کافی جلد 1 صفحه: 389 روایه: 3

#### ترجمه:

مفضل بامام صادق علیه السلام عرض کرد:  
قربانت گردم، ممکن است خدا اطاعت شخصی را  
بر بندگانش واجب سازد و خبر آسمان را از او  
پوشیده دارد؟ فرمود: نه، خدا بزرگوارتر و  
مهربانتر و مشتق‌تر از آنست که اطاعت شخصی  
را بر بندگانش واجب کند و سپس خبر آسمان را  
در هر صبح و شام از او پوشیده دارد. پس در  
هر صبح و شام از اخبار آسمانی بطریق الهام و  
تحدیث بامام افاضه می‌شود.

4-مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنِ ابْنِ رِثَابٍ عَنْ ضُرَيْسِ الْكُنَاسِيِّ  
قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ وَ عِنْدَهُ أَنَسٌ مِنْ  
أَصْحَابِهِ عَجِبْتُ مِنْ قَوْمٍ يَتَوَلَّوْنَ وَ يَجْعَلُونَ أَيْمَةً وَ  
يَصِفُونَ أَنَّ طَاعَتَنَا مُفْتَرَضَةٌ عَلَيْهِمْ كَطَاعَةِ رَسُولِ  
اللَّهِ ص ثُمَّ يَكْسِرُونَ حُجَّتَهُمْ وَ يَخْصِمُونَ

## ترجمه:

4- ضریس کناسی گوید: در حالی که جمعی از اصحاب خدمت امام باقر (ع) بودند، شنیدم که آنحضرت می‌فرمود: من در شگفتم از مردمی که از ما پیروی می‌کنند و ما را پیشوای خود می‌دانند و می‌گویند اطاعت ما چون اطاعت رسول خدا صلی الله علیه و آله واجب است، با وجود این دلیل و حجت خود را می‌شکنند و با ضعف قلبی که از خود نشان دهند خود را مغلوب کنند و حق ما را کاهش دهند و بر کسیکه خدایش برهان حق معرفت و گردن نهادن بامر ما را عطا فرموده خرده‌گیری کنند، شما می‌پذیرید که خدای تبارک و تعالی اطاعت اولیانش را بر بندگان واجب کند و سپس اخبار آسمانها و زمین را از ایشان پوشیده دارد و اصول علم را نسبت بسوالاتی که از ایشان می‌شود و قوام دین ایشانست از آنها قطع کند.

## شرح:

مقصود از این جملات، توییح و سرزنش شیعیانی است که گویند امام اخبار آسمانها و زمین را نمی‌داند و از لحاظ علم مانند یکی از افراد بشر است. امام علیه السلام صریح و روشن باین شیعیان می‌فهماند که شما با این عقیده خود را در برابر اهل سنت مغلوب می‌کنید زیرا آنها می‌گویند: امام شما هم از لحاظ علم و دانش مانند امام ماست. ای شیعیان ضعیف و سست دل! چرا مقام ما را می‌کاهید و حجت خود را خرد می‌کنید؟! مگر ممکن است خدا شخصی را پیشوای دین مردم قرار دهد که از جواب سوالات مختلف ایشان عاجز بماند. ما در صفحه-303 300 راجع باین موضوع توضیح بیشتری داده‌ایم. چقدر مایه تأسف و تأثر است که اقیانوس علمی با آب شیرین و گوارایش در کنار مردمی جاهل و فقیر و تشنه قرار گیرد و با کمال صفا و صمیمیت سرشاری و گوارائی آب خود را به آنها تذکر دهد و آن تشنگان بیچاره بجای اینکه در طریق استفاده از آن اقیانوس با یکدیگر مسابقه گذارند و جانبازی کنند، چشم روی هم گذاشته و بگویند تو گودال آبی بیش نیستی.

آفرین و صدها هزار آفرین بر روشندان بیداری چون زراره و ابو بصیر و ابن مسلم که چشم باز کردند و تا اندازه‌ای بعظمت آن اقیانوس پی بردند و فطراتی از آن بر گرفتند که تا روز قیامت تشنه دلانرا سیراب کند و به آنها نشاط و خرمی دهد.

أَنْفُسَهُمْ بِضَعْفٍ قُلُوبَهُمْ فَيَنْقُصُونَا حَقًّا وَ يَعْيُونَ  
ذَلِكَ عَلَى مَنْ أَعْطَاهُ اللَّهُ بُرْهَانَ حَقِّ مَعْرِفَتِنَا وَ  
التَّسْلِيمِ لِأَمْرِنَا أَمْ تَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى  
افْتَرَضَ طَاعَةَ أَوْلِيَائِهِ عَلَى عِبَادِهِ ثُمَّ يُخْفِي عَنْهُمْ  
أَخْبَارَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ يَقْطَعُ عَنْهُمْ مَوَادَّ  
الْعِلْمِ فِيمَا يَرِدُ عَلَيْهِمْ مِمَّا فِيهِ قِوَامُ دِينِهِمْ فَقَالَ لَهُ  
حُمْرَانُ جُعِلَتْ فِدَاكَ أَمْ رَأَيْتَ مَا كَانَ مِنْ أَمْرِ قِيَامِ  
عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع وَ  
خُرُوجِهِمْ وَ قِيَامِهِمْ بِدِينِ اللَّهِ عَزَّ ذِكْرُهُ وَ مَا  
أَصِيبُوا مِنْ قَتْلِ الطَّوَاعِيتِ إِيَّاهُمْ وَ الظَّغْرِ بِهِمْ  
حَتَّى قُتِلُوا وَ غُلِبُوا فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع يَا حُمْرَانُ  
إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدْ كَانَ قَدَّرَ ذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَ  
قَضَاهُ وَ أَمْضَاهُ وَ حَتَمَهُ عَلَى سَبِيلِ الْإِخْتِيَارِ ثُمَّ  
أَجْرَاهُ فَيَتَقَدَّمُ عَلَيْهِمُ الْإِلَهُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَامَ  
عَلِيٍّ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ ع وَ بَعِلِمِ صَمَتَ مَنْ  
صَمَتَ مِنَّا وَ لَوْ أَنَّهُمْ يَا حُمْرَانُ حَيْثُ نَزَلَ بِهِمْ مَا  
نَزَلَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِظْهَارِ الطَّوَاعِيتِ  
عَلَيْهِمْ سَأَلُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يَدْفَعَ عَنْهُمْ ذَلِكَ  
وَ أَلْحَوْا عَلَيْهِ فِي طَلَبِ إِزَالَةِ مُلْكِ الطَّوَاعِيتِ وَ  
ذَهَابِ مُلْكِهِمْ إِذَا لَأَجَابَهُمْ وَ دَفَعَ ذَلِكَ عَنْهُمْ ثُمَّ  
كَانَ انْقِضَاءُ مُدَّةِ الطَّوَاعِيتِ وَ ذَهَابُ مُلْكِهِمْ  
أَسْرَعَ مِنْ سَلَكِ مَنْظُومٍ انْقَطَعَ فَيَتَبَدَّدُ وَ مَا كَانَ  
ذَلِكَ الَّذِي أَصَابَهُمْ يَا حُمْرَانُ لِذَنْبٍ اقْتَرَفُوهُ وَ لَا  
لِعُقُوبَةِ مَعْصِيَةِ خَالَفُوا اللَّهَ فِيهَا وَ لَكِنْ لِمَنَازِلِ وَ  
كَرَامَةٍ مِنَ اللَّهِ أَرَادَ أَنْ يَبْلُغُوهَا فَلَا تَذْهَبَنَّ بِكَ  
الْمَذَاهِبُ فِيهِمْ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 389 روایه: 4

دنیاله حدیث- حمران عرض کرد قربانت گردم، پس بفرمائید: موضوع قیام علی بن ابیطالب و امام حسن و امام حسین علیه السلام چگونه شد که ایشان برای یاری دین خدای عز ذکرة خروج و قیام کردند و چه بلاها از طغیانگران سرکش دیدند و بالاخره هم بر ایشان غلبه کردند و امامان کشته و مغلوب شدند.

امام باقر (ع) فرمود: ای حمران خدای تبارک و تعالی آن مصیبات را برای ایشان مقدر فرموده و از مرحله قضا و امضا و حتم گذرانیده و در اختیار خود آنها گذاشته بود و پس از آنکه خود آنها آن مصیبات را اختیار کردند، خدا هم آنها بمرحله اجرا گذاشت، پس علی و حسن و حسین علیه السلام با خبری که قبلا از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیده بودند و می دانستند، قیام کردند و هر کس از ما هم که سکوت کند، سکوتش از روی علم و بصیرت است :

ای حمران! اگر ایشان در زمان گرفتاری و غلبه طغیانگران از خدای عزوجل جدا بخواهند که سلطنت طغیانگران را زایل کند و دولتشان را نابود سازد، خدا اجابت می کند و آن گرفتاری را از ایشان برمی دارد و پس از آن سرآمدن مدت طغیانگران و نابودی سلطنتشان از پاره شدن و از هم پاشیدن يك گلوبند برشته کشیده زودتر انجام می گیرد.

ای حمران بلاهائی که به آنها میرسد، بواسطه گناهی که از آنها سر زده و یا برای عقوبت نافرمانی خدا نمی باشد، بلکه برای درجات و کرامتی است که خدا خواسته بدان نائل آیند، نسبت بایشان گمانهای دیگر مبر.

5-عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ بِيَمْنَى عَنْ خَمْسِمِائَةِ حَرْفٍ مِنَ الْكَلَامِ فَأَقْبَلْتُ أَقُولُ يَقُولُونَ كَذَا وَ كَذَا قَالَ فَيَقُولُ قُلْ كَذَا وَ كَذَا قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ هَذَا الْحَلَالُ وَ هَذَا الْحَرَامُ أَعْلَمُ أَنَّكَ صَاحِبُهُ وَ أَنَّكَ أَعْلَمُ النَّاسِ بِهِ وَ هَذَا هُوَ الْكَلَامُ فَقَالَ لِي وَ يَكْ يَا هِشَامُ لَا يَحْتَجَّ

اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَى خَلْقِهِ بِحُجَّةٍ لَا يَكُونُ  
عِنْدَهُ كُلُّ مَا يَحْتَاجُونَ إِلَيْهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 391 روایه: 5

#### ترجمه:

هشام بن حکم گوید: در منی از امام صادق علیه السلام پانصد مطلب از علم کلام پرسیدم و گفتم آنها (متکلمین) چنین و چنان می‌گویند، امام می‌فرمود: تو چنین و چنان بگو. (هشام از حاضر جوابی و تسلط آنحضرت بر مسائل علم کلام تعجب کرد، گوید) من گفتم: من می‌دانم که مسائل حلال و حرام در دست شماست و شما از همه مردم نسبت به آن داناترید ولی اینها علم کلامست؟! بمن فرمود: وای بر تو ای هشام خدای تبارک و تعالی برای خلقش حجتی مقرر نمی‌دارد که همه احتیاجات مردم نزد او نباشد (حجت خدا کسی است که از هر چه پرسند جواب گوید).

#### ترجمه:

ابو حمزه گوید: شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود: نه بخدا عالم هرگز جاهل نباشد (یعنی عالمی که خدا اطاعتش را بر مردم واجب کرده و او همان امامست) ممکن نیست چیزی را بداند و چیزی را نداند (او همه چیز می‌داند) سپس فرمود: خدا والاتر از آنست که فرمانبری از بنده‌ای را واجب کند که علم آسمان و زمینش را از او نهان داشته است و باز فرمود: آنرا از او نهان نکند.

6- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ  
عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْقُضَيْلِ عَنْ  
أَبِي حَمْزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ لَا وَ  
اللَّهِ لَا يَكُونُ عَالِمٌ جَاهِلًا أَبَدًا عَالِمًا بِشَيْءٍ  
جَاهِلًا بِشَيْءٍ ثُمَّ قَالَ اللَّهُ أَجَلٌ وَأَعَزُّ وَأَكْرَمُ مِنْ  
أَنْ يُفْرَضَ طَاعَةُ عَبْدٍ يَحْجُبُ عَنْهُ عِلْمَ سَمَائِهِ وَ  
أَرْضِهِ ثُمَّ قَالَ لَا يَحْجُبُ ذَلِكَ عَنْهُ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 391 روایه: 6

## خدای عزوجل هر علمی که به پیغمبرش ص آموخت امر فرمود که بامیرالمؤمنین ع بیاموزد و او در علم وی شریکست

بَابُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يُعَلِّمْ نَبِيَّهُ عِلْمًا إِلَّا أَمَرَهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَنَّهُ كَانَ شَرِيكُهُ فِي الْعِلْمِ

### ترجمه:

حمران گوید: امام صادق (ع) فرمود: جبرئیل (ع) دو انار برای پیغمبر صلی الله علیه و آله آورد، رسول خدا صلی الله علیه و آله یکی را خورد و دیگری را دو نیمه کرد، نیمی را هم خورد و نیمی را بعلی خوراند پس پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: برادر من! می دانی این دو انار چه بود؟ گفت: نه، فرمود اما اولی نبوت بود که (مخصوص منست و) ترا از آن بهره جویی نیست و اما دیگری علم و دانش بود که تو در آن با من شریک هستی .  
من گفتم: چگونه علی در علم شریک پیغمبر بود؟ فرمود: خدا هیچ علمی را بمحمد صلی الله علیه و آله نیاموخت جز آنکه باو دستور داد که آنرا بعلی (بیاموزد).

1- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ عَنْ حُمْرَانَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ جَبْرَائِيلَ عَ أَتَى رَسُولَ اللَّهِ ص بِرُمَانَتَيْنِ فَأَكَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِحْدَاهُمَا وَ كَسَرَ الْأُخْرَى بِنِصْفَيْنِ فَأَكَلَ نِصْفًا وَ أَطْعَمَ عَلِيًّا نِصْفًا ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص يَا أَخِي هَلْ تَدْرِي مَا هَاتَانِ الرُّمَانَتَانِ قَالَ لَا قَالَ أَمَّا؛ الْأُولَى فَالتَّبَوُّةُ لَيْسَ لَكَ فِيهَا نَصِيبٌ وَ أَمَّا الْأُخْرَى فَالْعِلْمُ أَنْتَ شَرِيكِي فِيهِ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ كَيْفَ كَانَ يَكُونُ شَرِيكُهُ فِيهِ قَالَ لَمْ يُعَلِّمِ اللَّهُ مُحَمَّدًا ص عِلْمًا إِلَّا وَ أَمَرَهُ أَنْ يُعَلِّمَهُ عَلِيًّا ع

اصول کافی جلد 1 صفحه: 392 روایت 1

### ترجمه:

امام باقر (ع) فرمود: جبرئیل (ع) دو انار بهشتی آورد و هر دو را به آنحضرت داد، پیغمبر صلی الله علیه و آله یکی را خورد و دیگری را از میان دو نیمه کرد، سپس نیمی را بعلی علیه السلام داد تا بخورد، آنگاه فرمود: ای علی! انار اولی را که من خوردم نبوت بود که ترا در آن بهره منی نیست و دیگری علم و دانش بود که تو با من در آن شریک هستی .

2- عَلِيُّ بْنُ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ نَزَلَ جَبْرَائِيلُ عَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص بِرُمَانَتَيْنِ مِنَ الْجَنَّةِ فَأَعْطَاهُ إِيَّاهُمَا فَأَكَلَ وَاحِدَةً وَ كَسَرَ الْأُخْرَى بِنِصْفَيْنِ فَأَعْطَى عَلِيًّا ع نِصْفَهَا فَأَكَلَهَا فَقَالَ يَا عَلِيُّ أَمَّا الرُّمَانَةُ الْأُولَى الَّتِي أَكَلْتَهَا فَالتَّبَوُّةُ لَيْسَ لَكَ فِيهَا شَيْءٌ وَ أَمَّا الْأُخْرَى فَهُوَ الْعِلْمُ فَأَنْتَ شَرِيكِي فِيهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 392 روایت: 2

3- مُحَمَّدٌ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ  
 مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُوسُفَ عَنْ  
 ابْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا  
 جَعْفَرٍ ع يَقُولُ نَزَلَ جِبْرِيلُ عَلَى مُحَمَّدٍ ص  
 بِرُمَاتَيْنِ مِنَ الْجَنَّةِ فَلَقِيَهُ عَلِيٌّ ع فَقَالَ مَا هَاتَانِ  
 الرُّمَاتَانِ اللَّتَانِ فِي يَدِكَ فَقَالَ أَمَّا هَذِهِ فَالْتَّبَوَةُ  
 لَيْسَ لَكَ فِيهَا نَصِيبٌ وَ أَمَّا هَذِهِ فَالْعِلْمُ ثُمَّ فَلَقَهَا  
 رَسُولُ اللَّهِ ص بِنِصْفَيْنِ فَأَعْطَاهُ نِصْفَهَا وَ أَخَذَ  
 رَسُولُ اللَّهِ ص نِصْفَهَا ثُمَّ قَالَ أَنْتَ شَرِيكِي فِيهِ وَ  
 أَنَا شَرِيكَكَ فِيهِ قَالَ فَلَمْ يَعْلَمْ وَ اللَّهُ رَسُولُ اللَّهِ  
 ص حَرْفًا مِمَّا عَلَّمَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَّا وَ قَدْ عَلَّمَهُ  
 عَلِيًّا ثُمَّ انْتَهَى الْعِلْمُ إِلَيْنَا ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَى  
 صَدْرِهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 393 روایه: 3

#### ترجمه:

محمد بن مسلم گوید: شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود: جبرئیل برای محمد صلی الله علیه و آله دو انار بهشتی آورد، علی علیه السلام او را ملاقات کرد و گفت: این دو انار که در دست داری چیست؟ گفت اما این یکی نبوت است که تو از آن بهره‌ئی نداری و اما این یکی علمست، سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را دو نیمه کرد، نیمی را بعلی داد و نیمی را خود گرفت، سپس فرمود: در این تو با من شریک هستی و من با تو .  
 پس امام باقر (ع) فرمود: بخدا که پیغمبر صلی الله علیه و آله از آنچه خدایش تعلیم داد حرفی نیاموخت جز آنکه آنرا بعلی تعلیم داد، سپس آن علم بما رسید، آنگاه دست بر سینه خود نهاد.

## جهات علوم ائمه عليه السلام

### بَابُ جِهَاتِ عُلُومِ الْأَئِمَّةِ ع

#### ترجمه:

موسی بن جعفر (ع) فرمود: علم ما بسه جهت رسائی دارد: گذشته و آینده و پدید شونده اما گذشته برای ما تفسیر شده است (یعنی اخبار گذشته را پیغمبر برای ما توضیح داده است) و اما آینده (دو جامعه و مصحفی که نزد ماست) نوشته شده و اما پدید شونده از راه الهام بدل و تأثر در گوش باشد (که هر روز و هر ساعت مخصوصا شبهای جمعه و قدر برای ما حاصل آید) و آن بهترین دانش ماست، (زیرا مخصوص بما و از اسرار امامت است ولی با وجود همه این علوم که ما داریم پیغمبر نیستیم) و پیغمبری بعد از پیغمبر ما نیست.

1- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ عَمِّهِ حَمَزَةَ بْنِ بَرِيعٍ عَنْ عَلِيِّ السَّائِي عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ مُوسَى ع قَالَ قَالَ مَبْلَغُ عِلْمِنَا عَلَى ثَلَاثَةِ وُجُوهِ مَاضٍ وَ غَابِرٍ وَ حَادِثٍ فَأَمَّا الْمَاضِي فَمُفَسَّرٌ وَ أَمَّا الْغَابِرُ فَمَرْبُورٌ وَ أَمَّا الْحَادِثُ فَقَدْزَفٌ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقَرَ فِي الْأَسْمَاعِ وَ هُوَ أَفْضَلُ عِلْمِنَا وَ لَا نَبِيَّ بَعْدَ نَبِينَا  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 393 روایه: 1

#### ترجمه:

حارث بن مغیره گوید: بامام صادق (ع) عرض کردم، از علم عالم خود (یعنی امام از شما خانواده) بمن خبر دهید، فرمود: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و از علی (ع) بارث رسیده است. عرض کردم: بما گزارش می‌دهند که علم بدل شما الهام می‌شود و در گوش شما وارد می‌گردد، فرمود: گاهی هم چنین است.

2- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي زَاهِرٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ الْحَارِثِ بْنِ الْمَغِيرَةِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قُلْتُ أَخْبِرْنِي عَنْ عِلْمٍ عَالِمِكُمْ قَالَ وَرَاثَةٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ مِنْ عَلِيٍّ ع قَالَ قُلْتُ إِنَّا نَتَحَدَّثُ أَنَّهُ يُقْدَفُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ يُنَكَّتُ فِي آذَانِكُمْ قَالَ أَوْ ذَاكَ  
اصول کافی جلد 1 صفحه: 394 روایه: 2

3- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ ع رَوَيْنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُ قَالَ إِنَّ عِلْمَنَا غَابِرٌ وَ مَرْبُورٌ وَ نَكَّتُ فِي الْقُلُوبِ وَ نَقَرَ فِي الْأَسْمَاعِ فَقَالَ أَمَّا الْغَابِرُ فَمَا تَقَدَّمَ مِنْ عِلْمِنَا وَ أَمَّا الْمَرْبُورُ فَمَا يَأْتِينَا وَ أَمَّا النَّكَّتُ فِي الْقُلُوبِ فَإِلْهَامٌ وَ أَمَّا



## التَّقَرُّ فِي الْأَسْمَاعِ فَأَمْرُ الْمَلِكِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 394 روایة: 3

### ترجمه:

مفضل بن عمر گوید بحضرت ابوالحسن علیه السلام عرض کردم: برای ما از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرموده است: همانا علم ما یا مربوط به گذشته است و یا نوشته شده و یا وارد شدن در دل و تأثیر در گوش. فرمود: اما گذشته مربوط بامور پیشین است که می‌دانیم و اما نوشته شده مربوط به آینده است و اما وارد شدن بدل الهامست و اما تأثیر در گوش امر فرشته است.

توضیح در کتاب بصائر الدرجات بعد از ذکر این خبر گوید: زراره مثل این خبر را از امام صادق علیه السلام روایت کرده، گوید بحضرت عرض کردم: امام که شخص گوینده را نمی‌بیند چگونه می‌فهمد که آن امر از فرشته است و از شیطان نیست؟ فرمود: آرامش و سکونی بر امام القا شود که بفهمد از جانب فرشته است و اگر از جانب شیطان باشد هراسی عارضش شود، علاوه بر آنکه ای زراره شیطان متعرض صاحب امر امامت نگردد. مرآت العقول.-

## اگر راز ائمه حفظ شود سود و زیان هر کس را باو خبر دهند

بَابُ أَنَّ الْأَئِمَّةَ عَ لَوْ سَتِرَ عَلَيْهِمْ لَأَخْبَرُوا كُلَّ امْرِئٍ بِمَا لَهُ وَ عَلَيْهِ

### ترجمه:

امام باقر علیه السلام فرمود: اگر زبانهای شما لجام و بندی می‌داشت سود و زیان هر مردی را برایش گزارش می‌دادم.

1- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ الْوَاحِدِ بْنِ الْمُخْتَارِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ لَوْ كَانَ لِأَلْسِنَتِكُمْ أَوْكِيَّةٌ لَحَدَّثْتُ كُلَّ امْرِئٍ بِمَا لَهُ وَ عَلَيْهِ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 393 روایه: 1

### ترجمه:

ابو بصیر گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: چرا باصحاب علی علیه السلام مصیبت‌ها رسید با وجود آنکه از مرگ و مصیبت خود آگاه بودند؟ حضرت بمانند شخص خشمگین بمن جوابداد: آن مصیبت‌ها تنها از ناحیه خودشان به آنها رسید، عرض کردم: قربانت کردم مانع شما چیست؟ (که مرگ و مصیبت اصحاب خود را به آنها نمی‌گوئید؟) فرمود: این دریست بسته شده، تنها حسین بن علی صلوات الله علیهما اندکی از آنرا گشود (که در شب عاشورا شهادت و مصیبت اصحابش را به آنها خبر داد) سپس فرمود ای ابا محمد: اصحاب آنحضرت بر دهان خود لجام و بندی داشتند.

2- وَ بِهِذَا الْإِسْنَادِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا بَصِيرٍ يَقُولُ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَ مِنْ أَيْنَ أَصَابَ أَصْحَابَ عَلِيٍّ مَا أَصَابَهُمْ مَعَ عِلْمِهِمْ بِمَنَائِيهِمْ وَ بَلَائِيهِمْ قَالَ فَأَجَابَنِي شِبْهُ الْمَغْضَبِ مِمَّنْ ذَلِكَ إِلَّا مِنْهُمْ فَقُلْتُ مَا يَمْنَعُكَ جَعَلْتُ فِدَاكَ قَالَ ذَلِكَ بَابٌ أُغْلِقُ إِلَّا أَنَّ الْحُسَيْنَ بْنَ عَلِيٍّ صَلَوَاتٌ عَلَيْهِمَا فَتَحَ مِنْهُ شَيْئاً يَسِيراً ثُمَّ قَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ إِنَّ أَوْلَئِكَ كَانَتْ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ أَوْكِيَّةٌ

اصول کافی جلد 1 صفحه: 395 روایه: 2

### شرح:

علامه مجلسی (ره) پس از آنکه (((ما اصابهم))) را بلا و مصیبت تفسیر کرده چنانکه گفتیم، احتمال دیگری را هم ذکر نموده است و آن احتمال اینست که مقصود از (((ما اصابهم))) قرب و منزلتی است که اصحاب امیرالمؤمنین علیه السلام نزد آنحضرت پیدا کردند و علم منایا و بلایا هم داشتند و حضرت در جواب فرمود: این مقام و منزلت را آنها بواسطه قابلیت و استعداد خویش بدست آوردند زیرا راز نگهدار بودند، شما توقع دارید که به آن مقام و علوم برسید اما چون راز نگهدار نیستند قابلیت ندارید.